



رابع به ص ۱۷۸ و ص ۱۹۸

دوره، اسم اعظم الهی (زرعم هندوان)



انتشارات دانشگاه تهران

ज्ञानवान् शक्तिमान् सदा

توانا بود، سرکه دانا بود

۵۱۵

سرمزمین هند

بررسی تاریخی اجتماعی سیاسی ادبی هندستان زاده و اوستانی حاضر

نگارش

علی صفر حکمت

نفسر سابق ایران در هند

طهران ۱۳۳۲ شمسی بحری

چاپخانه دانشگاه

اهداء کتاب

این بنده نامه را بدانشگاه طهران
تقدیم میدارد

دیباچه

ای دل بیوی غنچه‌ای از بوستان هند
جانرا نثار کن بره دوستان هند

درس‌نوشت حیات نویسنده این سطور، هم از آغاز عمر، کوئی يك پیوستگی دیرین با کشور هند مقدر بوده است که گاه‌بگاه او را با آن سرزمین سروکاری دست میداد. در اوان شباب در اثنای سنین ۱۴-۱۹۰۹م. هنگامی که این‌بنده نگارنده ایام دانش‌آموزی را در موطن پدری خود- شیراز- بسر می‌آورد چندتن از آزاد مردان و روشندان هندوستان که از پنجه استیلای بیگانگان برون خود خاطری پریش و دلی ریش داشتند از مرز بوم خود گریخته و بجنوب ایران پناه آوردند. یکی از آن شورشیان میهن‌پرست که از نوابغ فضلاء عصر و از فحول نویسندگان زمان خود بود بنام «صوفی امبا پرشاد» از اهل بلده مرادآباد، در شیراز رحل اقامت افکند و روزگاری در آنجا مقیم گشت و عاقبت در اوان جنگ دوم جهانی به بند اسارت افتاد و در زندان جان سپرد. وی در آن روزها اوقات خود را به تعلیم در مکاتب و تحریر درجرائد میگذرانید. قضا را ویرا با پدرم دوستی و آشنائی اتفاق افتاد و او مرا به تلمذ نزد آنمرد دانشمند امر فرمود، و روزگاری بقرائت تاریخ و علوم ریاضی و لسان انگلیسی در محضر او اشتغال داشتم. سخنانی که آن عالم هندو از کشور خود حکایت میکرد هنوز چون نقش بر حجر بر صحیفه ضمیر مرتسم است. از همان ایام خاطر مرا بدان سرزمین

علاقه و رابطه‌ای خاص روی داد. روزگاری چند از این ماجرا بگذشت و همواره شوق دیارهند درخزانه خاطر پنهان بود، تا آنکه در سال ۱۳۲۲ ش/ ۱۹۴۴ م. حکومت هند دعوتی به دولت ایران تقدیم داشت که وفدی معارفی برای ایجاد مناسبات علمی بدان کشور گسیل دارند. قرعه این فال بنام این بنده افتاد و باتنی دوازیاران با فرهنگ آهنگ هندوستان کردم و بلطف اولیاء حکومت توفیق تماشای بلاد و امصار و سیاحت نواحی و اقطار آن کشور پهناور حاصل آمد و نعمت صحبت ماجد دانشمندان و اهل فضل و ادب میسر گشت. در این سفر آن آتش شوق دیرین که در کانون سینه نهفته بود شعله‌ای فروزان گشت. از حسن اتفاق سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۷ م. باردیگر به نمایندگی ایران در کنفرانس ملل آسیائی، که در شهر دهلی نو بابتکار دولت نوین هند منعقد می‌شد، بآن سرزمین مسافرت کردم. دیدار بادیار و اهل دیار تجدید شد. در آنوقت که سپیده روز استقلال و طلوعه دولت آزادهند بود مرا توفیق ملاقات با زعمای پیشوایان هندو مانند مهاتما گاندی و اصحاب او و نیز رهبران و قائدين مسلمان مانند مرحوم محمد علی جناح و یاران وی نصیب گشت.

باری دوام سوابق موجب استحکام علائق شد و رشته الفت را استوارتر ساخت؛ تا بحدی که این بنده کمترین را نیز در عداد هندشناسان بشمار می‌آوردند. پس چون دولت ایران بامر شاهنشاه جوان و جوانبخت **اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی** که آفتاب دولتش تابنده و روزگار سلطنتش پاینده باد، بر آن شدند که یکی از خادمان قدیم را بنمایندگی سیاسی متصدی مهم سفارت ایران در دربار دولت جمهوری هند فرمایند، بحکم آن سابقه دیرین این بنده را بر این خدمت برگزیدند. من نیز با اشتیاق فراوان امر مبارک

شاهانهرا امتثال کردم و از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش. مدت چهار سال تمام، در آن کشور هنر گستر بسر آوردم. رفته رفته کمال انس و نهایت الفت با آن بلاد و مردم آن چون ملکه راسخه در خاطر متمکن گشت. در آن ایام که فراغت بیشتری حاصل بود بادیده کنجکاو و گوش شنوا احوال آن ملک را از گذشته و حال، تفحص و استقرامی کردم و در آن راه رنج فراوان می بردم. پس بر آن شدم که مجموعه ای گرد سازم تا از آن بوستان دوستان را ارمغانی باشد، پس هر چه توانستم از افواه رجال کسب علم کردم و بسیاحت در اطراف آن سرزمین حیرت انگیز بر کردار و اطوار آن مردم و طرز زندگی ایشان برای العین نظر افکندم، هم چنین بوسیله مفاوضت با اهل معرفت و خبرت و مصاحبت با ارباب دانش و بینش که صاحب خانه اند و باحوال خانه بیشتر واقف و آگاه، معلومات بسیار ببیند و ختم. سرانجام خلاصه ای از آن جمله را بصورت کتابی در آوردم که اینک از نظر دانش پرور خواننده گرامی میگذرد.

در این ایام اهل ایران بحقیقت از اوضاع هندوستان بی خبرند و آن مملکت را بدرستی نمی شناسند، درباره آن ملک و مردم آن قضاوت های گوناگون میکنند که غالباً با واقع موافق نمی باشد. بعضی از هموطنان ما هندوستان را فقط کشور عجائب و غرائب و سرزمین رموز و اسرار می شمارند که برسم قرون وسطی مهاراجه ها بر آن مردم هنوز بحکومت مستبد مطلقه فرمانروائی دارند. برخی دیگر آن مملکت را هم چنان مستملکه بیگانگان می پندارند که صاحبان انگلوسا کسون بر آن حکم میرانند. پاره ای هند را کشوری مترقی و منور و جماعتی آن ملت را قومی وحشی و منحط میدانند. حق این است که همه ایشان در عقاید خود کم و بیش دچار اشتباه اند و تصوراتی غلط در خاطر می پیورند، و علم و افی و بصیرت کامل بآن دیار و اقوام

ایشانرا حاصل نیست، بایستی وسیله معرفت صحیح و اطلاع درست را برای ایشان فراهم ساخت تا همسایه بزرگ خود را بواقعی بدانند و بشناسند؛ البته در باره آن کشور بالنسبه اروپائی کتب بسیار نوشته شده و محققین و مؤلفین در جزئیات مسائل و امور مربوطه بآن ملك تحقیقات بسیار کرده اند، لیکن آن گونه کتب محل استفاده فارسی زبانان نیست و عامه مردم ایران را بر آن ها دسترس نمی باشد.

معرفت باحوال مملکتی عظیم و وسیع چون هند برای تمام اهل جهان ضروری و لازم است؛ تاچه رسد بمردم ایران که با آن ملك همسایه و همجواری دارند. کشوری چنان بزرگ که او را «شبه قاره» لقب نهاده اند و صدها میلیون نفوس انسانی بر فراز خاک آن زندگی میکنند و دارای تمدنی اصلی و باستانی است البته در حیات سیاسی و اقتصادی جهان عاملی مؤثر بشماراست، باید دقیقاً احوال آن کشور را دانسته و به اوضاع گذشته و حال آن که مولد حوادث آینده است بخوبی دانا و بینا بود. ازینرو این نامه مختصر را باید مقدمه ای در این باب دانست و شاید اگر دانشمندان و محققین این مطالعه اجمالی را که ما آغاز کرده ایم بپایان برسانند مردم ایران را بسیار بکار آید. البته این نکته معلوم است که مردم آن شبه قاره اعم از هندو و مسلمان همه از نژاد قدیم آریائی اند و با ایرانیان از یک ریشه کهن انشعاب یافته اند، بهمین سبب جسماً و روحاً موارد تشابه بین آنان بسیار است. سبک فکر و طرز اندیشه ایشان واحد، خصائص و احساسات و عواطف فردی و اجتماعی آنان یگانه است و در عقاید و آداب قومی از ازمینه باستانی اشتراك عظیم دارند. در طول تاریخ سه هزار ساله خود هر دو ملت باهم کارها داشته اند و مخصوصاً در قرون وسطی، هنگامی که مسلمانان در تختگاه دهلی يك سلطنت ملی بنیاد کردند،

بین ایران و هند رابطه ادبی و فرهنگی بسیار نزدیکی برقرار گردید که هر دو دارای يك دیانت و يك زبان بودند، جنگ و نزاع و خونریزی که خاصیت طبع بشری است بین این دو همسایه کمتر اتفاق افتاد. تنها زمان کوتاهی در این اواخر یعنی از اوائل قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم است که دولت از یکدگر اندکی دور افتادند و سیاست های بیگانگان آنهر دو را از حال یکدگر غافل ساخت. اکنون که بحمدالله موانع دوری و جدائی مفقود و مقتضیات نزدیکی و برادری موجود شده، جای آن است که ماهر دو باردیگر یکدگر را بدرستی بشناسیم و بجبران ایام مفارقت و بیخبری نزدیکی و مواصلت بیشتری حاصل سازیم «فلک را سقف بشکافیم و طرح نودراندازیم.» وقتی بنده نویسنده را دردانشگاه شهر الله آباد فرصتی دست داد که برای جمعی از اساتذه و طلاب آن کانون علم و فرهنگ از وحدت نژادی و اتحاد روحانی ایران و هند سخن میگفتم، ناگهان مثلی بخاطر الهام شد که چون آنرا مرتجلاً بیان کردم بمذاق مستمعین بسیار مطبوع و مطلوب افتاد. گفتم: «در روزگار دیرین دو برادر نو جوان از خانه پدری خویش بیرون آمدند و در کنار جهان هریک از راهی برفتند، یکی بسوی خاور رهسپار شد و دیگری راه باختر را در پیش گرفت. گذشت روزگار آنهر دو را از یکدگر آنچنان جدا ساخت که زادگان ایشانرا هریک نامی و نشانی دیگر پیش آمد و کمتر از پدران خود یاد کردند. از آن گذشته دیرین و روزگار شیرین که نیاگان آنها در کانون خانوادگی گرد یکدگر بودند یادگاری بجای نماند، تنها ترانه و سرودی چند از آن روزهای کهن به یاد ایشان مانده بود که بنوای ساز می سرودند و سینه بسینه و دهان به دهان از پدران بفرزندان رسیده بود. پس از سالیانی دراز دست روزگار برخی از

آن برادرزادگان را ناکهان بایکدگر روبرو ساخت. در آغاز یکدگر را نشناختند و همدگر را بیگانه پنداشتند. مگریک تن از ایشان آن سرود خانوادگی کهن را بنواخت و آن ترانه نیاگانی را بسرود، آن دیگری چون بشنید بشناخت. هر دو رادلها در سینه ها بطپش افتاد و چون دانستند که خون ورگ وریشه آنها یکی است همدگر را در آغوش گرفته و بر سر و روی یکدگر بوسه ها زدند و بر آن گذشته تاریک که از یکدگر دور مانده بودند اشک های پشیمانی از دیده بر رخسار روان ساختند. اینک ما همان برادرزادگانیم که باریکتر با یکدگر کرد آمده ایم، پریشانی و دوری ما از میان برخاسته و نزدیکی و دوستی بجای آن نشسته است!

این مثل ساده و طبیعی که کوئی از غیب بردل گوینده الهام و بر زبان او القا شد نزد بزرگان هند آنقدر خوش آیند و دلپسند افتاد که پیشوای آزادیخواهان ایشان که در آن ایام بجرم وطن پرستی در گوشه زندان قلعه احمدنر بسر میبرد عین آنرا در کتاب خود نقل کرده و از قول گوینده بلطافتی خاص که مخصوص قلم اوست روایت فرموده است (۱).

باری این هند نامه نوین که اینک نیاز محض دانش گستر بزرگان دو کشور می شود نغمه ای از همان سرود باستانی است که این بنده حقیر با صریح قلم می سرایم، دریچه ای است که از نو بسوی آن کشور فرخنده می گشایم، باشد که او تار قلوب هر دو ملت را از ترنم آن دیگر بار باهتر از آورد.

مطالب و محتویات این کتاب رویهم رفته چهار قسمت است بدین شرح:
قسمت اول- نکاتی چند در جغرافیای کمونی و تاریخ طبیعی و سیاسی و فرهنگی

آن کشور است در ادوار باستانی و قرون وسطی، بانظر خاص به تأثیر و نفوذ تمدن ایران در هند و بالعکس.

قسمت دوم - مجموعه ایست از عقاید و ادیان و آداب و رسوم و معقولات و خرافات و هنرهای زیبا و سایر مظاهر فکری و معنوی مردم هند که از زمان کهن تا عصر حاضر در آن سرزمین وجود داشته و دارد.

قسمت سوم - سرگذشت موجزی است از دوره استعمار که زمان نشر و بسط تمدن جدید فرنگستان در آن دیار می باشد و منجر به تاریخ نهضت افکار و ظهور احساسات وطن پرستی و سعی در راه استقلال و آزادی می شود که بتأسیس جمهوری نوین هند پایان می پذیرد.

قسمت چهارم - وصفی مشروح است از حکومت کنونی هند و مساعی جمیله که در طی ده سال اخیر در دوره تجدید حیات ملی خود بعمل آورده اند، و در تشکیلات مختلفه اجتماعی خود مانند نظام و مالیه و معارف و امور اقتصادی پیشرفتهای شایان حاصل کرده اند.

مجموع این مطالب به هشت فصل و هر فصل باب و باب و بخش های عدیده منقسم شده، و در ذیل هر يك مقداری فراوان از معلومات دقیق و اطلاعات وسیع و نوادر و نکات سودمند مندرج است. هر چه در این کتاب گفته شده مستند با سند صحیح و متکی بر آخذ موثق است که یا از مؤلفی معتبر اقتباس شده و یا نویسنده خود به چشم دیده و بگوش شنیده و سعی کرده که سخنی بگزارد و نگوید و راهی بخطا نیوید.

تألیف این هند نامه مدیون تشویقات و مرهون الطاف دانشمندانی است که در هندوستان و ایران افتخار مصاحبت و ملازمت ایشان را داشته ام که همگی از هند و مسلمان مرا بر این خدمت فرهنگی تحریص فرمودند.

در آئینان بهترین مشوق و پشتیبان این بنده مرحوم **مولانا ابوالکلام احمد آزاد** وزیر فرهنگ آن کشور بود که از اجله رجال علم و ادب عالم اسلام است و باین حقیر همواره لطف و مرحمتی مخصوص مبذول میفرمود. هنوز سیمای متین و پرمهر و دیدگان ثاقب و پرفروغ او در نظر و بادیده دل برابر است. از آنجا که آن فقید سعید را با ادب و فرهنگ فارسی علاقه‌ای روحی بود همواره این حقیر را بلطف و نوازش اختصاص میداد و نگارش این نامه پارسی را تأکید میفرمود و در تهیه منابع و کتب و جمع آوری اطلاعات و مأخذ از بذل یاری و مساعدت دریغ نمیداشت. اکنون که وی جهان خاک را گذاشته و بعالم پاک شتافته، وظیفه وجدانی و تکلیف روحانی خود میداند که برای روح پرفتوح آن دادمرد از درگاه ایزدی طلب رحمت کرده و نام مبارک او را در این مقدمه بحق شناسی یاد کنم و روان قدسی آشیان او را بستانم، رحمه الله علیه رحمة واسعة.

در پایان سخن، این کتاب را بدانشکده ادبیات طهران که برای این حقیر مرکز فکر و مراقبت و مهبط الهامات قلبی است و هیجده سال است که در آن کانون ادب و فرهنگ بخدمتگذاری اشتغال دارد، چون کمترین ار مغانی اهدا سازم و رونق و اعتلاء آن اریکه علم و ادب را در ظل عنایت رئیس خردمند آن، استاد فرزانه آقای دکتر **علی اکبر سیاسی** که بنده را بطبع این کتاب تشویق فرموده‌اند، از خداوند متعال مسئلت کنم.

والحمد لله اولاً و آخراً

علی اصغر حکمت - طهران، بهمن ماه ۱۳۳۷

فصل اول

۱- مقدمه جغرافیائی

سرزمین هند - هندوستان نام کشوریست که در لسان قدیم سانسکریت « بهارات » Bharata-Varsha نام دارد و آن عبارتست از شبه جزیره‌ای در جنوب آسیا که از دامنه سلسله کوههای هیمالیا بطرف جنوب امتداد یافته و باقیانوس هند منتهی میشود، و بصورت مثلثی است که قاعده آن کوههای هیمالیا وضلع شرقی آن خلیج بنگال وضلع غربی آن دریای عمان واقع شده (۱) مدار رأس‌السرطان از روی قسمت وسطای آن میگذرد. عرض جغرافیائی آن از ۸ درجه تا ۳۸ درجه شمالی و مدار طولی آن از ۶۶ درجه و ۲۰ ثانیه تا ۹۷ درجه شرقی گرینبویچ امتداد دارد. طول آن از شمال بجنوب ۲۰۰۰ میل و عرض آن از مشرق بمغرب ۱۷۰۰ میل است. ۹۳۰۹ میل سرحدات برّی و ۳۵۰۰ میل (۲) سرحدات بحری آنرا تشکیل میدهد.

کوههای هیمالیا آن مملکت را از کشورهای همسایه شمالی، که عبارتند از چین، تبت، بهوتان، سیکم و نیپال جدا میکند. در مشرق نیز یک سلسله کوههای کوتاهتر هند را از مملکت برمه منفصل می‌سازد. کشور پاکستان شرقی اکنون مابین هند و برمه قرار دارد و پاکستان غربی مابین هند و افغانستان و ایران واقع شده است. از طرف مغرب شبه قاره

(۱) - دماغه کامورین در رأس آن مثلث قرار دارد.

(۲) - در این کتاب واحد مسافت همه جا «میل» انگلیسی ذکر شده که برابر با

هندوستان با سلسله کوههای هندوکش از افغانستان و با صحرای ریگزار از بلوچستان جدا میشود. مساحت هند با انضمام ناحیه متنازع فیه کشمیر مجموعاً ۱٬۶۲۹٬۶۴۰ میل مربع است.

* * *

تقسیمات طبیعی - کشور هند به سه منطقه ممتاز و جداگانه

تقسیم میشود:

الف - منطقه کوهستان هیمالیا.

ب - منطقه رود سند و رود گنگ.

ج - منطقه فلات جنوبی.

در منطقه اول سه سلسله متوازی جبال از قله رفیع و دره های وسیع و وادی های سبز و خرم و فلات های پهناور تشکیل مییابد. بعضی از مرتفع ترین قله جهان در این کوهستان وجود دارد مانند قله ایورست (۲۸۰۲۸ پا) (۱) و قله گودوین آستن (۲۸۲۵۰ پا) و قله کنچن جونگا (۲۸۱۴۶ پا). این سلاسل جبال از هضبه پامیر در شمال غربی تا سرحد آسام در شمال شرقی بطول ۱۵۰۰ میل امتداد یافته اند. رشته کوهستان شرقی مابین هند و برمه که آنرا کوهستان - ناگا - یا کوهستان - پکتی - مینامندو آن نسبة کوهستان کوتاهی است که باز در شمال بهیمالیا میپیوندد.

در منطقه دوم دشت های وسیع در وادی سند و گنگ که از دامنه کوه های هیمالیا شروع شده و در شمال شبه جزیره هندوستان قرار دارند از سرحدات پاکستان شرقی تا سرحدات پاکستان غربی ۱۵۰۰ میل امتداد

(۱) - در این کتاب واحد طول همه جا «پا» ذکر شده که عبارت از «فوت» انگلیسی

است و مساوی با ۳۰۵ متر میباشد.



منظره‌ای از سواحل مالابار

آنهاست رود عظیم و معروف گنگ و شعب آن مانند جمنا و گومتی و گوگرا این دشت‌های پهناور را مشروب میسازند. رود عظیم دیگری بنام برهماپوترا در ضلع شمال شرقی هیمالیا جریان یافته و از آسام و بنگال شرقی گذشته در نزدیکی خلیج بنگال بگنگ می‌پیوندد.

صحراهای يك قسمت از ناحیه پنجاب و ناحیه سند که دریا کستان غربی قرار دارند از پنج رودخانه که از شعب رود سند هستند مشروب میشود. آن پنج رودخانه عبارتند از: ۱- راوی ۲- بیاس ۳- ستلج ۴- جهلم ۵- چناب و بهمین مناسبت آن ناحیه را پنجاب نامیده‌اند.

منطقه سوم یا فلات جنوبی از ناحیه دشتهای وادی سند و گنگ بوسیله يك رشته از تلال مرتفع جدا شده که آنرا «ویندیا» میگویند و پوشیده است از جنگلهای انبوه. در جنوب این سلسله جبال فلات دکن قرار گرفته. فلات دکن یا هضبه جنوبی از ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ پا ارتفاع دارد و از طرف شرق به گاتهای (۱) شرقی و از طرف غرب بگاتهای غربی منتهی میشود. مرتفع‌ترین نقطه این فلات به ۹۰۰۰ پا میرسد. رودخانه‌هایی چند مانند نربدا و تاپتی که بدریای عرب میریزند و رودخانه‌های مهاندی و کرشنا و کاویری که در طرف شرق به خلیج بنگال می‌رسند این فلات وسیع را مشروب میسازند.

ناحیه شمالی و ناحیه جنوبی مورخین قدیم هند و ناحیه شمالی

آن کشور را «آریا ورتا» نام داده یعنی سرزمین آریاها و مؤلفین اسلام این

(۱) - کات در هندی بمعنی پله گذرگاه است و این کوهها از آن سبب بدین نام

موسوم شده‌اند که مانند پله از دریا برآس فلات راه میبرد.

ناحیه را هندوستان گفته‌اند یعنی سرزمین هندوها. هر چند متأخرین لقب هندوستان را بسراسر آنکشور از شمال تا جنوب اطلاق میکنند ولی قدما شبه جزیره جنوبی را يك سرزمین مستقل می‌شمرد و آنرا دکشینا Dakshina نامیده‌اند که بزبان سانسکریت بمعنی (جنوب) است و استعمال لقب «دکن» به‌این ناحیه از همین جهت است و بخصوص فلات جنوبی را که شامل ایالت بمبئی و حیدرآباد میباشد (دکن) خوانده‌اند.



آب و هوا - مملکت هندوستان دارای آب و هوای خاصی است که درعین آنکه مانند آب و هوای منطقه حاره گرم و سوزان است موسم بارش یا (Monsoon) در آن تأثیری بسزا دارد و برای آن سرزمین سه فصل متمایز در سال ایجاد می‌کند:

۱- فصل سرما از اکتبر (مهرماه) تا آخر فوریه (بهمن). ۲- فصل گرما از اول مارس (اسفندماه) تا آخر ژوئن (خردادماه). ۳- فصل بارش از اول ژوئیه (تیرماه) تا آخر سپتامبر (شهریور). در ژانویه (دیماه) روزها گرم و شبها سرد است. حد وسط حرارت در شمال در آخر زمستان ۵۵ الی ۶۰ درجه Fahrenheit و در جنوب هندوستان به ۷۵ درجه حرارت می‌رسد. دوماه اردیبهشت و خرداد که اشعه آفتاب بطور عمودی براکثر شبه جزیره هندوستان میتابد گرمترین ماههای سال شمرده میشوند. حد اکثر حرارت در ماه خرداد در شمال هندوستان از ۱۰۰ درجه تجاوز میکند. بارشهای موسمی از اواخر ماه خرداد شروع میشود و در آن فصل رگبارهای سیل‌آنا توأم با رعد و برق و باد سراسر آن شبه‌قاره را مشروب میسازد.



ازسیہ چشمان کشمیری

بیشتر بارانهای موسمی از ناحیه دریای عمان و ساحل جنوب غربی هندوستان سرچشمه میگیرد. بارانهای جنوب شرقی سواحل جنوبی و سواحل کوچین و مدرس را مشروب میسازد.

مقدار باران . (۱) نواحی که در اینجایش از هشتاد اینچ باران می بارد مانند سواحل غربی و صوبه بنگال و آسام.

(۲) نواحی که حداکثر تا هشتاد اینچ باران میبارد مانند فلات شمال شرقی و دره گنگ.

(۳) نواحی که منتها تا چهل اینچ باران دارد مانند وسط شبه جزیره و صوبه های کارناتیک و تامیل و جنوب دکن .

در منطقه کوه هیمالیا نیز بارانهای سنگین میبارد:



نژاد - از غالب نژادهای انسانی نمونه هایی در هندوستان موجود است که آنها را علمای نژادشناس به پنج نوع تقسیم کرده اند : ۱- نژاد نیگريتو (Negritos) که دارای قامت کوتاه و بشرة تیره و جمجمه های گرده ستند با صورتهای پهن و مسطح ، اینها بیشتر منسوب بنژادهای قدیمی آسیای جنوبی و اقیانوسیه میباشند و با زنگیهای آفریقائی اختلاف دارند . ۲- نژادهای ویدید (Veddids) که مردم قبایل مرکزی و جنوبی هندوستان اند، دارای قامت های کوتاه و بدنهای قوی و صورتهای گرد و کوچک و منخرین پهن و زنگیهای کوتاه . ۳- نژاد مدیترانین (Mediterranean) که در صحراهای جنوب هندوستان ساکن هستند با قامت های متوسط ، پیشانیهای بلند، بینی های قلمی، لبهای کلفت موهای سیاه و پر پشت و معجمد،

و بشره تیره رنگ. از هر جهت نژادهای اروپائی شباهت دارند جز در رنگ بشره و مو. آنها را «دراویدین» (Dravidians) نیز میگویند. ۴- ایندید (Indids) که از حیث عدد بسیار نژادها تفوق دارند و در هندوستان شمالی و دکن مرکزی و سواحل غربی می نشینند. آنها مجموعه های دراز صورتهای کوچک و طولانی، پوست جلدقهوای روشن و موهای سیاه دارند. از حیث نژاد با مردم اروپا از یک اصل میباشند. ۵- مغولی (Mongoloids) که در منطقه های کوهستانی شمالی و شمال شرقی ساکن اند با اندام کوتاه، صورت های پهن، استخوانهای گونه برآمده، چشمهای باریک، موهای کم و پوست و بشره نیم رنگ متمایل بزردی.

بدیهی است این نژادهای مختلف در طول مدت اعصار و قرون با یکدیگر آمیخته شدند و سکنه هند کنونی را تشکیل داده اند که ترکیبی است از عناصر اصلیه آن نژادها. بطور کلی باید گفت عنصر اندید در شمال و عنصر مدیترانین در جنوب اکثریت دارند و نسبتاً خالص مانده اند.



عدد نفوس - بعد از کشور چین هندوستان از حیث نفوس بزرگترین مملکت جهان است. عدد سکنه آن بر حسب سرشماری سال ۱۹۵۱ به ۳۵۶,۸۰۰,۰۰۰ نفر احصا شده (باستثنای مردم کشمیر و جمو و سکنه نواحی عشائری آسام) این عدد به نسبت مناطق پنجگانه در کشور هند بصورت ذیل تقسیم میشود:

ا - ناحیه هیمالیا - سکنه ۱۷,۰۴۲,۰۰۰ - نسبت به صد چند کل ۴٫۸٪

ب - منطقه صحراهای شمالی - سکنه ۱۳۹,۴۴۷,۰۰۰ - نفر -

نسبت صد چند کل ۳۹٫۱٪

ج - کوهستانها وفلات مرکزی - ۱۰۸,۵۹۸,۰۰۰ نفر . نسبت صد
چند کل ۳۰۴

د - گاتهای غربی و ناحیه ساحلی غرب ۳۹,۹۲۶,۰۰۰ نفر

نسبت بصد چند کل ۱۱۲

ه - گاتهای شرقی و سواحل شرقی ۵۱,۸۳۲,۰۰۰ نفر چند کل ۱۴۵

جمع کل ۳۵۶,۸۴۵,۰۰۰ ۱۰۰

☆ ☆ ☆

آخرین سرشماری در سراسر کشور هندوستان در ۹ فوریه ۱۹۵۱ / بهمن ۱۳۲۹ شروع و در ۳ مارس / اسفند همان سال خاتمه یافت باستثناء ناحیه کشمیر و جمو و ناحیه عشایری سرحدات شرقی (اسام) که دولت در آنجا تسلط کامل ندارد، در سایر نواحی و ایالات تمام نفوس هند تحت احصاء درآمد. ششصد هزار نفر عمال احصائیه که در ایالات مختلف بطور مجانی این خدمت را انجام میداده اند متجاوز از ۶۴ میلیون خانه را سرکشی و سرشماری کردند . مبلغ ۱۵ میلیون روپیه برای هزینه های مختلف بمصرف رسید بر حسب این سرشماری کلیه نفوس مملکت هند ازینقرار بود :

مرد - ۱۸۳,۳۰۵,۶۵۴ زن - ۱۷۳,۵۲۳,۸۳۱ =

مجموع ۳۵۶,۸۲۹,۴۸۵ (۱)

انبوهی جمعیت - حد وسط غلظت نفوس در هندوستان در هر میل مربع ۳۱۲ نفر است . ولی این نسبت در ایالات و صوبه های هند مختلف میباشد . در ناحیه دهلی حداکثر آن ۳۰۱۷ و در ناحیه تراونکور کوچین (۱) - دفاتر و کتب احصائیه که مجلدات ضخیمی را تشکیل میدهند بطبع رسیده و اکنون در دسترس عموم و محل استفاده است.

حدوسط ۱۰۱۵ است در حالیکه در بعضی نقاط به ۳۴ در هر میل مربع میرسد. در هر ده هزار نفر ۵۲۰۰ نفر مرد و ۴۸۰۰ نفر زنند و ۴۴ درصد از سکنه غیر متأهل میباشند، از ۳۵۶ میلیون نفوس هندوستان $\frac{1}{4}$ درصد در شهرها بسر میبرند، در حالیکه $\frac{1}{4}$ ۸۲ درصد در دهات زندگی میکنند. در هندوستان نیز مانند سایر ممالک پیوسته عدد نفوس شهر نشینان رو با افزایش وسکنه دهات رو بکاهش است.

شهر و ده - در تمام هند افزون از ۳۰۰۰ شهر و ۵۵۸۱۰۰۰ ده و دهکده وجود دارد. در میان شهرها ۷۳ شهر بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ سکنه دارد (که بهندی « لك » Lakh میگویند). جدول ذیل شهرهای درجه اول و نفوس آنرا نشان میدهد :

۱- کلکته	۳,۳۴۴,۰۰۰ نفر
۲- بمبئی	۲,۸۳۹,۰۰۰ «
۳- مدرس	۱,۴۱۶,۰۰۰ «
۴- دهلی	۱,۲۰۰,۰۰۰ «
۵- حیدرآباد	۱,۱۰۰,۰۰۰ «
۶- احمدآباد	۸۰۰,۰۰۰ «
۷- بنگلور	۸۰۰,۰۰۰ «
۸- کانپور	۷۰۰,۰۰۰ «
۹- لکنو	۵۰۰,۰۰۰ «

عدد نفوس به نسبت مذهب - عدد نفوس هندوستان بر طبق سرشماری ۱۹۵۱ به نسبت مذاهب بقرار ذیل است :

۱- هندو	۳۰۳,۲۰۰,۰۰۰	۸۵ درصد
۲- مسلم	۳۵,۴۰۰,۰۰۰	۱۰ «
۳- مسیحی	۸,۲۰۰,۰۰۰	$۲\frac{1}{3}$ «
۴- سیک	۶,۲۰۰,۰۰۰	$۱\frac{2}{3}$ «
۵- جین	۱,۶۰۰,۰۰۰	$\frac{1}{2}$ «
۶- بودائی	۲۰۰,۰۰۰	
۷- زردشتی	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰

☆ ☆ ☆

طبقات مختلفه - در سکنه هندوستان از آمیزش و اختلاط هندی و انگلیسی نفوسی بوجود آمده اند که آنها را «آنگلواندین» گویند و عدد آنها در حدود ۱۲۰۰,۰۰۰ نفر است.

عشایر سرحدی ۱۹,۲۰۰,۰۰۰ نفر اند

طبقه هریجن یا طبقه سافله ۵۵,۲۰۰,۰۰۰ نفر.

☆ ☆ ☆

زبانها - قانون اساسی هند پیش بینی میکند که زبان رسمی هندوستان باید هندی باشد با خط دیوناگری (Devanagari) - معذک برای پانزده سال زبان انگلیسی بر رسمیت شناخته شده که برای مقاصد اداری بکار میرود.

طبق سرشماری سال ۱۹۵۱ تعداد زبانها و لهجاتی که در هند رایج است ۸۴۵ میباشد ولی چهارده لغت از آنها بر رسمیت شناخته شده اند. نود و یک درصد مردم هند به یکی از این ۱۴ زبان صحبت میکنند.

آمار زبانهای چهارده گانه فوق بترتیب اکثریت نفوس از این قرار است:

۱- هندی شمال هند و هند مرکزی (دهلی، پنجاب، راجستان،

بهار، استان شمالی (U.P.) و استان مرکزی (M.P.)

۲- اردو متفرق در شمال هند و در دکن.

۳- هندوستانی شمال هند.

۴- پنجابی پنجاب، ایالت هیمالیا، و دهلی.

۵- تیلگو جنوب و شرق شبه جزیره (استان اندرا)

۶- مراتی جنوب و غرب (بمبئی)

۷- تامیل جنوب و شرق شبه جزیره (مدراس)

۸- بنگالی بنگال و آسام.

۹- گجراتی بمبئی

۱۰- کاناری جنوب و غرب (میسور)

۱۱- مالایالم ناحیه جنوب و غرب (کراالا)

۱۲- اوریا اورسا

۱۳- آسامی آسام.

۱۴- کشمیری کشمیر.

سانسکریت قدیم (از دانشمندان و خانواده های قدیم بسیاری هستند

که این زبان را خوب میدانند)



از دیاد نفوس عدد نفوس هندوستان همه ساله رو بتزاید است چنانکه

در طول مدت سی سال اخیر یعنی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۱ یکصد و ده میلیون بر نفوس

هندوستان افزوده شده. در ادوار قدیم این از دیاد نفوس بواسطه حدوث بلایا و

سوانح عمومی مانند قحطی، فجایع، امراض و جنگهای داخلی تعدیل میشده

ولی از آن بیعد که دولت هندوستان نسبتاً موفق بجلوگیری از این گونه وقایع گردیده عدد نفوس بمقدار کثیری ازدیاد یافته بطوریکه اکنون محصولات زراعتی داخلی کفاف آذوقه ساکنین را نمیدهد. در ده سال اخیر (بین ۱۹۴۰-۱۹۵۰) بر نفوس هندوستان ۴۴ میلیون افزوده شده است.



مناطق و ایالات (States) - بموجب تقسیم‌بندی جدید کشور هند که در ۱۹۵۶ بموقع اجرا در آمد سراسر هندوستان به پنج منطقه تقسیم شده است از این قرار:

۱- منطقه شمالی: شامل ایالات پنجاب - راجستان - جمو و کشمیر - ناحیه دهلی - ناحیه کوه هیمالیا معروف به هیمالچال پرادش
۲- منطقه مرکزی: شامل ایالات شمالی (U.P.) - منطقه مرکزی
۳- منطقه شرقی: شامل ایالات اسام - بهار - اریسا - بنگال غربی و ناحیه متحده مانی پور و تری پورا

۴- منطقه جنوبی: شامل ایالت کرالا اندرا و مدراس

۵- منطقه غربی: شامل ایالات بمبئی و میسور

هر منطقه شورای مخصوص و دبیرخانه مخصوصی دارد که در یکی از نقاط همان منطقه تشکیل میشود.

فصل دوم

تاریخ : هند قدیم

تمدن سند - لغت‌شناسان گویند که اسم هند که باین کشور داده شده است بمناسبت رود سند است ، سند نام رودخانه ایست که بعدها بیک ناحیه در مغرب هندوستان اطلاق شده (آن ناحیه اکنون جزو پاکستان غربی است) این اسم درازمنه باستانی تمام آن کشور گفته می‌شده و ظاهراً در دره سند در امتداد این رودخانه و در وادی حاصلخیز آن یکی از قدیمترین تمدنهای بشری بظهور رسیده است که در یک دوره دیرین فی مابین سه هزار سال تا ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد در ساحل این رودخانه وجود داشته و شهرهای آباد که بیش و کم دارای تمدن و اجتماعی نسبتاً مرفعی بوده اند در آن ازمنه قدیمه در آن دره حاصلخیز رشد و نمو کرده اند. اکتشافات باستان‌شناسی در دره سند و ویرانه‌های شهر « موهن جودارو » (Mohenjo Daro) و هراپا (Harappa) ، همچنین آثار شهرهائی نظیر آنها در پنجاب و سوراشرترا که همه در نیم قرن اخیر کشف شده اند مؤید این مدعاست. این شهرها دارای مجراهای فاضل آب و حمامهای عمومی و بسیاری از لوازم شهرنشینی بوده اند و مابین ایشان باساکنین قدیمی دره دجله و فرات در مغرب ایران روابط تجارتی برقرار بوده است. حیوانات خانگی را مانند گاو و گاو میش و گوسفند و شتر و فیل و سگ رام و تربیت میکرده اند، در مزارع بدوی خود گندم و جو و حتی پنبه میکاشته اند، اسلحه جنگ از مس و برنز میساخته اند، کوزه گری و سفال پزی و همچنین نجاری و آهنگری و زرگری و حتی



کار عاج و طلا و نقره و جواهر نزد ایشان ادوار تکامل را میپیموده؛ خانه‌های خود را از آجر پخته و الوار جنگلی بنا میکرده‌اند و حتی بسیاری از محصولات ایشان بسایر ممالک آسیا صادر می‌شده‌است.

از حیث مذهب و نژاد و خط وضع آنها هنوز درست معلوم نشده‌است. بعضی از دانشمندان بر آنند که این جماعت را با آرینها قرابت و نزدیکی بوده. از قرار معلوم بی‌آبی و خشک‌سالی و انحراف خط سیر باد‌های موسمی که موجب از بین رفتن جنگلهای آن نواحی شده باعث ویرانی وضع و تنزل مردم آن سامان گردیده و تمدن آنان در برابر حمله سواران آریائی که باتیر و کمان و اسلحه آهنین مجهز بوده‌اند شکست خورده و نابود شده‌است.



عصر ودا و هجوم آرینها به هندوستان - امواج مهاجمین

آریائی نژاد از طرف صحاری آسیای مرکزی بجنوب شرقی رومیآورده‌اند و همچنین بطرف مغرب یعنی ممالک اروپا و سواحل مدیترانه (بحر الروم) پیش میرفته‌اند. يك شعبه از ایشان نیز به هندوستان حمله کرده‌اند. آغاز این مهاجمه در تاریخ بطور قطع معلوم نیست ولی همچو پنداشته‌اند که در هزاره دوم قبل از میلاد واقع شده و آن در تاریخ هند بنام قرن ریگ ودا (Rig Veda) نامبردار است. در آن عصر يك پادشاه در رأس قبائل و عشایر نواحی شمال غربی سلطنت نمیکرده‌است و در آن زمان طبقه‌بندی هیئت جامعه و اصناف طبقات مانند امرا و سپاهیان و روحانیون و علما و صنعتگران و کشاورزان درست تشکیل نشده بود. سکنه اصلی آن ناحیه که به دراویدینها (Dravidians) معروف‌اند کم‌وبیش دارای این طبقات بطور بدوی و حالت

ساده بوده‌اند. بعد از هجوم آرینها مابین مهاجمین و بومیان مزاجت و اختلاط بسیار رویداده و آرینها بعد از آنکه ساکن شده‌اند بکار فلاحت زمین و تربیت دواب مشغول شده و اندک اندک بیازرگانی و تجارت پرداخته‌اند. این مردم احتمالاً قوای طبیعت را می‌پرستیده‌اند و آسمان و آفتاب و آتش و رعد و برق و باد و باران را عبادت مینموده و برای هر یک از آنها قربانیها میگذرانیده‌اند. در کتاب رگ‌ودا که حماسه مذهبی ایشان است و از آن عصر و زمان بدست ما رسیده سرودهای مذهبی بسیار لطیف در ستایش خلقت و عبادت آفرینش دیده میشود.

آرینها رفته رفته در تمام شمال هندوستان تا نواحی غربی بنگال پراکنده شدند؛ بطوریکه در ابتدای هزاره اول قبل از میلاد تمام آن نواحی در تصرف ایشان در آمد. در این زمان است که وداها (Vedas) یعنی سرودهای مذهبی و همچنین اپنیشادها (Upanishadas) یعنی مباحث دینی بوجود رسیده‌اند. بعضی از رؤسای قبائل بحکم قانون تنازع بقا و کامیابی اصلح و تفوق نیرومندان برضعفا متدرجاً بر قبائل دیگر غلبه یافته و بتفاریق جماعت بومیان و ساکنین اصلی را در تحت سلطه و استیلای خود در آوردند و اندک اندک بصورت پادشاهان محلی درآمدند و لی سکنه بومیان اصلی هم بکلی از میان نرفتند بلکه در اجتماع آرینها رنگ قوم فاتح را بخود گرفتند. هم‌چنین تدریجاً طبقه خاصی در اجتماع بظهور رسید که طبقه برهمنان نامیده شد که رسوم و آداب مذهبی را انجام میدادند.



افکار و آداب و رسوم آرینهای شمالی تدریجاً از شمال بجنوب نفوذ کرده و بومیان اصلی جنوب هندوستان را که خون آریائی در عروق ایشان



مجسمه اکتشافی در خرابهای موهن جادارو

مقابل ص ۱۴

نبود اندك اندك در تحت تعلیمات و افکار آریائی در آورد. مکتب مذهبی «ریشیزم» که از ریشه مبادی هندوئی در جنوب است ابتداءً از جامعه آریائی شمال بجنوب سرایت کرده است.

زبان آرینها معروف است بسانسکریت که از اصل يك خانواده السنه آریائی مانند فرس قدیم و لاتین و یونانی و جرمنی اشتقاق یافته و در طول زمان از آن لهجه‌ها و شعب دیگر منشعب شده است، مانند ماراتی و هندی و بنگالی و پنجابی و غیره. در جنوب طوایفی که بنام دراویدین معروفند زبانهای خاص خودشان را داشته‌اند که هنوز هم بقوت خود باقی مانده و میلیونها نفوس بآن زبانها تکلم میکنند، مانند زبان تامیل و تلیگو و کاناری و غیره.

از اینقرار بطوریکه ملاحظه میشود در طول مدت هزاران سال قبائلی بسیار از نژادهای آریائی که همه دارای بشره سفید و قیافه‌های شمالی بوده‌اند بداخل هندوستان هجوم آوردند و با سکنه اصلی که دارای پوستهای تیره و سیمای جنوبی بودند آمیخته شدند. نخستین موج این مهاجمین همان آرینهای ودائی هستند که از آنها مذهب - ودیک - باقی مانده است و ملت هندوستان کنونی مولود آنست.

از مهاجمین دیگر مانند قبائل ساکا، یوشی، هون و غیره جز اسم چیزی باقی نمانده و همه در معدۀ هندوئیزم آب شده‌اند. فقط هجوم مسلمانان در هزاره اخیر بطور وضوح و جدا گانه جامعه اسلامی هندوستان را بوجود آورده است که از طبقات هندو متمایز است.



در این زمان باستانی جامعه هندو يك سلسله مبادی و آداب اخلاقی برای

خود بوجود آورد و پایه سیستم طبقات اصفافی (Caste system) را بنانهاد و این طبقه بندی از ممیزات جامعه هندوست که تا زمان حاضر بامنتهای قوت در آن مملکت باقی و برقرار مانده است. «کاست» یا طبقات اربعه ممتاز هندو از خصایص مردم آن مملکت است که مابین آن طبقات حل و مانعی محکمتر از سد اسکندر بوجود آورده است و هزاران سال است این جوامع چهار گانه که در یک شهر و دیار سکونت دارند از یکدیگر دور زندگی میکنند و عادات و آداب و رسوم جدا گانه دارند. در کارهای زندگی روزانه خود مانند عروسی، عزاء، طعام، مسکن و غیره با همسایگان خود دیگر گونه اند و سایر اهل جهان را که یکی از طبقات اربعه منتسب نباشند خارج «از کاست» یا طبقه مرده می شمارند. ریشه این تشکیلات طبقاتی در موقع هجوم آریاها تدریجاً رشد کرده است که گروه غالب از مردم بومی مغلوب در اموری چند از قبیل پیشه و کسب و مذهب و زبان و مسکن امتیاز حاصل کردند.

این چهار طبقه یا چهار «ورنا» (Varnas) بمناسبت شغل و عمل ایشان شناخته میشود - از این قرار:

۱- طبقه اول برهمنانند که جامعه اهل علم و پیشوایان مذهبی و معلمین کتب دینی میباشند.

۲- طبقه دوم کشتریا (Kshatriyas) میباشند که شغل آنها سپاهیگری و جهانداری و فرمانروائی است که برهمنان در حقیقت وزیران این طبقه اند.

۳- طبقه سوم وایسایا (Vaisyas) یعنی بازرگانان و کسبه و کشاورزان اند.

۴- طبقه چهارم سودراها (Sudras) یعنی عامه طبقات پائین که

درحقیقت خدمتگذار طبقات بالاترند.

مؤلفین قدیم هندو فرق مابین این طبقات را بدینگونه نهاده‌اند که چون برهما خالق کل موجودات عالم را بیافرید برهمنان را از دهان او و کشتریان را از بازوان او و ویسایاها را از رانهای او و سودراها را از پای او بوجود آورد.

درزمان حاضر هر یک از این طبقات بشعب وفروعی چند تقسیم یافته که عدد آنها بهزارها میرسد.

این نکته قابل توجه است که تقسیم بندی جامعه بشری بچهار طبقه ممتاز ظاهراً از ابتکارات آریانهای قدیم است زیرا درروایات ایرانی همچنان تقسیم چهار طبقه را بجمشید پیشدادی نسبت میدهند^(۱) و بهر حال قوت ونیروی اجتماعی این طبقه بندی در جامعه هندوستان بقدری بوده است که امواج طوایف مهاجم که بعدها بآن مملکت رو آورده‌اند همه خواه ناخواه این قاعده طبقاتی را گردن نهاده وبدان تسلیم شده‌اند حتی مسلمانان که پایه مذهب ایشان بر روی تساوی افراد بشر وبر خلاف امتیاز طبقاتی است در هندوستان تاحدی این روش را مراعات مینمایند.

۱- در شاهنامه فردوسی چنین آمده است: (ج ۱ - ص ۲۴۰، سلطنت جمشید)

« زهریشه در انجمن گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که «کاتوزیان» خوانیش	برسم پرستندگان دانیش
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام «نيساريان» خوانند
کجا شیر مردان چنگ آورند	فروزنده لشکر و کشورند
«نسودی» سد بگر گرهر شناس	کجانیست بر کس از ایشان سیاس
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاہ خورش سرزش نشوند
چهارم که خوانند «اهنوخوشی»	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگنان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود



سلطنت مگادها (Magadha) در ناحیه بهار و معاصرین آن -

(قبل از اسکندر کبیر) - باید دانست که از هندوستان تاریخ مکتوب منظمی قبل از قرن هفتم قبل از میلاد موجود نیست و حتی بعد از آن نیز در حدود سه چهار قرن تاریخ هند بسیار تاریک است ولی بموجب اخبار و روایاتی که از منابع بودائی در دست باقی است شانزده امارت و سلطنت در نقاط مختلف هندوستان شمالی بظهور رسید که از آن میان دو سلطنت مگادها و کسالا (Kusala) بر دیگران تفوق یافته و سراسر شمال هندوستان و قسمتی از شبه جزیره جنوب را تحت تصرف خود درآوردند.

در این زمان بوده است که سلطنت هخامنشیان در ایران بوجود آمده و در حدود ۵۰۰ قبل از میلاد داریوش کبیر نواحی دره سندرا در تحت استیلاء خود درآورد، بطوریکه چون لشکریان ایران در حدود ۴۸۰ ق. م. بخاک یونان حمله آوردند مورخین یونانی در عداد سپاهیان ایرانی افواج هندوستانی را نیز نام میبرند. بعد از آنکه سلطنت هخامنشیان در ایران ضعف و سستی گرفت متصرفات آنان در دره سند از ربه اطاعت ایشان خارج شده و بصورت دولتهای کوچک مستقل درآمد. در این دوره است که دو تمدن هند و ایران بیکدیگر قرابت و آمیزش جدیدی حاصل کرده اند بطوریکه هند از تمدن ایران خط (خرشتی) و بعضی مبادی و عقاید فلسفی و دینی را اقتباس کرد و همچنین بالعکس بسیاری از مبادی و تعالیم برهمنان و بودائیان در خاک ایران بسط و انتشار یافت (۱).

سلطنت مگادها بعد از ضعف تسلط هخامنشیان قوت گرفته و در

۱- رجوع شود بفصل «روابط هند قدیم و ایران باستانی» از همین کتاب.

شمال و غرب هندوستان دولتی عظیم تشکیل داد. در قرن چهارم قبل از میلاد اسکندر کبیر به هندوستان حمله آورد و تاسو اهل رود بیاس (Beas) را تسخیر نمود ولی از آنجا ناگزیر از هند روی بر تافته بطرف مغرب آسیا مراجعت کرد (۳۲۶ ق.م).

اسکندر کبیر بعد از عبور از سند بر شهر عظیم تاکسیلا (Taxila) که اکنون خرابه‌های آن در نزدیکی «حسن ابدال» در پنجاب غربی موجود است فرود آمد و راجه آن کشور را شکست داد تا نواحی «سیال کوت» ساحل رود جهم پیش رفت در آنجا یک قسمت از سپاه خود را از راه رودخانه سند و دریای عمان و خلیج فارس به خوزستان در جنوب ایران اعزام داشت و خود با یک قسمت دیگر از لشکریان از راه بلوچستان و جنوب ایران بیابل مراجعت کرد. و بعد از رفتن او سلطنت ایرانیان و یونانیان (خلفاء اسکندر - سلوکیدها) در شمال غربی هندوستان به اندک زمانی خاتمه پذیرفت. در آثار هندوستان اثری از تاریخ حمله اسکندر بدست نیست تنها مورخین یونانی اند که سرگذشت حمله او را ثبت کرده اند. ولی از تأثیر تمدن یونان در ناحیه شمالی هندوستان بعدها در زمان جانشینان اسکندر و سلطنت باختریان آثار فراوان باقی است.



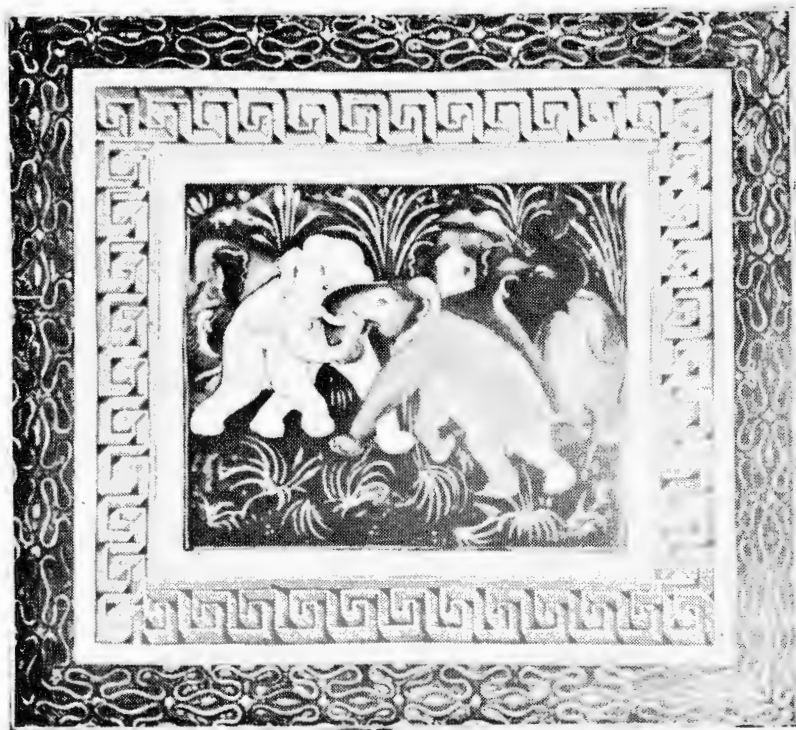
سلطنت موریای (Maurya) و امپراطوری آشوکا - در شهر مگادها

سلطنت جدیدی جانشین خاندان نندا گردید. این سلطنت که بکلی ملی بود بقایای نفوذ یونانیان را از هند بر انداخت و سلوکس نکاتور که از خلفای اسکندر است در ۳۰۵ ق.م یک قسمت از متصرفات خود را که افغانستان حالیه میباشد از دست داد. پادشاهی که از این سلسله بر یونانیان غالب آمد

و سلطنت وسیعی ایجاد کرد چندرا گپتا اول (Chandra Gupta) نام دارد که ۳۴۴ سال در سراسر شمال هندوستان و قسمتی از جنوب بعظمت سلطنت کرد. نقشه‌ای که این مؤسس سلطنت جدید ملی هند طرح کرد بدست نبیره او امپراطور آشوکا (۲۷۳-۲۳۲ ق.م) بحد کمال رسید. وسعت سلطنت آشوکا (Asoka) از رود گانگ در غرب تا ساحل برهماپوترا در شرق و از کشمیر در شمال تا سری رانگا پتنام (ناحیه میسور) در جنوب امتداد یافت. پادشاهان این سلسله «موریا» (Maurya) نام دارند. در زمان سلاطین موریا نه تنها مبادی مذهبی برهمنها در هندوستان قوت گرفت بلکه رسوم و تشکیلات اداری و همچنین صنایع مستظرفه و آداب که از یونان و ایران اقتباس شده بود در هند نفوذی بسزا یافت اولین پادشاهی از این سلسله که وی در مدت سلطنت خود اصول تعالیم اخلاقی بودا را قبول کرد و بر روی صخره ها و ستونهای سنگ در سراسر حدود و ثغور کشور خود رسم نمود آشوکا بود. کتیبه های او که تا کنون در نواحی هندوستان موجود است در اوائل قرن نوزدهم ترجمه شده و سندی محکم بر وسعت خاک اوست.

امپراطور آشوکا پیر و عقاید بودا شد و مبلغینی برای انتشار این مذهب از شرق و غرب بممالک همسایه خود گسیل داشت بطوریکه در زمان او دیانت بودا از جزیره سیلان تا سواحل یونان انتشار یافت. دوره سلطنت آشوکا از بزرگترین ادوار تاریخی هند قدیم است ولی بعد از او رفته رفته سلاطین موریا ضعیف شدند و امرای کوچک سر بطغیان برداشتند و سلوکیدها (خلفای اسکندر) بداخل هند تاخت و تاز کردند.

این دوره مصادف با سلطنت باختریان در افغانستان (جانشینان سلوکس نیکوتور) و اشکانیان در ایران (در نیمه دوم قبل از میلاد) است که



فیل‌های جنگی - نقاشی دیواری در غارهای اجانتا

مهرداد اول پادشاه اشکانی نواحی غربی پنجاب را ضمیمه کشور خود ساخت. سدقرن متوالی (از ۲۰۰ ق. م. تا ۱۰۰ م.) شمال هندوستان عرصه تاخت و تاز عساکر مهاجم بود که از نژادها و ریشه‌های مختلف بداخل هند حمله می‌کردند. یونانیها، ساکاها، پارتها و یوشیها هر کدام بنوبت خود از مغرب به هندوستان تاخته و در دره قندهار و دره سند ساکن می‌شدند و بنوبت تمدن و عقاید و رسوم هندی را اخذ و اقتباس می‌کردند. همچنین همراه خود بسیاری از رسوم و آداب و صنایع خود را از غرب آسیا به هندوستان می‌آوردند. این طوایف در طول مرور ایام، قرن بعد از قرن، آداب و دیانت هندو را پذیرفته و خود نیز هندو شده‌اند زیرا که از قرار معلوم صاحب مذهب منظم و متکاملی نبوده‌اند. هنوز بعد از چند قرن رسوم و آداب بعضی از طوایف قدیم ساکاها در میان طبقات آریائی مانند راجپوتها مشاهده می‌شود.

بالاخره در این زمان است که مذهب مسیح اولین بار بخاک هندوستان رسید و به اقرب احتمال مبلغین مسیحی در قرن اول میلادی از ایران بغرب هندوستان آمده‌اند و کلیسای سریانی را در مالابار و حتی سواحل شرقی تأسیس کردند.

وجود یونانیان در غرب هندوستان و شرق ایران موجب ارتباط رشته و تجارت مابین هند و روم گردید. بازرگانان از هند بروم و از اسکندریه به مالابار آمد و رفت می‌کردند. در این زمان است که ارقام ده گانه، اعداد تسعه بانضمام صفر، در هند اختراع گردید و در ممالک غربی رواج یافت و در نزد ممالک اسلامی بنام «ارقام هندسی» و در نزد ممالک اروپائی بنام «ارقام عربی» نام بردار گشت^(۱). قوافل بازرگانان امتعه هندوستان را که عبارت از ادویه،

۱- رجوع شود بفصل «تمدن هند قدیم» از همین کتاب.

فولاد، عاج، منسوجات پنبه و ابریشم، جواهر گرانبها، نباتات داروئی و غیره بود بایران و از ایران بسواحل مدیترانه صادر میکردند و در عوض مسکوکات طلا از روم به هندوستان میآوردند^(۱) و یک رشته تجارت نیز از جنوب هندوستان از طریق دریا بسواحل خلیج فارس و دریای قلمز برقرار گشت که سفاین گرانبار دریاهای شرق و غرب را طی میکردند.

باری در طول این سه قرن است که خانواده های امرا و راجه های کوچک در شمال و جنوب آن مملکت انتشار داشتند و ملوک الطوائف هند برقرار گردید.



سلاطین گوپتا - در قرن چهارم میلادی خانواده سلطنتی بنام گوپتاها (Guptas) در ایالت بهار تشکیل یافت و قسمت عمده ای از شمال هندوستان را تحت تسلط درآورد و تمدن هندی در این عصر بمنتهای قوت خود رسید. سلاطین باجاه و جلال که به «قهرمان خورشید» (Vikramaditya) ملقب بودند بر سریر سلطنت متمکن گشتند و دربار آنها مجمع شاعران و منجمان و صنعتگران و مجسمه سازان و نقاشان شد^(۲). این عصر را بحقیقت دوره زرین هندوستان شمالی باید نامید، مخصوصاً در قرن پنجم در پر تو سلاطین مقتدر و دربارهای باحشمت و جلال فرهنگ و هنر یحد کمال رسید. یکی از آن میان امپراطور سمودرا گوپتا (Samudra Gupta) که در حدود ۳۸۰ م سلطنت کرده است خود شخص شاعر و موسیقی دان بود. کالیداس شاعر بزرگ کلاسیک هند که آثار او در زبان سانسکریت موجب

۱- گویند صنعت و رسم ضرب سکه در هندوستان قدیم از رومیان اقتباس شده است.

۲- رجوع شود بفصل «هنرهای زیبا» از همین کتاب.

تحسین و اعجاب عصر و زمان حاضر است گویند در این دوره بوجود رسیده و نیز گویند دورزمنامه (Epics) بزرگ هندو - رامایانا و مهاباراتا - در عصر این سلاطین تدوین شده اند. روایات و داستانهای مذهبی که بنام پورانا (Purana) معروف اند نیز در این زمان تألیف شده. تمائیل و نقوش و بتهای برهمنی که بدست صنعتگران هنرمند ساخته و پرداخته گردیده یادگار دوره گوپتاهاست. ستون فولادین مهرولی (Mehrauli) که اکنون در صحن مسجد قبة الاسلام دهلی موجود است یکی از بهترین نمونه آهنگری آن عصر است. بعضی از نقاشیهای زیبای غارهای آجنتا (Ajanta) که موجب شگفتی بینندگان عصر حاضر است یادگار این دوره میباشد (۱).

سیاحان چینی که در اواخر این دوره (قرن پنجم) بسیاحت و زیارت به هندوستان آمده اند سفرنامه های ذیقیمت که در آن اوضاع هندوستان در آن زمان وصف شده از خود بجا گذاشته اند. یکی از آنها موسوم به هیون سانگ Hieun-Tsang در ربع دوم قرن هفتم میلادی بهند آمده و میگوید که در آن زمان شمال هند تحت تسلط پادشاهی «هرشا» (Harsha) نام بوده است و در جنوب هند سلطانی با اقتدار بنام پلیکسن دوم (Pulakesin II) سلطنت میکرد که زمان آنها معاصر با خسرو پرویز پادشاه ساسانی میشود و با یکدیگر ارسال مرسول و تبادل هدایا و سفرا داشته اند. در زمان آنها به علم و ادب توجهی بسیار میشده و در سراسر جنوب هند صد ها دیرها و خانقاه های غیر بودائی که در هر کدام هزارها راهبان سکونت داشته اند برقرار بوده است.

از اواخر قرن هشتم میلادی در دکن (جنوب هندوستان) سلسله

سلطنتی بزرگی ایجاد کردند که بسالائه را شترا کوتا (Rashtra-kutas) معروف اند و مورخین اسلام در باب عظمت آنها توصیف زیاد کرده اند . یکی از آن میان که در قرن نهم بسیاری از خاک هندوستان را در زیر نگین داشته به امو گوارشا (Amoghavarsha) موسوم است که سلطنت طولانی او در شبه جزیره هندوستان بعظمت و جلال معروف میباشد و گویند که در آن عصر چهار پادشاه صاحب جلال در روی زمین حکومت میکردند : امو گوارشا در هندوستان و خلیفه عباسی هارون در ممالک اسلام و قیصر بازیل اول در بیزانطیه و خاقان در چین . و بر این چهار نفر شارلمان (Charlemagne) امپراطور اروپا را میتوان افزود (۷۶۷-۸۱۴) .



راجپوتها - از نیمه دوم قرن هشتم مسیحی قبائل راجپوت (Rajput) در تاریخ هندوستان ظاهر میشوند. آنها بتدریج در هند شمالی و یک قسمت از فلات دکن انتشار یافتند. بعضی ایشان را نژاد هون (Hun) دانسته اند که اواخر عصر گپتهاها به هندوستان تاخته اند. بعضی دیگر آنان را شاخه ای از قبائل بدوی بومی می شمارند که تدریجاً رشد نموده و بالآخره در هند خانواده های سلطنتی بوجود آورده اند و غالباً با یکدیگر بجنگ و نزاع میپرداخته. از قرن هشتم تا آخر قرن دهم تاریخ هند مشحون بذکر سلاطین راجپوت است و شهر قنوج از مراکز تمدن آن زمان است (۱) و

۱- در ۸۸۰ میلادی قویترین سلطنتی که در شمال هندوستان با کمال عظمت برقرار بوده است در شهر پانچشالا (Panchshala) یا قنوج بوده است و مهاراجه هایی که بر تخت آن سلطنت متمکن بودند از نژاد راجپوتان هستند و اینها با پادشاهان بنگال و بهار (پالاها) در جنگ بوده اند و درود جمنا خط سرحدی مابین آن دو سلطنت است.



ياك راجپوت

در این دوره اگر چه غازیان عرب در ۷۱۲ م. سند و مولتان را تسخیر کردند ولی بر قوای راجپوت غلبه قطعی نیافته، هجوم لشکر عرب در همان نواحی متوقف گردید. سردار لشکر عرب محمد بن قاسم ثقفی سند را تسخیر کرد، و در آن ناحیه يك سلطنت اسلامی تأسیس شد که چند قرن باقی بماند ولی از ریگزارهای سند تجاوز نکرده و بداخله هندوستان نفوذی نیافت.

بیموقع نیست که بگوئیم که سرحد مابین دولت اسلامی سند و هندوستان رودخانه‌ای بوده است بنام ها کرا Hakra (رود مفقود)، که در آن زمان جریان داشته و باشاخهای آن يك قسمت از صحراهای بهاولپور را مشروب میساخته. لیکن بمرور ایام در اثر خشکسالی روز افزون از حجم آن کاسته تا آنکه در اوائل قرن هجدهم بکلی نابود شده است. هم در این دوره است که مهاجرین پارسی یعنی ایرانیان زردشتی از برابر هجوم اعراب از وطن خود مهاجرت کرده بسواحل غربی هندوستان پناه برده‌اند، و تا کنون در همان نواحی - گجرات - قومیت و آداب خود را حفظ کرده‌اند.



فرهنگ هند باستانی - باید دانست که آداب و فرهنگ هند باستانی

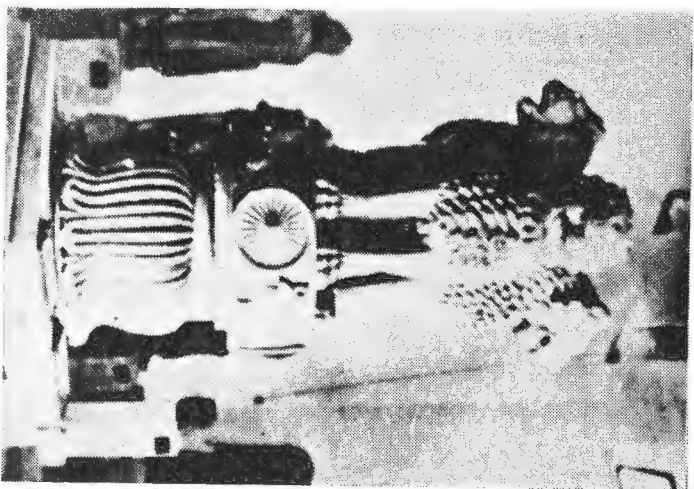
در طول مرور زمان از سرحدات طبیعی خود تجاوز نموده به بسیاری از ممالك همجوار بالاخص در مشرق و جنوب نفوذ و توسعه فراوان یافته‌است. چنانکه گفتیم امپراطور آشوکا هیئتهای مبلغین برای انتشار مذهب بودائی از يك طرف بختن و چین و از طرف دیگر بسیلان اعزام داشت. این مبلغین تا کشور برما پیش رفته و مذهب مذکور را در آن سرزمین انتشار داده‌اند. اولین سلطنت بودائی در ناحیه پیگو (Pigu) در اواخر قرن یازدهم بوجود آمد. سیاحان چینی که در قرن هفتم بجزایر هندوچین : جاوه و سوماتره -

مسافرت کرده‌اند در سفر نامه‌های خود از معابد هندو در آن سرزمین حکایت میکنند. بعدها سلاطین بودایی در آن مملکت معابدی بسیار ساخته‌اند و از آنجاست که مذهب و فرهنگ بودایی بکمبودیا و هندوچین سرایت کرده و معابد بودایی که از آن اعصار و قرون تا زمان ما باقی مانده است نمونه‌ای از انتشار ادب و فرهنگ و صنایع ظریفه هندوستان قدیم در آن دیار است.

از تمدن هند باستانی که از اعصار قدیم تاریخ شروع و تقریباً در قرن هشتم میلادی خاتمه مییابد آثار بسیار بجا مانده است که در آداب و صنایع و هنرهای زیبا و علوم همه‌از مفاخر آثار بشریت مییابد و اشاره‌ای بدانها در اینجا بیفایده نیست :-

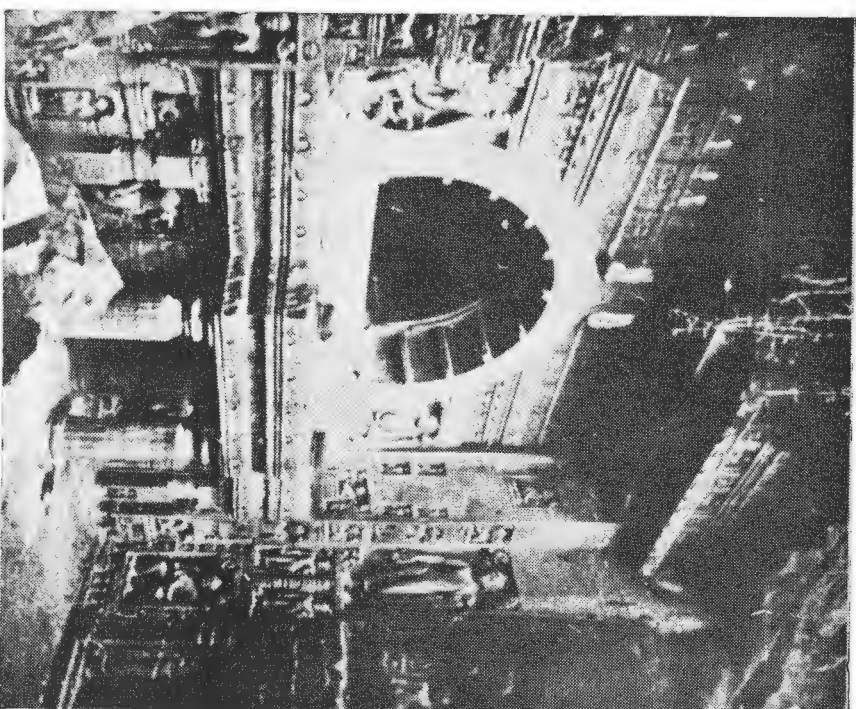
در عالم ادب، ادبیات سانسکریت شامل بسیاری از افکار عالیه و اشعار زیبای جهان است که بر روزگاران مایه کمال فخر و مباهات قوم هندو بر جای مانده. بها گواد گیتا (Bhagvad - Gita) منظومه‌ایست که در ضمن رزم‌نامه مهابهارات آمده و مشتمل بر قطعاتی مییابد بمنتهای رقت و لطف و دارای معانی بلند و تعبیرات عالیه. و نیز در بیان تعالیم جوکیان (yogis) کتابی فلسفی در دست است که آنرا بعدها خلاصه و مختصر کرده‌اند بنام تمثیلات پاتان جالی (Patanjali).

چندین کتاب منظومه اشعار دراماتیک که بعصر شاه کوماراکوپتا (Kumara Gupta) منسوب است و از آن زمان باقی مانده: یکی بنام ریتوسامهارا (Ritu - Samhara) یعنی «ادوار الفصول»، و دوم منظومه غنائی موسوم به مکادوتا (Megha - Duta) یعنی «پیک‌ابر»، و سوم کتاب نثراد راغو. همچنین حکایت شاکونتالا (Shakuntala) که نزد منقدین و ادباء



سین ستون آشور کا درسعات

مقابلہ ص ۲۷



غار نورڈھم - اجاتا

مقابلہ ص ۲۷

عصر حاضر یکی از لطیف ترین آثار شعری جهان شمرده میشود. هنوز این منظومات باعث حظ روحانی خوانندگان در همه عالم است. زبان سانسکریت که زبان برهمنان میباشد از قرن چهارم و پنجم و ششم میلادی در نتیجه انحطاط وافول مذهب بودا و ترقی مجدد مذهب هندوئیسم رونق و شکوه دیگری گرفته و کتابها و کتیبه‌هایی باین زبان نوشته شده که موجب اعجاب بینندگان قرون و اعصار است.

رقابت مابین دو مذهب هندوئیسم و بودیزم در کشور هند بعد از سلطنت هارشا (Harsha) ادامه داشت. هارشا با اینکه خود طرفدار مذهب بودا بود لیکن عشق و علاقه‌ای که بادیات سانسکریت داشت او را ناچار بمبادی برهمنان متمایل میساخت و آنان را حمایت و پشتیبانی میکرد. حکایتی موسوم به را تناولی (Ratnavali) بقلم آن پادشاه منسوب است. همچنین مؤلف معروفی در زمان او میزیسته موسوم به بانا (Bana) که کارها و فتوحات پادشاه را در منظومه موسوم به هارشا چاریتا (Harsha Charita) بنظم آورده است و این هر دو در تاریخ ادب شأن و مقامی بلند دارند.

در عالم هنر، غارهای اجانتا (Ajanta Caves) در دکن، دارای نقوش و صور بدیعی است و همچنین در معبد کناراک (Konarak) مجسمه‌هایی دیده میشود که نشان میدهد در آن زمان باستانی تمدن هندوان چه آثار ظریف و زیبا اختراع کرده و دارای چه صنایع جمیل و چه هنرهای لطیف بوده است. صنایع بودائی که ظریفترین آثار آن در موزسرنات (Sarnath) دیده میشود نیز بطور کامل مظهر هنر نمائی آن قوم است.

در ریاضیات و علم فلک و علم طب، مبادی اختراعی هند در فن ریاضی

بحقیقت در استواری و بلندی مانند کوههای هیمالیاست که از آن جمله ارقام هندسی می باشد که پایه اعداد را بر روی نه شکل هندسی و یک شکل صفر (۰) گذاشته است. اعراب این نظام عددی را از آنها اخذ و اقتباس کرده اند و «هندسی» نام داده، مردم اروپا بعدها از ایشان گرفته اند و به «عربی» موسوم کرده اند. سیستم دیفرانسیل را هندوئی عالم بنام بهاسکاراچاریا (Bhaskar Acharya) در سال ۱۱۴۰ مسیحی وصف کرده است.

منجم و ریاضی دان معروف هندو اریاباهتا (Arya-Bhata) متولد در ۴۷۶ م. دانشمندی است که در شهر پاتالی پوترا مبادی ریاضی و علم جبر را تعلیم میداده است.

هر چند چشمهای منجمین هند از تلسکوپ و دوربین و دیگر آلات و ادوات بصری جدید محروم بوده است لکن سبک رصد کردن کواکب نزد ایشان بمنتهای کمال رسیده، و حسابها و اندازه ها و زیجهائی که ترتیب داده بودند حداکثر صحت و کمال را نشان میدهد. متأسفانه آثاری از رصدخانه های قدیم هند در زمان حاضر در دست نیست ولی پنج رصدخانه که منجمین اخیر هندی بنام جنترامنترا (Jantra-Mantra) در قرن هجدهم ساخته اند مسلماً روی سوابق رصدخانه های دوره باستانی آنکشور بنا کرده اند. این پنج رصدخانه را - جی سینک دوم - مهاراجه جیپور (۱۷۴۴-۱۶۹۹) که خود منجم بانوقی بوده است در پنج شهر بنارس - دهلی - جیپور - اوجین و ماتورا ساخته، و بعدها آنرا تعمیر و مرمت کرده اند. رصدخانه شهر ماتورا از میان رفته ولی رصدخانه های دهلی و اوجین و جیپور هم اکنون مورد تماشای بررسی سیاحان و ریاضیون جهان است.

خلاصه کلام آنکه در هر رشته از علوم عقلی و هنری در طول ادوار و قرون



مقابل ص ۲۹

مجسمه فیل . کنارک (قرن سیزدهم میلادی)

باستانی، هوش هندی مظاهر بسیار داشته و ثمرات نیکو بیار آورده، مخصوصاً در دوره سلطنت گوپتاها (قرن پنجم میلادی) این دایره باوج کمال خود رسید و عجب نیست، زیرا استعداد ذاتی اقوام بشری که در آن سرزمین ساکن بوده اند هنگامی که در ظل حمایت سلاطین قابل و توانا قرار گرفت در زمینه علم و ادب و هنر آثار جاویدانی بظهور رسانید.

این نکته قابل توجه است که در هر زمان مردم هند با ملل دیگر و همسایگان شرق و غرب خود رابطه و آمد و شد داشته اند تماس افکار در هر دو طرف موجب تولید آثار لطیفه گردیده است. مظاهر نفوذ تمدن چین در شرق و تمدن روم و یونان و ایران در غرب حلقه دو تمدن بشری را در هندوستان بیکدیگر میپوسته است. هیئت‌ها و سفرائی که از طرف چاندرا گپتای دوم در آخر قرن چهارم به بیزانطیه و مدائن و چین و ترکستان میرفتند ذخائر و نفائس علمی و صنعتی را بارمغان بهند می‌آوردند. هر وقت که یا در نتیجه جنگها و حوادث داخلی یا در اثر تعلیمات برهمنی که مسافرت و تماس بایگانگان را مخالف اصول صنفی (Caste) میدانسته اند این رشته ارتباط قطع میشده بالطبع قوه‌ای از خارج برای تحریک ذهن هنرمندی و دانشوری موجود نبوده و در نتیجه این عامل حیات بخش متحرک متوقف می‌شده است.

متأسفانه در قسمت شمالی هندوستان از نقوش و آثار نقاشی و مجسمه‌سازی و معابد قدیمی چندان چیزی باقی نیست و آنچه بوده ظاهراً در اثر تعالیم مذهبی و بواسطه نفوذ سلاطین متعصب ترك از میان رفته است ولی نفوذ نقاشی هندی تا جنوب شبه جزیره انتشار یافته و حتی در منتهای جزیره سیلان آثار باقیه آن هنوز نمایان است. سکه‌های زرو سیم از عهد

سامودرا گوپتا و نیز چند را گوپتای دوم بفراوانی یافت میشود و یکی از منابع اطلاعات راجع بتاریخ قدیم هند را همین سکه ها بدست میدهند .

از موسیقی قدیم هند، که موسیقی امروزی مولود آن است نباید صرف نظر کرد . سلاطینی که خود موسیقی دان بوده اند و صورت خود را در حال نواختن نی در کتیبه ها و نقوش رسم کرده اند معلوم است تاجه پایه این هنر لطیف را مابین عامه مردم تعمیم داده اند . بارها این شعله ازلی موقتاً متوقف میگشته است ولی هرگز خاموش نمیشده ، و پیوسته شرارهای نور بخش آن تا بندگی میکرده . نفوذ موسیقی هند در ایران در قرن پنجم میلادی هنگام سلطنت بهرام گور ساسانی یکی از داستانهای شیرین تاریخ فرهنگی آن عصر است : - که آن پادشاه بسیاری از نوازندگان هند را بنام «لوریان» بایران طلب فرمود و در کشور خود منتشر ساخت ، فردوسی بآن حکایت اشاره میکند، آنجا که میگوید :

«بخندید از آن نامه بسیار شاه	هیونی بر افکند پویان براه
بنزدیک شنگل فرستاد کس	چنین گفت کای شاه فریاد رس
از آن لوریان بر گزین ده هزار	نر و ماده بر زخم بر ربط سوار
که استاد بر زخم دستان بود	وز آواز او رامش جان بود
چو نامه بنزدیک شنگل رسید	سر از فخر بر چرخ برتر کشید
همان گاه شنگل گزین کرد زود	ز لوری کجا شاه فرموده بود...

از حیث تجارت و ارتباط با سایر ملل، از عهد بودا هندوستان مقام ممتازی بین ملل شرق داشته است و چون بودیزم برخلاف هندوئیسم مذهب عامی است که تمام اهل عالم را ببتفاوت بکیش خود تبلیغ می کند از اینرو مبلغین بودائی درازمنه باستانی از هندوستان بشرق و غرب عالم میرفته اند

و از یکطرف تاسواحل رود فرات و شهر بابل و کنار دریای روم و ازطرف دیگر سواحل چین و ژاپن میدان این تبلیغ بوده است. علاوه بر این آمد و رفت‌های مبلغین بودائی تجارت و تبادل امتعه نیز بواسطه کاروانها و بازرگانان یکی از وسائل ارتباط هند با سایر ملل عالم بوده است. از سواحل غربی هند مانند بروچ Broach و کالیان Kalyan امتعه خاص آن سرزمین را از قبیل فلفل و ادویه جات و عود و عنبر و حیوانات مانند طوطی و فیل و طاوس و اقمشه زر-بفت و ابریشمین و جواهرات و سنگهای گرانبها بسیار ممالک میفرستاده‌اند. از راه ایران و آسیای صغیر و شام و مصر بارهای گران از امتعه هند بغرب عالم میرفته. خط تجارت بین اسکندریه و هر موز با سواحل هند سالیان دراز دایر و برقرار بوده است. نیز شاهراه عمده که مراکز هند شمالی را از پاتالی-پوترا به پیشاور و از آنجا از راه افغانستان بایران و آسیای مرکزی متصل میساخته معبر تجارت جهان بوده است.

از زمان امپراتور چندرا گوپتا موریای، معاصر اسکندر، کتابی که وزیر دانشمند او کوتیلیا (Kautilya) نگاشته در دست است و آن سیاستنامه ایست که در آن دستور ملک داری و فرمانروائی را شرح میدهد. در آنجا فصل خاصی برای قواعد و نظامات مربوط به بکشتیرانی و بازرگانی و سلوک با بازرگانان بیگانه آورده است.

علاوه بر رفت و آمدهای تجارتی سفراء سیاسی که از طرف پادشاهان هند بدر ممالک مجاور مثل چین و ایران و حتی وقتی تا روم رفته‌اند نیز مؤید این ارتباطات اجتماعی بوده‌اند. دلائل و اسنادی در دست است که چند قرن قبل از میلاد همه ساله مبالغ گزافی برای خرید امتعه از سایر ممالک

به هندوستان می‌آمده. اینکه در جنوب هندوستان در این اواخر هزارها سکه رومی از زیر خاک بیرون آمده مؤید این مدعا است. بعد از آنکه هندوئیزم بر بودیزم در آنجا غلبه یافت متأسفانه روابط هند با دیگر کشورها رو با انحطاط نهاد. برهمنان همچو معتقد بودند که مسافرت بممالك ماوراء دریا های هند موجب زوال طبقات و مخالف سیستم اصنافی (Caste) است. از این رو در قوانین باستانی خود منسوب به مانو (Manu) مسافرت بممالك خارجها منع کرده اند.

از آن تاریخ روز بروز براتر و عزلت هندوستان افزوده گشت و هند از ارتباط با دیار همسایه خود نسبتاً محروم گردیده تا اینکه در زمان دوره اسلامیان ارتباط با ممالك غرب بالاخص با کشور ایران دوباره رواج یافت. اختراع شطرنج که مورد بحث و گفتگو و تحقیق و مطالعه دانشمندان است تحقیقا در اعصار قدیمه در هندوستان اتفاق افتاده، و اولین دفعه در حکایات سانسکریت بانا (Bana) که در حدود ۶۲۵ میلادی میزیسته از آن بازی ذکر شده است. نام اصلی سانسکریت آن «شتورنگا» است که اشاره بدو جناح قشون هند مینماید و بعدها در قرن ششم این کلمه با ایران آمده و بسکلمه «شترنگ» مبدل شده است (۱).

۱- بعد از آنکه سلطنت ساسانیان زوال یافت و دولت اسلام برقرار گردید این بازی نیز در سراسر ممالك اسلامی منتشر شد و برای آن اسامی و اصطلاحات فارسی و عربی وضع کردند چنانکه رانی یا ملکه را «وزیر» نامیدند و قلعه را به «رخ» که نام مرغی است موسوم ساختند، اصطلاح «شاه مات» نیز از آن جمله است. ظاهراً در طول قرون وسطی تغییرات بسیار در ممالك شرق نزدیک به آن بازی داده شده، تا آنکه در ایام جنگهای صلیب از ممالك اسلام بارو یا سرایت کرده است. در آنجا نیز تغییراتی یافته و وزیر بنام ملکه «Queen» و فیل بنام اسقف «Bishop» موسوم شده و بالاخره این بازی فکری در سراسر جهان منتشر گشته است.

فردوسی در شاهنامه نیز بهمین معنی اشاره میکند، آنجا میگوید
 که بازی شطرنج را از بهر مادر «تلهند» پادشاه هند اختراع کردند و هم اشاره
 بیک نوع شطرنجی مینماید که دارای صد خانه بوده است و در آن یک
 شاه و یک وزیر و دو اسب و دو شتر و دو پیل و دو صف پیاکان وجود داشته‌اند.
 در آنجا گفته است :

«همی کردم از بازی نگاه پراز خون دل از درد تلهند شاه
 نشسته شب و روز پردرد و خشم بیازی شطرنج داده دو چشم
 همه کام و رایش بشطرنج بود ز تلهند جانش پراز رنج بود
 همیشه همی ریخت خونین سرشک بدان رنج شطرنج بودش پزشک.»
 باز هم او گوید که رای هند شطرنج را بنزد انوشیروان بطور تحفه
 فرستاده بشرح داستان مفصلی که در آنجا گفته :

«بیاورد پس نامه ای پر پرند نوشته بنوشیروان رای هند
 یکی تخته شطرنج کرده برنج نهی کرده از رنج شطرنج گنج...»
 خلاصه، باید گفت که تمدن هند باستانی در عالم بشریت سرچشمه
 فرهنگ و منبع تعلیمات عالیّه بوده است.

از این جاست که خاقانی شروانی شاعر قرن پنجم هجری که در دامنه
 کوهستان های بلند قفقاز قصیده های رثا و طنان خود را میسرود، مرد
 هندورا- رجل ریاضی- دانسته و مشکلترین مسائل حساب مثل استخراج
 جذر و کعب رامو کول بفکر عمیق و خیال دقیق او میداند و میگوید :

«جذراصم هشت خلد سخت بود جذرهشت

تیسغ تو وهشت خلد هنیو و جذراصم»

روابط هند قدیم و ایران باستانی - جواهر لال نهرو، نخست وزیر هندوستان، در کتاب خود «کشف هند»^(۱) در این باب فصلی دارد و سخن را آغاز بدین عبارت مینماید: «درین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشته و درزندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده اند قدیمترین و بادوام ترین آنهمه ایرانیان میباشند.»

در حقیقت این کلامی بسیار درست است زیرا که از ابتدای تاریخ قوم آریا و پیدایش تمدن ایشان آن دولت که دوفرع از یک اصل بوده اند قرنهای بایکدیگر میزیسته اند و زبان و آداب و مذهب آن هر دو در یکدیگر نفوذ کرده و مانند دو خواهر توأمان بوده اند. زبان سانسکریت همان لسان «ودیک» است که بازبان فرس قدیم و اوستائی شاخه هائی از یک ریشه می باشد. همچنین مذهب هندوئیسم و مذهب زردشتی دونهالند که در مزرعه فکر بشری از یک بذر روئیده اند. زبان فارسی نه تنها در السنه شمال هندوستان که منشعب از سانسکریت است تأثیر فروان داشته است و با آن زبانها آمیخته شده، بلکه السنه جنوبی هند «دراویدیان» نیز لغات و اصطلاحات و تعبیرات فارسی را بسیار متضمن است.

قدیمترین آثار تمدن، چنانکه قبلاً گفتیم در دره سند از هزاره سوم قبل از میلاد اخیراً کشف شده، نماینده ارتباط فرهنگی ساکنین آن سرزمین با فرهنگ ساکنین فلات ایران می باشد. هزار سال بعد از آن که نوبت بعصر



تصویر، شاهزاده ایرانی (نقاشی درغار شماره يك - اجاتا)

مهاجمین آریائی رسید پس از حفاریهای اکتشافی در شمال غربی هندوستان باز آثار همین رابطه از اعماق خاک بیرون آمد و نمایان گردید . در ۱۸۵۱ ق.م. یعنی در عصر سلطنت هخامنشیان (کوروش کبیر و داریوش اول) این ارتباط بعد کمال رسید . پس از آن ، حمله اسکندر کبیر بهند که در ۳۲۶ ق.م. روی داده است موجب تزیید این رابطه گشت ، زیرا سرداران و سربازان یونانی در حقیقت وسیله و عامل نقل و انتقال فرهنگ و تمدن هند و ایران شدند .

سر جان مارشال (Sir John Marshall) و همکاران او که در زمینه باستان شناسی هندوستان موفق بکشف تمدن قدیم هند متعلق به قبل از عصر آریا نداشتند ، آثار ذیقیمت کهن سالی در دره سند (مها نجو دارو) و در شمال غربی پنجاب هاراپا (Harappa) بدست آوردند که تعداد آن اکتشافات در آخر عهد حکومت انگلیس تاپس از تجزیه هند و پاکستان بسی وهفت محل از شهر و قریه باستانی رسیده ، و همه آنها در آن ناحیه طولانی بتدریج از زیر خاک کشف گردیده و در فاصله هزاران میل از دریای عرب تادامنه کوههای هیمالیا متفرق میباشند . این همه نشان میدهد که در حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد یک تمدن کهن و باستانی در آن سرزمین کمال رونق و ترقی را داشته است . گرچه ابتدا و انتهای این تمدن درخشان بدرستی معلوم نیست ولی ظاهراً تا ۱۵۰۰ ق.م. در اوج رونق خود بوده است . باستان شناسان که آثار فوق از آن عصر و زمان کشف کرده و پرده خاک را از رخ آنها برداشته اند ، مانند همان آثار را در دره دجله و فرات و فلات ایران نیز جلوه گر ساخته اند . از آن جمله دو نوع ظروف سفالی بانقش و نگار از هر دو

تمدن کشف شده که يك دسته در روی زمینۀ سرخ رنگ و دسته دیگری در زمینۀ زرد فام طرح ریزی میشده . در بعضی از این شهر های باستانی از هر دو نوع ظروف دیده میشود لیکن در بسیاری دیگر فقط یکنوع - زرد یا قرمز - منحصرأ بدست آمده . ظروف سفالی سرخ فام خاص ایران شمالی و مرکزی و حواشی دریای مازندران است ، در حالیکه سفالهای زردگون در نواحی عراق عرب تا جنوب ایران و سواحل خلیج فارس و کناره دریای عربستان اکتشاف شده اند. حفاریهایی که در حدود ۱۹۳۰ م. در سیصد میلی جنوب تهران در تپۀ سیلک کاشان بعمل آمد ثابت نمود که آن نقطه (کاشان فعلی) محل تماس آن هر دو تمدن دیرین بوده است، عجب آنکه در درۀ سند و در بلوچستان شمالی، اطراف کویت نیز عیناً همانگونه ظروف قرمز رنگ بدست آمده در حالی که از طرف شرق در بلوچستان جنوبی و در امتداد سواحل دریای عرب تا بنقاط دور دست مغربی شبه جزیرۀ هند از نوع ظروف زرد رنگ نمونه بسیار از زیر خاک بیرون آورده اند .

هر چند که تحقیقات علما و باستان شناسان هنوز در آن دو منطقه کامل نشده، معذک آنچه تا کنون بدست آمده بخوبی این نکته را نشان میدهد که دو تمدن شمالی و جنوبی - قرمز و زرد - در سرتاسر نواحی شمالی و جنوبی ایران، در بین آن سرزمین تا سواحل جنوب غربی هندوستان ممتد بوده است. و شاید تا افغانستان فعلی و آسیای مرکزی نیز دامنه آن امتداد داشته .

* * *

مزید بر این تحقیقات باستانی اکتشاف عجیب دیگری در زمینۀ

نژادشناسی و علم اللغات اخیراً اتفاق افتاده است که بسیار جلب نظر دانشمندان را نموده و رابطه قدیم دو کشور را قبل از ظهور آریاها نشان میدهد :-
و آن اینست که در وسط اراضی مرتفعه بلوچستان گروهی را پیدا کرده اند که بلهجه ای از ریشه دراویدیان (Dravidian) ، یعنی مانند زبانهای جنوب هندوستان، تکلم می کنند. و آنها را طایفه «براهوئی» (Brahuis) میگویند و خان کلات هم خود بهمان لهجه سخن میگوید. این اکتشاف نشان میدهد که بعد از آنکه آریاها از آسیای مرکزی به هندوستان و ایران هجوم آوردند و سکنه قدیم هند را بطرف جنوب راندند ، در گوشه و کنار بعضی از آن ملل و اقوام قدیمه هنوز باقی مانده اند. این اکتشاف در زمینه زبان شناسی سبب شده که بسیاری از دانشمندان و محققین بر آن رفته اند که ساکنین هند قدیم قبل از آریاها و سکنه ایران قبل از دوره مدها و هخامنشیها، و نیز سومرینها در بین-النهرین، هر سه از يك اصل و ریشه روئیده اند . هر چند این فرضیه هنوز بواسطه قلت تحقیقات در تمدن و زبانهای دراویدین هند جنوبی بحد ثبوت قطعی نرسیده ، معذلك مقدمه يك فصل جدید در تاریخ باستانی می باشد و بار دیگر نشان میدهد که در هزاره سوم قبل از میلاد ساکنین بین النهرین و جنوب ایران و غرب و شمال غرب هندوستان همه از يك نژاد و دارای يك تمدن و يك فرهنگ بوده اند . در آن زمان بوده است که آن قوم و ملت قدیم از صحرا نشینی و توطن در غارها و جنگلها قدمی فراتر نهاده ، و اندیشه مدنیت و شهرنشینی در ایشان تکامل یافته و تدریجاً در قصبات و شهرها ساکن شده اند ، و رفته رفته بلاد و مدینه ها در این ناحیه جهان بوجود آمده است .

این تمدن هند و ایرانی تاهزارهٔ دوم ق. م. باوج کمال خود رسیده ولی بعداً در برابر قبائل مهاجم آریائی، که در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد شروع به بسط و انتشار کرده‌اند، تاب مقاومت نیاورده و بجنوب عقب نشینی کرده‌است. آثار قلعه‌ها و دژها و استحکاماتی نیز که در شهرهای این قوم باستانی کشف شده درست منطبق است. با اشاراتی که در کتاب ریک ویدا، یعنی قدیمترین سند آریانها، موجود است. در آن کتاب از وجود قلعه‌ها و دژها در خط سیر آنها حکایت میکند. «اندرا» خدای جنگ نزد ایشان «ویران کنندهٔ قلاع» لقب داشته که ۹۹ ویا یکصد قلعه را ویران ساخته است.

دیگر از دلائل متین و براهین استوار بر ارتباط باستانی دو کشور آریائی همانا ستونهای منتسب به «اشوکا» میباشد. این ستونها را که متجاوز از سی عدد است در اواسط قرن سوم قبل از میلاد آن پادشاه عالی‌جاه در اطراف واکناف کشور خود برافراشته و بر روی آن وصایای خود را نگاشته است. محققین معلوم کرده‌اند که رسم ساختن ستونهای سنگ یکپارچه و نقر برزبر آن، قبلاً در هندوستان سابقه نداشته و این هنر یا رسم در زمان هخامنشیان در شهر «پازار گاد» مشهد مرغاب ابداع گردیده و آن امپراطور بزرگ در هند از ایشان تقلید کرده است. تصور میشود که بعد از مرگ اسکندر و ضعف سلوکیدها، هنگامیکه چندرا گوپتای موریای دامنۀ سلطنت خود را تا سرحدات ایران، افغانستان و بلوچستان، بسط داده و در تماس با ایرانیان از افکار و هنر و فرهنگ ایران اقتباسها نموده است، این رسم را نیز از ایشان تقلید کرده و در زمانی که ایران دستخوش هرج و مرج



الهه ایرانی
سیننی نفره (قرن دوم ق.م.)

و ویرانی دوره ملوک الطوایفی، اشکانیان، بوده سلسله صنعتگران و هنر-
مندان دوره هخامنشی پیوسته بدربار پادشاهان هندیانه می برده و هنر خود را
در آنجا نمایان می ساخته اند، تا آنجا که در وسط هندوستان در سواحل گنگ و
در تختگاه سالله موریان (Mauryans) در صوبه بهار هنر و حرفه و صنعت خود
را بهندیان تعلیم میداده اند.

شهر پاتلی پوترا (Pataliputra) در محل شهر پتنای کنونی پایتخت
چاندرا گوپتای موریان، (در حدود ۳۲۲ ق. م) شهر آباد و پر نعمتی بوده است،
و سیاح یونانی « مگاستینز » از دربار او وصفی مبسوط بجای گذاشته .
در آنجا آثار معماری مهمی، درست مانند معماری قصور هخامنشیان ،
از زیر خاک بیرون آمده است . حفاریهایی که در حدود ۱۸۹۶ م. در خرابیهای
آن شهر بعمل آمد عمارت « صدستونی » با سلوب و طرح طالارهای هخامنشی
کشف کرد . بعد از آنکه در حدود ۱۹۱۲ م. این اکتشافات تکمیل گردید باز
طالاری دیگر که هشتادستون سنگی داشته با بقایای ستونهای صیقلی يك
پارچه شبیه بطالار «آپادانا» در تخت جمشید از زیر خاک بیرون آمد.

هر چند متأسفانه اکنون تحقیقات و حفاری در این ناحیه متوقف
مانده است ولی اگر ادامه یابد شاید اسناد و آثار مهم دیگری بدست آید
که برای هر دو ملت بسیار ذیقیمت و گران بها خواهد بود . باری، قرنهای از تمدن
هخامنشی ایران گذشت ولی آثار هنرمندان عصر باستانی ایران، معمارها و
مجسمه سازها ، همچنان در هندوستان باقی و برقرار ماند .

باید دانست که رسم کتیبه نویسی روی صخره ها و احجار و حجاری

غارهای ظریف نخست در ایران بظهور رسیده، چه قبل از عصر اشوکا در هندوستان از این رسم اثری نیست. و آن نخست در بلاد مدی و سپس در فارس در هزاره اول قبل از مسیح بوده است که این قوم آریائی غارهایی در دل کوهها تراشیده و تزین کرده و در اندرون آنها ستونهای سنگ برافراشته اند. این عمل را آشوکا بعد از کوههای گایا (Gaya) در ایالت بهار عیناً تقلید و تکرار کرده است. در حالتی که داریوش اول کتیبه معروف بیستون را در حدود ۵۱۸ قبل از میلاد نقر کرده اشوکا کتیبه خود را در ۲۵۰ ق.م. از او تقلید نموده و بذوق و سلیقه هندی در آن تغییراتی داده است.

همچنین سرستونهای شبیه بزنگ معلق که در حجاریهای داریوش و اشوکا هر دو موجود است و هندیها آنرا بذوق خود تغییری داده و بصورت گل نیلوفر و از گون ساخته اند بر این معنی علامت و نشانه دیگری است. بالاخره در فن معماری شك نیست که سلاطین هند از عصر موریان و بعد از آنها سبک معماری هخامنشی را منظور نظر و سر مشق عمل خود قرار داده بوده و آثار مکتشفه همه ثابت میکند که چگونه دو مملکت از هنر یکدیگر بهره ور شده اند.

اضافه بر این نهاد کتاب اوستا اشاره به کشور هند شد و همچنین در «ریک ودا» از ایران یاد شده. کورش و بعد از او داریوش بموجب اسناد تاریخی نواحی شمال غربی هند (کابل و لاهور) را جزو ممالک محروسه خود شمرده اند و مورخین هند این عصر را «دوره زردشتی» نام داده اند. هردوت مورخ یونانی از کشور هند یاد نموده و خراجی که همه ساله بخزانة داریوش از هندوستان میرسیده است ذکر میکند و میگوید «خراجی که آنها میپردازند بیش از

سایر نواحی ممالک ایران است و ششصد قنطار (Talent) خرد زر (که مساوی است با یک میلیون لیره) هر ساله بخزانۀ شاهنشاه ایران میپرداخته‌اند. و نیز ذکر میکند که فوجی از سپاهیان هندی در ارتش شاهنشاه ایران از پیاده و سواره و عرابه فیل وجود داشته‌است.

همچنین در این اواخر در ایالت بهار (Bihar) در ناحیۀ را جگیر آثار یک حصار سنگی بسیار کهن سال بطول ۲۵ میل کشف شده است که ظاهراً باروی شهری عظیم بوده و در قرن ششم ق.م. یعنی مقارن زمان ظهور بودا آن شهر منتهای آبادی و عمران را داشته. این دیوار که از صخره‌ها و سنگهای بزرگ ساخته شده و جابجا آثار برجهای مربع آن باقی است حصار آن شهر بوده است. نکته اینجاست که در میان آثار مکتشفه در وسط آن شهر ویران مقداری زیور آلات و جواهرات که شبیه به آثار دورۀ هخامنشی ایران است بدست آمده که همه آنها بقرن چهارم قبل از میلاد یمنی زمان حملۀ اسکندر کبیر منتسب میباشد و معلوم میکند که در آن زمان جماعتی از ایرانیان بصلح یا بجنگ بد آنجا آمده بوده‌اند. دانشمندان حدس میزنند که آنها یا از همراهان سپاه اسکندر بوده که از ایران قبلاً به شهر تا کیسلا مهاجرت کرده و سپس باین شهر کهن سال آمده‌اند، و یا از مهاجرینی بوده که بعد از خرابی ایران از آن کشور به هندوستان پناه آورده‌اند و صنایع دستی و هنرهای یدی ایران را با خود بوسط هندوستان برده‌اند.

شاهد دیگر برین رابطه کهن سال همانا خط «خروشتی» است که اصل آن ایرانی و آرامی میباشد و هندوستان در قرون قبل از میلاد اقتباس کرده و مردم هند در نگارش خود آن را با اختلاف و تغییر بکار می‌برده‌اند

خلاصه باید گفت که قبل از سقوط تمدن هخامنشی بدست یونانیان، هنروران و دانشمندان و اهل نوق و ارباب فضل از ایران به هندوستان رو آورده‌اند و منشأ آثار وسیع و عظیم شده‌اند که بعدها در ادوار تاریخی متوالی اثر کار ایشان در تمام مظاهر فن و هنر و علم باقی و نمودار مانده است.

اسدی طوسی (متوفی ۴۶۵ هـ.) در مثنوی گرشاسپ نامه داستان پهلوانی «بهو» نام را بنظم آورده که از طرف مهاراجه هندوستان حکمران سرندیب بود و بر او عاصی شد. «گرشاسپ» پهلوان افسانه‌ای ایران باستان با مهر شاهنشاه بکمک شاه هند میشتابد و تا اقصای خاک هندوستان می‌رود و با بهو رزم‌ها می‌کنند. این داستان طولانی پراست از اوصاف هند و اشارات با وضع و احوال مردم آن و مشحون است از حکایات و قصص هندی که از دیر باز در نزد مردم ایران معروف بوده است. در آغاز این داستان چنین گفته:

«شهی بود در هند مهراج نام بزرگی بهر جای گسترده کام
بهو نام خویشی بدش در سپاه زدستش بشهر سرندیب شاه»

تا آنکه عاقبت گرشاسپ جزیره سرندیب (سیلان) را که بموجب افسانه قدیم مهبط حضرت آدم صفی است فتح می‌کند:

«چو گرشاسپ و مهراج از جای جنگ رسیدند نزد سرندیب تنگ
بشهر از مهان هر که بد سرفراز همه هدیه و نزل کردند ساز
بره پیش مهراج باز آمدند پیوزش همه لابه ساز آمدند

بکوه «دهو» بر گرفتند راه چو کوهی بلندیش بر چرخ ماه
که گویند آدم چو فرمان بهشت بر آنکوه برز اوقناد از بهشت
نشان کف پایش آنجا تمام بدیدند هر پی چو هفتاد کام»



مقابل ص ۴۲

صنعت حجاری (یونان و بودائی) پیشاور قرن اول میلادی

هم در آن کتاب در وصف هندوستان این قطعه نغز آمده است:

« شگفتی بدینسان بی اندازه بود	اگر میوه گر نوگل تازه بود
شده خیره دل پهلوان زمین	همی خواند بر بوم هند آفرین
همی گفت هر چیز گیتی فرای	بدین هندوان داد گویی خدای
برخ دوزخی وار تارند و زشت	باآباد کشور چو خرم بهشت
نه چندین شگفت است جای دگر	نه زینسان هوای خوش و بوم و بر
نه کس کور بینم نه بیمار و سست	تراندام جایی کثرو نادرست
اگرچه کسی سالخوردهست و پیر	بسان جوان موی دارد چو قیر ^(۱)

ختم این فصل بسخن دارمستتر محقق و عالم فرانسوی باید کرد که در باب نواحی و کشورهای که فیما بین هند و ایران واقع است - کابل و قندهار و سیستان - میگوید: « این نواحی که در قرون قبل از میلاد تا یک قرن بعد از میلاد بنام «هند سفید» نزد مورخین معروف است پیوسته تا زمان فتوحات اسلام دائماً در تحت نفوذ فرهنگی ایران بوده اند. »

فصل سوم

تاریخ: سلطنت اسلامی

فتوحات اسلام - دویست و پنجاه سال بعد از نخستین حمله مسلمین (غازیان عرب) دومین حمله مجاهدان اسلام از طرف جبال هندو کش و شمال غرب هندوستان آغاز شد و منتهی بتأسیس سلسله‌های سلاطین اسلامی در شمال هندوستان گردید. مقدم آن مهاجمین سلطان محمود غزنوی است که ۱۵۴ یا ۱۷۲ بار بشمال غرب هندوستان تاخته شهرهای آباد و معبد‌های پراز تحف گرانهارا غارت کرد. گرچه سلطنت پایداری در شمال هندوستان برقرار نکرد ولی يك قسمت از پنجاب و سند را در تحت تصرف خود در آورد و سلاطین خاندان راجپوت را ضعیف و ناتوان ساخت. (۱) دو قرن بعد از او

۱- سلطان محمود در ۲۶ سالگی در سال ۳۸۷ هـ/ ۹۹۷ م. در غزنه بتخت سلطنت نشست. تعصب دینی و سودای جهان گیری و هوای جمع ذخایر و اموال او را بجهدا برضد بت پرستان هنود برانگیخت. در سال ۱۰۰۱ م. پیشاور را فتح کرد و پادشاه آن ناحیه جی پال را اسیر ساخت. در ۱۰۰۵ م. شهر مولتان را تسخیر نمود و در ۱۰۰۹ م. لشکر عظیم هندورا در هم شکست، و در ۱۰۱۸-۱۰۱۹ م. قنوج و متورا دوشهر پر نعمت و آباد را بتصرف در آورد و در ۱۰۲۳ هـ/ ۱۰۴۱ م. از طریق مولتان و اجمیر شهر و معبد سومنات را فتح کرد و عاقبت در ۴۲۱ هـ/ ۱۰۳۰ م. وفات نمود و در همان سال است که ابوریحان محمد البیرونی دانشمند و حکیم ریاضی و منجم اسلام کتابی بنام «تحقیق ماللهند...» در شرح و توصیف آن مملکت و مؤسسات هنود تألیف نمود که از آثار باقیه عصر و زمان است.

فتح نامهاییکه شعرای غزنین در دربار سلطان بمناسبت فتوحات او در هند درجاءه قصیده بخامه هنر نگاشته و بروز کار گذاشته اند از آثار شیوای ادب فارسی است. از این بقیه حاشیه در صفحه بعد

نوبت بسططان شهاب الدین محمد غوری رسید که از ضعف و اختلاف سلاطین

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اشعار نکات و فواید تاریخی و ادبی بسیار حاصل میشود، از آنجمله فرخی سیستانی (متوفی ۵۴۲۹ هـ) در فتح قنوج چنین گفته است:

«قوی کننده دین محمد مختار یمن دولت محمود قاهر کفار
چو بازگشت بفیروزی از در قنوج مظفر و ظفر و فتح بر یمن و یسار»
همو گفته است در وصف رود کنک :

«همی کشید سپه تا بآب کنک رسید نه آب کنک که دریای ناپدید کنار
جو چرخ بر سر گردابهاش گشته زمین چو پشته روی زمین ز آبهاش داده بخار
ز تیغ کوه درختان فرو فکنده بموج از او کهنه درختی مه از مهینه چنار
از آب کنک سپه را یک زمان بگذاشت یمن دولت و توفیق ایزد دادار»
و نیز فرخی را چکامه ای است شیوا که نزد اهل ادب بفصاحت و سلاست شهرتی بکمال دارد و آنرا در فتح سومنات گفته است که این بیت مطلع آن است :

«فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نوآر که نورا حلاوتی است دگر»
و در آن قصیده در فتح «لارده» و حصار آن و فتح مندهیر و سحر آن و بتخانه ها و فتح سومنات و هیبت دریای سند سخن گفته است:

«ملک سپاه براهی برد که دیو دراو خمیده گردد و گمراه و عاجز و مضطر
گمان که برد که هرگز کسی ز راه طراز بسومنات برد لشکر و چنین لشکر»
ابوالقاسم عنصری ملک الشعراء (متوفی ۵۴۳۱ هـ) نیز در غزوات هند همان سلطان قصاد غراساخته و در مدیحه او سخنان شیوا گفته، از آنجمله در نبرد پیشاور و شکست جیپال Jaipal گفته است:

«شنیده که چه کرد او بجنگ با جیپال بکامش اندر زهر کشنده کرد شکر
از آن غنیمت کاورد شهریار عجم کسی درست نداند جز ایزد داور
ز رنگه و بوی همه خیره گشت دیده و مغز ز بس طویله یا قوت و طبله غنبر
شنیده ای خبر شاه هندوان جیپال که بر سپهر بلندش همی بسود افسر
خدایگان خراسان بدشت پتیلا بحمله ای پیرا کنند جمع آن محشر
فروختند همی زنده شاه هندو را به پیش خیمه شاهنشاه روی پرور»

بقیه پاورقی در صفحه بعد

راجپوت و مهاراجه‌های متخاصم استفاده کرد و بشمال هندوستان تاختن آورد، و آخرین سلاطین آنان پرتویراج (Prithviraj)^(۱) را که دردهلی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

در اشاره و ذکر فتح مولتان گفته است :

« حکایت سفر مولتان همی دانی و گر ندانی تاج‌الفتوح پیشاور
بمولتان شد و درره دو بست قلعه کشاد که هریکی را صند بود چون خیبر
زبوم و بتکده‌هائی که شاه سوخت هنوز نبرده باد همه توده‌های خاکستر،

دیگری از شعرای آثرمان عسجدی مروزی (متوفی ۵۴۳۲ هـ) در تهنیت فتح سومنات

قصیده و مدح سلطان محمود غزنوی گفته است و این ابیات از آن است :

« تا شاه خسروان سفر سومنات کرد کردار خویش را علم معجزات کرد
بزود نام کفر جهانرا زلوح دین شکر و دعای خویشتن از واجبات کرد
شطرنج ملک باخت همی با هزار شاه هر شاه را بلعب دگر شاهمات کرد
محمود شهریار ملک آنکه ملک را بنیاد بر محامد و بر مکر مات کرد،

و فرخی سیستانی (متوفی ۵۴۲۹ هـ) هنگامیکه سلطان پس از فتح سومنات بغزنین

باز آمد در قصیده غرائی او را چنین مدح کرده :

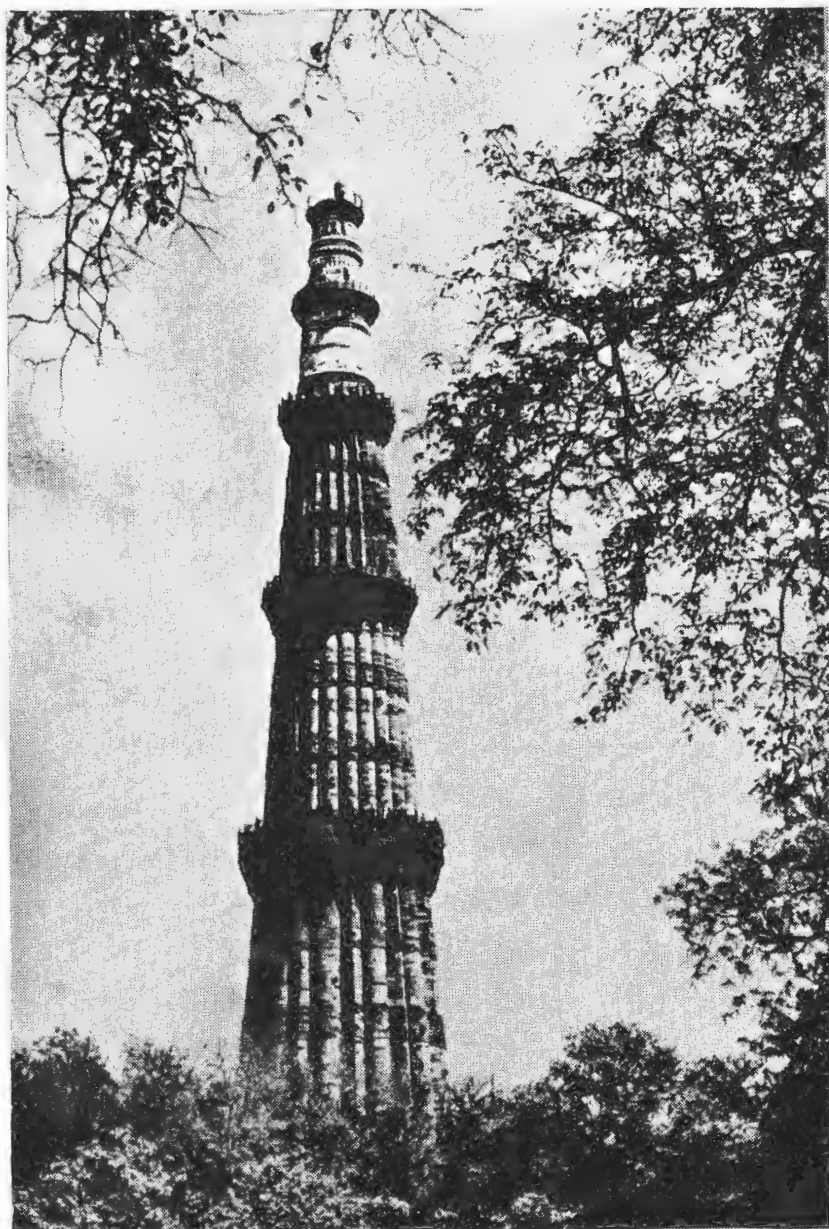
« یمین دولت محمود شاه بادل شاد بقال نیک دگر روی سوی خانه نهاد
بتان شکسته و بتخانها فکنده زیبای حصارهای قوی بر کشاده لاد بلاد
گذشته باینه آنجا که مایه گیرد ابر رسیده باسپه آنجا که در نیاید باد
بسومنات شد امسال و سومنات بکند در این مراد ببیمود منزلی هشتاد

بعد از مردن سلطان محمود ازین همه خاک که سلطان محمود بتصرف در آورده بود

برای جانشینان او چیزی باقی نماند جز ناحیه لاهور در پنجاب . و آخرین شاه سلاله غزنویان در آن شهر سال ۵۸۳/۱۱۸۷ م. از میان برداشته شد و شهر لاهور بتصرف سلاطین غور درآمد.

۱- پرتویراج : برادرزاده و یگهارا راج چهارم، مهاراجه ناحیه «سانبر» و «اجمیر» در راجستان، آخرین سلطان خاندان «چوهان» در هند شمالی است . سرگذشت‌های شجاعانه

بقیه حاشیه در صفحه بعد



منار قطب - دهلی

سلطنت می‌کرد مغلوب ساخت، و تاقنوج خاك ملكش وسعت گرفت.

امرای ترك و افغان که همراه او بهند حملہ کردند تنها بقصد ایلغار و غارت نیامده بودند بلکه میخواستند در آن سرزمین سلطنتهای ثابتی بنیاد گذارند. قطب‌الدین ایبک سردار ترك که در رکاب شاه غور بمهاراجه‌های راجپوت حملہ کرد شهرهای اجمیر، دهلی، بنارس، گوالیار و اکثر دره‌آباد گنگ را بتصرف درآورد و بعد از مردن شاه غور خود بر تخت سلطنت آن نواحی نشست. وی اولین سلاله سلاطین مسلمان هند را بنام «سلاطین مماليك» تأسیس نمود که مدت ۸۴ سال (۱۲۹۰-۱۲۰۶) در شمال هندوستان سلطنت کردند. از آثار زمان قطب‌الدین ایبک بنای مسجد «قبة الاسلام» دهلی است که پس از وی دامادش التمش و سپس علاءالدین خلجی آنرا توسعه دادند و منار قطب که از آثار تاریخی هندوستان است در آن مسجد قرار دارد.

از میان سلاطین مماليك غیاث‌الدین بلبن (۱۲۶۶ م.) پادشاهی صاحب اقتدار است که تا بنگال را فتح کرد و بسیاری از سلاطین و امرای مسلمان که از ایران و ماوراءالنهر بسبب حملہ چنگیز خان فرار کرده بودند بدر بار وی پناه آوردند. امیر خسرو دهلوی شاعر بزرگ فارسی زبان هند مداح او بود. بسیاری از ابنیه و قبور از عصر این پادشاهان و اسلاف ایشان در اطراف

بقیه حاشیه از صفحه قبل

و معاشقات افسانه مانند او با دختر راجه قنوج در حدود ۱۱۷۵ م. ثبت تواریخ ایام است.

راجهای راجپوت در زیر لوای او با سلطان شهاب‌الدین غوری مصاف دادند و نخست براو چیره گشته لیکن عاقبت در هم شکسته و در سال ۱۱۹۲ م. شهر دهلی بطور قطع بتصرف مسلمانان در آمد. خرابهای تختگاه او هنوز در نزدیکی مسجد قطب‌الدین در دهلی قدیم دیده میشود.

شهر دهلی هنوز موجود است. شهر قدیم دلی (Dilli) که همان شهر «آنانگپال» قدیم است از زمان قطب الدین ایبک تا کنون در ساحل غربی رود جمنا پیوسته تغییر مکان داده، و بالاخره بنام «شاهجهان آباد» در قرن هفدهم معروف گشت. سپس در ۱۹۱۲ شهر جدید دهلی نو در اواخر ایام حکومت انگلیسها ساخته و پرداخته گردید.



سلاطین مسلمان دهلی - بعد از سلاطین ممالیك چند خاندان

مسلمان بنام خلجیه، تغلقیه، سادات، ولودیه در شمال هند از ۱۲۹۰ م. تا ۱۵۲۶ م. بتوالی سلطنت کردند از آن میان خلجیها قلمرو خود را بجنوب هند توسعه داده و در غرب تاحد گجرات را متصرف شدند. عصر سلطنت ممالیك و خلجیان مصادف با حمله و استیلاء مغول است که در قرن سیزدهم بوقوع پیوست و بنوبت خود جمع سلاطین مسلمان هند را هم تاحدی پریشان ساخت. از سلاطین تغلقیه (۱۳۹۸-۱۳۲۰ م) که در دهلی سلطنت کردند فیروز شاه تغلق از همه مهمتر است که شهر «فیروز آباد» را در نزدیکی دهلی بنا نمود و آثار بسیار از مساجد و قصور و مجاری میاه و کانالها از او باقی مانده و تمام هندوستان باستثنای بنگال در زیر نگین او بوده است.

حمله مهم تاتار به هند شمالی در تحت رایت امیر تیمور در آخر قرن چهاردهم (۱۳۹۸ م.) صورت گرفت وی تاد دهلی تاخته و آن شهر شهیر را غارت و قتل عام کرد. گرچه با آسیای مرکزی که موطن او بود مراجعت کرد، ولی تقریباً يك صدها بعد از او (۱۵۲۶ م.) نبیره وی، ظهیر الدین محمد بابر پادشاه، که از امراء نامدار است بالشکری جرار از ترك و تاتار و افغان به هندوستان تاخت. ابراهیم لودی آخرین پادشاه از طایفه لودیه (افغان) در دهلی سلطنت

میکرد، بابر اورا در ۱۵۲۶ م. مغلوب ساخت و بجای او بر تخت پادشاهی شمال هندوستان جایگزین شد. اعقاب او مدت سیصد و پنجاه سال بر هندوستان سلطنت کردند و بخاندان «مغول کییر» یا «بابریه» یا «گورکانیه» معروف اند. مهاجمین اسلامی بر خلاف سایر مهاجمین به هندوستان دارای مبادی فکری و عقاید مذهبی بودند و در تحت تعالیم دین اسلام با مذهب هندوئی و برهمنی کشمکش داشتند و همچنین بر سر اقتدار سیاسی و تفوق اقتصادی با مهاراجه‌های هند پیوسته در تنازع و جدال بودند.



سلاطین مغولیه هند - در شمال هندوستان چنانکه گفتیم ظهیر-الدین محمد بابر پادشاه، نواده تیمور، سلطنت مغولیه هندوستان را تأسیس کرد که در زمان نبیره او اکبر بن هما یون بمنتهای عظمت و جلال رسید. وقتی که اکبر بعد از پنجاه سال امپراطوری هند در سال ۱۶۰۵ میلادی وفات یافت قلمرو او از شهر قندهار (افغانستان) در مغرب تا شهر دکا (Dacca) - بنگال شرقی - در مشرق و از سرینگر (کشمیر) در شمال تا حد شهر احمد نگر در جنوب امتداد داشت. وی نه تنها پادشاهی سلحشور و کشورستان است بلکه پادشاهی مدبر و حامی بزرگ ادب و هنر نیز می بود. وسعت نظر و انشراح صدر وی بقدری بود که وزرای خود را منحصر به مسلمانان نساخته بلکه از میان هندوان نیز رجال برگزیده و سرداران لایق بخدمت گماشت. عبدالرحیم خانخانا و راجه مانسنگ هر دو متساویاً در دربار او منصب سرداری داشتند. دستگاه او بسیا هیان جنگجو و وزرای کافی و علمای محقق و شعرای سخنور و صنعتگران هنرمند مزین و درخشان گشت. ابوالفضل دکنی سر گذشت هندوستان و تشکیلات دولت آن پادشاه را در کتاب تاریخی که بنام او

نوشته و «آئین اکبری» نام داده بتفصیل ذکر کرده. ابنیه‌ای که از باقیست مخصوصاً در شهر فتحپور سیکری بهترین نمونه تر کیب و امتزاج دو سبک معماری هندو و مسلمان است. در دربار فتحپور علما و روحانیون از طبقات مختلف اسلام و فرق هندو و مسیحی و زردشتی آزادانه تشکیل مجالس مباحثه و مناظره میداده‌اند. هر چند قبل از او بعضی از سلاطین مسلم هند که بعدالت و حسن سیاست معروفند مانند شیر شاه افغان (۱۵۳۸-۱۵۴۵ میلادی) و سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر (۱۴۲۰-۱۴۷۰ میلادی) در تأسیس عدالت و تساوی مابین دو جماعت هندو و مسلمان پیشقدم بوده‌اند، لیکن اکبر قانون جزیه را از هندوان بر انداخت و از این نیز قدمی فراتر نهاده از تر کیب اسلام و هندوئیسم مذهبی جدید اختراع نمود و آنرا «دین الهی» نام داد. و بدین وسیله سعی میکرد که مابین اتباع و رعایای خود وحدت ملی و اشتراك عقیده ایجاد نماید. اعقاب او جهانگیر، شاه جهان و اورنگزیب همه سلاطین باشوکت و اقتدار بوده‌اند و غالباً از شعر و ادب و هنر حمایت نمیکرده‌اند که شرح آن عنقریب گفته خواهد شد.



توسعه اسلام - از زمان حملات غزنویان و پس از آن در دوره سلاطین هندوستان شمالی در دهلی تا آخر دوره طولانی سلطنت مغولیه همواره تنازع و کشمکش شدیدی مابین هندوئیسم و اسلام در آن کشور برقرار بود که پیوسته تا زمان حاضر ادامه دارد. مسلمانان تابعین مذاهب هندوئی و بودائی و جین را که صورتائیل در معابد خود دارند «بت پرست» و «مشرک» دانسته و خود معتقد بعقیده توحید، و مؤمن بخدای غیبی و یگانه بودند و تعلیم این عقاید شریفه را از واجبات دین میدانستند. چون سلاطین ترك و تاتار و

افغان که بر نواحی شمال و جنوب هندوستان بتفاریق حکومت میکردند مذهب اسلام را یگانه مذهب حق و غزای بامشرکین را موجب اجرا خروی میدانسته اند باین واسطه باراجه ها و سلاطین هندو پیوسته در جنگ و جدال بودند. ازینرو بسیاری از هندوان از طبقات عالی و سافله برای حفظ جان و مال خود و فرار از ادای جزیه خواه ناخواه بدین اسلام درآمدند. و نیز از آنجا که دموکراسی اسلام شرف فضیلت و برتری را منحصر بصفت محمودۀ تقوی میداند و تمام مسلمانان را از شاه و گدا برابر و برادر می شمارد؛ طبقات زیردستان هند که دچار مذلت و فرسوده جور بودند بدین اسلام راغب شدند. از طرف دیگر سیل مهاجرین که بقصد غارت یا بطمع کسب و تجارت از ممالک غربی آسیا همواره به هندوستان رومیآوردند و در طول مدت هشت قرن هزاران نفوس مسلمان بر سکنه بومی هندوستان بالاخص در شهرهای بزرگ اضافه میکرد؛ در نتیجه در سراسر آن شبه قاره در طول این مدت بیش از ربع کل سکنه متدین بدین حنیف اسلام گشتند.



آمیزش و اختلاط دو تمدن هندوئیزم کهن و اسلام نوین در مظاهر مختلفه اجتماعی، هندوستان بخصوص در ادبیات و دین و فلسفه و عرفان بیش از همه جلوه گر گردید و ما عنقریب از آن بتفصیل سخن خواهیم گفت. دهلی که پایتخت سلاطین مسلمان هند بود در مدت هشت قرن یکی از مراکز مهمه مطالعات علوم عالی و ادب و فنون معقول و منقول اسلام گردید چنانکه با سمرقند و بغداد لاف برابری میزد. در این زمان است که ابن بطوطه سیاح معروف عرب در کشور هندوستان سیاحت کرده و هشت سال تمام در آن سرزمین اقامت جست و سپس بچین رفته و در حله خود را نوشته است. همانطور که شعر و فلسفه

و دین در آن زمان از ایران به هندوستان سرایت نمود، افکار هندوئی «ودانتیزم» نیز در تصوف اسلامی نفوذ بسیار کرد. هم در این زمان مبادی دموکراسی اسلام و تساوی سید قرشی با غلام حبشی در هندوستان که قرن‌ها معتاد به سیستم اصنافی «کاست» بود تأثیرات فراوان داشت، و هزارها نفر از طبقات سافله و عالی‌ه هند بدین اسلام درآمدند. محققین و متفکرین هندو نژاد مبادی وحدت عقاید و اشتراک مبانی ادیان را وضع کردند. از آن میان بابائناک مؤسس مذهب جدیدی گردید که خرافات و اوهام هندوئی و تعصب و تفوق افراد بشری را بر یکدیگر منکر گشت و بخدای یگانه ایمان آورد. وی دین جدیدی بر پایه تساوی افراد و توحید و تقوی تأسیس کرد که بعدها بنام سیکیزم (Sikhism) در هندوستان شمالی به کمال رسید (۱).



سلاطین مسلمان در جنوب و مشرق - در همان تاریخ که مسلمانان در شمال هندوستان بکشور ستانی و جهان گیری مشغول بودند سلسله‌های سلاطین هندو در جنوب خاندانهای مهاراجدهای با اقتداری بودند که از آن جمله است سلسله پالاوا (Pallavas) در کانچی و چولاها (Cholas) که از میان آنها راجاراج بزرگ و پسرش راجندر اچولا از همه معروفترند این مهاراجه‌ها تاحدود سواحل برمه و بسیاری از جزایر اقیانوس هند را در تحت تصرف خویش در آورده بودند.

در زمانی که چولاها در اوائل قرن دوازدهم میلادی رو به انحطاط و زوال نهادند سلاطین دیگر مانند هو یاسالاها (Hoyasalas) و یاداواها (Yadavas) جانشین ایشان گردیدند. تا آنکه در اوائل قرن چهاردهم سلاطین

خلجیه و تغلقیه شمال بر آنها حمله کرده و سلطنت ایشان را بر انداختند^(۱) و در جنوب نیز تأسیس سلطنتهای جدید مسلمان نمودند. سلطنت بیجایانگار (Vijayanagar) در جنوب هندوستان در همان زمان تأسیس و توسعه یافت^(۲) چنانکه گفتیم بالاخره بنگال در تحت تسلط سلاطین دهلی درآمد. از اواخر قرن دوازدهم میلادی تا اواسط قرن چهاردهم سلاطین مسلمان بنگاله گرچه خود استقلالی بکف آورده بودند ولی رسماً تابع پادشاهان مسلمان دهلی بودند. در اواسط قرن چهاردهم در زمان سلطنت محمد بن تغلق بکلی علم استقلال برداشته و سلطنتی مستقل ایجاد نمودند. سکندر شاه بانی مسجد آدینه پاندوا و پسرش سلطان غیاث الدین معدوح خواجه حافظ شیرازی پادشاهانی با عزت و اقتدار بودند.

همچنین در اواخر همان قرن در شهر جونپور (Jaunpur) شخصی از طرف سلاطین تغلقیه بنام خواجه جهان ملقب به ملک الشرق در آن شهر رایت اقتدار بر افراشت و چون سلاطین تغلقیه دهلی در نتیجه حمله تیمور بسیار ضعیف و ناتوان شدند خانواده آن مرد بنام «سلاطین شرقیه» در جونپور امارتی مستقل ایجاد کردند که از آن جمله ابراهیم شاه شرقی (۱۴۰۴-۱۴۴۰ م.) سلطنتی طولانی و پر عزت و جلال داشت.

در زمان سلاله شرقی زبان و ادبیات فارسی و عربی در جونپور قوت گرفت. همچنین موسیقی و شعر در آنجا ترقی نمود تا بجائی که شهر جونپور به «شیراز هند» معروف شد. در آنجا مساجد رفیع و مدارس عظیمه از آن
۱- ملک کافور در ۱۳۱۰ م. و محمد بن تغلق در ۱۳۲۷ م. راجه‌های محلی را که در شهر هویاسالا (Hoyasala) سلطنت میکردند مغلوب ساختند و سلطنت اسلامی دکن را برای اولین بار تأسیس کردند.

۲- عبدالرزاق سمرقندی مورخ و مؤلف مطلع الدین در نیمه اول قرن نهم هجری از طرف شاهرخ بن تیمور بسفارت نزد این پادشاهان رفته و از آن کشور در کتاب خود بتفصیل یاد کرده است.

سلاطین تا کنون بجای مانده است.

در گجرات نیز خانواده سلاطین دیگری از مسلمانان در اوایل قرن پانزدهم میلادی بظهور رسید که تا اواخر قرن شانزدهم با استقلال در آن ناحیه فرمانروائی میکردند و بامهاراجه‌های هند جنوبی و مهاجمین دریائی پرتقال جنگ وجدالها داشتند و آخرین آنها مظفر شاه در ۱۵۷۲ م. از لشکر اکبر منهزم شده و سلطنت شاهان گجرات خاتمه یافت.

همچنین از اواسط قرن چهاردهم (۱۳۴۷ م.) در دکن خانواده‌های سلاطین مسلمان تأسیس شد که از همه مهمتر سلسله بهمنی و نظام شاهی و برید شاهی و عادل شاهی هستند که به تناوب تا آخر قرن هفدهم در ناحیه دکن سلطنت میکردند. آخرین آنها سلسله قطب شاهی در گولکنده است که در سال ۱۶۸۷ م. بدست اورنگزیب عالمگیر منقرض شده و آثار قصور و قلاع ایشان در شهر حیدرآباد دکن هنوز موجود است.

اکثر این سلاطین از دوستان ادبیات و نظم و نثر فارسی هستند و شعرای فارسی زبان را تشویق میکرده‌اند. دعوتی که محمود شاه دکنی از خواجده حافظ شیرازی نموده است معروف است. در خرابهای قصور و مساجد و دیگر ابنیه کتیبه‌های فارسی بیشمار از ایشان باقی مانده است. (۱)

در اواخر قرن پانزدهم حادثه مهمی در جنوب هند واقع شد که در سرنوشت آینده آن مملکت تأثیری فوق العاده داشت. فصل جدیدی در تاریخ هند باز کرد. و آن چنان بود که ۷۰ سال قبل از سقوط سلطنت بیجایانگار (Vijayanagar) سیاحی پرتغالی با چند کشتی از اروپا از راه جنوب آفریقا بسواحل هندوستان رسید. در ماه ۱۴۹۸ میلادی واسکودی گاما (Vascodegama) کافر مانده آن کشتیها بود قدیم پندرکلی کوت (Calicut)

۱- رجوع شود بر ساله «نقش پارسی بر ابحار هند» بقلم مؤلف، طبع کلکته ۱۳۳۶.

در ساحل غربی هندوستان نهاد و از آن تاریخ بی‌عده پیوسته بازرگانان اروپائی از هولاندی، فرانسوی و انگلیسی که با اسلحه و ساز و برگ قوی تر و برتر مجهز بودند سواحل هندوستان را در دریای عمان و خلیج بنگاله بتصرف خویش درآوردند. باید گفت که هر چند در قرون اولیه تاریخ میلادی بازرگانان رومی به دریای نوردی بطرف شرق، از روی دریای احمر و دریای عرب، به سواحل ملابار آشنائی داشتند، ولی بعد از ظهور اسلام و فتح مصر و ایران بدست اعراب ارتباط مابین اروپا و مشرق از راه دریا منقطع گردید. در قرن پانزدهم مجدداً دریانوردان اروپائی که در طلب امتداد چین و هند مانند ادویه جات و منسوجات بودند ب فکر افتادند که راهی دیگر از طریق افریقا و معبر دماغه امید به هندوستان پیدا کنند. گرچه حصول این آرزو امری بسیار مشکل بود اما عاقبت در اواخر همان قرن کشتی رانان پرتغالی باین امر موفق شدند.

واسکودی گاما باب تجارت را با شاهان و امرای هندی افتتاح کرد و «گوا» که ناحیه‌ای است در ساحل غربی شبه جزیره هندوستان مرکز پرتغالیها شد^(۱). هر چند کم و بیش جاهای دیگر را نیز فتح کردند ولی بالاخره در ۱۵۱۰ م. آلبو کرک فرمانده پرتغالی از گوا بر تمام سواحل دریاهای هند حکمرانی میکرد.



انحطاط سلطنت مغول - اورنگزیب ملقب به «عالمگیر» در سال

۱۱۱۸ هـ / ۱۷۰۷ م. در گذشت. وی با آنکه مردی سلحشور و جنگجو بود و

۱- ناحیه گوا (Goa) که اکثریت سکنه بومی آن بمذهب مسیحی کاتولیک درآمده و امروز بزبان پرتغالی تکلم میکنند هنوز در تصرف دولت پرتغال میباشد و مورد ادعای حاکمیت هندیهاست که بر سر آن با پرتغال منازعه دارند.

سلطنت مغول در زمان اودرجنوب هندوستان بمنتهای بسط و توسعه رسید و دو سلطنت بیجاپور و گولکنده را ضمیمه ممالک محروسه خود ساخت، معذک چون مردی خشک و متعصب بود پایه خاندان که نسل مغولیه بابر را در هندوستان متزلزل ساخت. وی قانون و رسم جزیه را بر هندوان دوباره مقرر کرد. بسیاری از معابد هندو را ویران ساخت و جماعتی از برهمنان هندو و پیشوایان (گوروهای) فرقه سیکه و حتی بعضی از متفکرین و صوفیه اسلام را بقتل رسانید. در نتیجه این سوء سیاست و تعصب امرای راجپوت از وی روگردان شدند. جامعه مرآتیا (Maratha) در سواحل غربی هند در بطغیان برداشتنند. شیواجی (Shivaji) پیشوای آن جماعت امارتی ملی و مستقل برپا نمود؛ و پادشاهی هندوئی در برابر سلطنت اسلامی دهلی پرچم ملی برافراشت.

نادرشاه افشار که در مملکت ایران جانشین خاندان صفویه شده و مردی کشورستان و سلحشور بود و لشکری آزموده و شجاع در تحت فرمان خود داشت به هندوستان تاخته کابل و لاهور و دهلی را متوالیاً فتح کرد و بسال ۱۷۳۹م. در دهلی قتل و غارت بسیار نمود. و این ضربه شدیدی بود که بر پیکر نحیف سلطنت منحلّه مغول وارد آمد. افغانستان و نواحی غربی از خاک هندوستان منتزع گردیده و جزو سلطنت نادرشاه شد. پس از نادرشاه، احمدشاه ابدالی و جانشینان او مستقل گشتند. عاقبت امپراطوری عظیم مغول بصورت امارتی کوچک درآمد و پادشاهان ضعیف و کم‌مایه در تختگاه دهلی بسستی وضعف امرار حیات می کردند.

در اثر این اختلال اوضاع گروهی از بازرگانان خارجی که در هندوستان بساط تجارت گسترده بودند بتدریج آن مملکت را در تحت مالکیت خود درآوردند و تجار هولاندی و فرانسوی و انگلیسی در گوشه و کنار «کولونی»

و تجارتخانه‌ها مخصوص بخود تأسیس کردند. از آنجمله شرکت هند شرقی «British East India Company» که در اوایل قرن هفدهم تأسیس شده بود بر سایر تجار اروپایی غالب آمد و بعد از زردخوردی و کشمکش بسیار که بین انگلیس‌ها و فرانسوی‌ها مدتی بطول کشید، بالاخره کمپانی انگلیسی مذکور از ضعف سلطنت مرکزی و فقدان وحدت ملی و آشفتگی امور استفاده کرده برخاک هندوستان شرقی و جنوبی مسلط گشت.

اولین پایگاه تجارتی انگلیس‌ها در سال ۱۶۰۸ میلادی در شهر سورت (گجرات) تأسیس شد و بر حریفان پرتغالی خود بتدریج فایق شدند. سه سال بعد اولین سفیر انگلیسی بنام سر طوماس رو Sir Thomas Roe از طرف جیمس اول پادشاه انگلستان بدربار جهانگیر پادشاه آمد. از آن بی‌بعد سراسر قرن هفدهم توسعه تجارتی انگلیس و تأسیس پایگاه‌های بازرگانی ایشان را در سواحل مختلفه هندوستان نشان می‌دهد. از آنجمله در سال ۱۶۶۱ م. بندر بمبئی که بعنوان جهیزیه شاهزاده خانمی پرتغالی بعد از مزاجت با شارل دوم پادشاه انگلیس بتصرف او درآمده بود بدست انگلیس‌ها افتاد. همچنین در ۱۶۳۹ م. شهر مدراس را بناموند و در ۱۶۸۶ م. پایگاه تجارتی کلکته را تأسیس کردند که بعدها شهر عظیم کلکته که دومین شهر بزرگ دول مشترک المنافع بریتانیا است بوجود آمد و اولین قلعه در آن شهر شهیر بنام ویلیام سوم پادشاه انگلیس در همان اوقات ساخته شد که هنوز پایدار و مرکز نظامی آن شهر است. شرکت تجارتی انگلیسی که بازرگانی هندوستان را بعهدہ داشت بعدها مالک رقاب هندوستان شد، در سال ۱۶۰۰ م. تأسیس گردید و آن در زمان ملکه الیزابت اول (Elizabeth I) واقع شد.



آمیزش دو تمدن - در تاریخ جهان کمتر اتفاق افتاده است که دو تمدن عظیم از دو نوع مختلف با دو ماهیت متضاد، مانند تمدن اسلام و تمدن هندوئیسم، یکدیگر تلاقی کرده و باهم اینچنین آمیختگی و اختلاط حاصل کنند.

این دو تمدن که از حیث نوع و نژاد مردم و از حیث آداب و رسوم طبقات و بالاخره از حیث تفکرات مذهبی و اندیشه‌های فلسفی ذاتاً مغایر یکدیگر بودند و هیچگونه قرابت و مشابهتی با یکدیگر نداشتند در این سرزمین برخورد نمودند و در طول مدت هشتصدسال تمدن جدیدی بوجود آوردند که از آن آثار نمایان و برجسته بجای مانده است.

تمدن اسلام از سه معبر و طریق در سه زمان بدست عناصر مختلف و بوسایل گوناگون بخاک هندوستان وارد گردیدند.

اول - در قرون اولیه هجری (هفتم و هشتم میلادی) تجار عرب از سواحل جنوبی و غربی در هند نفوذ نمودند و در سواحل مالابار و خلیج کامبایه (Cambay) در گجرات و نواحی دکن (آندرا) دین اسلام را منتشر ساختند.^(۱)

دوم - غازیان و مجاهدان عرب در تحت قیادت امیر محمد بن قاسم

۱- تجارت عربستان و ایران با جنوب هند از عهد قدیمه باستانی دائر بوده است. بعد از طلوع اسلام نیز بازرگانان عرب همان روش را تعقیب کرده و دین مبین از قرن هشتم بوسیله ایشان از سواحل مالابار و سیلان و سواحل بنگاله و مالایا تا بند جاره و هندوچین انتشار یافت. سفاین تجار مذکور از سواحل دریای احمر و خلیج عمان تاذهنه رود سند و خلیج کامبایه و اطراف شبه جزیره هندوستان تاجزیره سرندیپ (سیلان) رفت و آمد می کرده‌اند.

البلادری در فتوحات ذکر کرده که پادشاه سرندیپ هدایائی بسیار از جمله دختران مسلمانان اتباع خود را برای حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق و پارس ارسال داشت.

ثقفی در زمان ولید بن عبدالملك خلیفه اموی از طریق غرب در اواخر قرن اول هجری (هفتم میلادی) مکران و سپس ناحیه سند و ملتان را فتح نمودند و تانواهی گجرات پیش رفتند.

سوم - حمله و هجوم سپاهیان سلاطین ترك و افغان از ناحیه شمال غربی از قرن چهارم هجری (یازدهم میلادی) ببعده که منجر به فتح هندوستان شمالی و شرقی گردید.

مبدء و منشاء این نفوذ سومین، که بدست پادشاهان مجاهد و غازی برای مملکت ستانی در زیر لوای اسلام صورت گرفت، برخلاف دو حمله دیگر که اولی بکلی مسالمت آمیز و دومی با جنگ و جدال همراه بود هر دو از سواحل دجله و فرات و مرکز خلافت های اموی و عباسی آغاز شده بود؛ همانا از آسیای مرکزی و خراسان و سواحل رود جیحون است. محمود غزنوی نخستین مهاجمی است که از این طریق اسلام را به هندوستان شمالی وارد ساخت، اما چون هدف او فقط ایلغار و چپاول بود و به تشکیل حکومت و ایجاد مدنیت اعتنائی نداشت، از این رو حمله او اثر مهمی جز در ناحیه پنجاب باقی نگذاشت. دوره اختلاط و امتزاج هندو یزم و اسلام فی الحقیقه در دو قرن بعد از آن شروع شده و آن وقتی بود که مسلمانان از جنگ و جدال و مملکت گیری فارغ نشسته و در ممالك مفتوحه هندوستان توطن و سکونت اختیار کردند و ناچار بودند که با هندوها مانند هموطن و هم شهری زندگانی نمایند و از آنها در کارهای ملك داری و رشته های علم و صنعت استفاده کنند هندوها نیز بالضرورة مجبور بودند که با مسلمانان تازه وارد در هر شهر و دیار

سازش کنند. ازینرو خرد خرد در طول قرون متوالی- از ششم هجری به بعد- تمدنی و فرهنگی بظهور رسید که بنام «فرهنگ اسلامی هند» موسوم است.

حمله سلطان شهاب الدین محمد بن سام غوری در قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) و حمله امیر تیمور در آغاز قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) هر دو بنوبت خود طلیعه پیدایش سلطنت ها و مقدمه حکومت های مستقر و مستدامی در کشور هند گردیدند، که مصدر تمدن و فرهنگ اسلامی هندوستان اند و در کمال فرو شکوه خود فصلی از تاریخ تمدن بشری را تشکیل میدهند.



فرهنگ ایرانی در سلطنت اسلامی هند- نکته قابل توجه آنست که مهاجمین ترك و تاتار و تاحدی غازیان عرب خط عبورشان قهراً از کشور ایران بود و ناگزیر از آن مملکت عبور کرده و قبل از ورود به هند از سرچشمه تمدن فارسی و ایرانی سیراب شده بودند. در نتیجه اسلام در هند بکلی رنگ ایرانیّت بخود گرفته و فاتحین عرب و ترك که خود از قرن سوم هجری (نهم میلادی) یبعد در تمدن ایرانی مستغرق گشته بودند و ایران آنها را در تحت نفوذ فرهنگ و آداب باستانی خود در آورده بود در هندوستان نیز جز اینکه حامل همان تمدن و ناقل همان فرهنگ شوند چاره دیگر نداشتند، بطوریکه طرز تفکر و اندیشه ایرانی در زمینه فلسفه و تصوف و زبان و ادبیات و صنایع ظریفه و تشکیلات اجتماعی جامه نویسی برپیکر هند مسلمان پیوشانید.

شاهان غزنوی و غوری و امراء ترك و تیموری همه در مراکز اصلیه خود بزبان فارسی تکلم میکردند و در دربار ایشان منحصر آن زبان و آن ادبیات رواج داشت. پس چون به هندوستان آمدند ناگزیر آن زبان و آن ادب و آن رسوم و بالاخره همان فرهنگ را همراه خود بآنکشور آوردند.

ازینرو نشر تمدن و فلسفه و زبان فارسی در زمان فتوحات مسلمانان در سراسر هندوستان از راه پنجاب و دهلی تا کجرات و مالوا و دره گنگ امری قهری و نتیجه ضروری آن فتوحات بود. هندوهای بومی همدهوش مسلمانان مهاجم به آموختن زبان مردم ایران و تقلید از نظم و اثر ایشان مشغول شدند. بعینه مانند آنچه که قرون اخیر در زمان سلطنت انگلیسها در همان مملکت اتفاق افتاد که زبان و ادب انگلیسی بحکم لزوم و ضرورت توسعه شایان حاصل گرد و در آن خاک متوطن شد. همچنان در طول مدت سلطنت مسلمانان زبان فارسی نیز زبان رسمی و ادبی و دینی بشمار آمد. هر جا که سپاهیان اسلام یا تجار مسلمان قدم نهادند مشایخ طریقت و ائمه دین و شریعت نیز همراه ایشان بساط ارشاد و هدایت گستر دند و گروهی بسیار از برهمنان و دانشمندان هند در کشمیر و پنجاب و صوبه های شمالی هندوستان تا سرحد بنگاله شرقی همه جا بمطالعه و تحریر و تقریر بدان زبان مشغول شدند و در آن ادب بسرحد کمال رسیدند. بعبارت دیگر مسلمانان هند قرآن مجید و احادیث نبوی را بوسیله ترجمه فارسی آن شناختند و آداب و شرایط مذهب حنیف را در نزد علماء و فقهای که از ایران و ماوراءالنهر بهند آمده بودند آموختند. طرز فکر و سبک اندیشه ملت آریائی نژاد ایران از حیث کلام و شعرو حکمت و تصوف بمغز و دماغ مردم آریائی هندو نزدیک بود و چون

هر دو نژاد از یک ریشه منشعب و هر دو زبان از یک مادر متولد شده بود ازینرو اسلام بچاشنی ایرانی بمذاق هندو نزدیکتر و پسندیده تر افتاد تا اسلام خالص عربی. بهمین سبب تأویل قرآن مجید و تطبیق آن بامبادی تصوف برای هندوان آریائی نژاد امری قابل تحمل گردید.

یکی دیگر از مظاهر این اختلاط و امتزاج در صنایع و هنر نمایان گشت. در فنون ظریفه مانند معماری و نقاشی و موسیقی و باغبانی و نساجی و زرگری و سایر امور اجتماعی روش جدیدی در ادوار اسلامی هندوستان مشاهده میشود که محسوساً با آثار باستانی هند مغایر و مختلف است، چنانکه عنقریب شرح خواهیم داد. خلاصه کلام سلاطین اسلامی هند از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) تا آخر دوره مغولیه (قرن سیزدهم هجری، نوزدهم میلادی) همواره حامی و پشتیبان فرهنگ و ادب و هنر اسلامی ایرانی بودند. دربار این سلاطین بوسیله امرای ایرانی مآب مرکز فعالیتهای فرهنگی و محور جنبشهای علمی گردید و از ایشان در تمام شعب صنایع مستظرفه و فنون جمیل و علوم و آداب آثار مخلص هم بزبان فارسی و هم بزبانهای محلی باقی ماند. نه تنها پادشاهان اسلام بلکه مهاراجهای هندو همه در انتشار شعر و ادب فارسی و فن و هنر ایرانی و تشکیلات و سازمانهای کشوری و اجتماعی بسبک ایرانیان سهمی بسزاداشته اند. توجه این پادشاهان بدینگونه امور سر مشق خوبی برای امراء و راجه ها و نوابها در اطراف و اکناف مملکت گردید. بطوریکه آثاری بسیار از ایشان در تاریخ و ادبیات هند درین قرون باقیمانده است و خلاصه در این دوره هشتصد ساله پیکر فرهنگ اسلامی آمیخته با فرهنگ هندی و در جامه زبان و ادب فارسی مخلوط با ادب و زبان سانسکریت بمنتهای توسعه و کمال رسید.



بر خورده هندوئیسم و اسلام - در هنگام ظهور اسلام مردم هند در کشور خود پیرو عقاید باستانی « ارتودوکس » هندو (Vedism) بودند. پایه آن مذهب چنانکه قبلاً گفتم در هزاران سال قبل برشالوده کتب دینی ایشان و اساطیر مذهبی درویدها و اوپنی شادها و پوراناها نهاده شده بود. در آثرمان اهل آن دیار بر حسب کیش و آئین دیرینه خود انواع بتها و اصنام را که مظاهر خدایان ایشان، ازویشنو و شیوا و برهما و غیره است، پرستش میکردند .

چون مسلمانان در قرن اول هجری - هفتم میلادی از طریق دریاهای جنوب باسفائن تجارتی بسواحل آن سرزمین وارد شدند و همچنین لشکر مجاهدان و غازیان در آخر همان قرن از طریق مغرب بکنار رود سند رسیدند، همعنان ایشان همه جا ائمه شریعت و پیران طریقت برای نشر دعوت اسلام نیز بسرحدات آن کشور قدم نهادند. از اواخر قرن دوم هجری - هشتم میلادی بعضی آثار و اسناد در دست است که ورود بزرگانی را که از زعماء محدثین و قراء کلام الله بوده اند در مناطق غربی هندوستان ذکر میکند. مقدم آنجماعت ابو حفص بن ربیع بن صبیح الاسدی البصری نام برده میشود، که از تبع تابعین و از اجله محدثین قرن دوم است و از حسن بصری روایت میکند. وی بسال ۱۶۰ هـ. از طریق مکران بنواحی سند رسیده و هم در آنجا رحلت فرموده است.

در قرن دهم میلادی، چهارم هجری نام حسین بن منصور الحلاج.

البیضاوی ذکر شده است^(۱) که گفته‌اند از طریق دریا بنواحی هندوستان آمده و از راه خشکی از راه پنجاب و آسیای مرکزی بعراق باز گشته است. پیشوای جامعه بهره^(۲) که از شیعه اسماعیلیه‌اند شخصی بنام امیر نورالدین از زعمای اولیه آن قوم است که در قرن یازدهم میلادی/پنجم هجری باجمعی از پیروان خود بگجرات مهاجرت کرده و از آن زمان اصول آن عقیده و پیروان ایشان همچنان در جنوب و غرب هند باقی مانده است.

هم در قرن پنجم هجری که شهر لاهور مرکز دولت غزنویان گردیده، نام یکی از ائمه محدثین بخارا بنظر میرسد، بنام شیخ الاسلام اسمعیل البخاری که در زمان سلطنت مسعود غزنوی از بخارا به لاهور آمده و در آنجا به نشر روایات و تعلیم احادیث پرداخت. وفات او را سال ۴۴۸ هجری نوشته‌اند. دیگر از مشایخ که در همان عصر پیش آهنگ دعوت اسلام در شمال غربی هندوستان می‌باشد علی بن عثمان الهجویری الغزنوی صاحب کتاب کشف المحجوب است که آنمرد عالم متصوف از غزنین به لاهور مهاجرت فرموده و در آنجا اقامت گزیده و در سال ۴۶۹ در همان بلده وفات یافته است.

از قرن پنجم بعد همچنان قوافل علماء و دانشمندان و فقهاء و محدثین

۱- مقدمه کتاب الطواسین - پرفسور لوئی ماسینیون.

۲- بهره بهندی بمعنی (تاجر) است مشتق از «بیوهار» بمعنای (تجارت)، این جماعت که در مغرب هندوستان منتشرند همه از دیرباز بکسب و بازرگانی مشغول بوده و این نام معروف شده‌اند. در زمان ما رئیس آن طائفه که نسب وی بامیر نورالدین میرسد، مردی دانشمند و موجه است موسوم به مولانا طاهر سیف الدین مقیم بمبئی که راهنما و امام آن جماعت می‌باشد و در عربی نظام و نثرا صاحب آثار است و نزد مسلمانان و هم‌چنین نزد دولت هندوستان احترامی بسیار دارد. جماعت بهره را مهدیه اسماعیلیه نیز گویند زیرا پیرو محمد المهدی بن عبدالله از احفاد اسمعیل بن جعفر الصادق (ع) می‌باشند. این گروه با طایفه اسماعیلیه ایران و هند از یک منشاء منشعب ولی اکنون تابع دو امام‌اند.

از آسیای غربی بصوب دیار هند در حرکت بوده اند و احصاء تمام ایشان از امکان این رساله خارج است و آثار ایشان در تاریخ فرهنگ اسلامی هند مقامی رفیع و تأثیری بلیغ دارد. گویند شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و شیخ مشرف الدین بن مصلح سعدی شیرازی و شمس تبریزی مراد مولای رومی نیز از آن جمله اند. در اواخر قرن ششم هجری، دو از دهم میلادی، هنگامی که سلطان شهاب الدین غوری و جانشینان او در دهلی تأسیس سلطنت اسلام میکردند، در همان زمان بسیاری از مشایخ بزرگ صوفیه که برکات انفاص ایشان هنوز در سراسر هندوستان ظاهر و نمایان است، به هندوستان مهاجرت کردند و بذرتعالیم عالیہ شریعت و طریقت را در آن کشور کاشته و پس از ایشان دیگران آن نهال نورس را تربیت و آبیاری فرمودند تا سرانجام درختی برومند گردید.

گرچه عدد علماء و مشایخ اسلامی که از مرز ایران و آسیای مرکزی به هند آمده اند بیرون از شمار است ولی چند تن از مشاهیر و رهبران آن طایفه که تأثیر عظیم در نشر اسلام در هندوستان داشته اند عبارت اند از:

خواجہ معین الدین چشتی (۱) و خواجہ قطب الدین بختیار کاکی (۲) و

۱- خواجہ معین الدین چشتی (صوفی)، از اهل چشت که محل اقامت در بخارا، سر حلقه درویشان و صوفیه هند، در سال ۵۸۰ هجری/ ۱۱۸۳ م. به بلده اجمیر آمده و در آنجا براهبری خلائق و ارشاد ناس پرداخت و در سال ۶۳۳ هجری/ ۱۲۴۳ م. در همان شهر وفات یافت. مقبره او در سراسر طول قرون وسطی تا عصر حاضر مقصد زائران و معارف معتقدان است. گویند اکبر بن همایون از شهر سیکری پیاده یا جمیر زیارت درگاه شریف او میرفت.

۲- خواجہ قطب الدین بختیار کاکی (صوفی)، از اهل اویش در نزدیکی اندجان، در ماوراءالنهر بوجود آمد. پس از کسب تعالیم اهل طریق و مسافرت بسیار عاقبت به هند رسید و در زمان شمس الدین التمش در دهلی سکونت گرفت و در سال ۶۳۴ هجری هم در آن شهر وفات یافت. قبر شریف او در جنب مسجد قبة الاسلام زیارتگاه مسلمانان هند است.

شیخ جمال الدین گیلی قزوینی^(۱) و شیخ الاسلام بهاء الدین زکریا مولتانى^(۲) و مولانا جلال الدین تبریزی^(۳) و حسن بن محمد الصغانى^(۴) و مولانا عماد الدین غوری^(۵) و میر سید علی همدانی^(۶) و شیخ برهان الدین بلخی^(۷) و شیخ

۱- شیخ جمال الدین گیلی قزوینی (محدث)، از عاظمی است که در قرن هفتم از ایران به هندوستان آمده و باطناً ناشر و مبلغ دعوت اسماعیلیه بوده است. در ایران در دستگاه علاء الدین پادشاه اسماعیلی الموت مقامی داشته و اسماعیلیه هند که اکنون پیروان آفاخان محلاتی هستند از همان تاریخ در هندوستان بظهور آمده اند. وفاتش در ۶۵۱ هجری واقع شد.

۲- شیخ الاسلام بهاء الدین زکریا الاسدی مولتانى (صوفی)، از خلفاء سهروردیه است. ویس از طی مقامات طریق بمولتان آمده و ساکن آندیار گشت و بابتشار مبادی شریعت و دلالت اهل طریقت مشغول گردید. به تصانیف عدیده و تالیفات شریفه پرداخت و در سال ۵۶۶ هجری در همان بلده وفات یافت.

۳- مولانا جلال الدین تبریزی (صوفی)، او نیز از خلفاء شیخ سهروردی است که در قرن سیزدهم م/هفتم هجری از آسیای غربی به بنگاله آمد و بساط ارشاد گسترده بتعلیم مبادی شیخ اشراق پرداخت.

۴- حسن بن محمد الصغانى (محدث و متشرع)، اصل او از صفان ماوراءالنهر و خود او زائیده درلاهور از مشاهیر علماء اولیه هند است، آثار علمیه فراوان دارد. وفاتش در سال ۵۰۷ هجری در مکه معظمه واقع شد.

۵- مولانا عماد الدین غوری (محدث و متصوف)، از قدماء مشایخ شریعت است که پدرش همراه سلطان شهاب الدین غوری فاتح دهلی به هندوستان آمده و در دیار نارتول میزیست. و خود او معاصر بامحمد تغلق است در حدود ۷۵۰ هجری.

۶- میر سید علی همدانی (صوفی) ملقب به «علی الثانی» در اواخر قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی باجمعی کثیر از سادات علوی به همدان بدره کشمیر آمده و در آنجا خانقاهی بنیاد نهاد که تا کنون بنام «خانقاه معلی» در شهر سرینگر باقی و برقرار است. او فرزندش سید محمد به تبلیغ شریعت و طریقت همت گماشته و اکثر سکنه را از هندوئیزم به اسلام درآوردند. وفاتش در ۷۷۶ هجری واقع شده.

۷- شیخ برهان الدین محمود بلخی (محدث و متشرع)، از ایران به هند آمده معاصر غیاث الدین بلبن پادشاه دهلی است، و تالیفات بسیار دارد. وفاتش در سال ۶۸۷ هجری در دهلی واقع شده.

جمالی کنبوه دهلوی (۱) و شاه طاهر دکنی (۲) و سید رفیع الدین شیرازی (۳) و حکیم ابوالفتح گیلانی (۴) و میر فتح الله شیرازی (۵) و قاضی نور الله.

۱- شیخ جمالی دهلوی (عالم و شاعر) - شیخ جلال الدین متخلص بجمالی، در دهلوی متولد ولی در خراسان تربیت یافته و از تلامذہ مولانا جامی است. در زمان اسکندر لودی و بابر پادشاه در دهلی شآن و منزلت بلندی داشته. و در ۹۴۲ هجری در دهلوی وفات یافت. مزار او در آن شهر در نزدیکی مسجد قطب الدین معروف است.

شیخ جمالی این ابیات را در شرح مسافر تهای خود در اطراف ممالک اسلامی و عود بوطن خود یعنی هندوستان گفته است.

گاهی در روم و گاهی جانب شام	نه دادم خویش را یک لحظه آرام
بهر وادی روان تنها و بی کس	که از مصر و گه از بیت المقدس
سر شک آسا دوان از سوز سینه	گاهی در مکه گاهی در مدینه
اگر چه بودم از دهلوی بسی دور	دل می یافت از حب وطن شور
ز بعد مکه سیرم در عجم بود	ولی بی هند خاطر می نیاسود
ز هندستان اگر چه دور بودم	چو طوطی در قفس مهجور بودم

۲- شاه طاهر دکنی (صوفی) - از مشایخ صوفیه و زعماء فرق امامیه اثنی عشریه است که در جنوب هندوستان بنشر آن دعوت پرداخت و سلاطین نظام شاهیه دکن پیرو او گشته اند. در سال ۹۵۲ ه. در کلکنده وفات یافت.

۳- سید رفیع الدین شیرازی (محدث و متکلم) - در شیراز نشو و نما یافته و از تلامذہ جلال الدین محمد دوانی است. پس از آن در علم روایت و تفسیر نزد شمس الدین السخاوی المصری کسب علم کرده و بهند آمده و هم مصر اسکندر لودی و بابر است. در اکره ساکن گشت، و در سال ۹۵۴ ه. وفات یافت.

۴- حکیم ابوالفتح گیلانی (عالم و طبیب) - از فضلا و امراء عهد اکبر پادشاه است و در نزد آن پادشاه عزت و مرتبت یافت. از معتقدین امامیه و حامی و پشتیبان علماء و شعراء شیعی مذهب بوده است. وفات او در پنجاب در ۹۹۷ هجری واقع شده.

۵- میر فتح الله شیرازی (ادیب و حکیم) - از سادات شیعه و فضلی ایشان است که از شیراز بجنوب هند مهاجرت کرده و از برکت علم و دانش و تبحر در علوم معقول و منقول در خدمت سلاطین عادل شاهیه بیجاپور منصب و مقامی بلند داشت. بعداً بخدمت اکبر بن همایون در آمد و احترامی بسیار یافت. تصانیف بسیار دارد در ۹۹۲ ه. در کشمیر وفات یافت.

الشوشتری (۱) و ملاشاه بدخشی (۲) و سیدعلیخان شیرازی المکی المدنی (۳) و شیخ محمدعلی حزین اصفهانی (۴) و غیرهم.

این جماعت که همه از مشایخ وائمه و قراء و حفاظ و محدثین و متکلمین و فقهاء و بالخاصه از صوفیه عظام اند، در زمان سلاطین غوریه و خلجیه و لودیبه و بالاخره در عصر پادشاهان عظیم الشان بابریه در شمال هند، و سلاطین بهمنیه و نظام شاهیه و عادلشاهیه در جنوب، بتفاریق از ایران به هندوستان آمده اند.

۱- قاضی نورالله الشوشتری (فقیه و محدث) - از اجله علماء شیعه اثنی عشریه است که آثار و تالیفات شهر او در عالم تشیع معتبر و معروف میباشد. در زمان اکبر بتشویق حکیم ابو الفتح کیلانی که حامی و معتقد طریقه شیعه بود از ایران بهند آمده و پادشاه او را بقضاوت شهر لاهور گماشت. لیکن در زمان جهانگیر به تهمت رفض در سال ۱۰۱۹ هجری بقتل رسید و در نزد شیعیان لقب «شهید ثالث» یافت، مزارش در اکره معروف است.

۲- ملاشاه بدخشی (صوفی) - از اجله پیشوایان اهل حال و مرشدین صوفیه است و از کسانی است که از آسیای مرکزی بهندوستان مهاجرت کرده و بنشر مبادی طریقت پرداخت و در لاهور در نزد میان شاه میر لاهوری ارشاد و تربیت یافت. شاهزاده داراشکوه بن شاهجهان از معتقدین اوست و گویند افکار صوفیانه شاهزاده از برکت انقاس و تعالیم اوست. در سال ۱۰۷۰ ه. در لاهور وفات یافت. آثار شعری او بفارسی فراوان است.

۳- سیدعلیخان شیرازی المکی المدنی (محدث و فقیه و ادیب) - از اجله علماء و ادباء و سادات بزرگان شیعه امامیه است. بایدر خود نظام الدین احمد از حجاز بجنوب هند آمده و در دستگاه سلاطین قطب شاهیه دکن مقامی محمود یافت و بعد از زوال دولت ایشان سید در نزد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه مرتبت و عزت و حاصل کرد و بقلب خانی سرافراز گردید، صاحب تالیفات عالیه در ادب و لغت و غیره است. در آخر عمر از هند بشیر از آمده در آنجا متوطن گردید. و در ۱۱۱۹ هجری در آن شهر وفات یافت. اولاد و احفاد او هنوز در آن بلد بعزت زندگانی میکنند. جد امی نویسنده این سطور مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی از اعقاب اوست رحمه الله علیه.

۴- شیخ محمدعلی حزین اصفهانی (صوفی و شاعر) - از فضلاء ایران است که در قرن دوازدهم هجری از ایران بهند مهاجرت کرد، آثار ادبی فراوان دارد. در بنارس ساکن گردید و هم در آن شهر در سال ۱۱۸۰ هجری وفات یافت.

احصاء همه ایشان از حوصله این کتاب مختصر خارج است و جوینده باید بکتاب مفصل که در این باب تألیف شده است مراجعه فرماید.

این پیشوایان شریعت در طول مدت هشت قرن در سرزمین برهمنان بتعلیم کتاب و سنت مشغول گشته و بنشر علوم دینیّه اسلامیّه از اصول و فروع و فقه و حدیث و تفسیر و کلام پرداختند، و بسدرس و بحث و تألیف و تصنیف اشتغال فرمودند. همدوش ایشان مشایخ طریقت و رهبران فرق صوفیه از چشتیه و نقشبندیّه و قادریّه و شطاریّه و غیرهم در پهن دشت کشور جوکیان بساط عرفان گسترده، در اقطار و امصار از پنجاب تا گجرات و بنگال باشاه کلمات بزرگان آن طایفه و تعالیم ایشان که بزبان فارسی مانند سنائی و مولوی و عطار و سعدی و حافظ و جامی و دیگران و یازبان عربی مانند حجة الاسلام محمد غزالی و شیخ ابوالقاسم القشیری و محی الدین ابن العربی و صدرالدین القونوی و امثال ایشان سخن گفته اند، مشغول شدند، و همه جا سلاطین اسلام در لاهور و مولتان و دهلی و جونپور و بیدرو گلبرگه و حیدرآباد و احمدآباد و غیره بدامان ایشان دست عقیدت بسته، ایشان را محل تجلیل و تکریم قرار میدادند. در نتیجه مساعی جمیله این هر دو گروه - یعنی ائمّه دین از یکسو و رهبران عرفان از سوی دیگر - در طول قرنهای پیاپی هزارها نفوس از طبقات مختلفه هندو، از امرا و راجهها و برهمنان گرفته تا طبقه سافله و جماعت مردوده (هاریجان)، فوج فوج بدیانت اسلام درآمده جامه ایمان میپوشیدند.

امیر خسرو دهلوی در اوائل قرن هشتم هجری اشاره برونق و رواج اسلام در هندوستان در زمان خود نموده، که گفته:

خوشا هندوستان و رونق دین شریعت را کمال عزّ و تمکین

ز علم با عمل دهلی بخارا ز شاهان گشته اسلام آشکارا
 زغزنه تالب دریا درین باب همه اسلام بینی بریکی آب
 نمران زه دیده زاغان گره گیر همه در کیش احمد راست چون تیر
 نه ترسائی که از ناترس کاری نهد بر بنده داغ کردگاری
 زهی خاک مسلمان خیزدین جو که ماهی نیز سنی خیزد از جو
 رفته رفته از قرن ششم بیعد در میان شاگردان و تلامذه علماء اسلامی
 بیگانه نژاد از بومیان هند و زادگان اصلی آن سرزمین نبوت خود رجالی
 برخاستند که در علم و ادب شهره آفاق گشته و وارث ذخائر پیشینیان
 گردیدند. حتی رفعت مقام ایشان بجائی رسید و تحقیقات علمی و آثار قلمی
 ایشان بحدی معروف گشت که از سرحد جغرافیائی هند خارج شده باریگر
 در بلاد اسلام مانند خراسان و فارس و عراق عرب و یمن و حجاز و مصر و شام
 انتشار یافت.

مسلمانان سنی مشرب در علم حدیث اصولاً و فروعاً استناد بکتاب
 صحاح سته میکنند؛ و در علم فقه بمذهب حنفیه که مذهب متداول مشرق
 ایران و ماوراءالنهر است میروند و در علم کلام بر اصول الماترودیه^(۱) سمرقند
 متمسک هستند و این تعالیم مکتب متبع علماء هند گردیده است که از شاه
 و گدا همه بدان سلك منسلك اند. و هم اکنون در عصر حاضر همان مبادی در

۱- الماترودیه، نام مکتبی از متکلمان اسلام است که امام آن، ابو منصور محمد بن
 محمود الحنفی الماترودی البخاری میباشد که آن نیز مانند مکتب اشاعره مذهب متبع
 اکثریت اهل سنت و جماعت میباشد. این مکتب در ماوراءالنهر بظهور رسید. امام مذکور
 در ۳۳۲ هجری در سمرقند وفات یافت. ماترود نام قریه ایست در نزدیکی سمرقند.

فقه و حدیث و کلام در مدارس اسلامی هند مانند دارالعلوم دیوبند^(۱) و مدارس جونپور^(۲) و مدارس لکهنو در شمال، و مدارس حیدرآباد^(۳) در جنوب، و نیز در مدارس مسلمانان پاکستان لاهور و سند و دکه (بنگال) متداول و معتبر است. در عالم تصوف طریقه چشتیه و نقش بندیه و قادریه در میان مسلمانان سنی مشرب و نعمۃ اللہیہ در میان شیعیان انتشار بلیغ دارد. در اینجا ذکر نام بعض از علمای هندی نژاد که هم در آن کشور متولد شده و هم آنجا وفات یافته‌اند برای مثال و نمونه بیفایده نیست چه آنها کسانی هستند که در نشر دعوت اسلام در آن ملک نقشی مهم و مؤثر داشته‌اند و از آنجمله‌اند:

شیخ فریدالدین شکر گنج^(۴) و قاضی حمیدالدین ناگوری^(۵) و شیخ

۱- دارالعلوم دیوبند نام مدرسه‌ایست که علماء سنت و جماعت در نود سال قبل در قصبه دیوبند در یکصد و بیست میلی شمال دهلی تأسیس فرموده و در آنجا طلبه علم از سراسر هندوستان بکسب علوم عالیہ دینیہ از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و غیره مشغول می‌باشند. تا سال گذشته (۱۳۷۶ هـ) ریاست آن مدرسه بایکی از اجله روحانیون عصر موسوم بمولانا حسین احمد مدنی می‌بود. وی در آن سال رحلت فرمود و نویسنده این‌طور آن مدرسه را زیارت نموده و توفیق مصاحبت آن اساتذہ دانشمند حاصل کرد.

۲- جونپور: شهر جونپور در سی میلی بنارس از قرن هشتم تا کنون مرکزیت علمی داشته و مدارس عدیده در آنجا برقرار و مدرسین و دانشمندان بتدریس و افتاده علمی و ادبی اشتغال دارند. و ازینرو آن شهر بلقب «شیراز هندوستان» معروف شده است.

۳- حیدرآباد (دکن): در سراسر عهد دولت سلاطین اسلامیہ جنوب که منتهی بدولت آصف چاهیہ نظام گردید شهرهای گلبرگه و گلکنده و حیدرآباد بتناوب مرکزیت علمی داشته‌اند و از آنجا بزرگان و اساتید علم در علوم عالیہ معقول و منقول برخاسته‌اند.

۴- شیخ فریدالدین شکر گنج (صوفی) - از اجله مشایخ اهل طریق، اجدادش در قرن هفتم از کابل به لاهور آمده و در اجودهن (پنجاب) میزیسته. وی از قدماء مبلغین بقیه حاشیه در صفحه بعد

ابوعلی قلندر (۱) و خواجه نظام الدین محمد بدایونی (۲) و شیخ نصیر الدین روشنچراغ دهلی (۳) و مولانا محمد کیسودراز (۴) و شیخ نورالدین ریشی کشمیری (۵) و سید محمد غوث گوالیاری (۶) و شیخ سلیم چشتی (۷) و شاه.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

صوفیه در شمال هند و از خلفاء خواجه قطب الدین بختیار کاکی است. وفاتش در سال ۶۶۴ هجری در همان شهر اتفاق افتاده.

۵- قاضی حمید الدین ناگوری (متشرع و متکلم) - اهل قصبه ناگور (راجپوتانا)، از اجله متکلمین و مشایخ هندوستان و معاصر سلاطین خلجیه، صاحب تصانیف بسیار و از مؤسسين مبادی علوم شرعیه در هند میباشد. وفاتش در سال ۶۹۵ هجری و مدفنش در دهلی در جوار تربت خواجه قطب الدین بختیار کاکی است.

۱- شیخ شرف الدین ابوعلی قلندر (صوفی) - از اهل بانی دت (پنجاب) و از مشایخ اهل طریقت و ناشرین دعوت صوفیه هند است. وفاتش در ۷۲۴ هجری واقع شده. این غزل از اشعار اوست.

گر عشق نبود و غم عشق نبودی چندین سخن نغز که گفتی که شنودی؟
گر عشق نبودی بخدا کس نه رسیدی حسن ازلی پرده زرخ بر نگشودی
ای بوعلی این هر دو جهان پاک بسوزی آن دم که بر آری زدل سوخته دودی
۲- خواجه نظام الدین محمد بدایونی (صوفی)، ملقب به سلطان المشایخ و نظام الدین اولیا، اصلاً اهل بخارا ولی زاده بدایون (استان شمالی، U.P.) و معاصر سلاطین خلجیه و تغلقیه است. ریاست مطلقه شریعت و طریقت او را مسلم گردید و محل احترام و تجلیل سلاطین اسلام بود. در سال ۷۲۵ هجری وفات یافت. در گاه او هم اکنون در دهلی برقرار و زیارتگاه مسلمانان است.

۳- شیخ نصیر الدین روشنچراغ (صوفی)، از مشایخ و از خلفاء خواجه نظام الدین اولیا است. وفاتش در ۷۵۷ هجری و قبرش در جنوب دهلی است.

۴- سید محمد کیسودراز (صوفی) - از مشایخ صوفیه جنوب هندوستان است که سلسله او به خواجه نظام الدین اولیا می یونند. وی از شمال هند بدکن رفته، در دولت آباد و گلبرگه بارشاد خلق پرداخت. در ۸۲۵ هجری وفات یافته در گلبرگه مدفون گشت.
۵- شیخ نورالدین ولی کشمیری (صوفی) - از قدماء مشایخ صوفیه کشمیر است که در آن ناحیه طریقت خاصی بنیاد نهاد که بنام فرقه «ریشیه» موسوم و مشایخ عذیده
بقیه حاشیه در صفحه بعد

علی گجراتی (۱) و شیخ عبدالقادر بدایونی (۲) و ابوالفضل علامی (۳) و ابوالفیض فیضی (۴) و شیخ احمد سرهندی (۵) و شیخ عبدالحق دهلوی (۶)

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بظهور رسید. «ریشی» بسانسکریت بمعنای (حکیم قدوسی) است. وی در سال ۸۴۲ هجری وفات یافته در قصبه چارشریف (Tchar sharif) در نزدیکی سرینگر مدفون گردید. هندوان و مسلمانان هر دو طایفه بدو معتقداند.

۶- سید محمد غوث گوالیاری (صوفی) - از مشایخ صوفیه شطاریه، و سر حلقه مجردان و مرتاضان زمان خود بوده، در هندوستان زائیده شده، معاصر همایون و اکبر است. تصنیفات عدیده دارد، در سنه ۹۷۰ هجری در گوالیار وفات یافت.

۷- شیخ سلیم چشتی (صوفی) - از مشایخ صوفیه و زاده هندوستان است. در قصبه سیکری سیملی اگره در کوهی اقامت داشته و بر حسب طریقه چشتیه بارشاد خلاق میپرورداخته و اکبر بن همایون را باو اعتقادی عظیم بوده، در سر مقبره او در فتح پور در گاهی ظریف و زیبا از سنگ مرمر ساخته که محل زیارت و سیاحت رهنوردان جهان است. در ۹۷۹ هجری وفات یافت.

۱- شاه علی گجراتی (صوفی) - از ناشرین دعوت صوفیه در گجرات. وفات او در سال ۹۷۳ هجری در شهر احمدآباد واقع شد.

۲- شیخ عبدالقادر بدایونی (ادیب و مورخ) - ابن ملوگک شاه، زاده بلده بدایون از اجله فضلا و علماء زمان خود و از ستارگان درخشان دربار اکبر پادشاه است. کتاب «منتخب التواریخ» معروف بتاریخ بدایونی را تألیف فرمود که از اسناد مهمه تاریخ هندی باشد و بسیاری کتب از سانسکریت بفارسی ترجمه کرده، در حدود ۱۰۱۰ هجری وفات یافت.

۳- ابوالفضل بن مبارک علامی (حکیم و مورخ و ادیب) - از رجال مهم دربار اکبر است. پدرش شیخ مبارک، اصلاً از اهل قصبه ناگور، خود از علماء دین و ادب و تفسیر هندوستان بوده است. فرزندش ابوالفضل مؤلف کتاب آئین اکبری (اکبر نامه) از مشاورین نزدیک آن پادشاه، در سال ۱۰۱۱ هجری بدست یکی از سران راجپوت بقتل گویند قبر او و برادرش فیضی در قصبه سکندرا نزدیکی اگره در محلی موسوم به رسید. (روضه الطوبی) بوده است.

۴- ابوالفیض بن مبارک، (شاعر و مفسر) - فیضی و فیاضی تخلص اوست، ملک الشعراء

بقیه حاشیه در صفحه بعد

وشاه ولی الله محدث دهلوی (۱) و سید غلامعلی آزاد بلگرامی (۲). و غیرهم. این گروه روحانیون و رهبران شریعت و طریقت در طول مدت هشت قرن (۱۳۰۰ - ۵۰۰ هجری) تعالیم اصول و فروع اسلام را در این کشور منبسط ساختند.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

دربار اکبری بود که بعد از غزالی مشهدی این لقب را یافت. تفسیری بی نقطه بنام «سواطع الالهام» تألیف کرده و مثنوی «نل و دمن» را از سانسکریت نظاماثر جمه فرموده. در سال ۱۰۰۴ هجری در اکره وفات یافت.

۵- شیخ احمد سرهندی (متکلم و محدث) - ملقب به «مجدد الف ثانی»، در بلده سرهند (پنجاب) متولد گردیده، در زمان اکبر و جهانگیر ریاست مطلقه علوم شرعی او را مسلم شد. تصانیف او بسیار است و در مولفات خود مابین شریعت و طریقت تلفیق نموده، و بنزاع صوفی و متشرع خاتمه داده است. چون از سجده به جهانگیر ناپسند نمود مدت سه سال او را در قلعه گوالیار حبس کردند. در سال ۱۰۳۴ هجری در سرهند وفات یافت.

۶- شیخ عبدالحق دهلوی (محدث) - از مؤسسين و ناشرین حدیث وفقه و ادب، صاحب مؤلفات کثیره. متوفی بسال ۱۰۵۲ هجری در دهلوی.

۱- شاه ولی الله دهلوی (محدث) - مقتدای خاص و عام و پیشوای مسلمانان هند در قرن دوازدهم هجری است. مجلس درس و آثار علمیه او در سراسر هندوستان شهرتی بسزا حاصل کرد و کتب بسیار بفارسی و عربی در کلام و حدیث و تفسیر از او باقی مانده است. در سال ۱۱۷۶ در دهلوی وفات یافته، قبر او معروف و اعقاب او نیز وارث علوم جد خود بوده و همان راه را رفته اند و بعضی از ایشان شهرتی بسیار دارند.

۲- سید غلامعلی بلگرامی آزاد (عالم و ادیب) - ملقب به «حسان الهند»، از سلسله سادات بلگرام، اصل ایشان از واسط است که اجداد آنها از عراق عرب بهند مهاجرت کرده، و در قصبه بلگرام ساکن شده و علما و فقها و محدثین و شعرا از میان آنها برخاسته و آن شهر بنام ایشان مرکزیت علمی یافته است. میر سید غلامعلی در علوم ادبی و عقلی و نقلی مقامی ارجمند دارد. در زمان سلاطین آصف جاهیه دکن شأنی رفیع داشته و تألیفات بسیار از او باقی است که اکثر آنها چاپ رسیده. و مانند «سجدة المرجان» بحر بی و دیوان و «مآثر الکرام» بفارسی، در ۱۲۰۰ هجری وفات یافت و در قصبه خلد آباد (دکن) در جوار حسن دهلوی مدفون گردید.

کتاب و تحقیقات و افادات ایشان را طلبه علم که ملتزم حلقه درس ایشان بودند از مراکز علمی، مانند دهلی و مولتان و لاهور و بدایون و احمدآباد و لکهنو و کلکنده و بییدر باطراف ملک و اقصای کشور منتقل می ساختند. در هر شهر و قصبه و هر جا جامعه مسلمان تشکیل شد مساجد و جوامع و در جنب آن مدارس و مکاتب دائر و برقرار گردید.



شیعه - چنانکه گفتیم دیانت اسلام عامه بمذهب سنت و جماعت

در فقه حنفی و در کلام ماترودی، و در تصوف نقشبندی و چشتی و امثال آن بود، لیکن در جنب آن مذهب شیعیان نیز بشعب اثنی عشریه و اسماعیلیه و نیز تصوف شیعی بطریق نعمه اللهیه هم از قرن دهم هجری توسعه یافت. نفوذ این مذهب بواسطه مهاجرت و مسافرت بطور انفرادی یا دسته جمعی در طول سالیان دراز بتفاریق صورت گرفت. شیعیان از یمن و عراق عرب و بلاد ایران، یا از طریق بحر بجنوب هند و یا از طریق خشکی بشمال هجرت کرده عقاید دینی خود را که عبارت از توالی اهل بیت و تبرّا از اعدای ایشان بود همراه خود در ملک هندوستان بسط دادند. این مهاجرتهای جمعی غالباً مصادف بامواقعی بود که در بلاد عظیمه عراق و ایران دولتهای متعصب سنی، مانند سلاطین سلجوقی و تیموری، شیعیان را مورد عقوبت و زجر قرار میدادند. مسافرتهاى فردی را کسانی انجام میدادند که بطمع کسب مال و فیض نوال بهندوستان میآمدند و در پناه سلاطین و امراء شیعی مشرب قرار میگرفتند.

این جماعت قلیل را اصل «تقیه» حافظ و ضامن بقاء در میان جوامع

کثیر متعصب حنفی هند گردید. پس از آنکه در بلاد هند ساکن و متوطن گشتند در میان آنها رجال بزرگ و امراء و وزراء و شعراء نامدار ظاهر شدند. مهاجرین قدیم شیعه که در قرون وسطی از طریق دریا به هند آمده بودند بزبان عربی تکلم میکردند، ولی شیعیان اخیر که از خراسان و فارس و عراق مهاجرت کرده همه فارسی زبان و ناشر و مبلغ ادبیات فارسی بوده اند (۱).



توحید و مساوات - باری قلم و دفتر پیشوایان دین که بشمشیر غازیان و سلاطین مؤید و محکم میگشت در دماغ و فکر هندوان بتدریج نفوذ نمود. و اندك اندك مبداء توحید یعنی ایمان بخدای واحد غیبی بر مبادی

۱- در تاریخ هند دیده میشود که در چهار موقع شیعیان اهمیت و استقلال خاصی حاصل کرده اند :

الف - در زمان سلاطین بهمنیه و وزارت خواجه محمود گاووان در جنوب (دکن) (قرن نهم هجری).

ب - در زمان هما یون و اکبر (قرن دهم) که از دربار شاه طهماسب صفوی حب اهل بیت را با خود به هند آورده ، و بعضی از وزیرانشان مانند بیرم خان، خان خانان، و حکیم ابوالفتح گیلانی و غیره حامی و پشتیبان و معرف مهاجرین شیعی در تخته گاه اگره بوده اند.

ج - در زمان سلطان اسکندر و اعقاب او در کشمیر، که بواسطه سادات همدانی دیانت شیعه رواج یافت (قرن نهم).

د - در استان شمالی یو-پی (U.P.)، در زمان سلاطین اود (Oudh)- قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، که از آن زمان تا کنون شهر لکهنو در حقیقت مرکز شیعیان هندوستان گردیده است.

از قرن سیزدهم بعد که تجار ایرانی برای کسب و بازرگانی به بنادر بزرگ بمبئی- کلکته- مدراس فرود آمده اند در آن بلاد جامعه مهمی ایجاد کرده و در همه جا شیعیان مساجد مخصوص بخود و امام باره ها (تکایا) بنا کرده اند که در آن باقامه عزاداری در محرم و جشن غدیر خم میپردازند .

وثنیه و عقیده به تعدد الهه غلبه یافت. متفکرین هندو بتدریج بر آن عقیده شدند که صور و تماثیل اصنام و احجار علائم و آثاری است برای تمرکز قوه فکر و مراقبت، و رمزی است از توجه عابد نسبت به حضرت معبود و پرستش ایشان و تقدیم قربانی بدرگاه آنها عبادتی است عرضی نه ذاتی. و بر آن رفتند که ایمان بغیب و تسلیم بخدای واحد حقیقت و جوهر دین است. پس از آن قاعده مساوات و برابری که دیانت اسلام غلام حبشی را باسید قرشی مسلوی میشناسد و فضیلت و اکرام را منحصر بمقام تقوی میداند بر اصول طبقاتی و اصنافی (سیستم کاست) برهمنان، که مولود فکر قدیم غلبه قوی بر ضعیف بود، تفوق یافت و صدها هزار نفر نفوس هند و بحکم ایمان یا بطلب امن و امان از میان طبقات سافله و جماعات مردوده در پرتو دین حنیف بمقامات عالیه اجتماعی نائل گشتند.

این دواصل - توحید و مساوات - دوفکر گران بها و مبارک بود که از برکت دین اسلام نصیب اهالی هند گردید.



مبادی جدید هند ویزم - در قرن نهم و دهم هجری / پانزدهم

و شانزدهم میلادی که دولت اسلام در شمال و جنوب آن کشور باوج اعتلای خود رسید، رفته رفته بعضی محصلین و متفکرین هندو در آن قوم بظهور رسیدند که برای اصلاح آئین هندو و پیراستن آن از خرافات و اوهام از مبادی اسلام منفعل و متأثر شده، مذاهب جدیدی شیهه با اصول عقاید اسلام و تصوف، و مبتنی بر پایه برابری و مساوات تأسیس کردند. مخصوصاً تسلیم بمشیت قادر یگانه و تفویض امور بدست او، و احترام با فراد انسانی را علیرغم طبقه بندی و صنف سازی برهمنان تبلیغ نمودند.

یکی از آنجمله شخصی است مسلمان موسوم به کبیر. او در قرن نهم هجری بظهور رسید و مبدع طریق نوین گردید و مکتبی را انتشار داده موسوم به بهگتی (Bhakti) که قائل بایمان بخدای واحد و احترام باهل دیانات و فرق مختلفه مخصوصاً دین اسلام است. فلسفه بهگتی همعنان تعالیم صوفیه در میان هندو و مسلمان از این قرن بعد انتشاری عظیم یافت، و کبیر با آنکه خود اصلاً مسلمان بود و بزبان اردو میگفت و مینوشت در نزد هندوان نیز منزلتی بلند حاصل نمود. وی سالی چند در شهر جونپور که دارالعلم هند بود بسر آورد و از زلال معارف اسلامی و متصوفه اسلام سیراب گشت. پس به هندوستان برآمده خلق را بمحبت و برادری و ترك زخارف دنیوی و ایمان بخدای واحد و اجتناب از تعصب و تحزب دعوت نمود^(۱). حکایتی شیرین درباره موت او نقل میکنند

۱- اشعار کبیر بزبان هندی و سبک شعر قدیم آن کشور است و در زمان خود او در سراسر هندوستان منتشر گردید، و در افکار و اندیشه‌های وی اقتباسات از مبادی اسلام و عقاید صوفیه بخوبی نمایان است.

فاضل جوان معاصر دکتر هرامل سدارنگانی (Dr. H. Sadarangani) غالب اشعار او را بفرسی ترجمه کرده. چند قطعه ذیل از آنجمله است که برای نمونه در اینجا ثبت میشود. مخصوصاً قطعه چهارم که درست ترجمه یکی از آیات مبارک قرآن است (سوره لقمان ۳۱/۲۶، و سوره کهف ۱۸/۱۰۸)

۱- ای بنده! مرا کجا میجوئی؟

هان بنگر من در کنار توام

من نه در معبد هستم و نه در مسجد، نه در کعبه و نه در کوه کیلاش، و نه در رسوم مذهبی،

و نه در اعمال جوکان و تارکان دنیا

تو اگر جوینده حقیقی هستی مرا فوراً خواهی دید

در یک لحظه بمن خواهی پیوست

ای درویش خدا جان جانان است

۲- در گلستان نرو، ایدوست، آنجا نرو

درو وجود تو گلستان موجود است

بر فراز اوراق گل نیلوفر بنشین و نور ازلی را تماشا کن

بقیه حاشیه در صفحه بعد

که معرف احترام او نزد هر دو گروه است. و آنچنان است که: گویند بعد از مرگ وی مابین شاگردان او از هندو و مسلمان منازعه و جدال در پیوست، و هر جماعت جسد مرشد را از آن خود میدانستند و میخواستند بآئین خویش باو معامله کنند. ناگهان شبی آن بزرگ نمودار گردید و بر تابوت خود اشارتی فرمود و فی الفور ناپدید گشت. هر دو طایفه بسوی تابوت شتافته و چون سر آن را بگشودند اثری از کالبد او در آن نیافتند ولی در عوض آن صندوق را مملو از گلها و ریاحین دیدند. پس متنبه گشته و آن گلهای معطر را بدو قسمت مساوی بخش کرده هر جماعت یک بهره از آن برگرفتند. مسلمانان سهم خود را بقبرستان اسلامی در مگهار (Maghar) - در استان شمالی - بخاک سپردند و هندوان بهره خویش را به بنارس برده و بکیش هندوان آنرا سوخته و خاکسترش برود کنگ ریختند. وفات او در سال ۱۵۱۷ م است.

بیه حاشیه از صفحه قبل

۳ - ماه اندر دلت میتابد ولی چشمهای کور تو او را نمی بیند،

ماه و خورشید هر دو در دل ما تابانند

زنک ابدیت در دل صدا میدهد ولی کوشهای کر تو آنرا نمیشنود

نازمانی که تو لاف منیت میزنی کارهای تو سراسر هیچ است

چون عشق با من و مال من فنا پذیرد نام خدا جلوه گر میشود

هدف انسان جز کسب معرفت نیست. و چون حاصل شود کار او انجام پذیرد

درخت شکوفه میکند بار میآورد و چون میوه پدید آمد گل پژمرده میشود

مشک در ناف آهو است ولی او در درون خود نمیجوید و همواره در طلب علف

سرگردان و حیران است

۴ - ای کبیر اگر از هفت قلزم مرگب و از کلیه درختهای جنگل قلم سازم

و در همان حال سراسر گیتی را کاغذ قرار دهم

باز هم نمیتوانم نعمت خدا را بخوبی بیان کنم

معلم دیگری که در همان ازمنه در میان هندو بظهور رسید مردی مجرد و مجذوب بود، از اهل پنجاب، موسوم به بابانانک (Guru Nanak) (۱) وی که در سال ۱۵۳۳ وفات یافته در مدت عمر خود از تقالید خرافی برهمنان هندو و همچنین از بعضی رسوم مولویان اسلام سرباز زده و دیانتی ایجاد نمود که پیروان آنرا «سیک» میگویند. در این تعالیم او نیز مانند کبیر خلیق را به توحید و تساوی و نیکوکاری و اخلاق حسنه دعوت نموده است. کتاب مقدس مذهب سیکزم موسوم به گرانث صاحب (Granth Sahib) شامل یک سلسله مقالاتی است که نشان میدهد بانی آن مذهب مردی مؤمن بخدای یگانه بوده و نسبت به نبی اسلام احترام بسیار داشته و خود سفری بقصد حج بمکه معظمه رفته و در راه خود با بزرگان اسلام مجالسی داشته است.

دیگری از مبشرین طریقه بهگتی که در قرن نهم هجری بظهور رسید هندوئی است موسوم به رامانندا (Ramananda) (۲) وی نیز در سراسر آن شبه قاره مسافرت کرده همه جا هندوان را به ایمان بخدای رحیم و توکل و تسلیم دعوت نمود و در آن قرن مبادی او انتشاری بلیغ یافت. گویند که کبیر تربیت خود را مدیون تعالیم او میداندست. این معلم هندو، هر چند پایه ایمان وی بر روی کتاب بها گواد گیتا است ولی در عین حال اصل توحید را مطابق نظریه متکلمین اسلام تعلیم میدهد. عقاید او در قالب ترجمه بالسنه مختلفه محلی در آمد و بانغمات موسیقی در قلوب مردم دهات و قصبات و شهرهای هندوستان جایگزین گردیده.

۱- رجوع شود به فصل عقاید و مذاهب از همین کتاب.

۲- رامانندا - متولد در اله آباد سال ۱۴۰۰ م. ناشر دعوت بهگتی، و عقاید او از اواخر قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی در سراسر هندوستان انتشاری بلیغ داشته است. سال ۱۴۴۷ م. وفات یافت.

علاوه بر رامانند چند تن دیگر از هادیان افکار و مرشدان طریقت نیز در میان هندوان هم در آن عصر بظهور رسیده‌اند که مهمترین ایشان عبارت‌اند از دادو^(۱) و رامداس^(۲) و چتانیای^(۳) و میرابائی^(۴) و بالاخره شاعر بزرگ تولسیداس^(۵) که رزم نامه «رامایانا» را بشعر در آورده و آن اثر مخلد خود را به جهانیان هدیه کرد.

۱- دادو (Dadu Dayal) - نام یکی از پیشوایان فکری هندو است که در عصر اکبر میزیسته. وی با ارتودو کسی هندوان مخالفت کرده ایمان ساده و خالی از ظواهر و رسوم را تعلیم میداد.

۲- رامداس (Ramdas) - چهارمین پیشوای روحانی جماعت سیک است و معاصر اکبر پادشاه میباشد که مورد لطف او قرار گرفته. زمینی که اکنون محل معبد طلائی سیکها در شهر امریتسر است آن پادشاه بوی ارزانی فرمود. وی مبلغ مذهب توحید و تجیب بین اسلام و هندویزم است و از او سرودهایی بنام «نعمات الهی» (Kirtan) بجای مانده است.

۳- چتانیای (Chaitanya) - یکی از مبلغین و مصلحین مذهبی هندو است. در بنگال در قرن دهم هجری/ شانزدهم میلادی بظهور رسید. در تحت نفوذ تعالیم اسلام وی ایمان بخدای واحد را که بزعم او کرشنا است تعلیم میداد و معتقد بود که انسان از طریق عشق و محبت بوسیله سماع و رقص باید خدای خود را پرستش کند. کلمات او در ادبیات بنگالی نفوذی بسیار دارد. تولدش در سال ۱۴۸۵م. در زمان حسین شاه پادشاه بنگال است و آن پادشاه نیز در مسلک توحید و تلفیق بین دو مذهب اسلام و هندو سلوک میکرد و زبان و ادبیات بنگالی را تشویق و حمایت میفرمود.

۴- میرابائی (Mira Bai) - نام خاتونی شاعره در قرن پانزدهم میلادی است که بزبان هندی اشعار مذهبی می‌ساخته. وی در راجپوتانا بظهور رسیده و او را بهترین زنان شاعره هند در قرون وسطی میدانند. نغمات او در پرده موسیقی تأثیری عظیم در نفوس کرد. وی نیز ناشر تعلیم توحید در طبقه کرشناست.

۵- تولسیداس (Tulsi Das) - شاعر و معلم معروف هند، متولد در سال ۱۵۳۲م. متوفی ۱۶۲۳م. وی مبلغ مذهب توحید است و ایمان بخدای واحد را که در نزد او رام (Rama) میباشد مبنای تعالیم خود قرار داد و کتاب «رامایانا» یا سرگذشت رام را بشعر در آورده و فلسفه «بهکتی» یعنی ایمان و خلوص بخدای یگانه را در آن تعلیم داد.

در اشعار عاشقانه و صوفیانه که شعرای هندو و مسلمان هردو با سنه محلی و فارسی و هندی در طول قرون وسطی سروده‌اند تأثیر کلام مشایخ عرفاء اسلام بخوبی نمایان است و این اشعار و غزلیات جذاب فصل جدیدی در افکار و عقاید و ادبیات مردم هند باز کرد. زبان خشک متعصبین هندورا که سانسکریت بود بزبانهای نرم و لطیف شعراء اردو و گویندگان السنه محلی (Vernaculars) مبدل گردانید.

سلاطین مسلمان نیز بنوبت خود عقاید خشک و اعمال تند خود را تعدیل کردند و حتی در دربار پادشاهان معروف متعصب مانند علاء الدین خلجی (۷۱۶ هـ) و فیروز شاه تغلق (۷۹۰ هـ) نام بعضی از پیشوایان هندو و برهمنان بچشم میخورد که در نزد سلطان دارای احترام بوده‌اند.

کار این تساهل و تسامح و اختلاط عقاید هندو یزم و اسلام بجائی رسید که به پیروی از تعالیم مشایخ صوفیه اسلام و بهگتیان هندو بعضی از سلاطین بزرگ مانند اکبر (۱۰۱۴ هـ)^(۱) و بعضی از شاهزادگان مانند داراشکوه

۱- اکبر در سال ۹۷۵ هجری/ ۱۵۷۹ م. بقصد ایجاد ائتلاف مابین مردم مملکت خود و بنیت آنکه يك سلطنت ملی در کشور خویش ایجاد کند و اختلاف فرق و ملل و نحل را از آنجا براندازد، براهنمایی بعضی از وزراء و علماء دربار خود مانند شیخ مبارک ناگوری و فرزندش ابوالفضل علامی و دیگران چون حکیم فتح‌الله شیرازی و عبدالقادر بدایونی و ملا احمد تهرتی و دیگران طریقه جمعی در ترکیب مذاهب عالم اختراع نمود، و بعضی علماء و فقهاء متعصب مانند شیخ الاسلام شیخ عبدالله سلطان پوری (مخدوم الملك) و شیخ عبدالنبی صدر و دیگران را که باین نیت نهائی مخالفت میورزیدند از میان برداشت و دیگر علما و مشایخ فتوائی صادر نموده سلطان را صاحب «ملکه اجتهاد» و «ظل الله» دانسته اطاعت او را تالی اطاعت امر الهی واجب شرعی و فرض عینی شمردند. پس در یکی از روزهای جمعه در سال دوازده جلوس خود در مسجد جامع فتحپور (سیکری) بعد از اداء نماز جمعه بر منبر برآمده و خود را مظهر تام الهی و امام مقرر ض الطاعة اعلام کرد و این اشعار بجه حاشیه در صفحه بعد

(۱۰۶۹ م.) (۱) پشתיیان وحدت دو عقیده و تساوی دو مذهب گشتند و بالاخره

بقیه حاشیه از صفحه قبل

را که فیضی ساخته بود برخلاق قرائت فرمود :

دخداوندی که ما را خسروی داد	دل دانا و بازوی قوی داد
بعدل و داد ما را رهنمون کرد	بیجز عدل از خیال ما برون کرد
بود وصفش ز حد فهم برتر	تعالی شانه الله اکبر

پس طریقه و مشرب خود را که مذهب صلح کل است « مذهب الهی » نام نهاد و مقرر کرد که در هر شب جمعه علماء و مشایخ اسلام از شیعه و سنی و کشیشان زوزیت نصاری و احبار یهود و مؤبدان زردشتی و برهمنان هندو و حتی ملحدان و دهری مذهبان با کمال آزادی در چهارایوانی که برای این نیت در قصر خود بنا کرده بود انجمن ساخته مباحثه و احتجاج نمایند و خود بسخنان ایشان گوش فرا داده قضاوت میکرد. و نیز اکبر قانون جزیه را از سر هندوان ملغی ساخت و آنها را با مسلمانان در برابر مالیات دیوانی متساوی قرار داد. و هم چنین مقرر داشت که جمعی از فضلا و دانشمندان بترجمه کتاب «مهابهاراتا» و دیگر کتب هندو از سانسکریت بفارسی اشتغال ورزند و نیز او ایذاء بحیوانات را ممنوع ساخته اکل لحم و کشتن گاو را مطابق مذهب هندو منع کرد. راجه مان سینگ را که از امراء هندو در دربار او بود بحکومت و صوبه داری کابل و سرکوبی افغانه و کوهستانیهای آن حدود منصوب فرمود و یکی از شعراء بهمین مناسبت در ستایش و مدح او گفت :

«شها فرمان فرستادی براجه
چنان رونق گرفت از عدل تو دین
که سازد هندوان کوه را رام
که هندو میزند شمشیر اسلام»

۱- شاهزاده داراشکوه فرزند شاه جهان و ولیعهد او مردی دانشمند و وسیع الصدر و صوفی مشرب بوده و بتلفیق و ائتلاف مابین هندو ویزم و اسلام معتقد و اغلب اوقات خود را در بنارس، محل حکومت خود، با مشایخ صوفیه و براهمه هندو میگذرانید و بیبحث و تحقیق و مناظره در اصول ادیان میپرداخت. عاقبت علماء ظاهر او را تکفیر کرده و برادر کهنترش اورنگ زیب عالمگیر که مردی خشک و متعصب بود براو حسد برد و بر علیه او بشویرید و او را در سال ۱۰۶۹ هـ. بقتلای علماء حنفیه بقتل رسانید.

داراشکوه کتاب «اوپنی شاد» را که از کتب مقدسه هندو است بنیت تطبیق آن با مبادی تصوف بفارسی ترجمه کرده و آنرا «سر» اکبر» نام نهاد (این کتاب اخیراً در تهران بهمت دانشمند دکنتر اراچند سفیر کبیر وقت هندوستان در ایران و بمعاذدت و تصحیح فاضل معاصر آقای جلالی نائینی طبعی ظریف و زیبا یافته است. رساله «مجمع البحرین» بقیه باورقی در صفحه بعد

در قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی دستور عام و روش اخلاقیون و متفکرین هندوستان این شعر فارسی بود که میگوید :

چنان بانیک و بد عرفی بسر کن کز پس مردن

مسلمات بزمزم شوید و هندو بسوزاند

شعر چندر بهان بر همین کاتب داراشکوه که او نیز از همین سرچشمه سیراب است در باب بتخانه‌ای که خراب کرده و بجای آن مسجد ساخته بودند در زبان فارسی ضرب المثل شده است :

بین کرامت بتخانه مرا ای شیخ که چون خراب شود خانه خدا گردد
و هم او گفته است :

بانی خانه و بتخانه و میخانه یکی است خانه بسیار ولی صاحب هر خانه یکی است



زبان فارسی در هند - هنگامیکه زبان فارسی همراه لشکر

غزنوی و غوری و بعدها همعنان سپاهیان باری در سرزمین هند رشد نمود از اوایل قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی تا اواخر قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی یک دوره تحول و تکامل تدریجی را طی کرد .

این زبان شیرین که در آغاز چون واردی بیگانه بود اندکی بر نیامد که

بقیه حادیه از صفحه قبل

که داراشکوه بنیت جمع دودریا (هندویرم و اسلام) تألیف نموده از آثار مهمه این عصر است که آن کتاب نیز بهمت آقای نائینی بطبع رسیده.

این رباعی که از آن شاهزاده باذوق و حال است نماینده طرز افکار و مشرب او

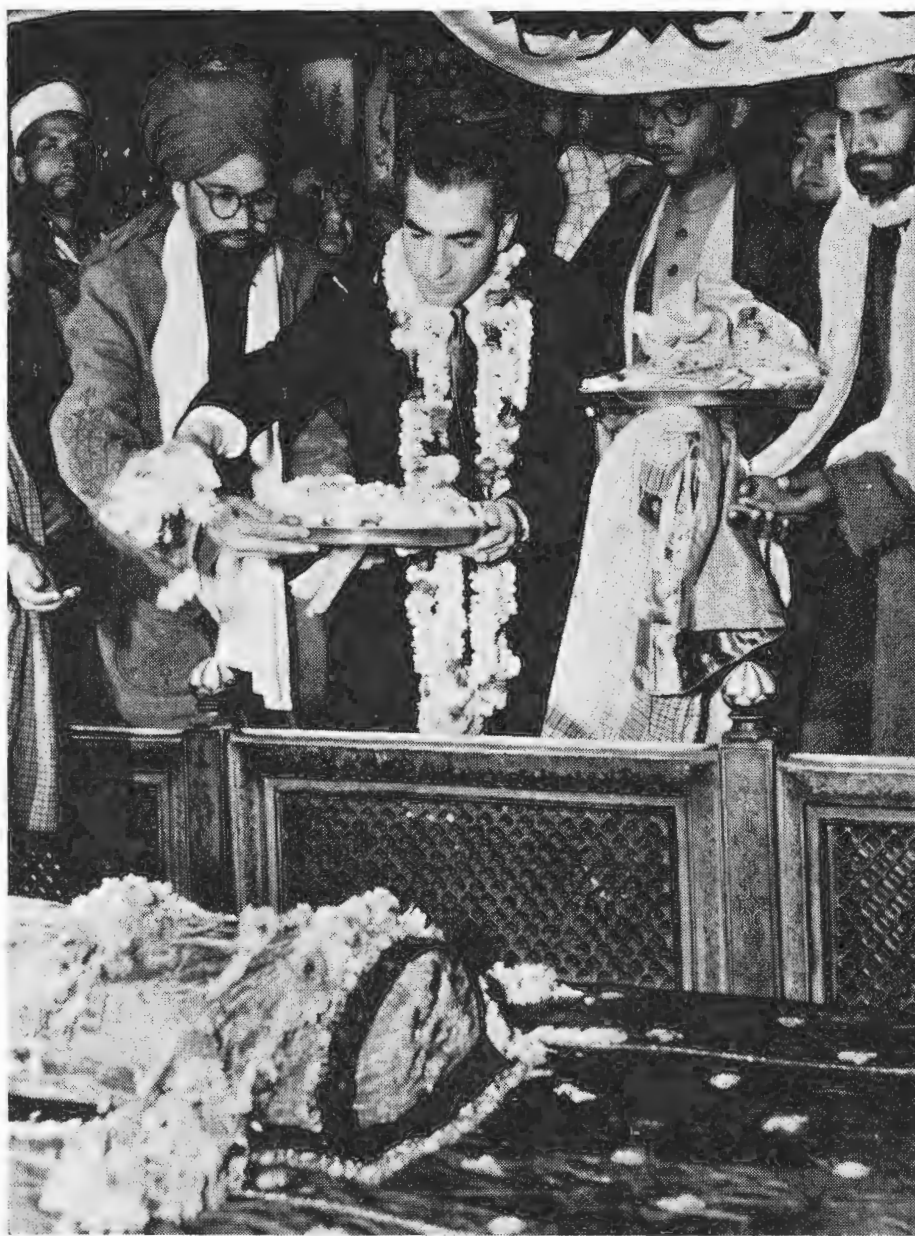
میباشد :

این حرف ترا راست همی‌پندارم

من مذهب هفتاد و دو ملت دارم.

« کافر گفتم تو از پی آزارم

پستی و بلندی همه شد هموارم



اعلیٰ حضرت ہمایون شاہنشاہ ایران در آرامگاہ خواجہ نظام الدین اولیاء و امیر خسرو دہلوی

در هندوستان توطن اختیار کرد و در طول مدت هشت قرن پیوسته بوجود کاروانهای علما و صوفیه و شعرا و بالاخره قوافل مهاجرین که بطبع مال و منال و بهوای کسب نوال از مغرب بمشرق میآمدند آن نهال جوان دائماً پرورش می یافت و در آن بوستان ریشه می دوانید تا سرانجام درختی برومند گشت. در زمینه لغت يك نوع لهجه تکلم خاص هندی بوجود آمد که آنرا «فارسی هندی» گفتند و در عالم شعر يك مکتب فکرو اندیشه تأسیس شد که آنرا «سبک هندی» نام نهادند. از باب تذکره و سیر در قرن پنجم در میان شعرای مداح مسعود غزنوی شاعری «نکته» تخلص موسوم به ابوعبدالله روزبه لاهوری را نام میبرند که در لاهور متولد شده است (۱) و قبل از مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی در آن دیار میزیسته و شعر او در طراز بهترین آثار شعرای عصر غزنوی است.

در اواسط قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی رشد و کمال این زبان شیرین بیان در هندوستان شمالی و غربی بقدری بود و ستاره او تا آن درجه اوج گرفت که شاعری استاد و سخنگوئی فحل چون امیر خسرو در آن دیار بظهور رسید (۲)

در زمان او یعنی از زمانی که سلطان غیاث الدین بلبن (۶۶۴ هجری)

۱- رجوع شود به عوفی- لباب الالباب، ج ۲ ص ۵۷. این قطعه ازوست :

بزرگس بنگری چون جام زرین بریر جام زرین چشمه چشمه

تو گوئی چشم معشوقی است مخمور ز ناز و نیکوئی گشته کرشمه

۲- امیر خسرو در سال ۶۵۲ هجری در پتیالی (صوبه شمالی) بوجود آمد و

مداح سلاطین دهلی بود و تربیت یافته خواجه نظام الدین اولیا، صوفی سابق الذکر و پیشوای متصوفه هندوستان است. وی در سال ۷۲۵ هجری در دهلی وفات یافت.

تاعلاءالدین خلجی (۶۹۴ هجری) و دیگر سلاطین آن دودمان بر تخت سلطنت دهلی نشسته بودند آن شهر بزرگ مرکز علم و ادب و منزلگاه گروهی انبوه از مشایخ و متصوفه و فقها بود. صاحب تاریخ بدایونی فهرستی طولانی از علما و فضلا و قضاة و قراء و وعاظ و شعرا را ذکر میکند که همه یا از ایران بهند مهاجرت کرده و یا خود در هندوستان در کانونهای تمدن فارسی تولد یافته بودند و حتی بر طبق اشعار و گفته خودشان شیخ عطارنیشابوری و شیخ سعدی شیرازی تا سرحد هندوستان مسافرت کرده اند^(۱).

از قرن هشتم همچنان از دهلی تا بنگاله سلاطین مسلمان فرهنگ و ادب فارسی را شعار دربار خود قرار دادند. داستان دعوت سلطان غیاث الدین بن اسکندر، پادشاه بنگاله (وفات ۸۱۲ هجری)، که خواجه حافظ از شیراز برای او غزلی معروف فرستاد و او را مدح فرمود و گفت:

«ساقی حدیث سرو و گل ولاله میرود

این بحث با ثلاثه غساله میرود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند فارسی که به بنگاله میرود

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین

خامش مشو که کار تو از ناله میرود»

حکایتی معروف است و نشان میدهد که در آن عصر چگونه

۱- شیخ عطار در مثنوی «لسان الغیب» میگوید:

کوفه و ری تاخر اسان دیده ام	سیحون و جیحونش را ببریده ام
ملک هندوستان و ترکستان زمین	رفته چون اهل خطا از سوی چین
عاقبت کردم به نیشابور جا	اوقات از من بعالم این صدا

سیه‌چشمان کشمیری بشعر حافظ سخن میگفتند ولولیان هندی به ترانه های او میرقصیدند.

همچنین در قرن نهم خواجه محمود گاوآن ملك التجار^(۱) وزیر دانشمند سلاطین بهمنیه در جنوب هندوستان از حامیان بااقتدار زبان و ادب فارسی بود. مکاتبات او با جامی از کمال ارتباط شهر هرات باشهریبر پایتخت سلاطین بهمنیه حکایت مینماید و نفوذ اساتید خراسانرا در دکن نشان میدهد.

شاگردان جامی که در مدرسه هرات شعر و ادب و فلسفه آموخته بودند غالباً در اواخر قرن نهم و اوائل مائه دهم دربار اسکندر لودی (متوفی ۹۱۵ هـ.) و بابر پادشاه را زینت میدادند.

شیخ جمالی کنبوه دهلوی^(۲) که تحصیلات خود را در شهر هرات در حلقه درس مولانای جام بکمال رسانده بود در زمان سلطنت لودیه در شهر دهلوی سر حلقه اهل فضل واصحاب دانش گردید و به «خسروثانی» لقب یافت. چون سلطان ظهیر الدین بابر (متوفی ۹۳۲/۱۵۲۶ م.) از کابل بدهلوی

۱- خواجه محمود گاوآن گیلانی متقب به «ملك التجار» و «خواجه جهان» وزیر سلاطین بهمنیه دکن در زمان محمدشاه بهمنی در سال ۸۸۶ هـ. بقتل رسید و بعد از او دولت سلاطین بهمنی رو بزوالت نهاد.

۲- شیخ جمالی کنبوه - سابقاً در ذیل احوال علما و متصوفه شرح حال او بیان شد. وی بزرگترین شاعر دوره اسکندر لودی و بابر گورکانی است و اشعار و غزلیات باحال دارد. ترجمه او در تاریخ بدایونی مسطور، و وفاتش ۹۴۲ هجری، قبرش در دهلوی قدیم موجود و معروف است.

تاخت و هندوستان شمالی را تسخیر نمود شعرا و فضایل فارسی در رکاب او بسیار به هندوستان آمدند که یکی از آنجمله آتشی قندهاری^(۱) است. این پادشاه خود نیز سخن شناس و شاعر بوده است و این رباعی را باو نسبت داده اند.

درویشان را گرچه نه از خویشانیم لیکن از دل و جان معتقد ایشانیم
دور اند مگو شاهی از درویشی شاهیم ولی بنده درویشانیم
پس از او در زمان پسرش همایون و نبیره اش اکبر این شمع فروزان
آفتابی درخشان گشت.

مسافرت و مهاجرت همایون بایران و اقامت چهارده سال (۱۵۵۵-۱۵۴۲ م.) در جوار شاه طهماسب صفوی تأثیری بی پایان در نشر زبان و فرهنگ فارسی در کشور هندوستان داشته است. اقامت او در این مدت طولانی دیگر بار بذر تمدن فارسی را در دوره مغولیه هند کاشته که پس از آن روز بروز رشد و نمو یافت و نهالی بارور گشت. بیرم خان که از رجال عصر همایونی است و فرزندش عبدالرحیم خان ملقب به «خان خانان»^(۲) که ۱- آتشی قندهاری از شعرای عصر بابر است (متوفی ۹۷۳ هجری در لاهور) برای شرح حال او رجوع شود بتاریخ بدایونی.

۲- عبدالرحیم خان ملقب به خان خانان از رجال معظم دربار اکبر است، تزئین باری را از ترکی جغتایی بفارسی ترجمه نموده است. در ۱۰۴۶ هجری وفات یافته، مقبره او نزدیک درگاه خواجه نظام الدین اولیا هم اکنون در دهلی معروف میباشد و به زبان هندی و فارسی شعرهای نیکو گفته. این غزل از اوست:

شمار شوق نه دانسته ام که تا چند است جز اینقدر که دلم سخت آرزو مند است
مرا فروخت محبت و لسی نمیدانم که مشتری چه کس است و بهای من چند است
نه دانه دانم و نه دام، این قدر دانم که پای تاب سرم هر چه هست در بند است
از آن خوشم بسخنهاي دلکش تو رحیم که اندکی باداهای عشق مانند است

او نیز از بزرگان و صنادید دربار اکبری است به تربیت شعرای فارسی پرداختند و ایشان را بنظم اشعار گوناگون از انواع قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در آن سرزمین مشغول داشتند.

چون ستاره دولت اکبر بقدرت و مکنّت و جاه و جلال باوج کمال رسید دست عطا بخش او باعث شد که سیل شعرا و سخنوران از بلاد ایران احرام طوف اگره را بسته در آن دیار رحل اقامت افکندند. او بشعر فارسی رغبت و میل فراوان داشته و از خود وی اشعار و ایات روایت کرده اند. از جمله این رباعی مستزاد از اوست که حاکی از تأثرات نهانی و میل و شوق وی بوطن قدیم او (آسیای مرکزی) میباشد:

عمرم همه در فراق و هجران بگذشت، بادرد و الم

این عمر گرانمایه چه ارزان بگذشت، در رنج و ستم

عمری که بشد صرف سمرقند و هری، باعیش و طرب

افسوس که در اگره ویران بگذشت، باغصه و غم

اکبر نخستین پادشاهی است که برسم و تقلید سلاطین ایران منصب خاصی بنام

«ملك الشعرا» در دربار خود برقرار ساخت و اول همه غزالی مشهدی^(۱) باین

مقام و مرتبت نائل گشت و سپس این منصب را بشاعری هندی نژاد یعنی

ابوالفیض ناگوری متخلص به فیضی^(۲) عطا فرمود.

۱- غزالی مشهدی - در اوائل حال بد کن آمده پس از آن بحضور اکبر رسید

و خطاب ملك الشعرائی یافت. وی در ۹۸۰ هجری در سرگیج - احمدآباد وفات یافت.

این بیت معروف از اوست:

شوری شد و از خواب عدم دیده گشودیم دیدیم که باقیست شب فتنه غنودیم

۲- ابوالفیض - فیضی بافیاضی، متولد به ۹۵۴ و متوفی به ۱۰۰۴ ه. صاحب

دیوان و آثار و تألیفات در عربی و فارسی میباشد. شرح حالش سابقا در ذیل علماء اسلام گذشت.

برادر فیضی ابوالفضل، وزیر اکبر، در کتاب معروف آئین اکبری^(۱) فهرستی طولانی از شعراء دربار آن پادشاه با اسم و رسم آورده است مشتمل بر شصت نام که همه آنها از مهاجرین ایران بوده اند. در آئین قاسم گاهی^(۲) نظیری نیشاپوری^(۳) و عرفی شیرازی^(۴) از همه معروفترند.

در آئین نه تنها ایرانیان و مسلمانان هند در زبان فارسی بحد کمال براعت رسیدند بلکه از میان هندوها نیز جماعتی کثیر از نخبه برهمنان فضایی برگزیده ایشان بحکم موهبت ذاتی و ادب اکتمایی کوی سبقت از مسلمانان ربودند. یکی از آن جمله پاندیت دونگرمل است که بدایونی در تاریخ خود از او نقل میکند. وی برهمنی بوده است در زمان اسکندر لودی که در دهلی بتدریس زبان فارسی اشتغال داشته و این غزل از اوست :

۱- آئین اکبری، تألیف ابوالفضل علامی است که در نظم و نشر و سیاست و حسن تدبیر معروف و وزیر بزرگ اکبر بن همایون می باشد. این کتاب که راجع به هندوستان و متضمن شرح احوال و دربار و تشکیلات و ملکداری آن پادشاه است چاپهای متعدد خورده و بانگلیسی ترجمه شده و در آن کتاب فصلی بعنوان «قافیه سنجان» مخصوص شعراء عصر اکبری است.

۲- گاهی- میرزا قاسم- اصلش از سمرقند و از شاگردان و تربیت شدگان مولانا جامی است. از خراسان به هند آمده بملازمت اکبر پادشاه متباهی شد. در سال ۹۸۸ هجری پس از عمری طویل وفات یافت.

۳- نظیری نیشاپوری - میرزا محمد حسین- از خراسان بروزگار اکبر به هند آمده در نزد خان خانان مقامی یافت، او را مدحها گفته و صله ها گرفته است. وفاتش در ۱۰۲۳ هجری.

۴- عرفی شیرازی - جمال الدین محمد- در جوانی از شیراز بفتح یورسیکری آمده و بوسیله حکیم ابوالفتح گیلانی در حضور اکبر مقامی از جمنیافت و عبدالرحیم خان (خان خانان) او را ترویج و تشویق فرمود. دیوانش بچاپ رسیده و معروف است. در ۳۶ سالگی بسال ۹۹۹ هـ. در لاهور وفات یافت.

دل خون نشدی چشم تو خنجر نشدی گر
 ره کم نشدی زلف تو ابتر نشدی گر
 ونیز دیگری میرزا منوهر توسنی است درماترالامرا و آئین اکبری
 و ترك جهانگیری اشعاری چند بنام او ثبت شده، از آن جمله است :
 شیخ مستغنی بدین و برهمن مغرور کفر
 مست حسن دوست را با کفر و ایمان کار نیست

ونیز این رباعی:

بی عشق تو در جگر لبالب نار است بی درد تو در سرم سراسر خار است
 بتخانه و کعبه هر دو ترم کفر است ما را به یگانگی ایزد کار است
 ونیز این بیت :

یگانه بودن و یکتاشدن ز چشم آموز
 که هر دو چشم جدا و جدا نمینگرند
 و شاعر هندی دیگر موسوم به کریشناداس همچنان در عصر اکبر است
 و این بیت از اوست :

ز احدا کعبه پرستی تو و ما دوست پرست
 تو باین عقل مسلمانی و من برهمنم
 دیگر از شعراء هندی الاصل فارسی زبان چندر بهان برهمن است
 که منشی شاهزاده داراشکوه بوده و بعد از قتل او و در حدود ۱۰۷۰ هجری
 در بنارس در گذشته است. وی در نظم و نثر فارسی دستی توانا داشته و «چهار
 چمن» یا منشئات برهمن از تألیفات اوست^(۱).

۱- حکایت کنند روزی شاهزاده چندر بهان را بحضور پدر خود شاه جهان آورده
 بقیه حاشیه در صفحه بعد

اعقاب اکبر از جهانگیر و شاه جهان تا بهادر شاه دوم (۱۸۵۷ م.) همگی سیره محمود اجدادی خود را حفظ و رعایت فرمودند و در بار خود رامهد شعرا و علماء فارسی زبان قرار دادند. جهانگیر طالب آملی^(۱) را بملك الشعرائی خود برگزید. این پادشاه که شاه عباس اول را برادر خطاب میکرد در ترك خود حکایات شیرین از مفاوضات و مجالس خود باشعراى فارسی نکر میکند و از آن میان نظیری نیشاپوری را بتفصیل نام میبرد^(۲) و همچنین ارباب تواریخ

بقیه حاشیه از صفحه قبل

شاه باو فرمود از اشعار خود چیزی بخوان. برهن گفت:
مرا دلی است بکفر آشنا که چندین بار بمکه بردم و بازش برهن آوردم
پادشاه را خوش نیامد و گفت آیا کسی بتواند که جواب این کافر را بگوید:
یکی از وزراء گفت جواب او را شیخ سعدی فرموده است:

خر عیسی گرش بمکه بری چون بیاید هنوز خر باشد
این غزل که در کمال لطافت و انسجام است ازوست:

ما حال دل خویش نهفتیم و نگفتیم شب تاسجر از درد نخفتیم و نگفتیم
بارشته مژگان همه شب دانه اشکی از غیر نهان داشته سفتیم و نگفتیم
در راه محبت بخيال قدم او هر مرحله را بازمه رفتیم و نگفتیم
در سینه خود راز غم عشق برهن چون غنچه بسد پرده نهفتیم و نگفتیم

۱- طالب- محمد آملی- از اهل مازندران است که از ایران بقصد دربار شاهان هند بآن دیار رفت و در ۱۰۲۰ هجری بوسیله اعتمادالدوله پسر نور جهان بیگم زوجه جهانگیر بخدمت آن پادشاه رسید. در ۱۰۲۸ منصب ملك الشعرائی آن پادشاه را حاصل کرد و یکسال بعد از مرگ جهانگیر در سال ۱۰۳۶ هجری در ربیعان شهاب وفات یافت. این رباعی که در هنگام مهاجرت از ایران به هند گفته حاکی از افکار اوست:

طالب گل این چمن به بستان بگذار بگذار که می شوی پریشان بگذار
هندو نبرد تحفه کسی جانب هند بخت سیه خویش بایران بگذار

۲- نظیری نیشاپوری- محمد حسین- در اواخر قرن دهم هجری از ایران به هند مهاجرت کرده در اگره بخدمت خان خانان درآمد و بعد از او بدربار جهانگیر پادشاه راه یافت. دیوان بزرگی دارد در سال ۱۰۲۱ هجری در احمدآباد گجرات وفات یافت. این مطلع که نماینده افکار متداول عصر و تحولات مذهبی آن زمان است از اوست:
چندی بفلط بتکده کردیم حرم را وقت است که از کعبه برآیم صنم را

وسیر از انشاد اشعار بدیهه که سلاطین و شاهزادگان و شاهزاده خانمها در مواقع مختلف سروده اند حکایات و قصه ها آورده اند. پادشاهان جنوب هند از بهمنیه^(۱) و عادلشاهیه^(۲) و نظامشاهیه^(۳) و قطبشاهیه^(۴) و آصف جاهیه^(۵) دکن نیز در سباق این میدان از سلاطین مرگزی هندوستان عقب نماندند. شیخ آذری اسفراینی بدر بار سلاطین بهمنی سفر کرد. ظهوری ترشیزی^(۶) هم از مداحان ایشان است. بالاخره جلب کاروان شعرای ایران بدر بار سلاطین هندکار را بجائی رسانید که صائب تبریزی^(۷) که یکی از رهنوردان آن طریق بود گفت:

۱- سلسله بهمنیه- پایتختشان گلبرگه و بیدرو مدت ملکشان ۱۳۴۷ تا ۱۵۲۷ م.

۲- سلسله عادلشاهیه - در بیجاپور از ۱۴۸۹ م. تا ۱۶۸۶ م.

۳- نظام شاهیه - در احمدنگر از ۱۴۹۰ م. تا ۱۶۳۳ م.

۴- سلسله قطب شاهیه - در کلکنده از ۱۵۱۸ م. تا ۱۶۸۷ م.

۵- سلسله آصف جاهیه - در حیدرآباد از ۱۷۲۴ م. تا ۱۹۵۶ م.

۶- ظهوری ترشیزی- نورالدین- از شعرای ایران ساکن بیجاپور دکن است و مداح ابراهیم عادلشاه و برهان نظامشاه. با آنکه از آن سلاطین عطایای شاهانه یافته است معذلت معیشت خود از راه کتابت حاصل میکرد. گویند کتاب «روضه الصفا» را صد بار نوشته است. وفاتش در سال ۱۰۲۴ هـ.

۷- صائب تبریزی : استاد المتأخرین، شاعر دو کشور ایران و هند، نامش محمد

علی، موندش تبریز، مدفنش اصفهان، شیعی معتقد، شاگرد حکیم شیخ رکنای کاشی است. در تاریخ جلوس شاه جهان و شاه سلیمان صفوی دو قصیده دارد. بهندوستان بقصد تجارت آمد ولی در دربار شاه کالای سخنش را خریدار شدند. بلقب «خان» ملقب و باظفر خان احسن تخلص که از امراء عصر و صوبه دار کشمیر و کابل بود همدم و مصاحب گشت. باز بایران مراجعت کرد و در دربار شاه عباس دوم نیز بخطاب ملک الشعرای سرفراز گردید. در سنه ۱۰۸۰ هـ. در اصفهان وفات یافت. دیوان حجیمی دارد. در سبک غزل مبتکر سبک خاصی است. در تمایلات و تشبیهات روش جدیدی معروف به «سبک هندی» اختراع کرد.

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست
رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست
ابوطالب کلیم^(۱) ملک الشعراى دربار شاه جهان در وصف سفر هند
گفت :

اسیر هندم و زین رفتن بیجا پشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را
ز عشق هند زان سان چشم حسرت برقفا دارم
که روهم گر بره آرم نمی بینم مقابل را
و نیز محمدقلی سلیم^(۲) گفته است :
نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال

تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد

۱- ابوطالب کلیم همدانی یا کاشانی- در عهد جهانگیر از ایران بهند آمد، و
و در دربار فرزندش شاه جهان مقامی عالی یافته مورد الطاف گردید. در سال ۱۰۶۱
هجری در شهر سرینگر در کشمیر وفات یافت و در مقبره مزار الشعرا در همان شهر مدفون
گردید. شعراء فارسی گو در کشمیر همه شاگردان مکتب اویند. در وصف هند قصیده
غرا دارد و در آنجا سروده است :

تسوان بهشت دوم گفتنش برین معنی که هر که رفت ازین دو جهان پشیمان شد
مثنوی در وصف هندوستان دارد که از جمله در وصف عظمت آن مملکت گفته
است :

« دراو گردیده کم خلق دو دنیا چو بارانی که میبارد بدریا
در آنجا گر خبر گیری زیاری که باری در چه حالی در چکاری
رسد پیغام تو سوی خبر گیر خبر گردد کهن قاصد شود پیر »
۲- محمدقلی (سلیم) طهرانی، در زمان شاه جهان از ایران بهند آمده و در نزد
نواب اسلام خان وزیر اعظم معز و معز و مجترم میزیست. وفاتش در سال ۱۰۵۷ هـ. در سرینگر
(کشمیر) و قبرش همانجا است. این بیت از اوست :
بعیش آباد هندستان غم پیری نمیباشد که مو نتواند از شرم کمر هاشد سفید آنجا

علاوه بر عبدالرحیم خان (خان خانان)، یکی از رجال دربار اکبر موسوم به حکیم ابوالفتح گیلانی^(۱) که از وجوه اعیان هند است و نیز ظفر خان حاکم کشمیر^(۲) در عصر جهانگیری هر دو در تربیت فضلا و سخنوران فارسی زبان پیداشاه زمان خود اقتداء کرده و خوان کرم خود را برای آن مهمانان دانشمند پهن گسترده و خود نیز با آن گویندگان هم-آواز شده و در تشکیل مجالس ادب و تکمیل دواوین شعر مسابقه ها داشته اند^(۳).

دوست فقید من مرحوم غلامرضا رشید یاسمی (وفات ۱۳۳۰ هجری شمسی / ۱۹۵۱ م.) که نویسنده این سطور در سفر نخستین خود به هندوستان (۱۳۲۲ شمسی / ۱۹۴۴ م.) از نعمت مصاحبت او بهره ور بود در تاریخ ادبیات فارسی در هندوستان مطالعات عمیقی کرده و سخنان نغز گفته است. در قصیده غرائی که در وصف هندوستان سروده میگوید :

«از بس سخنسرای ز ایران بهند رفت

دهلی واکره گشتری و اصفهان هند.»



همچنانکه در اثر طبع وقاد و نفس مبارک شعرا و گویندگان بازار شعر و شاعری در نزد مسلمانان هند در شمال و جنوب رواج یافت، همچنین از

۱- شرح حال حکیم ابوالفتح گیلانی سابقاً در ذیل علماء اسلام گذشت.

۲- ظفر خان، احسن تخلص، از امراء دربار شاه جهان است و از جانب او بصوبه داری ایالت کشمیر منصوب گردید. خود امیری ادب پرور شعر دوست و صاحب طبع بوده است و مشنویات و اشعار دارد. صائب تبریزی و کلیم همدانی و دیگر شعرا در دستانگاه او مقام و منزلت ارجمنده داشته اند.

۳- رجوع شود به تاریخ ادبیات- شعر المعجم- تألیف شبلی نعمانی، ج سوم.

برکت خامه علماء دین و مواعظ مشایخ صوفیه و در پرتو کلاک در سلک مورخین و منشیان دیوان و دبیران رسائل نثر فارسی نیز بنوبت خود در آن سرزمین توسعه و انتشاری خاص حاصل کرد.

نثر نویسی فارسی نیز مانند سایر مطالب ادبی از زمان دولت غزنویان در لاهور و بعد از ایشان در عهد شاهان غوری و جانشینان آنها در دهلی متداول گردید. نویسندگان هندی در زمان دولت سلاطین ممالیك و خلجی و تغلقی و لودی بیش و کم روش نویسندگان عصر غزنوی و سلجوقی را پیروی نمودند. تاریخ تاج المآثر تألیف تاج الدین محمد النظامی که در سال ۶۰۲ هـ. بنام شهاب الدین محمد سام غوری و سردار او قطب الدین ایبک فاتح دهلی مصدر است بخوبی تأثیر سبک کلیله دمنه بهرامشاهی را نشان میدهد. هم از آن ازمینه کتب تواریخ دیگر نیز باقی مانده است که کتاب طبقات ناصری در زمان غیاث الدین بلبن و کتاب «تاریخ فیروزشاهی» تألیف ضیاء الدین برنی و پس از او «فتوحات فیروزشاهی» از آنجمله میباشد. در زمان سلاطین لودی (اسکندر ۱۴۸۹ م.) که دفاتر خود را بدست منشیان و مترسلان فارسی بنیاد نهاد و فارسی نویسان قدر و قیمت یافتند هندوان نیز به تعلیم و تحریر فارسی رغبت نمودند چندانکه بقول مؤلف تاریخ فرشته «کافران بخواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان در میان ایشان معمول نبود پرداختند».

چون نوبت بسلاطین جلیل القدر و صاحب اقتدار بابر به مغولیه رسید در دربار درخشان ایشان نیز نثر فارسی حیاتی تازه یافت. در اثر حمله بابر نیای اعلای آن سلسله که تربیت یافته تمدن هرات است سبک نثر نویسی دوره تیموریه ایران نیز در دهلی و اگره و بعدها در دکن متداول گردید. از زمان

ایشان آثار منشور مهم بظهور رسیده که مهم‌ترین آن از عصر سلطنت پنجاه ساله اکبر بن همایون میباشد مانند تاریخ الفی تألیف شیخ احمد تھتوی بسال هزار هجری ، و منتخب التواریخ تألیف شیخ عبدالقادر بدایونی ، و اکبرنامه و آئین اکبری تألیف ابوالفضل علامی. دیگر از آثار نفیسه نثر فارسی درهند یادداشتهای بعضی از سلاطین است که بنام «تروک» به تقلید از بابر مینوشته‌اند وحتی تروکی هم برای جداعالی ایشان امیر تیمور در زمان شاه جهان جعل و اختراع شد. بالاخره تاریخ فرشته که از بزرگترین مآخذ تاریخ هندوستان است در این عصر به نثر فارسی تألیف گردید. هم در این عصر در نثر فارسی ترجمه‌هایی بظهور رسید که فضلاء زمان بامر پادشاه از کتب سانسکریت هندوان کتب مهمه مفیده را بفارسی نقل نموده‌اند مانند ترجمه مهابهاراتا رزم‌نامه معروف هندو که بامر اکبر یک هیئت سه نفری مرکب از نقیب‌خان و عبدالقادر بدایونی و شیخ سلطان تھانگیری به ترجمه آن پرداختند. و همچنین رزم‌نامه راماینا که سرگذشت رام است در همان زمان بفارسی درآوردند و کتابی مشهور در فن ریاضی موسوم به «لیلاوتی» تألیف باسکاراچاریا، (Bhaskar Acharya) رافیزی بفارسی ترجمه کرد. ابوالفضل علامی کتاب کلیده‌دمنه^(۱) را بار دیگر به نثر زبان خود تحریر

۱- کتاب کلیده‌دمنه یا پندنامه کللیک از کتب نفیسه ادبی هند باستانی است که

اصل آن بنام پنچاتانترا (Panchatantra) و هتوپادیشا (Hitopadesha) بسانسکریت موجود. در قرن ششم میلادی در عصر خسروانوشیروان برزویه طبیب آنرا به پهلوی نقل کرد. و پس از آن در قرن هشتم م. ابن المقفع از پهلوی به عربی منتقل ساخت. آن متن عربی که هم اکنون موجود است بالسنه مختلفه جهان ترجمه‌ها شده. از جمله در زمان سلطان بهرامشاه غزنوی ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید کاتب آنرا بفارسی متداول

بقیه حاشیه در صفحه بعد

نمود و آنرا «عیار دانش» نام داد. و آن بهترین نمونه سبک نثر نویسی فارسی متداول زمان مغولیه هندوستان میباشد.

از دوره های بعد نیز کتب منثور فراوان باقی مانده مانند منشآت ظهوری ترشیزی، ولطائف الاخبار بدیع تولی، و سراً کبر ترجمه اوپنی شاد تألیف شاهزاده داراشکوه، و وقایع نعمت خان عالی^(۱) و سفرنامه و تذکره شیخ محمدعلی حزین و غیره. در همه این آثار سبک نثر نویسی فارسی عهد صفویه مشهود میباشد.

چون این بسط دامنه ادب فارسی نظماً و نثراً برای هندی زبانان ناگزیر مراجعه بکتاب لغت فارسی را الزام میکرد ازینرو در هندوستان فن لغت نویسی و تألیف کتابهای فرهنگ فارسی توسعه یافت و مجموعه های لغت فارسی مانند فرهنگ جهانگیری^(۲) و فرهنگ رشیدی^(۳) و برهان قاطع^(۴)

بقیه حاشیه از صفحه قبل

زمان خود در آورد که هنوز از کتب مهمه نثر ادبی فارسی فصیح شمرده میشود، دیگر بار در قرن یازدهم میلادی حسین الواعظ الکاشفی درهرات آنرا بنام امیری موسوم به «شیخ سهیلی» بفارسی عصر انشاء کرد و به «انوار سهیلی» موسوم شد. بار سوم ابوالفضل علامی آنرا به نثر عصر اکبری جامع پارسی پوشانید و عیار دانش نامید.

۱- نعمت خان متخلص به «عالی» از رجال دربار اورنگ زیب عالمگیر است و وقایع فتح گلکنده را بشرو نظم تألیف نموده. وفاتش در سال ۱۱۲۱ هجری.

۲- فرهنگ جهانگیری - تألیف جمال الدین حسینی اینجوشیرازی بتاریخ ۱۰۱۷ هجری بنام نورالدین جهانگیر.

۳- فرهنگ رشیدی - تألیف عبدالرشید الحسینی در ۱۰۶۴ هجری.

۴- برهان قاطع - تألیف محمدحسین برهان تبریزی در سال ۱۰۶۲ هجری بنام سلطان عبداللہ قطب شاه، گلکنده.

و بهار عجم^(۱) و فرهنگ اندراج^(۲) و اخیراً بزمان ما فرهنگ نظام^(۳) و غیره در آن مملکت تألیف گردیده که هم اکنون همه اسناد معتبر و مراجع معتمد آن زبانند و خدمتی است که در کشور هندوستان بزبان فارسی نموده اند.

* * *

آمدورفت سفارتهای دولت بابر به مغولیه بدر بار اصفهان وایلچیان شاهان صفویه بدر بار دهلی خود یکی از عوامل دیگر حفظ و بقا و استمرار این رابطه ادبی بشمار است. تفصیل سفارت خان عالم از طرف جهانگیر و سفارت میر معصوم (نامی) از طرف اکبر بدر بار شاه عباس اول و سفارت زینل-بیك از طرف شاه عباس اول به هندوستان در کتب تواریخ مذکور است^(۴). این سفرای عالی مرتبت که خود اهل ادب و ذوق و کمال بودند بهترین نماینده تمدن و فرهنگ در بار پادشاه خود بشمار میآمدند^(۵).

۱- بهار عجم - تألیف رای تیک چند متخلص به بهار دهلوی.

۲- فرهنگ اندراج - تألیف محمد پادشاه میرمنشی ، منشی بانی مهاراجه اندراج درویدینا گرام.

۳- فرهنگ نظام - تألیف مرحوم سید محمد علی داعی الاسلام لاریجانی در سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ هجری قمری بنام عثمانعلی خان آخرین نظام دکن حیدرآباد .

۴- رجوع شود به عالم آرای عباسی تألیف اسکندربیک منشی.

۵- حکایت آن رباعی که سفیر ایران برای اکبر پادشاه خواند و جواب بدیههای که ملك الشعراء فیضی بر حسب امر شاه باو داد بهیار شیرین است. گویند ایلچی ایرانی در حضور شاه گفت :

رومی بسنان و تیغ و خنجر نازد

زنکی بسپاه و خیل و لشکر نازد

عباس بنو الفسار حیدر نازد

اکبر بخزینه پر از زر نازد

بقیه حاشیه در صفحه بعد



چون دوزمان بقرن نوزدهم رسید که او ان حکومت انگلیس درهند
وزمان نفوذ تمدن اروپا در آسیا بود تعلیم زبان فارسی شکل دیگری بخود گرفت.
در این دوره دانشگاههای بزرگ بسبک جدید در کلکته و مدراس و بمبئی
(۱۵۸۷م.) و بعدها در شهرهای دیگر مانند لاهور و الله آباد و علیگره و بنارس
و غیره تشکیل گردید. در هر دانشکده ادب و در هر کالج اسلامی و مذهبی
کرسی خاصی برای تعلیم زبان و ادبیات فارسی برقرار گردید^(۱) و در آنجا

بقیه حاشیه از صفحه قبل

وفیضی بر حسب اشاره اکبر مرتجلا جواب داد:

فردوس بسلسیل و کوثر نازد دریا بکهر فلک باختر نازد
عباس بذوالفقار حیدر نازد کونین بذات پاک اکبر نازد

۱- تعلیم زبان فارسی در مدارس السنه خارجه - در وقت حاضر گذشته از دروس
رسمی مطابق برنامه، نسبت بتعلیم السنه شرقی در مدارس عالی هند نیز سه گونه امتحان
بعمل میآید و هر دانشجو که در رشته زبان فارسی یا عربی موفق میگردد يك گواهینامه
میگیرد. سه درجه گواهینامه برای زبان و ادبیات فارسی مقرر است که اصطلاحاً بدرجات
«منشی»، «منشی عالم»، و «منشی فاضل» موسوم میباشد.

دروس دوره «منشی» شامل تاریخ ادبیات - نظم و نثر و اخلاق و دستور و ترجمه
و غیره است و کتابهایی که در آن درس داده میشود عبارتند از: گلستان و بوستان سعدی،
رباعیات خیام، اخلاق محسنی و بعضی کتب اردو مانند شعر العجم شبلی نعمانی و قطعات
منتخبه و غیره.

دوره «منشی عالم» دارای هفت درس است از اینقرار: دستور زبان، تاریخ ادبیات،
نثر، تاریخ، شعر، اخلاق و اطلاعات عمومی، ترجمه و انشاء، مقالهای بزبان اردو راجع
به موضوعی که بازبان و ادبیات فارسی ارتباط داشته باشد. يك درس اضافی اردو و کتابها
مانند شعر العجم، اخلاق جلالی، تحفه الاحرار جامی، دیوان حافظ و اخلاق ناصری
و غیره تدریس میشود.

گواهینامه «منشی فاضل» که درجه عالی زبان فارسی میباشد شامل امتحان در
تاریخ ادبیات فارسی، نظم و نثر، تاریخ، اخلاق و تصوف، انشاء و ترجمه و يك درس
بقیه حاشیه در صفحه بعد

استادان دانشمند و دانشیاران فاضل که بروش نوین تحقیق و تتبع بطرز علماء فرنگستان آموخته شده و غالباً در مدارس عالیه اروپا بالخاصه دانشگاههای کمبریج و آکسفورد و لندن تحصیلات خود را بیابان رسانیده اند، باب جدیدی در تحقیقات و مطالعات برای زبان و ادب فارسی باز کردند و در میان ایشان فضلا و مؤلفین عالیمقام بظهور رسیدند. شبلی نعمانی^(۱) صاحب شعر العجم و مولوی عبدالمقتدر صاحب فهرست تحقیقی کتب خطی کتابخانه بانک پور (پاتنا) و حافظ محمود خان شیرانی لاهوری صاحب چهار مقاله درباره فردوسی شهرتی بسزا دارند. در عصر ما از این فضلاء

بقیه حاشیه از صفحه قبل

اختیاری در اردو میباشد. در این امتحان دانشجویان شعر العجم (پنج جلد)، چهارمقاله نظامی عروضی، حاجی بابا اصفهانی، قصائد قآنی، غزلیات حافظ، رباعیات سرمد و ابوسعید ابوالخیر، مطلع السعدین، اخلاق جلالی، گیتای فارسی و انوار سبیلی را میخوانند. برای رشته عربی نیز همچنان سه درجه مقرر است و سه نوع امتحانات بعمل میآید و بفرغ التحصیلها سه درجه «مولوی»، «مولوی عالم» و «مولوی فاضل» اعطا میکنند و برای هر درجه بتناسب کتب مختلف از متون ادب و نحو و صرف و شعر و حدیث و فقه و اصول و تفسیر تدریس میشود.

برای رشته زبان اردو نیز همچنان سه درجه مقرر است که بترتیب «ادب»، «ادب عالم» و «ادب فاضل» نامیده میشوند. دانشجویان مدارس عالیه برای حصول درجه دانشگاهی «ماتری کولیشن» - یا «بی-ا» (B.A.) اگر واجد یکی از گواهینامه های فوق باشند در رشته همان زبان از امتحانات معاف خواهند بود.

۱- شمس العلماء محمد شبلی نعمانی- از اهالی اعظم کره (استان شمالی) و از اجله محققین عصر اخیر متولد ۱۲۷۴ و متوفی ۱۳۲۲ هـ. در زبان اردو نیز صاحب آثار معروف است، از آنجمله شعر العجم در پنج جلد که بحثی علمی و انتقادی از شعرای فارسی زبان میباشد.

دولت هندوستان پیاس خدمات او اخیراً مؤسسه ای بنام آکادمی شبلی در صوبه یو-پی برپا کرده اند.

بزرگوار چندتن وجود دارند که نویسنده این سطور از فیض مصاحبت و ملازمت خدمت ایشان برخوردار گشته است مانند استادان علامه پرفسور هادی حسن استاد فارسی در علیگره و پرفسور محمد شفیع استاد عربی و فارسی در لاهور و پرفسور محمد اسحاق در کلکته و دکتر نظام الدین در حیدرآباد دکن، کثر الله امثالهم و اطال الله اعمارهم. این جماعت محققین علاوه بر تدریس و تعلیم و تربیت تلامیذ خود در رشته ایرانشناسی، و احیاء آثار ادبی پیشینیان و بزرگان ادب سعی بسیار کرده و رنج بیشمار برده و از خود یادگارهای فرخنده بجای گذارده اند.

استاد فقید مرحوم ملک الشعراء بهار در خطابه منظومی که بمناسبت کشایش انجمن روابط فرهنگی ایران و هند در مهر ماه ۱۳۲۳ هجری شمسی - ۱۹۴۴ م. در تهران سروده اند از تاریخ ادب فارسی در هندوستان و روابط باستانی آن دو ملت قدیم بازبان سحر خود وصفی بلیغ کرده و از این سرگذشت کهنسال در بیتی چند دورنمایی جامع رسم فرموده که در ضمن آن از نام پیشوایان ادب فارسی در کشور هند فهرستی باختصار آورده. بعضی از ایات آن استاد که وافی بمقصود ما است در ذیل یاد میکنیم، میفرماید:

هند و ایران آشنایان همند	گر نه هم رنگ اند از يك عالم اند
ساغری گیر از می عرفان هند	نوش یاد پارسی گویان هند
یادی از مسعود سعد راد کن	بعد یاد رونی استاد کن
آنکه چون سعدی سخن گوئی نوشت	بلبل گلزار دهلی خسروست
باحسن صد لطف و گرمی توأم است	در کلامش آتش و گل باهم است
بزم اکبر شد ز فیضی فیض یاب	پادشاه شاعران بودش خطاب
طبع عرفی خوش بمضمون راه برد	وہ کزین بیراهه ها چون راه برد

با کلیمش شاعرانرا نیست تاب	کس نگفت آخرسه بیتش را جواب (۱)
از نظیری و ظهوری دم مزن	هند و ایرانرا دگر برهم مزن
گر زتبریز است یا از اصفهان	هست صائب طوطی هندی زبان
خاک آمل دامنش از دست داد	لاجرم طالب بهندستان فتاد
از همایون گیر تا شاه جهان	شاعرانرا بوده هند آرام جان
هند بازار خرید فوق بود	هند یکسر عشق و شور و شوق بود
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت	از صفاهان و هری ترتیب یافت
پس روان شد کاروان در کاروان	تنگهای دل پر از کالای جان
رشک غزنین گشت بزم اکبری	نغمه خوان آنجا هزاران عنصری
بزم نورالدین گلستانی دگر	در گه نور جهان جانی دگر
کار تاریخ و تتبع تازه گشت	صنعت انشا بلند آوازه گشت
در لغت فرهنگ ها پرداختند	لعب ها در دین و حکمت باختند
کار نقاشی بسی بالا گرفت	خوشنویسی پایه والا گرفت
صنع معماری بسی پیرایه یافت	ذوق حجاری فراوان پایه یافت
گرچه امروز آن جلال و جاه نیست	هیچ کس از راز دهر آگاه نیست
نیست گر دهلی زا کبر پر خروش	میزند هر گوشه دیگ علم جوش
غالبی (۲) آمد اگر شد طالبی	شیلئی (۳) هست از نباشد غالبی

۱- اشاره است به سه بیت از غزل معروف کلیم که کسی از شعراء زمان جواب

اورا نتوانست گفت :

غزل این است :

پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت تاب تن از تحمل رطل گران گذشت.. الخ

۲- اسدالله خان غالب دهلوی - متولد ۱۲۱۱ و متوفی ۱۲۸۵ هـ. معاصر بهادر-

بقیه حاشیه در صفحه بعد

بیدلی (۱) گر رفت اقبالی (۲) رسید بیدلانرا نوبت و حالی رسید

پیه حاشیه از صفحه قبل

شاه دوم، در زمان اوست که دوات انگلیس در هندوستان رسماً سلطنت یافت، از نیرو در آثار او تأثیر این حوادث و اشاراتی به انگلیسها فراوان یافت میشود. چون پس از او شاعری به فصاحت و بلاغت در هندوستان بزبان فارسی برنخاست او را «خاتم الشعراى هند» میتوان گفت. این ابیات که اشاره بتأثرات روحانی او میکنند از اوست:

گوهر از تاج گسستند و بدانش بستند هر چه بردند به پیدایا به نهانم دادند
گهر از رایت شاهان عجم برچیدند به موض خامه گنجینه نشانم دادند
افسار از تارک ترکان پشنگی بردند به سخن ناصیه فر کیانم دادند
قبر او در جوار درگاه خواجه نظام الدین اولیاء (روح)، در دهلی است.

۳- شمس العلماء مولانا محمد شبلی نعمانی (متولد ۱۲۷۴ هجری متوفی ۱۳۳۱ هـ.)

اشعار فارسی و اردو فراوان دارد. این ابیات از قصیده از اوست:

گر دم از مدحت شیراز صفاهان زده ام شرم بادم که نواهای پریشان زده ام
همچنین بود مرا منزل مقصود عبث پیش از این گام طلب در ره حرمان زده ام
آن نگار عجمی چهره بدان سان افروخت کانش آوردم و در خرمن ایمان زده ام
پرتوان برد که این زمزمه بی چیزی نیست شبلی این تازه نواها نه چوستان زده ام

۱- میرزا عبدالقادر بیدل- از مشاهیر شعرای هندوستان است در سال ۱۱۳۴ هـ.

در دهلی وفات یافت و قبرش در همان شهر است. در اوایل قرن دوازدهم هجری استاد مسلم شعر در هندوستان شمرده میشده و دیوان او در هندوستان و افغانستان شهرتی بسیار دارد و در شعر اردو نیز صاحب دیوان است. شرح حال او رجوع شود به تذکره کلمات سرخوش و تاریخ ادبیات اردو.

۲- علامه محمد اقبال لاهوری - «خاتم التأخرین» و شاعر ملی پاکستان، حکیم و متفکر و آزادیخواه. تحصیلات خود را در برلن - آلمان بی پایان رسانیده. افکار عالییه خود را بزبان فارسی در منظوماتی چند مانند جاویدنامه، رموز بیخودی، اسرار خودی، پس چه باید کرد، ارمغان حجاز و غیره سروده است. در سال ۱۳۵۷ م. منظومه در جواب گوته شاعر آلمانی ساخته که موسوم است به «پیام مشرق». از اوست که راجع بخود گفته:

«گشودم از رخ معنی نقابی بدست ذره دادم آفتابی
بقیه حاشیه در صفحه بعد

ای بهار از هند دم بامن مزن بیش ازین بر آتشم دامن مزن ...!



سرگذشت دوران تاریخی زبان فارسی در شبه قاره هندوستان از
ازینقرار بود که باجمال گفته شد. این نهال سرسبز که از سرچشمه فیض
سرمدی آب خورده و دست باغبان ازل همواره آنرا باآراستگی و زیبائی
تربیت فرموده در این کهنه کشتزار از بهره طراوت و خرمی برخوردار
گشت و مادام که مسلمانان هند پابست حفظ آئین خود باشند در زیر سایه
این درخت برومند رخت سعادت خواهند نهاد و از اثمار لطیفه آن مذاق
جانرا شیرین خواهند کرد زیرا که زبان فارسی برای ایشان نه تنها زبان
شعر و ادب است بلکه اسان دین و مذهب و وسیله هدایت و ارشاد و راهنمای
سعادت معاش و معاد میباشد. امید که طوفان حوادث او را از آسیب زمان
نگاه دارد و تندباد خریف تعصب و جاهلیت بر او راق سرسبز آن رنگ
خشکی و زردی نیاورد.

متأسفان در قرن اخیر این زبان شیرین در دوائر اداری و دولتی و

بقیه حاشی از صفحه قبل

نه پنداری که من بی باده مستم	مثال شاعران افسانه بستم
بکوی دلبران کاری ندارم	دل زاری غم یاری ندارم
نه خاک من غبار رهگزاری	نه در خاک دل بی اختیاری
بجبریل امین هم داستانم	رقیب و قاصد و دربان ندانم
مرا با فقر سامان کلیم است	فر شاهنشهی زیر کلیم است
اگر خاکم بصحرائی نه گنجم	اگر آبم بدریائی نه گنجم
نهان تقدیرها در پرده من	قیامت ها بغل پرورده من
ولی درخویشتن خلوت گزیدم	جهانی لازوالی آفریدم
«مر ازین شاعری خود دعا نایند	که در صد قرن يك عطار نایند»

در سال ۱۳۵۹ هـ. در لاهور وفات یافت. مزار کثیر الانوارش در همان شهر در جنب مسجد
پادشاهی است.

مراکز علمی و فرهنگی خرد خرد جای خود را بلغت انگلیسی داده است و زبان جزیره نشینان انگلوسا کسون که در طول مدت دو قرن و نیم در این خاک انتشار یافته است چون باسلحه نوین مجهز است یعنی با سبک تربیت و تعلیم جدید که مبتنی بر قواعد و نظام علمی میباشد در اعماق ضمیر و زوایای فکر مردم هند نسلأ بعد نسل رسوخ و نفوذ کرده است و اکنون بجائی رسیده که در طبقه جدید و نسل معاصر جوانان دانشجو کمتر در دبیرستانها دانشکده های رسمی بتحصیل زبان فارسی و شاخه آن یعنی - زبان اردو - رغبت دارند و چون باب معاش و مدخل زندگی را از طریق زبان انگلیسی مفتوح دیده اند بناچار دنبال آن میروند.

در قرن بیستم بسیاری از نویسندگان و شعرا در آذربان غربی بحد کمال رسیده و ادبیات جدیدی بنام - انگلیسی هند - بظهور رسیده است که منظومات مهاتما گاندی (Gandhi) و منظومات رابندرنات تاگور (Rabindranath Tagore) و اشعار سروجینی نیدو (Sarojini Naidu) و خطابه های جواهر لال نهرو (Jawahar Lal Nehru) و مکتوبات راج گوپالاچاری (Rajagopalachari) و مقالات دکتر رادا کریشنان (Radha Krishnan) و منشئات منشی (K.M. Munshi) بهترین نمونه آنست. حکومت انگلیس در نود سال اخیر دوره امپراطوری خود در هندوستان (۱۸۵۷-۱۹۴۷ م.) اول زبان خود را در آنکشور مستقر ساخت و سپس از زبانهای محلی و رنا کولر (Vernaculars) در صوبه ها و استانهای مختلف ترویج کرد. از طرف دیگر روابط سیاسی و تجارتی هند با ایران نیز در دو قرن اخیر بتدریج از اهمیت خود کاسته و در اوائل قرن بیستم تقریباً بحال وقفه و انقطاع رسیده بود و جز چند تن بازرگانان ایرانی که به کلکته و بمبئی آمد و شدی

میکردند دیگر از آن کاروانهای علم و دانش و قوافل فرهنگ و ادب علامتی دیده نمیشد در نتیجه زبان شیرین سعدی و حافظ از خاطرها فراموش گردید. تنها در نزد پیروان دین و بازماندگان خاندانهای قدیم اثری ضعیف از آن باقی بماند. در ده سال اخیر که ایام حکومت مستقل و آزاد هندستان جدید است (۱۹۵۷-۱۹۴۷ م.) در این طنبورنغمه نامطلوب دیگری نواخته شد، یعنی متعصبین هند در تحت تأثیر احساسات مبالغه آمیز «ناسیونالیزم» به نشر و توسعه زبان هندی همت گماشتند و در قانون اساسی خود آنرا زبان رسمی خویش معرفی کردند و طرفداران سیاست قومی هند به نشر و تعلیم زبان باستانی سانسکریت نیز سعی کافی مبذول کرده اند و کلمات فارسی و عربی را از زبان خود بیرون کرده بجای آن لغات سانسکریت استعمال میکنند و در نگارشات و تحریرات خود بخط هندی دواناگری (Devanagari) تحریر مینمایند و روز بروز از سرچشمه ادب فارسی که همیشه چون آب حیات منبع زندگانی و دوام و بقاء آن قوم بوده است دورتر میشوند. خلاصه آنکه از اواخر قرن نوزدهم ببعد زبان فارسی رو به فقر و میرود و بازار ادب فارسی در هند رو به کساد است!

گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آندولت بیدار بخت



آمیزش دوزبان و توأله ان اردو - یکی دیگر از نتایج طبیعی انتشار اسلام در هند آمیزش و ترکیب زبان فارسی یعنی زبان رسمی دربار سلاطین مسلمان است بازبانهای محلی هند «Patois». بعد از آنکه لشکریان اسلام در سراسر هند

بقهر و غلبه بر هندوان تسلط یافتند همراه ایشان تعالیم پيشوایان دین و رهبران طریق بوغظ و تبلیغ در افکار برهمنان نفوذ نمود. فهم زبان این دوسپاه - یعنی - لشکر سلطنت و لشکر عالم - برای بومیان هند، مشکل و متعسر می نمود و چون ناگزیر افراد مغلوبه با عناصر غالبه خلط و آمیزش داشتند، بعینه همانطوریکه در قرن هفتم و هشتم میلادی از پیوند دوزبان پهلوی و عربی در ایران زبان ثانی که فارسی امروزی است، آئیده شد، در هند نیز از آمیزش فارسی زبانان با بومیان محلّ بعد از انقضاء دوسه قرن لسان -ومی بوجود آمد که از هر دو مرکب است. آنرا زبان « اردو » مینامند.

کلمه - اردو - که خود لغتی ترکی است مظهر آمیختگی و ترکیب السنه مختلفه هندوستان شمالی با زبان فارسی است و آن خود نیز از فارسی قدیم (پهلوی) با عربی و ترکی ترکیب شده بود. شاید که بذر اولیه این زبان نخست در « اردوی معلی » که محل اجتماع سپاهیان پادشاه اسلام بوده است، کاشته شده و تدریجاً رشد و نمو حاصل کرده. افواج هندی در لشکر گاه سلطان، از پنجابی و پتان و بنگالی و سندی و گجراتی و راجپوت و دراویدینهای جنوب، با سربازان ترك و تاجيك بحکم ضرورت با یکدیگر زیسته و در تحت يك فرماندهی رهبری میشدند، و بناچار لازم میبود که در بین خود وسیله تفهیم و تفاهمی برقرار نمایند. و آن وسیله در طول این زمان متمادی بصورت زبان ممزوجی متشکل گردید. و از این سبب نام محل تکلم را به آن لسان نهاده و آنرا « اردو » گفتند.

هر چند که ترکیب و پیوند دوزبان هندی و فارسی از قرن چهارم هجری یعنی دوره سلطنت غزنویان در لاهور شروع میشود، و معروف است که مسعود سعد سلمان دیوانی بزبان هندی نوشته است، ولی صورت مکمل و ثابت این

زبان نوین در قرن نهم هجری، در زمان سلاطین لودی نمایان گشت. در قرن یازدهم در دوره سلطنت شاه جهان بحد کمال رسیده و در اواخر عصر پادشاهان مغولی بآبیری در سراسر نواحی هندوستان منتشر گردید و مانند زبان ادبی بکار رفت. در قرن نهم اشعار و سرودهای بابانانک بانی مذهب سیکزم و همچنان نغمات پرشور کبیر بزبان هندی آمیخته بفارسی بخوبی نشان میدهد که زبان اردو در مرحله تکوین و تدوین بوده است. از اغلب سلاطین مسلمان اعصار اخیر از جمله بهادرشاه دوم آخرین پادشاه مسلمان مغولیه (۱۸۵۷ م.) بارود اشعاری نغز باقی مانده است. در حال تحریر این کتاب در پاکستان غربی این زبان شیوع فراوان دارد و تقریباً زبان رسمی شمرده میشود و سعی میکنند که آنرا از لغات هندی و سانسکریت پیراسته بیش از بیش بفارسی بیارایند. در وقت حاضر ملیونها نفوس در صوبه شمالی UP و پنجاب و صوبه بمبئی و دکن بدان زبان تکلم میکنند. در شهر لکنهو و دهلی و الله آباد و دیگر بلاد شمالی لسان رایج است.

زبان اردو بتقلید فارسی بخط و الفبای عربی، با اندک تحریفی، کتابت میشود، باین معنی که هندوان زبانهای هندی و هندوستانی را بخط دیوناگری مینویسند ولی مسلمانان همان زبان را با تأثیر بیشتر فارسی بخط فارسی رقم میکنند. آن زبان در ابتدا بصورت نغمات و سخنان منظوم مدون گردید و آنرا شعرای زمان برای احساسات شعری خود بکار میبرد و آنرا با اصطلاح خود «کلام ریخته» یعنی فارسی متفرق مینامیده اند. دردکن است که (جنوب هند) نیز مسلمانان در برابر السنه بومی دراویدی (Dravidian) بهمان زبان شعر گفته اند. و اولین شاعر اردو که صاحب دیوان است ولی دکنی است که در جنوب هند بظهور رسید.

بعد از غلبه انگلیسها برای نخستین بار درکالج فرت ویلیم (Fort William College) در شهر کلکته کتابهای درسی ابتدائی برای آموختن آن زبان در دبستان برشته تألیف درآمد. مبلغین مسیحی در ترجمه کتاب مقدس بنثر اردو بنوبت خود خدمات شایان کردند. اندکی بر نیامد که در این لسان آثار ادبی ممتاز از نظم و نثر بظهور رسیده و کتب بیشمار بقالب آن لسان منتشر شد. چون در قرن نوزدهم چاپ سنگی (لیتوگرافی) در هندوستان معمول گشت روزنامه‌ها و مطبوعات متعدد بخط فارسی و بزبان اردو بچاپ رسیده منتشر گشت.

نویسندگان هنرمند بنثر اردو نوشتن آغاز کردند که از آنجمله است مرحوم سید احمد خان مؤسس و بانی دارالعلوم اسلامی علیگره (متولد ۱۸۱۷ م. متوفی ۱۸۹۸). این مرد بزرگ علاوه بر خدمات دیگر که بمعارف و علم نموده است کتب عدیده در تفسیر کلام الله و آثار اسلامی و غیره بزبان اردو نگاشته و اشعار فارسی نیز دارد. و نیز مولانا محمد قاسم گنگوهری بانی دارالعلوم دیوبند که آن مدرسه اسلامی را در (۱۸۶۷ م.) تأسیس نموده آثاری بنظم فارسی و اردو دارد. باید دانست که «زبان هندی» که اکنون زبان رسمی آن مملکت شمرده میشود در حقیقت همان زبان اردو است که در آن قریب ۴۰ درصد لغات فارسی و عربی و قریب ۶۰ درصد لغات سانسکریت بکار رفته است. همین تناسب که درباره کلمات و لغات گفته میشود در باب تعبیرات و سبک تألیف و صورت عبارات نیز عیناً جائز و صادق است، عبارت دیگر در زبان اردو نیمی از تعبیرات و اصطلاحات و تشبیهات و استعارات خود را از السنه محلی هندی گرفته است^(۱)

۱- امتزاج و آمیختگی زبان اردو با فارسی یا عبارت دیگر اشعاب زبان اردو
قیه حاشیه در صفحه بعد

از قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی زبان اردو اندك اندك دارای اشعار بلند و منظومات لطیف گردید که تا کنون بسبک اشعار فارسی و بقالبهای آن از قبیل غزل و قصیده و قطعه و رباعی و باهمان صنایع لفظی و معنوی سرانیده میشود و هر شاعر اردو يك تخلص « نام شعری » فارسی

بقیه حاشیه از صفحه قبل

از فارسی در بعضی اشعار اساتید آن زبان که ناشی از طبع سلیم و بدون اندك تکلف است بخوبی دیده میشود. در این گونه ابیات تمام کلمات فارسی است و فقط چند کلمه روابط و افعال هندی بچشم میخورد.

مثال اول - این بیت از غالب :-

قمری کف خاکستر و بلبل قفسی رنگ
ای ناله نشان جگر سوخته گیاهی
اقبال لاهوری این بیت را با تبدیل کلمه آخر در منظومه فارسی خود چنین تضمین کرده است:

مثال دوم - ایضاً از غالب - که کلمه «آ یا بمعنی آمد» در ردیف هندی الاصل است و مابقی کلمات سراسر فارسی است:

شمار سبزه مرغوب بت مشکل پسند آ یا تماشای بیک کف بردن صددل پسند آ یا
مثال سوم - سرود ملی پاکستان که در سال ۱۹۵۲ در آن مملکت رسمیت یافته اثر طبع شاعر و استاد معاصر حفیظ جلدیری (مؤلف شاهنامه اسلام) مشتمل بر چند بیت که فقط يك کلمه رابطه (کا) اردو و مابقی فارسی است :

پاك سرزمین شاد باد کشور حصین شاد باد...

تو نشان عزم عالی شان ارض ارض پاکستان

مرکز یقین شاد باد

پاك سرزمین کا نظام قوت اخوت عوام

قوم ، ملك ، سلطنت پاینده تابنده باد

شاد باد منزل مراد

پرچم ستاره و هلال رهبر ترقی و کمال

ترجمان ماضی شان حال جسان استقبال

سایه خدا ذوالجلال

برای خود اختیار میکند. بعضی از برهمنان و متفکرین هندو نیز مانند مسلمانان نظماً و نثراً آثار مخلص در پیکر آن لدان بوجود آورده اند. از زمان ولی دکنی (۱۷۴۴-۱۶۶۸ م.) تا عصر غالب دهلوی (۱۸۶۹-۱۷۹۶ م.) و اقبال لاهوری (متوفی ۱۹۳۸ م.) شعرای اردو زبان اشعار آبدار و قصاید غرا و غزلیات لطیف گفته و نوشته اند و آن زبان از برکت کلام آن گویندگان سخن پرداز راه تکامل رفته و صورت کمال گرفته است. گویند ولی دکنی پدر شعر ریخته (اردو) مبتکر شعر اردو است. ظهیر الدین حاتم (۱۷۹۲-۱۶۹۹ م.) و خان آرزو (۱۷۵۶ م./ ۱۰۶۹ هـ.) و میر تقی میر (۱۸۱۰ م./ ۱۱۳۷ هـ.) و محمد حسن قتیل (۱۲۳۲ هـ.) و گلشن دهلوی (۱۱۴۱ هـ.) و میرزا جان جانان متخلص به مظهر (۱۱۹۵ م/ ۱۱۱۳ هـ.) و انشاء الله خان دهلوی (۱۲۳۳ هـ.) و حالی پانی پتی (۱۹۱۴ م.). این شعر او دیگر اساتید که همه بزبان فارسی نیز شعر میگفته اند از پیشوایان مکتب شعر اردو هستند و ستارگان برجسته آن آسمانند، از ایشان آثار لطیفه بجای مانده است. برای شرح حال آنان رجوع شود به تاریخ ادبیات اردو از دکتر سکسینا (Dr. Ram Babu saxena)



یکی از عوارض و مظاهر شعر اردو تشکیل مجالس شعر و محافل ادب است که آنرا با اصطلاح خود مجلس «مشاعره» مینامند. در این محافل گویندگان صاحب ذوق و شعرای شیرین سخن حاضر شده در حضور صدها نفوس مستمعین اشعار خود را به آواز بلند میسرایند و شنوندگان که همه دوستداران سخن و هواخواه ادب اند از هندو و مسلمان بینونت و بیگانگی را کنار گذاشته و ساعتی چند در زیر پرچم شعر وحدت و بیگانگی حاصل میکنند.

وصدها غزل و قطعه در میان شعرای شکرشکن شیرین گفتار که آنان نیز از مسلمان و هندو و سیک به برابری مینشینند و بسخنوری برمیخیزند؛ در آن مجلس انس و انجمن ادب رد و بدل میشود و غالباً گویندگان منظومات خود را بنغمه و تغنی میسرایند و مستمعین از استماع آن کلمات شیرین بجوش میآیند و کمال احساسات خود را به آواز «واه واه»! و بنخ! و احسنت! و «سبحان الله» مکرر ابراز میدارند. باید گفت که این سبک مجالس ادبی یا مسابقه در شعر و کلام در نزد شعرای عراق و فارس و خراسان و افغانستان نیز معمول و متداول بوده و هنوز نیز در آن بلاد در انجمنهای ادبی مرسوم است. متأسفانه مشاهده میشود که در این روزگار بواسطه مبالغه و افراط در «ناسیونالیزم» در محافل متعصبین هندو احساس نامطلوبی نسبت بزبان اردو بظهور رسیده که آن لسان را از هندوستان بیگانه میدانند. هر چند در قانون اساسی هند که بقلم زعمای دورین و خردمند تدوین شده آذربان را جزو لغات ملی هند شناخته اند و بعضی از پیشوایان عصر حاضر مانند پاندیت جواهر لال نهرو و مولانا ابوالکلام آزاد و دکتر سلمپور ناند نخست وزیر یو-پی (u.p.) در آن زبان خطبائی فصیح و نویسندگان تبلیغ هستند، معذک جماعتی دیگر از افراطیون هندو طرد و نفی آن لغت را نصب العین خود ساخته اند و غافل مانده اند که این زبان لطیف و ظریف مخلوق فکر و مخترع مغز هندی و مخصوص کشور هند و ملک طلق مردم آن سرزمین میباشد. و این تعصب و ابراز عداوت نسبت بدان از جهل بتاریخ تحول اجتماعی آن کشور ناشی گردیده است. هزارها کلمات فارسی و عربی و همچنین هزارها تعبیرات و مضامین که از مجرای این زبان بملکیت مردم هندوستان درآمده عیناً مانند هزارها نفوس ایرانی الاصل است که در طول اعصار و قرون بآن ملک

مهاجرت کرده و اکنون پس از قرن‌ها حق توطن بدست آورده و در اثر مزاجت و مخالطت با مردم اصلی اینک هندی محض شناخته شده‌اند. همچنان که آنانرا نباید از تابعیت هند دور کنند و مملکت خود را از نعمت وجود آنها محروم سازند آذربان را نیز که ثروتی هنگفت و ذخیره‌ای گرانبهاست نباید از خزانه ملی خود بعبث بیرون سازند و برایگان از دست بدهند.

در بنای این عمارت رفیع که پنج قرن از عمر آن میگذرد هندو و مسلمان متساویاً شریک و انباز بوده و آن لغت منحصر بقومی خاص نبوده و نیست و از برکت وجود آن همه ملت هندوستان بی تفاوت بهره برده‌اند.



تأثیر عصر اسلامی در السنه هندی - باید گفت که نذتها

هندوان بلکه شعرای مسلمان نیز در ترویج و تکمیل زبانهای هندی سعی بسیار کرده‌اند و شاهکارهای لطیف بیادگار گذاشته. این شاعران هندی زبان بنوبه خود همچنان از عنایات و تشویقات سلاطین و امرای مسلمان برخوردار می‌گشته‌اند.

در عصر سلطنت اسلام که از آن بقرون وسطای تاریخ هند تعبیر میکنند سه شاعر بزرگ چون سه اختر فروزان آسمان شعر هندی را منور کرده‌اند: اول کبیر^(۱). دوم سورداس^(۲) (Surdas) و سوم

۱- رجوع شود به صفحه ۷۸ همین کتاب

۲- سورداس شاعر طریقه کریشنا نایزم که در زمان سلطنت اکبر میزیسته.

این گوینده نایینا بزبان هندی اشعار بسیار گفته و تعالیم او در زمان خود در فکر هندو تأثیری بلیغ کرده.

تولسیداس^(۱) (Tulsi Das) که زبان بریجا بهاشا^(۲) (Brija Bhasha) یا « هندی جدید » مدیون آثار ایشان است و ایشان خود مدیون عنایات و مکارم سلاطین مسلمان و امرا و رجال دربار ایشانند.

گویند در تاریخ ادب سانسکریت بعد از زمان کالیداس (قرن پنجم میلادی) هیچ عصری بدرخشندگی و باروری عصر اکبر بن همایون نمیباشد. تولسیداس بزرگترین شاعر قرون اخیر هند (۱۶۲۳-۱۵۳۲ م.) با آنکه در زبان سانسکریت قدیم مقام استادی داشت معذک اشعار خود را در آن قرن بزبان عامه محلی عصر خود سروده است و چنانکه گفتیم منظومه «دریای اعمال رام» (Rama Charitamava) از طبع سرشار او تراوش یافته و آن خود یکی از حماسه‌های ملی هندی باشد و نزد هندوان چون شاهنامه نزد ایرانیان محترم و از دامنه کوه‌های هیمالیاد در شمال تاسوا حل ترا و نکور در جنوب رزمنامه تولسیداس را همه جا و همه کس میخوانند. گویند که آن خود تقلیدی است از کلام مرثیه‌سرایان اردو که در لکهنو برای ذکر مصائب بزرگان و ائمه اسلامی مراثی میساخته‌اند. اینک اشعار تولسیداس جنبه روحانیت و مذهبی حاصل نموده و برای رام پهلوان آن مرثیه، مرتبه الوهیت قایل شده‌اند. داستان رامایانا را شاعری هندی نثراد متخلص بمسیح^(۳) در عهد سلطنت جهانگیر در مثنوی مفصلی در حدود پنج هزار بیت بنظم فارسی در آورده.

۱- تولسیداس : رجوع شود به صفحه ۸۱ همین کتاب

۲- بریجا بهاشا - (Brija Bhasha) یکی از لهجه‌های هندوستان است و از متفرعات زبان سانسکریت که در استان شمالی (U.P.) بدان تکلم میکنند. مخصوصاً در شهر مقدس مترا (Muttra) تکلم بدان لهجه بسیار معمول و متداول است.
بقیه حاشیه در صفحه بعد



صنایع ظریفه هند در عصر اسلامی - یکی دیگر از مظاهر لطیفه اختلاط دو تمدن و آمیزش دو فرهنگ سبکهای نوینی است که در صنایع جمیل باقسام گوناگون نمودار گردید و در همه رشتههای هنر و انواع فنون صورتهای جدید بمنصه ظهور رسید. از معماری و نقاشی و موسیقی گرفته تا صنعتهای دستی مانند خیاطی و زرگری و باغبانی روشهای تازه بوجود آمد که همه کمال ترکیب و نهایت امتزاج دو تمدن ایران و هند را نشان میدهند. و در عین اینکه هر دوی آنها جدا گانه بایکدیگر مختلف اند ولی از هر کدام سهمی گرفته و شکل ثالثی ایجاد کرده اند. اینک درباره هر یک باختصار سخنی چند خواهیم گفت.



۱- معماری - ترکیب این دو مکتب در فن معماری از همه نمایانتر است. مسلمانان که بر حسب مبادی دین حنیف نقاشی و پیکر نگاری را حرام میشمرند در هندوستان ظرافت سلیقه فطری و لطافت ذوق خدا دادی را در ساختن عمارتهای رفیع و حجاریهای بدیع و طرحها و نقشهای هندسی جلوه گرا ساختند. از اینرو در طول مدت سلطنت ایشان بالخاصه از قرن دهم

بقیه حاشیه از صفحه قبل

۳- مسیح - ملا سعد الله یانی پتی در نواحی پانی پت در پنجاه میلی مغرب دهلی متولد گردیده، از شعراء قرن یازدهم هجری معاصر جهانگیر و شاهجهان میباشد. مثنوی را مایانای مسیح در لکهنو بچاپ سنگی رسیده است. در مقدمه مثنوی تمهید سخن را بوصف کشور هند کرده و چنین گفته است:

که عشق آنجاست مذهب کفر و دین را	زمن عشق است هندستان زمین را
هوایش هم ازینرو گرمسیر است	محبت آفتاب و برج شیر است
که باعشق است خاک این زمین جفت	مرا باید ز هندستان سخن گفت
نه این افسانه، تاریخ است آنجا	از آن گفتم حدیث رام و سیتا

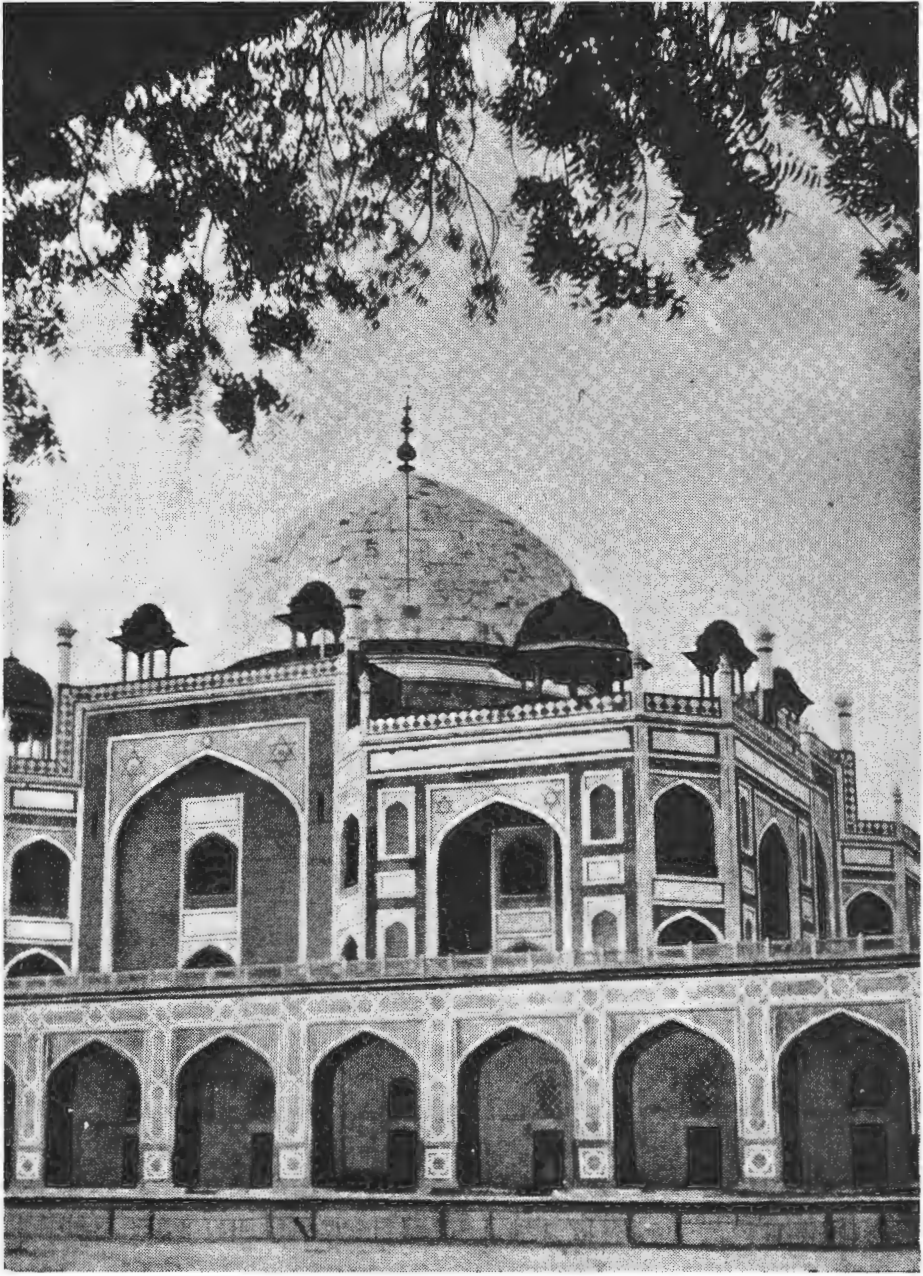
به بعد که هنگام سلطنت مغولیه گور کانیه است ابنیه رفیعیه و ساختمانهای مجلل و باشکوه از ایشان در سراسر هندوستان بیادگار ماند. در همه بلاد معظمه بناهای عدیده از قصور و بساطین و مساجد و مدارس و معابد و قلاع و مقابر و پلها و دروازه‌ها ساخته و پرداخته گشت که تا امروز آنها همه مایه اعجاب و مورد تحسین و سبب حیرت بینندگان است.

هم اکنون در مدارس عالییه معماری در ممالک راقیه سبک و روش ایشان مورد مطالعه و تحقیق مهندسین و معماران عصر حاضر میباشد. در طی این ازمنه و قرون وسطی صنعتگران ماهر و استادان چیره دست از بلاد ایران و ماوراءالنهر برای جلب قلب پادشاهان هند به آن دیار رهسپار گشتند و در آنجا در پناه سلاطین و راجها و نوابها بر فاه و راحت قرار گرفتند و در ساختمانهای ایشان همان سبک و روشی را که در هرات و اصفهان و شیراز و بخارا و سمرقند و مشهد آموخته و تعلیم یافته بودند در شهرهای آگره و دهلی و لاهور و لکهنو و جونپور و احمدآباد و کلکنده و غیره نیز معمول داشتند.

در همان حال مشاهده بناهای قدیم هند و معابد هندو و سبک حجاری و قرینه سازی و بیکنرنگاری ایشان افکار جدیدی در مغز آنها بوجود آورد که بتدریج از آن اقتباسها کرده در ساختمانهای خود بکار بردند، تا آنکه رفتن فرقه از ترکیب آن دو اسلوب سبک مستقل و معروفی در فن معماری بوجود آمد که بنام «معماری هند و اسلام» (Indo-Islamic Architecture) در جهان معروف گشت. این سبک در قرن نهم هجری در عمارات مساجد و قصور سلاطین شمالی در لاهور و دهلی و سپس بدست خاندان سلسله شرقی در جونپور و بعدها در معابد احمدآباد (گجرات) و کلکنده بظهور آمد و بالاخره در شهرهای آگره و شاهجهانآباد (دهلی) و کشمیر بحد کمال رسید

مسجد قبة الاسلام دهلی که بر فراز بتکده قدیمی هندو در اوائل قرن هفتم هجری بنا شده است قدیمترین مساجد اسلامی شمال هندوستان میباشد که بامر قطب الدین ایبک ساخته شده. و دو کتیبه فارسی در سر در آن از همان زمان باقی است. مأذنه قطب الدین ایبک که در افواه عوام به «قطب منار» معروف است در آن مسجد واقع و از علوهمت و ارتفاع قدر بانی آن حکایت میکند. بقیه یک کتیبه فارسی^(۱) هنوز در یکی از پایه های آن دیده میشود. دروازه علائی که بنام بانی آن علاء الدین خلجی نامبردار است و در سال ۱۳۱۱ م. از سنگ سرخ و مرمر سفید در جنب مناره قطب الدین در همان مسجد بنا شده از عجائب آثار و ظرائف ابنیه اسلامی هندوستان بشمار می آید و جزو بهترین آثار معماری و حجاری اسلامی در شمال هند محسوب میشود. همچنین مقابر سلاطین تغلقیه در حوض خاص و تغلق آباد (جنوب دهلی) و مقابر سلاطین لودیه در لودی باغ (دهلی نو) و آرامگاه شیر شاه سوری در سهرام (ایالت بهار) و مقبره عادل شاه معروف به «گل گنبد» در (بیجاپور)، همه از ابنیه مشهور و معروف سبک معماری هند و اسلام است. در دوره سلطنت اکبری که وقتی پایتختش شهر فتحپور (سیکری) و دیگر بار به اکره (اکبر آباد) منتقل گردید، بناهای رفیع و بدیع و قصور زیبا و ظریف در هر دوی آن ساخته گشت و بنای مدفن عالی او در قصبه سکندرا- شش میلی اگر از ظرائف آثار است. در این ابنیه رسوم و نقوش و کتیبه نویسی و طرحهای اسلیمی و رسمهای هندسی و مخصوصاً قاعده - قرینه سازی و مقرنس کاری و منبت کاری - که از رسوم و مختصات اسلامی در ممالک شرق بود در هند نیز در این زمان باوج خود رسید. گل و بوته نگاری و طاقها و طاق نماهای

۱- رجوع شود به کتاب «نقش پارسی بر احوال هند»، طبع کلکته، ص ۹۰۱.



مضرس و نیز کتیبه‌ها بقلم نسخ و ثلث و نستعلیق زینت افزای طاق و رواق این ابنیه می‌باشد. تناسب و اعتدال و رعایت توافقی و هم‌آهنگی از صفات برجسته و مزایای خاصه آنهاست. در ابنیه مسلمانان هند زیبایی و ظرافت با عظمت و شکوه توأم شده. مسجد پادشاهی لاهور که بزرگترین مساجد عالم اسلام می‌باشد در عهد جهانگیر با سلوب مساجد ایران ساخته شده و عمارت تاج محل^(۱) را که در شهر اکبره شاه جهان پادشاه برای مدفن زوجه خود ساخته است بهترین نمونه و عالیترین مثال بناهای اسلامی هند و مشهور آفاق است.

۱- تاج محل یکی از زیباترین آثار معماری روی زمین می‌باشد و ظریفترین ساختمان مرمری است که دست بشر تا کنون در جهان ایجاد کرده و از عجایب عالم صنعت است. این شاهکار معماری در کنار رود جمنا در شهر اکبره واقع شده و آرامگاهی است که شاه جهان برای مقبره همسر محبوب خود از جمند بانوی یکم ملقب به ممتاز محل بنا فرمود. در سال ۱۰۴۰ هجری/ ۱۶۳۱ م. شروع و هفت سال بعد از مرگ آن ملکه خاتمه یافت. شاه جهان گروهی از صنعتگران از اطراف جهان برای این ساختمان در دربار خود جمع آورد که در میان آنها نام استاد عیسی افندی از ترکیه و محمد شریف سمرقندی و امانت خان شیرازی و محمد خان شیرازی و واجد خان بغدادی و عطاء محمد بخارایی و محمد سبحان بلخی دیده می‌شود. و نیز معماران هندو بنام لال قنوجی و منوهر لال لاهوری نیز شرکت داشته‌اند ولی متأسفانه نام مهندس نخستین که طرح‌اولی بنا را رسم کرده هنوز مجهول و مخفی مانده و گویند که شاه جهان خود طراح و مهندس آن بنای عظیم بوده است.

تأثیر سبک معماری اسلامی و بالخصوص ایرانی در تاج محل بخوبی مشهود و نمایان و کمتر سبک هندی در آن احساس می‌گردد. شاه جهان نیز بعد از وفات بر حسب وصیت در همان مقبره در جنب قبر همسر خود مدفون گردید.

امانت خان خطاط که طفرانویس کتیبه‌های قرآنی آن روضه عالی است در دربار داخل‌سی نام خود و سال اختتام ساختمان را چنین رقم کرده است «الفقر الحقیر امانت خان شیرازی سنه ۱۰۴۸ هجری مطابق دوازدهم سنه جلوس مبارک» شاه جهان را منظم و مه‌ایست در وصف این روضه مبارک که بسبک مننوی ساخته

بقیه حاشیه در صفحه بعد

در زمان شاه جهان هندوستان از حیث ساختمانها و بناهای ظریف و بدیع بسیار غنی گردید. دولت مغولیه که در آن عصر بقدرت و حشمت و تجمل پس از صد سال استقرار باوج عظمت رسیده بود ناگزیر در تمام صنایع مستظرفه بالاخص در معماری آثار عظیمه بجای گذارد و معماران چابکدست و حجاران هنرمند و خطاطان تیز قلم از ممالک اسلامی بدربار ایشان جای گرفته و بهرنمائی پرداختند.

مهاراچه های هندو هم بنوبت خود در تختگاههای خویش از دهلی تقلید نمودند و در اطراف بلاد بتبعیت از سلاطین مسلمان قصور و بساتین و قلاع و معابد رفیعہ بنیاد کردند. این سبک نوین معماری در سراسر کشور از پنجاب تا بنگال و از کشمیر تا دکن معمول و متداول گردید و در جنوب هندوستان نیز در پرتو سلاطین مسلمان رواجی بسیار گرفت. در زمان سلاطین بیجاپور گل گنبد ساخته شد که گنبد آن مرتفع تر از پیانتئون رم است و نیز در شهرهای گلکنده و دولت آباد و اورنگ آباد و احمد آباد و غیره از این آثار معظمه فراوان است که تا زمان ما باقی مانده و هم اکنون مورد تماشای سیاحان جهان میباشد.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

و این اشعار از آنجاست :

که بانوی آفاق را گشته مهد
مطر چو فردوس عنبر سرشت
هوا تازه و تر چو آب گهر
ترشح کنان ابر رحمت مدام
شود چشم خورشید و مه اشکبار
که ظاهر شود قدرت کردگار...»

« زهی مرقه پاک بلقیس عهد
منور مقامی چو باغ بهشت
جواهر نگار است دیوار و در
براین بقعه پاک والامقام
زرقعت بنظاره این مزار
نمود این عمارت بنا روزگار



تاج محل - آگرہ

مقابلہ ۱۲۰

در سایر هنرها و صنایع یدی نیز صاحبان کمال و ارباب فن مورد تشویق قرار گرفته مخصوصاً در طول مدت سلطنت پنجاه ساله اکبر بن همایون تشویق جماعت هنرمندان و جهة همت آن پادشاه بود بطوریکه دربار او مرکز هزاران تن از معمار و نقاش و موسیقی دان و خطاط و نساج و دیگر ارباب هنر گردید.

این روش مبارك را فرزندان او همچنان ادامه دادند تا بجائیکه در زمان شاه جهان همه این هنرها در شهرهای بزرگ هند باوج اعتلای خود رسیدند.



۲- فن نقاشی - در فن نقاشی مخصوصاً هنرهای دیوارنگاری و چهره -

پردازي بسبك مینیاتور که در ایران در قرن نهم هجری نخست در شهر هرات ترقی نموده و سپس در قرن دهم و یازدهم در قزوین و اصفهان و تبریز به حد کمال رسیده بود، آثار آن مکتب در عصر اسلامی هند نمایان است.

فن مینیاتور که بعد از حمله مغول بایران و انتشار نقاشی چینیان در آن کشور بسرحد کمال رسید، در هندوستان نیز بوسیله اولاد بابر انتشاری بلیغ یافت. بزرگترین نقاشهای ایران استاد بهزاد هراتی است که بابر در ترک خود از او یاد میکند. بعد از آنکه همایون پادشاه از سفر طولانی خود از ایران بهند بازگشت سه نفر استاد هنرمند را در تحت حمایت خود از ایران بهندوستان آورد و آن سه تن عبارتند از میر سید علی و خواجه عبدالصمد شیرازی و فرخ بیگ قلماق. و این هر سه مرد هنرمند مؤسس مکتب نقاشی هندی اسلامی هستند. در زمان اکبر این صنعت به حد کمال رسید. وی خود در زمان طفولیت بآموختن این هنر میپرداخته و بعد از سلطنت نیز

بتشویق نقاشان و صورتگران سعی بلیغ میفرموده. ابوالفضل در «آئین اکبری» از نقاش پروری اوسخن بسیار گفته است. ازینرو بعد از زمان وی فن مینیاتور پیوسته توسعه گرفت و در راجستان و گجرات و کشمیر تادکن انتشار یافت. مخصوصاً فن چهره پردازی و تصویر از زمان اکبر مرسوم گشت. وی امر فرمود که نقاشان صورت امراء و رجال دربار او را رسم نمایند و نگاه دارند. در غزوات و جنگهای خود حتی در حمله سریع و برق آسا که به گجرات نمود استادان فن نقاشی از ملتزمین رکاب او بودند. بعد از او جهانگیر ترویج بسیار از نقاشی کرده است و در ترك خود اشاراتی بسیار باین امر دارد. بشن داس (Bishen Das) نام صورت نگاری هندی است که وی بصحابت ایلچی خود خان عالم باصفهان اعزام داشت و او از شاه عباس اول صورتهای عدیده برنگاشته است. آقارضا و پسرش ابوالحسن نیز از نقاشان زمان او و شاه جهان میباشند. اگرچه از زمان اورنگ زیب این فن ظریف و هنر لطیف در تختگاه دهلی رو بتنزل نهاد لیکن در سایر بلاد همچنان در حال ترقی باقی بماند. در اواخر عهد مغولیه که مرشد آباد در بنگال هولوکهنو در استان شمالی و حیدر آباد در دکن تختگاه خاندانهای سلاطین مستقل گردید صنعت نقاشی در آن شهرها نیز رونق و بهائی دیگر حاصل کرد. مکتب مینیاتور مغول همچنان تا اواخر قرن هیجدهم باقی و برقرار بود.

آثار قلمی صورتگران این عصر در مجموعه های نفیس و مرقع های گرانبها هم در موزه های هندوستان و هم در انگلستان (موزه بریتانیا و موزه البرت و کتابخانه دفتر هند) و هم در ایران (کتابخانه سلطنتی) موجود

است (۱) و محل مطالعه هنرمندان و ارباب ذوق میباشد.

۱- ابو الفضل در آئین اکبری چنین مینگارد:

«... شبیه کشی بعرف «تصویر» گویند از آنجا که جسد بازی را گزین دستمایه ایست. خدیو عالم از آغاز آگهی بدین کار دل نهاد و رواج و رونق آنرا طلبکار شد. از آنرو این جادوکاری شگرف آرایش گرفت. گروهی انبوه نامور گشتند هر هفته داروغگان و پیکچیان کار هر کس بنظر آورند و باندازه خوبی بخشش شود، و ماهواره افزاید. بیش از آنکه در مصالح رفت و ازو برفراز پیدائی نشست. رنگ آمیزی حسن دیگر پذیرفت و صفاهارا آبروی تازه بدید شد.

هنرمندان شیرین کار چهره برافروختند، چنانچه نادره کاری بهزاد و سحرپردازی اهل رنگ را که آفاق در گرفته بود گزین انباز پیدا شد. نازکی کار و صفای نقوش و ثبات دست و دیگر گزیده صفات درجه یکتائی گرفتند و اشباح جمادی طراز جانوری یافتند. از صد کس متجاوز بر تبه پیشوائی رسیدند و آوازه بلند نامی یافتند.»

و نیز مینویسد: «... از پیش روان این شاهراه آگهی میرسید علی از تبریز است. پیش پدر خود بلختی آموخته بود. چون سعادت استانبوسی یافت در بر تو عاطفت روشنی برگرفته در پیشه خویش نامور شد و کامیاب بغردمندی آمد. خواجه عبدالصمد شیرین قلم از شیراز است اگرچه این فن را بیشتر از زمان ملازمت میدانست اما با کسیر بینش شاهنشاهی رتبه والا یافت و صورت او روی بمعنی آورد و شاگردان استاد از آموزش او بدید آمدند و دوسته کمار پسری است در خدمت این کارخانه بسر بردی و بهوس بر دیوارها صورتی نوشته و نقش نگاشته. روزی نظر دور بین شاهنشاهی بر آن افتاد، از زرف نگاهی معنی استادی دریافته بخواجه سپردند در اندک فرصتی یگانه زمانه شد و سرآمد روزگار گشت.»

و نیز در همان کتاب است: «همچنان که این حرفه پایه والا گرفت کارهای شگرف آماده گشت. فارسی نامه های نظم و نثر را پیرایه بستند و مجلسهای دل گشا تصویر شد. قصه حمزه را دوازده دفتر ساخته رنگ آمیزی کردند و استادان سحر پرداز یک هزار و چهار صد موضع را حیرت افرای دیده وران گردانیدند. چنگیز نامه و ظفر نامه و این اقبال نامه و رزم نامه و رامین و نل دمن و کلیله دمنه و عیار دانش و جزان به پیکر نگری بر آراستند و جای تصویر را خود نشانند گردانیدند. باشارت والا پیکر همگی ملازمان دولت جاوید طراز را تصویر نمودند و کتابی سترک بر آراستند. گذشتگان حیاتی تازه و حاضران جاوید زندگی یافتند. هم چنانکه مصوران را بلند پایگی شده نقاشان و مندهبان و جدول آرایان و صحافان را نیز بازار گرمی پذیرفت.»

نقل از آئین اکبری - آئین ۳۴ - صفحه ۱۱۶ تا ۱۱۸، راجع به شبیه کشی و شبیه کشان.



۳- صنعت خطاطی و خوشنویسی - صنعت خطاطی و خوشنویسی

نیز همعنان نقاشی هم در آثرمان بحد ترقی رسیده است. از قلم ثلث و نسخ در قرون اولیه (عصر سلاطین دهلی) تا خط نستعلیق (در عصر اکبر شاه جهان) کتابهای ذیقیمت و مرقعات ظریف بجای مانده است. همان سبک و روش خوشنویسی را که تیموریان ایران مخصوصاً بایسنغر و بایقرا در هرات معمول میداشتند و صفویه نیز آن سنت و روش را ادامه میدادند، در هند مورد تقلید و پیروی سلاطین و شاهزادگان و امراء عصر مغولیه گردید. دبیران جادو قلم و نویسندگان سحر آفرین در تحریر خط فارسی با قلام مختلف در دربار سلاطین بکتابت مراسلات و نامه‌ها و فرامین و احکام و دواوین و کتب میپرداختند و در تحریر و کتابت قرآن مجید بخط نسخ از کاتبان مشهور مصر و ترکیه پیشی گرفتند.

خطاطان بهر قلم و بهمه رقم مانند کوفی و ثلث و نسخ بشیوه مغربی و شیوه ترکی و هم چنین نستعلیق و شکسته که اختراع ایرانیان است کتابها و رقعات نگاشته‌اند. در مسجد قبة الاسلام (دهلی) در مقبره سلطان شمس الدین ایلتمش (۱۲۳۵-۱۲۱۰ م.) و همچنین در سردرها و در محراب و بر روی پایه‌های مناره قطب الدین و نیز در مقابر سلاطین تغلقیه و لودیه (در لودی باغ- دهلی نو) کتیبه‌ها بخطوط بسیار زیبا مشتمل بر آیات قرآنیه بر روی سنگها حک و نقر کرده‌اند. سکه‌های سلاطین مسلمان مخصوصاً مسکوکات محمد بن تغلق بخطوطی در کمال ظرافت موجود است. گویند که خطاط معروف، یاقوت مستعصمی، (متوفی سال ۱۲۰۳ م.) يك نسخه از کتاب شفا، تألیف ابن سینا را بقلم خود نگاشته و به پدیه نزد سلطان محمد تغلق فرستاد و آن پادشاه دویست هزار مثقال طلا بانعام او بیغداد فرستاد و او آنرا

فراخورد هنر خود ندانسته از قبول آن امتناع ورزید.

ظهیرالدین بابر مؤسس سلاله مغولیه (۱۵۳۰ - ۱۵۲۶ م.) خود کاتبی خوشنویس بوده و شیوه‌ای اختراع کرده است که بخط بابری موسوم است و قرآن شریف را بخط مذکور بقلم خود کتابت کرده و بکعبه معظمه هدیه نمود. فرزندان و اعقاب او همه در ترویج خط و تشویق خطاطان یکی بعد از دیگری سعی وافیه داشتند. همایون از ایران چند تن استاد خط که سرآمد همه نسخ‌نویسی موسوم به خواجه محمد مؤمن قزوینی بود و دیگران چون شمس‌الدین کاشی و میر قاسم بدر بار خود آورد. کتابهایی مخطوط و مرقعات که در زمان اکبر و جهانگیر نوشته‌اند بیرون از حد حساب است. فضلاء دربار ایشان چون ابوالفضل فیضی و عرفی و بدایونی و عبدالرحیم خان خانان علاوه بر سایر کمالات بحسن خط هم معروف و متناهی بوده‌اند. رئیس ضرابخانه اکبری شخصی خوشنویس بوده است بنام عبدالصمد و رئیس کتابخانه سلطنتی خطاطی دیگر است موسوم به مولی محمد امین که ماهی چهار هزار اروپیه مشاھرہ میگرفته است.

شاه جهان که معاصر میر عماد حسینی قزوینی استاد خط نستعلیق است بقدری بخطوط او علاقه و شوق داشته که صاحب تذکره خوشنویسان مینویسد هر کس برای او قطعه از خط میر بهدیه می‌آورد منصب و شهریه «یکصدی» صلہ میگرفت. و بعد از قتل میر چند تن از شاگردان او موسوم به آقا عبدالرشید و سید علی تبریزی و خواجه عبدالباقی بدر بار شاه جهان مهاجرت کرده و بآنها لقب «جواهر قلم» و «یاقوت رقم» و غیره اعطاء گردید. اورنگ زیب عالمگیر که بعقیده تعصب آمیز خود نقاشی را کفر و حرام

میدانست؛ بخط خوب علاقه فراوان داشت و خود خط نسخ را خوش مینوشت و چندین بار قرآن مجید را تماماً بقلم خود کتابت کرد که يك نسخه آن اخیراً گراور و طبع شده و در دسترس عام و خاص است. بعد از اورنگ زیب با همه انحطاطی که در دستگاه سلاطین مغولیه دهلی روی داد خط خوب از رونق نیفتاد و خطاطان بنام مانند مرید خان و آقامحمد افضل در نستعلیق و شکسته بظهور رسیدند. آخرین پادشاه بهادر شاه ظفر (۱۸۵۸-۱۸۳۷ م.) نسخ را بسیار خوب مینوشته است.

بعد از انقراض سلطنت مغولیه هند، و در دو قرن اخیر مسلمانان همچنان سنت خطاطی را حفظ کرده و در طول این مدت تا عصر حاضر تمام مؤلفات که بزبان اردو از نظم و نثر و جراید و مجلات منتشر میشود، همه بخط خوش نستعلیق بسبب مخصوص هندی نگاشته و بچاپ سنگی (لیتوگرافی) طبع شده است و در تمام شهرهای هندوستان خط مذکور محبوب و مطلوب عام میباشد.



۴- صنعت کتاب نویسی - در صنعت کتاب نویسی و شعب فرعیه آن

از قبیل خطاطی و تذهیب و صحافی و جلدسازی و غیره هنرمندان و ارباب ذوق در دهلی و حیدرآباد و آگره و کلکنده از همکاران خود در اسلامبول و اصفهان و هرات عقب نمائند. شماره کتب خطی و نسخ نفیسه بقلم ثلث و نسخ و نستعلیق که در این اعصار کتابت شده از حد احصاء و شمار بیرون است. در همه موضوعات عمده مانند قرآن شریف و ادعیه ماثوره و صحاح احادیث و مجموعه های روایات و کتب ادب و دواوین شعرا و مثنویات و غیره نسخ نفیسه کتابت شده که همه را با طلا و لاجورد و شنگرف و دیگر الوان گرانبها به نقوش و طرحهای گوناگون تذهیب و تزئین کرده اند و در نتیجه کتابخانه های مجلل و عظیم در هر شهر و در هر بلد، در قصور و دربار شاهان



برج کتابخانه - قلعہ کهنہ - دہلی

و کاخهای امرا و نوابان و مهاراجها فراهم گردید . مورخین شماره کتب کتابخانه خزانہ اکبری را افزون از ۵۲۴۰۰۰ مجلد ثبت کرده اند .

در دهلی، در قلعه کهنه (پورانا قلعه)، جنب مسجد شیر شاه سوری برجی مرتفع موجود است که هنوز بنام « کتابخانه » معروف میباشد و گویند که آنرا همایون پادشاه با اسم « شیر مندل » ساخته و محل کتابخانه خود قرار داده بود و ظاهراً در همانجا بوده که همایون از بام آن فرو افتاد و بهلاکت رسیده . و در تاریخ آن گفته اند « همایون پادشاه از بام افتاد » (۹۶۲ھ) .

باری کتابخانه های هندوستان از عربی و فارسی و اردو و سانسکریت و السنه گوناگون هندی بیرون از حد شمار میباشد . گرچه بتصاریف ایام کتابخانه های سلاطین اسلامی متفرق شده است ولی خوشبختانه بسیاری از کتب نفیسه که متعلق بخزانہ ایشان و مهور بخاتم و موشح بصحّه آنان است هم اکنون در موزه ها و کتابخانه های هندولندن و پاریس و اسلامبول و تهران و کابل یافت میشود (۱) .

۱- در عصر حاضر در بعضی شهرهای بزرگ هندوستان کتابخانه های مخصوص کتب شرقی اسلامی دائر است که در آنها نسخ عدیده و نادره از عصر مغولیه بفرآوری یافت میشود از آن جمله است :

۱- کتابخانه شرقی عمومی در بانکمی پور - پاتنا (بهار)

Oriental public Library, Bankipore, Patna.

۲- کتابخانه رامپور Reza Library, Rampur, U.P.

۳- کتابخانه های آصفیه و سالار جنک و سعیدیه در حیدرآباد دکن

۴- کتابخانه انجمن آسیائی بنگال در کلکته

Library of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta.

علاوه بر اینها در غالب دانشگاههای بزرگ مانند علیکره (U.P.)، لاهور (پاکستان)، دهلی، عثمانیه حیدرآباد، بمبئی و مدراس کتابخانه های بزرگی دارند که قسمت شرقی آن متضمن نسخ فارسی و عربی نادره و گرانبهاست.



۵- صنعت کاغذسازی - گویند این صنعت در قرون وسطی در ممالک

آسیای مرکزی از چین اقتباس شده و در شهر سمرقند بعد کمال رسیده بود، و در زمان سلاطین مسلمان در هندوستان نیز متداول گردید. و از آن- پس در شهر دهلی و اگر مودیگر بلاد بمقادیر فراوان کاغذهای گوناگون ساختند و بمصرف مکاتبات و تحریر رسائل و استنساخ کتب و دواوین میرسانیدند و این تحفه گرانبهارا نیز تمدن اسلامی برای آن کشور بارمغان آورده است.



۶- موسیقی - هنر موسیقی در عصر اسلامی هندوستان راه و روشی

نوین حاصل کرد و از سبک موسیقی قدیم هند والجان هندی مانند راگا (Ragas) و دروید (Dhrupad) انحراف کلی یافت. تأثیر و نفوذ موسیقی هند در ایران قبل از اسلام و عکس آن در عصر سلاطین اسلامی موضوعی مفصل و مبحثی طولانی است که بحث در آن از حوصله مقال خارج میباشد. در اینجا همینقدر کافی است گفته شود که طبقه نوازندگان و مطربان و خنیاگران در دستگاه سلطنت از لوازم و تشریفات ضروری دربار بودند، همچنانکه در پیشگاه غزنویان و غوریان و سلجوقیان و تیموریان ایران طبقه رامشگران از ضروریات دربار پادشاهی شمرده میشدند، بعد از تأسیس سلطنتهای اسلامی هند استادان هنر موسیقی مانند دیگر هنرمندان فنون جمیل پیوسته بهوای کسب مال و منال و جلب بذل و نوال از ایران و آسیای مرکزی رهسپار دربار شاهان هندوستان شده و آلات موسیقی خود را همراه داشته، با نغمات دلکش و ضربات فرح انگیز خود در مجالس انس، پادشاهان و امراء و



نوازنده وینا

مقابل ص ۱۲۹

بزرگان را سرخوش میساخته‌اند. چون آنجماعت در هندوستان متوجه به نعمات والحن ملی هندی شدند انواع را گها و سرودهای مذهبی هنود را استماع کردند، اندکی بر نیامد که از ترکیب آوازا و سرودهای خود بانواها والحن هندی نعمات و سرودهای جدیدی بظهور آوردند.

عامل دیگری که در انتشار موسیقی اسلامی در هندوستان تأثیر فراوان داشته است همانا مجالس وجد و حال و محافل رقص و سماع صوفیه بوده است. در نزد این جماعت آوای خوش و صوت دلکش و رقص بیاد محبوب ازلی از لوازم تصفیه روح و تزکیه نفس بشمار میرفت. نزد برهمنان هندو نیز نواختن سرودهای مذهبی (کرتنها و بجنها) در معابد بمنظور تقرب به خدایان و ارواح نامرئی يك نوع عمل مقدس مذهبی شناخته میشد. در نتیجه در طول قرون متمادی (یازدهم تا هیجدهم میلادی) بتشویق پادشاهان و مهاراجه‌های هندو از یکسو و پرورش صوفیه و برهمنان از دیگر سو در این فن نظریات ترقیات شایان حاصل گردید. جماعتی از نوازندگان و خوانندگان در اماکن مقدسه یاد حاشیه قبور مشایخ و مجالس عرس (سالگرموفات) پیران طریق بر ربط و طبلك خود را با سرودها و چگانه‌ها توأم ساخته و بانواختن نعمات طرب- انگیز و سرآیدن قولها و غزلهای پر شور و وقت سالکان را مرا خوش میداشتند. این جماعت را بتقلید از ایران هنوز «قوال» میگویند؛ و خوانندگی ایشان را «قوالی» مینامند و تا عصر حاضر مجالس «قوالی» در نزد عامه بالاخص مسلمانان متداول و رواج بسیار دارد.

از آلات موسیقی «وینا» (Vina) 'تار هندی' از قدیمترین افزارها و اسباب نوازندگی است که نام آن حتی در ریگ و یداهم آمده و تصویر آن در نقوش باستانی اعصار قدیمه نیز دیده میشود. لکن نام بسیاری از آلات و

ادوات جدید که در قرون اسلامی در هند متداول و معمول گردید مانند : رباب - سرود - سه تار - طنبور - طبلك - دُلر با - همه کلمات فارسی است و نشان میدهد که اجداد این ادوات موسیقی درون باروبنه نوازندگان قرون وسطی از آسیای مرکزی بآن دیار آمده‌اند.

سلاطین مسلمان هند از زمان مماليك و تغلقیه تا مغولیه غالباً هواخواه موسیقی بوده و دستجات نوازندگان هنرمند در دربار ایشان مقامی مهم داشته‌اند. مورخین در شرح سلطنت اکبر نوشته‌اند که وی غالباً نغمات نوازندگان را استماع میفرموده و موسیقی دانهای مسلمان و هندو را علی السویه تربیت میکرد. شهر گوالیار از قدیم الایام تا کنون مرکز و مهد موسیقی شناخته میشود. از زمان اکبر همچنان در آن شهر این فن شریف را تعلیم میداده‌اند. تانسن (Tansen) گوالیاری در نزد آن پادشاه مرتبت و منزلتی خاص داشته است.

در جنوب هند بعضی از سلاطین مسلمان، مانند فیروز شاه بهمنی (۱۴۲۹ - ۱۳۹۷ م.) و یوسف عادل شاه (۱۴۸۹ م.) مؤسس سلسله عادلشاهیه که از نژاد گرجی بوده است و خود موسیقی میدانسته، آن فن را ترویج بسیار کرده‌اند.

ابن بطوطه رحاله عرب، که در زمان محمد تغلق بدھلی آمده و مدت پنج سال (۱۳۴۷ - ۱۳۴۲ م.) در نزد او اقامت داشته و از دربار و رسوم و عادات او در سفرنامه خود وصفی روشن کرده است، از جواری مغنیه و مطربان خوش آواز که در پیش سلطان بسرودن نغمات و آوازه‌ها اشتغال داشته‌اند حکایت میکند و نشان میدهد که از آغاز تأسیس سلطنت اسلام (قرن پنجم هجری) در هندوستان موسیقی مخصوص طرب در نزد ایشان رواج فراوان داشته است.

بسلطان حسین شرقی پادشاه «جون پور» اختراع نغمه «پرده خیال» را
 که از اقسام موسیقی هندی است نسبت میدهند . نوشته اند که شاه جهان
 دوفنر مغنی دربار خود یعنی جگن نات و درنگ خان را با سیم میسنجیده
 است. امیر خسرو دهلوی همچنانکه در فن شعر استاد مسلم است در عصر
 خود در هنر موسیقی نیز بحد کمال بوده است و گویند که «ستار» را او
 اختراع کرده است . وقطعه مقایسه او بین شعر و موسیقی از ترقی و تقدم
 هر دوفن در زمان وی در تخته گاه دهلوی حکایت میکند و آن چنین است :

مطرب می گفت خسرو را که ای گنج سخن

علم موسیقی ز علم شعر نیکوتر بود
 ز آنکه آن علمی است کز رقت نیاید در قلم
 لیک این علمی است کاندرا کاغذ و دفتر بود
 پاسخش دادم که من در هر دو معنی کاملم
 هر دو را سنجیده بروزی که او در خور بود
 نظم را کردم سه دفتر و در تحریر آمدمی
 علم موسیقی سه دفتر کردم از باور بود
 فرق میگویم میان هر دو معقول و درست
 گر دهد انصاف آن کز هر دو دانشور بود
 گر کسی بی زیر و بم نظمی فرو خواند رواست
 نی بمعنی هیچ نقصانش بنظم اندر بود
 و رکند مطرب پی هوهو و هاها در سرود
 چون سخن نبود همه بی معنی و ابتر بود

نای زن را بین که صوتی دارد و گفتار نی
 لاجرم در قول محتاج کسی دیگر بود
 نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش
 نیست عیبی گر عروس خوب بی زیور بود
 من کسی را آدمی دانم که داند اینقدر
 ورنه نداند پرسد از من ، ورنه پرسد خر بود
 ☆ ☆ ☆

۷- نساجی - صنعت پارچه‌بافی از ماده پنبه و پشم و ابریشم و
 کتان و زربفت، باهمه نازک‌کاریها و ظرافتها که در آن بکار میرود، درهند
 هنری قدیم است. سلاطین و ملوک و امراء و وزراء هندو و ارباب نعمت و
 خداوندان مکتب برای پوشانیدن اندام خود و بانوان حرم خود به اقمشه
 کرانبها و البسه نفیس این صنعت را همواره مروج بوده‌اند^(۱). سلاطین
 اسلام نیز بنوبت خود این صنعت را تشویق و ترویج کرده‌اند. زربفتهای
 بنارس و گجرات و شالهای کشمیر و اطلس و دیبای بهار و کتانهای بنگال و
 قالین‌های پشمینه پنجاب معروف آفاق شد. تا بجائیکه در قرن شانزدهم و
 هفدهم میلادی (دهم و یازدهم هجری) هندوستان بزرگترین کشور نساجی
 جهان گردید و محصولات خود را بیازارهای شرق و غرب عالم میفرستاد.
 صنعت کاردست و سوزن‌کاری (Embroidery) نیز در زمان مسلمانان
 در سراسر هندوستان توسعه داشته. پولک‌کاری پنجاب، سوزن‌دوزی کشمیر،
 ابریشم‌دوزی دهلی و اگره، سوزنیهای پشاور همه این صنایع ظریفه در آن
 زمان بانواع تفنن و ظرافت و تأنق آراسته گشت و در هر يك از شهرها و بلاد

۱- رجوع شود بفصل «هنرهای زیبا» از همین کتاب.



مقابل ص ۱۳۳

نمونه کار عاج قدیم

هند نوعی از آن معروف و مشهور گردید.

قماشهای زربفت که از تارهای طلا و نقره بافته میشد و همچنین زردوزی و «کامدانی» که در روی مخمل یا اطلس یا منسوجات پنبه لطیف بعمل میآوردند در شهرهای لکهنو و بنارس و سورت و کلکنده و اورنگ آباد بهزاران قسم بظهور رسید که اکنون نمونههای آنان در موزههای بزرگ نماینده این هنر جمیل و فن بدیع است.

باقتن ساریها (Svrees) که نام يك قواره لباس زنان است از تارهای نقره و طلا و ابریشم و پنبه، محل هنر نمائی نسا جان زبردست گردیده که تا کنون نیز ادامه دارد.



۸- زرگری و آهن‌گری و عاج‌سازی - این صنایع همه از حرف

قدیمه و هنرهای باستانی هند است^(۱) که بنوبت خود در دوره تمدن اسلامی هند رواج و ترقی حاصل کرد. از حفاری خرابهای شهر تاکسیلا (Taxila) در شمال غرب هندوستان (پنجاب) که چندین قرن قبل از میلاد مسیح مهد تمدن آریائی هند میباشد مقدار زیادی نقاشی و ظرائف و مصنوعات از زر و سیم و جواهر بدست آمده است که از توسعه هنر زرگری و جواهرسازی در آن عهد دیرین حکایت میکند. این فنون شریف و هنرهای ظریف در عصر سلطنت اسلامی همچنان رواج داشت و تکامل حاصل کرد. و نفائس آثار هنری از آن زمان تا امروز باقی مانده است و زیب و زینت موزههای عالم میباشد. صنعت زرگری و جواهرنگاری در زمان شاه جهان بدان پایه رسید که تختی بنام «تخت طاوس» که از عجائب روزگار و از نوادر تحف و آثار

۱- رجوع شود بفصل «هنرهای زیبا» از همین کتاب.

بود ساخته و پرداخته گشت. شرح آنرا مورخین زمان بتفصیل نگاشته اند^(۱).

۱- تخت طاوس- تخت و تاج دو علامت و نشان برجسته از مظاهر عالی به دستگاه سلطنت است که در تمام ادوار و قرون و در نزد همه ملل و امم مورد تقنین و هنر نمائی و صنعتگری بوده است درازمنه قدیم ساختن تخت سلطنت بخصوص مورد علاقه خاص شاهان میبوده که آنرا بجواهر هفت رنگ مرصع میکردند و نقوش و صور ظریفه از گل و گیاه و حیوانات و طیور بر آن می نگاشته اند، بالخاصه صورت طاوس که زیبا ترین پرندگان جهان است با جواهر آبدار و سنگهای رنگارنگ گرانها بر آن میساخته اند و ازین رو «تخت طاوس» یکی از مظاهر ابهت و جلال دربار پادشاهان هند شمرده میشده و حتی بصورت افسانه و داستان درآمده است. اسدی طوسی در گرشاسب نامه در وصف سرایرده و بزم و مخصوصاً تخت طاوس مهر آج که از جواهر ساخته و در آن صنعتها تعبیه شده بود قطعه ای بدیع دارد.

در آنجا میگوید :

همه گونه گون دیه و زربفت	«نشستنگش بدسر ابرده هفت
ز سیمش همه میخ واز زرستون	درو شش ستون خیمه نیلگون
ستاره نگارنده و ماه مهر	ز گوهر همه روی او چون سپهر
برو پیکره هفت کشور زمین	بگسترده فرش زدیای چین
ردو سوی تخت ایستاده دو بیل	یکی تخت پیروزه همرنگ نیل
ز برجش خرطوم و دندان بلور	تن پیل یاقوت رخشان چوهور
همان تخت را پایه بر پشت شیر	زدر و زیبجاده دو شیر زیر
طرازیده از گونه گونه کهر	فرازش یکی نفز طاوس نر
ببودی شدی تخت جنبان زهم	بهر ساعتی کز شب و روز کم
بسر تخت برداشتندی زجای	بجستندی آن نره شیران بیای
یکی نقل دادی یکی جام می	نهادی دوسه پیل زی شاه پی
بیای درون زیر زرین درخت	کنیزی برون ناختی زیر تخت
زدی چنگ و رفتی سوی تخت باز	بیای ایستادی و بردی نماز
بیانگ آمدی جلو بر ساختی	زبر پر طاوس بفراختی
زمنقار یاقوت ، از پسر مشک	زدم ریختی گرد کافور خشک
مهانرا بخوانند و می خوانند...»	در این بزمگه شادی آراستند

بقیه حاشیه در صفحه بعد

در کتب و نقوش باستانی هند اشاره به جعبه‌ها و صفحه‌ها و غلافهای شمشیر و دیگر محفظه‌های عاج نموده‌اند. این صنعت ظریف که هنر انسانی را

بقیه حاشیه از صفحه قبل

چون نبوت سلطنت بنام شاه جهان بن جهانگیر زده شد در عهد وی انواع صنایع ظریفه و فنون جمیله بعد اتقان و کمال رسید، دولتی باشکوه و سلطنتی با عظمت در هندوستان جلوه گر گشت. از جمله تخت مرصعی برای زیب بارگاه خود امر بساختن فرمود که آنرا بسنت قدیم «تخت طاوس» نام نهاد و در جشن نوروز سال ۱۶۳۵ م/ ۱۰۴۴ هـ. بر آن تخت جلوس فرمود.

مورخین زمان از جمله خواجه عبدالحمید لاهوری مؤلف شاه جهان نامه در وصف آن تخت داستانهای مفصل نگاشته‌اند. یکی از ایشان چنین می‌نگارد- (سیر المتأخرین- طبع لکهنو) :

« . . . بر تخت مرصع که طول آن سه گز و ربع و عرض دو گز و نیم و ارتفاع پنج گز انجام یافته جلوس نمود و صدك (ده میلیون روپیه) قیمت آن تخت است و در مدت هفت سال صورت اتمام یافته و تخته میانه طرف پشت که پادشاه بآن تکیه کرده می‌نشست ده لک روپیه (یک میلیون) قیمت داشت. از جمله جواهری که در این تخت منصوب بوده لعلی است در وسط آن به قیمت يك لک روپیه (صد هزار) که شاه عباس ماضی (اول) مصحوب زینل بیگ بر رسم ارمنان بجهانگیر پادشاه فرستاده بود و جهانگیر در جلدوی (مزدگانی) فتح دکن به یسر خود شاه جهان بخشیده و این لعل دوازده مثقال وزن داشت و از آن خاص میرزا الغیبیک بود و میرزای مذکور بخط نسخ بر آن لعل این عبارت کنده‌انیده بود : « الغیبیک بن میرزا شاهرخ بهادر بن امیر تیمور گورکان. » و چون بمروزر روزگار بسلسله صفویه منتقل گشت بفرموده شاه عباس بخط نستعلیق بر آن کنده بودند : « بنده شاه ولایت عباس. » چون بجهانگیر پادشاه رسید نام خود را و نام پدرش جلال الدین اکبر بر آن نگاشته و الحال باسم شاه جهان پادشاه مزین گشته بر آن تعبیه شد. شعرای پای تخت اشعار آبدار در تعریف این سریر بی نظیر برداخته و مورخان روزگار برخی از آن اشعار در تاریخ آن ایراد ساخته و بامر صاحبقران ثانی این مشعری حاجی محمدجان قدسی که ختمش بر تاریخ است بمقتای سبز درون تخت گتابه نموده بودند:

زهی فرخنده تخت پادشاهی که شد سامان بتائید الهی

بقیه حاشیه در صفحه بعد

در روی استخوان دندان فیل نشان می‌دهد در این سرزمین در ادوار باستانی ابداع و اختراع شده است و تدریجاً بمنت‌های کمال و غایت ظرافت رسیده. در خرابه

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بحکم کارفرما صرف شد پاک	بمینا گذریش مینای افلاک
فلک روزیکه میگردش مکمل	زر خورشید را بگداخت اول
زیاقوش که درقید بها نیست	لب لعل بتان را دل بجا نیست
بخرش عالم از زرش چنان پاک	که شد از گنج خالی کیسه خاک
رساند گر فلک خود را بیپایش	دهد خورشید و مه را رونمایش
سرافرازی که سر بر پایه اش سود	ز گردن پایۀ بر تخت افزود
ز انواع جواهر گشته الوان	خراج عالمی هر دانه آن
دهد شاه جهان را بوسه بر پای	ازان شد پایه قدرش فلک سای
خداوندی که عرش و کرسی افراخت	تواند قدرش تختی چنین ساخت
اثر باقی است تا کون و مکان را	بود بر تخت جا شاه جهان را
بود تختی چنین هر روز جایش	خراج هفت کشور زیر پایش
چو تاریخش زمان پرسید از دل	بگفت «اورنگ شاهنشاه عادل»

۱۰۴۴ هـ.

و قتی که صاحبقران ثانی از سفر اول کشمیر معاودت نمود و در قریب مستقر. الخلافة اکبر آباد رسید ساعت در آمدن شهر و جلوس بر تخت موصوف با اختیار اختر شناسان روز جمعه سوم شوال سنه هزار و چهل و چهار هجری مقرر شد و تا رسیدن ساعت در نزدیکی شهر متوقف بودند و غره شوال این سال که مطابق روز چهارشنبه یازدهم مارچ ماه انگریزی قدیمی و بیست و یکم جدیدی سال یک هزار و شصت و سی و پنج عیسوی بود و معانقه عید و نوروز سرور شاه و جهانیان را دوبالا ساخت. بعد از آن پادشاه بتاریخ مقرر داخل شهر شدند و بر آن تخت مرصع جلوس فرمودند و تا نهار روز جشن عالی انعقاد یافت و چون قرب همان ایام یعنی در ماه صیام سلیمان شکوه پسر شاهزاده محمد دارا شکوه متولد شده بود چنانچه ملك الشعرا ابوطالب کلیم در تهنیت اربعه : اول طلوع نوروز و دوم وقوع عید فطر و سوم شیوع قدوم خجسته لزوم پادشاه بدار الخلافة و چهارم تولد یافتن سلیمان شکوه این قصیده نظم کرده بیایه سریر اعلیٰ معروض داشته: خجسته مقدم نوروز و غره شوال

فشانده اند چه گل‌های عیش بر سر سال

بقیه حاشیه در صفحه بعد



صنعتگر عاج

مقابل ص ۱۳۷

های مصر قدیم در ناحیه «هرا کولیوم» مجسمه از عاج بدست آمده که مظهر یکی از آلهه هندی قدیم است و ظاهراً آنرا قرن‌ها قبل از اسلام از هند بمصر برده‌اند. «شانه عاج» و «پیاده عاج» که در کلمات شیخ اجل سعدی آمده است: در بوستان- «مرا حاجتی شانه عاج داد که رحمت بر اخلاق حجاج باد».. الخ و در گلستان- «پیاده عاج چون عرصه شطرنج را بسر میبرد فرزین میشود» الخ..

بقیه حاشیه از صفحه قبل

غبار مو کب شاه جهان جهان جلال	بچشم مردم دار الخلافه عید نویست
که پادشاه نشیند به تخت استقلال	شرف پذیرد نوروز در چنین عیدی
خدا نصیب کند عمر خضر و طول مقال	بوصف تخت مرصع گهر فشان گشتم
برونمای گرفت است تانمود جمال	هزار سیلان یاقوت و صند بخشان لعل
که نه زباد رسد آفتش نه ز آب زوال	توان ز آتش یاقوت آن چراغ افروخت
چنانچه عکس چراغان فتد بآب زلال	فتاد پر تو یاقوت و لعل بر الماس
ز شأن و شوکت و فرو شکوه و جاه و جلال	بهان دارد دیگر هر آنچه خواهی هست

قصیده درجه قبول یافته و کلیم بمیزان عنایت خسروی سنجیده شد و مبلغ پنجهزار و پانصد روپیه که همسنگ بر آمد باو انعام شد. و شاعری دیگر در تاریخ انعام آن سریر خلافت مصرع- «سریر همایون صاحبقرانی»- یافته گویند که تختی بدان قیمت و زیبایی در هیچ زمانی و عصری کسی ندیده و نشنیده».

شایعه بردن تخت مذکور از هند بایران بدست نادر شاه حکایتی است که هیچگونه سند و دلیل تاریخی آنرا تأیید نمی کند و متأسفانه این خبر مجعول را بعضی از جهال در ایران همواره تکرار میکنند و تخت کوچکی که هم اکنون در موزه سلطنتی گلستان، در تهران موجود است بقلط «تخت طاوس» نام نهاده اند غافل از آنکه تخت مذکور بسیار کوچک و خرد و از زر گریهای از منته اخیره است و ابداً متطبق با توصیفات مورخین از تخت طاوس شاه جهانی نمیشود. معلوم نیست که در طول زمان و تضاریف دوران آن تخت زیبا و مجلل چه شده و در حوادثی که از ایلغار افغانه ابدالی و مارا تاها و غیره بدلهلی عارض اثاثیه سلطنتی پادشاهان دهلی شده است بر آن شاهکار نفیس و گرانها چه گذشته است. الله اعلم.

این سخنان آشکار میسازد که در قرون وسطای اسلامی (قرون ششم و هفتم هجری) همچنان مصنوعات ظریفه عاج از هندوستان بممالك شرق نزدیک و اروپا صادر میشده است .



۹- شمشیر سازی - صنعت شمشیر سازی از حرف قدیمه آهنگران هند است . در قرون سابقه شمشیر هندی در اطراف عالم متمدن به برندگی و استحکام و قابلیت انعطاف شهرتی بسزا داشته و «حسام مهند» که در ادبیات عرب و عجم بآن اشاره شده بر این معنی دلیلی نمایان میباشد. در قرن ششم خاقانی میفرماید :

طبع وزمان چو تیر خزر دید و تیغ هند از روم ساخت جوشن و از مصر مغفرش
زان هندوئی حسام که در هند عید ازوست اراں شکار گه شد و ایران مسخرش
و نیز گوید :

تیغ هندیش از مخالف سوختن از خزر هندوستان خواهد نمود



۱۰- باغبانی - از آثار بسیار ظریف و مطبوع عصر تمدن اسلام در هندوستان ترقی و تقدیمی است که در رشته باغبانی و بوستان پردازی روی نمود. در زمان سلاطین مغولیه گور کانیه تفنن در ساختن و پرداختن روضه های جمیل و حدائق بدیع باوج کمال رسید . باغهای ایشان دارای سبك واسلوب خاصی است که در اصطلاح به «باغ مغولی» (Mughal Garden) معروف شد و نمونه های آن در تختگاه ها و شهر های بزرگ مانند دهلی و لاهور و اکره تا دامنه های هیمالیا در کشمیر و حتی در پنجور (کالگا نزدیک امبالا) فراوان است . در ساختن و طراحی این بساطین زیبا همان

اسلوب و سبکی که در طرح‌های هندسی و اسلیمی مغول در معماری و نقاشی و تذهیب معمول می‌شده در آنجا نیز بکار میرفته، و ظرافت و تناسب و انتظام و قرینه‌سازی را بنحو کمال رعایت می‌کرده‌اند. جدول‌ها و آبشارها و دریاچه‌ها و حوض‌ها و فواره‌ها و باغچه‌ها و خیابانها بسبک و روش خاصی است که مخصوص ایشان است و باغهای زمان تیموریه و صفویه را درهرات و اصفهان و شیراز و مازندران و تبریز بخاطر بیننده می‌آورد.

اسامی فارسی که به نباتات و اشجار و ریاحین و ازهار نهاده‌اند همچنین نام آلات و ادوات باغبانی که هنوز نزد باغبانان هندی متداول است برهان صدق این مدعاست. حتی کلمه «باغ» و «چمن» در زبان هندی از فارسی گرفته شده است. باغهای موسوم به «شلیمار» (Shalimar Gardens) را در هر شهر بزرگی ساخته‌اند و تفرج گاه سلاطین عظیم‌الشان بوده، بعضی از آنها در لاهور و کشمیر هنوز باقی و برقرار و آیت ظرافت ذوق و لطافت طبع و حسن سلیقه خداوندان و بانیان آن حدائق نزهت انگیز است.

این رشته از فن باغبانی مخصوص مغول در قرن هفدهم از هند بارو یا سرایت کرده و مورد تقلید سلاطین نامدار در فرانسه و انگلستان گردیده است. در اوایل قرن بیستم باغی که در قصر نایب السلطنه هندوستان در دهلی نو، ساخته‌اند (۱۹۲۶ - ۱۹۱۲ م.) و اکنون بنام «راشتراپتی بهاون» (Rashtrapati Bhavan) مقر و منزل رئیس جمهور هندوستان میباشد، همچنان بهمان سبک و اسلوب ساخته شده و معروف بمغول گاردن است. اشعار و مثنویات ظریفی که شعرای فارسی‌زبان در دربار اکبر و اولاد او در اوصاف باغهای مغولی سروده‌اند و آمیزش طبیعت و صنعت را در زبان شعر وصف کرده از آثار بسیار دلربا و لطیف ادب فارسی است.

قدسی مشهدی ملك الشعراء شاه جهان در مثنوی زیبایی که در وصف باغهای کشمیر سروده است سخن را باین دو بیت ختم میکند :

« حکایت آنقدر گفتم زبستان که اعضايم شد اجزای گلاستان
 بیاغ فکر زین گلشن ستائی کفی دارم ز گلچیدن حنائی »



علوم طبیعی و ریاضی - چنانکه سابقاً گفتیم هندوها در علوم ریاضی و نجوم و صیدله^(۱) و طب در ادوار تمدن قدیم خود تقدیمی بسزا حاصل نموده و کتب و آثار بیشمار بزبان سانسکریت از ایشان بیادگار است که ملل عرب و عجم و یونانیان و رومیان در ازمنه باستانی از ایشان بهره ها بردند.

مسلمانان که در قرون دوم و سوم هجری/هشتم و نهم میلادی به فرهنگ و علوم یونانی دسترسی یافته و ترجمه های عربی از آثار یونانی بجهان بجای نهادند هم چنین بوسیله مترجمین هنرمند از کتب هندی و آثار سانسکریت نیز ترجمه ها کردند^(۲) که نه تنها در ممالک شرق نزدیک

۱- لغت «صیدله» که در زبان عرب بمعنی دوا (Drug) میباشد و «صیدلانی» که بمعنی دواساز است در همان زمان از کلمه «صندل» که معرب «چندن» (Chandan) نام چوبی معطر است گرفته شده زیرا که آن چوب را برای درمان اکثر امراض بکار میبردند. (رجوع شود به القاموس، فیروزآبادی و لغت عرب متمم دوزی R. Dosy ص ۸۵۶) این کلمه بخوبی تأثیر علوم طبی هندوان را در تمدن اسلام نشان میدهد.

۲- در عصر زرین تمدن اسلامی یعنی در اوان خلافت هارون الرشید و فرزندان مأمون که دوره ترجمه و انتقال کتب علم و ادب از السنه خارجه بلغت عربی بود چندتن از علما و اطباء هند بیفداد آمده و بعضی از کتب علمی را از لسان خود بدان زبان نقل کرده اند. جاحظ و یعقوبی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و محمد رازی و دیگر حکمای اسلام

بلکه در قرون وسطی در سراسر اروپا نیز انتشار یافت. پس از آنکه از قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی بعد، تمدن مسلمانان با تمدن هندوان در شمال و جنوب هندوستان آمیزش یافت، هر دو گروه در زمینه علوم صحیحه از یکدیگر بسیار چیزها آموختند. در آن موقع بسیاری از اصطلاحات و مسائل و قضایای نجومی از سانسکریت به عربی ترجمه شد که از آنجمله است محاسبه مدارات طولیه و دوائر عرضیه کره ارض و تدوین تقویم و حساب زیج هندی و رصد کواکب.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

همه در مؤلفات خود جابجا اشاره به اسامی و اصطلاحات معمول نزد هندیان نموده اند و از کمال دانش ایشان در طب و ریاضی و نجوم و علم عقاقیر حکایت میکنند. منقول است که جزو اطباء هارون الرشید پزشکی هندو بود «منکا» نام که ترجمه کتب چند بدو منسوب است (رجوع شود بطبقات الاطبا - ابن ابی اصیبعه) و دیگری از کتب فنی که از هندی به عربی ترجمه شده کتابهای منتسب به شاناخ هندی میباشد که مقالات او در زهرشناسی (معالجه سموم)، و همچنین کتاب او در آداب از سانسکریت به عربی ترجمه شده است (رجوع شود به الفهرست، ابن الندیم، مقاله ۸) خالد برمکی بسیاری از فضلاء هند را با سامی که در کتب تواریخ آمده بیغداد دعوت نمود و آنها کتابهای «ندان» و «سستی» و «استانگر» را در طب و کتاب «سندهند» را در علم نجوم به عربی ترجمه کرده اند و پس از آنکه کتب ریاضی مخصوصاً کتاب «سد هانتا» (Siddhanta) بدست محمد بن ابراهیم الفزاری به عربی ترجمه گشت، ارقام نه گانه و صفر در ممالک اسلام شناخته شد و به ارقام «هندسی» موسوم گشت. سپس از ممالک عرب بجهان غرب رفته لقب «ارقام عربی» یافت و هنوز کلمه «هندسه» هندی الاصل بودن آن علم را نشان میدهد.

ابوریحان محمد البیرونی (متوفی ۴۳۰ هـ) که در قرن چهارم در غزنین میزیسته مؤلف کتاب «تحقیق ماله هند...» و سرآمد علما و حکمای اسلام در فن هندشناسی است، بسیاری از کتب و رسالات علمی و فنی هند را در ریاضی و نجوم و دیگر علوم ترجمه کرده و در کتاب معروف خود «الانوار الباقیه عن القرون الخالیه» مسائل بسیاری از منابع هندوئی نقل فرموده است.

چنانکه گفتیم مهاراجه جی سنگ (Jai Singh - ۱۷۴۳-۱۶۸۶ م.)

مهاراجه جیپور که خود امیری منجم و ریاضی دان بود تقویم هندی را بروش منجمین اسلام اصلاح کرد و پنج رصدخانه که آنها را «جنتر منتر» میگویند برای مطالعه و حساب سیر ماه و آفتاب و کواکب در پنج شهر هند بنا فرمود. هم چنین با مر او بعضی پاندهیهای براهمه کتاب المجسطی را بهندی ترجمه، و زیج الغ بیگ موسوم بسطانی و نیز زیج خواجه طوسی موسوم به زیج ایلخانی را شرح نمودند.

در عالم طب و کیمیا و دواشناسی و علم النبات و علم الحیوان در زمان سلاطین اسلام هندوها از معارف مسلمانان در این فنون بهره ور گشتند. اصول طب یونانی بروش بقراط و جالینوس و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و رازی در آنکشور رواج فراوان یافت. تازمان حاضر مدارس و معاهد چند در بعضی از شهرهای هندوستان مانند حیدرآباد دکن، دهلی، بمبئی و غیره موجود است بنام «مدرسه طب یونانی» که در آن بروش اطباء اسلام طرز معالجه بانباتات را تعلیم میدهند.

درفنون شیمیائی مخصوصاً در ترکیب جوهرها و الوان برای نقاشی و مذهب کاری و کاشی کاری و نساجی از تجربیات اساتید فنی که از ایران آمده بودند در هندوستان بهره ها برده و تعلیمها گرفته اند. اسامی فارسی بعضی ترکیبیات الوان مانند: شنکرف و لاجورد و قرمز و نیل و امثال آن که هنوز نزد هنرمندان هندی مستعمل است دلیل بر این معنی است.



تشکیلات اجتماعی و اقتصادی - دیگر از آثار و مظاهر تمدن

اسلامی هند تشکیلات اجتماعی و سازمان اقتصادی ایشان است. در مؤسسات

اداری از دفتر دیوان رسائل گرفته تا عمل خراج و وضع مالیات و تقسیم بندی اجتماعی و کشوری؛ در زمان سلاطین اسلام بالاخص در دوره مغولیه، بر اصولی برقرار گردید که بعد از غلبه بر هندوستان انگلیسها ناچار آن اصول را مدتها پیروی میکرده اند، تا بتدریج سازمانهای خودشانرا جانشین آن قرار دادند .

مسلمانان در امر تجارت و توسعه بازرگانی هند سعی بسیار کرده اند. تشویق تجار و حمایت از ایشان و تأسیسات بندری و ساختن طرق و شوارع عریض و طویل از زمان ایشان معمول گردید. ایشان با احداث شاهراه های ممتد پهن دشت هندوستانرا از شمال بجنوب متصل و مربوط ساختند. شیر شاه سوری (۹۵۲-۹۶۸ هـ) یکی از سلاطین آباد کننده است که در مدت کوتاه سلطنت خود شاهراه بزرگ هندرا از کتک (اریسا) تا اتک (پنجاب) بنا فرمود و آنرا با عرضی متناسب ساخته و در حاشیه آن در فواصل معین میلهائی از سنگ و گچ بنا کرد که علامت و میزان طول طریق باشد. کلمه میل (Mile) در زبان انگلیسی از اینجا وارد شده که بعدها نام واحد طول معین (۱۶۰۰ متر) گردیده است. و نیز جاده دیگری که در زمان مغولیه احداث شد «جاده اکره» (Agra Road) است که از آن شهر به بندر سورت در ساحل غربی دریای هند منتهی میشده و در طول آن دو جاده کاروانسراها و مسافر خانه ها بنا کرده بوده اند. جاده اکره بندرگاه عظیم سورت را که در قرون وسطی دروازه هند بشمار میرفت به دارالسلطنه اکره و دهلی و دیگر بلاد بزرگ متصل میساخته است. در طول آن قرون بندر مذکور مرکز سفاین گرانبار از شرق و غرب جهان بمقصد هند بوده، همچنین از آنجا هر ساله قوافل

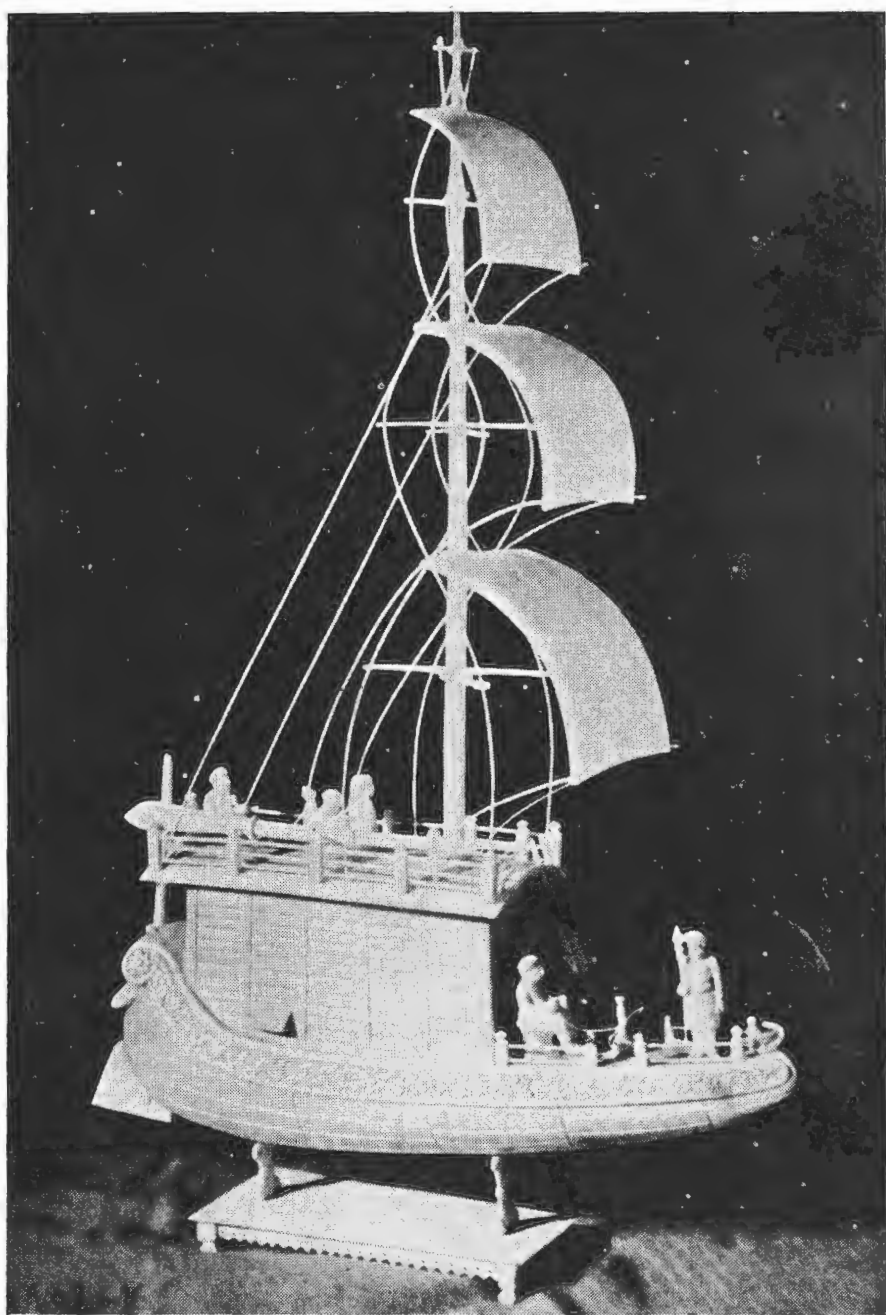
حاج عزیمت بیت الله الحرام میکرده‌اند. دستگاه بازرگانی انگلیس در قرن هفدهم در همان شهر (سورت) تأسیس و بندر امپراطوری بریتانیا و استعمار هفدهم در آن بندر کاشته شد و بعدها جای خود را بیندر بمبئی وا گذاشت. سیاحان زمان از کاروانسراها و مهمانخانه‌ها و دکان و صرافیه‌ها و حتی معابد و مساجد در آن شهر بین المللی داستانها نوشته‌اند.

هم راه بسط طرق و شوارع و تشکیلات قوافل و کاروانها، امر کشتیرانی در رود گنگ و در سواحل بحر هند نیز از آثار تمدن اسلامیان است و حتی صنعت کشتی سازی در زمان ایشان ترقی شایان نمود. مخصوصاً در بنگاله کارخانه کشتی سازی بزرگی داشته‌اند که حتی پرتغالیها در قرن هفدهم در آنجا کشتی میساخته‌اند.

هم‌عنان تأسیسات تجارتی توسعه زراعت از آثار خیر دوره ایشان است. ساختن سدها و حفر ترعه‌های وسیع و طویل و احداث چاهها و آب انبارها و استخرها از مفاخر ایام ایشان می‌باشد. مورخین از کثرت محصولات زراعتی و غلات و سبزیجات و میوه‌های هند ارقام حیرت‌انگیز نقل کرده‌اند: (۱).

در امر عدالت و داد گستری و رسیدگی بقضایای حقوقی و جزائی بر طبق قواعد قضاوت مسلمانان در نزد فقها، سازمانهای محکم و استوار داشته‌اند و قواعد و قوانین عادلانه منطبق بر مبادی فقهیه وضع کرده و در هر شهر و هر بلد یکی از بزرگترین علماء مشهور بعلم و تقوی را بمنصب جلیل «قضاوت» میگماشته‌اند. این قوانین و مقررات را همچنان سالیان دراز حکومت انگلیس در آن مملکت پیروی میکرده است.

۱- رجوع شود بآئین اکبری جلد اول.



کشتی عاج

مقابل ص ۱۴۴

شهرها و بلادی که در عصر این پادشاهان بعظمت و کثرت سکنه بظهور رسید مانند لاهور- دهلی- اکره - لکهنو در شمال ویدر و کلکنده و بیجاپور و حیدرآباد در جنوب ، همه بحسن انتظام و کمال امنیت و وفور نعمت موصوف و امر تقسیم آنوقت و نظامات شهری و تأمین آسایش و راحت خلایق بنحو احسن انجام میگرفته است. سیاحانی که در زمان مغولیه بهند آمده اند مخصوصاً از اکره و لاهور وصفهای بلیغ کرده اند تا بجائی که لاهور را بزرگتر از پاریس و لندن مینگارند. جمعیت نفوس تختگاه دهلی را در زمان اورنگ زیب نزدیک بدوملیون رقم میکنند.

شهر الله آباد در ملتقای دو رود مقدس جمنا و گنگ ، علاوه بر مقام خاص مذهبی ، موقعیت نظامی داشته است و در آنجا است که اکبر با حداث قلعه مستحکمی که از بزرگترین پایگاههای نظامی او بوده مبادرت ورزیده و هم اکنون مستقر یک پادگان نظامی ارتش هند میباشد.

خلاصه ، دربار سلطنت با آنهمه متفرعات و آثار و توابع عدیده که در کتابهای تاریخ آن عهد بتفصیل مسطور است از خصائص ایام حکومت سلاطین عظیم الشان اسلامی است. کتاب آئین اکبری که بمنزله دفتر رسمی (Gazetteer) دوره سلطنت آن پادشاه میباشد اوضاع سلطنت مداری و دربارشاهی و سازمان حکومت را در آنکشور در قرن دهم و یازدهم هجری بخوبی نشان میدهد. کلمه فارسی «دربار» را در هندوستان برای اصطلاح مخصوص دستگاه سلطنت اقتباس کردند و در آنجا پادشاه در اوقات عادی «بار خاص» برای وزراء و رجال میداد و در عمارت مخصوص «دیوان خاص» می نشست و همچنین در مواقع معین «بارعام» میداد و در عمارت «دیوان عام» جلوس میکرد، و در آنجا بود که در حضور او سراسر وزراء و رجال و امرا و مهاراجه ها و نوابها

بالبسه زربفت جواهر نگار و اسلحه قیمتی در مواقع مخصوص خود میایستادند و لشکریان سواره و پیاده با اسبهای والا گهر و فیلهای کسوه پیکر صفها میآراستند؛ شخص پادشاه با کلاه مکمل بجواهر بر فراز تخت مرصع قرار میگرفت و وزیر اعظم در دست راست او بر جایگاه خاص خود میایستاد و شاعر در بار قصیده مدیحه خود را بسبک معزی و عنصری قرائت میکرد^(۱). تشکیل دربار با آن شکوه و طمطراق و تشریفات تا زمان انگلیسها همچنان در پایتخت و شهرهای بزرگ هند مرسوم و معمول بوده است.

خلاصه آنکه در طول مدت هشت قرن (از نیمه قرن یازدهم تا نیمه

۱- برنیه (Bernier) جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۶۵۹ به هند مسافرت کرده و ناظر و شاهد جلال و ابهت دربار پادشاهان مغولیه در آترمان است در سفرنامه خود چنین مینویسد:

«کلیه امرا مجلس بالبسه نفیس و کراپها بر مصطبه‌ای که در جلوی تخت سلطنت ساخته شده و دورادور آن نرده ازسیم و بالای آن سایبانی زیبا از زربفت و تارهای طلای ناب قرار داشته انجمن میکردند. تمام ستونهای طالار را با منسوجات زربفت پوشانیده و سایبانهای ابریشمی گلدوزی شده بر بالای آن می گسترده و همه باطنای ابریشم خالص سرخ رنگ بسقف طالار محکم بسته شده و کمپله های متعدد بزرگ ابریشمی وزربفت بر تزیینات آن میافزوده. کف طالار سراسر باقالی های بسیار عریض و طویل ابریشمی ذیقیمت مفروش و بیرون آن طالار را خرگاهی رفیع برپا میکردند که حتی از خود طالار بزرگتر و نیمی از فضای محوطه را فرا میگرفته و دور آن کاملاً با حایل های سیمین محصور بوده، این چادر ستونهای داشت که بر روی آن باسیم خالص منبت کاری شده وضخامت و ارتفاع سه تایی آنها باندازه يك دگل بادیان کشتی وبقیه کوچکتر بودند. نمای خارجی این چادر نفیس برنگ قرمز و داخل آن باعالیترین اقمشه و منسوجات ساخت ماسولی پاتام (Masulipatam) زینت یافته و آن مخصوصاً برای همین منظور تهیه شده و نقاشی و رنگ آمیزی کلها و ریاحین آن بقدری طبیعی نظرمی آمد که گویی گلستانی حقیقی در آن مجسم ساخته بودند» - رجوع شود به «Travels in the Mogul Empire, p:268»

قرن نوزدهم میلادی) در زیر پرچم سلاطین اسلامی کشور هندوستان پیوسته در تمام سازمانهای مدنی و اجتماعی و اقتصادی راه ترقی و تعالی را میپیمود و در قرن هفدهم میلادی که دوره عظمت سلطنت اکبر و اولاد اوست این دستگاه باوج رفعت خود رسید و هندوستان در آن زمان یکی از بزرگترین و معروفترین ممالک جهان گشت .



موقع اجتماعی نسوان - گرچه در هیئت جامعه هندوستان زنان مسلمان بسبب رعایت حجاب آزادی زنان هندو را نداشته اند و در زمان سلاطین اسلامی و مخصوصاً دوره مغولیه گورکانیه رسم پرده نشینی و حرمت حرم اکیداً رعایت میشده است ، تا حدی که این رسم ادب از مسلمانان بهندوان سرایت کرده و بسیاری از مهاراجه ها و راجه های هندو هم در حوزه امارات خود در صوبه های راجپوتانا و دره رود گنگ برای زنان خود حرم و اندرون برقرار میکرده و بر رخساره ایشان پرده میآویختند و تا عصر حاضر هزاران زنان مسلمان در چادرهای خود که شبیه بکیسه ای محصور است با کمال شدت صورت و اندام خود را مستور میدارند ، با وصف این حال در نتیجه رعایت تعالیم اسلام که طلب علم را بر هر مسلم و مسلمة فریضه ساخته و در سایه استعداد موهوب بسیاری از بانوان تربیت شده هند در عالم اجتماع ترقی شایان کرده و بعالیترین مدارج سیاسی و ادبی و صنعتی صعود نموده اند . ملکه رضیه سلطان دختر سلطان شمس الدین ایلتمش در سنه ۶۳۷ مدت سه سال در دهلی با کمال لیاقت و بلند نامی سلطنت کرده و قبر

اوهنوز در آن شهر باقی و زیارتگاه است. (۱)

در اندرون حرم سلاطین مغولیه نام بسیاری از بانوان و شاهزاده خانمها بعظمت و بزرگی شنیده میشود، مانند نورجهان همسر جهانگیر و ممتاز محل زوجه شاهجهان که از آن هر دوازبرکت فوق سلیم و تربیت ادبی ایشان و اثر محیط شعر و ادب که در دستگاه سلطنت وجود داشت حکایات و نوادر در مناسب خوانی و بدیهه سرائی نقل میکنند که کمال ذوق و فرهنگ ایشانرا مینماید (۲). همچنین بنات سلطنت و شاهزاده خانمها مانند گلبدن بیگم دختر بابر، جهان آراء بیگم و روشن آراء بیگم دختران شاهجهان، زیب النساء متخلص به «مخفی» دختر اورنگ زیب و دیگران همه بانی ابنیه رفیعیه و مساجدعالیه و گوینده اشعار و آثار بسیار میباشند.

۱- مورخین نوشته اند: چون سلطان ایلمش دختر خود رضیه را ولیعهد خوش ساخت بعضی از وزرا او را ملامت کردند که باوجود پسران متعدد دختری را ولیعهد سلطنت نمیبایست کرد. ایلمش گفت: دختر دانا بهتر از پسر نادان است وزن کاردان بهتر از مرد نابکار.

۲- حکایت میکنند که جهانگیر روزی این مصراع را بمناسبت رؤیت هلال عید فطر بدیهه سروده و گفت:

«هلال عید بروی فلک هویدا شد»

پس نورجهان در جواب وی مصراع ثانی را بدیهه گفته و شعر را اینچنین تمام کرد:

«کلید میکده گم گشته بود پیدا شد»

و نیز حکایت کنند که شاهجهان روزیکه این مصراع را سرود:

«آب از هوای روی تو می آید از فرسنگها»

ملکه ممتاز محل آنرا جواب داده و گفت:

«وز هیبت شاهجهان سر میزند بر سنگها»

و هم این بیت منسوب به نورجهان است که در وصف تکه یاقوت و پیراهن حریر

شوهر خود بدیهه سروده است:

«ترانه تکه لعل است بر لباس حریر شده است قطره خون منت گریبانگیر»

اشعار و غزلیات و مصرعهای زنان سخنورد تواریخ هند آن زمان بتفصیل مسطور است.

چاند بی بی ملکه احمد نگر و نور جهان زوجه جهانگیر در تاریخ سیاسی مملکت خود نفوذ و تأثیر زیادی داشته اند که شرح آن در تواریخ آن زمان مفصلاً نگاشته شده . ملکه نور جهان در تمام امور سلطنت و مهمام مملکت باشوی خود شرکت داشت و گویند که فرامین بنام امراء ممالك مجروره هند صادر میکرد و مهر خود بر آن مینهاد و سجع مهر او این بیت بوده است :

«نور جهان گشت بحکم آله همدم و همراز جهانگیر شاه»
و همچنین سکه ای بنام اوزده میشده که در یکطرف آن تصویر پادشاه و نور جهان بیگم بود و طرف دیگر این بیت منقوش :

«بحکم شاه جهانگیر یافت صد زیور بنام نور جهان پادشاه پاك گهر»
در عصر مغولیه زنهای مسلمان را به تربیت و تعلیم خاصی پرورش میدادند. خط و سواد فارسی و قرائت قرآن و حفظ اشعار و هنرهای یدی مواد آن تربیت بوده است . این روش محمود و این سنت حسنه سلاطین مسلمان را، مانند سایر امور، مهاراجه ها و امرا و وزراء ایشان تقلید میکردند و دختران خود را از هندو و مسلمان بر طبق همان سنن و آداب تعلیم میدادند و حتی در حالی که زنان مسلمان از حقوقی که دیانت اسلام برای آنان مقرر فرموده است کاملاً بهره ور میشدند، زنان هندو مانند اسیران زندگی میکردند و بعاتت معروف «ستی» (Sati) ایشان را با شوهر مرده خود زنده میسوختند .

باری در زندگانی خانوادگی، در حیات شخصی، در رسوم جامه پوشی و زینت و مشاطگی، در بار سلاطین مسلمان تأثیر بسیار در سراسر هندوستان داشته است. مخصوصاً در فن طباطخی انواع تفننات نموده و بسیاری اغذیه و

حلویات و مشروبات خوشگوار از ایشان در هندوستان بجای مانده که غالب آنها با سامی فارسی شناخته میشوند.

خلاصه کلام - دوره هشتصد ساله حکومت اسلام بر زمین هند که از حمله غزنویان شروع و بشورش هند در ۱۸۵۷ م. و غزل بهادر شاه دوم خاتمه مییابد، منشاء تمدن جدید و فرهنگ خاصی است که در تاریخ جهان بکمال فوق و نهایت لطف موصوف مییابد و این نقش جاودانی که بر تاریخ تمدن هند ثبت شده بتصاریف زمان محو و زائل نخواهد شد.

جدول تاریخ هند و تطبیق آن با تاریخ ایران

تاریخ ایران	تاریخ هندوستان
ق. م	ق. م
۱۵۰۰ حمله قبائل و سلاطین آریائی بغلات ایران	۱۵۰۰ حمله قبائل و طوائف آریائی بشمال هند
۱۰۰۰ سلطنت ماد در شمال و غرب ایران	۱۰۰۰ تمدن قدیم سند
۵۵۰ تأسیس سلطنت سیروس کبیر و فتح اکباتانا و انقراض سلطنت ماد	۵۵۰ ظهور بودا
۵۲۰ سلطنت داریوش کبیر	۵۰۰ حمله ایرانیان به هندوستان و فتح دره سند
۳۳۴ حمله اسکندر بایران	۳۲۶ حمله اسکندر به هندوستان
۳۲۰ ظهور سلوکس اول - نکوتور	۳۲۴ تشکیل امپراطوری موریان
۲۵۰ آغاز سلطنت اشکانیان - اشك اول	۲۷۳-۲۳۲ سلطنت آشوکا
۱۰۰ سلطنت مهرداد چهارم پادشاه اشکانی	۱۰۰ سلطنت پادشاه یونانی میناندر، حامی بودیزم
۴۷ حمله سزار قیصر روم به ایران	۵۸ ابتدای دوره و کرما



م. ب	م. ب
۶۹ حمله نیرو بشیرداد پادشاه ارمنستان	۷۴ انتشار مذهب بودا در چین
۱۱۴ حمله ترازان قیصر روم بآسیا و غرب ایران	۱۰۰ سفارت هند بدربار ترازان قیصر روم
۳۰۹ جلوس شاپور دوم پادشاه ساسانی	۳۲۰ عصر گپتا
۴۰۰ سلطنت یزدجرد اول	۳۸۰-۴۰۰ سلطنت چندرا گپتای دوم
۴۸۳ شکست فیروز پادشاه ساسانی از هونها	۴۶۰ ابتدای حمله هونها
	۶۰۶ سلطنت هارشا و اردانا در شمال هندوستان
۶۰۴ سلطنت خسرو دوم (پرویز) ساسانی	۶۱۰ سلطنت پولیکسن دوم در جنوب هندوستان

تاریخ هندوستان	م.پ	تاریخ ایران	م.پ
۶۳۹ تأسیس شهر «لهاسا» در تبت. اولین پادشاه بودائی تبت	۶۳۹	۶۳۷ حمله اعراب مسلمان بمداین و شکست قادسیه	۶۳۷
۷۱۱ حمله مسلمانان بسند بسرداری محمد بن قاسم ثقفی	۷۱۱	۷۰۰ سلطنت بنی امیه	۷۰۰
۷۳۵ اولین مهاجرت پارسیهای ایران به هندوستان	۷۳۵	۷۲۴ خلافت هشام اموی	۷۲۴
۹۰۷ جلوس پراتپکای اول «چولا» در جنوب هند	۹۰۷	۹۰۷ سلطنت اسمعیل بن احمد سامانی (خراسان)	۹۰۷
۱۰۰۰ حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان	۱۰۰۰	۹۹۹ انقراض سلطنت سامانیان بدست سلطان محمود غزنوی	۹۹۹
۱۰۶۰ وفات راجه بهوج پرتیهار قنوج	۱۰۶۰	۱۰۵۵ شکست آل بویه بدست طغرل سلجوقی	۱۰۵۵
۱۱۶۳ ابتدای دوره چوهان	۱۱۶۳	۱۱۵۷ وفات سلطان سنجر سلجوقی	۱۱۵۷
۱۱۷۵-۱۱۹۲ حملات سلطان محمد بن سام غوری به هندوستان و شکست پرتیوبراج چوهان پادشاه دهلی و اجمیر	۱۱۷۵-۱۱۹۲	۱۱۷۲ تأسیس سلطنت خوارزمشاهیان	۱۱۷۲
۱۲۰۶-۱۲۹۰ سلطنت سلاطین ممالیکه مسلمان در دهلی	۱۲۰۶-۱۲۹۰	۱۱۹۰-۱۲۹۰ سلطنت اتابکان وایلخانان مغول	۱۱۹۰-۱۲۹۰
۱۲۲۰ اولین حمله مغول (چنگیز خان)	۱۲۲۰	۱۲۲۰ انقراض سلطنت خوارزمشاهیان بدست چنگیز خان	۱۲۲۰
۱۲۹۴ ابتدای حمله سلاطین مسلمان بجنوب هندوستان	۱۲۹۴	۱۲۹۵ جلوس سلطان محمود غازان خان مغولی	۱۲۹۵
۱۳۲۰ سلاطین تغلقیه دهلی	۱۳۲۰	۱۳۲۰ سلطنت سلطان ابوسعید بهادر ایلخان مغولی	۱۳۲۰
۱۳۹۸ حمله تیمور به هندوستان	۱۳۹۸	۱۳۹۳ سلطنت تیمور در ایران	۱۳۹۳
۱۴۲۰-۱۴۷۰ سلطنت زین العابدین پادشاه کشمیر	۱۴۲۰-۱۴۷۰	۱۴۰۵-۱۴۴۷ سلطنت شاهرخ بن امیر تیمور	۱۴۰۵-۱۴۴۷

تاریخ هندوستان	تاریخ ایران
م.ب	م.ب
۱۴۵۱-۱۵۲۶ سلطنت لودیبه در دهلی	۱۴۵۲ سلطنت ابوسعید تیموری و تأسیس سلطنت آق قوین لودقراقوین لود در ایران غربی
۱۵۲۶ حمله ظهیرالدین بابر کورکانی به هندوستان و شکست سلطان ابراهیم لودی	۱۵۲۴ جلوس شاه طهماسب اول صفوی
۱۵۳۸-۱۵۴۵ سلطنت شیر شاه افغان	۱۵۳۸-۱۵۴۵ مهاجرت همایون بایران
۱۵۵۶ جلوس اکبر پادشاه	۱۵۷۶ وفات شاه طهماسب اول و سلطنت شاه اسماعیل دوم
تأسیس شرکت تجاری در لندن برای بازرگانی در هندوستان و شرق . تأسیس اولین پایگاه تجاری انگلیس در بندر سورت	۱۵۸۷-۱۶۲۹ سلطنت شاه عباس اول
۱۶۰۳ جلوس اورنگزیب	۱۶۴۲ سلطنت شاه عباس دوم
۱۶۶۲ استقلال شیواجی راجه مراتها	۱۶۶۴ اولین سفارت روسیه بدربار ایران
۱۶۸۶ سقوط سلطنت بیجاپور و گولکنده در جنوب هند	۱۶۶۷ سلطنت شاه سلیمان اول
۱۷۲۴ تأسیس سلطنت اصفجاهیه «نظام» در دکن	۱۷۲۴ فتنه افغان در اصفهان
۱۷۳۹ حمله نادر شاه بدلهلی	۱۷۳۵ جلوس نادر شاه بسطنت ایران
۱۷۶۱ سلطنت حیدر علی و تیپو سلطان در جنوب هند	۱۷۵۰ سلطنت کریم خان زند
۱۷۷۴ اولین حکمران کل هندوستان (وارن هیستینگز)	۱۷۸۹ سلطنت لطفعلی خان زند
۱۸۰۹ عهدنامه امریت سرما بین سیکها و انگلیسها	۱۸۱۲ حمله روسها به ایران و معاهده گلستان
۱۸۲۸ فتح برمه بدست انگلیسها	۱۸۲۸ معاهده ترکمان چای
۱۸۲۹ منع سوزاندن زن باشوهر (ستی)	۱۸۳۴ مرگ فتحعلی شاه و سلطنت محمد شاه

تاریخ ایران	تاریخ هندوستان
م.ب	م.ب
۱۸۴۸ جلوس ناصرالدین شاه قاجار	۱۸۴۳ فتح سند بدست انگلیسها .
	۱۸۴۵ جنگ انگلیس و افغان .
	تأسیس راه آهن و خطوط تلگرافی
	۱۸۵۳ در هندوستان
	۱۸۵۶ انقراض سلطنت اود .
	اولین شورش هندوستان .
سلطنت ناصرالدین شاه	۱۸۵۷ انقراض حکومت کمپنی هند
	شرقی و انضمام مملکت هند
	۱۸۵۸ سلطنت انگلیس
۱۸۹۶ قتل ناصرالدین شاه قاجار	۱۸۸۵ تأسیس اولین جلسه حزب کنگرس
	۱۸۹۹-۱۹۰۵ لرد کرزن نایب السلطنه
۱۹۰۶ تصویب قانون اساسی ایران و وفات	۱۹۰۶ تأسیس حزب مسلم لیگ
مظفرالدین شاه قاجار	
۱۹۰۹ عزل محمدعلی شاه قاجار و سلطنت	۱۹۰۹ اصلاحات مارلی میتو
سلطان احمد شاه	
	۱۹۱۹ اصلاحات چیمسفورد مانتگو.
۱۹۲۱ طلوع دولت پهلوی	راهبری حزب کنگرس بدست
	کانندی و نهضت های منفی و
	۱۹۲۰ عدم همکاری
۱۹۲۵ سلطنت اعلیحضرت رضا شاه پهلوی	۱۹۳۰-۱۹۳۴ نهضت نافرمانی کشوری
۱۹۴۱ جلوس محمد رضا شاه پهلوی	۱۹۳۹ مقیمه استقلال هند در اثنای
	جنگ دوم جهانی

تاریخ ایران	تاریخ هندوستان
م.ب	م.ب
سلطنت محمدرضا شاه پهلوی	۱۹۴۷ تجزیه هند بدولت (هند و پاکستان)
	انضمام امارت‌های مستقل داخلی
	۱۹۴۸ هند با اتحادیه هندوستان
	قانون اساسی جدید هندوستان
	۱۹۵۰ واعلام حکومت جمهوری

فصل چهارم

مذاهب و عقاید

مقدمه - در آغاز کتاب از ادیان و مذاهب و آمار نفوس پیروان دینانات مختلف در سرزمین هند باختصار سخن گفتیم.^(۱) اکنون هنگام آن است که در پیرامون هر یک از آنها به تفصیل بحث کنیم و مبادی و اصول اهل ملل و نحل و عقاید و تعالیم اصحاب مذاهب و فرق را در آن دیار شرح دهیم.

باید دانست که در روی زمین کمتر کشوری یافت میشود که در آن تنوع عقاید و افکار دینی و تشعب افکار بشر در مبادی مذهبی بقدر هندوستان ظهور داشته باشد. در حقیقت آن سرزمین درست مانند موزه جامعی از تاریخ ادیان است. از هر گونه اندیشه‌های انسانی، در طول مدت تاریخ از منتهی بدوی و قبل از ظهور تمدن در نوع بشر تا عصر حاضر که قرن بیستم میلادی است، نمونه‌های بسیار و آثار بی‌شمار در آن جمع کرده‌اند. کشور هند در اثر اوضاع و احوال جغرافیائی خود از قدیم محل تلاقی افکار روحانی و دینی برخورد اندیشه‌های فلسفی و عرفانی بوده است. ازینرو هر یک از مذاهب جهان مخصوصاً چهار دین بزرگ عالم که اکثریت ابناء بشر بآن متمسک‌اند و متفرعات و شعب آنها در آن ملک و دیار عبادتگاهها و پیروان مؤمن و تابعین مخلص دارند.

ما در این فصل بترتیب از هریک از مذاهب سبعة موجود در هند یعنی:

- ۱- هندوئیزم ، ۲- بودیزم ، ۳- جینزم ، ۴- زرتشتی ، ۵- سیکهیزم ،
- ۶- مسیحیت ۷- اسلام . سخنی مختصر میگوئیم و بعضی اطلاعات بنظر خواننده میرسانیم . اگر در جمع آوری این مطالب سهوی و نسیانی روی داده باشد ، امید است که خواننده دانشمند بر ما خرده نگیرد ، زیرا در بحث تاریخ ادیان که لطیفترین صور و عالیترین مظهر اندیشههای انسانی است بحث کردن و تحولات و تغییرات حاصله در آنرا شرح دادن کاری است مشکل و تلخیص آن کتاب بزرگ در صفحاتی محدود چون گنجایندن بحر در کوزه امری است متعسر . همین قدر که از آن خرمن خوشه ای و از آن دریا قطرهای آورده ایم برای راهنمایی و تذکر و اجمالی از مفصلات کافی خواهد بود.



۱- هندوئیزم

اصول و مبانی - مذهب هندوئیزم از بدو ظهور تا کنون
 تحولات گوناگون یافته است. طوائف آریائی پس از آنکه بدین سرزمین آمده اند بدون شك بسیاری از رسوم و عقاید و افکار بومیان ساکن هند را اقتباس کرده اند. بعدها در اثر بعثت بودا هم چنین تغییرات عظیمه در مذهب ایشان واقع شده است و نیز طوائف دیگر مانند ساکها که به این سرزمین تاخته اند همراه خود معتقدات و افکاری تازه آورده اند. بنابراین هندوئیزم در هر عصر و زمانی صورت خاصی داشته و تحول جدیدی یافته است.
 آن مذهب در حقیقت يك دین و شریعت خاصی مانند اسلام یا

مسیحیت نیست و شارع معینی ندارد بلکه مجموعه ایست از عادات و افکار و اساطیر و افسانه‌ها که در طول مرور ایام کتب مقدسه آنها را وضع کرده و تعالیم برهمنان آنها را مستقر و ثابت ساخته. هندوها معتقد بآلهه متعدده هستند (Polytheism) و این الهه بی‌شمار را مظاهر مختلفه نیروی الهی واحدی میدانند و در حقیقت یک نوع وحدت وجود (Pantheism) ایمان دارند. در جنب این اعتقاد ایمان به تناسخ (Karma) نیز از اصول مبادی هندوئیست که بر طبق آن معتقدند که هر عملی از حسنه و سیئه که انسان مرتکب بشود در حیات آینده خود آثار آنرا خواهد دید. و مرد بر همین برای ایشان پیشوای مر تاضی است که بواسطه ریاضت و تکمیل نفس مقام فوق الطبیعه حاصل میکند و تنها اوست که حقایق مقدسه را میتواند فهم کند و راهنمایی بشر را بعهده بگیرد. و در عین حال بر همین مشاور پادشاهان در امور مملکت داری و حکمرانی نیز می باشد تا بر طبق قوانین مقدسه امور اجتماعی را اداره کنند و از اینجاست که هندوئیسم را گاهی «برهنیزم» می نامند.



کتب مقدسه هندو (۱) - باید گفت که برای هندوها کتب اربعه

۱ - کتب مقدسه هندو - کتب مقدسه هندوان اصولاً بیدو قسمت

تقسیم میشود :

- الف - آنچه سروتی (Sruti) گویند یعنی اخبار و احادیث سماعی.
 ب - آنچه اسمریتی (Smriti) گویند یعنی مجموعه روایات، و این قسمت دوم است که معتقدات عامه را تأسیس مینماید.
 الف - سروتی (Sruti) که قدیمترین آثار موجوده دینی است همه در کتابهای ویدا مندرج اند و ویداهای چنانچه سابقاً گفتیم مجموعه‌ای مختلفی از اخبار و احادیث آنهاست که هر کدام منتسب به قرن‌های و زمانی بوده است. در زمان حاضر در نزد هندوها سراسر آن کتاب مقدس و محترم و ازلی شمرده میشود. ویداهای مرکب است از سه جزء : اول **بقیه حاشیه در صفحه بعد**

ودا (Vedas) بمنزله انجیل برای مسیحیان، و قرآن برای مسلمانان است.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مانترا (Mantras) یعنی متون مقدسه . دویم براهمنا (Brahmanas) یعنی تفاسیر دینی. سوم اوپنیشادها (Upanishads) یعنی مبادی کلامی و فلسفی. هرچند اینها همه جز و روایات سماعی است ولی اینشادها از آن لحاظ که شامل افکار فلسفی میباشند در آن میان ارزشی و اهمیتی جداگانه دارند . مانترا عبارت است از ادعیه و مناجات و شکر و ذکر تجلیات الهی و معتقدند که آنها را هیچ نبی و پیغمبری مخصوص وضع نکرده بلکه اها کشف و دانایان که آنها را ریشی (Rishis) گویند بچشم دل کشف کرده اند و آنها ازلی وابدی اند وابتدا و انتها ندارند. بعضی از آنها را با آواز بلند باید ترتیل و تلاوت کرد و بعضی دیگر را بصورت اذکر خفیه در موقع تقدیم قربانی باید در دل تکرار نمود، بعضی دیگر را که بصورت شعر و سرود است با نغمات و آواز باید سرود . غالب این کتب و متون مقدسه بانگلیسی و بعضی السنه دیگر ترجمه شده اند. در آن میان اوپنیشادها را چنانکه سابقاً گفتیم شاهزاده محمد دارا شکوه بن شاهجهان بفارسی در زمان خود ترجمه کرده و آنرا «سراکبر» نامیده است.

اوپنیشادها مشتمل بر یک سلسله سئوال و جواب است راجع به خلقت و وجود و تکامل و تحول عالم که از آنها شش نوع فلسفه هندو منشعب شده که مهمتر از همه فلسفه ویدانتیزم (Vedantism) است. ان از همه رواج بیشتر دارد و فلسفه ارتودوکس هندو بشمار میرود .

ب - اسمریتی (Smriti) - کتب دینی درجه دویم است و آنها پایه عقاید عامه هندو را برقرار می سازد از آن جمله است : دهارماشسترا (Dharma - Shastras) یعنی مبادی شرعی و قوانین مذهبی. و دیگر دورزمانه منظوم اند یکی بنام رامایانا و دیگر بنام مهابهاراتا (Ramayana & Mahabharata) و سوم یک سلسله افسانه ها و قصص منثور اند که آنها را پورانا (Puranas) یعنی داستانهای باستانی گویند.

در میان اسناد و نوشتجاتیکه قسمت اول یعنی دهارماشسترا را تشکیل میدهد کتاب قوانین منو (Laws of Manu) از همه برجسته تر است و نزد هندوان بعد از ویداها از مقدس ترین کتب دینی شمرده میشود. در آن قدیم ترین سبک زندگانی اجتماعی باستانی ظاهر می باشد. متن آن قوانین بصورت شعر بوده است که بعدها بکلام منثور در آورده اند و آن مشتمل است بر قواعد اخلاقی زندگانی. منو، شارع آن قوانین، در نزد آنها مانند حضرت آدم است که این کتاب را برای فرزندان خود یعنی نوع بشر نوشته است . آن مجموعه دوازده باب است مشتمل بر اصول مبادی هندوئیسم و در حقیقت کتاب فقه و اصول ایشان

بقیه حاشیه در صفحه بعد

کلمه ودا بمعنی «علم» است و آن خاصهً برای علم مذهب و فلسفه دین هندوئیسم استعمال شده و معتقدانند که کتب مذکور در ازمنه بسیار قدیم به بعضی از روحانیان، که آنها را ریشی (Rishi) گفته‌اند، الهام شده است. وداها چهار کتاب‌اند مشتمل بر بسیاری سرودها و الهامات و اوراد و افسون‌ها که آنها را «منترا» (Mantras) گویند. و نیز شامل مقالاتیست که آنها را باصطلاح «اوپانیشادها» (Upanishads) نامند و آنها در اثبات قضیه ارتباط

بقیه حاشیه از صفحه قبل

است. حدس زده میشود که آن مجموعه در ۱۲۸۰ ق.م شروع شده و بتدریج تا قرن ششم مسیحی تکمیل شده. قوانین مانورا در سال ۱۷۹۴ م. سروایام جونس بانگلیسی ترجمه کرده و اولین اثر سانسکریت است که در معرض مطالعه محققین عصر جدید درآمد.

دورزمنامه (Epics) رامایانا و مهابهاراتا در نزد عامه هندوان بسیار معتبراند و رامایانارا «انجیل هندوان» و مهابهاراتارا «ویدای کریشنا» گفته‌اند. احتمال میدهند که رامایانارا شخصی بنام والامبکی تألیف کرده و سرگذشت پهلوانی رامارا در آنجا ذکر کرده باشد. مهابهاراتا مجموعه کاملی از اخبار و روایات است که گویند ویا سا جمع کننده ویدها آنها نیز جمع و تألیف کرده، مشتمل است بر وقایع و حادثات بیشمار که در اطراف جنگ کورو و پاندوا (Kauravas and Pandavas) واقع شده و بیش از صدهزار شعر است.

در میان آن وقایع قسمت بهاگود گیتا (Bhagavad-Gita) از همه مهمتر است که بانگلیسی و فارسی ترجمه‌های عدیده یافته و مشتمل بر قسمتهای اخلاقی است که بطور عبارات قصار وارد شده.

کتاب مهابهاراتا بامر اکبر پادشاه بزبان فارسی نیز ترجمه شده و نسخ خطی آن موجود است.

اماقسمت پورانا، یا افسانه‌های باستانی، آنها نیز بامهابهاراتا مرتبط میشوند و مشتمل بر حکایات عامیانه اند. در آنجا نام خدایان و ریشو و برهما و شیوا ذکر شده و بسیاری از خرافات و اساطیر عامیانه عهد قدیم در آنجا مندرج است و آن مشتمل بر هیجده باب است که جدیدترین آنها در حدود قرن نهم میلادی تألیف شده.

روح فردی انسانی بانفس کلی (جان جهان) بحث میکند و راه فنای نفس جزئی و اجتناب از شر و وجود و محو و استغراق در نفس کلی را ارائه می نماید. او پنیشادها در حقیقت فلسفه ودانتا (کلام هندوئیسم) را وضع میکنند و از حقیقت وجود سخن میگویند و نیز فلسفه تناسخ (Karma) را در قدیمترین صورت آن شرح میدهند.

۱ - قدیمترین وداهای چهار گانه موسوم است به ریگ ودا (Rig Veda) . آن مشتمل است بر متجاوز از هزار سرود ، که هر یک در ستایش یکی از قوای طبیعت است ؛ مانند آسمان ، آفتاب ، آتش ، هوا ، آب ، زمین ، کوه ، جنگل و غیره که برای هر یک از آنها مرتبه الهیته قائل شده و عبادت آنرا توصیه میکند . با وجود این در بعضی از این سرودها اشعار است که اشاره ب وجود یگانه ذات واحد الهی مینماید که مافوق سایر آلله است ، آنرا خدای فوق سایر خداها می شمارد . تاریخ انشاء بعضی از این سرودها بدو هزار سال قبل از میلاد تخمین شده است .

۲ - سام ودا (Sam Veda) - نغمات است که در موقع قربانیهای مختلف سروده میشود .

۳ - یاجور ودا (Yajur Veda) - مشتمل بر دو قسمت است که آنرا سفید و سیاه نامند . نصف آن منظوم و نصف دیگر منثور است و مشتمل است بر یک سلسله ادعیه و مناجاتها که در موقع عبادت قربانی تلاوت کنند . تاریخ پیدایش این ودا ظاهراً مدتها بعد از ریگ ودا میباشد .

۴ - اتروا ودا (Atharva veda) که قسمت عمده آن بنثر است . مجموعه ایست از افسونها و اوراد و تریالات که در عمل سحر و جادوئی بکار میرفته تاریخ آن نیز مانند وداهای دیگر بسیار قدیم میباشد . ظاهراً در

حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح تدوین شده .

در آنجا نیز رساله‌ئی چند موجود است که در دستور برهمنان آمده است. تألیف آنها را در حدود از قرن پنجم تا قرن سوم قبل از میلاد تخمین زده اند در صورتیکه تاریخ اوپانیشادها از آنها قدیمتر است و از قرن هفتم تا ششم قبل از میلاد تخمین شده است . مجموعه ادعیه و نمازها و قوانین و احکام و دستورها که بمنتهای ایجاز و اختصار است سوترا (Sutra) گویند یعنی کلمات قصار . و مجموعه قواعد و قوانین زندگی و رسوم و عادات را دهارما (Dharma) نامند، یعنی شریعت.

معلوم است که در ازمنه قدیمه تنها وسیله تعلیم و تعلم و داهای چهار گانه لغت و زبان بوده است. ازین سبب برای حفظ آنها ناگزیر قوانین صرف و نحو و علم بیان و علم اوزان تدریجاً بظهور رسیده که بدین وسایل آن تعالیم در قالب کلمات موزون و جمل منظوم محفوظ مانده و بصورت کتب مقدسه در آمده و بزمان ما رسیده است . از آنجا که در مواقع خسوف و کسوف، و شناختن ایام سعد و نحس، و انجام عبادات در مواسم و فصول سال اطلاع بر موافق کواکب لازم بوده است باین واسطه علم نجوم و ستاره شناسی از زمان قدیم در هندوستان ترقی شایان کرده و جزو مبادی دینی و لوازم مذهبی قرار گرفته و در حقیقت آموختن علم الفلك يك جزء از عبادات هندو است. ریگ ودا که مجموعه سرودهای مذهبی است در نظر اهل علم و ادب شأنی بلند و مقامی ارجمند دارد زیرا مسلماً قدیمترین کتابی است که در میان اقوام آریائی نژاد بوجود آمده و کهن ترین سند ادبی و تاریخی آن قوم است . تاریخ قطعی تألیف آن درست مشخص نیست ولی ظاهراً بعضی از این سرودها بسیار کهن سال و بعضی نسبتاً جدیدتر اند و معلوم نیست در

چهل‌زمان و بدست چه کسی آنها در يك مجموعه جمع و تدوین شده‌اند، ولی آنچه مسلم است آنست که این مجموعه در مدت هزار سال یعنی از الف دوم تا الف اول قبل از میلاد بتفاریق جمع‌آوری شده. گرچه در این سرودها قدیمترین صورت اجتماع انسانی را بنظر میرساند ولی نباید آنها را در مراحل اولیه بدویت قرار داد بلکه منظوماتیست ادبی و صنعتی که سبک و وزن آنها نماینده ترقی فکری و تکامل دماغی گویندگان آن میباشد. البته در آن ازمنه دیرین فقط قوه حافظه آنها را در سینه اشخاص محفوظ داشته‌وسینه به سینه از اعصار مختلف گذشته تا سرانجام بعصر خواندن و نوشتن رسیده‌است

هندوهای عصر ودیک یا آریانهای اولیه چنانکه گفتیم برای قوای طبیعت وجود شخصی و حیات مستقل قایل بودند و سرودهای ودیک در خطاب بهر يك از آنهاست. از همه مهمتر خدای ایندرا (Indra) می‌باشد که خدای رعد و برق و باران نیز هست؛ و برای اوستایشی مافوق سایر آلهه‌قابل هستند. پس از او اگنی (Agni) خدای آتش است. پس از آن دو، خدایان دیگر مانند الهه باد؛ والهه آفتاب، والهه فجر، و سایر مظاهر طبیعت مخاطب آن سرودها هستند. و در بعضی از آنها معانی و افکار فلسفی بکمال لطافت و سادگی اولیه خود دیده‌میشود.

در میان کتب مقدسه قدیم هندو نیز آثاری موجود است که آنها را اسمرتی (Smirti) نامند؛ یعنی اخبار و روایات قدیم. در آنها اصول فلسفی را که از اوپنیشادها گرفته‌اند تنظیم نموده، همچنین در آنها قوانین و نظامات چند بدست برهمنان تدوین گردیده که در حقیقت بمنزله کتب فقه هندو می‌باشد.

قدیمترین همه کتابی است بنام ماناوا (Manava) که گویند در دو هزار سال قبل تألیف شده. در این رسالات از حقوق و حدود و تکالیف و طبقات اجتماعی و شرایط زندگی بحث شده که هم اکنون پایه و اساس قوانین

مدنی و جزائی در محاکم هندوستان است.

همچنان هیجده کتاب افسانه در دست است که آنهارا پورانا (Purana) گویند، یعنی داستان های باستانی، مشتمل بر حکایات و افسانه ها و اخبار انسانی و آلهی و قوانین مدنی و حماسه های ملی. در حقیقت آنها کتابهای عامیانه هندوان قدیم بوده است. قدیمی ترین آنها که وایوپورانا (Vayu Purana) نام دارد ظاهراً در قرن ششم میلادی تنظیم شده. بیشتر این کتب در آغاز در هندوستان شمالی بظهور رسیده و بتدریج بجنوب هندوستان رفته است.



حماسه های ارزمنامه ها. در آداب ملی و مذهبی هندوستان چنانکه

گفتیم دو کتاب رزمنامه معروف وجود دارد که یکی رامابهاراتا (Maha Bharata) و دیگر رامایانا (Ramayana) نام داده اند. اهمیت این دو رزمنامه از آن جهت است که هر یک بنوبه خود تصاویر نمایانی از زندگی انسانی در هندوستان قدیم قبل از آنکه تاریخ مکتوب بوجود آید نشان میدهد.

رامایانا مشتمل است بر ۲۴ هزار بیت در هفت مجلد که شاعری بنام والمیکی آغاز کرده ولی رزمنامه مهابهاراتا چهار برابر آن است و به هیجده فصل تقسیم میشود. مهابهاراتا مجموعه ایست از اشعار گوناگون که شعرای بی نام و نشان در قرن و اعصار مختلف سروده اند و بدون ترتیب با یکدیگر ترکیب شده.

رامایانا در حدود قرن پنجم قبل از میلاد تألیف یافته ولی تاریخ تألیف مهابهاراتا در حدود هفتصد سال، در بین قرن چهارم قبل از مسیح تا چهارم بعد از مسیح است. رامایانا سرگذشت پهلوان یا شاهی است بنام رام (Rama) که جنگهای بسیار با اهریمنی راوانا (Ravana) نام کرده و او را

عاقبت بهلاک میرساند و بسعادت و سلام بازن خود که به اسیری اهریمن افتاده بود بوطن برمیگردد و در آنجا سلطنتی با شکوه و عظمت میکند. چنانکه گفتیم این داستان بفارسی ترجمه شده و شاعری مسیح تخلص آن را بنظم آورده است.

موضوع رزمنامه مهابهاراتا جنگهای بزرگی است که مابین صد تن از شاهزادگان از یک طرف با پنج تن از بنی اعمام ایشان از طرف دیگر روی داده. گوینده این داستان حوادثی را که موجب آن جنگ شده بتفصیل بیان میکند و از رزم شدیدی که مدت هجده روز در صحرای تانیسر (در شمال دهلی کنونی) بظهور پیوست وصف مینماید. بگمان او تمام طوائف هندوستان از کوههای هیمالیانا اقصای جنوب در این جنگهای هولناک شرکت داشتند و این کشمکش و قتال منجر به هلاکت و نابودی طرفین گردید. بجز آن پنج شاهزاده از یک طرف و پدر صد شاهزاده از طرف دیگر کسی باقی نماند. بالاخره با یکدیگر آشتی کردند و آن پنج شاهزاده عاقبت کار تاج و تخت را ترک کرده با محبوب خود و سگ و فادار خویش در کوهستانها سرگردان بودند سپس به آسمان در پیشگاه ایندرا خدای طوفان و باران صعود کردند. یکی از منظومات موجوده در مهابهاراتا که دارای فلسفه‌ای بسیار عمیق است رساله مختصریست که بنام گیتا (نغمه) موسوم میباشد. این رساله پایه و اساس افکار و اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی ادوار بعد را تشکیل میدهد؛ و در مذهب هندوئیسم دارای شائی رفیع است، گیتا یا «بهاگود گیتا» بصورت مکالمه‌ایست مابین موجودی روحانی بنام کرشنا باشاگرد خود، ارجونا. وی یکی از پنج شاهزاده‌ایست که در روز قبل از جنگ بزرگ این سخنان را رد و بدل کرده و در آنجا کرشنا کلماتی محتوی بر تعالیم عالیه فلسفی و اخلاقی بیان میکند.

هر دور ز منامه- مهابهاراتا و رامایانا - از آثار مهمه ادبیات سانسکریت میباشند و در نزد سراسر هندوان در تمام طبقات هندوستان معروف و خوانده میشوند و شبیه اند به اشعار هومر (Homer) در یونان و شاهنامه فردوسی در ایران.

اشخاصیکه در این دو کتاب نمایش داده شده اند نمونه های عالی و مثل کامل صفات عالیه انسانی از زن و مرد میباشند. چنانکه راماپهلوان حکایت رامایانا در نزد مردم هند مرتبه الوهیت یافته و اکنون ملیونها نفوس او را پرستش میکنند.

بعدها، یعنی در حدود ۴۰۰ سال قبل، شاعری تلسیداس نام، رامایانا را از اصل سانسکریت با اشعار زبان هندی جدید درآورد و مجموعه او یکی از عالیترین آثار ادبی هندوستان است که انسان کامل را در یک عصر پهلوانی مجسم می سازد و بالاخره در هر دو رزم نامه سرنوشتهای انسان بصور مختلف طرح و رسم شده است.



بسط مذهب هندوئیزم - اساس این مذهب بر احترام و تقدیس کتاب وداها (Vedas) میباشد که آنرا فلسفه الهی میدانند و دامنه سخنان آن بقدری وسیع است که فلسفه مادیون (منکر و ملحد) سنکایا (Sankhaya) تا فلسفه تعدد آلهه پورانا (Polytheism) هر دورا در خود فرا گرفته است. تولد در جامعه هندو کافی است که آدمی را هندو شناسند؛ در حالتی که بیگانه زائیده از والدین مسلمان یا مسیحی اگر همه مراسم و عبادات هندوئی را انجام دهد باز هندو شناخته نمیشود. از طرف دیگر یک نفر هندو نژاد اگر مسیحی شود و تمام عبادات کلیسارا بدقت معمول دارد باز هندو

شمرده میشود زیرا میگویند مبادی کاتولیزم روم مخالف مبادی ودا نیست و فی الحقیقه بر حسب عقیده هندو هر انسانی که بعظمت فکر و عمل خود مجرای تاریخ را تغییر دهد مستحق عبادت و پرستش است و نیز معتقدند که هر کس برای راهنمایی نوع بشر در هر جای دنیا قیام کند مظهر تام الهی میباشد. ازینرو مانعی ندارد اگر مسیح یا محمد را بحق نماینده خدا بدانند ولی در (خاتمیت) مسیح یا محمد حرف دارد.



مذهب ودائی - ویدائیزم (Vedic Religion) ریشه واصل ساده ابدائی هندوئیسم است و آن عبارتست از پرستش قوا و مظاهر طبیعت، مانند : طوفان - آتش - فجر - آفتاب - ماه - برق و باد و باران - رعد و سایر سوانح و بلایای آسمانی. همه آنها آثار عمل قوه ایست در آسمان که منشأ این مظاهر میشود. این قوه الهی را ایندرا (Indra) نامند و این خدا بعدها بتدریج در بعضی فرق هندو خدای واحد شناخته شد که غیر از او دیگری را پرستش نمی کنند.

در مذهب ودائی مراسم عبادت خدایان طبیعت بصورت ترتیل و ترنم سرودهای ودائی انجام میشود که در ستایش هریک از آنهاست. همچنین در تقدیم مطبوخی مسکر از نبات موسوم به سوما (Soma) به خدایان، و نیز در تقدیم قربانی های حیوانی به پیشگاه خدایان.

در وداها نامی از طبقه برهمن و روحانی برده نشده. گویا در آن عهد هنوز سیستم طبقاتی (کاست) بوجود نیامده بوده و وظیفه برهمن و راهنمایی مذهبی را در خانواده پدر عشیره و در جوامع عمومی سردار سپاه انجام میداده

است. بعدها که اداء مراسم و آداب (Ritual) دارای فروغ و شعب گردید، وجود رجال متخصصی که بتوانند آن مراسم را هدایت کنند لازم آمد و ازینرو طبقه برهمن بظهور رسید.

مذهب ودائی ساده و طبیعی بوده و لذائذ حیات را منع نمیکند. از زهد و بدینی و ریاضت که بعدها در نزد هندوان رواج یافت در ریگ و داتری دیده نمیشود. برعکس شکار و صحرانوشابه «سوما» و هنرهای پهلوانی را میستاید. طول عمر و داشتن اولاد و کور نیرومند را غایت سعادت میدانند، و اشاره به حیات دیگر (عقبی) نمی کنند، قبر را منتهای سیر و آخرین منزل گاه عمر آدمی میدانند.

دریکی از سرودهای ودا برای اولین بار در تاریخ آریان ها سئوالانی طرح شده که الی یومنا هذا بلا جواب مانده اند ولی در آن قوه نامرئی و غیبی مافوق همه خدایان را میستاید و از اصل و مبدأ آن سئوال میکند و در آنجا میگوید:

That which, becoming, by the void was covered,
That one by force of heat came into being,

Who knows for certain? Who shall here
Declare it? Whence was it born, and whence came
this certain?

Then who can know from whence it
Has arisen?

بعدها روح تفکر و قیاس و استنتاج کم کم در کتب اوپنی شادها (Upanishads) بظهور رسید که آن ها نیز وابسته به وداها میباشند و از آن پس سیستم های فلسفی هندو منشعب شد.

آلهة ثلاثه



مقابل ص ١٢٩

برهمنو

شيو

برهما



مذهب باستانی - بعد از آنکه آریین ها دیگر اقوام بومی هند را در خود

نوب کردند عقاید ایشان را نیز اقتباس نمودند. ازین رو تغییرات فاحشی در مذهب ودیک بظهور رسید، نام خدایان تازه شنیده شد که ظاهرأ حامی و حافظ قبایل مختلفه بوده اند و بر همانان آنها را نیز ناگزیر بخدائی قبول کردند. در این مذهب باستانی (Puranic) که مر کب از مذهب مقدس قدیم ودیک و عقاید جاریه محلی بود پرستش دو خدای ویشنو و شیوا که بزرگترین آلهه باستانی اند معمول شد. کتابهای افسانه پورانا که رزم نامه ها و داستانهای جنگی است پایه و اساس مذهب عامه گردید و وداها همچنان موضوع تقدیس و احترام اهل مطالعه و فلسفه مآ بها و عباد باقی ماند.

مذهب پورانی (باستانی) مذهب هندوئی عمومی (ارتودوکس) است که تا امروز باقی و بشش فرقه منقسم شده است که شرح آن ها را عنقریب خواهیم گفت.



تعدد آلهه در مذهب هندو - از عجائب و مختصات مذهب هندو

یکی آن است که هندوها در عین اینکه مشرک اند موحد هم میباشند و در حالی که معتقد به تعدد آلهه اند پیرو وحدت و جود نیز هستند.

نخست، معتقدند که يك وجود اعلی علت العلل موجودات و مافوق همه الیه و ازلی و بدون آغاز و انجام و مبرا از زمان و مکان و علل و اسباب و منزله از صفات وجود دارد. لیکن چون این چنین رب اعلی و علت العلل قابل ادراک مغز عادی بشر نیست حقیقت او به صلاحیت عالم و برای ادراک عقل بشری در سه مظهر ظهور کرده است: ۱- مظهر خالقیت. ۲- مظهر محافظت. ۳- مظهر اعدام. اولی در شخص برهما (Brahma) خالق جهان، و دومی در شخص ویشنو

(Vishnu) نگاهدارنده و حافظ موجودات، و سومی در شخص شیوا (Shiva) فانی کننده و مهلك هستی نمایان شده، و این سه مظهر آلهی تثلیث هندو (Hindu Trinity) را تشکیل میدهند.

۱- خدای برهما (Brahma) - برهما را بشکل بتی چهار سر نشان میدهند که کاشف از کمال نیروی عقلانی اوست و او خالق کل است و زن او موسوم به سراسواتی (Sarasvati) آلهه علم و هنر می باشد. اما در وقت حاضر عبادت برهما چندان معمول نیست. تنها يك معبد بنام اودر قصبه «پوشکار» قریب به اجمیر موجود میباشد و لاغیر. شاید که بروز گار قدیم پرستش برهما خیلی رواج داشته ولی بعدها پرستش ویشنو و شیوا بر آن غلبه یافتند. حالا تنها در بعضی معابد که خاص ویشنو یا شیواست محراب کوچکی هم بنام برهما ساخته میشود.

۲- خدای ویشنو (Vishnu) - ویشنو را بصورت بتی با چهار دست و بازو میسازند و او را که خدای حافظ موجودات میدانند آلهه لذت و عیش نیز می شمارند. وی در روی بستر خود جاویدان استراحت کرده، و بستر او ماری است جاویدی و هفت سر، بنام «انانتا» یعنی ازلیت. هر وقت قوای شریره بقاء عالم را در خطر می اندازند دیگرخدایان ویشنو را بیدار میکنند و او از خواب برمیخیزد و بحمايت و حفظ عالم میشتابد. معتقدند که ویشنو ده مرتبه بصورت های مختلف تجسم (Incarnation) یافته، و در هر دفعه به نیت حفظ عالم ظهور کرده، و کاری مخصوص را انجام داده است و شری را محو و نابود فرموده - نه کرت در روزگار گذشته بوده و دهمین بار اکنون در شرف وقوع است در هنگام استراحت ویشنو بر فراز سریر خود می خوابد و همسر او موسوم به لکشمی (Laxmi) همواره بیدار در پائین پای او نشسته و پاهاى او را می فشارد و لکشمی خود نیز بنام خدای فراوانی و نعم (Prosperity) محل عبادت و ستایش است.



رقص شیوا - ناتاراجا

مقابل ص ۱۷۰

ده تجسم ویشنو بوده صورت بوده از این قرار: ۱- ماهی. ۲- خرچنگ. ۳- واراها (گراز). ۴- ناراسیما (انسان و شیر). ۵- آدم قصیر «خیله». ۶- پیاراسوراها. ۷- راما. ۸- کریشنا. ۹- بودا. ۱۰- کالکی.

تجسم اول ویشنورا بصورت ماهی در هنگام طوفان و نجات مانودر جای دیگر گذاشته شد.

تجسم دوم ویشنو بصورت خرچنگ وقتی بود که خدایان اوقیانوس محیط را مانند کدبانو که شیر را می جنبانند تکان میدادند تا از آن کره که عبارت از عنبر (Ambrosia) است بگیرند، و کوه «ماندرا» را مانند چوب برای بهم زدن اوقیانوس بکار میبردند. چون آن چوب در کل ولای اوقیانوس گم شد ویشنورا بیدار کردند. وی بصورت خرچنگی مجسم شده فرو رفت و کوه ماندرا را بر پشت خود گرفته بالا آورد و خدایان توانستند باز مشغول کار گرفتن عنبر بشوند. تجسم سوم ویشنو بصورت واراها (گراز) در هنگامی بود که روح شیر اهریمنی کره ارض را در زیر آبهای محیط حبس کرد و ویشنو برای نجات آن در آب فرو رفته اهریمن را با انیاب خود بکشت و زمین را آزاد کرد و کره ارض بسطح آب صعود نمود.

تجسم چهارم ویشنو بصورت ناراسیما (یعنی شیر و آدم) وقتی بود که شیطانی شریر خود را مانند خدا محل عبادت خلایق قرار داد و عبادت ویشنورا منع کرد و چون اورا نیروئی غیبی بود که هیچ حیوان و هیچ انسانی او را نمیتوانستند کشت، از نیرو ویشنو بصورت هر دو در آمد و او را هلاک ساخت. تجسم پنجم ویشنو بصورت واما نا (خیله) در آن وقت بود که پادشاه اسورا بنام «بالی» سلطنت آسمانها را بکف آورد و خدایان را از آنجا بیرون کرد. و چون

بالی پادشاهی عادل و متقی بود، ویشنوندییری اندیشیده بصورت آدم کوتاه قدی نزد او آمده از او درخواست کرد که سه گام زمین برای منزل و عبادت باو عطا فرماید، چون بالی او را چنان خرد و حقیر دید درخواست او را قبول کرد. ناگهان آن موجود كوچك بصورت آدمی عظیم درآمده بطوریکه درسه قدم تمام آسمان و زمین را بپیمود و همه را متصرف شد و بالی را از آنجا بیرون کرد، و چون در عالم وجود محلی برای او باقی نماند ناچار بعالم عدم منزل گزید. تجسم ششم ویشنو بصورت پاراسوراما یعنی برهمن در آن موقع بود که طبقه سپاهیان (کشاتریا) قوی شده و برهمنان را آزار می کردند. ویشنو بصورت برهمنی مجسم شده و تمام آن جماعت را در بیست و یک جنگ نابود ساخت.

تجسم هفتم ویشنو بصورت راما هنگامی روی داده که عفریتی بنام راوانا، پادشاه سیلان، بر علیه خدایان و آدمیان بشورید، و آنها را آزار داد و راما ایشانرا نجات داده و راوانا را هلاک ساخت. این داستان موضوع رزمنامه (Epic) را مایانا است که شرح آن در جای دیگر گفته شده است.

تجسم هشتم ویشنو بصورت کریشنا برای اعلام جنگ با اهریمنان کانسا و غیره است که او در این صورت منشأ اعمال عظیمه شدوتا کنون کریشنارامی پرستند و گویند کریشنا مظهر تام ویشنو بوده است و او در تمام ادوار و عوالم حیات از طفولیت و جوانی و عشق و جنگ، آوری و حکومت و فلسفه انسانی کامل و مردی تمام می باشد که فلسفه سعی عمل را درزندگی تعلیم میدهد و با کار و کوشش در میان مردان و زنان جهان سروکار دارد. کتاب - گیتا - که فصلی از مهابهاراتا است مشتمل بر تعلیمات و فلسفه کریشنا است که شرح آن گفته شده است. تجسم نهم ویشنو بصورت بودا است که برهمنان با آنکه او را



الہہ دور کا - ہمس شیوا

مقابلہ ص ۱۷۳

کافر و منشأ فلسفه‌ای باطل و خطا میدانند، معذک معتقدند که ویشنو بصورت بودا کفر و ضلال را ترویج کرد تا مردم گمراه شوند و بر همنان آنها را براه راست هدایت کنند.

تجسم دهم ویشنو بصورت کالکی آخرین مرحله ظهور اوست و چنانکه گفتیم در عصر حاضر که عصر تنازع حق و باطل است نوع بشر سرانجام بطوری فاسد و ضایع میشود که دیگر ویشنو قادر به نجات او نیست. پس نوع انسان را بکلی معدوم میسازد و دنیائی از نو بنامی کند. و عاقبت ویشنو بصورت کالکی در آمد و بر اسبی سوار شمشیری در دست عالمیان را نابود میسازد.

۳- خدای شیوا (Shiva) - خدای سومین از تثلیث هندو شیوا
یا آلهه دفنا و هلاک است. او را نیز هندوان بسیار می پرستند. و گویند ظهورات مختلفی دارد ولی تجسم او چندان معلوم نیست و معتقدند که او بصورت گدائی است در آسمان و ابدالاباد در حرکت است و در تمام جوامع انسانی و ارواح و حیوانات و شیاطین ظاهر میشود و در جاهای وحشی حاضر میگردد. در موقع سوختن اجساد میتة حاضر است. او بازنش در یکی از قله هایمالیا بنام (کوه کیلاش) مکان دارد. شیوا خدای توالد و تناسل نیز میدانند و بعضی از فرق هندو که آلت رجولیت را می پرستند از پیروان شیوا هستند. وی معبود زاهدان و مرتاضان و جوکیان است و گاوی بنام ناندی (Nand) مرکب اوست و ازینجاست که گاو نر را نیز هندوان پرستش میکنند.

شیوارا زنی است بنام پاروتی (Parvati) و نام دیگر او (درگا) و نام دیگرش (کالی) و نام دیگر (شاکتی) و نام دیگر «دوی» و «اوما» است. این زن با این اسامی نزد هندوان آلهه مقدسی است که او را نیز می پرستند.
گویند شیوارا فرزندى است موسوم به گانش (Ganesh) کدسر فیل دارد

وبدن انسان و خدای عقل و خرد است. فرزند دیگرش بنام (کارتی کیا) (Kartikya) است که خدای جنگ میباشد و چون گانش را حلال مشکلات و دافع بلیات میدانند ازینرو قبل از شروع بهر عمل مهمی از او استمداد مینمایند و او را بسیار یاد میکنند.

* * *

خدایان دیگر - هندوان علاوه بر این سه خدای اصلی خدایان فرعی بی شمار دارند. تمام آلهه ودا و پورانارا میپرستند ولی آنها را نسبت بخدایان ثلاثه اصلی مقام و منزلت فرعی و تبعی میدهند و عدد آنها را به سی و سه کرور حساب میکنند. گرچه تعداد و وصف آنها از حیز امکان خارج است، ولی بعضی از آنها را ذیلاً شرح میدهم:

برخلاف الهه یونان که دارای سلسله مراتب، بالادست و زیردست هستند خدایان هندو همه باهم مساوی و برابرند و قوای طبیعت هر کدام دارای مظهري و اسمی الهی میباشد و پرستش میشوند. عدد آنها در حدود یکصد و سی و ساست و هر دسته یازده نفری در آسمان و زمین و برزخ مکان دارد. از آن جمله است آگنی (Agni) خدای آفتاب و آتش. پس از او ایندرا (Indra) خدای جنگ که مارهای موزیه را کشته و سیلابها را که در کوهستان مجبوس بوده رها کرده است.

و نیز خدای آسمان (Dyaus Pater) و خدای زمین (Prithvi) چنانکه گفتیم بزرگترین همه خداها آلهه ثلاثه انداول برهما، خدای خلقت، دوم ویشنو، خدای حیات، سوم شیوا، خدای مرگ که شرح آنها گذشت. «اوم» کلمه مقدس هندوان است که برای دعا و مناجات و کسب خیر و برکت و تسلیم و توکل در دل ذکر کنند و تکرار آن را صدای بلند جائز نمیشمارند، تمام کتب مقدسه و ادعیه و مناجاتها با این کلمه آغاز می شود و آن لفظ واحدی

است مرکب از سه حرف O U M که هر يك رمز یکی از کتب مهمه ویداست. در ادوار بعد آن کلمه را علامت و اشاره به آلهه ثلاثه خود قرار داده اند.

* * *

عقیده تناسخ (Reincarnation): نجات و غفران نفس بعقیده هندوان بوسیله عبادت و زیارت اماکن مقدسه و تحمل ریاضات شاقه حاصل میشود، و این نجات نهائی را که بزبان آنان موکتی (Mukti) نامند عبارت است از رهایی و آزادی نفس از دولاب تولد و ممات. چه موجود ذیروح هر وقت از دوره طولانی و مکرر زائیدن و مردن خلاصی یافت و روح او دیگر بکسوت قالب دیگری در نیامد و سکون حاصل کرد آنوقت به درجه آمرزش و نجات روحانی رسیده است. و پیش از آن مادام که آثار اعمال سیئه و یا حسنه او باقی است روح او ناگزیر باید در قالب جدیدی در آید تا پاداش عمل خود را از خیر یا شر دریافت کند. و این چرخ دائماً در حرکت است تا بکلی تطهیر شده به نجات ابدی برسد.

هنگامی که انسان قالب تهی میکند روح از بدن او مفارقت مینماید و بعد از اندک زمانی بموجب اعمال او در طول مدت عمر بقالب دیگری در آمده دوباره در جهان زائیده میشود.

تمام گناهان و خطایای آدمی اثری طبیعی و ضروری دارد که در حیوة دیگر دامنگیر او خواهد شد. تنها کسانی که در اثر تقوی و عفاف و قدس بدرجه نجات ابدی (موکتی) نائل شده اند از این دایره خلاصی یافته اند. حتی ممکن است تولد جدید و پوشیدن کسوت تازه در این عالم نباشد بلکه روح در جهانی دیگر تولد یابد یا آنکه در قالب خدایان و یا در پیکر

شیاطین جلوه گر شود. بنابراین حیات و یاممات عبارت از وجود یا فنا نیست بلکه عبارت از تبدیل لباس و تغییر قالب است.

در کتب مقدسه ودا اشاره به تناسخ نشده است. ظاهراً کتب اربعه ودا مربوط بزمانی است که هنوز عقیده به تبدیل اجساد و نقل ارواح در نزد آریانها پیدا نشده بود و این عقیده در ادوار بعد در نزد آن قوم بروز کرده و تکامل حاصل نموده است. در ادوار بعد تشریفاتی برای ارواح قائل شده اند و بر آن رفته اند که روح بعد از مردن در برابر یاما (Yama) خدای مرگ ظاهر شده و در دیوان عدل اومحاکمه میشود و بعد از آنکه توفقی محکوم بحلول در صورتی دیگر شده و دوباره متولد خواهد شد.

در محضر یاما فرشته‌ای بنام «چترا کوپتا» که نگارنده اعمال آدمیان است نامه عمل شخص تازه متوفی را میخواند و سراسر افعال او را در پیشگاه یاما شرح میدهد و روح تازه میت از خود دفاع میکند. سپس خدای مذکور او را بفرخور کردار او محکوم به نیکی یا بدی می‌سازد. نخست فرشتگان عذاب او را بدوزخ برده و به عقاب و عذاب مبتلامی سازند و پس از مقاساة آلام بسیار و تحمل عذاب‌ها روح تصفیه و طاهر میشود. سپس ملائکه رحمت او را به بهشت برده در آنجا پاداش حسنات و کردار صالح را با او میدهند. بعد از آن دوباره در یکی از عوالم چهارده گانه وجود از نو متولد میشود و همچنان طی ادوار و قطع مراحل مینماید تا عاقبة الامر به نجات ابدی یا «موکتی» نائل گردد. این پاداش و کیفر نیک و بد بطور حتم و وجوب شدنی است و قابل غفران یا عفو یا شفاعت نیست. از این رو تمام شدائد و مصائب که بایشان روی میدهد مانند فقر و جوع و مرض و مفارقت احباء و دیگر آلام و اسقام همه نتایج غیر قابل اجتناب اعمال خود ایشان است در زندگانی‌های سابق و اعمار پیشین.

ازینرودرنزد هندوان فلسفه صبر و تحمل بصورت کامل ظهور کرده است و آنان تمام شدائد و آلام را بیجان خریدار و بر آن صبور و شکیبیا هستند. ترس و بیم هندوان از کشتن نوری الحیة نیز ناشی از همین عقیده است و روی همین ایمان به تناسخ است که حتی از کشتن حیوانات موزیه و حشرات گزندموقع اشجار خود داری و احترام دارند، زیرا اگر کسی شپش را در درخت خواب بکشد یا ماری را در جنگل هلاک سازد یا کرمی را در زیر پاسباید نمیداند که صاحب آن جانور روح که بوده است، چه بسا که ندانسته صاحب روح پدر خود را هلاک ساخته است.

همچنین پیدایش فلسفه اعمال صالح و کردار نیک و حس و وظیفه نیز در نزد هندوان نتیجه تمسک به همین عقیده است که ایشان را بکارهای پسندیده و اعمال حسنه راهنمایی مینماید.



پرستش خدایان در خانه و در معبد - هر هندورا سه خداست: خدای ده یا شهر، خدای خانواده، خدای شخص که آنرا اشتادواتا (Ishtadevata) گویند. در هنگام تولد طفل، خدای ده و خانواده او معین است ولی خدای شخص خود را خود او بعداً معین خواهد کرد و این خدایان ثلاثه از میان الهه متعدده انتخاب میشوند.

۱- **خدای بلد یا قریه** - این خدا را در معبد ده یا شهر عبادت میکنند و هر هندوی دیندار باید بعد از غسل و شست و شوی سحر گاهی بمعبد رفته در آنجا بنام خدای آن مکان مناجات و اورادی ترتیل نماید، گلهای میوه ها تقدیم او سازد. در آن قریه سالی یک بار اقلاً جشن و ضیافت عمومی بنام خدای همان محل برپا میسازند که همه افراد آن مکان در آن شرکت میکنند، و بطواف

و رقص و موزیک می‌پردازند و طبل و بوق می‌نوازند. گاهی ده‌ها فیل با هودج و کاری‌های نقره بایراق طلا و باصورتها و چراغها آنها در آن طواف شرکت مینمایند.

۲- خدای خانواده - در هر خانه معبد کوچکی برای آن خدا موجود است، افراد خانواده هم‌روزه اورا می‌پرستند و اگر آنها تمکن و ثروتی نداشته باشند بت خود را در جعبه مقفل نگاهداشته و هم‌روزه آنرا بیرون آورده پرستش می‌کنند. و باز بجای خود می‌گذارند

۳- خدای فرد که آنها استاد و اتا گویند - این خدا را فرد برای خود انتخاب کرده و سپس به تنهایی و انفراد اورا پرستش میکند و در اطاق مقفل خصوصی خود پیکر اورا قرار میدهد و کلید آن اطاق را همیشه نزد خود نگاه میدارد و یا بسینه‌می‌آویزد - یا شکل و مجسمه اورا با خود در جعبه فلزی کوچکی حفظ می‌کند.

مراسم عبادت خدایان دیگر - همه ساله در مواقع و اوقات معینی هندوهای ارتودوکس خدایان دیگر را نیز پرستش میکنند. مثلاً دورگا یا گائش یا چتورتی یا کریشنا را در مواقع مخصوص بخود می‌پرستند و لکشمی را در ایام عید «دیوالی» و شیوا را در هنگام عید «شیوا راتری» (ماه فوریه) و قس علی‌ذالک.

گاوارا و اجداد نزد همه فرق محترم و معبود مقدس شمرده میشوند و نیز در کنار رودخانه یا استخر همه روزه مواقع طلوع و غروب، آفتاب را عبادت میکنند.

معمولاً بت‌ها را می‌شویند و لباس می‌پوشانند، غذا میدهند و در حضور

آنها موسیقی مینوازند و میرقصند و برای آنها لذائذ و آلام و احساسات مطبوع و نامطبوع همسان آدمیان قائل هستند. برهم نهادن برابرا جرت و مزد مراسم و تشریفات مذهب را در هر خانه اجرا میکنند. در مواقع عبادت هر کس خدای خود را در بالاترین و محترم ترین جاها نصب می کند. نمونه و مثال آن در عبادت الههٔ خمشه «پنچایاتانا» بخوبی دیده میشود که پنج سنگ بعلا مت پنج خدا بر گزیده، با سایر اشیاء مقدسه پهلوی آنها نهاده، سپس در حضور برهمن به ترتیل و تلاوت اوراد و سوره ها مشغول میشوند و آن سنگها را عبادت می کنند. نزد هر هندوی دیندار هر روزی معنا و اهمیت خاصی دارد بطوریکه تمام شبانه روز تکلیف و وظائف دینی خاصی را باید انجام دهد و خدایان بی شمار و بی حساب را بستاند.

هر روزی در تحت تأثیر ستاره سیاره ایست و ادعیه مقدسه مخصوصی دارد که بنوبت خوانده میشود. مخصوصاً در اوراد و اذکار خود نام ویشنو یا شیوا را تکرار میکنند. و یاورد مخفی رمزی اوم (Om) را که نزد ایشان اشاره بر رمزی الهی است مکرر میگویند. در هنگام غروب نام «راما - راما» را با آواز بلند تکرار میکنند. نام هاری (یعنی ویشنو) و هارا (یعنی شیوا) گویند (یعنی کریشنا) تکرار می شود. در هر قریه و جامعه هندو هنگام غروب آفتاب آواز ذکرو اوراد جلی بلند است مخصوصاً نزد اطفال و جوانان این عبادت جلی رواج بسیار دارد ولی اشخاص سالمند باز کر خفی تکرار قلبی میکنند و هر کدام زناری سبجه مانند در دست دارند و آنرا می شمارند ولی دعا و مناجات را بلند میخوانند.



قر بانی - قربانی بر حسب کتب و ذیک دارای يك اثر سحری است بانضمام

اوراد و تریالات که در هنگام انجام قربانی تلاوت می کنند - گویند که قربانی در روی ارواح طیبه و مفیده عالم و در حضور خدایان مؤثر میشود و آنها را با اعمال نیک و مفید مجبور میکند - همچنین شربت مقدسی که از گیاه نامعلوم سوما تقدیم خدایان می شده مانند آتش مستی که در نهاد بشر روشن میکند در نهاد الهه نیز حرارتی غیبی ایجاد مینماید. بالاخره هر چه در زمین است صورتی در آسمان دارد و سر اسرار عالم غیب و عالم شهود در تحت تأثیر قربانی و تریالات و اوراد هستند.



شش فرقه هندو:

۱- **پروان ویشنو (Vaishnavas)** - این جماعت ویشنورا در یکی از مظاهر او میپرستند لکشمی زوجه او و گارودا مرکب او، هانومان بوزینه مقدس که به «رام» کمک و همراهی کرد تا بر «راوانا» غالب آمد همه را این فرقه پرستش میکنند.

علامت این طائفه آنست که پیشانی خود را با سه خط عمودی رنگ میکنند. در جنوب پروان این فرقه تمام بدن خود را با خطوط عمودی ملون می سازند (خطوط برنگ افقی علامت پروان شیواست) و این رنگ از خاکسترو خمیر صندل و زعفران درست میشود.

این فرقه در شمال غربی هندوستان و اطراف ایالت بمبئی فراوانند. آنان نوز الحیات را محترم می شمارند و هیچ حیوانی را قربانی نمی کنند و حیوة را مقدس و اصل حق میدانند و مخالف ریاضت و زهد میباشند.

در میان پروان ویشنو جماعت پروان «رامانوجا» و شاگردش «راماناندا» از همه مهم ترند و آنها ویشنورا در تجسم رامای پرستند یعنی

هفتمین تجسم ویشنورا کاملترین صورت معبود میدانند. راماناندا تشکیلات طبقاتی (Caste) را باطل دانست و گفت پرستنده ویشنوا از هر طبقه و جماعت که باشد نزد خدا پذیرفته است. پیروان او در جنوب هند زیاد هستند. ظاهراً رامانندا در قرن ۱۲ مسیحی وفات یافته است.

در بنگاله چتانیای (Chaitanya) که برهنه فقیری بود در قرن چهاردهم مسیحی بظهور رسیده عقیده ویشنوئیسم را تجدید و احیاء کرد و هشتمین تجسم ویشنو یعنی کریشنا را ایده آل عبادت و خلوص دانست. کریشنا و همسرش (رادا) را رمز رابطه روح انسانی و الوهیت دانسته ترویج کرده است. در معبد جگنات (در اُریسا) و همچنین در شهر ماتورا که مولد کریشناست نفوذ تعالیم چتانیای زیاد است. هر چند پیروان تندرو مذهب (رادا کریشنا) مورد تنقید هستند، ویشنوئیسم بطور کلی بخلوص ایمان و طهارت قلب موصوف میباشد.

۲- پیروان شیوا (Shivaism) - پیروی و ایمان به شیوا قدیمتر از ویشنوئیسم میباشد و در عصر زرین تمدن هندو رواجی بکمال داشته است. این طایفه معتقدند که شیوا بر تمام الهه حتی برویشنو و برهما برتری و تفوق دارد بلکه آن هردو جزوی از وجود او هستند.

فلسفه وحدت وجود (Pantheism) در نزد ایشان رواج دارد و پیروی از مبادی اخلاقی را لازم نمی شمارند و معتقدند که علم (جنانا) (Jnana) برای نجات انسانی کافی است و حاجتی به خلوص که آنرا (Bhakti) گویند ندارد تنها علم ضامن اخلاق انسان است.

لیکن در میان ایشان باز جماعتی یافت میشوند که معتقد به خلوص (Bhakti) میباشند. پیروان شیوا در جنوب هندوستان و سرزمین تمیل

(Tamil) فراوانند.

یکی از مصلحین این طایفه برهمنی جوان بنام شنکراچاریا^(۱)

۱ - **فلسفه شنکراچاریا** - در قرن نهم مسیحی / سوم هجری یکی از برهمنان مالابار موسوم به شنکراچاریا (Shankaracharya) مبتکر مکتب جدیدی در فلسفه ودانتیزم گردید که مبداء تحول جدیدی در مبادی هندوئی شد و تا کنون در نزد برهمنان متبع و رواج دارد. وی از مالابار تا کشمیر سراسر هندوستان را از جنوب تا شمال پیموده و همه جا فلسفه خود را تعلیم داد و نفوذ کلمات او بجائی رسید که با وجود آنکه در جوانی وفات یافت هنوز برای او مقام قدوسیت قائل شده و او را مظهر خدای «شیوا» دانسته اند. آثار و کلمات او هنوز باقی و محترم است.

عقیده شنکراچاریا که يك نوع اصلاح در مبادی فلسفه ویدائی قدیم است به «وحدت وجود» صوفیه اسلام بی شباهت نیست. وی بر آن است که : هستی چون دریائی بیکران است و موجودات قطرات و امواج آن اند و دریا حقیقت کل است که موج جزئی از آن میباشد . پس کل شامل جزء است ولی جزء عین کل نیست . یکی از محققین انگلیسی (Prof. Barnett) این عقیده را در شعر ذیل خلاصه کرده است :

Thou difference be none, I am of thee,
Not thou, O Lord, of me;
For the sea is verily the wave,
Not of the wave , the sea.

ظاهراً این عقیده دریروی از مبادی وحدت وجود صوفیه اسلام بظهور رسیده است زیرا که تشبیه موجودات متکثره با امواج و تمثیل وجود بحت بسیط بدریا از قدیم در کلمات صوفیه و موحدین آمده است . مثلاً شیخ مغربی میگوید :

دریای وجود موج زن شد	موجی بفتکند سوی صحرا
آن موج فرو شد و برآمد	در صورت و کسوت هیولا
دریا چه بود وجود آن موج	پس موج چه بود عین دریا

(Shankaracharya) مذهب شیوائیزم را احیانمود. وی برعلیه بودائیزم در هندوستان برخاست و مبارزه ممتدی با پیروان بودا داشت. بسیاری از بت‌ها و سنگ‌ها و اشیاء مقدسه بدوی فتیش‌ها (Feteiches) را مظهر شیوادانست. و نیز گویند در هنگام مرگ به درگاه‌خدای یگانه مطلق استغفار کرد که اینچنین نفس خود را در عبادت احجار و اجسام محدود و مقید ساخته بود.

فلسفه دین بهکتی (Bhakti) ، خلوص و تسلیم ، در جنوب هند انتشاری وسیع دارد.

پیروان شیوا، او را بازن وی « پاروتی » (Parvati) باهم پرستش میکنند و در معابد ایشان مجسمه و صورت شیوا همیشه با پاروتی و فرزندانش گانش و کراتی کیا و گاونر دیده میشود. چنانکه در فوق ذکر شد شیوا همانطور که خدای مرگ و اعدام است خدای توالد نیز میباشد. علامت پرستش او از این لحاظ به رمز لینگام (Lingam) میباشد که آلت توالد و تناسل رجولیت است و آن عبارت است از ستونهای استوانه شکل (Phalli) که از سنگ می تراشند در معابد در جایگاه مقدس نهاد پرستش میکنند. حکایات و افسانه‌ها در این باب بسیار است. یکی از اساطیر مربوط به لینگام آن است که چون برهما و ویشنو از صقع واحد اعلی منشعب و جدا شدند شیوا باین صورت نمودار گشت. افسانه دیگر آن است که چون شیوا همیشه به همسر خود کمال علاقه را داشت و از او جدا نمیشد یکی از اولیاء موسوم به بهریگو (Bhrigu) او را لعن کرد و از اثر لعن او باین صورت درآمد که رمز شهوت پرستی است. درودائیزم نیز باین عبادت اشاوتی شده است و نشان میدهد که این

عقیده نیز اصل آریائی دارد ولی در آنجا از آنها که این روش را دارند بهقارت و طعن نام برده است .

از عجایب آنکه در جزو فرق منشعبه از شیوائیزم در جنوب هند فرقه‌ای هستند موسوم به (Sittar Shiva) که معتقد به توحید هستند و مبادی آنها شبیه بمذهب اهل کتاب است و مخالف عبادت اصنام و بت پرستی میباشند و معتقدات تناسخ و دیگر اوهام را نفی میکنند . بعضی بر آنند که این فرقه در تحت تأثیر مبادی اسلام و یا مسیحیت در جنوب هند بوجود آمده اند .

بهر حال عقیده به شیوائیزم در جنوب هند بیشتر از شمال رسوخ و انتشار دارد و قائدين و پیشوایان بزرگ آنها مانند شنکر راجاریا و باساوا همه اهل جنوب میباشند ولی در شمال ویشنوئیزم غلبه دارد حتی شهر بنارس که گویند شهر شیواست در تحت نفوذ ویشنوئیزم در آمده است و مذهب شیوائیزم بواسطه کثرت ریاضات شاقه و دیگر امور در میان طبقه منور هندو روز و ال گذاشته . این اعمال شاقه بصورت های عجیب در میان آنها معمول است مثلاً بعضی بدن خود را با کارد و خنجر مجروح میکنند تا آنکه روح آنها تصفیه و تزکیه حاصل کند . جمعی دیگر گوش شاگردان نو آموز خود را هنگام ورود بفرقه خود میشکافند جمعی دیگر اغذیه کریه و نا گوار مانند لاشه ذبایح و فضولات صرف میکنند . بعضی دیگر جمجمه آدم را برای جام آب استعمال میکنند . جماعتی از آنها چشم با آسمان دوخته و در موقع حرکت و سکون چشم خود را از آن بر نمیگردانند یا آنکه دست خود را همواره بلند نگاه میدارند و قس علیذلك . گویند با همه این احوال بین ویشنوئیزم و شیوائیزم

رقابت و تنازعی بسیار بوده ولی فعلاً چیزی باقی نمانده، و اگر از اختلافات اعصار قدیمه اثری درجائی باشد در نقاط جنوبی هندوستان است.

۳- فرقه شاکتاها (Shaktas) - شاکتاها پیروان شاکتی هستند،

شاکتی در لغت بمعنی «نیرو» است، باصطلاح ایشان زنی است که مظهر مادر کائنات و دارای قدرت مطلقه است و در حقیقت اوست خدای واحد و موجود اعلی. این زن را در اطراف بلاد هند نام‌های متعدداست: چون دوی (Devi) زوجه شیوا که شیوا خود او را میپرستد. دوی در طبیعت اُمیت و مادری خود بمنزله مریم مادر عیسی نزد کاتولیک‌هاست، او خدای قهر و غضب نیز هست باین واسطه عبادت او توأم با تقدیم قربانی‌های حیوانی و احیاناً انسانی می‌شود و باید در معبد او خون همیشه جاری باشد تا قهر و غضب او را تسکین دهد. گویند عطش خون‌خواری و قهاری او بصورت بلایای عام در آمده تمام خلق را مبتلا خواهد ساخت.

شاکتی را گاهی دورگا (Durga) و گاهی کالی (Kali) نام دهند و در

هر اسمی صورتی خاص و وظیفه و عملی دیگر دارد.

باسم کالی و برسم او در سراسر هندوستان معابد بسیار برپا کرده‌اند.

او را - باچهره سیاه، دهانی قرمز از خون، انیابی تیز و حمایلی از جمجمه‌های بشری به پیکر خود آویخته و بر روی جسم شوی خود (شیوا) برقصی دیوانه‌وش مشغول است - نشان می‌دهند و بزعم ایشان منشأ تمام امراض عمومی و بلایا و محن‌خلاق اوست و قتل عام و کشتارها و مرگ‌های دسته‌جمعی آدمیان از قبل اوست. برای تسکین عطش او هر گونه قربانی می‌توان اهدا کرد، مخصوصاً حیوانات و طیور (بز و خروس) ولی در اعصار قدیمه و همچنین هنوز محرمانه در بعضی نقاط دور افتاده قربانی انسان را نیز مباح بلکه واجب دانسته‌اند.

شا کتیزم (Sakteism) در شرق هندوستان (بنگاله و آسام) رواج و انتشار فراوان دارد در کالینگات نزدیک کلکته معبد سا کتی معروف است که جریان خون در آنجا هیچوقت قطع نمیشود. در این جماعت اولیا و عباد و حکماء بسیار بظهور رسیده و شنکاراچار یا خود نیز سرود هائی در ستایش شا کتی دارد. راما کریشناى بزرگ، زاهد معروف بنگالی در قرن نوزدهم، نیز از پیروان شا کتی است و حتی جنبه قهر و غضب و خونریزی او را میستاید و ضعف انسانی را نسبت به مشاهده خونریزی و مرگ گناه می شمارد.

در نزد این جماعت اتصال جسمانی جنسین که آنرا شا کراپوجا (Sakrapuja) گویند يك قسم عبادت مقدس است مشروط بر آنکه بر طبق قواعد و رسوم دیانتی و به نیت تعظیم خدای شا کتی انجام گیرد. گویند که تمام اصول و قواعد طبیعت بر روی میل جنسین مذکر و مونث برقرار است. از اینرو این اتصال يك عمل الهی شمرده میشود که باید مورد تقدیس و عبادت قرار گیرد. یکی از خصائص این فرقه آنست که آنها به (سیستم کاست) طبقات اجتماعی قائل نیستند، نسبت بزنان احترام و ستایش و ادب بسیار میکنند، برخلاف سایر فرق هندو از دواج زن بیوه را مجاز می شمارند و عمل (ستی) یعنی سوزاندن زن بیوه را با شوهر مرده از دیر باز حرام می شمرده اند.

دیگر از خصائص ایشان آنست که کتابی مذهبی دارند بنام تانتارا (Tantra) که آنرا از دیده اغیار مخفی و مستور نگامیدارند. گویند که آن کتاب ناسخ ریگ و داستودر آن قواعد و رسوم پرستش شا کتی و تقدیم قربانی ها را بدرگاه او مشروحاً ذکر کرده که از آن جمله قربانی بز و خروس و حتی

انسان است. تجسم شاکتی بصور متعدد است که همواره بصورت زن‌ها در ادوار مختلف ظاهر گردیده است که بعضی عدد آنها را نه مادر و بعضی هفت و بعضی یازده و بعضی پنجاه و دو میدانند.

۴- پیروان گانش یا گاناپاتیاها (Ganapatyas) - این جماعت

کسانی هستند که گمشدگان و شیوا را خدای مطلق قهار و قادر و اورا رب حکمت و فلسفه و عقل میدانند، صورت او را ببدن انسان باشکمی بزرگ و و سری چون فیل با خرطوم و جسمی کوچک مجسم میکنند. این فرقه بسیار معدود و کمیاب‌اند.

۵- سوراپاتاها (Saurapathas) - این جماعت که آفتاب پرست

میباشند هنوز در هندوستان بسیارند. در ادوار قدیمه این عبادت رواجی و انتشاری عظیم داشته است و هنوز در همه فرق هندو کم و بیش نوعی از عقیده آفتاب پرستی موجود است که در هنگام سفیددم و شامگاه ادعیه و مناجاتی خطاب بخورشید میخوانند و اورادی تلاوت میکنند و باز ناره (سبحه) آنرا تکرار میکنند.

۶- فرقه سماراتاها (Smarthas) - این جماعت پرستش هر

خدائی را مجاز میشمارند و بتمام فرق ایمان دارند و گویند همه آن فرق بر حق‌اند و عده آنها در اقطار هندوستان فراوان است.



زیارت اماکن مقدسه - زیارت اماکن مقدسه نزد هندوان عبادتی

است محمود. ازینرو درسراسر هند بسیاری نقاط محل زیارت و جایگاه تقدیس شده‌اند، از همه مهمتر شهر بنارس (Banares) است که آنرا از قدیم کاشی (Kashi) یعنی تابان مینامند. در زمانی که شیوائیزم بمنتهای اوج خود

بوده این شهر که شهر مقدس شیوا و جایگاه دائمی اوست شانی بزرگ و منزلتی رفیع داشته و از آن تاریخ تا کنون همچنان پیوسته آن شهر جایگاه و مرکز فرهنگ و علوم هندوئی می باشد. دیگر فرق هند نیز در آن بلد برای خود معبد ها معابد بسیار ساخته اند. تمام آن شهر از خاک و گیاه و آب مقدس است و آرزوی هر هندوی متدین آن است که در بنارس بمیرد. مخصوصاً در ناحیه موسوم به (پانچا کوتی) که ده میل شعاع آن از مرکز شهر است، هر که در آنجا بمیرد با آسمان صعود خواهد کرد. هم اکنون هندوان مؤمن وظیفه دینی خود میدانند که آن شهر را مکرر زیارت کنند و هم در آنجا در رود گنگ غسل نمایند. عدد معابد هندو در آن شهر متجاوز از دو هزار و عدد بت ها بیش از نیم میلیون است. بیشتر آن معابد وقف ویشنو است. علاوه بر آن معابد ابنیه مقدسه نیز فراوان است که هر کدام روایتی و سرگذشتی مخصوص دارد. هر چند پادشاهان مسلمان بسیاری از معابد هندو را در بنارس خراب کرده اند ولی هنوز معبد لائی ویشنو از همه مهم تر و برقرار است. چاهی که بنام جانارتی یعنی (چاه علم) در آنجا واقع است از چاه های بسیار مقدس شمرده میشود. گویند ویشنو در آن چاه غایب شده و هزارها زیرین دور آن طواف میکنند و آب این چاه را در بطری ها کرده تبرکابا کن دور دست می برند. چاه دیگری نیز بنام (گوشواره شیوا) موجود است که آب آنرا هم پاك كننده و مطهر جسم و روح میدانند.

بعد از آن شهر ماتورا (Mathura) از اماکن مقدسه بسیار قدیمی است، زیرا آن را منزلگاه ویشنو میدانند. این شهر در ساحل رود جمنا واقع شده و در آنجا کریشنا متولد گشته. در هنگام عید «هلی» مسافرین و زواران از اطراف هند به شهر ماتورا رومی آورند و جشن ها و رقصها با احترام کریشنا برپا میکنند.



کات - بنارس

مقابل ص ۱۸۸

ماتورا شهر نشاط و مرکز مذهبی حیات است در حالی که بنارس شهر فنا و نماینده مذهبی مرگ است.

بعد از آن شهر «دوارکا» در کاتیوار در ساحل دریا نیز از اعیان مقدسه و عبادتگاه پیروان فرقه ویشنومی باشد.

معبد جگنات در اریسا - در ساحل دریا (خلیج بنگاله) این معبد عظیم محل زیارت است. در هنگام عید جگنات شهر پوری مملو از زائرین میشود. سابقا هجوم مؤمنین زوار بقدری بوده که صدها تلفات میداده اند. هندوها مردن در برابر بت جگنات وزیر چرخهای عرابه او را عملی ستودم و مقبول میدانند. جگنات نیز مظهری از کریشناست هیچ کس در داخل معبد روزه نمیگیرد و همه طبقات در آنجا بلا استثنا و بدون ملاحظه (تکست) برادروار، برهن و پیاریا، از غذاهای یکدیگر میخورند. این معبد سابقا معبد بودائی بوده و پس از آنکه دین بودائی از هندوستان منقرض شد آنرا بر همان نگاه داشته اند. هنوز پاره رسوم و عادات یادگار عصر بودائی در آنجا جاری و معمول است -

معبد رامسوارام (Rameswaram) - در منتهای شبه جزیره هند

برای پیروان هر دو قریه معبد رامسوارام مکان مقدسی است. گویند در این نقطه رامادر جنگ باروانای اهریمن، به جزیره سیلان (Lanka) حمله کرد. هم چنین وقتی که فاتحانه با زن خود سیتا بازگشت در این مکان لشکر انداخت و این معبد را برای شیوا بنا کرد و گویند سیتا در آن معبد لینگام موجود را بنا فرمود و آنرا از سنگهای ساحل ساخته و رام آنرا پرستش کرده است.

مسافت مابین بنارس تا رامسوارام همیشه محل عبور و مسیر زائرین و مقدسین است که هزار و دویست میل مسافت را با پای پیاده برای کسب ثواب طی میکنند.

شهر گایا (Gaya) - وقتی مرکز بودائیزم بوده اکنون نیز معبدو

مطاف هندوان است .

جزیره ساگر (Sagar) - در مصب رود گنگ در نزد هندوان محلی است

که به عوالم تحت الارضی راه دارد ازینرو این جزیره نیز زیارتگاه است. محل و ملتقای دورود گنگ و جمنادر محلی موسوم به پریاگ (Prayag)

(الله آباد) نیز از مراکز مهمه مقدسه است واجتماع عظیمی که هرشش سال و هر دوازده سال بنام «کومبها ملا» در آنجا برپا میشود برای غسل در آن نقطه است. همچنین در هریدوار (Haridwar) که رود گنگ در آنجا از کوههای همالیا بیرون آمده داخل دشت هندوستان میشود معبدها و جایگاهها ساخته اند. رود گنگ از سرچشمه تا مصب همه جا مقدس شمرده میشود و آب آن مطهر ذنوب است. استخوان و خاکستر اموات را اگر در آن بریزند آنها آمرزیده و ارواح آنها با آسمان میروند. حتی گویند سگی در آن افتاده بدرجه الوهیت ترفیع یافت .

بالاخره رود گنگ را مادر تمام آبهای جهان می شمارند و بعضی هندوان متعصب هیچ آبی بغیر از آب آن رود را نمی آشامند.

غارهای مقدسه در کوههای هیمالیا مانند (بدرینات) و (ریکی کیش) و (امرنات) جایگاه خلوت و خاموشی است که هزارها زائر برای تفکر و در مواقع معین بآن غارهای میشتابند.

از آنها که بگذریم در سراسر شهرهای هند جائی نیست که معابد مقدسه بنام شیوا یا ویشنو و سایر الهه هزاران هزار برپا نشده باشد.



اصلاحات مذهبی در هندوستان نوین جنبشهای اصلاحی مذهبی در

طول دو قرن اخیر (نوزدهم و بیستم) بظهور رسیده است و بنای جدیدی در تحت

هدایت مصلحین اخیراً در امر مذهب وضع شده که از آن جمله است تشکیل فرقه معروف به برهمناسماج (Brahma samaj) و فرقه آریاسماج (Arya samaj) که هر دو از قرن نوزدهم تا کنون توسعه و رونقی روزافزون حاصل کرده اند و همه سعی میکنند که در روی بنیان و شالوده برهمنی باستانی عقاید و افکار اخلاقی که متناسب با مدنیت حاضر است بنا نمایند و اساطیر و متولوژی قدیم هندورا با ترییت و تهذیب عصر نوین وفق دهند.



طبقات اجتماعی هندو - جامعه هندو و مبادی اخلاق هندوئی

در طبقات اجتماعی بسیار مشخص و متمایزی نمایان شده است و اساسی را بنیاد کرده که آنرا بر زبان پر تعالی «کاست» نام داده اند (Caste system). این طبقه بندی اجتماعی باین استحکام خاص هندوان است و ازین حیث آنها را بطور کلی از سایر اقوام جدا کرده.

هر چند که در بسیاری از ممالک از آن جمله ایران امتیازات طبقات موروثی تا حدی موجود بوده و هست، ولی هیچ جا صورت طبقه بندی شدید هندی و سیستم کاست را نداشته. طبق این طبقه بندی مردم هندوستان از هزاران سال پیش از این بتعدادی چند از مجامع اجتماعی تقسیم شده اند که هر یک از آنها از طبقات مجاور خود در تمام شئون زندگی متمایز و جدا هستند. بموجب قوانین بسیار محکم باستانی هر طبقه در امور عادی زندگی خود از قبیل عروسی و مرگ و غذا و معبد و شغل از طبقات دیگر بکلی منفصل و ممتاز است. سایر افراد بشری را که بهیچ یک از طبقات هندو منتسب نیستند «ملیکشا» (Malikscha) نام داده اند یعنی «زیر دست» و «فرومایه». حتی سلاطین و شاهزادگان سایر ممالک و امرا و بزرگان نژادهای دیگر را از همین نوع می شمارند.

ابتدای این طبقه بندی چنانکه گفتیم از دوهزار و پانصد سال قبل ازین شروع شده است و نظر بانزوای کشور هندو جدائی مردم هندوستان از سایر ممالك عالم این طبقات بنوبت خود هر يك تكامل جدا گانه حاصل کرده. اصل و مبدء این طبقه بندی در تاریخ چنان است که چون آریانها به هندوستان هجوم آورده اند سکنه قدیمه بومیان آن مملکت را نژادی فروتر از نژاد خود دانسته و برای خود مرتبتی مافوق آنها قایل شده اند. از اینجا امتیاز طبقاتی بوجود آمده و بتدریج در مشاغل و مکاسب و السنه و معتقدات و مساکن تأثیر کرده است.

بالا ترین این طبقات سلسله برهمنان اند که در نژاد هند و آریان طبقه عقلائی مملکت را تشکیل میدهند و برای آنها تفوق و برتری بر سایر طبقات هندو مسلم بوده است. برهمنان از دیر باز در روش و عادات و رسوم معتقد بجدائی و امتیازی بوده و آمیزش و اختلاط خود را با سایر طبقات حرام می دانسته اند. و هر طبقه که به سبک و روش و مقام برهمنان نزدیک تر باشد در هیئت اجتماع منزلت آن بالاتر است و هر چه از آن دور بشود پائین تر میرود تا بطبقه «پاریا» یعنی طبقه سافله (نجس) میرسد. چنانکه ذیلاً شرح داده میشود.

در طول مرور دهور برهمنان يك سلسله عبادات و ریاضات و اوراد و انکار وضع کردند. در سرتاسر هندوستان بهدایت ایشان و در تحت قدرت راجه ها و سلاطین، معبد های عالیّه برافراشته شد که بیشتر آنها در جنوب هندوستان منتسب بخدای شیوا و زادگان اوست و در شمال هندوستان منتسب بخدای ویشنو است.



طبقه سافله - طبقه سافله که پائین‌ترین طبقات اجتماعی هنداند با سامی مختلف نامیده میشود. این طبقه را نجس (Untouchable)، پاریان (Paryans) یعنی خارج از نژاد آریا و (Schedule caste) یعنی طبقه منحطه و (Outcaste) یعنی خارج از جامعه نام داده‌اند. مهاتما گاندی بانها لقب هریجان (Harijan) عطا کرده است یعنی «مردمان خدا». این جماعت که در پائین‌ترین طبقات واقع شده‌اند بموجب احصائیه ۱۹۵۱ متجاوز از ۵۱ میلیون نفر اند و از ۴۳۰ جوامع مختلف (دسته‌جات) ترکیب یافته‌اند. بر حسب رسوم و عادات بمشاغل خسیسه و مکاسب رزیده کسب معاش مینمایند؛ غالباً به جاروبکشی، کناسی، دباغی، سلاخی، مرده کشی و امثال این امور اشتغال دارند. از ازمینه بسیار دیرین که مبدأ آن در تاریخ معلوم نیست در جامعه هندو نجس شمرده شده‌اند. حتی در بعضی از نواحی جنوب هند نه تنها مساس با آنها ممنوع است بلکه رویت آنان نیز موجب آلودگی برهمنان میشود. آنها اجازه شرب از چاههای عمومی را ندارند، حق ورود بمعابد برای ادای عبادت بانها داده نشده، سواری در گاری و تخت روان برای آنان ممنوع است و همچنین حق عبور و مرور در جاده‌های عمومی را ندارند، تشریفات عروسی و فرستادن اطفال آنها بمدارس عمومی قدغن است، اگر دردهات باشند در خارج از ده دور از سایر دهاتی‌ها باید زندگی کنند. در عصر سلاطین گوپتا این جماعت بطوری مردود و نجس شناخته شدند و نزدیکی به آنها بحدی حرام شمرده می‌شد که همانند جذامیان در قرون وسطی در

اروپا مجبور بودند هنگامی که بنده یا قریه می‌آیند دو چوب بهم بزنند تا آریانهای ساکن آن محل از وجود آنها خبردار شده از آنها دوری جویند. محققین تاریخ هند مبدأ پیدایش این طبقه را در ازمنه بسیار قدیم و در هنگامی که نژاد آریان به این سرزمین تاخته‌اند جستجو میکنند و میگویند که آنها اصلاً سکنه قدیم و بومیان هند بوده‌اند که اکنون دراویدین (Dravidians) نامیده میشوند. آنان در برابر مهاجمین آریائی مقاومت نیاورده و شکست خورده‌اند.

یکی از قدیم‌ترین آثار کتبی که در آداب سانسکریت راجع به این طایفه یافت میشود در قوانین مانو (Manu) در حدود قرن پنجم قبل از میلاد است. در آنجا اشاره به طبقات مختلفه جامعه هندو نموده و قواعدی برای نجاست طبقه مذکور وضع کرده است. همچنین در آثار بودائی در دوهزار و پانصد سال قبل باین جماعت اشاره کرده است. ظاهراً زمانی از قدیمترین ازمنه که جامعه هندو از حال صحرا نوردی خارج شده و سکونت اختیار کرده، وده و قریه ایجاد شده، این جماعت را که بقایای ملل مغلوبه‌اند دور از خود قرار داده‌اند و آنها را بشغل‌های پست و خسیس که دوشان خود میدانستند گماشته‌اند. و این عادت و رسم در طول مدت هزاران سال همچنان باقی مانده تا بزمان ما رسیده است.

در زمان حکومت انگلیسها رفته رفته این طبقه پاره‌ای امتیازات و حقوق بدست آوردند و در بسیاری از ولایات هندوستان تسهیلاتی برای تربیت و تعلیم آنان قایل شدند. مهاتما گاندی بنوبت خود اصلاح وضع اجتماعی آنها را یکی از وظائف مقدسه خود شمرده و برای آنکه آنها حق انتخاب

کردن و انتخاب شدن داشته باشند یکی از روزه‌های طولانی خود را بر خود الزام کرد . همچنین بعضی قوانین بنفع آنها وضع شد که برای آنها حق ورود بمعابد هندو شناخته گردید. در نواحی شمالی مانند پنجاب و اتیرادش (U.P.) و بهار وضع آنها بهتر از ساکنین جنوب مانند مدراس بوده حتی بعضی از افراد تربیت شده ایشان بدرجه وزارت رسیدند.

در عصر حاضر عواملی چند موجب بهم شکستن اصول کاست شده است که طبقه سافلرا نیز از بدبختی چند هزار ساله خود کم و بیش نجات بخشیده: از آن جمله وجود احزاب سیاسی است. پیشوایان و رهبران اجتماعی تشخیص داده اند مملکت بزرگی که چندین ملیون سکنه آن بمنتهای درجه مسکنت و فلاکت و سیاه روزی افتاده اند و دیگر مردم آن مملکت از آنها احتراز واجب می شمارند محال است بتوانند مستقل و آزاد گردد، و مادام که اصول مساوات مابین تمام افراد قایم نشود آزادی آن کشور ممکن نخواهد شد.

دیگر اختلاف مذاهب در هندوستان و توسعه اسلام و مسیحیت نیز عامل دیگری برای بهبودی وضع آن جماعت شده است. تفرق ادیان (Communalism) باعث گردید که هزارها نفوس از طبقه نجس بدیانت اسلام یا مسیحیت یا بودائی بگرایند. در نتیجه طبقات عالی هندو که متوجه افزایش عددی آن فرق و جماعات دینی گردیدند ناگزیر در صدد برآمدند که برای هر یگانها هم وضعیت اجتماعی بهتری قایل شوند تا در جامعه هندوئی باقی بمانند. عامل دیگر انتشار تربیت و تعلیم در طبقه منحطه است. در نتیجه تحصیل علم آنها اندک اندکی بی حقوق انسانی خویش برده و خود را، برای آنکه عضو صالح جامعه شناخته شوند، آماده ساختند. رهبران و پیشوایان عالم و قابل در میان آنها بظهور رسیدند که آنها را باسترداد حقوق مغضوبه و امتیازات انسانیت رهبری کردند.

عامل دیگر روش حکومت انگلیس بود. دولت انگلیس قویاً از آنها پشتیبانی کرد و رفته رفته راه را، برای آنکه آن جماعت در قانون اساسی هندوستان دارای امتیازی شناخته شوند، باز کردند.

گرچه هنوز در دهات هند اوضاع و احوال طبقات سافله چندان تعریفی ندارد، و سیستم اصنافی نزد روستائیان رعایت میشود ولی رویهمرفته مردم هند در اصل زمان حاضر اهتزاز و اختلاطی بسیار بایکدیگر حاصل کرده اند. اکثریت نفوس در شهرهای بزرگ هندوستان بناچار بایکدیگر آمیزش دارند. در معبدها باهم عبادت اشتغال میورزند، در بسیاری از مهمانخانهها و رستورانها بایکدیگر طعام میخورند، در کارخانجات بزرگ صنعتی کارگران اجباراً بایکدیگر معاشرت میکنند. مخصوصاً بعد از استقلال هند در این ده سال اخیر وضع طبقات منحل شده بهبود نمایانی حاصل نموده. چنانکه گفتیم در بعضی از اصول قانون اساسی مانده ۱۷ و ۱۹ و ۲۹ منافع و حقوق ایشان تأمین گردیده و رسم قبیح نجاست افراد انسانی لغو و ممنوع شد و بانها حق استفاده از تربیت و تعلیم عمومی و نمایندگی در پارلمان مرکزی و مجالس ایالتی داده شده است.^(۱)

اکنون در ایالات و ولایات حکومتهای محلی بتمام صاحب منصبان

۱- در سال ۱۹۵۵ قانونی در مجلس هندوستان وضع گردید که برای اشخاصیکه اصول قدیم «نجاست» را درباره هموطنان خود پیروی کنند مجازاتها پیش بینی شده است. بموجب آن هیچ فرد هندی را نمیتوان از ورود بمعابد، استفاده از جاهها و آب انبارهای عمومی، ورود به دکانین و رستورانها و مریضخانها و مدارس یا هر مؤسسه عمومی منع کرد، حق اختیار هر نوع شغل و کسب و تجارت برای عموم افراد هندی شناخته گردید. مجازاتها از شش ماه حبس تا مبلغ ۵۰۰ روپیه جریمه نقدی ب تفاوت جرم منظور شده است.

کشوری و لشکری دستور اکید داده‌اند که از موضوع نجاست هر یک از آنها به تمام وسائل ممکنه جلوگیری نمایند - کتابها و رسالات و نشریات بسیار بالسنه انگلیسی و هندی و دیگر لغات محلی در قباحات این قاعده و نکوهش آن رسم منحوس منتشر ساخته‌اند . بوسیله فیلم و رادیو و اعلانات تبلیغات بسیار در دهات بعمل می‌آید. دولت مرکزی چهل میلیون روپیه در سال ۱۹۵۰ بمصرف مبارزه بارسم «نجاست» رسانیده است.

دردوره اول مجلس ملی هندوستان در میان ۵۰۰ نفر عضو ، ۷۰ نفر از این طائفه بکرسی نمایندگی نشسته‌اند.



یوگا - جوکیان - کلمه جو کی (Yoga) از اصل سانسکریت یوگا (Yuga) است، با کلمه (Yoke) انگلیسی و یوغ فارسی و (Jugum) لاتین و (Zugon) یونانی از یک ریشه السنه آریائی است بمعنای رام کردن و مطیع ساختن حیوان قوی و سرکش مانند گاو نر که مجازاً برای ترویض نفس حیوانی و رام کردن آن استعمال شده . در اصطلاح عبارت از یک تربیت روحانی و یک رشته تعلیمات نفسانی است. این مکتب که اصولاً شاخه‌ای از مبادی فلسفه عالی هندو موسوم به سانکھیا (Sankhya) میباشد این تعالیم را وضع کرده است و میگوید: - همانطور که هر فرد دارای جان و روح میباشد یک روح کلی و نفس مطلق نیز در هیکل عالم هستی وجود دارد که جان جهان است، و ازلی و ابدی است و برابر ارواح انفرادی محیط است. آدمی باید بالتزام ریاضات و انقطاع از عوالم مادی و اعمال و تمرینات جسمانی خود را با آن روح کلی متصل و متحد سازد و بر خیالات و عواطف و امیال و حتی وظائف فیزیولوژیک جسم و جسد خود مالک و مسلط شود و فکر او در عالم کلیات

مشغول و از جزئیات منصرف گردد و چندان در پی این غایت مطلوب مجاهده و سعی کند تا از کارما (یعنی تجدید تولد نفس درزندگیهای مختلفه و اعمار گوناگون) مستغنی گردد و مرتبه کمال و نورانیت و بقا حاصل کند. خدا (ایشوارا) در مذهب جو کی خالق کل نیست بلکه روح مجردی است که ازلیت و ابدیت دارد و از عالم ماده منزله است. چنانکه سابقاً گفتیم علامت و نشان حق مطلق در نزد مؤمنین هندو در کلمه یك سیلابی اوم (Om) جلوه گر است (مانند کلمه «هو» در نزد صوفیان اسلام). جو کی به این علامت احترام میگذارد و قلب خود را به این کلمه دائماً مشغول میسازد و روح خود را بوسیله تفکر و مراقبه در این کلمه تطهیر میفرماید. از این قرار مرد جو کی که پیرو مدرسه (Yoga) است سالیان دراز در طلب حقیقت کوشش میکند و آنقدر تحمل مرارت و ریاضت و ترك نفس میکند تا بجائی میرسد که خود خواهی و حب ذات را در وجود خویش بکلی محو میسازد. از مشتهیات نفس و از علاقه به حیات و تمایلات و هوسهای حیوانی و حب و بغض کاملاً پاک می گردد.

قدیمترین کتابی که درباره فلسفه و مکتب جو کیان بزرگ سانسکریت نوشته شده موسوم است به یوگا سوترا (Yoga sutra) تألیف پاتانجلی (Patanjali) که آنرا در قرن دوم قبل از مسیح تألیف کرده و بعد از او در قرون متوالیه تفسیرها و شرح‌عده بر آن نوشته‌اند. این مکتب جو کی برخلاف سایر مکاتب فلسفی هند که صرفاً فلسفه نظری و فکری هستند بکلی مفرسه عملی میباشد. جنبه ریاضات شاقه جسمانی و ورزشهای بدنی در آن بیشتر رعایت شده. معتقد است که سالک طریق جو کیان بر اسرار بدینی و آلام نهانی که بعقیده هندوان در این جهان وجود دارد پی برده و بلرزش خاص به تریب و تمرین فکر و بدن ممارست می کند تا بعدی که از دایره هر که

وحیات (کارما) که دائماً در پی یکدیگر می آیند رهایی می یابد جوگی در این راه و روش دو چیز را باید بر خود واجب شناسد : یکی سلب علاقه از امور جهانی، و نفی هستی . دیگر تأمل و مراقبه، یعنی فکر و اندیشه او باید حول نقطه حقیقت دور بزند تا سعادت نفسانی از اعتقاد و یقین بر سرور حیات و مصائب زندگانی حاصل کند.

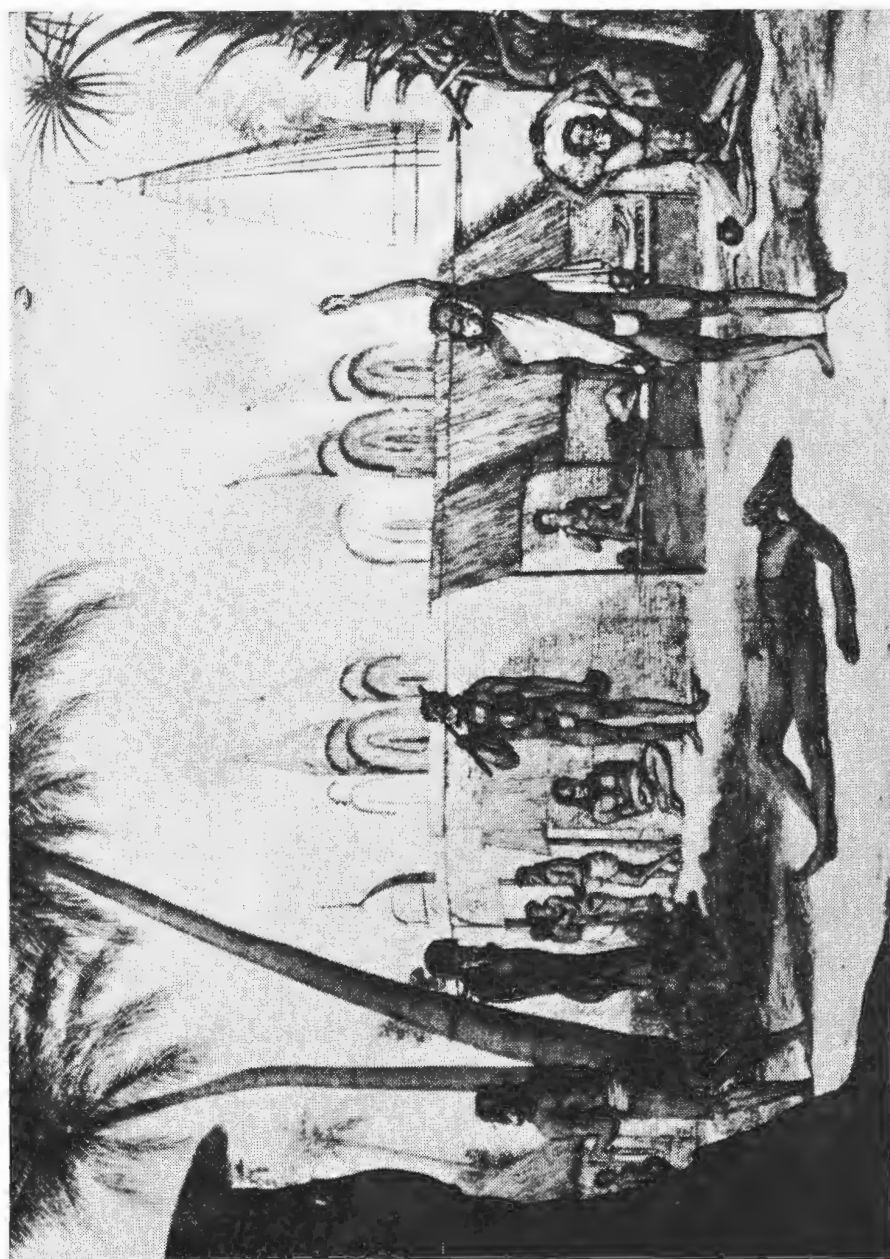
باب مکتب و روش جوکیان بر وی همه فرق و طبقات هندوان حتی بروی پیروان بودائیسم و جنیزم که بکلی از برهمنیزم بیگانه اند گشوده می باشد، و همه کس می توانند در این مکتب داخل شده نقش خود را تکمیل کند مرد جوکی باید عقلاً و اخلاقاً ده صفت را در نفس خود متمکن سازد و بطور ریاضت و ممارست آن هر ده را ملکه راسخه فرماید و آنها را اینقراراند :

- ۱ - بی آزاری و سلامت نفس اهِم سا Ahimsa
- ۲ - راستگوئی و صدق ساتیا Satya
- ۳ - امانت و درستی استیا Asteya
- ۴ - بی زنی و تجرد برهماچاریا Brahmacharya
- ۵ - نیستی و نترک اپاریگراها Aparigraha
- ۶ - پاکی و طهارت سوچا Soucha
- ۷ - رضا و بردباری سنتوشا Santosha
- ۸ - صبر و شکیبائی تاپاسیا Tapasya
- ۹ - اندیشه و مراقبت سوادها یا Svadhyaya
- ۱۰ - گردن کبی و ایمان بخدا . ایشواراپانید هانا Ishvarapanidhana

بعد از آنکه سالک طریق کاملاً باین صفات عشره معتاد گشت باید وارد مرحله تربیت و تمرین خاص جوکیان بشود و آن نیز دو درجه دارد :

درجه اول آن است که مدتی مدید بدن را بحالتی غیر عادی و مشکل نگاهدارد ، تنفس را ضبط کند ، حواس پنجگانه را بطوری مسخر سازد که از محسوسات بکلی منصرف گردد . درجه دوم آن است که فکر و خیال را تمرکز دهد و تحت اطاعت خود در آورد . هر کس که باین درجه رسید عالیت‌ترین مقام جوکیان را حاصل خواهد کرد و بجائی میرسد که قوای دماغیه او کاملاً مطیع او میشوند و او باراده خود از عالم خارجی بکلی منقطع میگردد و در بی حسی محض فرو میرود ، و خود و نفس خود را یکباره فراموش میکند ، و در عالم اسرار وارد میشود . هر کس در درجه اول باشد جوکی کامل نیست و هنوز باین جهان بستگی دارد ولی آنکه بدرجه دوم رسید در عین زندگی مرده است و بمرگ اختیاری حیات باقی یافته و جان او از قید مادیات و عناصر خلاص گردیده است.

تمرینات و ورزشهای جوکیان بسیار طولانی و ممتد است . سالک طریق قسمت عمده از روزهای عمر خود باید بدن را به گرفتن اشکال مختلف و صور صعب عادت دهد . آن صورتها بقدری مشکل است که همه کس نمیتواند با سانی انجام دهد . جوکی باید مدت‌ها سعی کند که بوسایل و طرق گوناگون حبس نفس نماید و هم چنین قلب را از حرکت عادی مدتی بازدارد ، اندیشه خود را در روی حقیقت الهی یا در نقطه عدم محض و در کلمه « اوم » متمرکز سازد . جوکیان معتقدند که جریان اصلی حیات از ستون فقرات انسان عبور مینماید و شش فرع در نقاط مختلف از آن منشعب میشود که هرگز نیروهای جسمانی



هستند و این شریان بمغز انسان انتهى می‌یابد. پائین‌ترین نقطه این شریان که به « کندلینی » موسوم است یعنی « قوه مار » در منتهای ستون فقرات قرار دارد، جو کی بوسیله تمرینات شاقه باید این قوه کندلینی را که در اشخاص عادی بحال خواب و فراموشی است بیدار سازد و در نتیجه دارای نیروی فوق‌العاده شود و هر وقت قوای روحانی او از منتهای ستون فقرات بالاتر رفته و بمغز وی رسید مرد مرتاض فیض کمال حاصل میکند. بیدار کردن این قوه بالطبع برای او مقدرت و دانش مافوق انسانی ایجاد مینماید، پس انجام معجزات و کارهای فوق‌العاده غایت مقصود از مدرسه جو کی نیست بلکه فرع و تبع آن است.

نتایجی که از پس تمرینات و ورزشها حاصل جو کی کامل میشود بسیار عجیب است. وی جسم و روح خود را باین ورزشها آنقدر عادت میدهد که اتیان بآن امور صعب برای او آسان میشود و حتی کسانی که معتقد به ذات‌الوهِیت نیستند و یامادی صرف‌اند نتایجی را که ازین ورزشها حاصل میشود تصدیق دارند.

قوه و نیروی مافوق‌الطبیعه که برای جو کی حاصل میشود بسیار عظیم است و کارهای غریب و خارق‌عادت از آنها نقل میکنند: میگویند وی میتواند باراده خود خویشتن را از نظرها ناپدید سازد، یادرمیان زمین و آسمان جسم خود را مدتی معلق نگاهدارد، یا بسرعت برق در فضا حرکت کند. همچنین سایر معجزات و امور عجیبه باو نسبت میدهند. هر چند صحت این مدعیات هنوز به ثبوت نپیوسته و غالباً از نوع روایات و مسموعات میباشد؛ ولی شکی نیست که مرد جو کی دارای نیروی ضبط نفس، بعد کمال میباشد و بر سلسله اعصاب خود استیلای تام دارد؛ جسد و مغز خود را

در تحت اراده خویش درآورده و کارهای غیرعادی می تواند بکند. گویند که جو کی میتواند معده و امعاء خود را از شکم بیرون آورده و بشوید و دوباره درون شکم برگرداند، با تن عریان منتهای حرارت سوزان و نهایت سرمای یخ بندان را تحمل نماید، روزهای پی در پی با جوع و گرسنگی بسر آورد و با این همه ریاضات شاقه که موجب هلاکت در انسان عادی میشود وی سالیان دراز عمر می کند. بعضی دیده اند که جو کیان میتواند ضربات قلب و حرکات ریه را برای مدتی متوقف دارند، بطوریکه ساعاتی چند در زیر خاک خویشتن را مدفون میکنند. در تاریخ نوشته اند که وقتی در زمان پادشاه سیکها، رانجیت سینگ، يك تن جو کی مدت چهل و پنج روز در تحت نظر او در زیر خاک مدفون ماند و سپس زنده بیرون آمد. بعضی از اطباء و علماء وظائف الاعضاء جدید علت اتیان به این امور غریبه را از آن میدانند که جو کی بر بعضی اعصاب مخصوصه مانند اعصاب (سمپتیک) که در تحت تملك همه کس نیست استیلا یافته و میتواند آنرا بفرمان اراده خود حرکت دهد.

در زمان حاضر تربیت روحانی و اخلاقی « یو گیزم » چندان محل توجه نیست و بیشتر جنبه مادی یا مظاهر علم الروحی آن مورد علاقه محققین قرار گرفته. بعضی هندوان و حتی غیر هندوان برای آنکه بتوانند جسم و روح خود را در تحت اراده و فرمان خود در آورند ورزشها و تمرینات مقرره جو کیان میپردازند ولی در عین حال در بعضی از بلاد مقدسه هند که مرکز تعالیم هندو و محل تجمع ایشان است مانند بنارس یا هریدوار (Haridwar) پیروان این مکتب هنوز به نیت تصفیه نفس و خلاصی از دولا ب «کارما» این تمرینات صعب و ریاضات شاقه را بر خود الزام می نمایند.



مقابل ص ۲۰۳

جشن دیوالی در خانوادها

و بدون آنکه اندک توجهی به تماشاچیان داشته باشند غالباً به این ورزشها سرگرم اند .

پیشروان و راهبران این طایفه همیشه دستور داده اند که تربیت یوگیزم تنها برای صفای نفس و تکمیل روح است و لاغیر . به کسانی که فقط برای نفع مادی و استفاده دنیوی آن قوای خارق العاده را میطلبند نباید اسرار آن را فاش کرد.



اعیاد هندوان - اعیاد هندو مانند طبقات و پیروان آن متنوع و گوناگون است. گویند عدد آن بهفتاد عید و جشن میرسد و در آن میان چند عید مشهورتر و مورد احترام عموم اند و آنها به چهار نوع تقسیم میشوند:

۱- اعیاد مذهبی . ۲- اعیاد روزه (صیام) . ۳- اعیاد یوم میلاد . ۴- اعیاد اجتماعی.

این اعیاد بطور کلی بیاد کار حوادث مهمه، که بنا بر اساطیر هندو در روزند گانی خدایان و یادرسر گذشت پهلوانان واقع شده، برپا می شوند . همچنین بعضی مقارنات نجومی و مواقع سیارات و ثوابت در روزهای معین در ایام سال مورد تقدیس و موجب انعقاد عید میگردد. بالاخره از میان این اعیاد شش عید از همه مهمتر اند :

۱- **دیپاولی** (Deepawali) یا دیوالی (Diwali) عید چراغان

یا جشن خزان است. غالباً در اواخر اکتبر ماه واقع میشود. این جشن بیاد بازگشت راما پهلوان افسانه رامایانا بوطن خویش است . چه آن پهلوان قدسی بعد از آنکه دیرزمانی از وطن دور مانده و بجنگ و جدال با شاه اهریمنان موسوم به (راوانا) مشغول بود سرانجام برو فیروزی یافت، و مظفر

و منصور بازن خود بجایگاه خویش مراجعت کرد. مردم هندو در این جشن عیش و شادمانی فراوان مینمایند، جامه‌های نو برتن می‌آرایند، خانه‌ها و منازل خود را تزئین و چراغانی میکنند، بهنیت یکدیگر میروند، تحف و هدایا تبادل میسازند. چون شام هنگام درمیرسد در جبهه هر خانه و بر فراز بام آن صدها چراغ از ظروف سفالین ساخته و باروغن و فتیله مشتعل نموده، وردیف یکدیگر قرار داده، خانه خود را آیین میکنند. هنگام شب تمام افراد خانواده در بهترین اطاق خود جمع شده بدعا و نماز بدرگاه لکشمی یعنی خدای ثروت مشغول میشوند، و چون در حقیقت این جشن مخصوص اهل مکلمب و حرف است همه بازرگانان و کسبه تا نیم‌شب در آنروز دفتر حسابهای یکساله خود را می‌بندند.

نیز باید گفت که روز تولد راماموسوم بهرامانومی (Rama Navami)

نیز در نزد فرقه ویشنوها در نهم ماه چیترا (Chaitra) که مقارن با اوایل ماه آوریل است جشن گرفته میشود و در آن جشن حکایت رام و سرگذشت او در جنگ با اهریمن و فتح سیلان بمعرض نمایش گذارده میشود و پیروان ویشنو همه جا برقصهای مذهبی و نواختن موزیک مشغول میشوند.

۲ - هولی (Holi). عید هولی عید بهار است. غالباً در ماه مارس

برپا میشود. و آنرا بیاد کار کشته شدن هولیکا عفریته بدست کرشنا جشن میگیرند. در این جشن طرب و شادمانی بحد کمال است، از خصائص آن یکی آن است که پیشانی و چهره خود را با الوان مقدسه رنگ میکنند و آبهای زرد و سرخ بر سر و تن یکدیگر میپاشند. و از این آب رنگ آشنا و یگانه و خویش و غریب مستثنی نمی‌ماند. در این موقع ییگانگانی که در هند اقامت دارند از بیم آنکه جامه و اندامشان به آبهای ملون رنگین گردد کمتر

از خانه بیرون می‌آیند . چون شب هنگام در میرسد خرمنهای آتش بسیار بزرگ در میدانهای عمومی برافروخته و خلائق در گرد آن جمع شده به نغمه‌سرایی و نواخوانی مشغول میشوند.

۳ - دسهره (Dusserah). در این عید بعضی از وقایع و سرگذشتهای منسوب بکتاب رامایانا در معرض نمایش گذاشته میشود.

مراسم این جشن نیز بیاد گار جنگ ده روزه بین راما و راوانا (دو عامل خیر و شر) بصور مختلف برگزار میشود. نه شب اول بعبادت بدرگاه الهه جنگ «دورگا» میگذرد زیرا که در این نه شب راما از درگاه او کمک میخواسته است. در روز دهم که روز پیروزی نیروهای خیر بر قوای شر است شادی و طرب خلائق بعد کمال میرسد. پس هیکل بسیار بزرگی از راوانا، پادشاه اهریمنان، و برادر و فرزند او از چوب و کاغذ و خیزران ساخته و با مواد محترقه انباشته و پس از آنکه نمایش جنگ رامارا بمعرض تماشا میگذارند يك تن که نقش رامارا ایفا میکند تیری آتشین به آن پیکر انداخته و آنرا مشتعل میسازد. بدین نمایش مظهري از غلبه خیر بر شر و نیکی بر بدی جلوه گر میشود.

در نقاط مختلف مراسم جشن دسهره بصور گوناگون معمول است. در بنگاله بعبادت (دورگا)، الهه خیر، میپردازند و آنرا «دورگا پوجا» میگویند و همچنین صدقه و خیرات بسیار تقدیم خدای «سراسواتی» که الهه علم و کتاب است نیاز میکنند. در روز دهم بیاد بود غلبه دورگا بر اهریمنی زشت کار، پیکر دورگا را به انواع و اقسام ساخته و به الوان گوناگون آراسته با ساز و دهل دور شهر و آبادی گردانیده و سپس در دریا یا رودخانه غرق مینمایند. و نیز در بعضی از شهرهای هندوستان عروسکهای کوچک از گل

بصورت خدایان مختلف ساخته و خانه‌ها را بدان زینت می‌کنند و مدت نه شبانه روز بعیش و شادی گوناگون مشغول‌اند.

۴- **رکشا بندان** که آنرا کی پورنیمما (Rakhi purnima) نیز گویند، موقعی است که در ماه سی‌اوانا مطابق ماه‌اوت مسیحی شب‌ماه تمام یا لیلۀ بدر (چهاردهم) واقع شود و آنرا در جنوب هندوستان بنام «روز نارجیل» موسوم میدارند و جشنی میگیرند و آن جشن در حقیقت علامت انقضاء فصل باران (برسات) میباشد. خلاق در کنار رودخانه یا ساحل دریا جمع شده و نارجیل برسم نیاز بدر گاه خدای دریا «وارونا» (Varuna) بآب میریزند. چون میوه نارجیل دارای سه چشم است از اینرو او را علامت مقدس خدای شیوا که او نیز سه چشم دارد میدانند. از اینرو شکستن نارجیل قبل از شروع بکاری کلان باعث کامیابی و مبارکی و پیروزی خواهد بود.

در روز رکشا بندان بندی مقدس که آنرا کی (Rakhi) گویند دختران آورده و دور ساعد برادران خود گره میزنند و برادران بآنها وجه نقد و مسکوکات گران بها هدیه میکنند. و نیز بانوان و زنانی که بامردی بخواهند عقد برادری و محبت خالصانه منعقد سازند هم در آنروز را کی بدور مچ دست اومی بندند و گره میزنند و نقدیه هدیه میستانند. از آن پس آنمرد بآن زن حکم برادر و خواهر دارد. هم در آنروز برهمنان ریسمان زنار (جنیو) را تجدید میکنند و تازه بدور کمر می‌بندند.

رکشا بندان یا باختصار را کی (Rakhi) منسوب به «شاشی» زوجه خدای ایندراست. گویند آن زن پس از آنکه مشاهده نمود که شوهر وی از دیوها

شکست یافت بساعد او ریسمانی سحر انگیز بست که به او نیرو و قوتی جدید بخشید و دوباره به جنگ اهریمنان شتافته بر آنان فایق آمد.

۵ - **کُمب میلا (Kumbh Mela)** عرس اجتماع، در هندوستان نزد هندوان متعدد است که از همه مهمتر را « کُمب میلا » میگویند و آن در شهرهای مخصوصی تشکیل میشود و در مدت معینی مابین ماه ماگ مطابق دسامبر و ژانویه در هریدوار که مخرج رود گنگا از کوهستان هیمالیا و صحراهای شمالی است و یا در الله آباد که ملتقای دو رود مقدس گنگا و جمنا است و همچنین در شهرهای اوجین و ناسیک هر شش سال یا هر دوازده سال تشکیل میشود^(۱). در ایام این تجمع عظیم مسافرین و زوار که از اقطار هندوستان به آن نقاط مسافرت کرده اند برای کسب تیمن و تبرک در آب گنگ غسل میکنند و بخواندن سرودهای مذهبی و انجام فریضه صوم و دعا و مراقبه و تفکر مشغول میشوند. مرتاضان تارک دنیا و سادوها نیز از خانقاههای خود بیرون آمده و بصورت اجتماع در کنار رود گنگ با تشریفات دست جمعی طواف میکنند.

در اساطیر هندوستان افسانه ای منقول است و گویند: خدایان آب یعنی عنصر حیات را در ظرفی کرده بودند و روزی مابین دیوها و نیکان بر سر آن ظرف جنگ و جدال برپا شد و در آن هنگام آن ظرف مقدس

۱- آخرین دُفعه که عرس اجتماع عظیمی در سال ۱۹۵۴ م. تشکیل شد در شهر آله آباد واقع بود که متجاوز از یک میلیون نفوس در آنجا جمع آمدند. روزی آن جماعت بصورت سیلابی بهم برآمده و متجاوز از یک هزار نفر در زیر دست و پای آنها هلاک شدند.

که به «کمبه» موسوم است چهار مرتبه از آسمان بر زمین افتاد. يك دفعه در الله آباد، و دفعه دوم در هریدورار، دفعه سوم در اوچین، و دفعه چهارم در ناسیک. بعد از دوازده روز که پیکاری عظیم مابین اخیار و اشرار برقرار بود خدای ویشنو آنهارا از يك ديگر جدا ساخت و آن مایه حیات بخش را در میان ارباب استحقاق و استعداد تقسیم فرمود.

۶- **وسنت پانچمی** (Vasanta panchami). آن نیز جشن بهار است. هنگامیکه درختان می شکفتند و گلها غنچه برمی آورند و تمام موجودات تجدید حیات میکنند، در این چنین روزی که غالباً در ماه فوریه هر سال منعقد میشود مردان عمامه های زرد رنگ بر سر و زنان ساریهای زعفرانی بر تن میکنند و اطفال نیز با کاغذ زرد رنگ باد کپائی به آسمان میفرستند و بعیش و طرب مشغول میشوند. در اساطیر هند آمده است که در چنین روزی خدای شیوا با چشم سیم خود یکنظر بر «کام دیوا» الهه عشق افکند و وجود او را سراسر خاکستر ساخت.



۲- بودائی

بودیزم (Buddhism) - مذهب بودا اکنون پیروان زیادی در سرزمین هند ندارد و عدد متدینین بآن دین در آن کشور از دوست ناسیصد هزار نفر تجاوز نمیکند، معذالك خود بودا (Budha) در حدود ۵۴۴ قبل از میلاد در همان مرز و بوم متولد گردید. و آن چنان بود که در اواسط قرن ششم قبل از میلاد در شمال ناحیه بهار، سرزمینی که در آن زمان مقر سلطنت

مگادها بوده، آن پیشوای فکری جهان بنام گواتما (Gautama) بظهور رسید. او را از آنجهت «بودا» لقب دادند که مدعی شد بعلم اعلی، که بزبان سانسکریت «بودی» (Budhi) گویند، نائل گردیده است و رازعالم وجود بر او کشف گشته. پدرش یکی از شاهزادگان و اشراف سرزمین - کپیلاواستو (Kapila Vastu) در شمال هندوستان بوده است که اکنون آن ناحیه در خاک مملکت نیپال قرار دارد.

از دوره جوانی او حکایات شیرین و امثال حکمت آموز نقل میکنند، و گویند که چون برfnای عمر انسانی و آفات او، مانند مرض و پیری و مرگ که بر آدمی چیره است، آگاه شد عیش و نوش و راحت و عزت را که در قصر پدر داشت یکسره ترك کرده در طلب حقیقت بسیر و سلوک در اطراف جهان برآمد، تا آنکه عاقبت در نزدیکی شهر بنارس روزی نور معرفت بر دل او بتابید و گوهر دانش او را حاصل گشت. پس اصول و قواعدی برای پیروان خود وضع کرد و گفت سراسر اوضاع و احوال وجود متغیر و فانی است و دلبستگی را نباید سعى کند که باترك علائق دنیوی بنفس قدسی و روح کلی واصل گردد. سپس خلق را به اخلاق حسنه و کردار نيك و صدق و ادب و محبت بدیگران و رعایت عدالت و احترام بموجودات حیّه (انسان و حیوان) دعوت فرمود. بعد از آنکه ۴۵ سال در اطراف آن سرزمین میگشت و مبادی خود را منتشر میساخت سرانجام در هشتادسالگی جهان را بدرود گفت. اگرچه تاریخ مرگ او بطور قطع معلوم نیست ولی بر حسب روایات موجوده در حدود ۴۶۰ ق.م. وفات یافته است.

نور فکر این مرد روحانی که در آن زمانه دیرین در آن گوشه از

هندوستان تابش گرفت در طول اعصار وقرون پی در پی فروزاتر شد، چندی در هندوستان پرتو افکند، ولی بعد از هفت قرن در برابر مبادی برهمنان تاب مقاومت نیاورده و آخر الامر در کانون ولادت خود یعنی سرزمین هند خاموش شد. در عوض در عمالک همسایه و مجاور فروزش و درخشندگی روزافزون یافت و سراسر ممالک سیلان و برمه و سیام و نیپال و تبت و مغولستان و چین و ژاپن را روشن ساخت. امپراطور آشوکا در زمان سلطنت عظیم خود در هندوستان از این مذهب اخلاقی حمایت بلیغ فرمود و سازمان رهبانان و دیور بودائی که در سراسر مشرق زمین به امر آن پادشاه برپا شد وسیله و سبب نشر آن عقیده گشت.

نباید تصور نمود که بودا مانند سایر انبیا به دعوی نبوت و پیغمبری برخاسته است؛ بلکه او را متفکری باید دانست که یک سلسله مبادی فلسفی وضع کرد، شریعت و طریقتی که به سانسکریت «دارما» (Dharma) گویند، (یعنی دستور زندگانی) بنیاد نهاد. بر حسب آن دستور پیر و انوی ده اصل کلی را باید رعایت کنند؛ که عبارت است از: انسان یا حیوان را نیاز دارند؛ دست به دزدی دراز نکنند، بهر تا دامن خود نیالایند، از دروغ زبان خود را چر کین نسازند، به غیبت و عیب جوئی از دیگران نپردازند؛ از خودخواهی اجتناب کنند؛ از کینه ورزی دوری جویند و در آخر کار آنچه از همه مهمتر است آنست که از جهل و نادانی پرهیزند و بگوهر علم و دانش نفس خود را بیارایند. بودا هر چند منکر وجود الوهیت نیست ولی در سخنان خود از باری تعالی و معرفت او سخنی بمیان نیاورده است.

شاگردان او بحدی به شخص وی معتقد شدند که رفته رفته تعالیم او را بصورت دین مستقلی درآوردند که در آن وجود شخص او مرکز عبادت

و پرستش است^(۱). این طریقه که از ریشه هندوئیزم برهمنی شاخه زده بود در حقیقت نهضتی بر علیه سازمان صنفی (کاست) و تعالیم برهمنان شمرده میشود. بهمین سبب مذهب او در آن زمان در نزد پیروانش محبوبیتی خاص حاصل کرد تا حدیکه رفته رفته او را بمقام الوهیت رسانده پرستش کردند. عبارت دیگر در کیش بودائی از وجود ایزدی بحث نمیشود ولی در عوض شخص گواتما بودا را مانند رهبر نجات و مظهر حق، مرکز پرستش قرار داده‌اند. چون اومی گفت که فلاح و نجات آدمی ناشی از نیروی باطنی خود اوست و روح انسانی است که بمرتبہ کمال میرسد و قدرت مطلقه حاصل میکند پس باید هر آدمی بکوشد تا بعالیترین مقام روحانیت واصل گردد و انسان کامل شود. هم از آنجاست که نزد او روح در انسان و حیوان شیئی مقدس شمرده میشود و باید هیچ ذیروح را آزرده نساخت و بقتل نرسانید. بعقیده او هر چند که عمر سراسر عبارت از حرمان و ناکامی ورنج و محنت است ولی همه این آلام و شدائد از افراط در هوا و هوس و طلب لذائذ و شهوات برمیخیزد. مخصوصاً حب زندگی و طلب بقا سرچشمه همه بدبختی‌هاست، ازین سبب تنها وسیله نجات و سبب سعادت درنا بود ساختن هوا جس نفسانی میسر است و آدمی امیال و مظامع و شهوات را در خود باید بمیراند تا بمرتبہ فنای مطلق و نیستی محض که از آن به نیروانا (Nirvana) تعبیر میکنند واصل گردد. هر کس که شهوت و آرزو را در نفس خود کشت بحیات ابد نائل

۱- بعد از آنکه تصویر و مجسمه بودا در نزد بودائیان که قبل از اسلام تا غرب

آسیایش رفته بودند محل عبادت قرار گرفت رفته رفته کلمه «بت» که مخفف بوداست

در زبان فارسی بمعنای «صنم» بظهور رسید.

گردید (۱).

هم چنین جهل و وهم و غضب نزد بودا هر سه از شرور محترمه شمرده میشوند که مانع از وصول آدمی بمرتبه کمال (نیروانا) می باشند و باید که باریاضت فکری و تمرین روحانی این صفات ذمیمه را بکلی در نفس خود منتفی کرد و با تکیه به نیروی باطن هر انسان باید تنها بسعی و کوشش شخص خود به صفای عقل و روشنائی دل برسد. زندگانی خود را از شوائب و آلودگیها پاک بسازد، و بکوشد تا علت آلام و هموم زندگانی را بدرستی بشناسد و بنا بر این و زوال مظاهر زندگانی از روی یقین مؤمن گردد.

بودا هر چند از جزا و سزا یعنی از پاداش نیک و کیفر بد در جهان دیگر سخن نمیگوید ولی به سلسله علل و معلول در اعمال انسانی معتقد است و می گوید: -
نتایج اعمال انسانی بدون انقطاع در پی یکدیگر می آیند بطوریکه آنچه

۱- انعکاس همین افکار در کلمات صوفیه عظام اسلام بفرآوانی یافت میشود. از آن جمله در «الرساله القشیری» تألیف امام قشیری (متوفی ۴۶۵ هـ) که از قدیمترین منابع موثق و اسناد معتبر صوفیه است فصلی در باب «فنا و بقا» آمد و در آنجا گفته است:

«اذا فنا العبد عن صفة بما جرا عن ذكره يرتقى عن ذلك بفناءه عن رؤية فناءه، والى هذا اشار قائمهم :

فقوم تاه فی ارض بقفر وقوم تاه فی میدان جبه
فافتوا ثم افنوا ثم افنوا وابقوا بالبقاء من قرب ربه

فالاول فناء عن نفسه وصفاته ببقائه بصفات الحق، ثم فناءه عن صفات الحق بشهوده الحق، ثم فناءه عن شهود فناءه باستهلاکه فی وجود الحق». (ص ۳۷ طبع مصر).

این معانی عالیه در وصف فنا در کلمات مشایخ صوفیه ایران به بیانات پر جذب و حال بقدری فراوانست که انتخاب قطعه ای برای مثال متعذر مینماید.

شیخ شبستری نیز بمعنای فنا اشاره کرده است آنجا که میگوید:

وجود تو همه خارست و خاشاک برون انداز از خود جامه را پاک
برو تا خانه دل را فرو رو مهیا کن مقام و جای محبوب
چو تو بیرون روی او اندر آید بشو بی تو جمال خود نماید

در این عمر از دست هر موجودی سر میزنند حاصل آن در عمر دیگر که در اینجهان باز خواهد آمد باو خواهد رسید. پس هر فرد بذاته صاحب روان ثابت و مستمری است که از آن به کارما (Karma) تعبیر می نماید. گوید که چون روان از يك کالبد بیرون می آید بکالبد دیگری که در همان زمان ترکیب شده است میرود؛ آن موجود جدید یعنی آن مولود تازه وارد در کره خاک یا در عوالم علوی و یا در عوالم سفلی آن نیروی مستمر را در خود گرفته و اینچنین میوه کردار و پندار سابق خود را می چیند. این نیرو (روان جاویدی) پیوسته باقی و دائماً سرگردان است و از قالبی بقلبی دیگر منتقل میشود تا آنکه عاقبت بمرتبۀ فنای مطلق و خیر محض (نیروانا) و اصل گردد و سکون و استقرار حاصل کند.

هم‌اونیز گوید: در هر عهد و زمان بودائی ظاهر می شود. هر کس باید که بودای عصر خود را بشناسد و بتعالیم او گوش فرا دهد و در نتیجه تفکر و مراقبه و توجه بیاطن در ظل هدایت او مقام نورانیت و صفای نفس بدست آورد و دائماً پاک و پاکتر شود تا عاقبت بنیروانا برسد.

بودا برخلاف برهمنان که سعادت و علم را مخصوص و منحصر به صنف خود میدانند معتقد است که هر آدمی از هر فرقه و طبقه و صنف که باشد میتواند در نتیجه مجاهده نفسانی و کسب علم و معرفت بمرتبۀ سعادت کامله برسد، و گذراندن قربانیها و تحمل ریاضات شاقه برای وصول بمرتبۀ کمال ضروری نیست.

هر آدمی برای آنکه از جهل و گمراهی نجات یابد در طول اعمار مختلف پیوسته چهار مقام کمال را طی میکند تا آنکه بمرحلۀ عصمت محض و صفای کامل خواهد رسید چنانکه خود بودا این مراحل را طی کرده است و در مواقع عدیده که بصور گوناگون در این عالم آمده و چندی

زندگانی داشته همواره رهنورد این مراحل بوده تا آنکه آخر کار بمقام کمال نائل شده است .



کتاب سرگذشت زندگيهای بودا که آنرا جاتاكا (Jataka) می نامند حکایات شیرین از مواقع مختلفه و اعمار گوناگون او در این عالم نقل می کنند و آن همه نزد بودائیان موضوع روایات و نقاشی ها و تصاویر و شروح بسیار شده است . گویند گواتما ، بودای چهارم است که بر روی زمین آمده و بودای پنجمین نیز عنقریب ظاهر خواهد شد . در این زمان لامای تبت که او را لقب دالائی لاما (Dalai Lama) داده اند بزعم آنان مظهر گواتما و صاحب روان اوست که در این روزگار بر روی زمین وجود دارد . دیر یا سازمان روحانی (Sangha) محل تجمع رهبانان و مقدسین و تشکیلات مقدسی است که هر آدمی باید برای تربیت نفس عضو آن بشود و احترام بدیر جزو اصول دین بودائی است . در نتیجه احترام بدیرها و سازمان محکم آنهاست که در سراسر جهان این مذهب انتشار یافت . در ممالک بودائی دیرها مرکز عبادت و تعلیم و محل اجتماعات است . هر فرد بودائی از شاه تا گدا در آغاز عمر باید دوره تعلیمات مذهبی خود را برای مدتی معین در یکی از آن دیرها بسر آورد . موی سر و روی خویش را تراشیده ، طیلسانی زعفرانی بپوشد و بآئین و دستور باستانی بودائی به تمرین و مراقبت بپردازد (۱) .

(۱) راهبان بودائی را در ممالک خراسان و ماوراء النهر که قبل از اسلام مذهب بودائی در آنجا رواج داشته بفارسی «شمن» می گفته اند چنانکه رودکی گوید:
بت پرستی گرفته ایم همه این جهان چون بت است و ما شمنیم
این کلمه از لغت سانسکریت «شرامانا» گرفته شده که لقب روحانیان بودائی بوده است .

در شهرهای بودائیان این گونه راهبان مجرد با خر قه زرد در هر کوی و برزن فراوان دیده میشوند. در سال گذشته (نوامبر ۱۹۵۶) پادشاه کنونی تایلند شخصاً دورهٔ تعلیم مذهبی خود را مانند یکی از راهبان عادی بسر آورد. باید دانست و بعدها در مذهب بودا تحولات و تغییرات عظیمی بوجود آمد؛ چنانکه در سیام و سیلان و برمه مردمان پیرو روش ابتدائی مذهب مذکور هستند و آنرا هینایانا (Hinayana) گویند. در سایر ممالک عظیمه مانند چین و ژاپن شعبهٔ دیگر را که نوع اصلاح شده و متمدنی آن دین است و آنرا مهاییانا (Mahayana) گویند متابعت می کنند. بالاخره آن مذهب نیز مانند سایر مذاهب بزرگ عالم بفرق و شعب گوناگون منقسم شده است.



انحطاط مذهب بودا در هندوستان و انقراض آن از سرزمین برهمنان ظاهر معلول چند علت بوده است : - اول آنکه بسیاری از سلاطین که در دیانت هندوئی متعصب بودند بکمک برهمنان برخاسته و پیروان بودا را مورد زجر و عقوبت قرار دادند تا عاقبت از میان برداشتند. دیگر آنکه چون اسلامیان در آخر قرن دوازدهم به هندوستان تاخته و سلاطین ممالیک و خلجی ناحیه بهار را که مهد بودائیان بود متصرف گشتند، آنان را عبده اصنام و مشرکین کمره دانه و بر محو و نابودی آنها همت گماشتند. در نتیجه در هندوستان دیور و معابد آنها خراب شد و بسیاری از رهبانان بودائی از ناحیه بهار به نپال و

تبت فرار کردند.

اکنون که نویسنده این سطور بتألیف این کتاب مشغول است (۱۹۵۶م.) در مملکت هندوستان بیاد کار دوهزار و پانصدمین سالگره تولد آن معلم بزرگ جشنی عظیم برپا داشته‌اند و در مراکز تولد و ظهور او، همچنان در شهر تختگام - دهلی - مجالس مجلل منعقد ساخته و نمایندگان ممالک چین و نیپال و سیلان و سیام و برمه در آنجا گرد آمده، هم‌چنین دالائی لاما پیشوای بزرگ بوداییان که در تبت مقام دارد به هندوستان آمده و سرزمین مقدس زادگاه بودا را زیارت می‌کند



باید گفت که مبانی اخلاقی بودا بسیار بلند است و در تمدن خاورزمین هر جا که این مذهب برقرار شده سهمی بسیار در ترقی و تکامل آن سرزمین داشته و با حوائج و لوازم زندگی روزانه ملل و اقوام جهان مناسب افتاده، در همه جا نیکوکاری و اعمال نیک و احسان و بنای ابنیه خیریه را تعلیم داده است.

مجسمه‌های بودا که در سراسر ممالک شرق مرکز عبادت و پرستش است غالباً به سه نوع ساخته شده‌اند:

اول - بصورت مردی است که مربع نشسته و هر دودست را بصورت وعظ و تعلیم بلند کرده است. دوم - دودست را روی یکدیگر گذاشته و بمراقبه و تفکر فرو رفته است. سوم - یک دست را بر روی زانو نهاده و با دست

دیگر بر زمین اشاره می نماید^(۱).



کتاب مقدسه بودائی - این کتابها که اصلاً بزبان پالی بوده است یکی موسوم به سه پیتاکا (Pitakas) یعنی سه «زنبیل» است و بر آنها بعدها تفاسیر بسیار نوشته اند. آنها مشتمل بر کلمات بودا و تعالیم مذهبی و اخلاقی او میباشد. و دیگر کتابی است که آنرا سوترا (Sutras) میگویند، آن عبارت از يك سلسله سؤال و جواب است، دیگر کتاب دماپدا (Dhammapada) و بالاخره کتاب جاناتاکا که فوقاً ذکر شد.

زبان پالی یکی از لهجه های آریائی است که از لهجه قدیم ودا و

۱- نویسنده این سطور را در قصیده ای که در وصف ملك «سیام» سروده
قطعه ایست در ذکر بودا و تعالیم او که نقل آن در اینجا شاید بیفایده نباشد:

بودا بنگر در عالم خاک	از جوهر قدس يك مظهر تام
خورشید شهود بر سینۀ او	چون تافت ز غیب شد ماه تمام
بر رازنهان بُد مجرم خاص	بر اهل جهان شد رهبر عام
زیر قدمش نیلوفر علم	در بحر وجود بنهاد چو گام
از رنج و غنا ایمن بنشست	در ملك فنا تا کرد قیام
او زار و گدا بردر که حق	بر درگاه او شاهان چو غلام
چون دست خرد بر زانوی فکر	بنهاد جهان بگرفت قوام
پس کرد گذر بر نوع بشر	آورد خبر از صلح و سلام
امسال اگر جوئی تو حساب	از ساله آن میر همسایه
پانصد بنزای اندر دوهزار	بشمار عدد از سال و زعام
آن روز ز شرق خورشید هنر	در چرخ ادب میکرد خرام
امروز بغرب رخساره مهر	در پرده غم پنهان بغمام
آنروز زمان در امن وامان	امروز جهان در ظلم و ظلام.

سانسکریت کلاسیک جواناتر و از قرن ششم قبل از میلاد تا کنون موجود است و هنوز در بعضی از ممالک بودائی در جنوب آسیا بعنوان زبان مذهبی زنده محل استعمال میباشد (۱).

* * *

اماکن مقدسه بودائی: ۱- بوداکیا- در نزدیکی شهر گایا (Gaya)
(بهار) ششصد میلی کلکته معبد بزرگی موجود است که از قدیمترین معابد بودائیها میباشد و بسر گذشت حیات او مرتبط است. این معبد را در سال ۶۳۵ میلادی هیون تسانگ (Hieun Tsang) سیاح چینی دیده و در

۱- کتب مقدسه بودائی به سه زبان واز سه طریق در عصر حاضر بدست ما رسیده است:-

الف - بزبان پالی، چنانکه در فوق گفتیم، از طریق جزیره سیلان که آنرا «مجموعه جنوبی» گویند.

ب - بزبان سانسکریت از طریق شمال هند که آنرا «مجموعه شمالی» گویند.
ج - مجموعه بزبان چینی.

در این میان کتب پالی از همه معتبر تر و معروفتر اند و مقداری عظیم از آثار و نوشتهجات اصول مبادی آن مذهب در آنجاست. این کتب تا اوایل قرن اول قبل از میلاد بطور شفاهی در خاطر ها بوده و در آن زمان مهندا پسر اشوکا (قرن دوم قبل از میلاد) آن مذهب را به سیلان برد و آن مبادی آنجا بزبان پالی درآمد. آن کتب عبارت از سه مجموعه است که هر کدام را باصطلاح خود «زنبیل» بیتا کا گویند و مشتمل اند بر قوانین زندگی بودائی و تشکیل دیرها و اصول اخوت و برادری مابین راهبان بودائی، و انجیل بودائی یعنی حکایات جاتا کا سرگذشت های بودا و دیگر مسائل.

مجموعه شمالی کمتر در دسترس است و گویند که مشتمل بر نه کتاب میباشد که در نزد بودائیان نپال و تبت موجود است. اما کتب چینی در درجه سوم اهمیت و بیشتر مسائل فرعی را مضمّن است. غالب این کتب بانگلیسی ترجمه شده.

کتاب خود ذکر کرده.

۲- سرنات (Sarnath) - گویند اولین دفعه بودا در آنجا بنور معرفت روشن شده و نخستین موعظه خود را ایراد کرده . معبد سرنات در حومه شهر بنارس در محل مرتفعی واقع شده است و آثار عبادتگاه قدیم بودائی (Stupa) در آنجا هنوز موجود و ممالك بودائی مانند چین و ژاپن هر يك بنوبت خود دیور متعدد در اطراف آن ساخته اند .

۳- لومبینی (Lumbini) - محل تولد بودا که در ۱۵ میلی شهر کاپیل واستو در نیپال واقع است.

۴- کاسیا (Kasia) - قصبه کاسیا نزدیک گور کپور در استان شمالی (U.P.) واقع شده و در يك میلی آن خرابه هائی موجود است که گویند جایگاه مرگ و محل خاکستر بودا بوده و در آنجا ستوپاها و عبادتگاههای متعدد ساخته اند و بودائیان بزیارت میروند .

* * *

اعیاد بودائیان - ۱- عید سال نو بودائیان غالباً در ماه ژانویه است که در آن روز در بعضی ممالك باشلیک توپ اعلام عید میکنند.

۲- تولد آخرین بودا در ماه مه در موقع لیلة البدر است که در آنروز متدینین در برابر صورت بودا بعبادت و پرستش مشغول میشوند

۳- بودائیان در ممالك مختلف مانند سیام و برمه و ژاپن و چین و هندوچین هر يك اعیادی خاص بخود دارند . در جزیره سیلان که در نزد جغرافیون عرب به (سرندیپ) مشهور است کوهی بنام مهبط آدم (Adam's peak) وجود دارد و نقش قدم انسانی را در آنجا از دیرباز رسم

کرده‌اند، مسلمانان گویند جای پای آدم علیه‌السلام است که در هنگام هبوط از آسمان بدانجا قدم نهاد^(۱). بوداییان گویند که نقش پای بوداست و در ماه مارس سالگره ظهور بودا مردم معتقد در آنجا مراسمی انجام می‌دهند، و بقله آن کوه رفته در برابر آن نقش پا بعبادت مشغول میشوند.

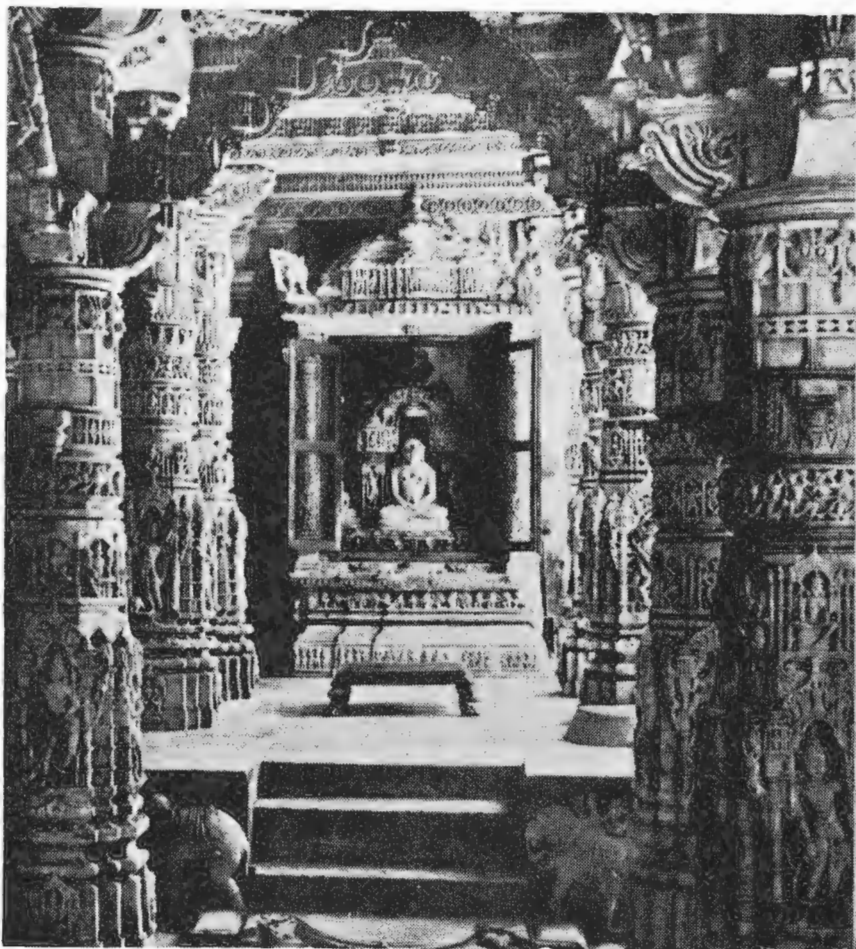
* * *

۲- جینیسم

جینیسم (Jainism) نام دین و مذهبی است که در هندوستان اندکی بعد از دین بودیزم بظهور رسیده. مذهب جین مانند مذهب بودا در حقیقت حکایت از نهضت و جنبشی مینماید که در اعصار قدیمه و در ادوار و دیک بر علیه برهمنان بوجود آمده. بر حسب روایات قدیمه پیشوای آن مذهب «مهاویرا» (یعنی پهلوان بزرگ) در حدود ۵۵۰ ق.م. بنشر دعوت خود برخاسته است. وی در شهر ویشالی که فعلاً بساره (Basarh) نامیده میشود در سی میلی شمال پتنا زندگی میکرده. او را جینا لقب دادند یعنی «فاتح روحانی» که از این کلمه طریقه «جینیسم» فرقه - جین - اشتقاق یافته. پایه و اساس این مذهب بر روی زهد تام و ریاضت شدید است بطوریکه در نزد بعضی از آنان حتی پوشیدن جامه نیز ممنوع میباشد. و احترام مطلق به نوی الحیات و حرمت نابودی و اعدام حیوانات و نباتات از اصول مسلمة ایشان است. در متابعت از این اصل تا بجائی راه مبالغه پیموده‌اند که بعضی از روحانیون و پیشوایان ایشان غالباً پارچه قماش نازکی بر روی دهن می‌بندند که مبادا در اثر تنفس خود هوام و پشه‌ها را بیازارند.

مذهب جینیسم که ظاهراً در قرن ششم ق.م. بظهور رسیده تا امروز

۱- رجوع شود به گرشاسب نامه اسدی، ص ۴۲ از همین کتاب.



از معابد باستانی فرقه جین
کوه ابو

در داخل کشور هند باقی مانده است و کمتر بخارج سرایت کرده ، درحالتیکه دعوت بودائی در هندوستان بکلی از میان رفته است . اکنون متجاوز از ۶۰۰۰۰۰ نفر پیروان آنرا احصاء کرده اند.

اکثر جینها اکنون در استان راجستان و نواحی شمال بمبئی و ناحیه سوراstra سکنی دارند و معبد معروف و زیارتگاه بزرگ ایشان در کوه ابو (Mount Abu) در ناحیه اراولی (Arawali) واقع شده است. از عجائب آنکه این جماعت با همه زهد و ترك دنیا در جمع مال سعی بسیار دارند. در میان ایشان ارباب ثروت و مکننت و تاجران و صرافان بزرگ زیاداند و غالب اطافهای بازرگانی هندوستان را ایشان اداره میکنند . همچنان در معاملات صرافی و گرفتن ربا و ذخیره مال هوشی فراوان دارند ولی در حقیقت جینیزم سازمان رهبانیت است و فرقه خاصی از شعب برهمنی میباشد، تشکیلات صنفی (Caste) را نیز رعایت میکنند و برهمنان را برهبری مذهبی قبول دارند . جمعیت ایشان بچهار طبقه تقسیم میشود: راهبان و راهبات و برادران و خواهران .

معبدها و کتیبه های بسیار قدیم از ایشان در سراسر هندوستان کشف شده و اغلب در غارهای قدیم موجود است. کتب مقدسه خود را از ۳۰۰ ق.م تا کنون حفظ کرده اند . یکی از جدید ترین و زیباترین معابد ایشان در شهر کلکته قابل تماشا است .



۴- زرتشتی

زرتشتیان - یا آتش پرستان (Zoroastrians) که در هندوستان بنام «پارسیان» معروفند در حدود صد و بیست هزار نفر میباشند. از آنجمله نزدیک نود هزار تن در نواحی بمبئی سکونت دارند و چهل هزار از آنان در خود

شهر بمبئی متوطن اند. چنانکه اسم آنها حکایت میکند این جماعت در اوایل قرن هشتم میلادی از جنوب ایران (فارس) بهندوستان مهاجرت کرده اند تا از تعرض عرب که در آن تاریخ ایران را فتح کرده بودند محفوظ بمانند. در این مدت دوازده قرن با سکنه محلی گجرات آمیزش و اختلاطی بسیار حاصل کرده و زبان ایشانرا اقتباس نموده اند، ولی مذهب و آداب نیاکانی خود را نگاهداشته؛ تاحدی زبان پهلوی و آثار و ادبیات آن زبان در نزد ایشان محفوظ مانده. بسیاری از کتب ایران باستان از جمله شاهنامه فردوسی را بگجراتی ترجمه کرده و محترم می شمارند. هر چند هر فرد پارسی نامی گجراتی دارد ولی در همان حال بیک اسم ایرانی نیز نامیده میشود.

این جماعت که مردمانی شریف و نجیب و باهوش هستند در عالم علم و اقتصاد بهندوستان خدمات بسیار کرده اند. در دانشگاههای غرب هند و بالاخص بمبئی بتعلیم و تحقیق پرداخته، در اعمال عظیمه اقتصادی و اجتماعی سهمی بسزا دارند؛ شرکتها و بانکها و مؤسسات تجارتي مهم تشکیل داده اند. شرکت تاتا (Tata) که از سرمایه داران معروف است نمونه ای از ذوق کسب و فعالیت اقتصادی ایشان است.

یکی از خصایص این طائفه صفت نیکوکاری و حب خیرات و مبرات است که در زمینه معارف و صحنه در هندوهم در ایران خدمات فراوان نموده اند. مدارس و بیمارستانهای بسیار بنیاد نهاده، نیکوکاری و احسان را که ملکه شریفه نیاکانی ایشان است کاملاً پیروی میکنند بطوری که یک تن گدا و مسکین در میان آنجماعت یافت نمیشود. چون پارسیان همواره مزاجت بایکدیگر میکنند

وازترویج بادیگر اقوام احتراز دارند از نیرو عدد نفوس و میزان متولدین ایشان افزایش نیافته است.

داستان مهاجرت پارسیان قدیم از ایران به هندوستان در اشعاری که بنام «قصه سنجان» معروف است^(۱) بدست ما رسیده. بر طبق وایات این پناهندگان ایرانی در اوائل قرن هشتم در اما کنی بنام «دیو» در کاتیوار (Kathiawar) و «تانا» در سواحل غربی هند فرود آمده اند و از آنجا به سنجان (ساحل گجرات) رفته اند. در آنجا راجه محلی آنها را بمهربانی پذیرائی فرموده. در اواسط قرن هفدهم بتدریج در بمبئی سکنی گرفته اند.

کتاب دینی زرتشتیان «اوستا» است که گویند زردشت آنرا آورده و کیش و آئین مغان یا مزدیسنان را در حدود ۵۶۰ ق.م. بنیاد کرده است. پیروان او هنوز آن دین را پیروی میکنند. فردوسی همه جا آنرا «زند اوستا» گفته است چنانکه در داستان زردشت گوید:

«همین گوید از آسمان آمدم ز نظم خدای جهان آمدم
خداوند را دیدم اندر بهشت مرا این زند اوستا همه او نوشت
اوستا بزبان فارسی باستانی است و در زمان ساسانیان آنرا بیهلوی ترجمه کرده و آنرا «زند» نامیده اند و بعد ها آن ترجمه را شرح نموده و به «پازند» ملقب کردند. قسمت عمده اوستا از میان رفته و فقط جزئی از آن

۱- قصه سنجان - مثنوی است بیجره زج مسدس تألیف شخص پارسی بنام بهمن کیقباد. ابتدا میشود باین بیت: بنام ایزددانای سبجان بهردم میسرایم نکته از جان- این کتاب را در سال ۹۶۹ یزدگردی (۱۵۰۰ م.) بنظم آورده و سرگذشت ورود پارسیان به هندوستان را شرح داده. مدعی است که از نوشتجات و آثار اجدادی خود جمع کرده است. دو نسخه از آن در کتابخانه موزه بریتانیا موجود و بانگلیسی نیز ترجمه شده است.

در نزد پارسیان هند باقی مانده است.

روحانیان پارسی سه طبقه‌اند: در مرتبه عالی «دستور»، در مرتبه متوسط «مؤبد»، و در مرتبه پائین «هیربد» نامیده میشوند. آنها هدایت مذهبی و ریاست آتشکده‌ها را در دست دارند و پیروان خود را «به‌دینان» می‌نامند و شغل ایشان بورات از اجداد به‌عقاب منتقل می‌شود. جامه سفید می‌پوشند و عمامه سفید بر سر می‌گذارند و هر پارسی خواه زن یا مرد پیراهنی مقدس بر تن دارد که آنرا سدر (Sadra) گویند و کمر بندی مقدس هم از آغاز طفولیت بر کمر می‌بندند که آنرا «کشتی» نامند.

تاریخ یزدگردی را که مبدأ آن کشته‌شدن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در سال ۶۴۰ میلادی می‌باشد هنوز نگاه داشته‌اند و جشنها و اعیاد دینی خود را مطابق همین تقویم رعایت می‌کنند. اجساد مردگان خود را در کوهها، دراما کنی که مشهور به «برج خاموشان» یا «درخمه» است، می‌گذارند. بعد از تجزیه هندوستان جمعی از ایشان که در کراچی و نواحی آن سکونت داشته‌اند بتابعیت پاکستان درآمده‌اند.

* * *

اعیاد پارسیان - بعضی از آنها همان اعیادی است که نزد زرتشتیان ایران نیز معتبر است ولی بعضی دیگر مخصوص پارسیان هندوستان می‌باشد. مهمترین عیدهای آنها ازین قرار است:

۱- پتیتی (Pateti) در ماه سپتامبر، که منطبق است با جلوس یزدگرد سوم در سال ۶۳۲ میلادی.

۲- عید نوروز جمشیدی در اول فروردین، که منطبق است با نوروز باستانی ایران، و آنرا در ۲۱ مارس جشن میگیرند و چراغها روشن کرده آتش می افروزند.

۳- جشن نوزدهم فروردین، که مانند جشن سیزده عید در ایران برپا میشود. این جشن بیاد کار «فروهران» یعنی ارواح قدسیه گرفته میشود.

۴- جشن «خرداد سال»، که آنرا روز تولد زرتشت میدانند. گویند وی در ۵۸۹ ق. م. در شهر ری متولد گردید.

۵- جشن کبسه، که پنج روز آخر هر سال (پنجۀ دزیده) را ایرانیان جشن می گرفتند آنها هنوز رعایت میکنند. در این روزهاست که در هر خانه خوانی آراسته و آنرا با چراغها و گلها زینت داده، در ظروف طلا و نقره آب مقدس میگذارند و تشریفاتی بتجلیل ارواح مردگان بعمل میآورند.

* * *

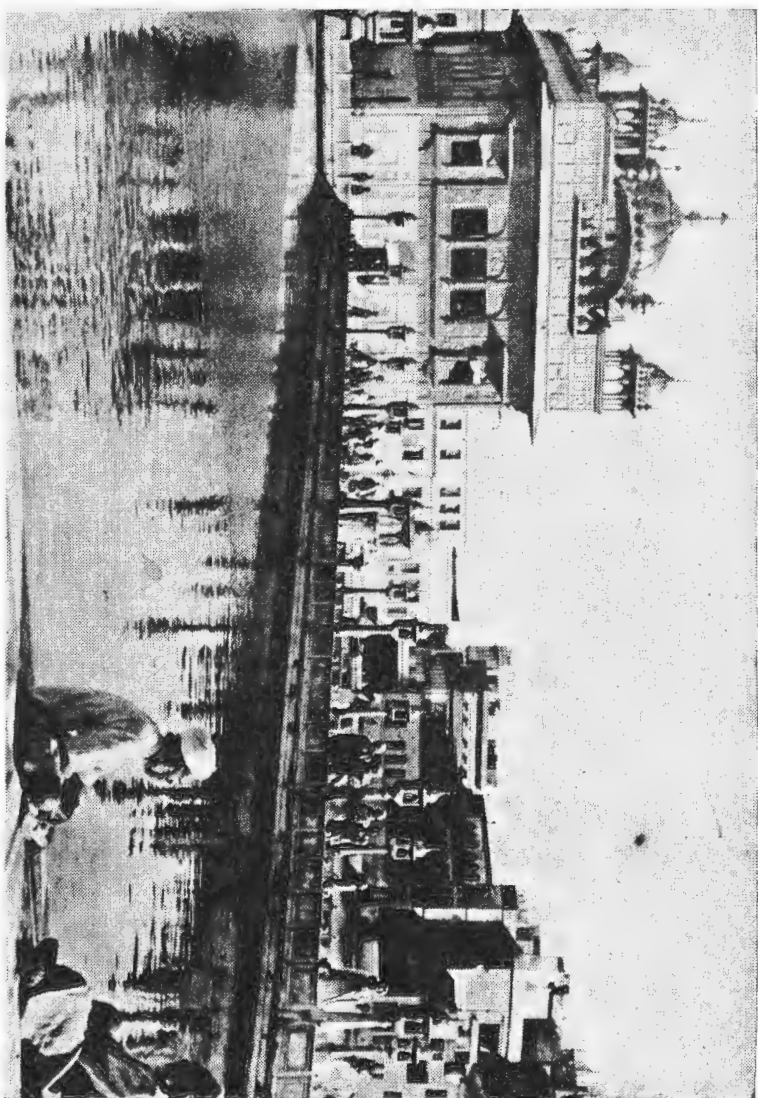
۹- سیکهیزم

در قرون وسطی يك نوع عقیده و مذهبی در هندوستان بظهور رسید که از آن تعبیر به سیکهیزم (Sikhism) مینمایند و پیروان آنرا سیکهه میگویند. آغاز ظهور این طائفه از شخص متفکری شروع میشود بنام «کبیر» (وفات ۱۵۱۷ م.) چنانکه سابقاً گفتیم (۱)، وی بافندۀ فقری از اهل بنارس بود. در تحت تأثیر تعالیم عالی صوفیه اسلام ملهم بفکر وحدت و برادری مابین هندو و مسلمان گردید و عبادت اصنام و پیروی قواعد و رسوم طبقاتی را منکر شد. و معبد هندو و مسجد اسلام و کلیسای مسیحی را یکسان خانه خدا دانست.

بعد از کبیر، شخص دیگری موسوم به ناناک (Nanak) (۱۴۶۹-۱۵۳۳ م.) که متفکری روحانی از اهل پنجاب بود همان عقیده و فکر را پیروی کرده مذهب و طریقتی بوجود آورد که ترکیبی است از اسلام و هندوئیسم. پیروان او به «سیک‌ه» نامیده شده‌اند. این کلمه به زبان گرمکی (۱) یعنی «شاگرد».

هر چند بعدها بواسطه تعصب سلاطین مسلمان بخصوص اورنگزیب مابین سیک‌ها و مسلمانان دشمنی شدیدی بظهور رسید که مدت دو قرن ادامه داشت، ولی طریقه سیک‌هیزم در پنجاب پیوسته توسعه می‌یافت. کلمات ناناک که داعی وحدت عقاید و منادی توحید الهی و اتحاد بشری می‌باشد در آن عصر و زمان یعنی قرن پانزدهم در هندوستان شمالی انتشاری بلیغ یافت. گویند که معلم وی سید حسن نامی از اهل ایران بوده است که کلمات و مقالات صوفیه اسلام را بوی تعلیم داده و از تعصب در مذهب پدری خود اورا بیرون آورد. نیز گویند سفری بمکه معظمه کرده و فریضه حج بجا آورد، هم چنین گویند صاحبین و یارانی از اهل ایران داشته است که از آن جمله شخصی از اهل همدان موسوم به «مردانا» بوده که موسیقی میدانسته و ساز را خوش می‌نواخته و از اصحاب سر ناناک بوده است. چون ناناک در ۱۵۳۳ وفات یافت جانشینی برای خود تعیین کرد که اورا گرو (Guru) گفتند (بزبان گرمکی - پنجابی - یعنی «معلم»). گروه‌های سلسله پیشوایان مذهبی قوم و ملت سیک‌ه هستند که مجموعاً ده نفر می‌باشند. پس در حقیقت مذهب سیک‌هیزم از ریشه هندوئی منشعب گردیده

۱- گرمکی (Gurmukhi) زبان اهل پنجاب و خط آن هم به همین اسم است.



مقابل ص ۲۲۷

معبد طلا - امریتسر

و در تحت تأثیر تعالیم اسلام استقلال‌ی خاص پیدا کرده، در آترمان در ناحیه پنجاب توسعه و انتشار یافته. نیز باید دانست که سیکها يك جامعه مذهبی هستند و نباید آنها را نژاد جداگانه حساب کرد زیرا با سایر مردم پنجاب از حیث اصل و نژاد فرقی ندارند.

گروه‌های پیشوایان ده گانه سیکهیزم در پی یکدیگر آمده و اصلاحات اساسی در عقاید هندوان کرده‌اند. یکی از آنها رام داس (Ramdas) ۱۵۷۹ م. مورد لطف اکبر امپراطور مغولی گردید و چون که او نیز سیاست وحدت هندوئی و اسلام را در قلمرو سلطنت خود پیروی میکرد، باین شخص در شهر امریت سر (Amritsar) در پنجاب زمینی بخشید که وی در آنجا معبدی ساخت و به نشر تعالیم خود پرداخت. آن معبد که سطح خارجی گنبد آنرا باطلای ناب مزین کرده‌اند و در گرد آن استخری وسیع ساخته و برای آب آن خاصیت تقدیس و شفا بخشی معتقد شده‌اند، هم اکنون مهمترین عبادتگاه قوم سیکه است که همه ساله مانند کعبه مسلمانان کاروانهای سیکه از اطراف هندوستان بزیارت آنجا می‌شتابند.

دهمین و آخرین گروه‌ها موسوم به گوویندرای (Govind Rai) است. وی بعدها لقب «سینگ» (شیر - Lion) بر خود نهاد و به «گوویندسینگ» نامیده شد. از آن پس استعمال این کلمه در آخر اسم هر فردی از آن قوم مرسوم و متداول گردید. وی تأسیسات سیکها را از نو تشکیل داد و به آن طائفه جنبه جنگجویی و سلحشوری بخشید. هر فرد سیکه معتقد و دیندار میبایستی پنج «ك» را شعار خود قرار دهد ازین قرار:

- ۱ - کیش (نبردن موی سر و ریش). ۲ - کچها (شلوار کوتاه که بزانو میرسد). ۳ - کرا (دست‌بند آهنین). ۴ - کریان (شمشیر یا خنجر).

۵- کنگا (شانه مو). سیکها تا کنون این شعائر خمسه را رعایت مینمایند و کیسوان دراز خود را به یکدیگر بافته و در حلقه فولادین در کا کل خود قرار میدهند. گویند که هر يك از این پنج علامت رمزی مذهبی و معنایی روحانی دارد مثلاً شلوار علامت خودداری و ضبط نفس است و دستبند نشانه اطاعت و فرمانبرداری و شانه رمز صفای فکر و پاکی اندیشه است.

در نظر سیکها خوردن گوشت و نوشیدن مشروب به اعتبار اینکه آنها سپاهی و جنگجو هستند مجاز است ولی استعمال تنباکو و سایر مواد مخدره را حرام میدانند. هم چنین تعالیم خود را بر روی مخالفت با صنف (سیستم کاست) قرار داده اند و رسمی خاص دارند که در مواقع معین مجمعی از هم کیشان خود مرکب از هر طبقه و صنف تشکیل میدهند و در آنجا حلوائی از آردو کره و شکر ترکیب کرده همه با هم از آن تناول میکنند. و این عمل را «لنگر گرو» نام میدهند. در اغلب بلاد هند معبد مخصوص این طایفه بنام «گورو دوارا» (Gusudwara)، یعنی خانه گورو، با کنبدی مرتفع مشاهده میشود.

از وقتی که این طائفه جنبه سلحشوری بخود گرفته و با مسلمانان و بعدها با انگلیسها جنگهای خونین کرده اند به آنها لقب «سردار» داده شده و اکنون هر فرد سیکه را احتراماً «سردار جی» خطاب میکنند. گویند سینگ آخرین فرد سلسله گروها میباشد. او اعلام نمود که بعد از وی سلسله گروها منقطع میشود و از آن پس باید جامعه سیکها فقط در تحت هدایت «گرنه صاحب»، یعنی کتاب مقدس ایشان، زندگانی کنند و از آن رهبری جویند و لاغیر. این کتاب مجموعه اشعاری بزبان پنجابی است که در میان پیروان سیکهیزم معتبر و مقدس شمرده میشود و معانی لطیف و مبادی عالی دارد.

سیکها در اوایل قرن هجدهم بصورت يك اردوی منظم نظامی درآمدند و در تمام نواحی پنجاب از ساحل جمنا تا رود سند حکومت مستقلی برقرار کردند، حتی ناپیشاور و کشمیر را نیز در تحت تابعیت خود درآوردند. مذهب رسمی حکومت خود را سیکهیزم معرفی کرده و سکه مخصوص بنام خود ضرب نمودند.

برای آنکه تأثیر متصوفه ایران در مبادی سیکهیزم معلوم شود از ترجمه منظومی که از کتاب « سو کمنی صاحب » (Sukhmani Sahib) بفارسی کرده اند چندیتی ذکر میکنیم.

سو کمنی صاحب کتاب مقدس سیکهاست که در مناجات و شور
جذبه نسبت به محبوب ازلی، بقلم ارجن دیو که گروی پنجم است، بزبان
گرمکی نوشته شده. هر چند ترجمه آن بفارسی مغلوط و بسیارست است
معذلك شمه ای از مبادی ایشانرا نشان میدهد. (۱)

یاد کنم آنکه بخود و احداست	یاد کنان نام تو بس بیعد است
مصحف و انجیل و تورات هم	گشت يك کلمه نامت تمام
خواهش دیدار تو يك هر کرا	نانك همراهش ما را هوا
نام تو در کامن آرام من	یاد تو اوراد صبح و شام من
یاد خدا رتبه عالی بود	باطنت از عصیان خالی بود

۱- اصل نسخه خطی این کتاب در کتابخانه ملی پاریس موجود است. یکی از فضلاء سیکها موسوم به سردار امراتو سینک آنرا بدست آورده و در امریت سر تحت عنوان « دیوان نانك شاه » در سال ۱۹۳۵ بچاپ رسانده است.

یاد خدا حرص و طمع کم کند	یاد خدا بر همه عالم کند
یاد خدا هول نیارد ترا	یاد حق امید برآرد ترا
یاد خدا پاک ز آلودگی	آب حیات دهد آسودگی
یاد خدا ورد زبان حق پرست	نانک در بند گیش کمر بست ..

* * *

در سال ۱۹۴۷ که انقسام شبه قاره هند بدو مملکت هند و پاکستان صورت گرفت، نزاع و جدال خونینی مابین مسلمانان و هندود بظهور رسید و در غالب شهرها و بلدان هند و پاکستان این دو قوم و ملت که سالیان چند بصلح و صفا باهم زندگانی میکردند يك باره بجوش آمده و بجان یکدیگر افتادند، هزارها نفوس از طرفین قربانی قساوت و بیرحمی متعصبین گردیدند. در آن موقع در نواحی پنجاب نیز سیکها با مسلمانان جنگ و جدالی شدید در پیوستند و جماعتی بسیار از طرفین بقتل رسیدند، تا آنکه ناحیه پنجاب بدو قسمت شرقی و غربی تجزیه شد. پنجاب غربی که پایتخت آن اکنون شهر تاریخی لاهور است جزو پاکستان گردید و پنجاب شرقی که شهر عمده آن امریت سراسر است در تحت تصرف دولت هند درآمد. در نتیجه سیکها از ناحیه پنجاب غربی همگی مهاجرت کرده و در ناحیه پنجاب شرقی و دیگر بلاد هند متوطن شدند. هم اکنون در میان آنها جنبش و نهضتی وجود دارد که هواخواه تأسیس ایالت مستقلی مخصوص به سیکها میباشد. این جنبش که بنام اکالی (Akali movement) موسوم است یکی از مسائل معضله سیاست داخلی هند کنونی است. باید گفت که سیکها همه مردمانی

بلند بالا و قوی هیکل و صحیح المزاج هستند و بداشتن هوش و لیاقت و جرأت و پشت کار امتیاز دارند . در تمام شئون اجتماعی هندوستان وارد شده اند و از شغل وزارت و وکالت گرفته تا استادی دانشگاه و تجارت و کسب و فلاحه همه جا عنصر سیکه در ردیف اول قرار دارد مخصوصاً در قشون و پلیس هندوستان افواجی قوی و نیرومند تشکیل میدهند^(۱).

* * *

ایجاد سیکها - جامعه سیکها اعیاد هندو را معتبر میشناسند و عیناً مانند سایر طبقات برهمنی آن اعیاد را رعایت میکنند. بعلاوه روز تولد کرونانک مؤسس مذهب سیکهیزم و همچنین روز تولد کرو گوویند سینک (آخرین کرو) را تعطیل نموده و مراسم جشنی برپا مینمایند.

☆☆☆

۶ - مسیحیت

جامعه مسیحیان هندوستان چنانکه گفتیم افزون از هشت میلیون نفر میباشد^(۲) و از سه گروه تشکیل میشود :

- ۱- هندیهای مسیحی : متجاوز از هفت میلیون و پانصد هزار نفر.
- ۲- طبقه انگلواندین که بواسطه مزاجت عناصر انگلیسی با هندی

۱- هم اکنون بازرگانان سیکه در غالب ممالک آسیائی منتشر شده، از آن جمله در مشرق ایران (سیستان و خراسان) و در شهر تهران مراکز تجارتی دارند و نیز آنان در شهر زاهدان معبد (گرو دوارا) معتبری دارند.

۲- رجوع شود به صفحه ۹ از همین کتاب.

بوجود آمده‌اند : در حدود صد و بیست هزار نفر.

۳- اروپائانی که در هندوستان متوطن شده‌اند.

دو پنجم از مسیحیان هند پیروان کلیسای کاتولیک - Roman Catholic می‌باشند و بیش از نصف آنان در مدراس و نقواحی آن بلد سکونت دارند .

قدیمترین تاریخ ظهور مسیحیت در این کشور مربوط به قرن اول میلادی است . بر طبق بعضی روایات یکی از حواریون عیسی علیه السلام موسوم به سن طوما (St. Thomas) بجنوب هندوستان آمده و کلیسای مسیح را در مالابار و تراوانکور و کوچین تأسیس کرده است . آنها قدیمترین مسیحیان این سرزمین‌اند که تابع کلیسای سریانی (مشرقی) بوده‌اند . هم‌اکنون در میلاپور (Mailapoor) جنوب مدراس ، مقبره‌ای بنام سن طوما موجود است که زیارتگاه مسیحیان آن دیار می‌باشد . بعد از مدراس در پنجاب نیز مسیحیان شماره قابل توجهی دارند .

روایت آمدن سن طوما ی حواری بعد از صعود عیسی فیه شیرینست : میگویند در آن زمان پادشاهی در هندوستان بنام گوندو فرنیس - (Gondo) Phernes) مأموری بشام فرستاد که برای او معماری ماهر بیاورد تا قصری بنا سازد . آن فرستاده با سن طوما بهند مراجعت کرد و او بشاه گفت : من معماری هستم که آمده‌ام تا برای شما قصری بسازم که از آفت خرابی و ویرانی محفوظ باشد . پس پادشاه و در باریان او را بدین مسیح در آورد . گویند که سن طوما را در میلاپور نزدیک مدراس بشهادت رسانده و در هم آنجا

مدفون شده است.

این حکایات و روایات تا چه درجه مقرون بحقیقت باشد معلوم نیست؛ ولی معلوم است که تا قرن ششم میلادی کلیساهای متعدد در مالابار و سیلان و نواحی اطراف مدراس و کوچین و کالیانا وجود داشته است که تابع کلیسای ایران بوده و کشیشان ایرانی در آنجا بهدایت عامه اشتغال میورزیده‌اند و اسقف بزرگ ایشان نیز از ایران می‌آمده است. کلیسای نسطوری در طول مدت سلطنت ساسانیان در ایران رواجی عظیم داشته و ایشانرا مبلغین و راهبانی با ایمان بوده است که دیانت مسیح را از يك طرف تا جنوب هندوستان و از طرف دیگر از طریق آسیای مرکزی بچین برده‌اند.

وقتی که در قرن هفتم میلادی کشور ایران مسخر غازیان عرب شد هر دو مذهب: زردشتی و مسیحی، در ایران جای خود را به اسلام دادند و از آن پس مسیحیان هندوستان ناچار مستقیماً با کلیسای شام رابطه ایجاد کرده و در تحت تعلیم بطریارک انطاکیه قرار گرفتند.

در قرون وسطی، از اولین باری که سیاحان اروپائی قدم ب خاک هندوستان نهادند وجود مسیحیت را در آنجا ذکر میکنند. مار کوپولوی ونیزی که در قرن سیزدهم ب جنوب هند آمده است در سفرنامه خود از قبر سن طوما و شهرت آن خبر میدهد.

ظاهراً تعالیم هندو در مبادی مسیحیان اولیه نفوذی عظیم داشته، بطوریکه رفته رفته پیروان مسیحی در هند يك نوع عقاید منحرفه (Hetrodoxy) پیدا کردند؛ تا آنکه کشیشهای ژزویت در قرنهای شانزدهم و هفدهم کلیساهای

جدیدی را در آنجا تأسیس کردند و یک قسمت از آنان تابع کلیسای کاتولیک
رم شدند.

حکایت کنند که در سنه ۸۸۴ میلادی آلفرد (King Alfred) پادشاه
انگلوسا کسون هدایا و تحف نفیس نیاز قبر سن طوما کرده با فرستاده‌ای
خاص به هندوستان گسیل داشت. این حکایت در تاریخ قدیم کشور انگلستان
مسطور است، گویند که فرستاده مذکور نیز از طرف پادشاه محلی سرزمین
تامیل هدایای گران بها و جواهر قیمتی برای شاه انگلستان باز برد.



در قرن شانزدهم و هفدهم که کلیساهای کاتولیک در جنوب هندوستان
بوجود آمد و آن درائر مسافرت و مجاهدت مبلغین مسیحی و راهبان ژرویت
بود که همراه پرتغالیها به هند آمده بودند. یکی از آنجمله راهب قدیسی معروف
فرانسوا زاویر (St. Francis Xavier) مبلغ کاتولیک میباشد. این جماعت در
نشر دین مسیح در جنوب هندوستان رنج بسیار برده اند. بعد از ایشان نوبت
بمبلغین پروتستان (Protestant missionaries) رسید که از آغاز قرن
نوزدهم در هندوستان شروع به تبلیغ آن دیانت بطریقه خود کردند و در
توسعه مذهب خویش پیشرفت شایان بدست آوردند. بطوریکه بموجب
اسناد موجوده در ۱۸۷۲ م. عدد مسیحیان پروتستان و کاتولیک یک میلیون و
دویست و پنجاه هزار بوده است و بعد از هفتاد سال یعنی در ۱۹۴۱ به شش
ملیون رسیده است. باید گفت بیشتر از کسانی که پیرو دیانت مسیحی شده اند
از هندوها غالباً از طبقات سافله و از عشایر سرحدی بوده اند.

* * *

اعیاد مسیحیان - در نزد مسیحیان هند همان اعیادی که در نزد دیگر مردم مسیحی معمول است ، مانند عید میلاد مسیح (Christmas) و عید پاک (Good Friday) و دیگر اعیاد، همچنان مرسوم و معتبر میباشد. غالباً اهالی هندو مذهب هم در آن مراسم با جماعت مسیحی شرکت میکنند.

* * *

۷. اسلام

هندوستان در صف ممالك جهان از حیث تعداد تبعه مسلمان در مرتبه سوم قرار دارد، زیرا بعد از دو مملکت اندونزی و پاکستان نفوس مسلمانان هند از دیگر کشورها افزونتر است. (۱) بطوریکه اگر نفوس هند را ۳۶۰ میلیون حساب کنیم از هر ده نفر یک نفر مسلمان خواهد بود.

درباره تاریخ اسلامی هند و ظهور و بسط و انتشار و تحول دین اسلام در آنکشور در فصل سوم بقدر کافی سخن گفتیم. همچنین از تمدن اسلامی در هند و اصول عقاید شریعت اسلام و طریقت متصوفه و تأثیر دین مبین در تاریخ (۱) احصائیه اجمالی از ممالك مسلمان جهان که در ۱۹۵۲ انتشار یافته از

اینقرار است :

۷۰ میلیون	۱- اندونزی
۶۶	۲- پاکستان
۳۵	۳- هندوستان
۲۲	۴- ترکیه
۲۰	۵- ایران
۱۷	۶- مصر
۱۰	۷- افغانستان
۵	۸- عراق
۴	۹- عربستان سعودی

قرون وسطای آن کشور و نفوذ آن در ادبیات و زبان و هنرهای زیبا و تحولات اجتماعی دولت مسلمانان هند بتفصیل بحث کردیم. در اینجا تکرار آن مطالب بیفایده و غیر ضروری مینماید. بهتر آنست که در این فصل سخن را بذکر تحولات سیاسی و جامعه مسلمانان در آن سرزمین و بیان تشکیلات و فرق و جماعات و اوضاع و احوال اجتماعی ایشان مقصور سازیم.

* * *

ظهور و تحول اسلام - بعد از هشت قرن که فرامام حکومت و اداره امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نواحی کشور هند مخصوصاً در شمال آن بدست مسلمانان بود پیروان مذهب حنیف در آن سرزمین اقلیت بزرگی بوجود آورده اند که هنوز دارای قیمت و اهمیت اجتماعی عظیمی میباشد. بعد از انتشار اسلام از سرزمین حجاز بسیاری از ممالک آسیا و آفریقا در حیطه نفوذ فرهنگ اسلام درآمدند بسیاری از آن ممالک تمدن قدیم و ثقافت باستانی خود را بکلی از دست داد و در کانون فرهنگ اسلام یکباره محو و مضمحل گشته اند. در بعضی دیگر از ترکیب و آمیزش تمدن ملی خود با مبادی اسلام فرهنگی جدید و ملتی نوین و زبانی تازه بوجود آوردند. ولی در هندوستان هیچ يك از این دو صورت حاصل نشد. تمدن هندوی قدیم و تمدن اسلام دوش بدوش یکدیگر متساویاً ثابت و برقرار ماند. هر چند فلسفه و ادب و ایدئولوژی و رسوم و آداب یکی در دیگری نفوذ و تأثیر بسیار کرد و فعل و انفعال اجتماعی عظیمی در طول مدت هشت صد سال (قرن یازدهم تا قرن نوزدهم میلادی) در یکدیگر بوجود آورد ولی هویت و استقلال هر يك از آن هر دو در کنار یکدیگر در عرصه پهنای ديار هند همچنان محفوظ و ممتاز باقی ماند.



مقابل ص ۲۳۶

درب ورودی مسجد اتالا در شهر جونیپور

در فصل سوم تاحدی بیان کردیم که چگونه اصول تساوی و برابری و عقیده بتوحید در جامعه هندو مؤثر شد و فلسفه عقلی (راسیونالیزم) اسلام در مبادی کلامی و فلسفه هندوان نفوذ نمود. در اینجا سزاوار است گفته شود که مسلمانان هند نیز بنوبت خود از روایات و آثار و آداب و عقاید هندوان سهمی وافر بردند. چنانکه بنوع خاصی از اصول طبقاتی هندو (سیستم کاست) تقلید کردند. تأسیس امارت‌های مستقل مانند نوابها و شاهزادگان اسلام همچنین تشکیل طبقه روحانیون (مولویان و مشایخ) و تریب طبقات زیر دست از زارع و صنعتگر و خدمتکار در میان مسلمانان یکنوع تقلید از روش اصنافی هندوان است.

چون آمدن مسلمانان بهند برخلاف دیگر ممالک شرق و غرب دفعهٔ انجام نگرفته و بصورت امواج پی در پی در طول زمانی دراز بوقوع پیوسته، از اینرو تصرف هندوستان بدست غازیان اسلام امری بطیء و تدریجی بوده است. چنانکه هر موجی از کاروانهای مجاهدین یا مهاجرین که در قرون متوالی باین سرزمین میآمده‌اند بتدریج چیزی از رسوم و عادات و افکار هندوان بومی را اقتباس می کرده‌اند. اسلام در ممالک خاور میانه و شمال افریقا همراه غازیان عرب انتشار یافت؛ از اینرو تمدن اسلامی ایشان یکنوع تمدن خالص عربی (Semitic) بود، درحالتیکه ناشر دعوت اسلام در سرزمین هند سپاهیان ترك و افغان از راه ایران و متفکرین و دانشمندان ایران نثراد بودند^(۱). پس تمدن اسلامی هندی نوعی از تمدن آریائی است که باریشهٔ

۱- انتشار اسلام در شمال هندوستان چنانکه سابقاً گفتیم بدست غازیان ایرانی و یاترك و افغان که خود مفصل از تمدن فارسی ایرانی بوده‌اند صورت گرفته ولی در جنوب بقیه حاشیه در صفحه بعد

هندوان آریائی نژاد اشتراك تاريخی و نژادی داشته است . در هندوستان مسلمانان سبکی و روشی غیر از سبک و روش اعراب درپیش گرفتند و تمدن خاصی ایجاد کردند . تساهل و تسامح مذهبی و سلوك صلح آمیز با دیگر ملل و نحل از خصایص فلسفی هندوئیزم است . مسلمانان تازه وارد هند هر چند در آغاز امر بسیار متعصب و خونریز بوده اند ولی اندکی بر نیامده که همان فکر مسالمت و مصالحت فلسفه هندی را از ایشان اقتباس کرده سالیان دراز در اجتماع خود با هموطنان مشرک و بت پرست بصلح و صفا زندگانی کردند . در افعال و اعمال روزمره ، در رسوم و عادات ، از حیث لباس ، غذا ، زبان ، ادبیات ، هنر و فلسفه از هندوان تعلیم ها گرفتند و همچنین در اداره امور کشور و سیاست مدن و وضع مالیات و تشکیلات اقتصاد عمومی مسلمانان مهاجم ناگزیر پیرو هندوهای بومی گشتند . هزاران هزار نفوس هندو از طبقه سافله (Paryans) و طبقه زیردستان (Sudras) که از ظلم مهاراجه ها و برهمن ها بستوه آمده بودند در ظل حمایت اسلام جای گرفته از برادری و برابری دین حنیف برخوردار میگشتند . در همان حال بر انتشار آداب و رسوم هندوان در میان مسلمانان کمک میکرده اند . این گروه نومسلمان پیوسته همراه خود از عادات اجدادی خویش بسیار چیز ها نگاه میداشتند تا بجائی که در تشریفات مذهبی مسلمانان بعضی آثار هندوئیزم هنوز بوضوح تمام نمایان

بقیه حاشیه از صفحه قبل

هندوستان هم از قرن هفتم میلادی (اول هجری) دریانوردان و بازرگانان عرب سهمی بسیار در آن کار داشته اند . بطوریکه اهل تاریخ جدید تحقیق کرده اند ، اولین کشتیهای مسلمانان از جنوب عربستان در سال ۶۳۶ م . در آبهای هند ظاهر شده است ، و در اواخر همان قرن مهاجرین عرب در مالابار و سواحل غربی شبه جزیره هند رحل اقامت افکنده و تجارت منظمی از راه خلیج فارس و دریای احمر با هندوستان برقرار کرده و در مستملکات خویش مساجد ساخته و بنشر دعوت اسلام پرداخته اند .

است. مثلاً شکستن صور و تمائیل و حرمت نقاشی و پیکرنگاری که در دیگر ممالک اسلام در قرون وسطی بشدت رعایت میشد در هندوستان برخلاف، نقاشهای هنرمند و پیکر تراشان چیره دست در میان مسلمانان بظهور رسیدند، و مورد قبول عالی ودانی واقع گشتند. همچنین انتشار سریع تصوف در اطراف هند تا حدی معلول وحدت و شباهتی است که در بعضی اصول مابین تصوف اسلامی و مبادی ویشنوئیزم و همچنین اشتراکی است که بامبادی بودیزم وجود دارد. زیرا در هر دو مسلک اصل تربیت روح و تکمیل نفس و فناء جسد خاکی و ترك تعلقات مادی و گذشت از کثرات و علاقه به نفس واحد کلی همه از اصول مقدسه شمرده میشود. از اینرو عجب نیست اگر مشایخ متصوفه در بازار هند خریداران بسیار و مشتریان فداکار فراوان برای متاع خود می یافتند.

خلاصه آنکه اسلام در هندوستان جامعه ای بوجود آورد که از یکطرف بمبادی و اصول دیانت نبی عربی پابست و وفادار بود و از طرف دیگر از نفوذ تمدن هندوان منفعل میگشت.

در نتیجه، تا اواخر قرن نوزدهم هر دو طائفه بمسالمت و مصالحت در جوار یکدیگر زندگی کردند و هریک بکیش و آئین خود «لکم دینکم ولی دین» می گفتند.

* * *

وضع اجتماعی مسلمانان -- با آمدن اروپائیان به هندوستان وضع جدیدی در آنکشور پیش آمد. هر دو گروه در برابر تمدن غرب روشی خاص اختیار کردند. در آغاز امر، هندوها تعلیم و تربیت غربی را بتمامه کردن نهندند و از تمدن اروپائی تقلید و متابعت کردند. ولی مسلمانان چون خود را وارث سلطنت و

صاحب حقیقی کشورمیدانستند اروپائیهای تازهوارد را غاصب حق خود شناخته، تمدن و فرهنگ ایشان را بدعت و ضلالت دانسته بمخالفت برخاستند. در نتیجه جامعه هندو باسلحه علوم جدید فرنگستان مسلح گشت و جامعه مسلمانان در جای خود متوقف مانده و به خمود نهاد. انگلیسها در طول مدت یک قرن ونیم مسلمانان را خصم و معاند سیاسی خود میدانستند و همواره از نفوذ آنها میکاستند، و از امور سیاسی و اجتماعی دست آنها را پیوسته کوتاه میکردند، اراضی آنها را گرفته بزارعین هندو میدادند، حتی زبان فارسی را از رسمیت انداخته و لغت های عامیانه محلی و بالاخره زبان انگلیسی را جانشین آن ساختند. بعد از شورش سپاهیان (۱۸۵۷ م.) که مرکز آن دهلی و پیشوای آن بهادر شاه دوم بود، خصومت و عناد حکومت انگلیس نسبت بمسلمانان بحد کمال رسید، ازین سبب جامعه مسلمانان هند بمنتهای انحطاط و ضعف افتاد و اکثریت مسلمانان دستخوش فقر و جهل گردیدند.

در اواخر قرن نوزدهم طبقه متوسطه هندو قدرتی بسیار بدست آورد و نیروی اجتماعی عظیمی بحساب آمد و حزب سیاسی «کنگرس» تشکیل شد، احساسات استقلال طلبی و آزادیخواهی در میان هندوها بظهور رسید. در اینوقت دولت انگلیس خطر را از طرف دیگر احساس کرد و ناگزیر سیاست جدیدی درپیش گرفته و بحمايت از مسلمانان در برابر هندوان برخاست. در اینموقع بود که بعضی از مدارس عالیه اسلامی (مانند کالج علیگره) تأسیس شد و حزب «مسلم لیگ» در قبال کنگرس بوجود آمد و مسلمانان خرد خرد قوت و قدرتی حاصل کردند.

از آن پس هریک از آن دو گروه بر آن شدند که صورت اصلی و پیکره ملی خود را حفظ کرده، فرهنگ باستانی خویش را در برابر گروه

دیگر نگاهداری کنند. این سعی و مجاهده در هر دو جامعه بالطبع تولید رقابت و کشمکش عظیم کرد، که احیاناً بصورت جدالها و زدوخوردهای سخت و حتی قتل و کشتارهای خونین درمیآید.

* * *

همکاری سیاسی هندوان و مسلمانان - در عین آنکه مابین اکثریت

هندو و اقلیت مسلمین رقابت و مخاصمت بشدت برقرار بوده و هست، معذک در سراسر قرن اخیر یکنوع همکاری و معاضدت مابین خواص هر دو قوم در طلب استقلال و آزادی و جنگ با دولت استعماری وجود داشته است. در قشون بهادرشاه دویم در هنگام شورش سپاهیان و همچنین در جنگهای تیپو سلطان در صوبه میسور (۹۹-۱۷۹۰ م.) سر بازان و سرداران هندو دوش بدوش مسلمانان با انگلیسها می جنگیدند. در اواخر قرن نوزدهم بسیاری از مسلمانان منور با حزب کنگریس هند همکاری کرده و از پیشوایان نهضت آزادی شمرده میشدند. (۱)

اختلاف و بینونت اجتماعی و تضاد و عقیده دینی که مابین هر دو گروه هندو و مسلمان وجود داشت سابقاً وسیله استفاده سیاسی انگلیس ها می گردید که بر حسب قاعده کلی:- «تفرقه بینداز و فتح کن» دائماً بر آتش شقاق و نفاق دامن می زدند، عاقبت در اوایل این قرن این مخاصمت و تفرقه بمنتهای شدت رسید و در عالم سیاست جدال و جنگی بوضوح تمام ظاهر گشت. در هنگامیکه موضوع

۱ - از جمله پیشوایان سیاسی مسلمان هند در قرن اخیر مولانا محمود الحسن

ملقب به «شیخ الهند» و مولانا عبیدالله سندهی و مولانا ابوالکلام آزاد و حکیم اجمل خان و دکتر مختار احمد انصاری و مولانا محمد علی و مولانا شوکت علی بوده اند که

بعضی از ایشان از همکاران نزدیک مهاتما گاندی بشمارند.

انتخابات مجالس ملی باسلوب پارلمانی پیش آمد انگلیسها قاعده انتخابات جداگانه را بر پایه اجتماعات مذهبی پیش کشیدند. در بعضی نقاط مسلمانان را در برابر هندوها و در بعضی دیگر هندوان را در مقابل مسلمین تحریک کرده و بر این دوئیت و بیگانگی میفزودند تا کار بجائی رسید که مابین هر دو گروه در بدو استقلال هند (۱۹۴۷ م.) جنگها و کشمکشهای خونین بوقوع پیوست و هزاران نفوس بیگناه طعمه هلاک شدند. مخاصمت و نزاع مابین حزب سیاسی کنگرس از یکطرف و مسلم لیگ از طرف دیگر منجر بآن شد که شبه قاره هند بدو مملکت - هند و پاکستان - تقسیم گردید چنانکه شرح آنرا عنقریب خواهیم گفت.

* * *

اوضاع اجتماعی مسلمانان در حال حاضر - بعد از آرامش طوفان وتشکیل دودولت هند و پاکستان متجاوز از ۳۵ میلیون مسلمان در خاک هند باقی ماندند. و چون دولت جدید هند (بهارات) نضج و انتظامی حاصل کرد و قانون اساسی جمهوری تألیف و تدوین گردید، در مجلس مؤسسان که مؤلفین آن قانون اساسی بودند ۴۵ تن نماینده مسلمان نیز شرکت داشتند. در آن قانون، جمهوری هندوستان دولتی جدا از مذهب (Secular) معرفی گشت. در آنجا آزادی کامل و تساوی حقوق را برای اقلیتها از جمله مسلمانان قائل گردید هر گونه تبعیض و ترجیح مذهبی یا نژادی یا طبقاتی را ممنوع شمرد. در انتخاباتیکه بعد از آن قانون بر قاعده انتخابات مشترک (Joint Electorate) انجام گرفت (۱۹۵۰ م.) در مجلس هند ۳۵ نفر نماینده مسلمان بر کرسی وکالت نشستند (۱).

۱- در هیأت دولت مرکزی جمهوری هند دو یاسه تن وزیر مسلمان هم اکنون شرکت کرده اند که از آن جمله اند:

بقیه پاورقی در صفحه بعد

خلاصه در تمام امور اجتماعی مسلمانان با هندوها شریک و انباز شدند، در مجالس علمی و ادبی، در شرکتهای تجاری و در مؤسسات اقتصادی با آنان نیز سهمی متساوی داده شد. و ظاهراً هر دو جماعت در آداب و نشست و برخاست و سبک لباس و طعام اکنون همگی یکنوع رسوم و روش را پیروی می کنند. در دهات هم فرق فاحشی بین زارع هندو و مسلمان نیست و هر دو در مجاورت یکدیگر زندگی مینمایند. غالباً مسجد اسلام و معبد هندو هر دو در جنب یکدیگر واقع شده است، حتی جوانان هر دو طایفه از ذکور و اناث با یکدیگر مزاجت میکنند.

* * *

تعلیم و تربیت اسلامیان - مؤسسات فرهنگی و مدارس مسلمانان در هندوستان اختصاص و امتیازی دارد و با آنکه دولت رویه بیطرفی نسبت بمذاهب و فرق اختیار کرده معذک برای مؤسسات علمی مسلمانان حقوقی قائل شده و اعانات مادی و معنوی در باره آنها اعطا کرده است.

از جمله این مؤسسات بزرگتر و مرغوبتر از همه دانشگاه علیگره است که قدیمترین مدرسه عالی اسلامی بسبک جدید میباشد. آن نخست بصورت مدرسه ای بنام «آنگلو اورینتال کالج» (Anglo-Oriental College) بسال ۱۸۷۵ م. بهمت مرحوم سرسید احمدخان، که از پیشوایان مسلمانان در زمان خود بود، تأسیس گردید و بعد از آنکه وی در سال ۱۸۹۸ وفات یافت در جوار مسجد همان مدرسه مدفون شد. این کالج دائماً توسعه می یافت تا

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ و مرحوم رفیع احمد قدوائی وزیر ارتباطات و خواربار و دکتر سید محمود وزیر در وزارت خارجه و پرفسور همایون کبیر وزیر روابط فرهنگی و منابع طبیعی که همه از اعیان شریف و از رجال برگزیده مسلمانان هند میباشند.

آنکه در سال ۱۹۲۲ م. بصورت دانشگاه کاملی در آمد. در این ایام مستقیماً در تحت نظر وزارت فرهنگ مر کزی اداره میشود، رئیس عالی (Chancellor) آن دانشگاه مولانا طاهر سیف الدین امام و پیشوای فرقه بهره میباشد که از اجله رجال اسلامی هند بشمار میرود. نایب رئیس، نواب حافظ محمد سعید خان چتاری است، او نیز از رجال برگزیده مسلمانان می باشد. اداره آن مدرسه پنج سال است که بکف با کفایت دانشمندی موسوم به دکتر ذاکر حسین محمول است و او سمت مدیریت (Vice-Chancellor) دارد. در این مدت برای توسعه و ترقی آن مؤسسه اسلامی بذل جهد و سعی جمیل فرموده است. در آن مدرسه رشته فارسی دانشکده ادب توجه خاص مبذول میشود. علاوه بر استادان دانشمند هندی يك استاد ایرانی نیز برای تدریس ادب و تاریخ ایران دعوت شده است و غالباً از فضلا ایران هم برای ایراد خطابه و کنفرانس دعوت مینمایند^(۱). در این دانشکده کالج مخصوصی برای دوشیزگان مسلمان ایجاد شده و کتابخانه بزرگی دارد که چهل هزار مجلد از خطی و چاپی خاص السنه فارسی و عربی وارد است. سلاطین و بزرگان اسلام هر کدام که سفری بهند میکنند با میل بسیار و شوق فراوان بدیدن آن دانشگاه می آیند. از آن جمله اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی در بهمن ماه ۱۳۳۴ از آن مؤسسه دیدن فرمودند، و از طرف اولیاء و اساتید و دانشجویان بشور و شعف فراوان پذیرفته گشتند. و درجه دکترای افتخاری بوجود مبارك ایشان تقدیم گردید.

دیگر از مؤسسات اسلامی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد (دکن) است

۱- نویسنده این سطور در ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۵۶ بر حسب دعوت آن دانشگاه يك دوره خطابه راجع بامور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران برای دانش آموزان ایراد کرد که بعد ها از طرف اولیای آن دانشگاه بنام Some Aspects of Modern Iran, Hyderabad, 1957, بطبع رسیده است.

که در سال ۱۹۱۸ افتتاح شده و در جنوب هندوستان نزد مسلمانان مرکزیت و شهرت بسیار دارد. این دانشگاه زبان اردو را لسان رسمی تعلیم و تعلم قرار داده و بالضروره بسیاری از متون کتب درسی را در علوم و فنون و موضوعات مختلف از زبانهای فارسی و عربی و انگلیسی بار دو ترجمه کرده اند. دارالترجمه آن دانشگاه فرهنگستان معتبری است که بیش از چهارصد مجلد کتاب بطبع رسانیده و متجاوز از ۶۵۰۰ کلمه و اصطلاح بار دو بجای لغات انگلیسی وضع کرده است.

دانشگاه عثمانیه مانند دانشگاه علیگره دارای قسمت شبانه روزی است که جوانان مسلمان از اطراف هند برای طلب علم در آنجا منزل میکنند. این دانشگاه دارای شعب طب و هندسه و علوم و ادبیات و حقوق میباشد و بنام میر عثمان علیخان آصف جاه، نظام دکن، به «عثمانیه» ملقب شده، کتابخانه دانشگاه و همچنین کتابخانه و موزه مرحوم سالار جنگ در حیدرآباد از غنی ترین مراکز فرهنگی و ذخایر علمی شرقی اسلامی میباشد. سده دیگر از مراکز تحصیلات عالییه مسلمانان هند «دارالعلوم دیوبند»

است. این مدرسه که بسبك مدارس قدیمه بلاد شرق وسطی اداره میشود، در یکصد میلی شمال شرقی دهلی در قصبه دیوبند قرار دارد. اکنون افزون از نود سال از تاریخ تأسیس آن میگذرد. سبك بنا و گنبد مرتفع و مجمع طلاب و محفل اساتید و مسجد مجلل آن مدارس عالییه قاهره و بغداد و اصفهان را بخاطر میآورد. در کتابخانه آن مدرسه بیش از صد هزار مجلد کتاب خطی و چاپی وجود دارد. دول اسلام هر يك بنوبت خود بآن بنگاه علمی اعانت فراوان کرده اند. دروازه رفیعی که اعلی حضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان، در آنجا بنیاد فرموده به «باب الظاهر» ملقب است.

در این معهد علمی علوم اسلامی مانند حدیث و تفسیر قرآن شریف و فقه و اصول فقه و علم کلام و فلسفه و ادب تدریس میشود. شعبی هم برای نجوم و طب و ریاضیات تأسیس کرده اند. از آنجا که دارالعلوم دیوبند مجمع فحول علما و فقها و مرکز ارباب روایت و درایت است در اطراف ممالک اسلام شهرتی بسزا دارد و مسلمانان در مسائل معاش و معاد خود غالباً از آنجا استفتاء میکنند و مشایخ و ائمه دیوبند در جواب ایشان فتوی میدهند. طلبه مسلمان نه تنها از هندوستان بلکه از افغانستان و سودان تا اندونزی و مالایا از هر طرف برای کسب دانش و معرفت بآنجامی شتابند، و از حیث منزل و غذا و کتاب کاملاً مرفه هستند. ریاست عالیہ آن مدرسه سالیان دراز با مرحوم شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی بود که از اجله علمای حنفیه و منصب تدریس علم حدیث داشت. آنجناب در سال ۱۳۷۷ هـ. رحلت فرمود.

علاوه بر مؤسسات فوق مدارس عالیہ مسلمانان در غالب شهر های هند مانند جونپور و کلکته و بمبئی و حیدرآباد و لکهنو و فیضآباد و دیگر بلاد به سبک و روش قدیم و جدید تأسیس شده است. در آن میان «جامعه ملیہ اسلامیہ» در هشت میلی شهر دهلی در قصبه اوکلا (Okhla) که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده، شهرتی بسزا دارد و شامل قسمتهای ابتدائی و متوسطه و عالیہ میباشد.



شیعیان هندوستان - احصائیہ صحیحی از اعداد شیعیان هند در دست نیست زیرا که در مواقع سرشماری آنجماعت خود را بطور کلی «مسلم»

معرفی میکنند و بدلائلی چند از اظهار مذهب تشیع تقیه مینمایند بنابراین عند قطعی نفوس ایشان مبنی بر حدس و تخمین است.

باغلب احتمال بیست در صد مسلمانان هند شیعه هستند . شیعیان در نقاط مختلف هند متفرق میباشند بیشتر از همه در پنجاب و صوبه شمالی و برودا و حیدر آباد و فیض آباد (پایتخت قدیمی صوبه شمالی) و هوکلی و مرشد آباد (پایتخت بنگاله قبل از کلکته) اقامت دارند . بسیاری از شیعیان هند هم مهاجرین از ایران هستند و هم مهاجرین از قبائل هزاره افغانستان.

یکی از شهرهای مهم که مرکز تشیع است شهر جونپور است که در سی میلی شمال غربی بنارس واقع شده . بانی آن فیروز شاه تغلق است . بعدها يك سلسله سلاطین شیعی بنام « شرقی » در آنجا سلطنت کردند . این سلاطین همه حامی علم و ادب بودند . در زمان ابراهیم شاه شرقی شهر جونپور لقب دارالعلم یافت و به « شیراز هند » معروف شد . در وقت حاضر در آنجا مدارس دینی هنوز موجود است .

دیگر از شهرهایی که مرکز شیعیان بشمار میرود بلده رامپور در صوبه شمالی (u. p.) میباشد که قبل از استقلال هندوستان يك سلسله نوابهای شیعه در آنجا حکومت میکردند و مدرسه ای مخصوص تعالیم شیعی در آنجا وجود دارد . کتابخانه نواب محتوی بسرنفایس کتب خطی فارسی و عربی شهرتی بسیار دارد .

شیعیان هندوستان در عزا داری محرم و اقامه تعزیه از دیگر مسلمانان ممتازند . در هر شهر و قصبه که جامعه ایشان قوی باشد تکیا و مساجدی مخصوص بخود بنا کرده اند . علما و روحانیون که پیشوایان شیعه امامیه

در هندوستان و کشمیر هستند غالباً تحصیلات علوم دینی را در مراکز علمی عراق عرب و ایران بپایان رسانیده و السنه فارسی و عربی را بسهولت تکلم و تحریر مینمایند. غالباً مرجع تقلید ایشان یکی از اجله علماء ایران است. در وقت حاضر حضرت آقای بروجردی مقیم قم مقتدای ایشان میباشد. مرکز علما و فقهای آنان فعلاً شهر لکهنو است.

شیعیان در وقت حاضر تشکیلات سیاسی مهمی ندارند و با دیگر مسلمانان در مسائل اجتماعی توحید مساعی می کنند. موقوفات ایشان در بعضی شهرها زیاد است که در تحت نظارت و تولیت امنای وقف اداره میشود. بعد از تشکیل دولت پاکستان عده بسیاری از شیعیان پاکستان مهاجرت کرده اند و آنانکه در هند باقی مانده اند جامعه خود را کم و بیش حفظ کرده و تشکیلاتی برای مدارس دینی و یتیم خانه ها و مریمخانه های خود بنیاد نهاده اند.

مدرسه دینی شیعیان در لکهنو موسوم به «مدرسة الواعظین» نسبتاً اهمیتی قابل ذکر دارد.

علاوه بر جماعت شیعه اثنی عشریه دو فرقه شیعه سبعیه یا هفت امامی نیز در هندوستان انتشار دارند و آنهر دو که «اسماعیلیه» نامیده میشوند امام هفتم خود را اسماعیل بن جعفر (ع) میدانند. اکثریت هر دو طایفه در بمبئی و نواحی آن متمرکز است. پیشوای طبقه اسمعیلیه آقاخانیه شاهزاده آقاخان «کریم بن علی» میباشد که جوانی متجدد و فرنگی مآب است. زعیم جماعت بهره اسماعیلیه مولانا طاهر سیف الدین از اجله علماء روحانی است که بر بی تکلم و تحریر میکند و اینهر دو «امام حاضر» در نزد پیروان

خود محبوبیت بسیار دارند و معابد و مساجد خاصی بنا کرده‌اند .
 اختلاف عقاید مابین دو فرقه سنی و شیعه در بعضی شهرهای هندوستان
 غالباً موجب کشمکش و خونریزی میشده است و در مواقعی که سنیان
 بخواندن مدح صحابه در مساجد خود اشتغال داشته‌اند شیعیان نیز بنوبت
 خود به تبرا و لعن می‌پرداخته‌اند و در طواف دستجات در خیابانها و شوارع
 مابین آنها زد و خوردهائی واقع میشده است .

در زمان حکومت انگلیس این اختلافات بمنتهای شدت بود و دامنه آن
 تا سال ۱۹۴۵ م. ادامه داشت و در شهرهای استان شمالی و کشمیر و پنجاب و بهار
 و بمبائی و طوائف سرحدی خونهای بیگناهان در این راه بسیار ریخته میشد.
 در وقت حاضر از آنجا که امر تعلیم و تربیت در میان طوائف مسلمان
 انتشاری بلیغ یافته و ممالک اسلامی در خارج از هندوستان اختلاف فرق را
 کنار گذاشته‌اند در داخله هندوستان نیز این کشمکش نسبتاً به آرامش
 بدل شده است . پیشوایان و روحانیون هر دو طرف با متانت و فطانت اتباع
 خود را صلح و سلام ارشاد میفرمایند ، و کمتر زد و خورد شدیدی مابین آنها
 واقع میشود . خاصه که سیاست دولت آزاد و مستقل هندوستان نیز بر پایه
 بیطرفی در مذهب (Secularism) قرار دارد و از هر گونه تعصب و تحزب
 (Communalism) جلوگیری میکند.

مردم شیعه هندوستان بتقلید شیعیان ایران و عراق زیارتگاهها و
 تکایا (امام باره‌ها) و اماکن مقدسه دارند که عبارتست از قبور اولیا و شهدا،
 مانند مقبره قاضی نورالله شوشتری (شهید ثالث) در آکره، یا عبارتست از جایگاه
 قدوم و مراکز عبادت بزرگان، مانند محل موسوم به «شامگردان» در دهلی، که

در زمان بهادرشاه اول گورکانی که پیرو مذهب تشیع بوده است رونقی بسیار داشته . یانکیه و محل روضه خوانی است مانند امام باره آصف الدوله در لکهنو و غیره .

* * *

فرقه احمدیه - یکی از فرق مذهبی که در میان جامعه مسلمانان هندوستان در قرن اخیر بظهور رسید .. فرقه احمدیه - است . مؤسس و بانی این جنبش دینی شخصی است موسوم به میرزا غلام احمد قادیانی که در ۱۸۳۵ م . تولد و در ۱۹۰۸ م . وفات یافت . قادیان قصبه ایست در ناحیه گرداس پور در پنجاب (شرقی) . این جماعت که در عین اسلامیت دارای عقاید خاص میباشند بهمین عنوان در نزد حکومت انگلیس در اوایل قرن بیستم برسمیت شناخته شدند . اکثریت این فرقه در پنجاب ولی اتباع ایشان در پاکستان و نقاط مسلمان نشین هندوستان مانند بمبائی و دکن نیز فراوانند . حتی تعالیم ایشان بافغانستان و ممالک عربی و اندونزی و مالایا نیز سرایت کرده است . و چون تشکیلات منظم و دستگاه تبلیغات مرتبی دارند و کتب و رسائل و مجلات عدیده منتشر می کنند عدد ایشان پیوسته رو بتزاید می رود . کتاب « براهین احمدیه » که بقلم بانی آن فرقه تحریر یافته از کتب اصولیه ایشان است . میرزا غلام احمد خود را مهدی موعود و مظهر رجعت مسیح خوانده و در سال ۱۸۸۹ م . رسالت خود را بعموم اعلام و از مردمان پنجاب گروهی بسیار با او بیعت کردند .

احمدیه در مبادی اصولی تابع تعالیم اسلام میباشند ، فقط در سه اصل یکی - عقیده به « رجعت مسیح » ، دوم - مسئله « ظهور مهدی » ، سوم -

اصل « جهاد » با مسلمانان جهان اختلاف دارند : - در باب مسیح بر آن عقیده اند که عیسی مقتول نگردید و بر روی صلیب نمرد، بلکه ظاهراً بنظر خلائی چنان نشان داده شد، پس او را در قبری دفن کردند و او بعد از چهل روز برخاسته به هندوستان رفت و در کشمیر اقامت جسته به نشر دعوت انجیل پرداخت، پس از یکصد و بیست سال عمر در شهر (سرینگر) وفات یافته در مکانی که هم اکنون در آن شهر موجود و بمزار « یودا آسف » مشهور است مدفون گشت .

در باب مسئله جهاد عقیده ایشان آن است که جهاد با سیف با دشمنان دین حنیف حرام است، بلکه باید این تکلیف شرعی بوسائل مسالمت آمیز اعمال شود. بهمین سبب نسبت بدولت وقت (انگلیس) بسیار مطیع و وفادار میزیسته اند و بهیچ گونه رفتار انقلابی نمی پرداختند

در باب « مهدویت » بر آنند که مهدی مظهر و مرجع عیسی و محمد است و چون بعضی روایات اسلامی ظهور مهدی منتظر را در اوایل قرن چهاردهم هجری خبر داده ازین سبب غلام احمد خود « مهدی وقت » بشمار می رود و او آمده است که مجدداً تعالیم الهی آندو پیغمبر را تثبیت و تحکیم کند .

جماعت احمدیه را مرجعی است بنام « انجمن احمدیه » که محل آن لاهور، رئیس آن (صدر انجمن) مکلف بر رسیدگی امور دینی و ارشاد و هدایت پیروان و اتباع است .

تعالیم و مبادی غلام احمد در میان مسلمانان هند انتشاری حاصل کرد و با آنکه در اوایل قرن بیستم میلادی بعضی از فقهاء اسلام بر کفر او

فتوی دادند معذلك در غالب بلاد منتشر گردید . پس از او یکی از اصحاب وی بر مسند خلافت نشست و چون او نیز فوت کرد مابین تابعین او شقاق و خلاف روی داد : گروهی از ایشان فرزندش بشیرالدین محمود ساکن قادیان را خلیفه وی شمرده و همچنان بر نشر عقاید احمدیه همت گماشتند . جماعتی دیگر در لاهور خلیفه دیگری برگزیدند . حتی در ممالک غربی نیز این طایفه تشکیلاتی دارند و در شهر لندن مسجدی بنا کرده اند .



ایام مقدسه و اعیاد مسلمانان - ایام عید و عزا که در میان

مسلمانان هند معمول و متداول است یادگار دوره احترام شعایر اسلام در آن کشور میباشد . حتی هندوان نیز بآنها احترام میگذارند و در اعیاد اسلامی احیاناً شرکت میکنند . دولت جمهوری هندوستان این ایام مقدسه را برسمیت شناخته و ادارات دولتی را تعطیل میکند . آنها عبارتند از :

۱- روز عاشورا - در دهه اول محرم و روز دهم آن که مطابق یوم

قتل امام حسین بن علی (ع) است ، همه ساله در نقاط مختلفه هند مراسم عزاداری بصور و اشکال گوناگون برپا میشود (۱) .

همه ساله در اغلب شهرهای هندوستان مسلمانان مجالس روضه خوانی و تعزیه داری تشکیل میدهند . مخصوصاً در شهر لکهنو که جامعه شیعیان بسیار قوی است این مراسم مفصل تر انجام میگیرد . اعلام و سراق متعدد برافراشته و گرداگرد آن دسته های نوحه گرد در اطراف شهر طواف میکنند

۱- شهادت آنحضرت و اصحاب او در کربلا در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری



مقابل ص ۲۵۳

مراسم نماز عید فطر درسینگر (کشمیر)

و علامتی که آنرا «تعزیه» مینامند از چوب و مقوی و کاغذهای الوان شبیه ضریح مطهر امام ساخته و آنرا با گلها و چراغها مزین کرده در خیابانها می گردانند، بالاخره در فضای «امام باره» (حسینیه) در خاک دفن میکنند. در بعضی شهرها بتقلید هندوان آنرا در آب دریا یا رودخانه غرق میسازند. (۱)
در روز قتل شربت شیرین و آب خنک فراوان سبیل است. در بعضی شهرها مجالس شبیه خوانی و تعزیه گردانی نیز برسم ایران متداول میباشد. همچنین روز بیستم صفر المظفر که مصادف با اربعین شهادت امام حسین (ع) است شیعیان هند تعطیل و عزاداری مینمایند.

۲- **عید فطر** - مراسم این عید در روز غره شوال هر سال بعد از رؤیت هلال بعمل میآید. در آن روز شیعه و سنی هر دو عید میگیرند روز عید فطر، مسلمانان بعد از آنکه در ماه صیام روزه داری کرده اند، لباسهای نو برتن آراسته، خوانهای ما کولات و حلویات گسترده بعیش و نشاط و شرب و اکل می پردازند و از یکدیگر دیدن و بازدید میکنند و هدایا و تحف تقدیم میدارند. نماز عید در مساجد و جوامع قبل از ظهر انجام می گیرد. در غالب شهرهای بزرگ میدان وسیعی وجود دارد بنام «عید گاه» که مسلمانان در آنجا اجتماع کرده بادی صلوٰه عید و قرائت خطبه مشغول می گردند. در شهر دهلی که از قدیم تختگاه مسلمانان بوده است این سنت قدیم تاریخی بشکوه و جلال بیشتری برگزار میشود، چون شام سلخ رمضان در میرسد و هلال شوال در افق نمودار می گردد طلبها و شیپورها بنوازش در آمده و گروه گروه مسلمانان در مساجد عیدیه اجتماع کرده بعد از افطار و ادای فریضه مغرب

۲- این رسم نزد شیعیان ایران معمول نیست و اصطلاح تعزیه خوانی در ایران

چنانکه میدانیم معنی دیگر دارد.

عبادت و قرائت قرآن شریف مشغول میگردند.

۳- **عید اضحی** - آنرا عید قربان نیز گویند. همه ساله در روز دهم ذی الحجة الحرام مسلمانان این عید بزرگ را در غالب بلاد بشکوه و جلال بسیار برگزار مینمایند. در همین روز است که حاجیان در اطراف حرم شریف (مکه معظمه) بقربانی و طواف و ادای مناسک حج اشتغال میورزند. بر حسب روایات اسلامی در این روز بوده است که ابراهیم خلیل فرزند خود اسمعیل را میخواست در راه حق قربان کند، در آن هنگام جبرئیل امین گوسفندی از آسمان آورده و بامر خداوند کریم بجای اسمعیل قربان ساخت و اواز تضحیه فرزند معاف شد. مسلمانان هند مانند دیگر بلاد اسلام در این روز گوسفند و بز بی حساب قربانی می کنند. در این عید هم در مساجد و در عید گاهها اقامه صلوٰة عید و ایراد خطبه معمول است.

۴- **ایام میلاد و ایام وفات** - همه ساله در روز سالگره میلاد و ایام وفات

بزرگان در هند تعطیل میکنند و مجالسی بیاد آن شخص بزرگ تشکیل میدهند. در آنمیان روز میلاد نبی (ص) از همه مهمتر است که آن در نزد اهل سنت یوم دوازدهم ربیع الاول و نزد جماعت شیعه یوم هفدهم همان ماه است. در آن مجلس خطبه ها و بیانات و اشعار در منقبت رسول اکرم ایراد میکنند. مجالس عرس (سالگره وفات) مشایخ صوفیه در غالب بلاد و بر سر مقابر آن بزرگان نیز معمول و مرسوم است. از همه مهمتر مجلس عرس خواجه معین الدین چشتی در درگاه شریف او، در بلده اجمیر، همه ساله در ششم ماه رجب منعقد میگردد و مسلمانان از اطراف بلاد هند بقصد کسب تیمن و درك تبرك بد آنجا می شتابند. مجلس عرس خواجه نظام الدین اولیا در شهر دهلی نیز همه ساله در هفدهم ربیع الثانی در سر مزار شریف او منعقد

میشود، و قراء بقرائت قرآن و شعراء بانشاد اشعار و قوالان بقول و غزل می‌پردازند.

۵- **لیله قدر** - در هندوستان در لیله بیست و هفتم رمضان مسلمین شب‌زنده داری میکنند. و مانند دیگر بلاد اسلام بادای نوافل و تلاوت قرآن و ادعیه و مناجات شب را بروزمیا آورند. و نیز شب پانزدهم شعبان که در نزد فرقه امامیه اثنا عشریه مطابق بامیلاد حضرت امام دوازدهم است و در نزد اهل سنت به «شب برات» معروف است از لیالی متبر که محسوب، و عبادات و ادعیه مانوره دارد. شب چهارشنبه آخر صفر، بتقلید از مسلمانان ایران، در هند نیز مراسمی بعمل می‌آید و آتش می‌افروزند.



شکایات مسلمانان در وقت حاضر - هر چند علی‌الظاهر بطوریکه در فوق گفتیم مسلمان و هندو در برابر قانون جمهوری هند متساوی الحقوق شمرده میشوند لیکن عملاً تبعیضاتی بظهور میرسد که در جامعه مسلمانان تأثیر سوء کرده و قلوب آنان متاثر و در نتیجه موجب نارضایتی باطنی و شکایات بسیار گردیده است. در گوشه و کنار و حتی در بعضی از مطبوعات مخصوص مسلمانان این شکایات منعکس شده است.

در ایامیکه نویسنده این سطور بخدمت سفارت ایران در هندوستان اقامت داشت (از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷) در بر خورده‌ی که احیاناً باطبقات مختلف مسلمانان دست‌میداد زمزمه گله و شکایت کرار آبگوش او میرسید از آنجمله میگفتند که از طرف اولیای دولت هند نسبت به تاریخ اسلام و حفظ زبان اردو مسامحه و اهمال زیاد است. در برنامه مدارس تدریس زبان فارسی و

عربی تدریجاً حذف می‌گردد ولی برعکس ترویج و تشویق زبان سانسکریت بعد افراط مورد عنایت دولت است. زبان سانسکریت غالباً و در اکثر مجالس و محافل مورد احترام ولی زبان اردو محل تحقیر است. همچنین می‌گفتند که در استخدام دولت تبعیض محسوسی بعمل می‌آید؛ چنانکه غالباً در مسابقاتهای استخدامی مخصوصاً در آرتس و پلیس همواره از هندوان انتخاب شده و کمتر افراد مسلمان استخدام میشوند. تفاخر بتاریخ هند قدیم و تجلیل از قهرمانان هند و در جنگ‌های علیه مسلمانان زیاد است؛ مانند رانا پراتاپ مهاراجه چیتور، و شیواجی پادشاه ماراها که هر دو بنوبت خود بر علیه اکبر و اورنگ زیب قیام کرده بودند، بنام قهرمانان ملی نامبردار و تصویر ایشان را در همه جا بتجلیل و احترام نصب میکنند.

روزنامه الجمعیه که نشریه رسمی حزب جمعیه علماء الهند میباشد در فوریه ۱۹۵۷ نتیجه مسابقات استخدامی را بشرح زیر اعلام کرده بود:

۱- در خدمات ادارات کشوری در برابر ۷۲ هندو ۲ نفر مسلمان

۲- در وزارت خارجه در برابر ۶۵ هندو ۲ نفر مسلمان

۳- در کادر پلیس و نیروی دریائی و سایر خدمات کشوری در برابر

۱۰۷۷ هندو ۲ نفر مسلمان

در اغلب روزنامه‌های خود؛ مسلمانان از این رهگذر اظهار عدم رضایت

می‌کردند.

همچنین در غالب مطبوعات اردو شکایاتی مشاهده شد که می‌گفتند

طرز سلوک ادارات دولتی با مسلمانان منصفانه نیست و تبعیض و ترجیح در کار است.

می‌گویند مساجد اسلامی همه جا خرابه و ویران افتاده است و حتی

اگر اداره باستانشناسی هند از گاه نظر حفظ آثار تاریخی بتعمیر مسجد جامع دهلی اقدام می کند در پارلمان و در جراید هندو مورد حمله و انتقاد قرار میگیرد. نویسنده این سطور وقتی بقصد دیدن مسجدزینت المساجد در دهلی کهنه، که یکی از ظریفترین ابنیه عصر سلاطین مغولیه است، رفتم؛ مدخل آنرا اصطبل مواشی و دواب و درب آنرا بسته دیدم و با وجود سعی بسیار موفق بر رفتن درون آن نشدم. همچنین بسیاری از مساجد از جمله مسجد «پهار گنج» دهلی، و مسجد «کمال مولی» دردهار، و مسجد قلعه دولت آباد و بسیاری دیگر در تصرف هندوان است. يك مناره از مسجد تاریخی اورنگ زیب در بنارس در سال ۱۹۴۷، منهدم شده و هنوز در صدد مرمت آن بر نیامده اند. مساجد در همه جا بحال تأسف آوری افتاده است، حتی مسجد جامع دهلی نو در جنب قصر رئیس جمهور فاقد چراغ و اقامه جماعت است. از وزیر کشور وقت در سال ۱۹۵۴ مقاله ای در یکی از روزنامه های دهلی مشاهده شد که در آن اظهار کرده بود که مساجدیکه قبل از دوره اسلام معبد هندو بوده اند باید دوباره بصورت معبد باز گردد. وهم او در ایام تصدی وزارت کشور خود در يك سخنرانی رسمی اظهار داشت که هندوستان پس از یک هزار سال اسارت فازه آزاد گردیده است!! ظاهراً دوره تاریخ سلطنت اسلامی هند را دوره اسارت تلقی می کرده است!!

در اثر تمایل فراوان بهندوئیزم و سوء ظن نسبت بمسلمانان کار بجائی رسیده که اکثر رجال مسلمان بر عایت حزم و احتیاط از معاشرت و مجالست با مسلمانان سایر بلاد اجتناب میورزند نویسنده این سطور شاهد آن بود که در مسافرت یکی از سلاطین بزرگ اسلامی بدلهلی یکی از وزراء مسلمان مجلس عصر آنه ای بافتخار قدوم ایشان ترتیب داده بود، ولی خود میزبان تمارض

کرده در مجلس حاضر نگشت. همچنین چندتن از وزرای مسلمان را می‌شناسم که در هیچ يك از میهمانیها و پذیرائیهای سفارتخانه های دول اسلامی در دهلی نو احتیاطاً حاضر نمیشدند.

هر چند منورین و دانشمندان هندو که از تنگنای تعصب جاهلیت آزاد گشته و در امور اجتماعی با سعه صدر و با دیده دور بین نظر میکنند، برای فرزندان مسلمان و هندو در امان مادر وطن فرق و بینوئی قایل نمی باشند، ولی اکثریت عوام و جهال ظاهر ابراین عقیده اند که چون دولت پاکستان در شبه جزیره هند تشکیل شده دیگر برای مسلمانان در «بهارات» حقی قایل نباید بود!! مسلمانان کشمیر که اکثریت مردم آن ناحیه اند نیز باید در تحت استیلای اقلیت هندو رز کار بگذرانند. البته باین عقاید شوم روشنفکران هند مخالفند و پیشوای دانشمندان شخص پاندیت نهرو با آنکه خود اصلاً از صنف برهمنان است، به پیروی از تعالیم عالیه استاد بزرگوار خود گاندی همواره با مسلمانان به یگانگی و وحدت رفتار کرده و ایشانرا در برابر قانون با دیگر اتباع هند متساوی می داند و هیچگونه فرقی بین هندو و مسلمان قایل نمی باشد، تا بجائی که بعضی از طرفاء او را «مولانا نهرو» لقب داده اند!! ولی احساسات چندتن مرد خردمند برای تأمین سعادت میلیونها نفر مسلمین ساکن هند کافی نخواهد بود. بر عقلای دور اندیش آن مملکت واجب است که بر روزگار آینده آن کشور اندیشه کرده و بنیادی طرح فرمایند که زادگان آن آب و خاک در ازمنه آتیه بصلح و سلام بایکدیگر زیسته و از برکات برادری و برابری متساویاً بهره ور گردند.

«صد ملک دل بنیم نظر میتوان خرید

خوبان در این معامله تقصیر می کنند!»

فصل پنجم

رسوم وعادات

مقدمه - مردم هند از دیرباز بر رسوم وعادات و آداب خاص خود اشتباهی قدیم دارند و مطالعه این جمله از نظر گاه سیاحان و دانشمندان و محققان و نژادشناسان و علماء روایات عامه (Folklore) اهمیتی بسزا دارد؛ در این باب سخن ها گفته و کتابها نوشته اند. هر چند آن مردم در عادات خود سبکی مخصوص و روشی خاص داشته اند که نتیجه چند هزار سال تمدن مجزی و مستقل بوده است، معذک در بعضی از آن جمله با ایرانیان، در اثر توارث یا در اثر نفوذ همسایگی و جوار، شریک و انبازند. ولی در هر حال ازین جهات مغایرت و اختلاف مردم هندو با دیگر اقوام و امم بسیار است. بنظر مناسب آمد که از آداب و رسوم آن قوم مطالبی چند که دارای اهمیت بوده یا جالب توجه و قابل مطالعه باشد بر گزیده در این فصل مندرج سازیم تا خواننده را ازین موضوع جالب علمی اجمالی حاصل گردد.

* * *

۱- **زندگی اجتماعی** - هر چند مردم هند به حب تودد و تأنس معروف نیستند، و فرد هندو بزندگانی انفرادی و اتزوا از سایر ملل ممتاز میباشد و قواعد و رسوم صنفی آنها را از آمیزش و اختلاط با یکدیگر منع میکند و مذهب هندوئیسم و اعتقاد به سیستم اصناف و طبقات (کاستیزم) ایشانرا به تنهایی و اجتناب از معاشرت ناگزیر ساخته است، ولی با اینهمه

زندگانی اجتماعی و انس و الفت که از خصائص طبیعت بشری است در آن کشور هم از دیرباز مظاهر و عناوین و آدابی ایجاد کرده که تا امروز معمول و متداول می‌باشد.

یکی از آن جمله قاعده تشکیل حوزه دهات است که آنرا بزبان خود پانچایات (Panchayat) مینامند، آن از مؤسسات اجتماعی قدیم آن کشور می‌باشد. رسم پانچایات برای حل و عقد امور و رفع تنازع و اختلاف از قرون باستانی در قراء و قصبات هندوستان بظهور رسیده است و عبارتست از یک نوع شورائی که در آغاز مرکب از پنج نفر بوده، (چنانکه اسم آن اشاره میکند) ولی در عمل و در هر ناحیه صورتها و سازمانهای گوناگون بخود گرفته است. انتخاب افراد آن مجمع بر حسب آداب و سنن در هر محل مختلف می‌باشد.

پنچایات حق دارد که افراد هر طبقه و صنف (کاست) را محکوم بمجازات‌ها و جرائم بنماید. حتی اشخاص خطاکار را از عضویت صنف اخراج کند، و این مجازات که در اجتماع هندو شدیدترین و هولناک‌ترین وضعیت اجتماعی را برای محکوم ایجاد میکند در اختیار این مجمع است. آنکس که بحکم پنچایات از صنف و طبقه خود اخراج شود دیگر نمیتواند با افراد طبقه خویش معاشرت کند و یا با آنها غذا بخورد یا پسرش را زن و دخترش را شوهر بدهد یا جسدش را بر حسب قواعد مذهب بسوزانند. و حتی يك جرعه آب بشخص اخراج شده نمی‌دهند.

کشتن گاو و خوردن گوشت گاو و مجالست و غذا خوردن با طبقه سافله در نزد طبقه عالی و نیز مسافرت در دریا و معاشرت زنان بایگانگان

کناهی عظیم شمرده میشود که برای مرتکب اخراج از صنف را ایجاب میکند. مجمع پنجایات بگناه متهم رسیدگی نموده گاهی او را مجازات و گاهی هم او را معاف تشخیص میدهد. این مجمع در عصر حاضر در امور اجتماعی و اختلافات محلی نیز مداخله کرده و رفته رفته بصورت يك دستگاه سیاسی و قضائی درآمده است.

* * *

۲- معبد - در هر ده و قصبه و هر شهر معابد هندوان نزد ایشان جایگاه تجمعات و محل تلاقی و برخورد اجتماعی است. در آنجا است که مسائل مذهبی و مشکلات محلی را حل و فصل میکنند. هندوها در هر ده یا محله پس از آنکه در استخر و حوض و یا در سرچشمه مجاور معبد بآیین دین خود صبحانه غسل نمودند در زیر سایه درختان تنومند بایان (انجیر هندی) و پیپال که در جنب هر معبد غالباً سربلک کشیده تجمع میکنند. می نشینند و بانواع مصاحبه و مفاوضه میپردازند. در حقیقت معابد میعادگاه و محل ملاقات ایشان است و حتی جوانان از پسر و دختر در آنجا مقدمات زواج و همسری خود را طرح میکنند. هم در آنجا است که مجالس جشن و ضیافت محلی تشکیل میشود و نیز در آنجا است که بانواع بازیها و تفریحات و نمایشها و رقصها میپردازند.

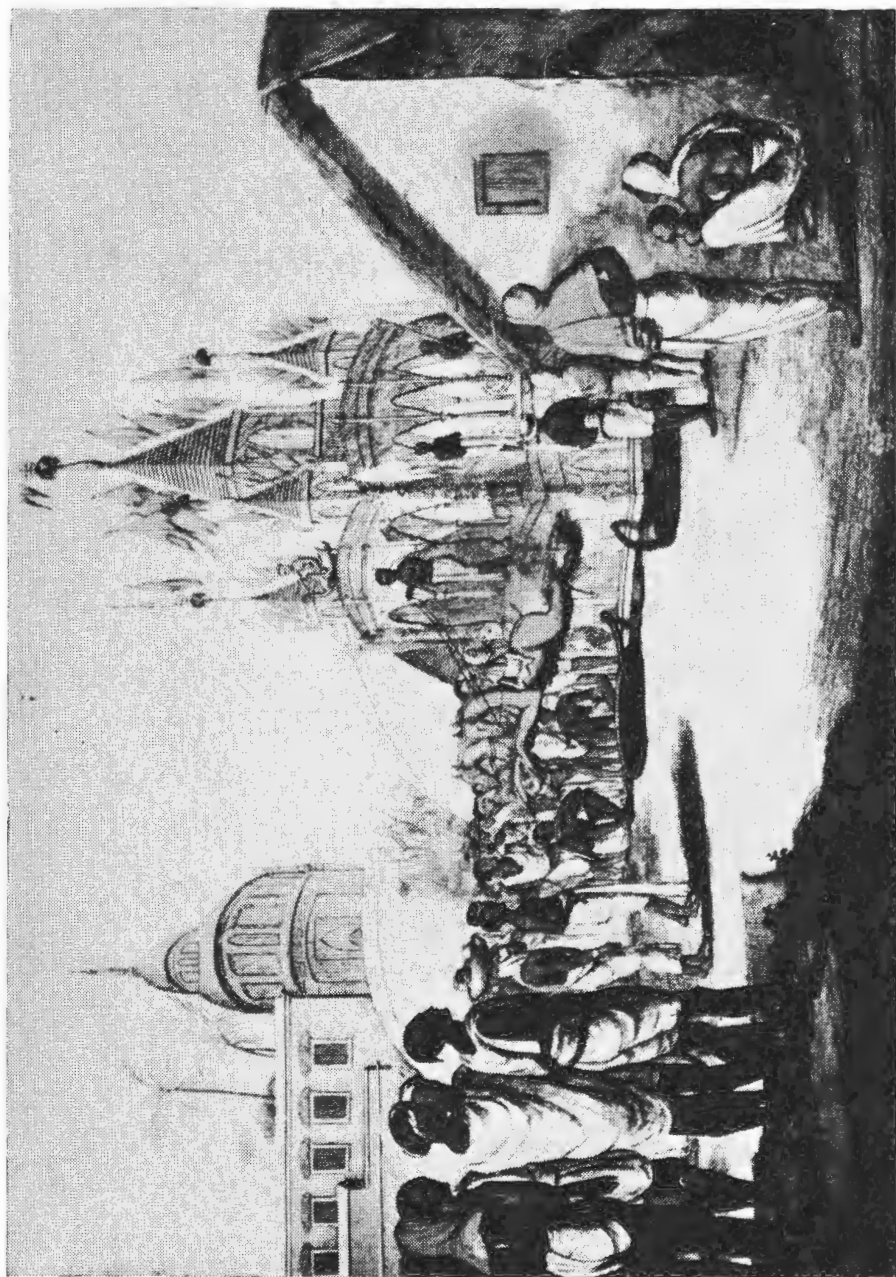
سالی یکبار در هر معبد جشن عمده ای بنام خدای آن پرستشگاه برپا میشود و جماعت کثیری از اهل ده یا قصبه یا محله و یا از دهات و محلات مجاور در آن جشن شرکت میکنند، بالباسهای نو و رنگارنگ و انواع خوراکیها و شیرینیها و شربت های خنک از یکدیگر پذیرائی مینمایند. آواز موسیقی مذهبی با رقص جوانان در اطراف آن دیربلند است، در همین حال دستفروشها و کسبه و بیله و ران نیز بساط خود را پهن کرده امتعه

خویش را برای زن و مرد در آن جمع بمعرض فروش می گذارند و بالاخره يك قافله از فیل و شتر منقش بنقوش، بامحمولات و بارها و مزین به صورتهای و چراغها، بانوازندگان موسیقی در اطراف معبد بحر کت و طواف در میآیند. طواف این دستجات باطول و تفصیل در حول و حوش معابد از عادات قدیم هندوستان است که بت مخصوص آن معبد را در پشت فیلی عظیم الجثه و منقش به نقشها و نگارها نهاده، با پر طاوس زینت کرده یا آنرا در عرابه مزین نصب کرده، باخیل نوازندگان و رقاصان در دنبال برهمنان و پانددیت های مذهبی براه میافتنند. آن بت را باساز و نواز در اطراف ده یا محله حرکت میدهند. شب هنگام که بواسطه تخفیف حرارت هوا حرکت و طواف مطلوب تر است چراغها و مشعلهای بسیار روشن میکنند. غالباً صداها چراغدان کلی باروغن و فتیله آن کاروانرا منور میسازد و پیشاپیش آنها مشعلهای بزرگ روشن کرده باهممه و طمطراق از معبد راه افتاده پس از طواف و گردش دوباره بمعبد برمیگردند.

* * *

۳- ضیافتها و مجالس مهمانی - رسم حجاب زنان گرچه جزو

مذهب هندو نیست و هندوها هیچوقت آنرا رعایت نمیکرده اند ولی در قرون اخیر از مسلمانان اقتباس کرده اند هندوهای متعین حرم خانه و اندرون برای زنان خود ساخته اند. هم اکنون در ضیافتهای عمده و مهمانی ها و پذیرائی های کلان دو مجلس یکی برای زنان و یکی برای مردان تشکیل میدهند. اولی را «زنانه» و دومی را «مردانه» میگویند. فقط اطفال در هر دو جلسه حق ورود دارند. همچنین نوشیدن مشروبات الکلی نزد هندوها مستحسن نیست و از مهمانان مخصوصاً در حضور زنان باین گونه مشروبات پذیرائی نمیکند.



قاعده مهمانی و مهمان نوازی از سنن قدیمه آنکشور است. در هر مجلس ضیافت و غالباً در مجالس پذیرائی مهمان محترم را بحمایلی مزین میسازند یعنی حلقه‌ای از گل یا کلابتون و احیاناً از زر و سیم ساخته و بردوش او میاندازند. این حمایل که بانگلیسی (Garland) و بهندی «سپیرا» یا «هار» گویند بزرگترین علامت تشخص و احترام است که از طرف میزبان بمیهمان تقدیم میشود. هر هندو در هر سال برای برهمنان و معاریف محل خود چند ضیافت کلان فراهم میسازد و در آنجا خوان نعمت گسترده انواع اطعمه و اشربه صرف میکنند. این رسم ضیافت و مهمانی در موقع عروسی که آنرا «شادی» گویند بحد کمال میرسد. در آن هنگام چندین روز بساط پذیرائی و مجالس سوره سرور گسترده است و نوازندگان و موسیقی دانها در روز قبل از یوم زفاف تا چند روز بعد از آن به سرایندگی و نوازندگی سرگرم اند. مجالس ضیافت عروسی در خانه عروس منعقد میشود که در آنجا خانها عروس را بگل و جواهر زینت و آرایش میدهند و هر قدر که عروس به زر و زیور و جواهر آلات آراسته تر باشد محترم تر است.

در شب زفاف داماد باتفاق چندتن از دوستان و بستگان خود با ساز و آواز سوار براسبی مکلل و مزین وارد خانه عروس میشود و یا بر تخت روانی نشسته و معمولاً به شمشیر یا خنجر مسلح است و روی او را بانقاب زرتار می پوشانند و هنگام ورود از طرف خانواده عروس پذیرائی شده و در آن هنگام سرود و آواز ورقص بمنتهای کمال میرسد.

در جایگاه خاصی که «پاندال» (Pandal) گویند و برای این تشریفات نصب میکنند عروس و داماد یکدیگر را ملاقات کرده و خانها ایشانرا بسوی یکدیگر راهنمایی میکنند. پس هر يك بر روی تختگاه

مجللی که خاص آنها تهیه شده است قرار میگیرند و در برابر آنها آتش افروخته و پاندیت بخواندن سرودهای مذهبی و انجام تشریفات دینی مشغول میشود. پس از آن عروس و داماد با اتفاق نوازندگان و قوالان هریک جداگانه به مجالس زنانه و مردانه میروند و مهمانان و دوستان آنها را مشایعت و همراهی میکنند.

چون هندوها بر حسب عقیده مذهبی طعام از لحم حیوانات را حرام میدانند و همیشه اغذیه نباتی صرف میکنند در این مهمانیها نیز اغذیه گوناگون از نباتات بانواع و اقسام فراهم است و از گندم و برنج و غلات و حبوبات و سبزیها هزار قسم طعام ساخته بر خوان مینهند و انواع آجیلها و حبوبات مانند مغز نارگیل و پسته و گردو و بادام و کاجو و ادویه معطره مانند هل و میخک و دارچینی و غیره بعد از غذا صرف میشود. مهمانان بعد از غذا به جویدن برگ تنبول مشغول میشوند و آن برگ سبزی است که بعضی ادویه و حبوبات معطره در لف آن پیچیده در دهن میگذارند و آنرا پان (Pan) گویند و میجویند و آب دهانرا که از اثر «کات هندی» سرخ رنگ شده است در ظرفی (سلفتان) که در جلوی هر کس گذاشته شده تف می کنند. بعد از خاتمه میهمانیها و ضیافتها که سه روز دوام دارد بالاخره موقع عروسی میرسد و عروس، پدر و مادر و خانواده خود را بدرود گفته بخانه شوهر میرود.

* * *

موسیقی و رقص در نزد هندوان از قدیم الایام مطلوب و مطبوع بوده است. رقص های کلاسیک که نزد برهمنان پسندیده شمرده میشود غالباً جنبه مذهبی و رسوم دینی داشته و بعضی از آنها مانند (کاتا کالی) در این اواخر جنبه عمومی پیدا کرده است. موسیقی نیز از اجزاء عبادات و تشریفات



دینی ایشان است و سرود خواندن و تغنی در معابدایشان معمول و متداول است. در عین حال هم موسیقی و هم رقص در مجالس میهمانی و ضیافت خیلی معمول می باشد. بازی با ورق و قمار در نزد تمام طبقات هندو مطلوب و معمول است و قباحتی برای آن قائل نیستند. از گدایان کوچه گرد تا مهاراجه های قصر نشین همه اوقات خود را باین کار مشغول میدارند. در محافل انس و بز مه های میهمانی نیز بقمار و ورق بازی سرگرم هستند. در ماه بهارات که قدیمترین کتاب هندوان است اشارات فراوان به «بردو باخت» دیده میشود.



۴- وضع اجتماعی نسوان - وضع زنان در اجتماع هندو صورت

خاصی دارد. بموجب قوانین هندوئیزم برای زن در برابر مرد هیچگونه شخصیت و آزادی قائل نیستند، قانون مذهبی قدیم هند منسوب به «مانو» زن را از گهواره تا مرگ تابع و مطیع چشم بسته پدر یا شوهر قرار میدهد. حتی در زمان پیری نیز زن بیوه باید مطیع پسر خود باشد.

هم چنین این قوانین مزاجت در هنگام طفولیت را اجازه میدهد. حتی دخترها هشت ساله تا ده ساله شوهر میروند، از آن زمان که عقد ازدواج بسته میشود زن در تحت رقیت مطلق شوهر در می آید و بخودی خود هیچگونه آزادی و استقلال شخصی و حق مالکیت ندارد. حتی مانو (Manu) معتقد است که زن شوهر را باید مانند خدای خود پرستش کند.

زن بیوه بعد از مرگ شوهر هر قدر جوان باشد حق اختیار شوهر جدید ندارد. زن به تنهایی از مجالست با مردان ممنوعست. در هنگام راه رفتن باید در فاصله معینی در عقب شوی خود راه برود. در بعضی از نواحی که

جامعه مسلمانان نفوذی کرده است هندوها بتقلید ایشان برای زن حجاب (پرده) قائل شده اند و زن را اجازه نمی دهند که از اندرون که آنرا «زنانه» گویند بیرون بیاید. همیشه باید صورت خود را با دامن ساری خود بپوشاند. رسم ستی (Sati) که قبیح ترین و موحش ترین تعدی مرد نسبت به زن است از قدیم در هندوستان معمول بوده و هنوز نیز گاهی هندوان متعصب در بعضی نواحی دوردست آنرا محرمانه اجرا میکنند. آنچنان است که زن بیوه را باشوهر مرده خود زنده میسوزانند. در جاهای دیگر نسبت به زن شوهر مرده انواع توهین و تحقیر و شکنجه را روا میدانند؛ زیرا معتقدند که آن زن در اعمار گذشته خود، قبل از این حیات، مرتکب گناهان عظیم شده است که خدا او را بدین پاداش مبتلا کرده. سر او را می تراشند و او را به سختی کتک میزنند و باو از آن پس اجازه پوشیدن لباس خوب و زیور آلات نمی دهند. حتی از غذای گوارا نیز او را منع میکنند، فقط باید لباس سیاه یاسفید بپوشد.

حضور زن بیوه در مجالس عروسی شوم و بفال بد گرفته میشود. هر چند از زمان حکومت انگلیس تا عصر حاضر قوانین چند برای اصلاح و بهبود وضع اجتماعی زنان مقرر شده، حتی برای اینگونه اعمال قبیح جرمه های قانونی وضع کرده اند معذالك این عقاید ناپسند همچنان در اذهان هندوان متعصب (ارتودوکس) مخصوصاً در دهات باقی و برقرار است. هند نوین یکی از مقاصد عالیه خود را ترفیع مقام زن در هیئت اجتماعی قرار داده است و برای ایشان حقوق و مقامات متساوی با مرد قائل گشته. از اوایل قرن بیستم زنها حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارا شده اند. علاوه بر نمایندگان مجلس بعضی از وزراء و سفراء هندوستان

نیز از طبقه نسوان انتخاب گردیده‌اند.

بانو وجی لکشمی پاندیت (Vijayalakshmi Pandit) خواهر پاندیت نهری از جمله بانوان تربیت شده ایست کد در هندوستان نوین بدرجه وزارت رسیده و بعدها بریاست مجمع عمومی ملل متحد (UNO) انتخاب گردید و اکنون نیز سفیر هندوستان (کمیسر عالی) در لندن میباشد. بسیاری از حکام ایالات و معاونین وزراء نیز اخیراً از طائفه نسوان انتخاب شده‌اند. و همه زنان در بیست و یک سالگی بامردان متساویاً حق شرکت در انتخاباب عمومی را دارند.

هندوها مجالست و معاشرت مابین زن و مرد را پسندیده نمی‌دانند. زنهای محترمه باید از معاشرت بامرد اجتناب کنند؛ فقط مصاحبت آنان بایکدیگر است، بانوان به زر و زیورعلاقه و اهمیتی بسیار دارند ولی لباس خود را برخلاف زنان اروپائی دم‌بدم تغییر نمی‌دهند با یک ساری سالها بسر می‌آورند.

بواسطه تزویج در ایام طفولیت و نیز بسبب فقر و فلاکت عمومی زن هندو زود پیر میشود. زندگانی نشسته و بیحرکت در ترد طایفه اغنیا و قلت غذا و کار زیاد در پیش طبقه فقرا هر دو آنها را بزودی ازین میبرد.

* * *

۵- طرز سلام - طبقات اجتماعی در برخورد با یکدیگر طرز سلام و ابراز احترام مختلف دارند اگر شخصی از طبقه بسیار پائین دیگری را که از طبقات عالی است ملاقات نماید باید با دست های بسته در برابر او سجده کند. این رسم هنوز در بعضی نواحی دور دست و در جنوب هندوستان متداول است. مخصوصاً در موقعیکه رعایا صاحب ملک را میبیند

هم بدان طریق سلام میکنند. رسم کرش و زمین بوس در میان رعایای مهاراجه‌ها و نواب‌ها از قدیم معمول بوده گرچه اندک‌اندک در نتیجه حکومت دموکراسی منسوخ میشود.

طبقات دیگر در برابر افراد بالاتر، همچنین اطفال در برابر اولیای خود دستها را بلند کرده و تعظیم میکنند، بطوریکه انگشتان آنها بزمین میرسد. در شمال هندوستان دستهای خود را بایکدیگر متصل کرده بطور تکریم نگاه میدارند و نام راما خدای هندو را تکرار میکنند و «رام‌رام» میگویند. بعضی دیگر کف دستهای خود را به سینه نهاده و سر را خم کرده و کلمه نمستی (Namaste) یعنی «سلام» را تکرار میکنند.

متجددین و جوانان که بمدارس رفته‌اند و به اسلوب اروپائی تربیت شده‌اند دست یکدیگر را می‌فشارند. اخیراً رسم پوجا (Puja) نیز خیلی متداول شده است و آن چنان است که دو کف دست را بیکدیگر چسبانده و بعلامت احترام بلند میکنند.

در میان مسلمانان رسم چنان است که با یکدیگر به کلمه «السلام علیکم» و «علیکم السلام» اداء تکریم مینمایند و نیز مرسوم است که دستهای خود را بعلامت احترام چند بار بسوی دهان آورده بر پیشانی می‌گذارند و این عمل را «تسلیمات» میگویند. اگر يك مسلمان با یکنفر هندو ملاقات نماید. بجای کلمه سلام «میگوید آداب عرض» شخص هندو نیز باو همین جواب را میدهد.

* * *

۶- طرز خطاب- در مکالمات و محاورات کلمه جی (Ji) بهر اسم افزوده

میشود و آن علامت احترام آمیخته بمعیت است مثلاً: «کاندی جی یا پاندیت جی و امثال آن. در مکالمات استعمال کلمه «جی» عیناً مانند کلمه «آقا جان» در فارسی است؛ ولی برای کلمه «آقا» لفظ «شری» و برای خانم لفظ «شریمتی» قبل از اسم شخصی نیز میآورند. در نواحی مختلفه هند که بالسنه جدا گانه متکلم اند برای اصطلاح «آقا» و «خانم» کلمات گوناگون دارند. از جمله کلمه عربی «صاحب» برای مردان محترم و «صاحبه» برای زنان محترمه معمول است که در آخر اسم شفاهاً یا کتباً اضافه کنند، مثلاً گویند «راجا صاحب» یا «مهارانی صاحب» یا «مولانا صاحب» و امثال آن.

* * *

۷- آداب نشست و برخاست - هنوز در خانه های اهل هند از هندو

و مسلمان قبل و صندلی جدید کمتر دیده میشود. هندی ها دوست دارند که مربع بروی زمین بنشینند و پاهای خود را آزاد بگذارند. از این رو در مجامع عمومی و مجالس مشاعره و مهمانیها و حتی در جلسات احزاب سیاسی مردمان محترم روی زمین بر فراز قالی یا حصیر دو زانو یا مربع نشسته و مشغول صحبت میشوند.

کفشها را نیز از پا درمی آورند. گاهی روی صندلی مربع مینشینند. معمولاً در پشت سر خود بالشها و متکاهائی گذاشته و بدان تکیه میکنند و آنرا «گاوتکیه» یا «مسند» میگویند. غالب خانواده ها کمتر روی حصیر و تشک بر روی زمین میخوابند و چون زمین مرطوب و حشرات موزیه فراوان است غالباً بر روی تختهایی که با نوارهای کتانی یا گونی و پنبه دوخته و سطح آنرا بافته و بنام «کات» (Cot) یا «چارپائی» معروف است میخوابند و این تخت های نواری بواسطه ارزانی قیمت نزد عامه خیلی متداول است.

* * *

۸- آداب غذا خوردن - زندگی داخلی اهل هند بسیار ساده و مبتنی بر اقتصاد است. شبانروز دو مرتبه غذا میخورند یکی قبل از ظهر و یکی بعد از غروب آفتاب. در جنوب هندوستان و در بنگاله غذای عمده مردم عبارتست از برنج پخته و ماهی و آتش عدس (دال) و حبوبات و سبزیجات در پنجاب و نواحی شمالی و ساکنین دره گنگ گندم بصورت نان فطیر خیلی مصرف میشود که آنرا «چپاتی» گویند. شاعر کشمیری در وصف آن گفته است:

چو آرام در قلم وصف چپاتی نماید صفحه کاغذ نباتی
 «دال» یا حبوبات دیگر مانند عدس و ماش و لپه و «ارهر» بسیار مصرف میکنند. روغن و ماست جزو اغذیه ثروتمندان میباشد. اولی را «کبی» و دومی را «دهی» می نامند. اکثریت هندو غذای نباتی صرف میکنند ولی بعضی گوشت بز و ماهی نیز هفته ای یک دو بار در سر سفره میآورند.
 هر هندی متدین روز یازدهم ماه قمری که آنرا «ایکادشی» گویند روزه میگیرد و به میوجات افطار مینماید. ولی همگی در روزهای اعیاد و در هنگام ضیافتهای تشریفاتی سفره های مجلل میچینند و اشربه و اطعمه گوناگون میسازند.

غذای هندی به ادویه تند و فلفل معروف که آنرا «مرچ» و «کاری» میگویند چاشنی میگیرد و بذائقه خارجیان که عادت ندارند کوارانیست. و ترشیجات مانند ترشی انبه و «چتنی» و دیگر چاشنی های تند بسیار معمول است.

صبح و عصر شرب قهوه یا چائی نیز بسیار متداول میباشد. در شمال

هند شیر خامه‌دار و دوغ نیز با سایر مشروبات خانگی مصرف میکنند. هندوهای متعصب در دهات و همچنین در بعضی از شهرها بندرت عادت بدخانیات دارند. بجای تدخین رسم جویدن پان معمول و متداول است و آن عبارت است از مخلوطی از جوز هندی و فوفل و هل و آهک و تنباکو که آنرا در برگ تنبول پیچیده و در دهان گذاشته مضغ مینمایند. کلت هندی که در آنست آب دهن رازنگ قرمز تیره‌ای میدهد بطوریکه دندانها و لبهای جویده آنرا بسیار بدرنگ میسازد و آن آب کثیف را در ظرفی که در کنار مجلس گذاشته‌اند تف میکنند.

در شمال هندوستان تدخین غلیان نیز معمول است، آنرا بهندی «حقه» (Hookah) میگویند و آن عیناً شبیه به غلیانهای ایران است. کوزه گلی دارد که از آب پر کرده و سر غلیان را با تنباکو مشتعل ساخته و استعمال مینمایند. هندوها بجای کوزه، نارگیل استعمال میکنند از اینجاست که لغت «نارجیله» در السنسکریتی بمعنی غلیان استعمال شده است. معمولاً نی غلیان در هندوستان درازتر و کوزه آن کوچکتر از غلیان ایران میباشد. از صدای غاغل آب در موقع تدخین لغت غلیان بفارسی و هبل بیل (Hubble babble) به انگلیسی برای این اسباب تدخین وضع شده است. سابقاً غلیان کشی بیشتر متداول بوده و سلاطین و نوابها و راجه‌ها غلیانهای قیمتی از نقره و طلا میساخته‌اند. و نی پیچهای بسیار دراز بآن میگذاشتند. هنوز هم در پنجاب و صوبه شمالی غلیان کشی بسیار متداول است. ظاهراً این رسم در اواسط عهد صفویه، عصر شاه عباس اول، به هندوستان آمده و هندوها از مسلمین آموخته‌اند. هنوز در جنوب هند و در نواحی مرااتا کشیدن غلیان رسمی زشت و ناپسند شمرده میشود.

* * *

۹- لباس مردان - بطور کلی در هندوستان نسبت بامر لباس باقتضای

آب و هوای گرم و سوزان آنکشور مسامحه بسیار می کنند. عموم مردم هند در اکثر ایام سال تقریباً نیم برهنه اند و فقط اطراف کمر را می پوشانند. اکثراً دھوتی (Dhoti) می پوشند و آن عبارتست از پارچه ای سفید طولانی بطول ۵ یارد و بعرض ۲ یارد. آنرا دور کمر می پیچند و نیمه ای از آنرا مانند لنگ از مابین دو پا گذرانده و از عقب بکمر می بندند. آنها که حیثیت اعیان و تشخص بیشتر دارند دھوتی آنها درازتر است که دنباله آنرا بروی کتف می اندازند و چون راه میروند دنباله دیگر را بدست می گیرند. پوشیدن کفش چرمی چون از جلد حیوانات است نزد هندوان حرام شمرده میشود. ولی مسلمانان قبا و پیراهن و شلوار که آنرا «پایجامه» و «قمیص» و «شیروانی» گویند بتن می کنند.

بعضی دیگر در جنوب هندوستان نیم تنه تکمه دار و بلند می پوشند و عمامه بر سر می گذارند. از قدیم گفته اند: - «هندوستان ملك هزار دستار و هزار گفتار است». زیرا عمامه های متنوع و السنه گوناگون در هر ناحیه هندوستان معمول و متداول میباشد. در شمال هندوستان هندوها سر را می پوشانند ولی در جنوب اکثرأ سر برهنه هستند. هر صنف و هر «کاست» پوشش مخصوصی برای سر دارد. در مدراس عمامه سفید ساده، در بمبور عمامه سفید با حاشیه زری به سر می گذارند. بعضی گوشه ها را می پوشانند و نزد بعضی دیگر گوشه ها پیدا است. مردم بمبئی و اهالی گجرات و راجپوتانا پارچه نازك سفیدی بطور عمامه کج دور سر می پیچند و يك گوش و يك



سیکھ

مقابل ص ۲۷۲

بنگالی

قسمت از پیشانی را می پوشانند.

در پنجاب عمامه های هندوها تقلیدی از عمامه مسلمانان است و خیلی باشکوه و باهیمنه میباشد و آن عبارت است از يك قطعه بسیار بلند از ململ سفید یارنگین که بشکل بسیار زیبایی دور سر، اطراف شب کلاه ی رنگین یازردوز، میچینند و يك شقه آنرا از وسط سر بیرون آورده مانند جیقه در بالای سر قرار میدهند که در روی پیشانی متحرك است. و چون نظامیها آنرا میپوشند بسیار باجلال میباشد.

اخیراً کلاه کوچکی بنام «گاندی کپ» (Gandhi cap) معمول شده است که آنرا گاندی تشویق می کرده ولی خود هیچوقت آنرا نمی پوشیده است. و بیشتر افراد حزب کنگرس آنرا بر سر میگذارند این کلاهرا از پارچه کتان سفید دست باف میسازند. چون به سهولت شسته میشود و هر وقت بخواهند آنرا تا کرده در جیب میگذارند از اینرو بسیار عملی است. بعضی از طبقات هندو همان کلاه را به رنگهای قهوه ای و تیره بر سر میگذارند. در نزد طبقه جوان لباس اروپائی و کراوات نیز اخیراً معمول و متداول شده است. و در هندوستان شمالی هندوها و مسلمانان نیم تنه بی آستین میپوشند. پیراهن دراز سفید بالای شلوار نیز معمول و مرسوم است.

سیکپه ها نیز عمامه مخصوصی دارند که برنگهای گوناگون به سبک مخصوصی پیچیده و بر سر میگذارند، بطوریکه گوشهای ایشانرا میپوشاند و آن علامت مذهبی ایشان است.

نیم تنه های دامن دار که آنرا شیروانی گویند لباس طبقه متشخص است و در اوقات رسمی، دولت هند شیروانی مشکی و شلوار پاچه تنگ (چوری دار پاجامه) سفید برای لباس رسمی مقرر کرده که در مواقع

تشریفات میپوشند. پاندیت نهر و نخست وزیر همیشه با کلاه گاندی و شیروانی و شلوار پاچه تنگ ملبس است و غالباً گل سرخی بسینه دارد.

* * *

۱۰- لباس زنان - لباس اغلب بلکه تمام زنان هندوستان عبارت است از پیراهن پستان بند و ساری. ساری معمولاً از قماش پنبه گرفته تا ابریشم و شال پشمی و پارچه زربفت با انواع و اقسام و بقیتمهای مختلف ساخته میشود. طبقات مختلف به نسبت توانائی خود آنها را استعمال میکنند، ساری عبارت است از يك پارچه طولانی بطول شش يارد و بعرض يك يارد و نیم که برنگهای گوناگون بافته شده و غالباً يك حاشیه زیبا و درخشانی نیز دارد. معمولاً ساری را بدو قسمت غیر متساوی دور کمر میپیچند. قسمت درازتر را در جلو مانند دامن میاندازند و قسمت کوتاهتر را از پشت و سینه گذرانده روی کتفها قرار میدهند.

با پوشیدن ساری دیگر نیم تنه و سایر لباسها ضرورت ندارد. فقط در موقع سرما بعضی از بانوان بالا پوش پشمین یا بارانی روی آن میپوشند. طبقه پائین ساقها و پاهایشان نمایان است ولی طبقه اعیان آنرا طوری میپوشند که از پاها چیزی دیده نمیشود. فقرا ساریهای بسیار دراز میپوشند که بجای پیراهن نیز بکار میرود. زنان بیوه یا سالخورده یا محجوب سر خود را بدامن ساری خود میپوشانند.

ساریهای مدرن قدری کوتاهتر است بطول پنج يارد و حاشیه آن نیز از آن جداست. روی نیم تنه میپوشند. نصف آن مانند دامن در جلو و نصف دیگر که محتوی حاشیه درخشانی است روی کتف راست میاندازند. زنهای پارسی و مسیحی در مدلباس بر زنان هندو سبقت دارند. آنها ساریهای گوناگون



ساری - جنوب هند
مقابل ص ۳۷۴

پنجابی - شمال هند

میپوشند. برخلاف پسران جوان و تحصیل کرده که کم و بیش لباس اروپائی میپوشند دختران تحصیل کرده جوان پوشیدن ساری را بر لباس اروپائی ترجیح میدهند. حتی در شهرهای اروپا و آمریکا دختران هندی با ساری بیرون میآیند. در بلاد شمالی و راجپوتانا و مخصوصاً پنجاب، زنهای شلواری پیراهن دراز که از دو طرف دوچاک کوچک دارد (کرته) و نیم تنه میپوشند و شالی نیز از جلو کردن و دو کتف به پشت میاندازند و آنرا «دوپته» میگویند. گرچه دختران جوان غالباً زلف و گیسوان خود را نمی پوشانند، ولی زنهای مسن معمولاً سر را با دامن ساری میپوشانند. و جوانهای سر را با کلهها و زیورآلات زینت میکنند.

در میان اکثر زنان مسلمان رسم حجاب هنوز بشدت معمول است و برقع میپوشند؛ و آن عبارت است از جامه سفیدی که دوشبکه در برابر چشم و بینی دارد و بقیه بدن از سر تا قدم در آن مستور است. زن هند و اکثر آپا برهنه بیرون میآید و جوراب نمی پوشد. در شمال هند فقط کفش راحتی میپوشند؛ پوشیدن کفشهای پاشنه بلند بر رسم خانمهای اروپا و جوراب بسیار نادر است.

* * *

۱۱- رسوم ولادت - نزد هندوان يك سلسله تشریفات بعد از زفاف

تا هنگام تولد طفل و همچنین بعد از آن تا هنگام عروسی او مراسم و متداول است که در آن تشریفات اوراد مخصوص میخوانند و برهمنان حضور یافته دعاها و اذکاری از کتب مقدسه خود تلاوت می کنند و اجرتی میستانند و بهمان مناسبت مجالس ضیافت نیز برپا می سازند.

هر فرد هندو اولاد ذکور را بر فرزندان اناث ترجیح میدهد و معتقد است که بر حسب کتب مقدسه فقط جنس ذکور میتواند ادعیه و رسوم مرگ را انجام داده و روح او نجات یابد. در لغت سانسکریت پسر را (پترا)

(Putra) میگویند یعنی آنکس که از پوت (دوزخ) خلاصی مییابد. هر کس دختر بیاورد علاوه بر آنکه از مد نظر مذهبی چندان سعادتمند نیست از لحاظ مادی نیز دچار خسران و زیان مییابد. زیرا باید برای دختر خود حداکثر امکان جهیزیه تهیه بیند تا آنکه بتواند با آبرومندی او را بیکى از افراد همشان از طبقه خود شوهر بدهد. بنابراین در ماه سوم آبستنی زن برای آنکه اولاد ذکور بیاورد يك سلسله تشریفات مذهبی انجام میدهد که آنرا پنسوانا (Punsavana) گویند. بدینقرار: اولاً زن باید روزه بگیرد. پس از آن شوهر وی لقمهای مرکب از دولویا و یک حبه جو مخلوط با ماست به وی خورانیده روزه او را میشکند. ثانیاً در آن هنگام سه دفعه باید دعا کند که خدایان اولاد ذکور باو عنایت فرمایند. در جنوب هندوستان تشریفات دیگری نیز در اوایل آبستنی معمول است، و آنچنان است که: برهنه باروغنی مقدس سر آن زن را از پیشانی تا تارک باساق نهال «کوسا» (Kusa) چرب میکند. و سه دفعه این عمل را مکرر نموده و در هر دفعه منتر (اوراد) خاصی تلاوت مینماید. مخصوصاً کلمه «اوم» (Oum) که چنانکه گفتیم رمز خدایان ثلاثه است تکرار میکند. و در آن هنگام نوازندگان به نواختن ساز و آواز مذهبی میپردازند. این عمل را برای زن آبستن از آنجهت لازم می شمارند که از ارواح خبیثه او را و جنین او را در رحم او حفظ کند.

پس از آن نوبت به تشریفات موقع ولادت میرسد که آنرا «جاتاکارمن» (Jatakarman) گویند. بمحض اینکه جنین متولد شد، پدر لب او را با باقاشق طلائی از ممزوجی مرکب از غسل و کره طلایه میکند و بعضی آیات و اوراد از کتاب ویدا قرائت کرده برای او یکصدسال طول عمر از

خدایان مسئلت مینماید. و نیز در گوش او دعائی میخوانند. سپس دعای دیگری باین مضمون تلاوت میکند و شانه‌های او را میمالد:-

« محکم مانند صخره و برنده مانند تبر و پاک مانند طلا باشی .
ترا ویدا پسر نامیده است که خدای آندرا صدسال عمر بتو عنایت کند و
از خزانه‌های خود بتو نصیب فرماید».

در روز ششم ولادت تشریفاتی بعمل می‌آورند و طفل را بخدای شاشتی (Shashti) یعنی آله اطفال نیاز میکنند. گویند خدای ششتی که بمعنی «شش» است در روز ششم تولد طفل وی را در تحت حمایت خود قرار میدهد این خدا پنج خواهر دارد که همه آنها را پرستش میکنند. در آن روز بر همان نیز منتر و اذکاری تلاوت کرده برنج و حبوبات نیاز آن خدایان می‌نمایند. و همچنین بارواح خبیثه و شیاطین نیز هدایائی تقدیم میکنند. برای آنکه آن طفل از گزندشان محفوظ بماند. در تمام طول شب هفتم زن‌ها در اطراف زن زائیده و طفل او بیدار میمانند و برهن آيات ویدا را ترتیل میکنند. زیرا آنشب را برای طفل خطرناك ترین اوقات میدانند و معتقدند که در هنگام خواب و تاریکی زن زائیده مورد حمله ارواح خبیثه میشود. از اینرو تمام شب چراغ روشن کرده و به پاسبانی او میپردازند.

در این عمل و عقیده زنان مسلمان نیز شریکند که تمام شب هفتم بیدار مانده به تلاوت قرآن و ادعیه مشغول میشوند.



۱۲. اسم گذاری - اسم گذاری طفل نیز تردهندوان تشریفاتی دارد که در روز دهم یا دوازدهم ولادت طفل انجام میدهند. نخست منزلیکه طفل در آن متولد شده است و نیز محل شست و شوی مادر او را می‌شویند و با گل‌های

زرد کون زینت میکنند و در و دیوار او را با سر کین کاو و بعضی کردهای مقدس آلوده می‌سازند و چراغ‌ها روشن میکنند سپس هدیه‌ای از پول نقد و برنج و پیراهن بآن زن اعطا میکنند. آنگاه بسراغ منجم می‌شتابند و از او می‌خواهند که زایجه طالع طفل را ترسیم کرده و چند اسم متناسب اختر سعد او پیشنهاد کند تا پدر یکی از آنها را برای فرزند خویش اختیار فرماید. راجه‌ها و متمولین چندین ماه با منجمین معروف در سر زائجه طالع طفل مطالعه و بررسی میکنند، تا آنکه تأثیر کواکبر را بدرستی در طالع آن نوزاد دانسته و اسم مناسبی را برای او انتخاب کنند. در آن اسم باید حرفی از نام آن ستاره سعد موجود باشد. اسامی که با طفل ذکور وانات میدهند غالباً از نامهای خدایان نر و ماده انتخاب میشود مثلاً پسر را کریشنا - رام - گوپال - شیوا - کنیش - شانکرا و امثال آن. مینامند. و گاهی نام آن خدا را با کلمه «داس» یعنی (غلام) ترکیب میکنند. مانند کالیداس، گوپال داس، دور گاداس. بعضی اوقات به پسر هانام پهلوانان و ابطال افسانه‌های باستانی را میدهند مانند ارجن، بهیم، هنومان و غالباً نام او را با کلمه «سینگ» یعنی «شیر» ختم میکنند.

برای دختران نام خداهای مؤنث مانند سارسوانی - پاروانی - لکشمی انتخاب میشود و نیز آنان را بنام گلها و رودخانه‌ها و جواهرات و همچنین صفات شریفه مینامند. بعضی از هندوان از لغات محلی خود، علاوه بر اسم سانسکریتی، نامهای کوچکی نیز با طفل می‌گذارند و بعضی اوقات دختران صبیح و پسران زیبارا بنامهای زشت موسوم مینمایند. مثلاً دختر را «کالی» می‌گویند یعنی سیاه. اینکار برای آنست که آن طفل از آسیب چشم بد درامان بماند.

در روز اسم گذاری گوش طفل را نیز سوراخ میکنند و در صورتی که دختر باشد بینی چپ او را نیز سوراخ مینمایند و زر گر يك مقتول طلا در آن قرار میدهد.

پس از آنکه تشریفات اسم گذاری انجام گرفت، پدر یا رئیس خانواده هدایائی بدوستان و آشنایان و همقطاران خود تقسیم کرده و با تقدیم حلویات و شیرینی ورود مولود تازه را بهمکنان اعلام میدارد. در صورتیکه مولود دختر باشد تقسیم هدایا و شیرینی بعمل نمی آید. زیرا چنانکه گفتیم زائیدن دختر امر مطلوبی نزد هندوان نمی باشد.



۱۳- **فطام** - در ماه ششم تولد رسم غذا خوردن یا فطام انجام میگردد که آنرا «انستاپراسانا» گویند. در آن روز جمعی از دوستان خانواده دعوت میشوند و برای اولین بار به طفل غذا میدهند و بر همین نیز حاضر شده کلمات مقدسه را تکرار میکنند و در پی آن تشریفات سر تراشی انجام میگردد. هندوها معتقدند که تراشیدن موی سر موجب تصفیه روح و تطهیر بدن است. این عمل گاهی در سال سوم و گاهی در سال هفتم عمر طفل انجام میگردد. در آن موقع طفل باید در کنار آتش مقدس در سمت مغرب مادر خود بنشیند و پدر در جنوب مادر قرار گرفته و دسته ای از علف مقدس «کوسا» در دست بگیرد. سپس بر سر طفل ممزوجی از آب گرم و روغن و شیر میپاشد و این دعا را میخواند.

«ای علف مقدس، این طفل را محافظت فرما.» پس از آن يك قسمت سر موی او را می تراشند و موها را بمادر اوداده، بعضی او را در و منترها تلاوت میکنند. در فرق سر کا کل درازی از موی سر او باقی میگذارند.

در بسیاری از این تشریفات مسلمانان هند نیز نظیر این اعمال را دارند و در موقع تراشیدن سر طفل گوسفندی عقیقه میکنند.



۱۴ - ز ناربندی یا به معلم رفتن طفل - این رسم که به هندی اوپانایانا (Upanayana) گویند از رسوم مهم هندوان است که در آن روز بر کمر طفل ز نارباریسمان مقدس بسته میشود، و از آن روز او در صف «آرین‌ها» درمی‌آید. قبل از انجام این عمل طفل، با وجودیکه از طبقه برهمنان یا طبقه پادشاهان (کشتریا) باشد، هنوز از طبقات سافله یعنی (سودرا) شمرده می‌شود، و مرد برهنه قبل از انجام این تشریفات طفل را اجازه نمی‌دهد که با او غذا بخورد و یا کلمات مقدسه ویدارا تکرار کند. لیکن بعد از انجام عمل ز ناربندی جزو طبقه پدري خود درمی‌آید.

تشریفات ز ناربندی برای پسران است و ما بین سنین هفت تا ده سالگی انجام میگردد. در آن روز عده زیادی از دوستان و خویشاوندان خانواده دعوت میشوند و مخصوصاً جمع کثیری از برهمنان آن ناحیه نیز حضور یافته و به هر کدام هدیه‌ای در آخر کار اعطاء میشود. زیرا برهنه از این تشریفات اگر دست خالی بر گردد گناهی عظیم برای صاحب خانه خواهد بود.

منجم روز و ساعت سعد برای انجام این عمل معین میکند. پس سر طفل را می‌تراشند و باروغن مقدس چرب میکنند و برهنه دست او را گرفته وی را بخدایان خانه تقدیم میکنند. آنگاه پسر در برابر پدر و مادر خود سر تعظیم فرود آورده و میهمانان بر سر او برنج و سایر حبوبات مقدسه نثار

میسازند. آنگاه بر روی چهار پایه چوبین در برابر پدر خود مینشینند و برهن پیوسته آیات مقدسه میخوانند. پس پسر بر میخیزد، دستان ادب بسینه در برابر پدر خود سر به کورنش خم مینماید و پدر برای اودعای خیر میکند. آنگاه باهیزم مقدس آتشی میافروزند و دم بدم بد آن روغن مقدس فرو میریزند. درین وقت زنار را، که مرکب است از سه تار نخ سفید پنبه‌ای که بیکدیگر بافته شده و نماینده خدایان ثلاثه است و سفیدی آن علامت طهارت و پاکی است، آماده ساخته برهن آنرا تقدیس کرده و بر روی شانه چپ نوجوان آورده و از زیر بغل او گذرانیده، در زیر بازوی راست دوسر آنرا بیکدیگر گره میزنند. و پی در پی آیات مقدسه از ودا قرائت میکند و دعائی مقدس در گوش او آهسته سه دفعه خوانده میشود. و آن دعا را که «کیاتری» میگویند طفل تکرار میکند. پس از آن میهمانان دوباره باطاق بر میگردند و از آن روز طفل تولد جدید مییابد و دارای قوه سری غیبی میشود.

این زنار را تا آخر عمر از خود جدا نباید بکند و اگر فرسوده شود زنار دیگری که همچنان مورد تقدیس برهن واقع شده باشد بر کمر می‌بندند. بعضی سالی یکبار زنار را تجدید میکنند و این عمل را ورود به خدمت «کرو» یعنی معلم نام میگذارند. در قدیم رسم چنان بوده است که پسر بعد از انجام این تشریفات برای کسب علم بخانه معلم خود میرفته و چندین سال مشغول ریاضت و تربیت نفس میشده و از خانه پدری خود دور بوده، پس از انجام آن تعلیمات مجدداً بخانه بر میگشته است.

در آخر تشریفات لباس کار بر تن فرزند می‌پوشانند و بعضی حبوبات که بعلامت کدائی و در یوزه گری در کف دست او گذاشته بودند بیرون می‌آورند،

و بجای آن چیزیکه علامت بزرگی و کامیابی است بدست او میدهند و برهن این کلمه را میگوید:

«ای پسر از حالا تو يك نفر «برهماچاری» شده‌ای و «سناتک» - یعنی صاحب خانه - گشته‌ای» پس از آن میهمانان به ضیافت میروند و هدایا به برهمنان تقدیم میکنند.



۱۵ - عروسی - مهمترین تشریفات زندگانی مرد «سامسکارا» (Samskara) یعنی عروسی میباشد که آنرا بزبان هندی وارو «شادی» گویند و از همه تشریفات دیگر پرخرج تر است.

تزد هندوانیکه رسم عروسی هنگام طفولیت متداول است، این تشریفات بعد از آنکه عروس بسن بلوغ رسید معمولاً بعمل میآید. ولی در نزد دیگران بسیار با جلال و با طمطراق انجام میگیرد. اولین دفعه که دختر بر حسب قاعده نسوان بحد رشد میرسد، والدین او او را برای عروسی و مزاجت حاضر میسازند.

تزد هندوان موهوم پرست، حیض نسوان امری ناپاک شمرده میشود و بازن محیض مانند طبقه نجس رفتار میکنند. در آن ایام او را در مجامع عالیه راه نمی‌دهند، بهیچ خانه نباید برود و غذا نباید بپزد، و حتی دیگری را نباید لمس کند. تمام آن اوقات را در تنهایی و عزلت بسر میبرد. زیرا که رؤیت منظر او برای دیگران موجب نکبت و ادبار است و باید بر روی حصیر پاره‌ای مانند نجس‌ها بسر ببرد. و آن بیچاره مجبور است که چند روز ایام قاعدگی را بالباس ژنده بگذراند. و قتیکه زن باین عادت مبتلا میشود مرد خانه بعنوان اینکه «از خانه بیرون میرود» مرخصی میگیرد.

بالاخره اولین بار که دختر بمقاعدگی میرسد هنگام زواج اوست.

سابقاً در باب عروسی و تشریفات آن مشروحاً سخن گفتیم در اینجا نیز اضافه باید کرد که مزاجت پسر و دختر بکلی در تحت اراده والدین ایشان است و آندو از خود اختیاری ندارند حتی در میان جوانان تحصیل کرده و « مدرن » نیز تخلف از امر پدر و مادر در باب مزاجت پسندیده شمرده نمیشود. برای اولین بار عروس و داماد در حضور چندتن دیگر یکدیگر را ملاقات میکنند و موافقت والدین خود را بیکدیگر اعلام مینمایند.

پیشنهاد زواج معمولاً از طرف اولیای دختر بعمل میآید و پدر داماد با کمال تکبر برای پسر خود در عقب یافتن همسر نمیرود و همیشه پدر دختر باید بدنبال داماد برود. دلالتها که عبارت از برهنه خانواده یا سلمانی محل است فیما بین دو طرف بدلالگی رفت و آمد میکنند. این واسطه ها که بهندی « کاتا کا » نام دارند بسیار محترم اند و بعد از انجام عروسی از طرفین پاداشی لایق میستانند. وظیفه ایشان است که باطراف بروند و وصف جمال و کمال دختران را بدیگران بگویند. بعد از آنکه والدین عروس و داماد توافق حاصل کردند، نوبت به منجم میرسد که زائجه طالع آن هر دو را مطالعه میکند و ساعت سعدی برای اقتران آن دو برمیگزیند.

گاهی اتفاق میافتد که بر حسب تشخیص منجم و عدم اجازه زائجه طالع (Horoscope) چندین ماه امر عروسی بتأخیر میافتد. بالاخره همینکه منجم اجازت فرمود و مشکل جهیز نیز بارضایت طرفین حل شد روزی را برای نامزدی معین میسازند. در آن روز منجمان و برهمنان هر دو خانواده و پدران عروس و داماد و چندتن از دوستان و نزدیکان ایشان جمع میشوند و اولیای عروس و داماد بیکدیگر شفاهاً یا کتباً قول موافقت میدهند و

برهمنان آیات مقدسه و اوراد مذهبی تلاوت میکنند. این رسم نامزدی را بزبان (اردو) «نسبت» میگویند که کلمه‌ای عربی است و در هندوستان شمالی «منگنی» (Mangni) نام می‌دهند.

فصل عروسی معمولاً در بهار است، از اواخر بهمن تا اواخر اردیبهشت. و آنرا مبارک‌ترین فصول میدانند. معذک ساعت و دقیقه ازدواج نیز باید از طرف منجم معلوم شود. پس در وقت معین دوستان و خویشاوندان و نزدیکان را دعوت میکنند. در بعضی از نواحی هند معمول چنان است که داماد سوار بر اسب شده بانقاره و شیپور بخانه يك يك میهمانان رفته آنان را بعروسی خود دعوت مینماید.

چون موقع زفاف میرسد تشریفات عروسی در حضور تمام میهمانان در تالاری وسیع یا در زیر سایبان «شامیانه» بزرگی انجام میگیرد. در این تشریفات باید خدای اگنی (Agni) یعنی الهه آتش بشهادت طلبیده شود. برای این مقصود آتشی مقدس در وسط تالار از چوبهای مبارک روشن میکنند و بر روی آن پیوسته روغن مطهر میفشانند. شمع‌های خوشبو و بخور عود و عنبر نیز فضا را معطر میسازد.

سپس بدرگاه خدای گنیش (Ganesha) دعائی میخوانند و او را عبادت میکنند که بعروسی آنان برکت دهد. برهمن دستارچه‌ای از کتان مقدس بر گرفته يك گوشه آنرا بجامه عروس و گوشه دیگر را بجامه داماد مینندد، و ادعیه و اوراد با آواز بلند تلاوت میکند. در آن هنگام دست آن دوتن را از زیر دستارچه مقدس بدست همدیگر میدهد. بعد از آن آیات دیگر از کتاب ودا قرائت کرده و بندی مقدس آورده بدور کردن پسر و دختر میپیچد و اتصالاً خود او و عروس و داماد دانه‌ای برنج و قطعات

نارجیل درروی آتش مقدس میریزند. ادعیه واوراد طولانی پی درپی تلاوت میشود. بالاخره مجلس باین ترتیب پایان مییابد، که عروس وداماد بامر برهمن هفت قدم گرداگرد آن آتش مقدس برمیدارند و داماد دست عروس را گرفته از عقب خود میآورد و هفت قدم میشمارد و این کلمات را میگوید:

«قدم اول برای توانائی، قدم دوم برای نیرو، قدم سوم برای ثروت، قدم چهارم برای سعادت، قدم پنجم برای اولاد، قدم ششم برای فصل خیر و قدم هفتم برای دوستی. همواره بمن مخلص و صمیمی باشی و ما هر دو پسران بسیار حاصل کنیم و بعمر پیری برسیم».

باین ترتیب تشریفات عروسی باآخر میرسد. بعد از آن نوبت میهمانی و ضیافت است که شرح آن سابقاً ذکر شد. غالباً در نزد متمولین و توانگران این ضیافتها دهر و زبط طول میانجامد و برهمنان در این مجالس حاضر شده و تشریفات فرعی انجام میدهند و هدایا میستانند.

آخرین سلسله تشریفات زندگانی در شصت سالگی است که آنرا با رسوم و آداب و ضیافتهای مجلل انجام میدهند. و برهمنان اجتماع کرده هدایای بسیار میگیرند. این رسم از آن ناشی شده است که بر حسب عقیده قدیم هندوان عمر طبیعی انسان یکصد و بیست سال است و شصت سالگی موقع وسط عمر میباشد. که آنرا ششتی پورتی گویند (Shashti-Purti). در این جشن فراوان میخورند و مینوشند و مینوازند و خدایان را بر این نعمت که به صاحب خانه شصت سال عمر عنایت کرده اند می ستایند.

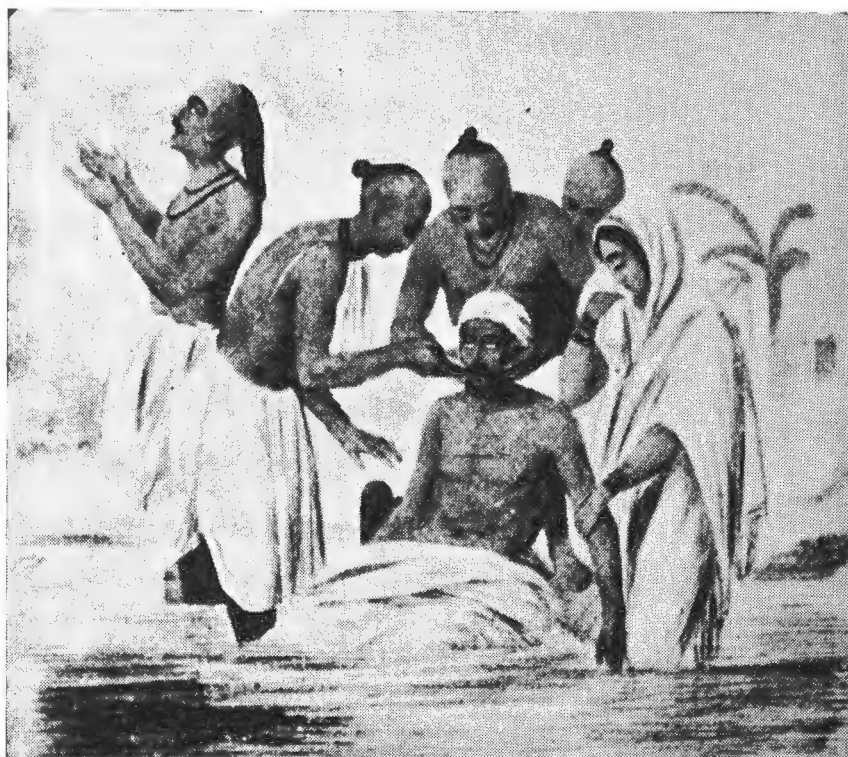


۱۶- رسوم عزاء - ظاهراً درازمنه باستانی هندوهای آریائی قدیم

اموات خود را در خاک دفن میکردند زیرا در کتاب ودا بعضی سرودها و ادعیه موجود است که باین معنی دلالت مینماید. ولی بعدها این رسم منسوخ شده و بجای دفن اموات سوختن اجساد مردگان معمول گشته است، که تا امروز نیز همین عمل در نزد هندوان متداول میباشد.

قبل از مرگ، پیرمردان سالخورده یا منتظر موت معمولاً بشهر بنارس یا به یکی از شهرهای مقدس دیگر در کنار رود گنگ مسافرت میکنند، بدان امید که در آنجا غسل کرده گناهان خود را بشویند و اگر توفیق رفیق ایشان شود هم در آنجا بمیرند. بعضی اوقات اجساد میت را خویشان او به رود گنگ برده و در آب آن غوطه میدهند. ساحل یمین رود گنگ در شهر بنارس از این لحاظ مقدس ترین اماکن است و غالباً آنانکه از حیات قطع امید کرده اند یا بامراض علاج ناپذیر مبتلا گشته اند بدانجا میروند، و تا دم مرگ در کلبه ای در ساحل رود بسر میبرند. آنانکه از رود گنگ دور هستند در مکان خود تشریفاتی برای کفاره گناهان بعمل میآورند. بدین ترتیب که چون در بستر مرگ باشند يك عده از برهمنان را نزد ایشان دعوت میکنند و آن شخص قریب الموت راست نشسته و برهمنان با او سؤال و جواب مینمایند، و او نزد ایشان بگناهان خود اعتراف کرده، استدعای عفو و غفران میکند و در پاداش مسکوکات زر و نقره بایشان تقدیم مینماید.

برهمنان آن سکه های قیمتی را در جیب نهاده و يك تن از ایشان بنیابت از دیگران جلو آمده تمام گناهان آن شخص را برعهده خود میگیرد



مردی در حال نزع در رود مقدس

ودر برابر اجرتی لایق میستانند. پس آنان او را رها کرده و بیرون میروند و در رودخانه غسل میکنند و بدین ترتیب گناهان آن مرد شسته میشود.

جسد میت را در حال نزع در روی بستری از علف «کوسا» نهاده و بر سر او آب رود کنگ میفشانند. قطعات مقدسه ودا را به نغمه و آواز بلند در کنار بستر او میخوانند؛ و بر گهای نبات مقدس بر روی سر او میپاشند. پس از آنکه قالب تهی کرد؛ جسد را با آب مقدس شسته و با ادویه معطره تطهیر کرده، گلهای فراوان بر روی او میریزند و او را برده در وسط جنگل یا نزدیک رودخانه مقدس بر زمین میگذارند. آنگاه توده‌ای از هیزم گرد کرده و از آتشی که خود شخص متوفی قبلاً افروخته است آنرا مشتعل میسازند و روی آن روغنهای معطر می‌ریزند و گلها میپاشند و بر همین‌ها پیوسته ادعیه خاصی با آواز بلند قرائت میکنند. پس جنازه را برودخانه برده و بعد از غسل و تطهیر هر کس بادیست آنرا شسته و عباراتی در فنای دنیا و بی‌ثباتی عمر انسانی تکرار میکنند. در این موقع میت را در کفنی از کتان پیچیده و بر روی چند چوب نی هندی نهاده و طواف میدهند. پس ارشد یا نزدیکترین خویشان وی پیشاپیش آن جمع حرکت میکند و نوازندگان و طبالان بنواختن موسیقی و تکرار کلمه «رام‌رام» مشغول میشوند.

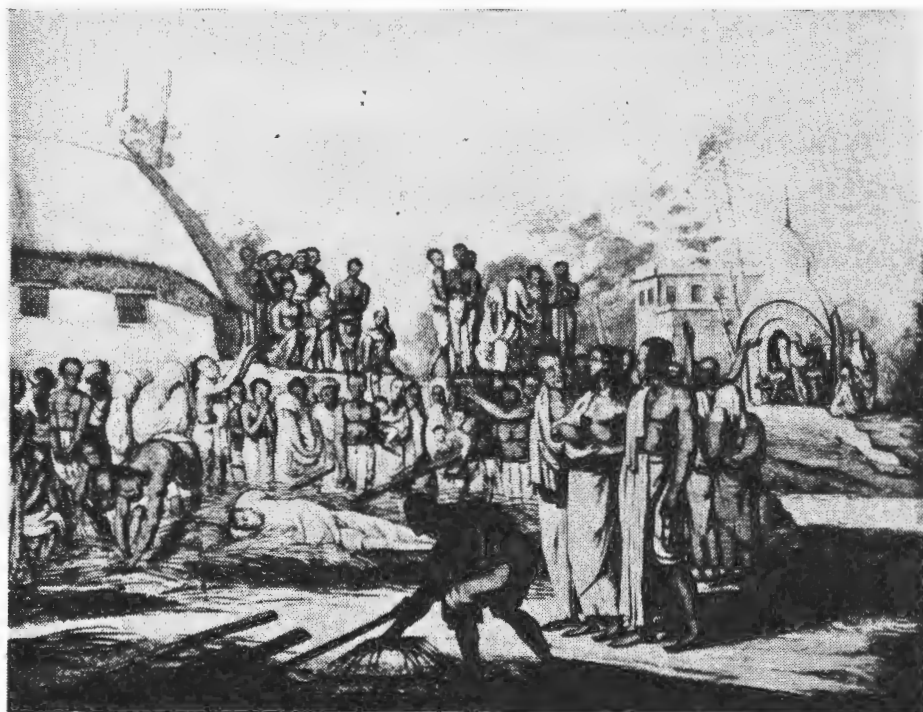
زنها در طواف جسد میت شرکت نکرده و در خانه مانده به شیون و سوگواری مشغول میشوند، لطافات بر سر و سینه خود میزنند.

قبل از سوزاندن جسد بر همنی در جلوی محل احتراق حاضر میشود و آن کفن را باز کرده، کالبد عریان مرده را روی توده هیزم میگذارد. اگر زن باشد از جانب پاهای او اگر مرد باشد از طرف سر او آتش را مشتعل میکند. وی باید سعی کند جمجمه میت در اثر احتراق منفجر شود و اگر محترق

نشد آنها را با ضرب چوب خرد میکنند زیرا معتقد هستند که روح میت در جمجمه اوست و اگر شکسته نشود آزاد نخواهد شد.

بعد از انجام این عمل عزاداران و برهمنان محل احتراق جسد را ترك گفته و در رودخانه غسل مینمایند و بخانه خود میروند. استخوانها و خاکستر مرده در روز سوم مرگ او باید در رود گنگ یا در رودخانه نزدیک مسکن او آب ریخته شود. مخصوصاً در شهرهای مقدسه هر دوار- بنارس و گیوا و الله آباد هزاران هزار نفوس هم‌روزه دیده میشوند که از راه‌های دور بزیارت آمده‌اند، تا در تحت نظر برهمنان خاکستر جسد اموات خود را به رودخانه بپزند. بعضی‌ها در ظرف مخصوصی بقایای خاکستر آنها را در روز دهم در نقطه‌ای نزدیک بمحل احتراق دفن میکنند. چنانکه، در مورد مهاتما گاندی، جسد او را در کنار رود جمنا سوخته و در آن رود ریخته‌اند بقیه آنها را در محلی که بنام «سمادی راج گات» در شرق دهلی قدیم است دفن کرده و اطراف آن باغی وسیع فراهم ساخته‌اند.

مدت ده روز کسان میت در عزاداری هستند و در این مدت ناپاک و نامطهر شمرده میشوند. و غالباً مرده‌ها روزاول را روزه میگیرند و معتقدند که در آخر این ایام عشره تجسم ثانوی پیدا میکند. روز اول روح در سر و روز دوم در گردن و روز سوم در قلب و روز چهارم در پوست و روز پنجم در ناف و روز ششم در آلات تناسلیه و روز هفتم در ران‌ها و روز هشتم در زانو‌ها و روز نهم در دستها و روز دهم در پاها و جسد جدید وارد میشود. اگر تشریفات عزاداری مطابق رسوم مذهبی بدرستی انجام نشود، روح جسم جدیدی پیدا نکرده و بصورت ناقص و ناپاک در عالم ارواح سرگردان میماند.



مراسم سوزاندن اموات

در روز دهم برای آنکه این جسم جدید تغذیه یابد تشریفات خاصی مقرر است که آنرا شرادا (Shraddha) گویند. در آن روز ضیافت کلانی برپا میکنند و هدایای بسیار نیاز برهمنان مینمایند که ثواب آن عاید روح متوفی شود.

مدت بیست و یک روز این تشریفات و ضیافتهای عزاداری برقرار است و ظروف فلزی بسیار از طلا و نقره و برنج مصرف میشود که همراه آخر کار به برهمنان هدیه میدهند و نوازندگان به نواختن آلات موسیقی در این مواقع مشغول میباشند. فقراء ناچار یکروز میهمانی می کنند ولی متمولین بتناسب بضاعت خود ایام متعدد صرف میهمانی می نمایند و این آئین در اثنای سال و ماه و هفته تکرار میشود. و در این ضیافتهای مخصوصاً برنج پخته بسیار نثار میکنند و به صحرا میریزند بدان امید که نصیب روح میت شود.



۱۷- زینت جسم - عشق و علاقه به تزئین بدن یکی از عادات قومی و قدیم مردم هند است. مردها نیز در این باب بازنها همسان هستند. علاوه بر انگشتری که همه مردان جهان در انگشت میکنند، هندوها خود را با حلقه دست بند و یازنجیر مچی و در بعضی نواحی با گوشواره های قیمتی نیز زینت میدهند و از همین سبب است که گوش و بینی اطفال ذکور و اناث را پس از تولد سوراخ میکنند. همچنین مردها زنجیر نازکی از طلا بگردن خود میبندند. علاقه به تزئین جسم در نزد سکنه جنوب هند بیشتر از مردم شمال معمول است. راجه ها و ثروتمندان حلقه ها و زنجیرهای جواهر دور گردن و یادور کمر میبندند

زنها مخصوصاً به زیور و زینت عشق خاصی دارند و با انواع جواهرات و سنگهای قیمتی و فلزهای گرانبها خوشتن را می آرایند و حلقه طلا در گوش و بینی می آویزند. انگشتهای پارا هم بحلقهای فلزی زینت میکنند. در شب زفاف عروس را از سر تا قدم مزین بجواهر و زیور آلات میسازند، حتی فقرا نیز بقدر وسع خود در این باب میکوشند. زنان طبقه سافله و فقرا خلخالهای نقره بساق پای خود درمی آورند و آنرا «پازیب» می نامند.

* * *

۱۸- **خال هندو** - خال پیشانی که بهندی «تیلک» (Tilak) و باصطلاح مذهبی «پتو» (Pottu) میگویند مخصوص زنان هندو است و آنچنان است که يك خال گرد، بزرگ قرمز یا زرد یا سیاه، در وسط دوا برو میگذارند. این عادت که بسبب افزایش جمال چهره زنان است بسایر طبقات غیر هندو نیز نفوذ کرده، زنان مسیحی یا پارسی هم با خال هندو گاه گاهی دیده میشوند. همین خال است که در ادب فارسی موضوع اشعار و ابیات بسیار گردیده و شعرا سمرقند و بخارا را به بهای يك خال هندو میفروخته اند.

* * *

۱۹- **رنگ پیشانی و جسد** - در میان هندوان رنگ کردن جبین و سایر اعضا بدن رسمی قدیم است که پیشانی را با شکل و خطوط گوناگون از منحنی و مستقیم و برنگهای مختلف از زرد و سفید و قرمز می آرایند. آنرا نیز عموماً تیلک و یا اصطلاحاً پتو گویند و اصل آن چنانکه در میان قبایل و عشایر بدوی و حشی در غالب بلاد دیگر معمول است، در هندوستان نیز از قدیم الایام

مرسوم بوده و همچنان تا امروز باقی ماند. است (۱).

غالباً مردمان سنجیده و متمدن و با وقار دیده میشوند که در وسط پیشانی خود با خطی مدور یا مستقیم برنگ زرد یا قرمز علامتی رسم کرده‌اند. این رنگ که معمولاً از ماده معطری مانند چوب صندل و زعفران و یا خا کستر مقدس اجساد مردگان فراهم شده و با سرکین مقدس گاو عجین کرده‌اند ساخته میشود.

بعضی از برهمنان خط عمودی مستقیمی از بالای پیشانی تا روی بینی رسم میکنند. بعضی دیگر گردن و سینه و شکم و بازوان را با همان معجون ملون رنگ آمیزی نموده، نقش و نگارها طرح می‌سازند. گرچه برهمنان در فرقه ویشنوئیزم از رنگ آمیزی روی پیشانی خود احتراز دارند ولی پیروان شیوا فقط بدن را با گردی که با خا کستر سرکین گاو یا اجساد مردگان ساخته‌اند سفید می‌نمایند. و این جزو آداب مذهبی هندوان است که هر روز بعد از غسل صبحانه خطی رنگین، افقی یا عمودی، بر پیشانی رسم میکنند و آن علامت رعایت آداب مذهبی بشمار میرود. اگر کسی آنرا نداشته باشد دلیل بر آن است که آن مرد یا طاهر نیست و یا آنکه روزه دار است.

* * *

۲۰- قر بانئ - مذهب ودا، بر حسب اسناد باستانی، دارای قربانیهای

۱- عنصری اشاره به همین رسم قدیم هندوان کرده و در مدح محمود غزنوی گفته است: « نکارد بهندوستان زعفران کس از آن کس کشان زعفران بود زیور ازیرا که شان باشد از هیبت تو همه ساله بی زعفران رخ مزعفر. »

متعدد بوده است و از آن روزگار برهمنان در آثار خود تشریفات مفصل و متعدد برای انجام قربانی‌ها و قرائت سرودها و نغمات و اذکار مقدسه در ضمن انجام عمل و سوختن اجساد قربانی و امثال آن دارند. لیکن بعد از ظهور مذهب بودائی و همچنین انتشار عقاید مادیه‌یون (Sankhya) در قرون قدیمه رسم قربانی حیوانات انحطاط کای پذیرفت، به حدیکه چون بودیزم از آن مملکت منقرض گشت قربانی نیز اهمیت اولیه خود را از دست داد.

در فرقه ویشنوئیزم، پیروان ویشنو، بکلی برخلاف قربانی هستند، فقط در بعضی معابد شیوا و بعضی خدایان دیگر هنوز کم‌وبیش رسم قربانی معمول است. بزرگترین و قدیم‌ترین قربانیهای عصر ودیک که تا اواخر قرون وسطی نیز معمول بوده قربانی اسب است که آنرا «اسوامیدها» (Asvamedha) گویند. این قربانی در موقعی انجام میشده که پادشاهی بر سریر سلطنت عالم مینشسته است. آن چنان بوده که اسب سفیدی را به علامت سلطنت مزین کرده نخست او را در صحرا رها میکردند. و پادشاه با سپاهیان خود در دنبال آن میرفته‌اند، هر وقت که آن اسب به میل طبیعی خود از گردش باز میایستاده او را گرفته بشهر پایتخت می‌آورده‌اند، پس او را قربانی ساخته و گوشت او را نیاز خدایان میکردند.

البته سهم عمده از این گوشت قربانی نصیب برهمنان میشده است. معمولاً هر وقت پادشاهی در جنگ بردشمن زبردست خویش غالب میشد یا ممالک مجاور را قتل و غارت میکرد به انجام این قربانی میپرداخت و در آن جشن مبالغه‌گرای بخشش میفرمود.

دیگری از قربانیهای مذکوره درودا آنست که به «سوما» (Soma)

معروف میباشد. در این قربانی حیوانات از جمله گوسفند و بز بسیار کشته میشده است و مشروبی نشاء انگیز از گیاه «سوما» بحد مستی مینوشیدند. در زمان حاضر برهمنان این رسم را بکلی موقوف کرده اند، حتی معلوم نیست نبات «سوما» که از آن مشروب میساخته اند چه بوده است.

پس از آنکه برهمنان گوشتخواری و نوشیدن نوشابه را حرام کردند و گیاه خواری پیش گرفتند از اهمیت قربانی های مذهبی کاسته شد. در زمان حاضر هم برهمن در موقع ذبح حیوانات و یا در هنگام نوشیدن مشروبات شرکت نمی کند.

هنوز بعضی رسوم قربانی بنام «یاگنا» کم و بیش در بعضی نواحی هندوستان معمول است که در آنجا ثروتمندان برای کسب سعادت و نجات روح خویش تشریفات انجام داده مبالغی بسیار خرج میکنند و صدها پانیت و برهمن در این مراسم شرکت نموده بعطایای شایان نایل میشوند.



۲۱- عقاید خرافی - طبقات عوام الناس و دهقانان دارای عقاید خرافی و اوهام بسیار هستند که آنها را تالی مبادی مذهبی قرار میدهند. این اوهام و خرافات از ازمنه بسیار قدیم حتی قبل از پیدا شدن مذهب هندوئی در هندوستان وجود داشته است. بسیاری از آنها را در کتب بسیار قدیم نویسندگان سانسکریت مانند عقاید مقدسه ثبت نموده اند.

یکی از عقاید راسخه ایشان اعتقاد بتأثیر کواکب است. در هندوستان منجم و ستاره شناس در هر جامعه و ده و قریه شأن و احترامی زیاد دارد. در موقع تولد طفل منجمین هند مانند منجمین ایران زائجه طالع او را مینگارند.

همچنین برای موقع زواج ساعت سعد را معین میکنند. هر راجه و مهاراجه در دستگاه خود يك نفر منجم مخصوص دارد که در موقع اقدام به کاری مهم رأی او را سؤال مینماید.

دردهات، این منجم بسیار محترم است و دهاتیان برای امور زراعتی خود و همچنین در موقع ناخوشی و امراض نظر وی را استعمال میکنند، تا بدانند که تأثیر ستارگان در آن باره چگونه است.

علم نجوم از قدیم الایام در ادب سانسکریت مذکور شده، همچنان تا عصر حاضر مورد قبول عامه است.

دیگر آنکه در نزد هندوان طرف راست بدن سعد و مبارك و طرف چپ نحس و شوم شمرده میشود. اگر در طرف راست بدن اختلاجی و جنبشی در یکی از اعضا روی بدهد علامت آنست که امر خیری برای او پیش خواهد آمد، اگر در طرف چپ باشد برعکس نشانه وقوع حادثه ناگواری است. وقتی که هندو داخل خانه میشود باید پای راست خود را جلو بگذارد و با دست راست خود در را بگشاید و اگر هدیه ای باو دهند با دست راست بگیرد، که اگر با دست چپ بستاند باعث پیش آمد سوئی خواهد شد. غذا را هم باید با انگشتان دست راست بخورد و اگر با دست چپ کاهی بکند منحوس است. طرف راست جاده و معبر و رودخانه مبارك است. مارمورك (Lizard) در نزد هندوان مبشر اخبار غیب است، صدای او و همچنین وضعیت او در روی سقف و دیوار، و افتادن او بر روی زمین نشانه حوادث بسیار می باشد و اگر بر سر کسی بیفتد آنکس در معرض موت است. اگر در طرف دست راست فرود آید باعث سعادت و در طرف دست چپ باعث نکبت است.

عقیده بقال نيك وفال بد نیز نزد هندوان بسیار رواج دارد و قتی که

هندو از خانه بدر می‌آید اگر به چیزی مبارک و میمون تصادف کند آنرا بفال نیک میگیرد و برای تمام روز شادمان است. برخلاف اگر امری نامیمون و منظره‌ای نامبارک مشاهده کند نحس می‌شمارد. بعضی طیور و جانوران مانند زاغ و زغن و مار و خرگوش و ظرف خالی و دود و زن بیوه و مرد عور و بینی بزرگ بفال نیک نیست. برخلاف دیدار گاو، اسب، فیل، طوطی، مارمورک در ظرف مشرق، آتش فروزان، دختر دوشیزه و صورت برهمنان همه بفال نیک هستند.

عطسه یکبار علامت خیر و دوبار نشانه شر است. زن آبستن بخانه خالی نباید برود، و روی زمین که مینشیند پای خود را بطرف عقب نباید برگرداند. در هنگام روشنائی روز نباید بخوابد و شب بیدار نباید بماند. زیرا تمام اینها برای او نحس میباشد. تازه داماد نیز نباید در رود خانه یا ساحل دریا شنا کند، زیرا ممکن است ارواح خبیثه بر او مسلط شوند. همچنین در مراسم تشییع جنازه نباید شرکت کند و تا مدتی بعد از عروسی نباید مسافرت نماید و یاسر خود را بتراشد، زیرا تمام اینها برای او شومی و نحوست بار می‌آورد.

در نزد هندوان تصادف با گربه در بین راه و عبور آن حیوان از عرض جاده بفال نیک نیست، ممکن است باعث مرگ و هلاکت شود. اگر هندو عازم سفر باشد و گربه ببیند از آن مسافرت منصرف میشود. نیز از عقاید خرافی ایشان آنست که بعضی اشخاص را سعد و مبارک و بعضی را نحس و شوم می‌شمارند. مرد شوم به هر کاری دست بزند پیاپی نمی‌رسد و دیدن روی او موجب نکبت و باعث وبال است. برخلاف هر آدمی که بمیمنت و مبارکی معروف بشود اسباب سعادت مندی همگان است. همچنین عقیده بچشم بد که در

ایران و اغلب ممالك شرق نیز معمول است در نزد هندوان بسیار متداول می باشد در روی مزارع سرسبز حبوبات علایم و طلسماتی بر سر چوب نصب میکنند که آن مزرعه را از چشم بد محفوظ دارد. به اطفال قشنگ و دختران و پسران زیبا نیز طلسمها و تعویذات گوناگون می آویزند که از مضرات عین سوء جلوگیری نماید.

هر وقت کسی یا چیزی مورد اصابت «چشم بد» شد فوراً به منجم ده یا بددعانویس و احضار کننده ارواح مراجعه میکنند. و او حقی میستاند و بعضی اوراد و اذکار که باطل السحر چشم بد است میخواند و آنرا علاج مینماید. عقیده بچشم بد که از زمان پیغمبر معظم اسلام در میان مسلمانان رواج داشته در نزد هندوان همچنان نیز متداول است ولی عقیده «بزبان سیاه» خاصه ایشان است. در ایران نیز بعضی معروف به «سقف دهن سیاه» میباشند و ممکن است این عقیده از هندوستان بآنجا سرایت کرده باشد. در هر حال بزبان سیاه از شمشیر برنده تر شمرده میشود و هر گاه شخصی درباره طفلی فربه یا شیرین زبان به تحسین لب بگشاید آن طفل در معرض هلاکت است اگر درخت انبه ای را در موقع شکوفه بستاید آن درخت بعد از چند روز خشک میشود و قس علی هذا.

بنابر این برای ییگانگان که به منزل هندوان رفت و آمد میکنند مصلحت آنست که هیچ چیز و هیچ کس را بخوبی نستایند و تحسین نکنند و بهتر آنست که زبان در کام خاموشی نهند.

یکی دیگر از موجبات سعادت و خوشبختی دیدار اشخاص بزرگ مانند سلاطین و معاریف میباشد که آنرا بزبان خود «درشن» (Darshan) میگویند و معتقداند که «درشن» باعث اقبال و حسن حظ است. و قتی که

شخص مهم و معروفی به شهری یا به قصبه‌ای درمی‌آید، گروهی بیشمار برای دیدار او و کسب سعادت و فیض میشتابند و سعی میکنند که هرچه بیشتر باو نزدیکتر شوند تا از برکت دیدار یا تماس با او کسب سعادت کنند. در موقعیکه اعلیحضرت شاهنشاه ایران در بهمن ۱۳۳۴ در قلعه سرخ دهلی از طرف بلدیة شهر دعوت شده بودند گروهی انبوه، متجاوز از چندین هزار نفر، به قصد «درشن» در آنجا تجمع کردند، بطوریکه رشته انتظام مجلس از دست پلیس و مأمورین انضباطی خارج شد. همه سعی میکردند که هرچه بتوانند بوجود مبارك ایشان نزدیکتر شوند. تا عاقبت بزحمت زیاد عبور فرموده و مردمان نیز متفرق گشتند.

* * *

۲۲- اساطیر هندو - هندوان مانند دیگر ملل بزرگ جهان دارای سابقه قبل از تاریخ هستند و معتقدند که ایشانرا مبدء و آغازی الهی و آسمانی است. می گویند که برهما خدای خلقت آنانرا زائیده است. برهمنان از سر او، طبقه پادشاهان «کاشاتریا» از بازوان و دستهای او، طبقه «ویشیا» پیشه‌وران و کشاورزان از رانهای او، و بالاخره طبقه سافله «سودرا» از یاهای او بوجود آمده‌اند. چون برهما در هنگام عمل آفرینش فضول موجودات را به ظلمات افکند دیگر ابناء انسان از آن جهان ظلمت به مرصه وجود آمدند. در قوانین منسوب به حکیمی اساطیری، موسوم به مانو (Manu)، که از آن قبلاً سخن گفته‌ایم، آمده است که برهما نوع بشر را آفریده و وی برهمن را پدر خود میداند و گوید عالم در قعر دریای ظلمت غرق بود؛ شیئی مجهول و مخفی و مستور، تا آنکه خدای هستی که بخود هست و ازلی

است وابدی، ازپنجعنصر، آب و آتش و خاك و باد و اثير (Ether)، جهان را بوجود آورد و از عالم غیب بعرصه شهود رسانید.

آن که مافوق حس و ماده و غیر قابل ادراک و جاویدی است وجود خود را نخست خلق کرد پس سایر موجودات را از هستی خود بوجود آورد و نخست عنصر آب را آفرید، و در آن بذری و دیعه نهاد، آن بذر بصورت تخم مرغی از طلای ناب درخشان چون آفتاب درآمد، از آن تخم هم او بصورت برهما (خدای آفرینش) رشد و نمو کرد. پس از یکسال برهما آن بیضه را بشکافت و دو پاره آن یکی فلک الافلاک گردید و یکی در وسط آن فلک محسوس و هفت اقلیم و هفت دریا قرار گرفت.

این یکی از هزاران تئوری هندو است که در باب خلقت در کتب قدیم ایشان مسطور است. اساس فرضیه هندو در آفرینش عالم بر روی قاعده ادواری (Cyclic) مقرر است. و مبدأ و منتهی برای آن فرض نمیکنند، بلکه بر آنند که خلقت و وجود و عدم عبارت است از عملی که ابدالآباد تکرار میشود. و هر موجودی بخودی خود عالمی است و هر زمانی همچنان کیهانی است، مانند جهان ما، که آغاز و انجامی دارد. لیکن هر عالم چون حلقه ایست که بسلسله کائنات متصل است و جانشین عالم پیشین است و پیش آهنگ عالم واپسین. جهان ما را برهما خلق کرده است و بعد از مدت زمانی از میان رفته نابود میشود و عالمی از نو بوجود میآید که آن نیز پس از طی دوره خود به نهانخانه نیستی خواهد رفت.

هندوها برای این ادوار يك طول زمانی قائل شده و جدولهای ریاضی ترسیم کرده اند. هر واحد زمان را «کالپا» یا روز برهمائی نامند که آنرا برابر با ۴ میلیارد و ۳۲۰ میلیون سال شمسی می دانند و يك هزارم آنرا «مهایوگا» گویند

که بچهار دوره تقسیم میشود: دوره خیر مطلق، دوره پیدایش بشر، دوره تساوی خیر و شر و دوره شر مطلق، که منتهی به فنا و نابودی جهان میگردد. در آن موقع ویشنو خدای مرگ بصورت اسب کالکی یعنی فرشته اعدام در آمده و بواسطه ایجاد طوفانی از آب یا شراره از آتش جهان را نابود میسازد. ما اکنون در ششمین هزاره دوره «کالیوگ» (یعنی دوره شر مطلق) قرار داریم. و چون دوره آنرا ۴۳۲ هزار سال حساب کرده اند اکنون بیش از ۲۵ هزار سال دیگر از آن باقی است.

برهما خدای خلقت مانند سایر موجودات صد سال برهمنی که هر سال چهار میلیارد و سیصد و بیست میلیون سال شمسی است عمر میکند. پس از آن می میرد و عالم دچار انقلاب و خرابی میشود و همه موجودات فانی و معدوم میشوند، صد سال برهمنی نیز از آن حال میگذرد، پس آنگاه برهمنائی دیگر متولد میشود و همچنان دوره دیگر آغاز میگردد و ابداً آباد این حرکت دوری ادامه دارد. اکنون عصر و دوره ما در پنجاهمین سال دوره حیات برهماست.



۲۳- افسانه طوفان - عقیده بطوفان مانو (مانند طوفان نوح، تزدملل

سامی) در نزد هندوان نیز وجود دارد و معتقدند که جهان به ۱۴ دوره تقسیم میشود و در هر دوره يك مانو یا (معلم کل) بر عالم حکومت میکند. مانوی کنونی که واضع قوانین و راهبر آدمیان است در عصر خود وقتی گرفتار طوفانی شد که جهان را فرا گرفته بود. خدای ویشنو بصورت ماهی در آمد، کشتی او را به کوهستان شمالی راهنمائی کرد و در آنجا فرود آمد. و بتدریج که آب فرو

رفت و در صحرای پائین آمد؛ پس مانوا از کشتی به خشکی فرود آمد. تمام ذوی الحیاة را طوفان از میان برده بود و گویند که مانو در کشتی خود هفت حکیم و يك جفت نرینه و مادینه از هر نوع ذوی الحیاة نگاهداشته بود که بعد از خشکیدن طوفان شروع بزاد و ولد و اسکان جهان کردند.



۲۴ - پرستش ذوی الحیاة - گویند که پرستش ذوی الحیوة قبلاً در نزد بومیان آن کشور معمول بوده است و قبائل آریائی آنرا از ایشان بعدها اقتباس کرده اند، زیرا درودها هیچ اثری از عبادت موجودات حیه یافت نمیشود. لیکن در افسانه های باستانی (Puranas) نام بعضی حیوانات را ذکر و پرستش آنرا یاد میکنند. رزم نامه های راماین و مهابهاراتا مملو از اسامی حیوانات و طیور و خزندگان است. بعدها با شیوع عقیده وحدت وجود «پانتئیزم» پرستش موجودات نیز رواج یافت.

پرستش گاو: نزد هندوان گاو ماده از همه حیوانات مقدستر است و آنرا مظهر کلیه خدایان میدانند و هر چه از جسم آن حیوان باشد حتی بول و غایط او را مقدس می شمارند، آنرا با شیر و روغن مخلوط کرده و میخورند و بانباتات رنگین آمیخته به بدن و پیشانی طلایه می کنند. حتی در معابر و کوچه ها دیده میشود که بادیست خود زن ها و مرد ها بول او را گرفته مینوشند و آن حیوان را هر جا می بینند با احترام لمس میکنند و سپس بعلامت احترام دست به سر می گذارند.

معتقدند که گاو ماده در اعلا علین مقامی عالی دارد. برهما گاو و برهما را در يك روز خلق کرده و هر دو را متساویاً مقدس قرار داد، ازینرو

کشتن گاو همان قدر گناه دارد که کشتن برهمن. تمام فرق سته و طبقات اربعه هندو آنرا میپرستند و خوردن گوشت او را مانند خوردن گوشت انسان گناه کبیره می‌شمارند، این خود یکی از علل بینونت و خصومت مابین هندوان است با مسلمانان و مسیحیان.

(هم اکنون با آنکه دولت جدید هند یک دولت غیر مذهبی اعلام شده است معذک در تحت فشار طبقات عامه قرار گرفته که از دولت دائماً تقاضا می‌کنند گاو کشی را قانوناً قدغن نماید. این جنبش کم کم جنبه سیاسی پیدا کرده است). با وجود این همه تقدس که برای گاو قائل اند دهان او را ناپاک میدانند. روایت کنند که وقتی فیما بین برهما و شیوا نزاعی در گرفت، برهما شیوا را متهم به بعضی افعال نمود که مطابق واقع نبود. چون گاو را بشهادت خواستند و گاو در آنجا شهادت باطل داده و دروغ گفت، شیوا دهان او را لعن کرد که فقط آن عضو او نجس گردید^۱.

فرقه ویشنوئیزم مخصوصاً گاو را پرستش خاصی قائل اند زیرا که گویند کریشنا در آغاز عمر به شبانی و گاوداری مشغول بود، فرقه شیوائیزم گاو نر «ناندی» (Nandi) را که مرکب شیوا است نیز می‌پرستند.

پرستش مار - بعد از گاو، مار نزد هندوان عبادت میشود. مخصوصاً مردم بنگال و جنوب هندوستان در این عقیدت راسخ‌ترند و در بعضی خانه‌ها معبدی و ضریحی برای این خزنده مهیب وجود دارد و در آن چند مار را نگاه داشته شیر و میوه میدهند. گویند مار «کوبرا» که مهلک‌ترین انواع

۱- نویسنده سطور وقتی این افسانه خرافی را که متضمن اندرزی اخلاقی است

بنظم آورده‌ام و نقل آن در اینجا مناسب می‌نماید:

خزندگان است رام میشود و طعام دهنده خود را نمیگذرد. در افساندهای هندو

بقیه حاشیه از صفحه قبل

گاو هندو

«که گازی را چرا خوانی خداوند ؟
ترا حیوان پرستیدن چه حال است ؟»
که از بُمَش زَقَر و فاقه رستم
کز آن حیوان نیاید غیر خدمت
ز فضل فضله اش سبز است بستان
طعام از لحم او بر ما حرام است
نیاز داریم و خوش را نریزیم !
از آن شد جانور معبود انسان ،
که بستی بند سختش در دو بینی ؟
کشیدی هر طرف زار و فکارش ؟
شنیدم من خود از پیر برهمن
پی عرض شهادت خواست گفتار
زبانش داد بر باطل گواهی
طهارت از دهانش گشت زائل
از آن بستند لبها مردمانش
بتیغ قهرِ ربّ بینی و لب چاک .»

پرسیدم ز هندوئی خردمند :
پرستش خاص ذات ذوالجلال است
بگفتا : « گاو را زان می پرستم
از آن ما گاو را داریم حرمت
بتن بخشد توان از فیض پستان
سرایا آیتی از لطف عام است
چرا با مظهر حق برستیزیم ؟
وجودش جملگی جود است و احسان
بگفتم : « زین سخن آخر چه بینی ؟
دهانش خستی و کردی مهارش !
بگفتا : « داستانی بشنو از من
که گاوی در حضور حیّ دادار
مگر در محضر عدل الهی
از آن گفت دروغ و قول باطل
پلید آمد همه کام و دهانش !
شدش در کیفر گفتار ناپاک

*

* *

نجات از رادی و از راستی جوی
قد نقد وجودت در کم و کاست !
نگر تا خود ز گاوی کم نباشی !
اگر خواهی خدائی بندگی کن !

دهلی - مهرماه ۱۳۳۴

دلا اندر طریق مردمی پوی
ز کردار بد و گفتار ناراست
بآزار و دروغ آدم نباشی !
بیا چون گاو هندو زندگی کن

راجع بهمار حکایات و روایات فراوان وجود دارد. ملکه یا الهه ماران انانتا - (Ananta) یا ادیشاشا، هزار سر دارد که جسم او بستر ویشنواست و همچنین شیوا هوی سر و جسد خود را بانواع مارها زینت میکند و کمر بندی از مار بر گرد کمر دارد. هندوان معتقدند که مار خدای طبقه تحت الارضی است که آنرا پاتالا (Patala) گویند. همچنین بر آن عقیده اند که مار انواع جواهرات گرانبها را دارد و پایتخت ملکه ماران از جواهر الوان ساخته شده (شاید عقیده بمهره مار و اثرات افسانه ای آن در ایران نیز از همان منبع باشد). هم اکنون در نزد اهالی بنگاله ضیافت ها و جشن ها و مراسم باشکوه برای پرستش آن خزنده برپا میشود.

پرستش بوزینه - خدای بوزینه را هانومان (Hanuman) نامند و او را خادم صدیق و وفادار راما (Rama) مظهر ویشنو دانند که در جنگ با غریت راوانا (Ravana) خواجه خود را خدمت ها کرد و وفاداری او ضرب المثل است. در معابد هر جا که تصویر و مجسمه راما و همسر او - سیتا - (Sita) دیده میشود صورت هانومان هم در کنار ایشان مشاهده می گردد. در بعضی بلاد مانند بنارس معبد خاصی بنام خدای بوزینه ساخته شده است و او را مظهر نیروی جسمانی میدانند، آنها که بخواهند دارای عضلات قوی و بدن نیرومند بشوند هانومان را بالخاصه پرستش میکنند. در همه جا هندوها بوزینه را بیاس خدمت هانومان احترام میگذارند.

پرستش مرغها و طیور - مرکب ویشنورا مرغی شکاری دانند و آنرا - کارودا (Garuda) نامند و ازینرو عقاب و مرغهای شکاری را مقدس می شمارند. قور را مرکب الهه علم (ساراسواتی) دانند، غاز را مرکب برهما، موش را مرکب گانش (Ganesha)، شیر را مرکب دورگا و فیل را

مر کب ایندرا می دانند، و همه این حیوانات را مقدس می شمارند.

پرستش نباتات - دو درخت بانیان و پی پال (انجیر هندی) نزد ویشنوئی ها مقدس است و درخت بیلا (Bila) نزد شیوائی ها محترم می باشد. همچنین درخت تولسی (Tulsi) را مظهر لکشمی زن ویشنو دانند و پیروان او آن گیاه را میکارند و آب میدهند .

درودها اشاراتی در باره پرستش نباتات شده است، مخصوصاً تقدیس نبات موسوم به سوما (Soma) که شیره مسکری داشته ذکر شده . گرچه هویت آن گیاه هنوز مجهول مانده است .

نبات دوروا (Agrostis Linearis Durva) و کوسا (Poa Cynosu-voides) نیز مقدس شمرده میشود و در هنگام تشریفات و جشن ها بکار میرود.

* * *

۲۵- ارواح شریره - طبقه سافله (Panchamas) و بسیاری از صنف چهارم (Sudras) هنوز به اشیاء مقدسه قبائل همجیه اعتقاد دارند. از این جمله، اعتقاد به پرستش ارواح شریره است که نمیتوان آنرا در صنف مبادی مذهبی ارتودو کس هندو قرارداد؛ ولی برای این اشیاء مقدسه (Fetiches) در هر حومه و ناحیه حکایات و روایاتی محلی بسیار انتشار دارد که یک سلسله اساطیر عامیانه محلی را تشکیل میدهد.

دوروح خبیث و شریر که در حکایات رامایانا ذکر شده اند: را کشاسا (Rakhshasas) و اسورا (Asura) منشأ فنا و شقا و مرگ ابناء انسانی هستند . راوانا رقیب رام اهریمنی است ده سر که بر عالم ارواح شیطانی سلطنت میکند ، قدرت او بقدری است که حتی خدایان نیز از

ضرر او ایمن نیستند. این شیطان و اتباع و خدم او اهریمنانی هستند که بنزد مردم جنوب هندوستان همواره منشأ مفسد و خسارات عظیمه می شوند :- مثلاً جنگل‌ها را تباه میکنند، آدمیان و جانوران را نابود میسازند. پس بصورت رام ویشنوم مجسم شد تا عالم را از شر اوجات بدهد.

در مهابهاراتا نیز به اهریمنان اشارات و ذکر بسیار آمده است. اساطیر خرافی برای اهریمنان محلی قوه و نیروی بی پایان قائل شده که میگویند از طرف خدایان بآنها اعطا شده است.

پیروان شیوا معتقد به گروهی از اشباح و ارواح مضرر اند که نیمشب‌ها در اماکن سوزاندن اجساد و جاهای دوردست و وحشی میروند و برقصهای وحشتناک میپردازند. آنها میتوانند بصورت گوناگون درآیند: بعضی سیاه و بعضی سفید، بعضی تاریک و بعضی نورانی، بعضی زشت و بعضی زیبا، بعضی با اجسام کوه پیکر و عظیم و بعضی با بدنهای خرد و حقیر، بعضی با دانه‌های گشاده مانند غار و بعضی با دندانهای انیاب مانند نیش گراز مسلح اند.

همچنین ارواح آدمیان که بدلائلی، و در تحت شرایط خاصی اجساد صاحب خود را رها کرده اند منشأ ضرر و آزار زنده‌ها میشوند. مثلاً روح مردی که بقتل فجیعی کشته شده، یا روح کسی که خودکشی کرده یا روح کسی که محکوم باعدام شده باشد و برای او مراسم مذهبی بعمل نیامده همیشه باقی می ماند و غالباً اسباب مزاحمت بازماندگان را فراهم میسازد. روح زنی که در هنگام بستنی مرده، یا روح جنینی که قبل از تولد سقط شده، یا روح طفلی که قبل از بلوغ هلاک شده، همه این ارواح باقی مانده و غالباً در حول و حوش زادگاه خود سیر میکنند و احیاناً بصورتی زشت و هولناک درآمده و در اطراف قریه به طواف می پردازند و اگر با کسی تصادف کنند

اورا هلاك مى سازند. نیز ارواح خبیثه متعرض جوانان شده آزار و زحمات جنسی را فراهم میسازند. دخترها از آسیب ارواح خبیثه مذکر، و پسرها از گزند روانهای ناپاک مؤنث در امان نیستند. این ارواح گاهی از سوراخ دهان یا بینی یا فرج داخل بدن میشوند و تولید امراض و ناراحتی میکنند. بالاخره داستان معتقدات هندوان درباره ارواح خبیثه و اهریمن پرستی (Demonology) مفصل و طولانی است. مردم کوهستانهای شمالی و مرکزی و شرقی هر کدام برای خود يك سلسله اساطیر خاص دارند. همچنین طبقه سافله در جنوب هند دارای معتقداتی از این قبیل میباشد که شرح آن دراز است. هر گونه مرض و مرگ و آفت زراعتی مانند سیلاب و طوفان و خشک سالی و بالاخره هر چه باعث ناراحتی ایشان است در نزد ایشان معلول روحی پلید و شیطانی میباشد. مخصوصاً امراض عصبی مانند جنون و صرع و امثال آن، باعث آنرا روحی ناپسند و موذی میدانند. ازینرو هر وقت در دهی يك نفر روستائی مریض میشود کسان او نخست به طالع بین و جن گیر و منجم رجوع میکنند و اوراد و دستور میگیرند و اگر شفا نیافت در آخر کار به طبیب و پزشک مراجعه میکنند. همچنین هر وقت يك نفر دهائی بخواهد از خصم و معاند خود انتقامی بگیرد نزد خدا یان رفته و حاجتی باومی بندد؛ تا آنکه دشمن را گرفتار چنگال ارواح اهریمنی بسازد.

طبقات سافله و مردمان کوهستان شب هنگام دور کاهنی جمع شده و از مشروب مسکری نوشیده طبلی مینوازند و حضار برقص برمیخیزند؛ تا آنجا که از حال طبیعی عادی خارج شده و حرکاتی میکنند و حرفهائی میزنند که در اثر نفوذ روح اهریمنی است! در آنوقت هر چه او دستور دهد دیگران

اطاعت میکنند و از غروب آفتاب تا هنگام طلوع صبح این مجلس برقرار است.



۴۶ - مشاغل و حرف عجیبه - در هندوستان از قدیم الایام مشاغل و

مکاسبی وجود داشته که پاره از آنها یادگار عهد قدیمه باستانی است و اکثر در نتیجه فقر و فاقه عمومی بظهور رسیده . شرح این مشاغل و حرف طولانی است، بذکر بعضی از آنها در اینجا اکتفا میرود.

افسون مار - یکی از این کارها صنعت افسون مار است مخصوصاً

مار کوبرا (Cobra) که مهلکترین و زهرناکترین انواع مارهای هندوستان میباشد . این افسونگران مارهای مختلف را طوری تربیت میکنند که با نوازی نی و موسیقی آنها حرکت منظمی شبیه برقص مینمایند و با این خزندگان هولناک بازی و همنفسی می کنند . گرچه این شغل در غالب مواقع بقیمت جان آنها تمام میشود ولی آنان بتجربه دانسته اند که اگر ماری در زمان واحد چند دفعه متوالی چیزی را بگذرد تمام ماده زهری که در آنوقت در مخزن نیش خود دارد تخلیه میشود . باین واسطه هر روز صبح آن جانور را مجبور میکنند که چندین مرتبه پارچه ضخیمی را بگذرد و در نتیجه ماده زهری در کیسه آن برای مدت یکروز تمام میشود . گرچه این صنعت در قدیم الایام نزد سایر ملل هم معمول بوده ، در توریست نیز اشاره ای بدان شده است ولی فعلاً جز در هندوستان در جای دیگر معمول نیست . غالباً در شهرهای بزرگ آن مملکت دیده میشود که افسونگر مذکور چند مار دست آموز در کیسه خود دارد و در کوچه ها بدوره گردی مشغول

است و همینکه دعوت بشود آن مارها را از کیسه بیرون آورده مشغول نواختن نی میشود و آن مارها بحر کتی شبیه برقص در می‌آیند. سپس اجرتی گرفته در پی کار خود میرود. بعضی از آنها مدعی هستند که بقوت موسیقی خود میتوانند مارهای خطرناک را در آن منزل از سوراخها بیرون بیاورند؛ ولی این سخن جز حيله و نیرنگی بیش نیست.



۲۷- طالع بینی و فالگیری. در جنوب هندوستان طوائف دوره گردی هستند که آنها را کراویر (Kuravers) یا کرومرو (Kurumarus) میگویند. شغل عمده این جماعت غیب گوئی و فال بینی است. زبان خاصی تکلم میکنند که سایر مردم هند آنها را نمیدانند. زنهای آنها در اطراف میگردند و هر کس را بیابند اجرتی گرفته طالع او را میبینند، به این ترتیب که: او را در برابر خود نشاندند دست او را در دست گرفته طبلکی می‌نوازند و افسونهای واداد نامفهوم و تلفظ مینمایند؛ بعد از آن بدقت خطوط کف دست او را مطالعه کرده و برای گذشته و آینده او مطالب مبهم و رموزی بیان میکنند.

این جماعت علاوه بر شغل طالع بینی بصنعت خال کوبی در بدن انسان نیز معروفند و با نقش و نگار و صورت گلها و جانوران و رسمهای منظم بازوان و ساعد جوانان را خال میکوبند و با مخلوطی از شیر و نباتات آنها را رنگ کبود میدهند بطوریکه تا آخر عمر ثابت و برقرار می‌ماند. این صنعت خاصه هندوستان نیست. از قدیم الایام در شرق و غرب عالم نزد همه ملل معمول و متداول بوده و اکنون نیز هست. حکایتی که در این باره در مثنوی مولوی

آمده است معروف است که از آن این بیت ضرب المثل شده :-
 «شیر بی دم و سرو اشکم که دید این چنین شیری خدا هم نافرید»
 علاوه بر فال بینی و خال کوبی جماعت کرومروها بفن دزدی و جیب بری
 شهرتی بسیار دارند. در این عادات و نیز از سایر جهات مانند قیافه و سیما و زبان
 مابین ایشان با جیپسیها (Gipsies) یا بوهمین ها (Bohemians) در
 اروپا و کولیا و فیوجها در ایران مشابهت بسیار است. بسیاری از نژادشناسان
 و محققین سعی نموده اند که ریشه واحد آن جماعت سیار و دوره گرد را که
 با عادات عجیبه متشابهه در اطراف جهان سرگردانند بدست آورند.



۲۸- اوراد و افسونها - در زبان پارسی مثلی عامیانه معروف است
 که میگویند «کسی را منتر کردن» که آنرا در حقیقت بمعنی «کسی را افسون
 کردن» استعمال میکنند. لغت «منتر» از ریشه سانسکریت از کلمه منترم
 (Mantram) گرفته شده که بمعنی «ورد» و کلمه «سحرانگیز» یا افسون
 استعمال میشود.

منترم در نزد هندوان عبارت از فرمول جادویی است که تلفظ و تکرار
 آن قوای مافوق الطبیعه بظهور میآورد، آنرا برای حفاظت و بقا و همچنین
 برای هلاکت و فنا بنیت خیر و خدمت یا بقصد شروازیت هر دو بکار میبرند.
 بعضی از آنها باعث ایجاد سلامت و صحت وزندگانی است و بعضی دیگر
 باعث مرض و مرگ و نابودی.

ایشان معتقدند که برهمنان عالی مقام صاحب علم منترها میباشند
 و بوسیله آنها دارای نیروی الوهیت میگرددند. ولی در عصر حاضر از اثر و

قدرت غیبی این منترها نیز مثل سایر قوای مافوق الطبیعه کاسته شده و اگر از برهمنان علت آنرا سؤال کنند و پرسند که چه باعث شده است که اثر از منترها سلب گشته خواهند گفت این در اقتضای «کالی یوگ» (Kaliyug) است یعنی چهارمین عصر جهان که از آن بعصر شر تعبیر میکنند. میگویند در این دوروزمان هر چیزی از خاصیت اصلی خود منحرف شده و دوره بروز مصائب و آلام است. فسق و فساد در این زمان جانشین صلاح و سداد گشته است ولی هنوز بیش و کم بعضی اشخاص یافت میشوند که بقوت افسون، بعقیده ایشان، کارهای عجائب میکنند و از این گونه اشخاص حکایات شگفت درالسنه و افواه منقول است. از آن جمله نقل حکایتی در اینجا خالی از ظرافت نیست :-

گویند خدای شیوا طفلی حرامزاده را برگزیده و به او یکی از این اورداد و منترهای سحرانگیز را تعلیم داد. این طفل از بیوه برهمنی زائیده شده بود و به تهمت حرامزادگی از تمام مجامع و ضیافتها رانده شده و به هیچ جا راه نداشت. روزی آن طفل بدینگونه انتقام خود را گرفته و تشفی دل حاصل کرد: در هنگامیکه مهمانان در ضیافتی عظیم در اطاقی بزرگ جمع بودند وی از شکاف در آن منتر را تکرار نمود و در اثر آن کلمات شگفت آمیز تمام اغذیه و حلویات که در برابر میهمانان نهاده بودند ناگهان بصورت قربانهای نفرت انگیز درآمدند. همه حاضران یقین کردند که این در اثر منتری است که آن طفل ناپاک زاده خوانده است. از ترس آنکه مبدا به بدتر از آن گرفتار شوند همه بنزد او شتافته و او را با صد احترام بمجلس خود درآوردند و عذرخواستند. بمحض اینکه وی در آن اطاق بنشست و آن الفاظ سحرانگیز را بطور واژگونه تلفظ کرد ناگهان تمام

آن قربانهای زشت ناپدید شده و دوباره صحن‌های پراز شیرینی و خوانهای پراز طعام نمودار گشت.

این منترها در دسترس بیگانگان قرار نمی‌گیرد زیرا در نزد برهمنان کشف این اسرار برای اشخاص خارجی معصیت بزرگی است. از این رو بفرض اینکه کلمات آن در دسترس شخصی غیر هندو واقع گردد ترجمه و تفسیر آن برای وی از محالات است.

یکی از این اوراد اعجاز انگیز همان لفظ اوم (Om) است که چنانکه سابقاً گفتیم رمز وجود الهه ثلاثه هندو است و تکرار آن بزعم ایشان دارای خواص عجیبه می‌باشد. برهمنان برای این کلمه معنی و قدرت مخفی عظیمی قایل هستند و آنرا به احترام بسیار تکرار می‌کنند. یکی از محققین آنرا با کلمه (یهوه) عبری نزد یهودیان تشبیه نموده (۱).

علاوه بر برهمنان سایر اشخاص مخصوصاً اطبا و ماماها باید منترهای مخصوصی که برای معالجه امراض و باز آئیدن زنان مفید و لازم است دانسته باشند که در موقع ضرورت تلفظ و تکرار نمایند.

در برابر برهمنان و استعمال منترهایی که مبتنی بر روایات مذهبی است بسیاری شارلاتنها و حقه‌بازها نیز پیدا شده‌اند که در گوشه و کنار مدعی داشتن نیروی آسمانی و قدرت غیبی می‌باشند و خود را صاحب علم اوراد و منترهای عجیب میدانند. اینگونه اشخاص در غالب شهرهای هندوستان بسیارند. وقتی که در خانواده‌ای مریضی سخت پیدا میشود یا چیزی گران‌بها مفقود میگردد یا دستبرد کلانی بمخزن اشخاص متمول وارد میشود آنهارا

۱- رجوع شود بکتاب رسوم وعادات هندوان، تألیف آبه‌دوبوآ (Abbé Dubois)

میطلبند و از علم و افسون آنها استمداد میکنند.

* * *

۴۹- سحر و جادو - سحر و جادو که در نزد ملل قدیمه از دیر باز

معروف و متداول بوده است و کتب یهود از زمان موسی علیه السلام همیشه از آن سخن میگویند در هندوستان نیز ریشه‌ای قدیمی دارد و معلوم نیست که در اعصار قدیمه و تاریک این ملل تا چه پایه از یکدیگر این هنرهای خرافی را اقتباس کرده‌اند.

گویند که قدیمترین و مهمترین کتاب سحر نزد هندوان، ودای چهارم است که آنرا « اترواودا » گویند. آن کتاب در نزد برهمنان از ذخایر مخفی و نهفتنی است که آنرا بندرت بنامحرمان افشا میکنند. مسلم است که فن سحر و جادو از هزاران سال پیش در نزد اجداد هندوان بوجود آمده و در طول اعصار و قرون ادوار تکامل خود را طی کرده است. بسیاری از برهمنان معروف بداشتن این علم میباشند. عقاید خرافی همیشه ریشه این علم موهوم را در اذهان عامه جاهلان هندو محکم داشته و آنها معتقدند که هر چه در عالم واقع میشود در نتیجه علم سحر بوجود آمده و ممکن است بوسیله عمل سحر آمیز دیگری خنثی شود. ناکامیها، بدبختیها، حوادث شوم، امراض، مرگهای نوجوانان، عقیم ماندن زنان، سقط جنین، امراض عفونی مابین انسانها و حیوانات و بالاخره تمام مصائب نوع بشر نتیجه عمل خبیث ساحری و جادوگری است که از راه دشمنی و عداوت، شخصی یا قومی را بدان مبتلا ساخته است. از این جهت در سرتاسر هندوستان مابین مردمی که هنوز از نور علم و دانش حقیقی منور نشده‌اند و در بحر خرافات و اوهام غوطه‌وراند، بازار این

شیادان و حقه‌بازان که بنام جادوگر و ساحر شناخته میشوند رواجی عظیم دارد.

هر کس بخواهد که از دشمنی انتقام بگیرد یا بوصال محبوبی برسد یا بلایی و مرضی را از خود و خانواده خویش دفع کند باین ساحران مراجعه می‌کند. هندوان معتقدند که این جادوگران بقوه سحر میتوانند سپاهی عظیم را بشکنند یا قلعه‌ای محکم را فتح کنند. این عقاید بمسلمانان هند نیز نفوذ یافته، نوابها و دولتمندان و امراء مسلمان هم برای جلب منفعت و یا دفع مضرت بجادوگران متوسل میشوند.

این جماعت مجموعه‌ها از حرزها و طلسمات و نیرنگها و اعداد عجیبه و منترهای شگفت‌آور در اختیار خود دارند که در برابر اخذ اجرتی بمحل استفاده این و آن میگذارند.

اگر بخواهیم اقسام کارهای سحری این جماعت را شرح دهیم بیفایده است. همینقدر کافی است که گفته شود: در نزد هندوان تمام خداهای ایشان مانند برهما، ویشنو، شیوا و دیگران در تحت تأثیر سحر هستند. همچنین سیارات سبعة وعناصر اربعة مطیع جادوگران میباشند. مثلاً میگویند اگر استخوان ۶۴ حیوان مختلف را که یکی از آنها باید حتماً آدمیزاد باشد که در روز یکشنبه غره ماه متولد شده، مخلوط کنند و افسون مخصوصی بر آن بخوانند و قربانیهای معینی انجام دهند آن معجون دارای خاصیتی عجیب میشود، چنانکه اگر نیم‌شب از آن قدری برداشته و در چهار گوشه اردوگاه خصم در مسافت معین مدفون سازند و هفت بار افسون خاصی را تکرار کنند، هفت روز نخواهد گذشت که آن اردوی عظیم در هم شکسته و نابود خواهد شد و قس علی‌ذلك.

بسیار واضح است که این اعمال سخیف نتیجه جهالت مردم و وقاحت
شیادان حیلہ باز می باشد که آنرا در آن کشور وسیله کسب معاش خود
قرار داده اند. البته بعضی از ایشان در فنون تردستی و شعبده بازی مهارتی
عظیم دارند که در اطراف بلاد سیر نموده و بانمایش هنرهای خود اشخاص
ساده لوح را میفریبند.

ملیونها نفوس عامی که هنوز از برکات تعلیم و تربیت محروم مانده
و در ظلمات جهل و خرافات زندگی میکنند، در سراسر آن کشور باستانی
بعقائد خرافاتی خود دلخوش و باعمال جاهلانه سرگرم اند!
از قبول و رد عامه خویشتن را خرمساز

زانکه نبود کار عامه جز خری در خر خری

گاو را باور کنند اندر خدائی عامیان

نوح را باور ندارند از پی پیغمبری!

فصل ششم

هنرهای زیبا

مقدمه - اکنون هنگام آنست که سخنی چند درباره صنایع نظریفه هند بمیان آوریم، وفصلی درباره آن مخصوص سازیم. زیرا آن قوم باستانی در انواع صنعت و اقسام حرف آثاری بدیع و نفایسی جمیل جهانیان را تحفه آورده و مظاهری زیبا و فنا ناپذیر در صفحه روزگار بجای گذاشته اند و در کتاب تمدن عالم فصل هنرمندی ایشان بابی رفیع و اصلی استوار است.

انواع صنایع جمیله همه آثار گوناگون ذوق لطیف و مظاهر عدیده هوش ژرف انسانی است، هر جا که فکر دقیق و دیده باریک بین وانگشت هنرمند آدمی بکار افتاده از دریای باطن روح او موجی دیگر بساحل آورده است، از این سبب مادام که آن بحر ذخار را عمق و کرانی نباشد گوهر کمالات او نیز از حیز احصاء و شمار بیرون است، با اینهمه هنرشناسان نخبه لطایف صنعتی و زبده ظرایف فنون او را در ذیل چند نوع تقسیم کرده اند: اگر ظهور شاهد نفسانی او در عالم صوت و آواز باشد از آن به «موسیقی» تعبیر کنند، و اگر مطلوب نهانی در مظهر حرکات متلایم و سکناات متوازن جلوه گر گردد آنرا «رقص» نام دهند، و هر گاه جمال دلارای او در صحنه حکایات تمثیلی نمایان شود او را فن «تئاتر و نمایش» لقب گذارند. و اگر آن چهره لطیف در قالب نقوش و رسوم خویشتن را ظاهر سازد آنرا

نقاشی و صورتگری خوانند، وقتی که همان دلبر معنوی در کالبدی از صخره صما و سنگ خارا مجسم شود آنرا «پیکر نگاری» گویند. و اگر آن منبع فیض در عرصه خاک بانی ابنیه رفیع و مصدر عمارات ظریفه گردد، از آن به «معماری» تأویل کنند. خلاصه هر مروراید در خشان که از دریای فکر و محیط اندیشه آدمیزاد بساحل هنر برآید خود صنعتی است جمیل و هنری است زیبا که نماینده ای دیگر از فضیلت روان و کمال نفس اوست.

ز هر آئینه‌ای بنمود روئی	بهر جا خواست از وی گفتگوئی
جمال اوست هر جا جلوه کرده	بمعشوقان عالم بسته پرده
بهر پرده که بینی پردگی اوست	قضا جنبان هر دلبردگی اوست
همان بهتر که ما در عشق پیچیم	که بی این گفتگو هیچیم، هیچیم

در قوم باستانی هند بنوبت خویش، همان روان نیرومند انسانی جلوه گریها کرده است و آن شاهد زیبا بصورت‌های گوناگون دلربائی‌ها نموده و مامیخواهیم در این فصل پرده از گوشه رخسار دلارای آن شاهد ازلی برداشته و دلدادۀ صاحبذوق را اندکی به آن محبوب ماهر و آشنا سازیم: و اگر این سخنان با همه کوتاهی و مختصری اورا سیراب نکند، همانا باید که بکتاب مفصل و رسایل مطول که اصحاب فن و ارباب خبرت نگاشته‌اند مراجعه فرماید، مادراینجا از آن دریا قطره‌ای و از آن خرمن خوشه‌ای آورده‌ایم، بدان امید که این فصل مختصر طالبان معرفت را بمنزله کلیدی خردو حقیر باشد که قفل از گنجینه‌ای پراز درر شاهوار و خزانه‌ای مملو از جواهر آبدار بر گشاید.



موسیقی - مردم هند مانند ملل قدیمه مصر و چین و ایران از ازمینه باستانی، دوسه هزار سال قبل از میلاد، دارای یکنوع موسیقی مخصوص بخود بوده اند. سرودهای کتاب ودا، مانند گاتاها، اوستا، اشعاری است که بالحن و نغمات سرانیده میشده. آثار و نوشتجات قدیمه بودائی و برهمنی هر دو اشارات بسیار به نواختن آلات و تغنی سرودها کرده اند.

از چگونگی هنر موسیقی هند در ادوار قدیمه اکنون اثری باقی نیست، تنها از هنگامیکه در عصر سلطنت گوپتاها (قرن چهارم و پنجم میلادی) فرهنگ سانسکریت باوج رفعت خود رسید، کتابی در فن موسیقی و رقص و نمایش نوشته شد که بعصر ما رسیده و تاکنون موجود است. مؤلف آن کتاب معلوم نیست وعاده آنرا به حکیم معروف آتزمان بهاراتا (Bharata) نسبت میدهند. آن کتاب قدیم ترین سند تاریخی راجع بآن فنون سه گانه درهند باستانی میباشد ومعلوم میشود که در آن تاریخ فنون مذکور تاحدی دوره تکامل خود را طی کرده وصورت ثابت وواضحی بخود گرفته بوده است.

سبک تعلیم موسیقی هند، مانند موسیقی ایران، باسلوب تعلیم شفاهی از دهان بگوش، از استاد بشاگرد می رسیده است والحن و نغمات از نسل به نسل منتقل میشده، بهمین سبب ممکن است که بسیاری از سرودها و آوازه های قدیم در نتیجه این سبک تعلیم از میان رفته وفراموش شده باشد، ولی در هر حال آنچه امروز باقی است بازمانده و میراث موسیقی ادوار باستانی کهن است.

دو عامل در ایجاد و توسعه و ادامه هنر موسیقی در طول مدت تاریخ هند مؤثر بوده است :

یکی- وجود مجالس طرب سلاطین و بزم‌های عیش و عشرت مهاراجها و راناه‌ها که از باب قدرت و اصحاب دولت باستماع تغنیات صاحبان آن فن متلذذ و محظوظ میگشته‌اند.

دیگر- موسیقی مذهبی که در درازنای از منہ تاریخی نغمات و سرودهای خاصی در معابد و پرستشگاه‌های هندو برسم عبادت و کسب فیض روحانی مینواخته و میسروده‌اند.

ازینرو هر دو موسیقی، بزمی و دینی، هر یک بنوبت خود در ظل حمایت راجه‌ها و تعلیم برهنه‌ها در طول قرون و اعصار متوالی در آن کشور باقی و پایدار مانده و ادوار تکامل خود را طی کرده‌است.

دراز منہ قرون وسطی صنف رامشگران راجز و طبقه سافله می‌شمرده‌اند، برخلاف آن، دراز منہ قدیم باستانی هنر موسیقی و رقص برای اشراف و طبقات عالیه فنی لازم و کمالی ضروری محسوب میشده و زیب وجود ایشان بوده است. در امثال قدیم هند آمده است که «هر کس که علم و ادب و فن موسیقی نداند حیوانی است بی شاخ و دم».

«یعنی او را که نباشد عشق یار بهر او پالان و افسازی بیار»
در زمان حاضر دو نوع موسیقی کلاسیک باستانی در هند موجود است: یکی مکتب هندوستان (در شمال) و دیگری مکتب کارنات (Carnatic) (در جنوب). بدیهی است مکتب شمالی از موسیقی ایران بسیار متأثر شده و ساز و آواز ایرانی از یمن نفس اسانید فن که با سلاطین مهاجم از طریق

مغرب به هندوستان سفر کرده اند رواج گرفته، ولی مکتب جنوب بیا کی و اصالت قدیم خود هنوز برقرار مانده است. آلات موسیقی ایرانی نیز بهمین قیاس در شمال بسیار انتشار یافته، ولی ادوات قدیمی هندو در جنوب باقی مانده اند، بطوریکه دو مکتب از یکدیگر کاملاً افتراق یافته و متمایز شده اند. موسیقی هند برخلاف موسیقی اروپا بر روی ملایمت آهنگ (Melody) ساخته شده و آن عبارت است از آهنگهای شیرین که از پشت هم انداختن پرده های کلی بیرون آورده و يك مقام منفرد و جاذب از آن ساخته اند و ازین حیث با موسیقی ایران شبیه و از يك نوع میباشد. این البته برخلاف موسیقی اروپاست که بر روی تناسب آهنگها و توازن نوتها و باصطلاح (Harmony) قرار دارد.

موسیقی اروپا از آن جهت خود بخود بگوش شنونده مطبوع و مطلوب میاید که اجزاء آن متناسب بایکدیگر هستند و مقامها و پرده ها باهم از روی يك تناسب منطقی تقسیم شده اند. بهمین سبب است در ممالك غرب ارکسترها یعنی دستجات نوازندگان بوجود آمده اند: یعنی جمعی کثیر همه باهم از روی يك نظم کامل در يك زمان منقسم نغمات و الحان خود را مینوازند. در صورتیکه موسیقی مشرق (هند و ایران و ترك و عرب) - کاملاً بر اساس آهنگ فردی است و بقریحه و نوق شخص نوازنده یا خواننده بستگی دارد. ازینرو گوش شنونده باید بترنم آن انس و الفت داشته باشد.

چون آهنگهای ملایم (Melodies) از خواص صوت انسانی است از اینرو بیشتر موسیقی مشرق از صدای انسان و آواز آدمی ناشی شده و شخص خواننده و نوازنده همیشه بالبداهه بقوت نوق خود نغمات خود را ابداع و انشاد می کند. و او در حقیقت هنرمند مخترعی است

که فی المجلس نوتهای خود را بوجود میآورد. در صورتیکه هنر موسیقی دان اروپائی در تقلید و تکرار ترکیباتی است که دیگر اساتید فن از روی دقت و تتبع قبلا تحریر نموده اند. پرده ها و مقام ها را با ضرب منظم روی طبلك یادف در تحت انضباط در میآورند.

فرق دیگر آنکه کلمات در موسیقی هندی اهمیت و معنای حقیقی ندارند و فقط به نیت ایجاد نغمه ها و سرودها بکار میروند و نیز موسیقی هندی دارای ظرافت خاصی است که از آن به «لطف» (Grace) تعبیر میتوان کرد. الحان آهنگی هند را با اصطلاح ایشان راگ (Raga) گویند، که شبیه است به آنچه در اصطلاح موزیک اروپائی به «مقام» (Mode) تعبیر می شود.

راگ در حقیقت زمینه ایست برای آهنگهای مختلف و مجموعه ایست از پنج یا شش یا هفت نوت که در روی يك آهنگ بکار می رود و از ترکیبات آنها انواع مختلف بوجود میآید. روی هم رفته قریب یکصد نوع راگ در نزد ایشان متداول است که هر کدام از آنها نیز به شعب و فروع چند منقسم میشود. هر راگ نغمه ای برای زمانی خاص است، مانند ساعات صبح یا شام، که مثلاً یکی خاص بنواختن در سفیده دم، دیگری در بعد از ظهر، یکی در شام هنگام و دیگری در آخر شب است.

راگهای هندی هر يك را اصل و ابتدای خاصی است. بعضی از آنها از آوای سکنه کوهستانی و قبائل و عشایر بدوی بوجود آمده اند که آنها را پهایری (Pahari) گویند و بعضی دیگر از نغمات مرتاضان و زهاد که از قدیم الایام سرگشته بیابانها بوده اند، پیدایش یافته و آنرا جوك (Jog) نام



مقابل ص ۳۲۰

نوازنده روستائی از ولایت مانی پور

دهند. بعضی از این را که در هنگام جذبه و حال مراقبه خوانده میشود و بعضی دیگر خاص ابراز عواطف عشقی و احساسات غرامی است. بعد از راگ، ضرب، که آنرا تال (Tala) گویند، عامل مهم دیگری در موسیقی هند میباشد و متجاوز از سی نوع «ضرب» در نزد موسیقی دانهای هند بوسیله طبلك و دائره و دف مقرر است ولی در کتاب قدیم بهاراتا فقط بیست و دو نوع از آن ذکر شده است.

موضوع نغمات هند نیز با موضوع موسیقی اروپا مختلف است. در اروپا يك قطعه موزیکال در وصف يك حکایتی یا بیان واقعه خاصی یا شرح يك وضع خارجی است، گوئی نوازنده کسی است که بدنای خارج نظر دارد. برخلاف، موسیقی هندی احساس و عاطفه درونی را شرح میدهد و حال و اندیشه انسانی را تعبیر میکند. ازینرو اغلب موضوعات موسیقی هندی جنبه روحانی و مذهبی دارند. بالاخره هر دو از سرچشمه عشق سیراب شده اند، خواه علاقه محبت جسمانی و خواه جذبه الهی و روحانی که هر دو در قلب انسان بوجود آمده و از راه حنجره و دهان بصورت آواز و صوت بیرون میآمده، چون هیچوقت بصورت نوت و الفبای موسیقی کتابت نشده ازینرو مانند موسیقی ایران آثار اساتید فنی اعصار قدیم بکلی از میان رفته و نابود شده است.

در هندوستان انواع عدیده آلات و ادوات نوازشگری موجود است که همه از دیر باز در آن کشور و دیگر ممالك شرقی رواج داشته و همه بیش و کم در آن ناحیه بوجود آمده اند. از آن جمله است «وینا» (Vina) که از همه برجسته تر است. در اساطیر هندو آمده که الهه علم و معرفت ساراسواتی (Saraswati) ابدالآباد بنواختن وینای خود مشغول است. و این آلت

قدیمی باستانی که آنرا بهعود (Lute) ترجمه میکنند با آلات قدیمه ایران مانند «چنگ» و «تار» شباهت دارد و آن درمکتب موسیقی شمالی و جنوبی بدو صورت دیده میشود و اساساً شبیه بتاری بزرگ است که يك دسته عریض و دوکاسه بزرگ و هفت تار دارد و با ناخن می نوازند و گویند طوری ترتیب داده شده که نغمات و پرده‌ها و گوشه‌های بشمار میتوان در آن بنوازش درآورد.

دیگر از آلات موسیقی هند شمالی «سه تار» است که اختراع آنرا به امیر خسرو دهلوی نسبت میدهند^(۱) و آن نیز هفت تار دارد و بایك مضراب فلزی بنوازش درمیآید. یکی دیگر از آن آلات سرود (Sarod) است که آن نیز چنانکه اسمش حکایت میکند اصل ایرانی دارد و دیگری مریدانگام (Mridangam) که از آلات قدیمه هند میباشد و بمنزله طبلك یادف است که در این ممالك همعنان آوازاها و اصوات مغنیان نواخته میشود و آنها را بنظم در میآورد.



رقص - هنر رقص در هندوستان جزو زندگی مردم آن کشور است. آنرا نه فقط يك سرگرمی تفریح و مشغله بزمی می‌شمارند بلکه برای آن يك حقیقت معنوی و روحانی قائل هستند و این رقص را يك وسیله ارتباط مابین مخلوق و خالق قرار میدهند.

هم‌ازازمنه باستانی - عصروديك - رقص یکنوع عبادت منضم به سرود و تغنی نغمات مقدسه دینی بوده و تا عصر حاضر در مواقع مهمه زندگی

۱- رجوع شود بفضل سلطنت اسلامی از همین کتاب ص ۱۳۱.

جزو تشریفات است مثلاً در موقع قربانی، عروسی، عزا و امثال آن رقصهای مذهبی انجام میگردد و در نتیجه يك صنف متخصص بعنوان «کنیز کان خدا» (Devadasis) در جنب معابد مقدسه بوجود آمده که در هنگام پرستش معبود آنها نیز با حرکات و سکنات جسمانی در مراسم عبادت شرکت میکنند.

در هند قدیم رقصهای محلی با انواع و اقسام و صور گوناگون وجود داشته که در مواقع جشنها و اعیاد معمول بوده و در ازمنه اخیر این فن مخصوص رقصهای متخصص شده است که سالها این فن را تعلیم گرفته و ممارست کرده اند. و رقصها گرچه از طبقه سافله شمرده میشوند ولی در ازمنه قدیم منع و عیبی برای آن نبوده و حتی راجه‌ها و رانیها در مجالس انس خود میرقصیده اند.

بعضی از این رقص‌ها در حال وجد و شور و در هنگام توجه بغیب نوعی از ظواهر پرستش بشمار میرفته و مانند سماع صوفیان از جذبه و عشق حقیقی روحانی ناشی میشده است چنانکه شیخ سعدی فرماید :

«خوشا وقت شوریده حالان مست کجا برفشانند بر رقص دست
حلالش بود رقص بریاد دوست که هر آستینیش جانی در اوست
کشاید دری بر دل از واردات فشانند سر و دست بر کائنات»

و بعضی دیگر در حال عیش و نوش و مستی و بیخبری و در موقع خوشی و شادی از روی سرخوشی و عشق بمحبوب مجازی انجام می گرفته، بدانگونه که خواجه حافظ گفته است :

«رقص بر شعر تر و ناله نی خوش باشد

خاصه رقصی که دراو دست نگاری گیرند»

حرکات گوناگون و بسیار مشکل پاها اساس رقص هندی است که

با اشارات و اداها و اصول (Mudras) آمیخته میشود و بالنتیجه هر رقص يك فکرو معنای خاصی را به بینندگان تلقین مینماید. رقص همواره با ضرب (طبلك و يادف) توأم است که بواسطه ضربات معین وقت هر حرکت را در تحت انتظام میآورد و هر رقص ضربات مخصوص بخود را دارد که در فواصل آن ضربات رقص حرکات پا و دست خود را بانواختن زنگهای چند ترکیب مینماید. من حیث المجموع اشارات صورت و چشم و حرکات پا و دست و ابرو و اداهای جسمانی يك واحد متناسبی را که يك رقص مخصوصی و متمایزی است بوجود میآورد.

کتاب «بهاراتا ناتا یا شسترا» کتاب رقص و نمایش (Bharata Natya-Shastra) که در فصل سابق بدان اشاره کردیم برای این فن زیبا درازمنه دیرین قواعدی وضع کرده است که هنوز متبع و معمول است. در آن کتاب فرق مابین دراما و رقص را بدین گونه وصف میکند که: «دراما «ناتا گاکا» (Nataka) عبارت است از حرکات و اشارات آمیخته با کلمات و عبارات، و رقص «ناتایا» (Natya) عبارت است از حرکات و اشارات آمیخته با ضربات و تغنیات. و هر دو از ریشه مذهبی نشأت گرفته و درازمنه قدیم تحول و تکامل حاصل کرده اند. در رقص هندی اندک حرکت اعضاء و جوارح بدن از چشم و ابرو و سر گرفته تا انگشت کوچک معنای خاصی دارد و بر طبق قواعد معینی باید در حرکت باشد و با این حرکات متعدد و مختلف رقص سراسریك حکایت مفصل را نشان میدهد. شماره این اشارات و حرکات از صد افزون است که در کتابهای علم رقص بتفصیل ذکر کرده اند.

در هند چهار مکتب ممتاز و مفصل برای رقص وجود دارد، ازین قرار:—

- اول - رقص بهار اتانایام در ناحیه تانجور
دوم - رقص کاناکالی در نواحی مالابار
سوم - رقص کاتک در هندوستان شمالی
چهارم - رقص مانی پوری در هند شرقی

رقص بهار اتانایام - از قدیمترین و مهمترین رقصهای کلاسیک است زیرا صرفاً جنبه مذهبی دارد و از قدیم «کنیزکان خدا» (دواداسی) آنرا در معابد، در هنگام تشریفات مذهبی انجام میداده‌اند. حداقل چهار ساعت این رقص طول میکشد و در اثناء آن بهیچوجه تکلم نمی‌کنند. آن رقص ساکت یا گنگی است که بر حسب اساطیر هندو عوالم عشق و محبت مابین خدایان را مجسم میکند و وقت آن بانواختن ضرب و سنج و طنبور تنظیم میشود.

رقص کاناکالی - این نیز یک نوع رقص ساکت و گنگ است، مانند «بالت» در ممالک اروپا. در حقیقت یک حکایت یا واقعه را بصورت رقص نمایش میدهد و آن نیز بسیار طولانی است گاهی چند ساعت و گاهی یک شب تمام دوره آن میباشد و حکایات و داستانی و اساطیری هندو را موضوع آن قرار داده و بآن جنبه عوالم مافوق الطبیعه بخشیده‌اند، در ضمن رقص نیز صورت خود را بر نگها و خال و خط‌های عجیب نقش‌ونگار مینماید، همچنین لباسها و جامه‌های گوناگون مخصوصی میپوشد و بانواختن موسیقی ساده توأم است که عبارت است از ضرب طبلك و سنج و غالباً يك يادو خواننده باهمدگر بصورت سؤال و جواب نغماتی را میسرایند و رقص بنوای آن حرکت میکند.

رقص کاناکالی از حیث سادگی و سبك برقصهای بدوی عشائری

بی شباهت نیست.

رقص کاتک - این رقص قدیمی که در شمال هندوستان از ازمنه دیرین معمول است در قرون وسطی در مجالس بزم سلاطین مغولیه و راجه‌ها بقصد تفریح رواج داشته و ازینرو جنبه عیش و سرور پیدا کرده است. رقص در آن خود آرائی و خودنمایی بسیار مینماید. حرکات منظم پاها و دستها و ادا و اصول صورت در آن دو عامل اصلی است و هنر رقص در سرعت و نظم آن حرکات میباشد. این رقص از داستان عشقی کَریشنا با معشوقه خود رادها اقتباس گردیده و در آن هنرنمایی مخصوص زنها بیشتر از مردها است.

رقص ماننی پوری - این رقص عاشقان طبیعت است که مظاهر مختلفه جمال طبیعت را مجسم میسازد و عوارض طبیعی مانند فصول اربعه و ورزش بادهای فصلی و حرارت سوزان آفتاب تابستانی و بارشهای موسمی را جلوه گر میکند. از اینرو در دهات و نزد روستائیان خیلی معمول است.

در ناحیه ماننی پور، در صوبه اسام، که موطن و منشأ این رقص است در هر دهه و قریه معبدی مخصوص یکی از زهاد و بزرگان دینی بنا شده و در آنجا يك طالار مخصوص نیز برای رقص ساخته اند. زن و مرد بعنوان کَریشنا و رادها در این رقص شرکت میکنند؛ ولی دخترهای دهات بیشتر بآن شوق دارند و لباسهای گوناگون و رنگارنگ میپوشند. رقص دامن خود را با قطعات شیشه و آئینه میپوشاند بطوریکه در هنگام حرکات مختلف انعکاس نور از آنها تشعشع خاصی پیدا میکند و این رقص بادف و آهنگ (مری دانگام) همراه است. بطور کلی، فهم رقصهای هند برای کسیکه بر موز حرکات و سکنات

آنها آگاه نباشد و معانی اشارات آنها نداند غیر مقدور است و از مشاهده آنها چیزی نمی فهمد و حظی نمی برد .



تیاتر (نمایش) - فن تیاتر و نمایش از فنون جمیله و هنرهای زیباست که در هندوستان از ازمینه باستانی هم در معابد و هم در قصور برای تماشای عامه خلق یا برای تفریح سلاطین با عظمت انجام می گرفته و تا عصر حاضر بربیک نسق و منوال بوده و تحول چندانی نداشته است .

در آغاز رقصهای دراماتیک به نیت تمثیل عقاید مذهبی و نمایش افکار فلسفی بوجود آمده بود که بوسیله نغمات و اشارات و حرکات جسمانی معانی و مقاصد روحانی را ظاهر میساخته اند و بعد از آن در ضیافتها و جشنها آنها را نمایش میداده اند.

فن تیاتر هندی گرچه با فن تیاتر یونانی (کلاسیک) اختلافات بسیار دارد ولی در بعضی اصول شبیه یکدیگرند . بعضی معتقدند که بعد از حمله اسکندر کبیر و ایجاد روابط بین هند و یونان تحول و تکامل خاصی در فن تیاتر حاصل شده باشد . هنوز پرده ای را که در عقب صحنه می آویزند بزبان هندی « یوانیکا » (Yavanika) میگویند که کلمه یونانی میباشد.^(۱)

۱- از فن تمثیل یونانی در سرزمین ایران آثاری باقی نمانده و در تمام دوره ساسانیان که بعد از ادوار غلبه اسکندر مقدونی و جانشینان او و دوره انتشار تمدن یونان بوجود آمد ازین هنر اثری دیده نمیشود . چگونه میتوان تصور کرد که در مملکت هندوستان فن تیاتر از یونانیان انتشار یافته باشد ، و حال آنکه نفوذ فاتحان یونانی تنها در قسمت شمال غربی هند بوده است و بجنوب سرایت ننموده .

ولی از جهت آنکه تمام تیاتر های هندی از جنس شادی نامه (کمدی) است و همه بخوشی و مسرت خاتمه میپذیرد و نمایشهای غم نامه (تراژدی) در آن وجود ندارد از آنرو توسعه و بسط تیاتر یونانی را فاقد می باشد. رسم صحنه سازی نیز معمول نبوده است و تمام نمایشهای سانسکریت در فضای آزاد وزیر آسمان انجام میشده است، شبها در برابر نور چراغ آنرا بمعرض تماشا و عمل می گذاشته اند. همچنین در دراما های هندی قدیم که بزبان سانسکریت باقی مانده اند همه ملزوم اند که فقط صفات شریفه و مکارم اخلاق انسانی را نشان دهند، از آنرو دامنه آن محدود است. چون یکی از قواعد آن ابراز معانی ما فی الضمیر بوسیله اشارات و حرکات قیافه و چهره می باشد، استعمال ماسک و رنگ کردن صورت باشکال گوناگون جزو ضروریات فن نمایش شمرده میشود. تیاتر هندی همچنان مانند تیاتر های یونان و روم و ممالک اروپائی که غالباً از منابع افسانه های باستانی و داستانهای تاریخی اقتباس شده اند آنها نیز بیشتر از حکایات و قصص مذکور در مهابهاراتا و همچنین داستانهای رامایاناخذ شده و عین آنرا عمل میکرده اند. اصحاب نمایش و بازیگران غالباً دستجات فنی بوده اند، ازدو جنس زن و مرد که در اطراف معابد زندگانی میکردند ولی در بعضی کتاب قدیمه اشاراتی موجود است که بعضی از پادشاهان و بانوان حرم در قصرها نیز بانجام نمایش (ناتک) می پرداخته اند. و نیز یکی از خصایص تیاتر هندوان آن است که در آغاز آنها مناجاتی دارد خطاب به یکی از



سر ویلیام جونز Sir william Jones مستشرق وعالم سانسکریت
مترجم اشعار «شکونتالا»

خدایان و سپس مقدمه (Prologue) که بازیگر عمده یا ناظم صحنه خطاب به يك بانوی بازیگر یا بزن دیگری ایراد میکرده است. معروف است که گوته شاعر آلمان همین رسم پرولوگ نویسی را از درامای هندو (شکونتالا) اقتباس کرده و در نمایشنامه خود (فوست) تقلید فرموده و بران مقدمه نوشته است.

قدیمترین دراما و نمایشنامه که بزبان سانسکریت از عهود قدیمه بزمان مارسیده است تیاتری است منسوب به «بهاسا» (Bhasa) که شاعری دیرین است و بنام او سیزده نمایشنامه باقیمانده که بعضی از آنها دارای ظرافت و امتیاز بسیار است. و پس از بهاسا از دراماهای سانسکریت آنکه از همه معروفتر و مهمتر میباشد سه نمایش نامدزیا اثر شاعر معروف هندی کالیداس است که ظاهراً در زمانی مابین قرن اول و قرن ششم میلادی میزیسته و از میان آن سه درامای «شکونتالا» (Shakuntala) از همه زیباتر و ظریف تر است که مشهور شرق و غرب شده. (۱)

بعد از کالیداس شعرا و دراماتیستهای دیگر در ادب سانسکریت بظهور رسیده اند که در طول قرون متمادی تا قرن نهم میلادی (دوره اوج و اعتلای تمدن هندو) آثار تیاتری و دراماهای مختلف بیادگار گذاشته اند.

در قرون وسطی یعنی از قرن دهم میلادی به بعد، فن دراما در هندوستان

۱- این دراما بصورت اصلی بقلم دانشمند و استاد معاصر پرفسور هادی حسن استاد فارسی در دانشگاه علیگره بزبان فارسی ترجمه شده است - حیدرآباد ۱۳۳۵. نویسنده این رساله نیز خلاصه آن حکایت را پیاری بنظم آورده که از طرف دانشگاه دهلی به چاپ رسیده - بمبئی ۱۳۳۶. (برای مزید اطلاع رجوع شود بفصل دوم، ص ۲۶ و ۲۷ از همین کتاب)

رو با انحطاط نهاد. سلاطین مسلمان از ترك و افغان و مغول بآن هنر توجهی نفرمودند. و چون در ایران نیز این رشتہ رونقی نداشته. در هندوستان هم تجدید حیات نکرده؛ تا بحدی که نمایش دادن بر روی صحنه بکلی موقوف و منسوخ گردید و در مدارس سانسکریت هندوها فقط بخواندن قرائت متن نمایشنامه ها اکتفا میکردند.

بعد از آنکه در قرن هیجدهم عناصر اروپائی خاصه انگلیسها بآن سرزمین ورود کردند؛ همراه رسوم و عادات و آداب تمدن جدید؛ فن تمثیل نوین نیز بمقامی کنونی آن برای اولین بار در هندوستان بظهور رسید.

در قرن نوزدهم در شهر کلکته نخستین بار بعضی روایات و دراماهای شکسپیر را بازیگران هندی برای دفعه اول در صحنه آوردند و از آن پس نویسندگان هندی مخصوصاً در ناحیه بنگاله به تحریر نمایشنامههای جدید پرداختند. یکی از آنجمله دیر اندرانات تا گورجد اعلائی را بندرانات تا گور شاعر معروف است که اولین تیاتر انگلیسی را در هندوستان دایر نمود. و نیز در همان شهر تیاترهای دیگر از یونانی و فرانسه و آلمانی و غیره ترجمه و معمول گردید.

تا گور شاعر در ازمنه اخیر (نیمه اول قرن بیستم) باین فن ظریف خدمت بسیار نمود و او بود که تقلید سبک انگلیسی محض را رها کرده و نمایشهای جدید که در صورت و معنی بکلی تازه بود بزبان انگلیسی بقلم آورده است. اولین تیاتر ملی هند در سال ۱۸۷۲ در کلکته تأسیس شد.

رواج این فن در هندوستان شمالی و بزبانهای هندی و اردو بسیار عقبتر از بلاد جنوبی هند است؛ زیرا که تماس مردم شمال با انگلیسها بزمانی دیرتر اتفاق افتاد؛ و قهراً اقتباس تمدن ایشان نیز عقبتر بود. تا اینکه

در این اواخر نویسندگان ماهر مانند آغا حشر کشمیری و خواجه احمد عباس دهلوی و دیگران تیاتر هائی بزبان اردو تألیف کردند، و بالاخره نویسندگان و اکتورهای متعدد در اطراف هند بظهور رسیده‌اند.

در جنوب هند در ناحیه زبان تمیل، (Tamil - Land) نیز پیدایش تیاتر در اواخر قرن نوزدهم در ناحیه تانجور، از نواحی مدراس، شروع شده و دستجات نمایشگران و بازیگرها با آلات موسیقی و البسه رنگارنگ خود باطراف حرکت کرده و تمثیلات خود را در معرض نمایش می‌گذاشته‌اند.

در قرن بیستم اصلاحات اجتماعی و توسعه صنایع ظریفه و انتشار ادبیات جدید و طبع کتب کلاسیک و تبحر در السنه خارجی خاصه انگلیسی باعث تحول تازه در فن موسیقی و تیاتر شده است و صورتهای قدیم که در دهات معمول بوده رفته رفته منسوخ و تیاترها بصورتهای جدید درآمده‌اند.

اخیراً (۱۹۵۰) مؤسسه‌ای بنام تیاتر مرکزى هند (Theatre Centre of India) تشکیل گردیده که منظور آن توسعه و ترویج تیاتر به السنه محلی است و میخواهند که تیاترهای قدیم را اصلاح کرده و بسبك جدید در آورد و شعب آن مؤسسه در شهرهای بزرگ ایالات و صوبه‌ها اکنون دائر و مشغول کار هستند.

هم‌اکنون در دهلی پایتخت هندوستان و در شهرهای بزرگ و مراکز ایالات نهضت تازه‌ای برای توسعه و ترویج این فن جمیل بدست‌ها و خواهان جوان و بانوق بظهور رسیده است. که قطعات تمثیلی نویسندگان اروپا را ترجمه و بمعرض نمایش می‌گذارند. همچنین نمایشنامه‌های قدیم هندی را بطرز نوین در می‌آورند، و در فصل زمستان که هوا مناسب است سالون‌های تیاتر گرم و تماشاخانه‌ها سرگرم‌اند.



صورتگری - تاریخ نقاشی در هندوستان مانند تاریخ تمدن آن کشور بسیار قدیم و کهن است. آثار ادبی قدیم و کتب باستانی همه به این نکته دلالت میکنند که در هند باستانی این فن جمیل پیشرفت بسیار کرده بوده است. نه تنها هنرمندان چیره دست و استادان باخبرت و بصیرت این هنر زیبا را شغل شاغل خود قرار میداده اند بلکه سلاطین و وزراء و نیز طبقه علما و دانشمندان از این هنر بی بهره نبوده اند.

در درامای کالیداس که در قرون اولیه تاریخ میلادی برشته تحریر در آمده، اشاره به پرده تصویری میکند که شاه دوشیاتنا از معشوقه خود (شکونتالا) رسم کرده و جزئیات امور حتی پرواز مگس عسلی را در اطراف چهره محبوب نمایان ساخته است (۱).

قدیمترین اثر نقاشی که از ازمنه باستانی آن کشور بعصر ما رسیده است همان نقوش دیواری (Frescoes) است که در غارهای موسوم به اجنتا (Ajanta) کشف شده. این غارها در شصت میلی شهر اورنگ آباد کن در دره نعل شکلی در کنار جنگلهای انبوه، جایگاهی بسیار مصفا، واقع شده اند. ظاهراً این مقام را نخست راهبان بودائی برای عزلت گاه خود اختیار کرده و از دل سنگهای صلب، درون کوه، غارها و طالارها و معبدها (استوپا) تراشیده اند و سقفها و دیوارهای مسطح ایجاد کرده و بر روی آن نقش و نگار بسیار بالوان گوناگون برنگاشته اند.

تاریخ قطعی آغاز بنای این غارها معلوم نیست، ولی گویند که در

۱- رجوع شود به شکونتالا یا انگشتر کمشده - ترجمه ابن حقیر، ص ۵۰ و ص ۱۴۰، بمبئی- ۱۳۳۶ ش.



نمونه حجاری
سر بودا - هنر عسریونان و بودائی (قرن چهارم میلادی)

مقابل ص ۳۳۲

حدود قرن دوم ق. م. شروع بایجاد آنها شده، و آخرین آن‌ها را در قرن هشتم میلادی تزیین گرفته. بنابراین یکدوره هزارساله از حجاری و نقاشی و مجسمه‌سازی در آن گوشه از هندوستان جنوبی بدست هنرمندان، نسل^۱ بعد نسل، سپری شده و آثاری بجای مانده که موجب اعجاب و تحسین و حیرت بینندگان عصر حاضر است. عدد این مغاره‌ها ۲۸ است که چهار تا برای عبادت چیانیا (Chaitya) ساخته شده و مابقی طالارهای اجتماعات و محل سکونت است. در میان نقاشی‌های عجیب آن غارها که سراسر مظاهر زندگی بشری را، از ولادت تا ممات، و آثار مشاغل مختلف شهرنشینی و تمدن را نمایان می‌سازد. یکی از آن جمله با تاریخ ایران رابطه دارد و آن چنان است که در غار شماره یک دوم مجلس نقاشی نماینده مردم ایران در اوائل قرن هفتم می‌باشد: در مجلس اول صورت پولکسین دوم پادشاه دکن دیده می‌شود که سفراء ایران را می‌پذیرد. این سفارت از طرف خسرو پرویز پادشاه ساسانی به دربار او آمده‌اند (۶۲۸ م.) و همچنین در مجلس دوم همان جماعت فرستادگان ایران دیده می‌شوند که در بزم می‌گساری نشسته اند و لباس و اسلحه و ظروف آنها همه بکلی ایرانی است (۱). در ناحیه الورا (Ellora)، در نزدیکی خلداباد، دکن همچنان یک سلسله غارهای دیگر دیده می‌شود که بدست برهمنان انجام یافته و نقش‌ها و مجسمه‌های آن مظاهر ویشنو و شیوا را جلوه گر می‌سازد. آنها، گرچه در ظرافت و هنر امتیاز آثار صنعتی غارهای اجنتا را ندارند، معذک آنرا نیز اهل فن و خبرت بهترین اثر فنی هندوستان در قرون پنجم و ششم و هفتم میلادی دانسته‌اند.

از اواخر هزاره اول بعد از میلاد که تمدن و هنر هندوئی روبا فول

(۱) رجوع شود صفحه ۲۳، فصل دوم، از همین کتاب.

نهاد نقاشی و حجاری سبک کلاسیک نیز گرفتار انحطاط گشت. ولی در عوض فن مینیاتور و چهره‌نگاری که در عالم خود تازگی داشت بظهور رسید و از قرن سیزدهم میلادی به بعد هنرمندان صورت‌نگار بر روی ساقه و برگ نخل یا صفحات کاغذ کتابهای مذهبی خود را به نقش و نگارها و مینیاتورها مزین می‌ساختند.

صنعت مینیاتورسازی که در نزد بودائیها و جینها برای تزئین کتب دینی بکار میرفت در گجرات و بهار و راجپوتانا رو بکمال نهاد و رفته رفته کاغذ جای ساقه و برگ درخت خرما را گرفته و از قرن چهاردهم بعد آثاری از آن نوع از انگشت هنرمندان مذهبی در کتب دینی ابداع گردید. بعدها در راجستان مجالس مختلفه از حکایات و سرگذشت‌های رامایانا و مهابهاراتا را بارنگهای روشن و تند نقاشی نموده‌اند.

این صنعت که در قرن چهاردهم تا پانزدهم بسیار ساده بود از آن بعد دارای لطایف و ظرائف دقیق فنی گردید. در این موقع یعنی در وسط هزاره دوم بعد از میلاد بود که دولت مسلمانان در هند شمالی و بنگال تأسیس گردید. گرچه ایشان در آغاز دوره خود نقوش و صورت‌مایل را منع می‌کردند معذک در دولت پادشاهان مغولی کورگانی در شمال هندوستان با آنکه مسلمان بودند هنر چهره‌نگاری و شبیه‌سازی و مینیاتور در اثر تشویق ایشان رونقی تازه یافت.

در جای دیگر درین کتاب که از آثار تمدن و فرهنگ اسلامی هندوستان سخن گفته‌ایم در باب هنر نقاشی آن عصر فصلی ایراد شده^(۱) در اینجا همینقدر کافی است گفته شود که در رکاب بابر و همایون جمعی از اساتید

(۱) رجوع شود بصفحه ۱۲۱، فصل سوم از همین کتاب.



بودا در حال وعظ
(هنر عصر یونان و بودائی)

هنر تذهیب کاری که تربیت شدگان مکتب ایران بودند بمملکت هند آمدند و فن خود را در دربار آن پادشاهان هنر دوست جلوه گر ساختند.

اکبر بن همایون، بر حسب گفته ابوالفضل مورخ و وزیر دربار او در آئین اکبری، در زمان جوانی خود باین فن آشنا بود^(۱) و از آن رو در دوره سلطنت طولانی خود نقاشان را تربیت بسیار میفرمود. و تصویرهایی که در دیوارهای قصور فتح پور سیکری از زمان آن پادشاه باقی مانده، نمونه های ظریفی از این هنر نشان میدهد. مرقعات و کتب خطی زمان او و اعقاب او یعنی جهانگیر و شاه جهان، نماینده کمال هنر نقاشی و مینیاتور سازی هندوستان در قرون وسطی هستند.

مصورین در بار مغول که خود ایرانی و یا دست پروردگان اساتید ایرانی بودند و از سر چشمه مکتب هرات و اصفهان سیراب میشدند هندیان مستعد را تعلیم دادند، ازین رو مکتب جدیدی بنام «مکتب تصویر هندی» پیدا شد که منصور، و پیشنداس، و ابوالحسن و دیگران ستارگان درخشان آن آسمان اند، و کارایشان معروف جهان و جهانیان. رفته رفته مکتب هندی جایگزین مکتب ایران گشت. مخصوصاً در شهر جیپور نقاشی را جستان قدیم دوباره احیا گردید.

در قرن نوزدهم تماس هند با تمدن و فرهنگ اروپائی بابی جسد در کتاب هنر آن کشور افتتاح کرد. نخست در کلکته و سپس در بمبئی و مدراس و عاقبت در سایر شهرهای شمالی، نقاشان هندی نژاد به تقلید و اقتباس از صورتگران انگلیسی و فرانسوی و هلندی و ایتالیائی برخاستند. یکی از آن میان، بنام راجارای ورما، در پیروی از فن و تکنیک هنر مغرب زمین شهرت و کمال حاصل نمود. هاوِل (Havel) نام، نقاش دیگری است از اهل

(۱) در مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی طهران تصویری از اکبر دیده میشود که با استاد خود مشغول نقاشی میباشد، (رجوع شود بمجموعه نقاشی و مینیاتور ایران، باهتمام کمیسیون ملی یونسکو Pl. XXIV, UNESCO، طبع ایتالیا ۱۹۵۶ م.

کلکته که پیشوای نهضت جدید شمرده می‌شود و مکتب نقاشی (مدرن) در زمان او آغاز گردید. ولی نقاشان هندی رویه رنگ آمیزی روغنی را ترک کرده، به نقاشی آب و رنگ پرداختند، و بایروی از اصول مناظر و مرایا (Perspective) موضوعات تاریخی هند را از کتابهای باستانی رامایانا و مهابهاراتا و حکایات دیگر گرفته و از آنها پرده‌هایی که هر یک شاهکار جداگانه است طرح کردند، و دوباره با اصول نقاشی قدیم باستانی باز گشت نمودند.

در همین ایام پیروی و تقلید از نقاشی چین و ژاپون نیز در هندوستان متداول گشت، بطوریکه بعضی آثار این عصر ترکیبی است از طرحهای چینی و رنگ آمیزی ژاپونی و زمینه ایرانی.

در شهر بمبئی نیز تقلید از هنر اروپا توسعه فراوان یافت و نقاشی تزئینی (Decorative) رواج و رونق بسیار حاصل نمود. نقاشی‌هایی که در قصر رئیس جمهور و ادارات وزارتخانه‌ها، در شهر دهلی نو در اوائل قرن بیستم، طرح و رسم شده آثار کلک‌شاگردان مکتب بمبئی در دیوارهای آن عمارات ظریف نمایان است. اکنون در ایام ما نقاشان معاصر در هندوستان فراوانند و اساتید فن و هنرمندان متعدد شده‌اند و گالریهای بسیار از آثار ایشان در شهرهای بزرگ بوجود آمده. مخصوصاً گالریهای هنر در دهلی نو (جیپور هوس) مجموعه‌ئی از ذوق و قریحه ایشان را بمعرض تماشای بینندگان میگذارد.

* * *

پیکر نگاری - هنر پیکر نگاری و مجسمه‌سازی از قدیم‌ترین صنایع باستانی هند است. آثار این فن بدیع از آن زمان دیرین، در تمدن مکتشفه در دره سند «مهانجودارو» و «هاراپا» تا امروز متوالیاً در تمام اعصار و قرون

نمایان می‌باشد. مجسمه بروتزی دختر کی رقصه، که در خرابه‌های مهانجودارو بدست آمده، یکی از بهترین نمونه‌هائی است که هنر پیکرنگاران آن عصر باستانی را نشان می‌دهد.

بعد از آنکه هزارسال از آترمان دیرین گذشت نوبت به عصر تمدن آریائی رسید. در این دوره نیز، هروقت که دریکی از نقاط شمالی هندوستان شهرنشینی و مدنیت صورت می‌پیوست، نمونه‌هائی از این هنر ظریف باقی می‌گذاشت. سرستونهای آشوکا قدیمترین اثر حجاری است که از زمان سلاطین موریای (Mauryas) واندکی قبل از آن (قرن سوم ق.م.) باقی مانده و بهترین نمونه کارهای عصر آریائی است. گرچه در آن اثر صنعت حجاری ایران و اقتباسات فراوان از صنعتگران یونان نمایان می‌باشد معذک بعضی اختصاصات ملی هندی نیز در آن دیده میشود. چهار شیرهای سرستون از کارهای برجسته این مکتب است که اصل آن در موزه سرنات (بنارس) اکنون موجود و دولت هند آنرا اخیراً علامت رسمی خود قرار داده.

چون نوبت به عصر بودائیان و دوره پرستش بودا رسید، هنرمندان در گوشه و کنار صورت و تمثال او را، و نیز مظاهر تاریخ زندگی وی را، از سنگ بیرون آوردند. در طول مدت اعصار پیایی آن پیکرنگاران در ساختن تندیس معبود خود - بودا - هنر نمائی‌ها کرده و در تمثالهایی که از آن پیشوای بزرگ باقی مانده است احساسات و افکار و همچنین تعالیم و مبادی او را در طی خطوط و رسوم چهره وی میتوان خواند.

مجسمه هائی که از بودا در هند کشف شده بهترین نمونه تصویر آنمرد بزرگ است که در قرون قدیمه در هند، یعنی در زادگاه وی، ساخته و پرداخته گردیده است. این مجسمه سازان پیکر بودا را بصورت ظریف

انسانی طبیعی در آوردند که، برخلاف مجسمه‌های یونانی که نماینده قدرت ظاهری و ملهم نیروی جسمانی است، صورت او مظهر لطایف افکار معنوی و جلوه گراز احساسات روحانی می‌باشد و روحانیت الهی در زیر سیمای پروقار و طمانینه از چهره او نمایان است. تأثیر فن‌پیکرنگاری یونانیان که از طرف ایران در قرون سوم و چهارم ق. م. بکشور هند سرایت کرده در مجسمه‌های بودائی نواحی شمال غربی هند تا افغانستان (پشاور - کابل - بلخ - قندهار) مکرر مشاهده می‌شود. چون ناحیه باختری (Bactria) بعد از حمله اسکندر بروزکاری قریب بدو قرن در تحت سلطه حکمرانان یونانی (سلوکیدها) قرار داشت، طبعاً تأثیر هنر ایشان در تمدن هندی نیز بسیار گردید و تندیس‌هایی که از پیکر بودا در آن نواحی تراشیده شده و بدست ما رسیده، آثار هنر یونان و روم را در چهره و شیما و زلف و سایر امور ظاهری آنها جلوه گر می‌سازد. مکتبی که بنام هنر (یونان و بودائی) در عالم صنعت معروف است در آن ناحیه بوجود آمده. در آن مکتب جمال و زیبایی جسمانی، که خاص هنر یونانی است، با نمایش احساسات مقدسه و افکار لطیفه درونی در پیکر بودا آمیخته شده. این مکتب که بنام «مکتب قندهار» نیز در تاریخ صنعت نامبرده می‌شود، ازین حیث که جامع دوهنر و محصول دوفرهنک است، اهمیتی بسزا دارد.

پیکرنگاران و صنعتگران بودائی به نمایش مظهر الوهیت بودا در قالب صورت او اکتفا نکردند بلکه نقشها و نگارها از زندگانی روزانه مردان و زنان و حیوانات و نباتات عصر خود را در قالب سنگها تراشیده و یا بر روی دیوارها نقر کردند. سردرب دروازه‌ای که در شهر سانچی (Sanchi) باقی مانده، همچنان کنده‌کاری‌هایی که در امر اوانی (Amravati) و در بار-



مقابل ص ۳۳۹

مجسمه مادر و کودک - بویانسوار (اریسا)

هوت (Bharhut) و در گایا (Gaya) و در سایر مراکز عبادت بودا که در اعصار نامعلوم ساخته شده، و بروز کارمارسیده، همه مظاهر مختلف سرگذشت زندگانی‌ها و حیاتیهای متتابع بودا است. همچنین از حکایات و امثال جاتا کا (Jataka) جا بجارسم‌ها نموده‌اند و صورت جانوران و درختان و مردم عادی زمان خود را همه جا برنگاشته. در حقیقت این صورت‌نگاری نزد ایشان يك نوع عبادت مقدس و انجام وظیفه دینی شمرده می‌شده ازینروا از صمیم روح با کمال و اتقان آن همت می‌گماشته‌اند.

آثار بودائی همه رمزی و پراز اشارات است و با اصطلاح «سمبولیک» می‌باشد و هر کس که آن رموز و کنایات را نداند و بزبان اشارات ظاهری آگاه نباشد پی بلطف صنعت ایشان بدرستی نمی‌برد.

در دوره سلاطین و تمدن کوشان (Kushans) در شهر ماتورا (Mathura) در شمال هند مکتب متمایزی در نزد پیکرنگاران بودائی بظهور رسید که با مکتب قندهار که آن نیز مربوط بعصر کوشانها است هر دو در تاریخ هنر و صنعت شانی و شهرتی بسزا دارند.

در همان هنگام (هزاره اول) قبل از مسیح که سنگ تراشان و حجاران بودائی هنر خود را در صخور و مغاره‌ها بجای می‌گذاشته، پیکرنگاران هندو نیز به همچشمی با ایشان در عالم احجار صورتهائی که نماینده عقاید و افکار ایشان بود مجسم می‌ساختند. صورت شیوا در حال تفکر و مراقبه در کوه کیلاس (Kailas) (هیمالیا)، نزد برهمنان هم‌تراز و هم‌سنگ پیکر بودا گردید. از مجالس رقص شیوا همچنین در جنوب هندوستان تمثالها ساخته گشت، که بعضی از آنها در منتهای امتیاز و شاهکار صنعت شمرده می‌شود.

در شمال نیز خدای کریشنا بنواختن نی، یاد در حال رقص، در نزد پیروان ویشنو موضوع حجاریهای نفیس گردید.

در غارهای مختلف، در دکن مخصوصاً در ناحیه اریسا و در غارهای اجنتا و در غارهای الورا (Ellora) و در غار الفانتا (تزدیک بمبئی) سنگتراشی های قابل توجه و ممتاز دیده میشود که همه جا خدایان، بالاخص ویشنو و شیوا و کریشنا، را در صخور و احجار مجسم ساخته اند. بالاخره از هنر بودائیان و هندوان هر دو پیکرها و تندیسهای قابل توجه باقی مانده است.

در نزد هندوان قدیم معاشقه و بوس و کنار امری قبیح شمرده نمیشد و بالعکس مناظر مغالزه و هم آغوشی را عیب ندانسته، بلکه آنرا یکی از مقاصد عالیه حیات می شمرده اند. حتی بر حسب مذهب ایشان آنرا مستحسن و پسندیده میدانسته. ازینرو این قبیل مناظر و مجالس جنسی که در عرف آداب و اخلاق کنونی و در نزد سایر ملل و اقوام زشت و قبیح بشمار می آید از اینگونه صورتهای که حاکی از نزدیکی دو جنس است در ستونها و دیوارهای بسیاری از معابد هندو فراوان دیده میشود. در معبد کجوراهه (Khajurah) در شمال، و در معبد کنارک در اریسا، ازین قبیل صور فراوان است و هنرمندان و حجاران در آنجا اشکال عدیده از مناظر جنسی نقر کرده اند (۱).

در قرون اخیر صنعت پیکرنگاری در نزد هندوان انحطاط فراوان یافته. بعد از آنکه مذهب بودا از آن سرزمین رخت بر بست و بدیار دیگر منتقل شد، و بعد از آنکه سلاطین اسلامی هند نقاشی و صورتگری را منع

۱- هندوان را از زمان قدیم کتابی است که ن بزبان سانسکریت که آنرا کاما سوترا (Kama Sutra) یعنی «دستور کامرانی» می نامند و در آن از شهوت رانی و روابط جنسی بحث کرده است. و آن کتابی است معروف که ظاهراً در قرن سوم ق.م. تألیف شده.



پایه ستون در قلعه فتح پورسیکری

کرده و حرام دانستند این هنر بدیع رو به تنزل نهاد. مجسمه‌سازان عصر حاضر که به تقلید از مکتب‌های اروپا پیکرهائی می‌تراشند نتوانسته‌اند هنر نیایگان خود را احیا کنند. آثار ایشان که از مرمر یا سنگ یا برنز بعمل می‌آورند امتیازی ندارد. صورت بعضی از زعما و سیاسیون که در ادوار اخیر ساخته و در غالب شهرهای بزرگ در میدانها نصب کرده‌اند متأسفانه بقول یکی از جرّاید دهلی به «مترس خرمن» بیشتر شباهت دارد. این مجسمه‌ها منظره معابر عمومی و چهارسوها را ضایع ساخته است.

یکی از پیکرنگاران معاصر هندی شخصی است موسوم به شام‌راو مهاتر (Sham Rao Mahatre) که مجسمه برنزی از حکیم ابوالقاسم فردوسی ساخته، و آنرا پارسیان بمبئی بمناسبت جشن هزاره فردوسی به طهران اهدا کرده و در مهرماه سال ۱۳۲۴ ش. در میدان فردوسی در شمال طهران نصب کرده‌اند. (۱)



معماری - معماری هر ملت بهترین نماینده و کاملترین مظهر تکامل اجتماعی و ترقی فکری آن ملت است. در هندوستان همچنان از زمانیکه نوع بشر در آن شبه قاره عظیم شروع به پیمودن مراحل تمدن نمود تا امروز هنر ساختمان نیز همراه او مدارج تکامل و ترقی و توقف و انحطاط را طی می‌کرده، و باتغییراتی که در اوضاع و احوال اجتماعی هند در هر عصر و زمان روی میداده آن فن باستانی نیز دستخوش تغییرات و تحولات بوده است.

ادوار تاریخی این فن جمیل را در هند به پنج قسمت تقسیم کرده‌اند

(۱) تفصیل اهداء این تندیس و وصف آن و اشعار و عباراتی که بر روی پایه آن کتابه شده است مشروحاً در کتاب «پارسی نگر» تألیف نویسنده، (ص ۳۵۶ طبع، طهران) مسطور است. خواننده بدان مراجعه فرماید.

از این قرار: دوره قدیم- دوره بودائی- دوره هندوئی- دوره اسلام و دوره جدید. آثار ساختمان‌های دوره قدیم که از چوب والوار و بعد از آن از خشت خام یا آجر پخته بوجود آمده است در تمدن دره سند (در ویرانه‌های مهانجودارو و هاراپا) متعلق به عصر قبل از آریانها، سه تا دوهزار سال قبل از میلاد، دیده میشود. از خرابه‌ها و ویرانه‌های اکتشافی در آن شهرهای باستانی بعضی آثار ذیقیمت از ابنیه به خشت پخته مانند: خانه‌های مسکونی و انبارها و حمامها و دیوارها و دهنه چاهها و بالاخره زیر کش‌های آب کشف شده‌اند که نشان میدهد در نزد آن مردم فن ساختمان و رسم نقشه‌ها و طرحهای هندسی تا چه پایه مراحل کمال را پیموده بوده است.

با هجوم قبائل آریائی و از میان رفتن تمدن باستانی دره سند، دوره جدیدی شروع میشود که آنرا در تاریخ هند عصر ودائی (Vedic Period) نامیده‌اند (در حدود ۱۵۰۰ ق.م.)، ولی از آن زمان چیزی باقی نمانده و به عصر ما نرسیده است. ظاهراً این طوائف بدوی که مراحل اولیه تمدن را طی نمیکرده‌اند مساکن خود را از گل و خشت و نی هندی و چوب بنا نمیکردند. ولی در عین حال در کتاب ریگ ودا اشاراتی به ساختن آتشکده‌ها و جایگاه قربانی آمده که حکایت از وجود ابنیه دینی و ساختمانهای مذهبی میکند.

یکی از معابد کهن سال که موسوم است به جاندیال (Jandial) از خرابه‌های باستانی در نزدیکی شهر معروف تاکسیلا (Taxila) از زیر خاک بیرون آمده، با احتمال قوی آتشکده‌ای بوده است که آنرا استادان قدیم ایرانی در نزدیکی آن شهر یونانی در شمال غربی هند بنا کرده‌اند. در کشمیر نیز تأثیر اسلوب آتشکده‌های ایران در معابد سنگی قدیم هند دیده میشود.

در دوهزار و پانصد سال قبل که شریعت بودا بوجود آمد، و تمدنی نوین

در آن سرزمین بظهور رسید، همراه تعالیم آنمرد بزرگ دوره جدیدی در فن معماری آغاز گردید که از آثار آن خوشبختانه نمونه‌های بسیار بعصر ما رسیده است. از معبد‌های بودائی که اصطلاحاً آنرا استوپا (Stupa) می‌گویند چند بنای تاریخی باقی مانده. این معابد مدور در آغاز نیم کره گنبدمانندی بوده است که بر روی آثار و اجساد مقدسین و پیشوایان مذهبی خود میساخته‌اند، و رفته رفته بصورت عبادتگاه درآمده، راهبان بودائی نیز در اطراف آن مسکن می‌گرفته‌اند و هم جماعت زائرین از اطراف بقصد عبادت با آنجا می‌آمده‌اند.

در شهر سانچی (Sanchi) در هندوستان شمالی (صوبه مرکزی) هم اکنون چند استوپای کهن دیده می‌شود که نزد بودائیان بسیار مقدس و تماشاکاه سیاحان جهان است. چون نوبت سلطنت به آشوکا (Ashoka) رسید و آن پادشاه بزرگ پیش آهنگ جنبش بودیزم در جنوب و شمال هند شد (قرن سوم ق.م.) استوپاهای متعدد بیاد پیشوای روحانی خود در سراسر قلمرو سلطنت خود بنا کرد، که ظاهراً همه ابتدا با آجر بوده است و بعدها از قرن اول میلادی به بعد دیوارها و دروازه‌های سنگی بر آن مزید ساخته‌اند. خرابه‌های بعضی معابد دیگر نیز مانند خرابه استوپائی که در بنارس (سرنات) واقع است در نقاط مختلف هند کشف گردیده است.

معبد بودائی یا (استوپا) يك قاعده هندسی محكمی داشته و بر روی آن گنبدی بصورت نیم کره میساخته‌اند و در قله آن چتر مانند يك ساختمان کوچکی قرار میداده‌اند، سبك آن بنای كوچك در اوج آن نیم کره در طول مرور ایام صورتهای گوناگون گرفته تا آنكه بالاخره بصورت مناره مانند دارای طبقات متعدد درآمده است. دورادور آن نیم کره گنبدی شكل

فضائی، و در حول آن فضا محجری از سنگ بنا میکرده‌اند. فضای فاصله مابین استوپا تا محجر سنگی محل حرکت دسته‌جمعی زائرین و طوافان بوده است که برگرد آن گنبد طوف میکرده‌اند. در آن دیواره کوتاه، یا محجر، در هر يك از جهات اربعه چهار دروازه سنگی ساخته شده که هر يك دو عمود بلند در دو طرف دارد و يك ياد و سه تیر سنگی افقی بر فراز آن قرار گرفته و يك نوع مربع مستطیلی را تشکیل می‌دهد.

در قله استوپای شهر سانچی بنای مربعی ساخته‌اند مانند سکو، که بر روی آن چتری سه طبقه که علامت سلطنت است ساخته شده و آن رمز سلطنت عالم است که بزعم ایشان مخصوص بوداست. و روی ستونهای عمودی و تیرك‌های افقی در دروازه‌ها معمولاً نقوش و رسوم عדיده با کمال دقت رسم و نقر میکرده‌اند.

در جنب این معابد بتدریج ابنیه دیگری برای منزلگاه راهبان و مقدسین ساکن دیرها ساخته شده است که روحانیون و متدینین بودائی در آن ابنیه مسکن گرفته و یا مجالس دینی خود را در آنجا تشکیل میداده‌اند. معابد بودائی که در شهرهای بدسا (Bedsa) و ناسیک (Nasik) و کارلی (Karli) در استان بمبئی (غرب هند) معروفیت جهانی دارند.

بالاخره، در غارهای اجنتا (Ajanta)، نزد يك اورنگ آباد، دکن، نمونه‌های بسیار از این گونه معابد و ابنیه خاص راهبان دیده میشود که از دو قرن قبل از میلاد شروع شده و تا قرن هشتم میلادی همچنان ادامه داشته‌است. از همان زمان رسم و معمول آنجماعت چنان بوده‌است که دل صخور و دامان کوه‌های بلند را بانوك قلم و تیشه میشکافته، و معابد (استوپا) و دیر



مقابل ص ۳۴۴

ضلع شرقی معبد بودائی درساچی

(و بهارا) گوناگون و وسیع بیرون می‌آورده‌اند. بعضی از غارهای اجنتا مخصوصاً مغاره شماره ۱۹ بهترین نمونه این گونه معابد صخری و مساکن حجری است.

ستون هندی یا عبارت دیگر (ستون آشوکا) که تقلیدی از ستونهای ایرانی است در معابد بودائی آغاز شده. آن عبارت است از يك ستون صاف و صیقلی از سنگ يك پارچه که بر قله آن يك علامت مذهبی و غالباً يك سر ستون ظریفی بشکل زنگ معلق یا گل نیلوفر و از گونه‌های تراشیده‌اند و بر فراز آن مجسمه بعضی حیوانات مانند گاویا اسب و احياناً صور انسانی را حجاری می‌کرده‌اند. ستونهای آشوکا که سابقاً نیز از آن سخن گفتیم بهترین نمونه‌های آترمان است که موجود مانده.

این ستونها معمولاً از قاعده تانوک ۵۰ پا ارتفاع دارند و از امپراطور آشوکا بهمه جهت نزدیک به سی ستون ازین قبیل باقی مانده که در نقاط مختلفه قلمرو پهناور خود و در مراکز عبادت و محل دیور مذهبی نصب کرده بوده‌است و اغلب از آنها هنوز باقی است و دو عدد از آنها در شهر دهلی دیده میشود: - یکی در کتله فیروز شاه و یکی در تپه‌های بیرون دروازه کشمیر، هم اکنون موجود و محل تماشا می‌باشد.

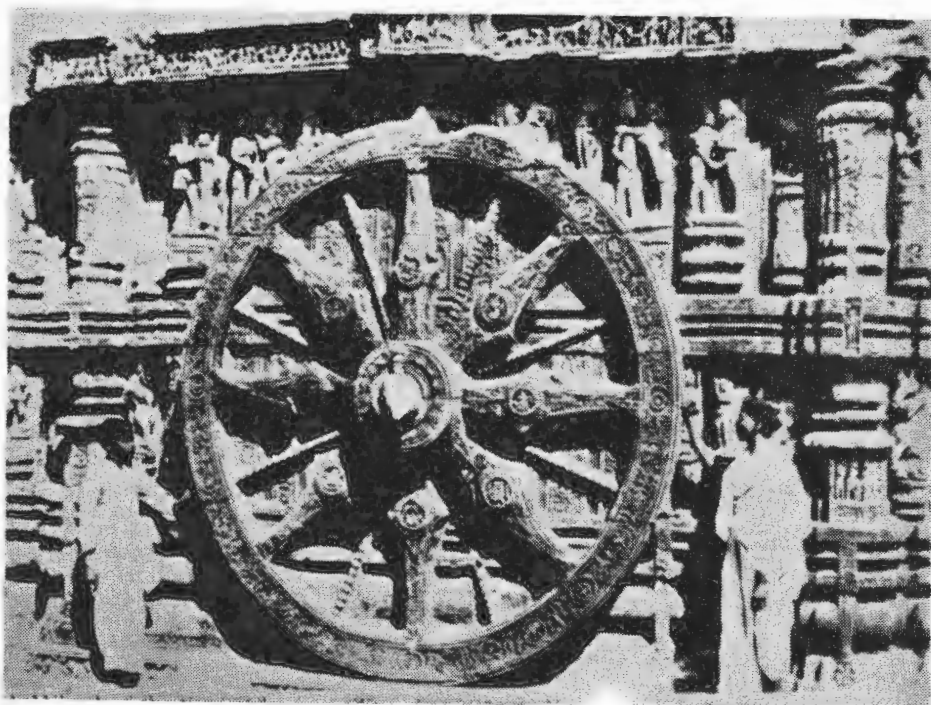
در حوالی قرون اولیه تاریخ مسیح معابد هندو نیز صورت وجود حاصل کرده است. قدیمترین این معابد باز در خرابه‌های سانچی (Sanchi) یافت میشود و آن بنای مربع مستطیلی است با سقفی مسطح که منسوب باوایل قرن پنجم میلادی میباشد. قطر گنبد ۱۲۰ پا و ارتفاع آن ۵۴ یاست. از دوره سلاطین گویتا (قرن چهارم تا ششم م.) ازین گونه معابد مسطح يك طبقه فراوان باقی مانده، که بر روی دیوارهای آنها نقشها و

کننده کاربهای ظریف که همه از رموز و اشارات مذهبی حکایت میکنند نقر نموده اند.

معابد هندو در قرون بعد در هندوستان جنوبی و شمالی دو صورت مستقل جداگانه در شکل و سبک و زینت حاصل کرده است. با آنکه مذهب هندوئیسم نخست در شمال هندوستان بظهور رسید و سپس بجنوب شبه جزیره سرایت یافت، معذلك در صفحات شمالی کمتر معبد باشکوه و مهمی از قرون قدیمه یا قرون وسطی باقی مانده است. علت این امر را نباید فقدان هنرمندان و معماران در شمال تصور کرد بلکه باعث و سبب محو و انهدام معابد ظریف و عظیم در شمال ظاهرأ از زمان سلطان محمود غزنوی (قرن دهم میلادی) ببعد بوده که غالباً شمال هند دستخوش حمله مهاجمین میشده، و آنها بویران کردن بتکده ها همت میگماشته اند. معابد سومنات و گجرات همه در زمان محمود غزنوی از میان رفته اند^(۱). معذلك در ناحیه شمال غربی از آثار مکتب معماری قندهار - گر کو بودیک - (Greco-Budh^{ic}) و همچنین در شهر ماتورا (Mathura) کم و بیش آثاری باقی مانده که حکایت از رونق و شکوه معابد آن زمان دیرین در نواحی شمال میکنند.

معابدی که بنام خجوراهو (Khajuraho) در هند مرکزی وجود دارد، در حدود قرن دهم میلادی بنا شده اند و آن مشتمل بر ۱۲ معبد است و غالباً مخصوص پرستش خدای ویشنو است و از حیث سبک معماری و آثار کنده کاری و مجسمه سازی معروفیت و امتیاز بسیار دارند.

۱- در این اواخر دولت جدید هند به احیاء معبد سومنات همت گماشته و میخواهند با احترام دیانت و آداب هندو آنرا بعد از هزار سال که از حمله محمود غزنوی میگذرد از نو احیاء نمایند.



چرخ گردونه خورشید - معبد کنارک .

در راجپوتانا در کوه ابو (Mount Abu) معابدی از گروه پیروان جین (Jains) باقی مانده است که بقرن یازدهم میلادی منسوب و بعضی از مرمر سفید بنا شده‌اند.

در هندوستان شرقی (اریسا) در شهرهای بهووانیشور (Bhuvaneshwar)، و کنارک (Konark)، و پوری (Puri)، متجاوز از سی معبد گوناگون یافت می‌شود که بر فراز آنها نقوش و رسوم گوناگون از روی طرحها و نقشه‌های منظم هندسی ساخته شده است. بتخانه های پاراسارام اشور (Parasarameswar) (قرن ششم م.) و معبد آفتاب در کنارک (قرن ۱۳ م.) و معبد لینگاراجا در شهر بهووانیشور (مرکز ایالت اریسا) (قرن یازدهم) و همچنین معبد معروف جگن نات در پوری، در کنارخلیج بنگاله، همه دارای اهمیت و قابل توجه و تماشا هستند. همچنین معبد آفتاب در نزدیک جونپور (قرن نهم) قابل دیدن است.

مع العجب شهر بنارس که قدیمترین و مهمترین شهر مذهبی هندوان است معبد کهن سالی ندارد و معابد آن از آسیب حوادث زمان ایمنی نیافته، فقط یکی از آنجمله که در قرن هیجدهم آنرا تعمیر کرده‌اند قابل توجه است.

معابد هندو غالباً يك نقشه معین و معلومی دارند که قسمت مرکزی، یا جایگاه بت بزرگ، در خلوت کده‌ای واقع است و بت را در وسط آن در حجره کوچکی رو بمشرق نصب میکنند و بالای سر بت ستونی هرمی شکل به ارتفاعات مختلف بنامینمایند، که آنرا سیکهارا (Sikhara) گویند. در جلوی حجره بت محل عبادت پرستندگان آن است و بر فراز آن زنگ‌ها و

بوق‌ها مینوازند و خیل عباد و معتقدین می‌آیند و در آنجا عبادت و تفکر و مراقبه می‌پردازند.

معابد شمال هندوستان که در آن نواحی شعبه هندوئی، ویشنوئیزم (Vishnuism) رواج دارد بیشتر مخصوص به خدای ویشنو است. ولی معابد جنوب آن کشور که مردم بیشتر پیروان خدای شیوا (Shivaism) هستند، آن معابد را وقف شیوا کرده‌اند. قدیمترین آنها در غارها آغاز شده، اولین معبد مستقل در جنوب هند در قرن هشتم در کانچی پورام واقع است. این معابد جنوبی که بملل و اقوام جنوبی-دراویدین‌ها-منسوب هستند در دوره سلاطین پالاوا (Pallavas)، از قرن چهارم تا نهم میلادی، و چولا (Cholas)، از قرن نهم تا قرن سیزدهم م.، تکامل حاصل کرده‌اند. همه این بتخانه‌ها برجی دارد بسیار مرتفع که مناره‌های نازک و ظریف‌تر آنرا احاطه کرده، و در سردروازه‌های آن نیز مناره‌ها و هرم‌ها ساخته‌اند. معبد شیوا در تانجور (تزدیک مدراس) در قرن یازدهم بهترین نمونه ساختمان بتکده‌های جنوبی است. معبد مادورا (Madura) باشکوه‌ترین و عظیم‌ترین معابد جنوب هند می‌باشد، آن نیز برای عبادت ویشنو ساخته شده و چندین قرن صرف وقت در ساختن آن نموده‌اند. بالاخره در قرن هفدهم خاتمه یافته است. نیز معبد موسوم به هفت بتخانه (Seven Pagodas) در مدراس قابل توجه است که از سنگ خارا ساخته‌اند. باید گفت که معابد دراویدین عموماً بزرگ و وسیع و مرتفع‌اند و در مرکز شهرها و قصبات قرار دارند و چهار دروازه آن بچهار شارع عام که کوچه‌های اصلی شهر است باز میشود و اطراف آنها محل اجتماعات و معاملات و مرکز زندگانی مدنی است.

در خاتمه این مقال باید این نکته ذکر شود که از تصور باستانی هندوستان عمارت و ساختمان قابل ذکر آنی که به نیت عبادتگاه بنا نشده باشد کمتر باقی مانده است. ظاهراً اگر قصور سلاطین و ساختمانهای مسکونی یا ابنیه غیر مذهبی هم وجود داشته بمرور زمان از میان رفته و یا آنکه هندوها بر حسب عقاید دینی توجه خود را فقط به ساختمان معابد رفیع و پرستشگاههای بزرگ مخصوص میکرده‌اند. و ظاهراً معتقد بوده‌اند که خانه سنگی خاص منزل خدایان است و بشر نباید خانه از سنگ بنا کند.

در باب معماری هندوستان در عصر مسلمانان در جای دیگر به تفصیل سخن گفته شده^(۱). در اینجا همینقدر کافی است ذکر شود که همراه سلاطین مهاجم اسلام که از قرن دهم میلادی به بعد از مغرب به هندوستان تاختند و تمدن جدیدی در شمال هندوستان برپا کردند سبک ساختمان و فن معماری آن کشور نیز تغییر کلی یافت. اسلوب ابنیه معالک شرق نزدیک بخصوص ایران و آسیای مرکزی نفوذ فراوان در آن داشت و در شهرهای لاهور، دهلی، اگره، لکهنو و غیرمخصوصاً معماری اسلامی صورت تکامل حاصل نمود و با معماری هندو ترکیب و امتزاج یافت. مناره قطب‌الدین ایبک (قطب منار دهلی) قدیمترین نمونه بنای اسلامی است (۱۱۹۱ م). ابنیه تغلقیه و لودیه و بالاخره عمارات مغولیه بابریه در شمال هندوستان بسبب طاق‌سازی ایران با غرفه‌ها و مناره‌ها و گنبد‌های سنگی مدور و کاشی‌کاری بارعایت کامل قرینه‌سازی بظهور پیوست. زیباترین آنها در فتح پور سیکری (اگره) در عصر اکبر و مسجد جامع و قلعه سرخ دهلی از عصر شاه جهان و بالاخره دره التاج آنجمله عمارت «تاج محل» در اگره است.

در ایالات هند مخصوصاً در بنگاله و دکن و گجرات و بیجاپور که مرکز سلاطین مسلمان بوده از ایشان قصور و مساجد و پلها و قلاع بسیار باقی مانده است و از سعی آن سلاطین عظام در جوئیپور و کلکنده و بیدربناهای معروف و تماشائی هم اکنون موجود است.

راجهای هندو و امراء و بزرگان هند که سابقاً تمام توجه خود را صرف ساختن معابد و بتخانهها میکرده اند در این زمان بتقلید از سلاطین مسلمان ساختن قصور و قلاع را از سنگ قرمز و مرمر سفید نیز شروع کرده اند و این امر نیز یکی از آثار نتایج نفوذ تمدن اسلامی در هندوستان است.

در دو قرن اخیر که زمان انتشار و بسط تمدن اروپاست، هندوستان در تحت نفوذ و سلطه سیاسی انگلستان قرار گرفت. معماری هند نیز رنگی تازه حاصل کرد. بجای ساختن بتکدهها و مساجد و تکایا ابنیه و عمارات نوین (مدرن) بظهور رسید. عمارات حکومتی و خانه های عالی و هتلها و تیاترها و مریضخانهها و مدارس عالییه و متوسطه و ابتدائی و ایستگاههای راه آهن و سایر ساختمانها که از خصائص تمدن جدید است بسیار ساخته و پرداخته گردید. مهندسین و معمارهای عالیمقام انگلیسی ابنیه بسیار ممتاز از خود بیادگار گذاشته سعی کرده اند که طرحهای نوین را با سبک های قدیم هندی بیامیزند.

یکی از آنها کاخ رئیس جمهور، راشتراپتی بهاون (Rashtrapati Bhavan) در دهلی نو است که در ۱۹۱۲ م. شروع و در ۱۹۳۰ م. خاتمه یافت. عمارت موزه ویکتوریا میموریل (Victoria Memorial) (انتهای قرن نوزدهم) در کلکته و تیاتر ملی در بمبئی بهترین نمونه ساختمانهای مدرن است. بتخانههای جدید که منسوب به برلا (Birla Temples)

در دهلی نو و مائورا و شهرهای دیگر ساخته شده‌اند قدمهای جدیدی است که در اصلاح سبک معماری معابد هندوئی برداشته میشود. این روش جدید و مکتب نوین بعد از استقلال هند همچنان ادامه دارد و در ده سال اخیر در راه استقلال ابنیه بسیار از هر نوع ساخته شده است.

شهر چانیدگر (Chandigarh) که قرار است پایتخت پنجاب شرقی بشود از روی نقشه بسیار مدرنی طرح ریزی شده که قابل توجه است. تنها ایرادی که بر معماریهای نوین هند میتوان گرفت آنست که در غالب ابنیه جدید بکلی سبک ساختمانهای اروپا و آمریکا را بحد اقل تقلید کرده، و روش و اسلوب نیاکانی خود را فراموش کرده‌اند. در ابنیه نوساز کمتر صبغه و رنگ ساختمانهای ادوار سابقه که بهترین معرف تمدن ملی هندوستان است دیده میشود. ایستگاههای راه آهن و عمارات حکومتی و مدارس و هتلها که فعلاً ساخته میشوند همه با سقفهای کوتاه و پنجره‌های مربع و اطاقها و غرفه‌های مکعب از تیر آهن و سیمان، شبیه به «قوطی کبریت» است که هیچگونه لطف و ذوق ملی در آن مشهود نیست. از این ابنیه در هر گوشه دیده میشود. سکر تارای بمبئی و هتل آشوکا در دهلی جدید که هر دو در این اواخر ساخته شده‌اند تقلید محض از معماری جدید اروپا و آمریکا و نمونه غفلت از هنر باستانی نیاکانی آن کشور است.

* * *

هنرهای دستی - صنایع یدی هندوستان از قدیم الایام در دهات و روستاها بظهور رسیده و تا کنون نیز در قراء و قصبات بصورت‌های مختلف موجود است. از ظروف سفالی بدوی و قماشهای کرباسی ساده گرفته تا بهترین آثار زرگری و ظریفترین زربفته‌ها در آنجا ساخته و پرداخته میشود.

ظرفهای کلی مکشفه در (موهنجادارو) و خرابه‌های (هراپا) بهترین دلیل
بر وجود حرف و صنایع قدیمه در آن سرزمین است.

نساجی و صباغی - این حرفه‌ها همچنین از دیر باز در آن کشور وجود
داشته و تا کنون که شماره کارگاههای دستی را افزون از دو میلیون و نیم کارگاه
که در آن ده میلیون کارگر سرگرم بافتن میباشند احصا کرده‌اند. يك ثلث
سکنه هندوستان برای لباس قماشهای دستباف استعمال میکنند. گویند
کفن بعضی اجساد مومیائی مصر از پارچه بافت هند و سوزن کاری آن کشور
بوده است. در نقاشیهای اجانتا (Ajanta) نقش کارگاههای آن زمان دیرین
دیده میشود. پارچه‌های کمخواب ابریشمی (دیبا) و زربفت با نقشهای بسیار
جالب از قدیم و جدید در هند فراوان است. هنرمندان بادست خود تارهای سیم
و زر را بقدری ظریف و باریک می‌ساخته‌اند که از تار موی انسان نازک‌تر
است. بارنگ آمیزی و صباغی تاروپود، قماشهای الوان برنگهای گوناگون
و طرحهای عجیب و غریب آماده میشود. شهر بنارس (Banares) در استان
شمالی (U.P.) و مرشدآباد در بنگال و احمدآباد و سورت در بمبئی و تروچیراپالی
(Tiruchirapalli) در مدراس مرکز نساجیهای معروف زری و ابریشمی و نخ
بوده و هستند. شهر میسور نیز در پارچه‌های ابریشمی و تافته و اطلس و ژورژت
معروفیت بسزائی دارد. ساریهای ساخت این شهرها شهره آفاق است.

شالهای ابریشمی و پشمی و سوزن کاری در کشمیر هم چنین شهرت
جهانی دارد. شال ترمه کشمیر از دیر باز در ایران معروف بوده است.

شهر دکا (Dacca) که فعلاً پایتخت پاکستان شرقی است از مراکز
مهم نساجی هندوستان بوده، و در مثل است که تاروپود ململ ساخت



مقابل ص ۳۵۳

صنعت نقاشی روی سفال

دکا از تار عنکبوت لطیفتر میباشد.

صباهای هند در ایجاد رنگهای گوناگون وثابت که در ساریها و دامنها وشال گردن ها وامثال آن بکار میرود از نساجها عقب نمانده اند و همه جا آثار هنر هردو گروه در اقمشه گوناگون نمایان است .

صنعت قلمکار - این هنر نیز از صنایع قدیمه هند است ، از دیر باز شالهای قلم کار لکهنو (Lucknow) و قنوج و فرخ آباد ، همچنین ساریهای امریتسر معروف بوده اند و در آنها مخصوصاً آنچه در جامو و کشمیر می سازند تأثیر هنر قلمکار ایران بخوبی مشاهده میشود .

در شهر جیپور (راجستان) یکنوع قلم کار میسازند که هر دو طرف آن دارای نقش و نگار واحد است و پشت و رو اختلافی ندارند ، شال پشمی هند که بزبان اردو « پشمینه » میگویند مانند شالهای ایران از ازمینه قدیم شهرت جهانی داشته است .

صنعت فلز کاری - فن ریخته گری و فلز کاری در مصنوعات مسی و برنزی در جنوب هندوستان تکامل یافته است ، مخصوصاً نفوذ مذهب شیوائیزم (Shivaism) در آن فن مشهود است . و در مراد آباد و بیدر صنعتگران عیار طلا و نقره و مس و سرب و قلع در آنها بکار می برند . ظروف فلزی حیدر آباد و گلدانها و ابريقها که روی آن با صفحات و کارهای نقره منبت کاری شده است بسیار ظریف و زیباست . انواع طرحها و نقش و نگارها در روی زمینه سیاه قلم بظرافت می سازند . مینا کاری که در اردو نیز بهمین نام موسوم است در شهر های بنارس و دهلی و لکهنو و رام پور والوار و جیپور بانضمام زرگری و جواهر سازیهای ممتاز بسیار ترقی کرده است .

منبت‌کاری روی ظروف برنجی با طرح و نقش کله‌ها و مناظر جنگل‌ها از صنایع جیپور و مرادآباد و بنارس است. زرگری ظروف طلا و نقره که آنرا سبک (سوامی) می‌گویند بسیار ظریف و زیبا می‌باشد و در آن‌ها مدالیونها و گوشه‌ها و تریج‌ها شامل مناظر تاریخی و صور میتولوژیک ساخته می‌شود. مقتول سازی نقره، کار کتک (Cuttack) در ناحیه اوریساشهرتی بسزادارد.

سنگتراشی و جواهر کاری - منبت‌کاری با سنگهای الوان بطور (موزائیک) در انواع مرمر از صنایع قدیم هند است. نمونه‌عالی این صنعت که در زمان سلطنت مغولیه به حد کمال رسیده است در حجاریهای قصور و ابنیه سلطنتی مخصوصاً در تاج محل (اگره) فراوان دیده می‌شود. حتی در آن زمان سنگهای قیمتی و جواهرات بکار می‌برده‌اند. در هند مرکزی و در صوبهای راجستان و اوریسو و بهار مخصوصاً در شهرهای دهلی و اگره و بمبئی در زمینه این صنعت نفائس بسیار ساخته و می‌سازند. دسته‌های خنجر کار جیپور و گلدانها و شمعدانها و زنجیرها که همه به کمال ظرافت و زیبائی ساخته می‌شود؛ همچنین زیورآلات مرصع مانند گردن بند و کوشواره و دستبند و انگو و سنجاق از الماس و یاقوت و زمرد و مروارید در منتهای نفاست و ظرافت ساخته و صنعتگران زبردست در طراحی و ترصیع و نازک‌کاری آن هنر نمائیه می‌نمایند. زبرجد و لاجورد در کشمیر از سنگهای قیمتی است که از آن میز و صراحی و جام و قوطی سیگار و امثال آن می‌تراشند.

عاج کاری - عاج که نام استخوان دندان فیل است؛ نظر بصلابت و استحکام آن ماده خوبی است که از دیرباز در هندوستان وسیله هنر نمائی استادان صنعتکار بوده و روی آن طراحیها و نقش و نگارهای ظریف

مینمایند. کار عاج ساخت تراونکورومیسور بدقت و ظرافت و نازک‌کاری موصوف است. بتهای عاج که مجسمه خدایان را نشان میدهد از مصنوعات معروف هندوستان است.

شهرهای مرشد آباد و کتک (Cuttack) سبک عاج‌کاری مخصوصی دارند. از آثار صنعتی عاج هندنه تنها در هندوستان بلکه در موزه های جهان نمونه‌های ممتاز دیده میشود. هم اکنون در بازارهای هند اشیاء و لوازم روزمره زندگانی، که از عاج ساخته شده، مانند شانه و حقه و جعبه و قوطی سیگار و قاب عکس و پایه چراغ و شطرنج و امثال آنها با انواع مختلف در معرض فروش نهاده‌اند. در معبد زرین امریتسر (عبادتگاه فرقه سیکه در پنجاب) بهترین نمونه کار عاج هم اکنون وجود دارد.

کارهای چوبی - کشمیر در شمال و میسور و تراونکور در جنوب،
راجستان و گجرات در مغرب هندوستان در ساختن و بعمل آوردن صنعت چوب و منبت کاری روی آن در جهان معروف هستند. نجاریهاییکه در روی چوب گردوی کشمیری بکار میبرند بسیار دقیق و ظریف است. میزها و پرده‌ها (پاراوان‌ها) که تامل میشود، همچنین قابهای عکس و میز تحریر و امثال آن از نفایس صنعتی آن بلاد است. در میسور از چوب معطر - صندل - اشیاء و اثاثیه و ظرایف و نوادر بسیار میسازند و بر روی آنها از تصاویر گلها و حیوانات و چهره خدایان و اصنام نقش و نگارها بعمل می‌آورند. کار آبنوس از قبیل عصا و جعبه و چار چوب و امثال آن در جنوب و نیز در گجرات مشهور است. در جلندر (پنجاب) چوب را با عاج ترکیب نموده و اشیاء ظریف بظهور می‌آورند. درمانی پور (آسام) چوب را با هس و برنج با هم بکار برده مصنوعات

میسازند که همه مورد تحسین و کمال علاقه سیاحان و مسافریان است. معلوم نیست که صنعت خاتم سازی ایران از هند اقتباس شده است یا بالعکس. هم چنین در صنعت قلمدان سازی یعنی نقش و نگار روی مقوی، که آنرا «پیپه ماشه» (Papier - Maché) می گویند در کشمیر و لکهنو و اگره و مظفرپور و گرداسپور سبک های گوناگون و به تفنن های مختلف صنوعات ظریف ساخته و در بازارها در معرض تماشا و تحسین جهانیان می گذارند.



کار مقوی
Papier – Maché

فصل هفتم

عصر استعمار

قبل از آنکه از تاریخ حکومت انگلیس در هندوستان سخنی بگوئیم سزاوارست کلمه‌ای چند در علل انحطاط امپراطوری مغولیه هند گفته شود. سلسله گورکانیه مانند سایر سلاله‌های سلاطین شرقی از رجال قوی‌الاراده و شجاع و کاردان که در میدان جنگ از مرگ بیم و هراس نداشتند شروع میشود و یک‌عده پادشاه نمایان ضعیف‌النفس و زبون و عیاش خاتمه می‌پذیرد. از بابرتا اورنگزیب همه سلاطین با نام و نشانی بودند که مملکت‌هند در زمان دولت ایشان بمنتهای عظمت و جلال رسید و توسعه تجارت و زراعت ثروت بسیار برای مردم هند فراهم ساخت. علم و شعر و موسیقی و معماری و نقاشی و سایر فنون ظریفه در عصر ایشان رونق گرفت. ولی از زمان اولاد اورنگزیب بعد اوضاع سلطنت دیگرگون شد. نه تنها سلاطین مردمانی ضعیف و بیچاره بودند بلکه امرا و وزرای ایشان نیز از افرادی عیاش و راحت طلب تشکیل شده بود که هطاعت صلابت رزم و آلام حیوة نداشتند. در نتیجه یک قرن و نیم بر آنها گذشت که سازمان اجتماعی هندوستان پی‌درپی رو بزوال و انقراض نهاد و مرد لایقی در دربار آنها بظهور نرسید که بتواند اوضاع پریشان کشور را جمع سازد. فقر و فلاکت، ظلم و بیداد، قحطی و مجاعه، ناامنی و اغتشاش مردم هند را بیچاره و ناتوان ساخت. ادبیات و فنون ظریفه نیز انحطاط کلی پذیرفت. در میان شعرای فارسی زبان آن عصر با وجود تعدد افراد استادی نامی که

قابل ذکر باشد جز میرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۳۴ هـ) و اسدالله خان غالب (۱۲۸۵ هـ) بظهور نرسید. سرانجام هرچو مرج آنچنان سرتاسر مملکت را فراگرفت که در اوائل قرن نوزدهم انگلیسها آن سرزمین را باسانی در تحت تملک خود درآوردند.

از اواسط قرن هجدهم صاحب منصبان نظامی انگلیسی که در خدمت کمپانی هند شرقی بودند از ضعف حکومت مرکزی و اختلاف مابین نوابها و مهاراجه‌های محالی استفاده کرده، بتدریج بر رقیبان فرانسوی و هلندی خود غالب آمدند. در میان ایشان رابرت کلایو (Robert Clive) افسری قابل ذکر است که پایه حکومت انگلیس را در جنوب هندوستان برقرار کرد. در آخر قرن هجدهم در اثر مساعی و جنگهای او صوبه‌های بنگاله، بهار، غازیپور، بنارس، اوریس، مدراس و بسیاری از نواحی جنوبی تحت تصرف کمپانی انگلیسی درآمد. اولین حکمران انگلیسی در آن نواحی شخصی است موسوم به وارن هیستنگس (Warren Hastings) که در ۱۷۷۲ م. حکمران کل بنگاله گردید و او نخستین کسی است که بتشکیلات اجتماعی و تأسیسات اداری در ناحیه بنگاله و بهار اقدام کرده، وضع مالیات نمود، و فرمانداران و بخشداران بحکومت شهرها و قصبات فرستاد، پایه حکومت منظمی را طرح ریزی کرد. محاکم مدنی و جزائی برای رسیدگی به امور قضائی در کلکته و اطراف تأسیس کرد و قوانین و نظاماتی برقرار داشت. از راهزنان و قطاع‌الطریق که در سراسر آن نواحی مشغول بدزدی و غارت بودند جلوگیری کرد. چون خود بزبان و ادبیات فارسی آشنا بود از این رو علم و ادب را مورد تشویق قرار داد. در زمان او اولین ارتباط مابین هند و اروپا از راه خشکی

برقرار گشت. مدت سیزده سال به استقلال در بنگاله و صوبه‌های جنوبی حکومت میکرد، وی بتحقیق یکی از رجال مدبر و سیاست انگلیسی‌شمرده میشود، و در سال ۱۸۱۸م. وفات یافت.

در ۱۷۸۴م. وسعت متصرفات کمپانی انگلیسی در هندوستان ایجاب مینمود که دولت انگلیس رفته‌رفته در کار آن مملکت مداخله فرماید. از این رو قانونی در همان سال از پارلمان انگلیس گذشت که هیئتی را مأمور رسیدگی و نظارت امور هند ساخت، رئیس آن هیئت در حقیقت بمنزله وزیر امور هندوستان شمرده شد. تا آنکه در سال ۱۸۵۸، بعد از شورش هند، چنانکه گفتیم بکلی اداره امور تمام هندوستان مستقیماً در تحت نظر دولت انگلیس در آمد و دستگاه مرکزی مستقلی بنام «وزارت هندوستان» تشکیل گردید (۱).

دیگری از رجال معروف انگلیسی که در آن مملکت چند سال حکومت کرده و منشأ آثار مهمه است شخصی بنام لرد ویلزلی (Lord Wellesley) میباشد (از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵م.). در زمان او ناحیه کارناتک بتصرف انگلیس درآمد و دوره سلطنت تیپو سلطان در آن منطقه خاتمه پذیرفت. او نیز مردی با علم و فرهنگ بوده و منشأ اصلاحات مفیده و تأسیسات مهمه گردیده است. اولین کالج انگلیسی را در قلعه ویلیام در کلکته برای تربیت جوانان او تأسیس کرد

دیگر از آنها لرد مینتو اول (Lord Minto I) است که در سال ۱۸۰۷م. حکمران کل هندوستان گردید. در زمان اوست که انگلیسها باسیکها زدو خورد داشته‌اند. وی در پنجاب فتوحات فراوان کرد و در زمان اوست که در اروپا امپراتوری ناپلئون اول، بوناپارت درهم شکسته شد. او نیز بنوبت

(۱) رجوع شود به صفحات ۵۷ - ۵۵ از همین کتاب.

خود سعی بسیار کرد که از نفوذ دولت فرانسه در آسیا جلوگیری کند و بهمین مقصود هیئتی سیاسی در تحت ریاست سر جان ملکم (Sir John Malcolm) مؤلف معروف «تاریخ ایران» در سال ۱۸۰۸ م. بدربار فتح علی شاه فرستاد و بادولت ایران عهدنامه اتحادی بر علیه فرانسه منعقد ساخت.

بعد از او لرد هیستنگس (Lord Hastings) (۱۸۱۳ - ۱۸۲۳ م.) حکمران کل هندوستان گردید. این شخص در هندوستان مرکزی و شمالی جنگهای بسیار کرده است و سلطنت انگلیس را در آن کشور از حدود برمه تا سواحل رود سند توسعه داده. در امور اداری نیز بانی تأسیسات مهمی گردید. معارف را تشویق کرد و مدارس ابتدائی و متوسطه و عالیّه در سراسر خاک هند تأسیس فرمود. اولین روزنامه بزبان هندی و فارسی در زمان او چاپ شد. هم چنین کانالها و سدّها و تأسیسات فلاحتی بنیاد کرد.

یکی دیگر از حکام قابل ذکر که در حکومت انگلیس بر هند نقشی عمده بازی کرده شخصی است بنام لرد ویلیام بنتینک (Lord William Bentinck) که در سال ۱۸۲۸ م. بفرمانفرمائی کل هندوستان منصوب گشت. وی مدت ۷ سال به اصلاحات اداری و تأسیسات اجتماعی مشغول بود و در این راه موفقیت شایان بدست آورد. در امور مالیّه و تشکیلات نظام و ارتش هند سازمانهای نوین داده و اصلاحات بسیار کرده است. در زمان او ست که کانال سوئز افتتاح یافت و معبرهای عمده دریامانند سوئز، جبل الطارق، عدن و سنگاپور بتصرف بحریه انگلستان درآمد. همچنین او بود که رسم «ستی» را در مابین هندوان ممنوع ساخت و اعلام نمود که سوزاندن زن زنده با شوهر مرده خود جرمی است قابل مجازات و برخلاف حقوق انسانی.

گویند قبل از این قانون تنها در بنگال، بعضی از سالها بیش از ۸۰۰ نفر زنان بیوه را با جسد شوهران متوفای آنها زنده زنده میسوختند. همچنین لاردر بن تینک راهزنان و قطاع الطريق را از هندوستان برانداخت. او نخستین حکمرانی است که افرادهندی را در خدمات کشوری و لشکری و قضائی دخالت داد. زبان انگلیسی در زمان او زبان رسمی و ادبی هندوستان گشت، سیستم نوین تعلیم و تربیت بعد از ۱۸۳۳ م. در دبستانهای جدید هندوستان معمول شد. همچنین در آن زمان خواه ناخواه تجارت از انحصار کمپانی هند شرقی بتدریج بیرون آمده باب بازرگانی آزاد مفتوح گشت. دانشمندان و فضایی انگلیس بمطالعه و تحقیق و ترجمه و طبع و نشر آثار کلاسیکی هند از سانسکریت و فارسی به انگلیسی مشغول شدند. مبلغین مسیحی پروتستان، هم از آن زمان بعد، بسهم خود بنشر معارف جدید کمک کردند. روزنامه‌های عدیده بالسنه انگلیسی و بنگالی و هندوستانی از آن زمان انتشار کثیر یافت. از اواسط قرن نوزدهم، بعد از سقوط ناپلئون اول، اقتدار روزافزون تزارهای روسیه و پیشرفت ایشان در آسیای مرکزی، و نفوذی که در ایران بدست آورده بودند، مخاطره عظیمی برای هندوستان ایجاد کرد. از آن تاریخ رقابت روس و انگلیس در آسیای غربی شروع میشود. امارت مستقلی در آن زمان بنام افغانستان بوجود آمد که مابین هندوستان و متصرفات روس و سلطنت ایران مانع و حایل گردید. و همچنین انگلیسها در غرب هندوستان پیشرفت کرده نواحی سیکهه نشین، پنجاب و امارت سندرا بکلی در تحت تصرف خود درآوردند.

زمان حکومت لاردر دل هوزی (Lord Dalhousie) که از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۶ م. ادامه داشت، با وجود جنگهای او در برمه (شرقا) و در پنجاب

و افغانستان (غرباً) که موجب خونریزی بسیار و فتوحات بیشمار بود ، از اصلاحات اداری و سیاسی و تأسیسات کشوری هم خالی نمی باشد. اسلوب حکومت جدیدی بطرح و روش نوین در زمان اوجانشین سبک کهنه حکومت کمپانی هند شرقی گردید . در سال ۱۸۵۳ اولین رشته خط راه آهن در آن مملکت تأسیس شد. همچنین سازمان پستی و تلگرافی و ساختمان طرق و شوارع و کشتیرانی در رودخانه ها و کانالها یادگار زمان اوست. شاهراه عظیم هندوستان از ساحل خلیج بنگال در کلکته ، تا اقصای پنجاب ، در زمان او تعمیر شد. همچنین دبستانها و دبیرستانهای نوین در سرتاسر مملکت در دهات و قصبات ایجاد گردید . تأسیس دانشگاهها نیز از عصر او شروع میشود که اول همه در کلکته و سپس در مدراس و بمبئی سبک یونیورسیتیهای انگلستان بظهور رسید .

يك سال بعد از لارد دل هوزی، در زمان حکومت لارد کننگ (Lord Canning)، از ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ م.، واقعه شورش سپاهیان و راجه های هندوستان اتفاق افتاد (۱۸۵۷ م.) که مدت يك سال امتداد داشت و عاقبت بهادر شاه دوم آخرین پادشاه سلسله کورکانی هند مغلوب و محبوس گشت و بیرمه تبعید گردید. در سال ۱۸۵۸ شورش هند خاتمه یافت . در لندن حکومت انگلستان که در آثر زمان در زیر نگیان ملکه ویکتوریا بود، بعد از خاتمه این انقلاب، هندوستان را ضمیمه امپراطوری انگلیس اعلام کرد. از آن پس ملکه انگلستان بنام «امپراطریس هند» ملقب گشت (۱۸۷۶ م.). همچنین حکمران کل نیز از آن پس عنوان «نایب السلطنه» حاصل کرد و بساط کمپانی هند شرقی برچیده شد. هم در آن تاریخ آزادی مذهب در هندوستان آغاز

کردید، در عین حال حقوق و حدود و رسوم و آداب قدیمه آن مملکت محترم شمرده شد. همچنین حق شرکت در خدمات دولتی برای افراد هندی تأیید گردید.

* * *

نایب السلطنه‌ها - نایب السلطنه‌های هندوستان که از ۱۸۶۲ تا ۱۹۴۷ م. بتناوب بر آن مملکت حکومت کردند ۱۹ نفر میباشند که در میان آنها اشخاص لایق و فعال فراوانند یکی از آن نایب السلطنه‌های انگلیسی که مستحق ذکر است شخصی است بنام لارد ریپون (Lord Ripon) که از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۴ در هندوستان حکومت کرده. دولت انگلیس در زمان صدارت کلاستون اورا برای اجرای سیاست آن دولت در افغانستان مأموریت داد. وی دستور داشت که بامارت افغانستان سالیانه وجهی بپردازد و در عوض آن کشور در تحت حکومت او باشد.

یکی از خصائص ایام لرد ریپون توجهی است که به توسعه و تشکیل حکومت‌های مستقل محلی مبذول داشته. از سال ۱۸۷۱ میلادی این خط مشی او تغییر فاحشی در اوضاع و احوال سیاست داخلی هند داده است. تا آن زمان صاحب منصبان و عمال حکومت اختیار مطلق داشتند و میل و اراده ملت در امور کشور تأثیری نداشت، لرد ریپون در تبدیل و اصلاح این سبک کمر همت بسته و صورت حکومت‌های مستقل ملی را در نواحی مختلفه ایالات، شبیه بسبک معمول در انگلستان و بر طبق قوانین انگلیسی، طرح ریزی کرد.

نقشه او که اجرائیات را بصورت تصویب نامه شورای حکومتی در

می آورد به دو خاصیت ممتاز است :- اولاً شوراهائی برای نواحی کوچکتر و محدود تر پیش بینی کرد ، ثانیاً در آن شوراهای باعضاء غیر رسمی اکثریت و اهمیت داده شد ، ریاست شوراهارا همچنین بعهده شخص مستقلی که خارج از صاحب منصبان رسمی انتخاب شده بود مقرر داشت . در حقیقت لارد ریپون نخستین کسی است که در راه حکومت مستقل محلی قدم برداشته و بذردولت مستقل هند در زمان او کاشته شده است.

لارد کرزن (Lord George Curzon) یکی دیگر از آنجمله نایب السلطنه هاست که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ فرمانروای با اقتدار آن مملکت بود، منشاء اصلاحات و پیشرفت های عمده گردید. وی در خلیج فارس نفوذ انگلستان را توسعه داد (۱). در زمان او در امور مالی و معارف ترقیات بسیار حاصل گردید و دانشگاه های متعدد تشکیل شد. تاسیس اداره باستان شناسی و نگاه داری آثار باستانی هند و تجدید و تعمیر آنها از مفاخر زمان اوست که مبنای تحقیقات مفیده علمی در زمینه آر کئولوژی و تاریخ هند میباشد. ابتدا فضایل انگلیس و سپس دانشمندان هندی در این زمینه تحقیقات و مطالعات بسیار کرده اند. بعد از اولرد منتو دوم (Lord Minto II) نیز مرد معروفی است که در ۱۹۰۵ نایب السلطنه شد. اولین دفعه در زمان او قانون تشکیل مجلس مقننه بتصویب پارلمان انگلیس رسید که بتدریج انتخابات محلی در ایالات هند بوجود آمد. در ۱۹۱۱ م. پادشاه انگلیس جورج پنجم و ملکه ماری از هندوستان

۱- لارد کرزن در سال ۱۹۰۵ م بخلیج فارس مسافرت کرده و تابو شهر آمده است و او مؤلف کتاب بسیار معروف و بزرگی درباره ایران است موسوم به «Persia and Persian Question» که در لندن در سال ۱۸۹۲ م. بطبع رسیده است. وی نسبت بتاسیسات خلیج فارس نیز خدماتی کرده که قابل توجه است.

دیدن کردند و با جاه و جلال بسیار در شهر تاریخی دهلی مراسم تاج گذاری بعمل آوردند و شهر دهلی دیگر بار پایتخت هندوستان گردید.

* * *

جنبش استقلال طلبی - باهمه این احوال مردم هندوستان ازینکه قومی بیگانه و دور دست خود را بر آنان تحمیل کرده اند البته ناراضی بودند. در اواسط قرن نوزدهم مخصوصاً در شهرهای مرکزی هند و دره گنگ احساس عدم رضایت بمنتهای کمال رسید، تا آنکه منجر بطغیان سپاهیان و مهاراجه ها گشت که به تفصیل در ذیل این صفحات از آن سخن خواهیم گفت. پس از خاتمه شورش مدت نود سال (۱۸۵۷ - ۱۹۴۷ م.) هندوستان در زیر نگیں پادشاه انگلیس بود، متجاوز از پانصد امارت جزء در تحت فرمان نوابها و مهاراجه ها که صورت نیم مستقل داشتند، همه تحت الحمايه دولت انگلیس بودند. ولی قسمت عمده از خاک هند مستقیماً بدست مأمورین دولت انگلیس اداره میشد. نایب السلطنه هند نماینده پادشاه انگلیس بود که در تختگاه خود، نخست در کلکته و سپس در دهلی، بر سراسر مملکت وسیع هند فرمانروائی میکرد. از اواخر قرن نوزدهم، و بالاخره قبل از جنگ اول جهانی و بعد از آن جنبش استقلال طلبی در هندوستان پدید آمد و احزاب سیاسی به خواهی آزادی و خود مختاری در تحت هدایت و رهبری متفکرین دانشمند و وطن دوست هندو و مسلمان روز افزون قوت گرفتند که شرح آن ذیلا گفته میشود.

* * *

شورش سپاهیان ۱۸۵۷ م. - شورش سپاهیان را در سال ۱۸۵۷ م.

میتوان نقطه مبدأ نهضت استقلال هند قرارداد؛ چه از آن زمان مردم آن کشور در طلب آزادی و خودمختاری قدم بمیدان جهاد گذاشته و همه کس از کشوری و لشکری، هندو و مسلمان بر علیه عمال کمپانی انگلیس قد برافراشتند. چون شهر دهلی پایتخت قدیمی سلطنت هند بود مرکز و کانون این شورش شد و دامنه آن از آنجا بتمام نواحی هندوستان (از بنگال و میرت شروع تالکهنو و کانپور و جانشی) انتشار یافت.

یکی از پیشوایان این شورش بانوئی دلیر و هنرمند است که در تاریخ آن کشور شائنی رفیع و نامی بلند دارد. وی که به رانی جانشی (Rani of Jhansi) نامبردار است، باستحقاق (زان دارك) هند شمرده میشود. این زن مردانه با همراهان و معاهدین خود بر علیه سپاه انگلیس نبردها کرد و قلعه گوالیور که پایگاهی استوار و حصنی حصین است بقبضه تصرف خود درآورد. سردار انگلیسی سر هیورز (Sir Hugh Rose) که با او در کشمکش و جدال بود، مردانگی و هنرمندی و بسالت و شجاعت آن زن را ستوده است و بفضیلت او شهادت داده. وی لباس مردانه می پوشید و براسب سوار و شمشیر در دست تا آخرین دقیقه حیات با آن سردار و لشکر منظم او می جنگید، تا آنکه سرانجام در میدان جنگ بر خاک هلاک افتاد.

نانا صاحب ملقب به «پیشوا» سرداری دیگر است که سالی با سپاهیان انگلیس جنگیده و عاقبت از میان رفته و مفقود الاثر شد.

* * *

آثار و نتایج شورش سپاهیان - هر چند بعد از یکسال شورش هند خاموش شده و آرامش یافت و شورشیان مغلوب شدند، ولی آثار آن از میان نرفته و این جنبش و جهاد مانند آتشی در زیر خاکستر مخفی و مستور ماند.

نتایج مهمی که برین شورش مترتب شد چند چیز است: -

اولاً - مردم انگلیس در جزایر بریتانیا متوجه شدند که سر نوشت کشوری عظیم و پهناور را نباید در دست چند تن عمال يك کمپانی محدود قرار دهند و برای اداره آن مملکت وسیع روش جدیدی و اسلوب نوینی میباید در پیش گرفت .

ثانیاً - حس طبیعی مردم هند را متوجه استقلال و آزادی کرد و این حس در نهاد ایشان روز افزون رشد و نمایافت. از آنجاست که عنوان شورش سال ۱۸۵۷ را که سابقاً (بغاوت) و با انگلیسی (Mutiny) نام میدادند در این اواخر تغییر داده و آنرا «اولین جنگ استقلال» نام نهاده اند.

در نوامبر ۱۸۵۸ م. ملکه ویکتوریا انضمام هندوستان را به مملکت امپراطوری انگلیس اعلام داشت و حکومت آن کشور را مستقیماً در زیر تاج سلطنت خود قرارداد، در همان حال به بسیاری از نوابها و مپهاراجهها که در صوبهها استقلالی داشتند در امور داخلی خود اختیاراتی بخشید و حاکم انگلیسی هند را بلقب «نایب السلطنه» ملقب ساخت.

در همان سال لارْد کنینگ (Lord Canning) اولین نایب السلطنه هند از لندن به هند آمده و روش دلجوئی و محبت را پیش گرفت و جنگ وجدال خاتمه یافت.

* * *

حزب کنگرس - شورش خاتمه پذیرفت ولی آتش در زیر خاکستر پنهان بود تا آنکه بعد از سی سال بصورتی دیگر مشتعل گردید - و آنچنان بود که در سال ۱۸۸۵ م. حزبی بنام کنگرس ملی (National Congress) بوجود آمد:

در تأسیس این سازمان ملی بسیاری از منورین هند و حتی عناصر آزادیخواه انگلیسی شرکت داشتند. از پیشوایان و پیشقدمان این نهضت جدید بعضی آزادیخواهان بنام را باید ذکر کرد که از آنجمله است بابو سراندرانات بنارجی از اهل بنگال- و دادابهایی نوروچی از پارسیان بمبئی. رجال انگلیسی نژاد که در کار تأسیس کنگرس با میلیون هند همکاری داشتند آزاد فکرائی بودند که باصل حریت ملل و حق استقلال هر ملت در آب و خاک خود احترام می گذاشتند، و همانطور که در جزیره خود اصل آزادی و دموکراسی و اساس حاکمیت مردم بر مردم را رعایت میکردند، بالطبع میخواستند که در هندوستان نیز همان روش محمود فرخنده رواج یابد. پس هفتاد تن از پیشوایان کنگرس در سال ۱۸۸۵ م. در بمبئی تجمعی کرده و رسمیت حزب خود را اعلام داشتند. در این اجتماع بسیاری از رهبران قومی از شمال و جنوب با توافق حضور یافته و رسماً از حکومت انگلیس حقوق مقصوبه ملت خود را تقاضای استرداد کردند. سیاست دولت انگلیس از بدو امر با این حزب و سازمان روش مدارا و کج دار و مریز بود، بعضی از تقاضاها و مطالب ایشان را قبول میکرد و بعضی دیگر را رد مینمود، و بدین ترتیب پیوسته بر بسط و انتشار کنگرس در سراسر هندوستان بیفزود. تابجائی که در اوایل ایام قرن بیستم استیلا و نفوذ آن حزب در کشور بمنتهای کمال رسیده و میرفت که حکومت ملی را اعلام کرده زمام امور مملکت را بدست بگیرد.

* * *

آثار اصلاحات - از اینرو از زمان نیابت سلطنت لار دوفرین (Lord Dufferin) ۱۸۸۸ م. لار دایلگین (Lord Elgin II) ۱۸۹۹ م. ناگزیر

برای تسکین احساسات مردم بسیاری از مطالب و مستدعیات حزب کنگرس را انجام داده و اصلاحات سیاسی بعمل آوردند که از آنجمله در سال ۱۸۹۲ وضع قانون شوراهای هند است.

این قانون اندک اندک بمردم هند حق انتخاب نمایندگان عطا کرد و شوراهای امپراطوری و بلدی انتخابی بظهور رسید. ولی در این شوراهای عدد صاحب منصبان رسمی و مأمورین دولت بیش از نمایندگان منتخب ملی بود. از اینرو زمام کار همچنان در دست ایشان باقی مانده و حزب کنگرس که جامع عناصر منور هند بود از پیشرفت امور رضایتی حاصل نمیکرد.

رؤساء حزب کنگرس جماعتی بودند که بنوبت خود در طول نیم قرن نقش استقلال طلبانه خود را بامهارت و استادی بازی کرده، با سیاست دولت حاکمه تنازع و کشمکش داشتند و کشتی آزادی و استقلال وطن خود را بسوی ساحل مقصود رهبری میکردند و از خطر زوال و فنا حفظ میفرمودند. در میان ایشان بعضی رجال معروف مانند محمد علی جناح، راجا گوپالا چاری، تیلاک، ابوالکلام آزاد، جواهر لال نهرو، سو بهاس چندرابوس و راجندرا پراساد (رئیس جمهور فعلی) مستحق ذکر هستند که خدمات قابل توجهی انجام داده اند. یکی از آنجمله شخص پارسی ایرانی نژادی است موسوم به نوروجی از اهل بمبئی که در ۱۸۲۷ م. متولد شده و متجاوز از نود سال عمر نمود و به «پیر مرد بزرگ هند» ملقب گشت. وی همیشه پرچم دار حق و عدالت و راستی و وطن پرستی بود و سراسر عمر خود را در خدمت بهند بسر آورد. وی سه بار ریاست حزب کنگرس را حائز شد و او خود به انگلستان رفته و در آنجا برای مردم انگلیس اوضاع رقت آور مردم هند را که در مراحل منقطه فقر و اسارت امر ارجحیات میکردند شرح داد. چون او را بعضویت پارلمان انگلیس

انتخاب کردند، علناً اعلام کرد که تنها راه علاج دردهای هند حکومت آزاد و مستقل و سلطنت مردم بر مردم است.

وی با اخلاق شریفه و سجایای پسندیده که داشت محبوبیت و حرمت خاصی بین هندیان و انگلیسیان هردو حاصل کرد.

* * *

دوره حکومت لارد کرزن - چون پانزده سال از عمر حزب کنگرس بگذشت مردی توانا و لایق بنام لارد کرزن (Lord Curzon)، از ۱۹۰۵ تا ۱۸۹۹ م، زمامدار حکومت هند گشت. وی یکی از رجال مستحق ستایش است، زیرا چنانکه سابقاً گفتیم، اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بسیار از او بیادگار است. ولی در زمان او مردم بنگاله که از تقسیم ایالت خود بدو ناحیه شرقی و غربی ناراضی بودند سر بطنیان برداشته و پیشوایان آزادی در میان مردم بنگال بر علیه حکومت قیام کردند و از اینرو نهضت‌های شدیدی در میان اهالی بظهور رسید که یکی از آنها بنام «جنبش سوادشی» (Swadeshi Movement) استعمال امتعه انگلیسی را حرام دانست و دوستی با اجانب را ممنوع شمرد، در برابر استعمال مصنوعات مخصوصاً اقمشه هندی را واجب دانست. در نتیجه همین نهضت بود که صنعت نساجی ملی در هند جدید توسعه و قوت گرفت. در آغاز قرن بیستم همچنان احساسات وطن پرستی و آزادیخواهی که در هند بظهور رسیده بود در سایر ممالک آسیا نیز نظیر همان گونه عواطف و تمایلات ملی مشاهده شد و ایران - ترکیه - چین و سراسر اقلیم مشرق را فرا گرفت. همین احساسات در ایران مولد انقلاب ۱۹۰۷ و تبدیل رژیم استبداد بمشروطیت گردید و حس خصومت با استعمار و قیام بر علیه سلطه اروپائیان روز افزون در آسیا توسعه یافت.

فتح حیرت انگیز ژاپن و پیروزی آنکشور آسیائی بر سپاه روس که در سال ۱۹۰۴ م. اتفاق افتاد تمام آسیا را بحر کت آورد و شرقیان دانستند که آنها در هیچ يك از مواهب طبیعی و قوای خدادادی از غریبان کمتر و فروتر نیستند، این افکار از خارج بداخله هندوستان نیز نفوذ و انتشار یافته موجب تزئید و تشدید احساسات آزادیخواهی و استقلال طلبی هندیان گردید.

* * *

اصلاحات قانونی - در همین اوقات یعنی در سال ۱۹۰۷ حزب کنگرس که به منتهای عظمت و قوت خود رسیده بود بدو جناح تقسیم گردید: جناح راست یا اعتدالیون، که مخالف اعمال حاد و فعالیتهای شدید بوده و عقیده داشتند که نقشه‌های خود را بتدریج و آهستگی اجرا کرده بسوی مقصود نهائی بتأنی حرکت کنند. جناح چپ یا افراطیون که معتقد بودند تنها غایت مقصود آزادی مطلق و استقلال تام است و لاغیر. و برای حصول مرام هر عمل تند و حامی را جائز می‌شمردند.

دو تن از رجال انگلستان یکی بنام لاردمورلی (Lord Morley) وزیر امور هند در کابینه انگلیس و دیگری بنام لارد مینتو (Lord Minto) نایب السلطنه هند در صدد برآمدند که این روش و سیاست دلجوئی از مردم را ادامه داده و با جناح یمین حزب کنگرس کنار بیایند. در نتیجه مساعی ایشان قانون انتخاب شوراهای ملی در سال ۱۹۰۹ بتصویب پارلمان انگلیس رسید که قانون سابق مصوب ۱۸۹۲ را اصلاح نمود، و حق بیشتری بمردم در انتخابات آزاد اعطا کرد. ولی در همین حال با جناح یسار و افراطیون بمبارزه

پرداخته و از تندیهای ایشان جلو گیری میکردند. در نتیجه این اصلاحات قانونی، قوه مقننه قدرت بیشتری حاصل کرد و هیئت مجریه که بنام « کمیته اجرائیه نیابت سلطنت » (Viceroy's Executive council) در مرکز و کمیته‌های اجرائیه حکم (Governor's Executive Council) در ایالات از منتخبین وزعماء سیاسی تعیین شده بودند بسبب نوینی تشکیل گشت. این انتخابات بر طبق جماعات مختلفه مذهبی انجام میگرفت و برای ارباب ادیان از هندو و مسلمان و طبقات مختلفه دیگر قاعده انتخاب جداگانه ملحوظ کرده بود و شوراهای مقننه در باب مالیات و سایر امور داخلی حق بحث و مشورت داشتند ولی حق رأی و اجرا را فاقد بودند. بدین سبب این اصلاحات چندان موفقیت حاصل نکرده و رضایت عمومی را فراهم نساخت. حتی جناح یمن حزب کنگرس و معتدله‌ها نیز از آن خوشنود نگشتند و پیشوایان کنگرس این اصلاحات را نپسندیده و قانع نگشته و در نتیجه مبارزه و تنازع بین مردم و حکومت همچنان روز افزون ادامه داشت و حکومت انگلیس با کمال استواری و استحکام در برابر منویات مردم مقاومت میورزید.



جنگ اول جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و نهضت خلافت - در این اثنا
جنگ اول جهانی (۱۹۱۴) بوقوع پیوست. پس از جنگ که بفتح انگلیس و فرانسه خاتمه پذیرفت سلطنت وسیع آل عثمان تجزیه گشته و متلاشی شد. سلطان ترك كه تا آن زمان خلیفه رسول (ص) و امام تمام مسلمانان جهان بود معزول گشت و تركیه بصورت مملکت كوچك جمهوری درآمد. ازین سبب

مسلمانان هند که اکثر آسنی متعصب بودند بر آشفته و ناراضی گشته در میان ایشان جنبشی بر ضد طبقه حاکمه انگلیس بظهور رسید که بنام « نهضت خلافت » نامیده میشود. این نهضت مدت سه سال (۱۹۲۰ - ۱۹۲۳) پی در پی قوت میگرفت تا عاقبت مسلمانان با نهضت های ملی هندوها متحد و ممزوج گشته، یک جبهه واحد بر علیه انگلستان تشکیل دادند - شوکت علی و محمد علی دو برادر مسلمان بودند از اهل استان شمالی که پیشوائی مسلمانان را بر عهده داشتند. آنها به حزب کنگرس متصل گشته و با ایشان قاطبه مسلمانان هند نیز با آزادیخواهان پیوستند. از اینرو تمام مردم هندوستان از مسلمان و هندو، در طلب آزادی و استقلال کلمه واحد حاصل کردند.

* * *

جورج پنجم امپراطور هند - در زمان لاردهاردینگ (Lord

Hardinge) نایب السلطنه ۱۹۱۵-۱۹۱۰) چنانکه گفتیم، برای اولین بار پادشاه انگلیس جورج پنجم و ماری ملکه انگلیس به هندوستان آمده و بنام (امپراطور هند) در شهر دهلی تاجگذاری کردند (۱۹۱۱ م.) و از آن تاریخ پایتخت مری کزی هند از شهر کلکته به شهر باستانی دهلی منتقل گشت. و آن شهر که هرسال که در زمان سلطنت مسلمانان تختگاه بود باردیگر مرکزیت حاصل کرد. و هم در آن زمان است که شهر جدیدی در جنوب شهر قدیم (شاهجهان آباد) طرح ریزی گردید که عمارت نایب السلطنه (کلیخ فعلی رئیس جمهور) مرکز آن است. عمارت مندوری با نقشه نوین در جنب آن

برای جلسات مقننه «پارلمان» ساخته و پرداخته گشت.

* * *

دوره دوم استقلال طلبی - دوره دوم تاریخ نهضت آزادی هندوستان بعد از جنگ اول جهانی شروع میشود. در این زمان است که حزب کنگرس قدرت و نفوذی عظیم حاصل کرده، در طلب استقلال و آزادی مساعی جمیله مبذول داشت. در این زمان بانوئی آزادیخواه که خطیبی زبردست بود از اهل ایرلند بنام دکتر انی بسنت (Dr, Annie Besant) از کشور خود به هندوستان آمد و برای آزادی مردم هند کوشش بسیار بعمل آورد. اولین گامی که در آنراه برداشت تشیید اتحاد بین هندوان و مسلمانان بود که هر دو در تحت راهنمایی و ارشاد آن بانوی دانشمند بایکدیگر متحد شده برضد حکومت انگلیس قیام کردند.

در سال ۱۹۱۶ بانوی مذکور نهضتی در سراسر هندوستان بوجود آورد که در تاریخ بنام «جنبش حکومت وطنی» و بهندی سواراج (Swaraj) نامبردار است. جوانان حساس و مردان وطن پرست، مانند بال گانگادهارتیلک (Balgangadhar Tilak) و جواهر لال نهرو و پدرش موتی لال نهرو به این نهضت متصل گشته و از اینرو اتحادیه حکومت وطنی (Home Rule League) قانون و مجمع وطن پرستان هند گردید که در تحت قیادت و راهنمایی دکتر بسنت در سراسر کشور توسعه یافت. وی دوروز نامه بنام. هند نوین (New India) و دیگری بنام. شکایت خلق (Common weal). منتشر ساخت که در آن طلب آزادی و استقلال را محور مندرجات خود قرار داده و در صفحات آنها مطالبه حق

آزادی می‌کردند. عمال دولت انگلیس از کوشش این بانو و پیروان او بسیار در زحمت افتاده و از اینکه احساسات ملیت و قومیت «ناسیونالیزم» آنچنان قوت گرفته بود بسیار مشوش و نگران بودند. ولی از آن طرف وی در نزد خلق محبوبیتی عظیم حاصل کرده و همه کس او را پیروی می‌کرد، گرچه این بانو وفات یافت ولی نهالی که او غرس کرده بود در مزرعه ضمیر ملت هند رشد و نمو کرده و بدست رهبری توانا چون مهاتما گاندی درختی باربر گردید.



سومین دوره استقلال طلبی - سومین دوره تاریخ آزادی هند با

ورود لاردرچلمس فورد (Lord Chelmsford) در ۱۹۱۶ م. آغاز می‌شود. وی تا سال ۱۹۲۱ در هند مقام نایب السلطنه داشت. در آن زمان مستر ادوین مونتگومری وزیر هندوستان بود. در این زمان قحط و غلای عظیم در کشور بظهور رسید و قیمت ما کولات رو بارتفاع نهاد. همه جا آشفتگی و شورش و اعتصاب بوقوع پیوست. دولت برای ادامه سلطه خود قانونی بتصویب پالمان رسانید که موسوم است بقانون رولات (Rowlatt Act). این قانون بامدلول شدیدی که داشت دولت را بیش از پیش منفور عامه ساخت، بی نظمی و هرج و مرج رو باز دیاد گذاشت، مخصوصاً در ایالت پنجاب منجر بقتل عامی شد که در باغ جالیانوالا (Jalianwala Bagh) در شهر امریتسر (۱۹۱۹) بوقوع پیوست. در این واقعه دوهزارتن از وطن پرستان هند بقتل رسیدند و از این عمل فجیع نفرت و بغضی عجیب بر ضمائیر خلایق مستولی گشت. انگلیسها در برابر این

احساسات عامه ناگزیر شدند که باستیمالت مردم برخاسته و اصلاحاتی بعمل آوردند. خاصه کد سر بازان و سپاهیان هندی دوش بدوش ارتش فرانسه و انگلیس در میدانهای اروپا بر علیه آلمان و متفقین آن جنگیده بودند و لازم بود که بیاداش، حقوقی برای آنها قائل شوند. در نتیجه وزیر هند اعلام داشت که: - اولاً کار مملکت را بیشتر بدست عناصر هندی واگذار خواهد کرد، ثانیاً بتدریج آنکشور را بسوی حکومت خود مختاری و استقلال سوق خواهد داد. در پی این اعلامیه در سال ۱۹۱۸ به هندوستان سفری کرده در سراسر آن کشور مسافرت نمود و بمستدعیات و آمال مردم پی برد.

در سال ۱۹۱۹م: قانونی از تصویب پارلمان گذرانیدند که در آن تأسیس حکومت مسئول ملی را برای مملکت و اداره صوبه ها و استانهای داخلی پیش بینی می نمود. و این نخستین قانون حکومت ملی هند است. در شهر دهلی پارلمانی تأسیس گردید مرکب از دو اطاق، که یکی را مجلس مقننه (Legislative Assembly) نام دادند و دیگری را مجلس دولت (Council of State) نامیدند و اختیارات بیشتری در مسائل مالی و حق رأی در باب دارائی مملکت برای آن دو مجلس منظور داشتند. این اقدامات گرچه قدمهای جدیدی بود که بسوی مقصد اصلی برداشته میشد ولی باز موجب رضایت کامل ملت هند نمیگردید و جناح معتدل حزب کنگرس همچنان استقلال و آزادی بیشتری برای مردم طلب میکرد.



عصر سماندی - چون دوره فرمانروائی چلمسفورد سر آمدنوبت نیابت سلطنت



به لاردریدینگ رسید. از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۲ بیست سال گذشت که آنرا میتوان در تاریخ انقلاب هند «عصر گاندی» لقب داد. در این زمان است که مهاتما گاندی پیشوائی وزعامت انقلاب و نهضت آزادی را برعهده گرفت و عاقبت بفیروزی نهائی وی واستقلال مطلق کشورش منتهی گشت.

گاندی در ساحل غربی هند در ناحیه کاتیاوار در شهری موسوم به پوربندر در سال ۱۸۶۹ م. بوجود آمده، در انگلستان تحصیلات علمی خود را بیایان رسانیده. چون بوطن باز گشت بشغل وکالت دعاوی در عدلیه اشتغال جست. در بیست و شش سالگی از هندوستان بجنوب آفریقا بمنظور شغل و کسب مسافرت نمود، در آنجا مشاهده کرد که عناصر هندی در زیر دست انگلیسها و هلندیها روزگاری به محنت و مشقت میگذرانند. روح وی از این رفتار متأثر گردید و برای اصلاح وضع آنها قیام فرمود، نهضتی را در آنجا آغاز کرد. روش او در این نهضت موسوم است به «اهیمسا» (Ahimsa) که بانگلیسی «Non-Violence» و بفارسی «مقاومت مسالمت آمیز» میتوان ترجمه کرد. این سبک و روش خود را بزبان سانسکریت به (سانیا گراها) موسوم ساخت یعنی «جهد در راه حق». وی بر انواع ظلم و ستم و اهانت ها و رنج ها تن درداد و در چند موقع او را بشدت کتک زدند و حبس کردند و جانش بخطر افتاد. ولی دست از مجاهده برنداشت و در عزمش فتوری حاصل نگشت، بلکه اراده ای عالی و قوی و نیروئی روحانی در او پدیدار گشت که مدت بیست سال آنی از کوشش فرو نداشت و خستگی و سستی در وجودش روی نداد. پس از آن مدت گاندی در سال ۱۹۱۵ م. از جنوب آفریقا بوطن خود «هند» باز آمد و در آنجا عمر خود را همچنان سراسر وقف طلب آزادی فرمود.

وی میگفت که برای سعادت هرده و قریه و سیله آزادی وآسایش

اهل قریه و دهرا باید فراهم ساخت. زیرا میدانست که ده و قریه بنیان و پایه اجتماع کشور است. وی با فقیرترین و بینواترین مردم دهات و روستائیان می نشست و از اوضاع و احوال آنها پرسش میکرد و بر راز و نیاز آنها گوش میداد و در صدد تسلیت آلام ایشان بر می آمد. هزارها هزار مردم در اطراف او مجتمع گشته و بسخنان او گوش فرا میدادند و دستورهای او را پیروی میکردند.

پایه سیاست و بنیان عمل گاندی همانا بر «عدم اعمال قوت» یا «مقاومت منفی» استوار بود که در سال ۱۹۲۱ م. / ۱۳۰۰ ه. ش. آغاز گردید.



عدم همکاری یا مقاومت منفی - چون نوبت نیابت سلطنت به لاردریدینگ (Lord Reading) رسید، وی مدت چهار سال، از ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶، بر آن کرسی نشسته بود. در عصر او مقاومت منفی یا نهضت عدم همکاری (Non-Cooperation Movement) به پیشوائی مهاتما گاندی بمنتهای بسط و انتشار رسید. هندو و مسلمان در حزب کنگرس گرد آمدند و مرد روحانی مجتمع گشته و بطلب استقلال و ایجاد دولت آزاد ملی برخاستند. مردم آن مملکت که از اصلاحات موعود که از زمان لاردمونت تا گوولارد چلمسفورد شروع شده بود بهیچ وجه راضی نبودند و با دولت مخالفت منفی میکردند. در پنجاب افسران نظامی بازو و فشار و به نیروی اسلحه خلق راسر کوبی میدادند تا کار بجائی کشید که چنانکه گفتیم در شهر امریتسر در پارکی که بنام جالیان والا باغ موسوم است ژنرال دایر (General O'Dyer) مردم را هدف شلیک قرار داد و دو هزار نفر بـخاک هلاک افتادند.

چنانکه در فوق ذکر یافت این حوادث وحشت و تنفر و زجرت عمومی را بمنتهای شدت رسانید و پناهگاه همه مردم تعالیم گاندی بود. وی خلق را به عدم همکاری با حکومت دعوت مینمود. پس بموجب دستور او نمایندگان مجلسین شوری و سنا استعفادادند، و کلای عدلیه نیز از قبول دعاوی در برابر محاکم خودداری کردند. دانشجویان مدارس عالییه و متوسطه از حضور در سر مجالس درس استنکاف کردند، اعضاء شوراهای دولتی همه از کار کناره گرفتند. زعما و پیشوایان ملت، در گوشه و کنار کشور عظیم و پهناور هند، همه هم آواز ناشر و مبلغ تعالیم آنمرد بزرگ گشتند. منورین و متفکرین و زعماء آزادیخواهان، که بعضی اکنون وفات یافته و بعضی هنوز در قید حیات اند، مانند سردار والاب بهای پاتل (Sardar Vallabhai Patel) از کجرات، دکتر راجندر پراساد (Dr. Rajendra Prasad) رئیس جمهور از اهل بهار، مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد (وزیر معارف متوفی) از مسلمانان بنگاله، راجا گوپالاچاریا (C. Rajagopalacharya) از اهل مدراس، داس (C.R. Das) اهل بنگاله و پاندیت موتی لال نهرو (Pandit Motilal Nehru) از الله آباد و بسیاری دیگر معاونین و معاضدین نزدیک او بودند.

دولتیان از مساعی مفید و اعمال مؤثر گاندی بستوه آمده اورا باجمعی از اصحابش در سال ۱۹۲۲ بزنندگان افکندند و در برابر روش نهضت عدم همکاری تدابیر جدی و تصمیمات شدید بکار بردند.

دیگر بار پیروان گاندی از درب انتخابات داخل شده و بعضویت مجالس مقننه در آمدند و از آنجا بمبارزه و کشمکش ادامه دادند. و گفتند که از پای نخواهیم نشست مگر آنکه گوهر آزادی مطلق و «سواراج» (Swaraj) را بدست آوریم و هندوستان مانند کانادا و استرالیا مستقل

کردد.



سیاست مسالمت انگلستان - چون انگلیسیها مردمان عاقل و مدبری بودند و نمیخواستند که بزور سرنیزه مردم هند را باطاعت مجبور کنند از در مسالمت درآمده، مهاجمان گاندی و اصحاب او را بدون هیچ قید و شرط آزاد ساختند و آنها همچنان بر قلوب ملیونها خلائق حکومت میکردند.

از طرف دیگر، مردم انگلیس هم در جزایر بریتانیا بیشتر درصدد برآمدند که بر مستدعیات و تقاضاهای حقه ملت هند گوش دهند و بدرستی معلوم دارند که آنها چه میخواهند و اصلاحاتی که بآنها وعده داده شده بود تاچه حد انجام گرفته است؟ پس در سال ۱۹۲۷ هیئتی بنام « کمیسیون سلطنتی » در تحت ریاست یکی از رجال انگلیسی، موسوم به سر جان سیمون، از طرف دولت بهندوستان اعزام گردید. آنها مأمور بودند که نتیجه اصلاحات لاردر مونتگوملارد چلمس فورد را بعد از ده سال تحقیق و بررسی کنند و درجه استعداد و میزان توانائی ملت هند را برای استقلال معلوم دارند. این هیئت گرچه از طرف مردم هند بحسن قبول استقبال نشد و ملت هند با آنها همکاری نکرد، چون یک تن هندوستانی در آن کمیسیون شرکت نداشت از این رو افکار عمومی آنها را طرد میکرد؛ ولی آنها تحقیقات و مطالعاتی عمیق کرده و نتیجه بررسیهای خود را بدولت و ملت انگلیس گزارش دادند.

در نتیجه در سال ۱۹۲۹ م. لاردر ایروین (Lord Irwin)، نایب السلطنه

وقت، اعلام داشت که دولت انگلیس در آن صدد است که به ملت هند استقلال و خودمختاری مانند سایر ممالک « کامان ولت » (Commonwealth) اعطا کند. برای اجرای این عزیمت رؤساء و پیشوایان ملیون را برهبری مهاتما گاندی دعوت کردند که بلندن آمده و در آنجا با اولیاء دولت انگلیس به بحث و مشورت در راه حصول مقصود پردازند. لیکن ازین جلسه و مشورت که بنام « کنفرانس میز گرد » درلندن تشکیل گردید نتیجه‌ای عاید نشد و لاردا پروین به تردید و دودلی آنقدر وقت گذرانید تا نوبت او بسر آمد. این ماجرا بر دوری و جدائی بین هندیان و انگلیسیان همچنان افزوده ساخت.



جنبش ضد مالیات - در سال ۱۹۲۸ م. پیشوایان نهضت استقلال تدبیری دیگر اندیشیدند و جنبش ضد مالیات در شهر باردلی بوجود آمدند. (Bardoli No-Tax Satyagraha)، در سال ۱۹۳۰ مجدداً جنبش مقاومت منفی مهاتما گاندی قوت گرفت.

این جنبش‌ها که براهنمائی مهاتما گاندی توسعه مییافت ضربه شدیدی بود که بر بنیاد حکومت وارد میکرد. در آن هنگام حزب کنگرس ملی رسماً و علناً طالب استقلال محض و داعی خودمختاری مطلق گردید. یکی از مظاهر این مقاومت منفی مخالفتی بود که با مالیات بر نمک در سراسر هندوستان ابراز کردند و کار بجائی رسید که دولتیان باریگر مهاتما گاندی و سران نهضت را دستگیر ساخته بمحبس افکندند. جمعی کثیر در هر شهر و بلد از زن و مرد بزدان رفتند.

این کشمکش و جدال مدت پانزده سال بطول انجامید، تا آنکه نهال

مبارك نهضت ملی درختی برومند گردید و میوه استقلال را بیار آورد .
 مهاتما گاندی با فلسفه روحانی خود و ایمان به اصل آزادی و سعادت بشر در
 این جنگ و جدال مقدس کامیاب و پیروز گشت و حرارت و وطن پرستی
 که در کانون سینه مردم هند آتشی افروخته بود شعله‌ای فروزان گردید.



مذاکرات با گاندی، دومین کنفرانس میزگرد - دولت انگلیس

در حدود سال ۱۹۳۰ که ایام نیابت سلطنت لاردا یروین (Lord Irwin) است
 ناگزیر شد که بقضیه استقلال هند با دیده خیرت و تعمق نظر کند. لاردا
 یروین دانست که بدون همکاری و معاضدت حقیقی گاندی و دیگر سران
 حزب کنگرس محال است که بتواند اوضاع آشفته هند را سامانی بدهد و
 آن کشور پریشان را جمع آوری کند. پس در شهر دهلی با گاندی مستقیماً و
 رأساً وارد مذاکره شده در سال ۱۹۳۰ با او قراردادی بست که در دل اهل
 هند ایمان و امید بآئیه درخشانی را مستحکم گردانید. آن هر دو متفق
 شدند که باهم بنفع مردم هند بکنار آمده - لاردا یروین از اعمال فشار و
 جبر و زور دست بردارد و گاندی نیز مقاومت منفی را موقوف سازد. پس در
 نتیجه، در سال ۱۹۳۱ کنفرانس میزگرد مجدداً در لندن تشکیل شد و آنرا از آن
 سبب «میزگرد» گفته‌اند که در اطراف آن هندی و انگلیسی دوش بدوش و بدون
 تفاوت نشسته بمفاوضه و مذاکره پرداختند؛ ولی متأسفانه ازین کنفرانس
 نیز نتیجه مثبتی بدست نیامد. چون اغلب سران حزب کنگرس غایب یا در محبس
 بسر میبردند بیشتر اعضاء هندی این کنفرانس راجه‌ها و نواب‌ها و طرفداران
 دولت بودند، از اینرو توافقی حاصل نشد و کار مهمی انجام نگرفت.

پس دولت انگلیس در صدد برآمد که بار دیگر آن کنفرانس را تشکیل دهد. در ایامی که ریاست وزراء انگلیس با سر رمزی مک دونالد (Sir Ramsay McDonald) بود در این کنفرانس نمایندگان مسلمانان و هاریجان‌ها (طبقه سافله) نیز دعوت شدند، ولی آنها را بر علیه هندوان تحریک میکردند! گاندی شخصاً در این کنفرانس حاضر گردید، وی تنها نماینده حزب کنگرس بود. در این کنفرانس مقدمه اختلاف بین جوامع هندو و مسلمان و غیره نمایان گشت و منافع هر طایفه بر علیه طایفه دیگر که غایت مطلوب و مورد نظر انگلیسیها بود نمایان گردید. همین اختلاف کلمه متاسفانه مانع حصول نتیجه نهائی گردید و گاندی بادلای محزون و خاطری ملول بوطن مراجعت نمود.

* * *

حقوق طبقه سافله - در آن هنگام نوبت نیابت سلطنت به لارد ولینگدن (Lord Willingdon) رسید، که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ در آن مقام حکمرانی میکرد.

در این زمان، مهاتما گاندی موفق شد که یکی از بزرگترین خدشات خود را در راه وحدت ملی هند انجام دهد و نخستین گام را بر علیه اختلافات طبقاتی که هزاران سال مابین طبقات اصناف اربعه هندو با طبقه سافله «نجس» وجود داشت، بردارد تا این جماعت را که گاندی «هاریجان» یعنی «بندگان خدا» لقب داده بود در صف سایر جماعات ملی هند قرار بگیرند و برتری و فضیلت مصنوعی که بر همنان مابین افراد انسانی کشور خود برقرار کرده بودند درهم شکسته آئین برابری و تساوی را که پایه و اساس آزادی است

در آن ملك برای نخستین بار ایجاد سازد. برای حصول آن مقصود وی روزه ممتدی گرفته و گفت تا تمام هندوان در انجام این نیت با او پیمان نبندند وی روزه خود را نخواهد شکست. گاندی را رسم آن بود که همواره برای حصول يك مقصود مقدس تصمیم به صوم میگرفت و در پی نیل به هدف خود از نیروی غیبی الهی مدد می جست. در این بار نیز موفق گردید. پس در شهر پونه بسال ۱۹۳۲ عهدنامه ای منعقد شد که در آن هندو و هاریجان هر دو عهد برابری و برادری بسته و طبقه سافله همتر از طبقات عالیّه و همه در زیر پرچم آزادیخواهی قرار گرفتند. هندوان عهد کردند که وضع بهتری بر روی پایه دموکراسی برای برادران هاریجان خود فراهم سازند. این فتح و پیروزی مزید قوت و نیروی گاندی گردید.

* * *

سومین کنفرانس میزگرد - دولت انگلیس بناچار بر این دو کامیابی اذعان کرد و برای حل مشکل هند بناچار با اوراه همکاری پیش گرفت. از اینرو در سال ۱۹۳۲ سومین کنفرانس میزگرد در لندن تشکیل گردید، در آنجا نمایندگان هندوان انگلیس در کنار یکدیگر نشسته و برای تأمین استقلال و آزادی هند بمشاوره و مذاوضه پرداختند. در نتیجه این کنفرانس اعلامیه ای در سال ۱۹۳۳ منتشر شد که در آن دولت انگلیس علناً و صریحاً اعلام داشت که برای تفویض خودمختاری بمردم هند آماده است، مشروط بر آنکه هندیها دست از کشمکش برداشته و با قوانین جاریه مخالفت را خاتمه دهند.

پس بر طبق آن طرحی از پارلمان انگلیس گذشت که بنام «قانون ۱۹۳۵» معروف است. این قانون بیش از قانون ۱۹۱۹ حقوق و مزایای مهمی برای ملت هندوستان قائل گردید: - در آن بصوبه‌ها و استانها اختیار حکومت مستقل اعطا نمود و هندوستان را بصورت اتحادیه‌ای درآورد که از استانها و دولت‌های خودمختار جمع و ترکیب میشد، سه ایالت جدید یعنی سندوار، ساونا، حیدر حیدر شمال غرب بر آن اضافه شد. بر طبق آن قانون اهالی هند در ولایات دارای اختیارات قانونی شدند. از سال ۱۹۳۷ دولت‌های محلی و ایالتی تشکیل گردید. هر ایالتی دارای مجلس مقننه انتخاباتی گشت و هیئت وزراء مسئول تشکیل گردید. مملکت برمه که تا آن تاریخ جزو هند بود از اتحادیه هندوستان خارج گشت. پس در همان سال انتخابات عمومی آزاد در هند بعمل آمد و حزب کنگرس اکثریت قاطعی حاصل کرده زمام امور مجلس مقننه را در هر کز و اغلب ولایات بدست گرفت.

قانون مذکور و انتخاباتی که بر طبق آن صورت گرفت قوت و نیروی تازه بحزب کنگرس بخشید و وزرائی که همه جا از افراد آن حزب می بودند زمام امور را بدست گرفته، و در هر صوبه و ایالت قوانین نافع و سودمند وضع کردند و با اصلاحات اجتماعی و سیاسی چند موفق شدند. اوضاع مملکت اندک اندک در دست حزب کنگرس افتاده بسیر طبیعی خود ادامه میداد که ناگهان نائره جنگ دوم جهانی روز سوم سپتامبر ۱۹۳۹ مشتعل گردید.

* * *

جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۴) - در آغاز دولت انگلیس

میخواست که هندوستان را بنفع دول متفقہ داخل در جنگ کرده و از مال و رجال هندی بنفع خود در برابر آلمان و متحدین او استفاده نماید. اولیاء حزب کنگرس هم در برابر میخواستند که در آن موقع حساس که سر دوراهی بود تکلیف آینده کشور خود را با دولت انگلیس روشن سازند. در اثر این دو عامل و کشمکش که مابین حکام انگلیسی و وزراء حزب کنگرس بمیان آمده بود عاقبت کار بد آنجا منجر شد که وزراء کنگرس بعد از دو سال و نیم حکومت از وزارت صوبہ‌ها و ایالات استعفا دادند.

در ۱۹۴۰ آتش جنگ اشتعالی شدیدتر حاصل کرد، زیرا که در آن سال دولت ژاپن نیز داخل در نبرد گردید و آن تنہا دولت آسیائی بود که بر علیه دول امریکا و انگلیس قیام کرد. از این رو حکومت هند قوانین دفاعی سختی مقرر داشته و با پنجه آهنین زمام امور هند را بقدرت در دست خود گرفته و پیشوایان ملی را از کار بر کنار کرد.

در این موقع بود که آزادیخواهان هند موقع را غنیمت شمرده در بندر سنگاپور مرکز بنام «دولت آزاد هند» تشکیل دادند. پیشوای این نهضت سر بازی از وطن پرستان هند موسوم به سو بهاس چند را بوس معروف به نتاجی (Netaji) بود. این مرد بنگالی که از قدیم یعنی از سال ۱۹۱۹ م. وارد معر که پیکار با انگلیسیها شده بود، در ۱۹۴۰ دولت هند او را حبس کرده و او از محبس گریخته در ۱۹۴۱ از هندوستان بخارج فرار کرد. در آن هنگام او مردی چهل ساله بود و یکی از پیشوایان بزرگ آزادی هند بشمار میرفت. نتاجی قشونی بنام ارتش ملی هند در خارج از سرحد وطن تشکیل داد و بسیاری از هندیان با و پیوستند. در اکتبر سال ۱۹۴۳ بر علیه دولت بریطانیا و دولت امریکا اعلان جنگ کرد و با کمک قوای ژاپن از طرف برمه بسوی هند

پیشروی کرد. لیکن عاقبت باشکست آلمان و ژاپن قوای او نیز رو به ضعف نهاده از حیث مال و رجال در مضیقه افتاد. گویند در هنگامی که بطرف ژاپن میرفت دریکی از روزهای ماه اوت ۱۹۴۵، در هنگام طیران از سنگاپور به توکیو، طیاره او سقوط نموده از میان رفت. هنوز مردم او را یکی از ابطال ملی خود می‌شمردند و نام او را به نیکی یاد می‌کنند.

* * *

نهضت «ترک هند» - در آن زمان در داخله هند هم مهاتما گاندی و اصحاب او آرام ننشسته و در سال ۱۹۴۲ م. قیامی شدید بر علیه حکومت انگلیس برپا کردند که به جنبش «ترک هند» (Quit India Movement) معروف است. پس از آنکه وزراء حزب کنگرس در حکومت‌های ایالتی هند استعفا دادند، حکام انگلیسی خود زمام امور را بدست گرفته و باتفاق همراهان و یاران خود همچنان بر کشور حکومت می‌کردند. پارلمان انگلیس برای دلجوئی از مردم هند یکی از رجال معروف کشور را موسوم به سراسا فورد کریپس (Sir Stafford Cripps) بعنوان نماینده فوق العاده به هند وستان گسیل داشت که با زعما و پیشوایان قوم از هر حزب و جمعیت که باشند ملاقات کرده نسبت بوضع آینده آن کشور اتفاق نظر حاصل کنند. وی در ماه مارس ۱۹۴۲ به هند آمد و بزرگان و رجال هند را، از آزادیخواه و غیره، دیدار نمود، بایشوایان دو حزب کنگرس و مسلم لیگ صحبت‌ها کرد و طرحی برای تشکیل اتحادیه هند پیشنهاد نمود. لیکن پیشنهاد او، نظر بنواقصی که داشت و تا حدی کار استقلال مطلق را معوق می‌گذاشت، مقبول آزاد یخواهان واقع نگردید و او ناکام بانگلستان مراجعت کرد.

مهاٲما گاندى، در برابر براى آنكه مجدداً آتش استقلال طلبى را برافروزد و كار را يكسره كند، نهضت جديد «از هند برويد» را ايجاد فرمود. واين كنايه از آن بود كه همه اهل هند از صغير و كبير يك آواز متفقاً رقتن انگليسيها را از آن كشور بخوانند. اين نهضت كه از ۱۹۴۲ شروع گرديد در سرتاسر مملكت انتشار يافت. دولت انگليس كه در آن موقع شديدأ سر كرم جنگ و نبرد با هيتلر بود ناچار گاندى و چندتن ديگر از ياران و همكاران او را كه همه پيشوايان آزادى هند بودند، مانند پانديت نهرو، سردار پاتل، خانم شاعره هند سروجيني نيدو، راجندر پراشاد (كه بعدها رئيس جمهور شد) و مولانا ابوالكلام آزاد، در زندان افكند. از اين رو مملكت سراسر عرصه آشتى و اختلال گرديد. نايب السلطنه لاردين ليت گو (Lord Linlithgow) كه از ۱۹۳۶ بشدت و صلابت هر چه تمامتر حكومت ميكرد و بانهضتهاى ملى مقاومتى شديد ابراز ميداشت، بالاخره در سال ۱۹۴۳ از كاربر كنار گرديد و يكنفر نظامى، كه از افسران عالي مقام انگلستان بود، يعنى لارديوول (Lord Wavell) در اكتوبر ۱۹۴۳ م. جانشين او گشت. برفتن آن و آمدن اين سومين دوره كشمكش آزاديخواهى هندوستان پايان رسيد.



چهارمين دوره استقلال طلبى - چهارمين و آخرين مرحله تاريخ آزاديخواهى درين زمان شروع گشت. در اين دوره تراحم و كشمكش وزدو خورد و انقلاب بسيار بود، ولى بحسن عاقبت پايان پذيرفت. دولت انگلستان با واقع بينى و دوراندشى و عقل و تدبير رجال كار آگاه خود بخوبى پى برد كه بيش از اين نگاهدارى كشور هند در تحت رقيت و بندگى از محالات است،

باید خواه ناخواه معمای حکومت خودمختاری هند را حل کرده و عنان امور را بدست ملت تفویض نماید. از اینرو لار دو یول نایب السلطنه پیشوایان هند را از حبس بیرون آورده و با ایشان داخل مذاکره و بحث گردید تا بلکه راه حل معقول و شرافتمندانه‌ای بدست آورند. در آن موقع، که حزب مسلمانان بنام حزب «مسلم لیگ» قوت و اکثریتی حاصل کرده بود، از ایشان نیز بمشاوړه دعوت کرد و کنفرانسی از سران قوم در شهر ییلاقی سیملا (Simla)، بر دامنه هیمالیا، تشکیل شد و زمینه‌ای برای حسن تفاهم فراهم ساخت. در آن هنگام جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۴ خاتمه پذیرفت. در مملکت انگلستان انتخابات عمومی انجام یافت و حزب کارگر در پارلمان آن کشور اکثریت حاصل کرده زمام حکومت را در دست گرفت و مستر اتلی (Mr. C. R. Attlee) رئیس الوزراء شد. او که مردی دانا و خیر خواه بود با اکثر همکاران خود بادیتم موافقت و مساعدت بتقاضاهای مردم هند نظر نمود. ایشان دانستند که دیر یازود بایستی استقلال کامل و آزادی مطلق بمردم هند عطا کنند و باین کشمکش و زد و خورد بیهوده خاتمه دهند. پس در بهار سال ۱۹۴۶ هیئتی مرکب از سه نفر برگزیدگان اعضاء پارلمان انگلیس برای حل نهائی این مسئله به هندوستان کسپیل کردند. این سه تن نماینده ملی که معروف به هیئت کابینه (Cabinet Mission) میباشد موفق گردیدند که کارهای مثبت و مفید انجام دهند. آنها با گاندی و نهرو از یکطرف و با محمد علی جناح قائد اعظم مسلمانان همچنین با پیشوایان طبقه سافله و نیز باراجه‌ها و شاهزادگان هند بمذاکره و بحث پرداختند و نتیجه آنرا در تاریخ ۱۶ ماه می ۱۹۴۶ بصورت اعلامیه‌ای منتشر ساختند.

اعلامیه آنها مشتمل بود بر سه اصل: اول آنکه يك دولت اتحادیه

بصورت «فدرال» در سراسر مملکت هند تشکیل شود و برای تشکیل آن فوراً مجلس مؤسسان دعوت گردد تا قانون اساسی برای دولت نوین هند تدوین کنند.

دوم آنکه هند باید بصورت يك واحد تام و تجزیه ناپذیر باقی بماند. سوم آنکه يك حکومت موقتی مستقل از تمام احزاب و فرق در مرکز (دهلی) تشکیل شود. گرچه حزب مسلم ليك باماده دوم این اعلامیه موافق نبود ولی با حزب کنگرس همراهی کرده حکومت موقتی را تشکیل دادند. آن حکومت مرکب از شش وزیر از حزب کنگرس و پنج وزیر از حزب مسلم ليك و سه وزیر نماینده طبقه سافله و مسیحیان و سیکها، مجموعاً سیزده وزیر، در تحت ریاست شخص نایب السلطنه حکومت موقتی زمام امور را بدست گرفتند. در این تاریخ بود که پانديت نهرو بنام معاون رئیس دولت ولی در حقیقت رئیس الوزراء شد. این اعلامیه دولت انگلیس را ملزم و متعهد ساخت که استقلال کامل را به نديها عطا کند. پس آن مردم بعد از نود سال مجاهده ورنج و تعب گوهر مطلوب را بكف آوردند.

* * *

اولین حکومت ملی - حکومت موقتی (Interim Government)

که در حقیقت اولین حکومت ملی هند بود، در تختگاه دهلی در دوم سپتامبر ۱۹۴۶ منعقد گردید و بلافاصله حکومتهای محلی نیز از منتخبین ملت که غالباً از افراد حزب کنگرس بودند در ایالات تشکیل شد. این حکومت بیدرنگ شروع بانجام وظیفه ملی خود کرده و مجلس مؤسسان را برای تدوین قانون اساسی دعوت کرد. این انجمن بزرگ ملی در دهلی در نهم دسامبر

۱۹۴۶ افتتاح گشت، نمایندگان عموم طبقات ملت در آن انتخاب شده و دکتر اجندرا پراشاد بریاست آن معین شد، مدت سه سال مشغول کار بود تا آنکه قانون اساسی هند، که گویند بزرگترین و جامعترین قوانین اساسی جهان است، در ۳۹۵ اصل با مقدمه و ضامم تدوین و تصویب گردید. آن قانون پایه و شالوده حکومت ملی دائمی هند را برقرار کرد. چندین تن علمای علم حقوق که همه از نخبه دانشمندان هندوستان بودند در تألیف این شاهکار حقوقی شرکت داشتند.

* * *

تجزیه هندوستان - باید گفت که در مجلس مؤسسان مسلمانان هند شرکت نکردند و حزب مسلم لیگ که اکثریت جامعه اسلامی هند را تشکیل میداد حاضر برای همکاری با حزب کنگرس نگردید. مسلمانان معتقد بودند که آنها بخودی خود یک ملت عظیمی هستند که باید به تنهایی تشکیل دولت مستقلی بدهند و هفتاد میلیون نفوس مسلمان را نمیتوان بعنوان اقلیت جزو و تابع یک مملکت هندوئی قرار داد. حزب مسلم لیگ، بر هبری و هدایت محمد علی جناح که بعدها (قائد اعظم) لقب یافت و ریاست آن حزب را داشت، نظریه تأسیس یک حکومت اسلامی را بنام «پاکستان» وضع کرد. در آغاز مهاجرت گاندی سعی بسیار فرمود بلکه مسلمانان و هندوان، یا بعبارت دیگر مسلم لیگ و کنگرس را، با هم سازش دهد ولی مساعی او بجائی نرسید، و مناسبات فیما بین دو طائفه روز بروز وخیم تر و تیره تر گردید تا عاقبت منجر بز دو خوردهای محلی شده و در شمال هندوستان حوادث فجیع و قتل و غارت های هولناک اتفاق افتاد. هزاران نفوس بیگناه از مسلمان و هندو و سیک که پامال این خصومت و عداوت ناپسند گشتند.

مهاتما گاندی که همیشه طرفدار صلح و سلام بود و بهلاک نفوس و سفک دماء راضی نمی شد عاقبت با نظر محمد علی جناح موافق گردید و حزب کنگرس تسلیم شد که کشور هند بدو قسمت منقسم و مابین دو جامعه عظیم هندو و مسلمان تقسیم گردد. دولت انگلیس نیز با این راه حل مسالمت آمیز که سابقاً مخالف بود موافقت کرد و برخلاف سیاست سابق خود مصمم شد که شبه قاره هند را بدو کشور مستقل در تحت تاج انگلیس بشناسد. از اینرو در اوایل سال ۱۹۴۷ نظریه خود را رسماً اعلام و تاریخ تفویض استقلال هند را بهماه ژوئیه ۱۹۴۷ مقرر کرد.



آخرین نایب السلطنه انگلیس - برای آنکه تشریفات تفویض حکومت بطور منظمی پیشرفت کند نایب السلطنه جدیدی که از رجال جوان و کار آمد دولت بریطانیا بود، بنام لارد مونت باتن (Lord Louis Mountbatten) بسمت نایب السلطنه هندوستان، مأمور انجام این کار گردید. گویا مقدر بود، نام این شخص که نوه ملکه ویکتوریا بود در تاریخ استقلال هندوستان ثبت گردد. وی پیشنهاد تأسیس دو دولت را پذیرفته و بعد از یک رشته مذاکرات طولانی، با اولیاء و رهبران دو حزب، عاقبت در تاریخ سوم ژوئن ۱۹۴۷ م. اعلام نمود که شبه قاره هند بدو دولت مشترک المنافع، هندوپاکستان، تقسیم می گردد. ایالات مسلمان نشین بلوچستان و سند و شمال غربی و نیمه از پنجاب در غرب و نیمه از بنگال در شرق دولت پاکستان را تشکیل بدهد، در صورتیکه قسمت شمالی و مرکزی و جنوبی هند بنام هندوستان شناخته شود. متأسفانه در این مذاکرات و تقسیم بندی تکلیف ایالت کشمیر که

اکثریت سکنه آنرا مسلمانان تشکیل میدهند ، معلوم نشد و بطور ایهام گذاشتند . این موضوع اختلاف همچنان بین دو عنصر هندو و مسلمان تا به امروز باقی مانده است .

در تاریخ چهارم ژوئیه ۱۹۴۷ در پارلمان انگلیس طرح قانونی استقلال هند و پاکستان تصویب رسید ، و در روز پانزدهم اوت همان سال روز استقلال آن دو کشور اعلام شد . عاقبت این ملت بزرگ آریائی نژاد ، بعد از يك قرن دوباره گوهر آزادی باستانی خود را بكف آورد .

* * *

هند و پاکستان - قسمت هند که بیشتر موضوع بحث و تحقیق ما در این کتاب واقع شده است ، بموجب قانون اساسی جدید بنام قدیمی باستانی «بهارات» (Bharat) نامیده گردید . قسمت دولت مسلمانان بنام «پاکستان» شناخته شد - (قانون اساسی پاکستان در سال ۱۹۵۶ م . بتصویب رسیده است) . از طرف دولت بریطانیا ، لارډ مونت باتن بسمت حکمران کل (Governor-General) هند و محمد علی جناح بسمت حکمران کل پاکستان ، منصوب شدند . استقامت و پافشاری قائد اعظم مسلمانان هند عاقبت به نتیجه مطلوب رسیده و بر مشکلات و موانع فائق آمد . پایتخت حکومت پاکستان بندر کراچی مقرر شد . دولت جدید آن کشور در تحت ریاست وزرائی نواب زاده لیاقت علی خان که اصلاً ایرانی نژاد ، ولی اهل کرنا ل پنجاب ، و از رجال هوشمند و قوی الاراده آن کشور بود تشکیل یافت . لیکن بدبختانه و با هزار افسوس دوبلیه عظمی نصیب پاکستان گردید که دو تن پیشوایان ایشان یعنی محمد علی جناح و لیاقت علی خان ، اولی در ۱۹۴۹ وفات

یافت، و دومی در ۱۹۵۱م. بطور هر موزی نا کهان بقتل رسید و ازین پیش آمد به سیر ترقی و تکامل پاکستان لطمه شدیدی وارد آمد.

بعد از این تقسیم دولت جدید هند بر ریاست وزرائی پان دیت جواهر لال نهرو که از اصحاب نزدیک گاندی بود تشکیل شده و تا کنون دولت او که منتخبین حزب کنگرس هستند همچنان بر سر کار اند. هم از آغاز کار شروع با اقدامات مهم در پیشرفت امور هندوستان کرده اند. در ابتدا مسئله مهاجرت پیش آمد که هنوز نیز کم و بیش باقی و از مسائل مشکله و غم انگیز تاریخ استقلال آندو کشور است، یعنی ملیونها نفوس مسلمان از خاک هند به پاکستان و ملیونها هندو و سیکه از خاک پاکستان شرقی و غربی به کشور هند پناه برده اند، دولتهای طرفین ناگزیر اند که وسایل آسایش این پناهندگان را از حیث طعام و مسکن و دیگر امور فراهم سازند.

وزیر کشور دولت هند نوین مردی فعال و مصمم بود بنام سردار پاتل (Sardar Patel)، وی موضوع ایالات و امارتهای متشکله داخل هند را حل کرده و متجاوز از شصده امارت را که در رأس هریک از آنها مهاراجه ای یا نوابی بالاستقلال حکومت میکرد از میان برد. این دولتها را در تشکیلات ملی اتحادیه هندوستان نوب و حل کرد.

در ژانویه سال ۱۹۴۸ حادثه غم انگیز قتل مهاتما گاندی پیش آمد که همه آزادخواهان و نیکن جهان را داغدار ساخت. آن مرد بزرگ که بحق «پدر ملت» نامیده میشود بدست یک نفر هندوی متعصب و بیخرد نا کھانی بقتل رسید و بر راستی در راه ترقی و عظمت هندوستان و استقلال و آسایش مردم

آنکشور از هندو و مسلمان جان خود را فدا فرمود. و نه تنها ملت هند بلکه همه ملل روشن فکر روی زمین را غمگین و اندوهناک ساخت. او گرچه از جهان رخت بر بست لیکن تعالیم عالییه و وصایای حکیمانه اش بزرگترین سند هوش و نبوغ تاریخی ملت باستانی هند است و تاج جهان باقی است نام بزرگ او در ردیف خیرخواهان بشریت و هواخواهان صلح و سلام باقی و برقرار میباشد.



اعلام جمهوری هند - دولت جدید هند تا امروز یازده سال است

که باقی و برقرار میباشد. لیکن در سال ۱۹۵۰ آن مملکت از قید قبول تاج سلطنت انگلیس بکلی بیرون آمده و در روز ۲۶ ژانویه همان سال بصورت جمهوری درآمد، معذک عنوان عضویت خود را در جامعه دول مشترک المنافع انگلیس (کامان ولت) مانند کانادا و استرالیا و پاکستان همچنان حفظ نمود. قانون اساسی که در ماه نوامبر سال ۱۹۴۹ مدون شده بود آن حکومت را بعنوان جمهوری معرفی کرد و رئیس مجلس مؤسسان، دکتر راجندر پراساد که مردی عالم و اخلاقی و سلیم النفس و از آزادیخواهان قدیم هندوستان است، بعنوان نخستین رئیس جمهور معرفی گردید. هم از آن تاریخ انتخابات آزاد و مستقیم در سراسر مملکت اعلان گشت و آن مملکت بصورت اتحادیه ای از دول مستقل داخلی (Union of States) درآمد. شرح تشکیلات اداری و ترقیاتی که درین ده ساله نصیب هندوستان شده است موضوع سخن ما در فصل بعد خواهد بود.

فصل هشتم

هند نوین

۱- حکومت جمهوری

قانون اساسی (۱) - در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ مطابق بهمن ۱۳۲۸ ه. ش. قانون اساسی هند که فرمان آزادی و استقلال آن کشور است بمرحله اجراء گذاشته شد. آن سند مهم تاریخی مشتمل بر ۳۹۷ اصل و ۹ ضمیمه است. از آن روز هند نوین متولد شد و در آن روز مملکت هند بعنوان يك جمهوری دمکراتیک بدنیا اعلام گردید. در همان حال آن دولت با آزادی و رغبت خویش همچنان در عضویت دول مشترك المنافع انگلستان (British Commonwealth) باقی بماند.

نباید تصور کرد که بقاء هند در عداد دول کامان ولت از آزادی و استقلال آن کاسته است و همچنین نباید تصور کرد که اعلام جمهوری رابطه آن کشور را با تاج و تخت انگلیس بکلی منقطع ساخته؛ بلکه ترکیب این دو امر (رژیم جمهوری و عضویت کامان ولت) بایکدیگر اختراعی است که از فکر دورین قائدین آزادیخواه و رهبران مستقل الفکر آن مملکت تراوش کرده و در عالم سیاست سبک حکومت منحصر بفردی بوجود آورده است. دولت پاکستان هم بعداً همان روش را پیروی کرده و با اینکه عضو دول

۱- این قانون را مجلس مؤسسان هند (Constituent Assembly) پس از دو سال مطالعه و مشورت تدوین نمود و بنام قانون اساسی هند در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۹ تصویب گردید.



اعلیٰ حضرت ہمایون شاہنشاہ ایران پاریس میں جھوڑتے

مشترك المنافع بریطانیاست در سال ۱۹۵۶. رژیم مملکت خود را جمهوری اسلامی اعلام کرد.

بموجب قانون اساسی هندوستان اینك آندولت غیر مذهبی (Secular) شناخته میشود: باین معنی، كه آندولت هیچگونه جنبه دینی نداشته و تابع اصول وقواعد کلیه اخلاقی میباشد، مردم هند با آزادی وجدان و عقیده حق دارند. هردین و آئین را كه بخواهند مطابق میل خود پیروی كنند. حقوق مدنی و آزادی مشاغل و مكاسب برای ایشان محفوظ است و از طرف دولت هیچ تبعیض مذهبی یا نژادی و یا طبقاتی^(۱) بعمل نخواهد آمد.

قانون اساسی هند حقوق انسانی را محترم شمرده و آزادی افراد اتباع هند^(۲) و تساوی ایشان در برابر قانون و حق مالکیت^(۳) و آزادی معارف و تربیت و سایر امور مدنی را تأمین کرده است^(۴).

مملکت هند، برای نخستین بار در تاریخ خود، بصورت يك واحد سیاسی درآمده است: مركب از ایالات متحده چند كه هیچيك از آن ایالات از حكومت مركزی جدائی و انفصال ندارند و همه تابع يك قانون اساسی و بر طبق آن تحت يك اداره و سازمان دولتی میباشند و نیز بموجب

۱- بموجب اصل ۱۵ قانون اساسی هند هرگونه تبعیض و ترجیح مابین افراد مردم هند از لحاظ مذهب و نژاد و طبقه و جنس و محل تولد ممنوع است.

۲- بموجب اصل ۱۹ آزادی نطق و قلم و اجتماعات و اختیار مسكن و شغل و مالکیت بتمام افراد تبعه هند اعطا شده.

۳- بموجب اصل ۳۱ قانون اساسی هند.

۴- بموجب اصل ۲۳ و ۲۴ هرگونه اعمال شافه و استخدام اطفال و معامله نفوس انسانی ممنوع و بموجب اصل ۲۵ تا ۳۰ آزادی مذهب و فرهنگ و حقوق تربیتی برای عموم افراد متساویا شناخته شده است.

قانون اساسی رسم «نچس شناختن» طبقات سافله (Untouchability) مهر صورت که باشد ممنوع شمرده شده و متخلف را مستحق مجازات دانسته است. اتحادیه هندوستان (The Indian Union) مرکب است از ایالات چند که دولت مرکزی بر آنها حکومت عالییه دارد. یک سیستم قضائی و یک مجموعه قوانین مدنی و حقوقی و جزائی و یک سلسله نظامات واحد و بالاخره یک زبان ملی رسمی برای همه کشور منظور کرده است.

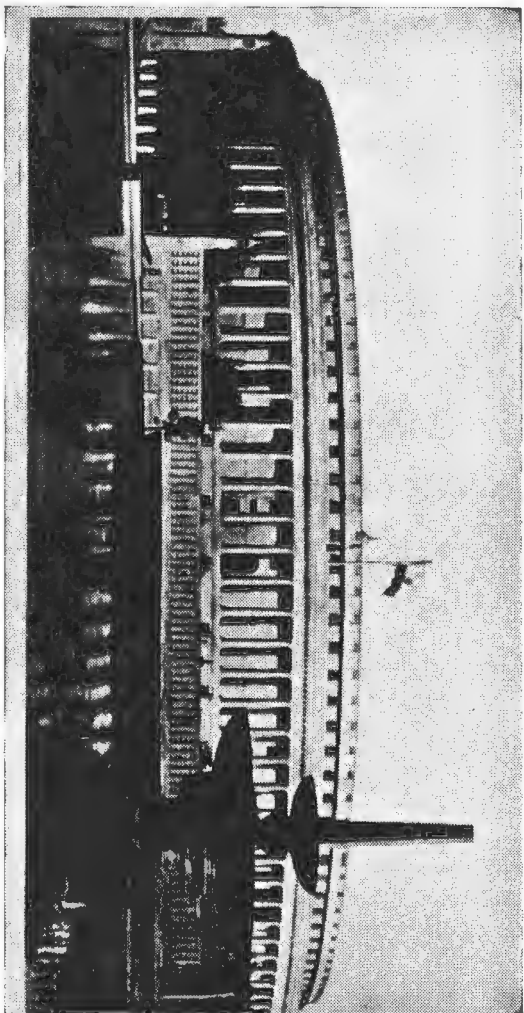
قانون اساسی را طوری تنظیم کرده اند که میتوانند در هر موقع باقتضای وقت در آن تعدیل نموده و تغییرات لازم بدهند. با آنکه دولت هند بصورت اتحادیه (Federation) میباشد، معذک هر زمان لازم باشد بصورت یک رژیم واحد درآمده و حکومت مرکزی میتواند همه ایالتهای متحده را کنترل و نظارت نماید.

سبک حکومت جمهوری هند به سیستم پارلمانی است که در مرکز و ایالات، بر طبق آن اصول، مجالس مقننه تشکیل میشود و بموجب قانون اساسی هر فرد بالغ تبعه هند حق دادن رأی و انتخاب نماینده برای پارلمان دارد.

در سراسر ایالات پهناور آن کشور، واحد اجتماعی، از قدیم الایام ده و قریه بوده است، که یک شورای قریه موسوم به پنچایات (Panchayat) در امور اجتماعی آن ده نظارت میکند و قانون اساسی این شوراها را بر سمیت شناخته است (۱).



حکومت مرکزی - رئیس مملکت شخص رئیس جمهور است که



مقابل ص ۳۹۹

عسارت پارلمان دهلی

برای مدت پنج سال انتخاب میشود. بعد از هر دوره انتخابیه منتخبین دو مجلس ملی و سنا - در هر کز (Houses of Parliament)، باضمام و کلای منتخب از مجالس ایالات (Legislative Assemblies) متفقاً رئیس جمهور را انتخاب میکنند. نایب او که در عین حال خود بخود (Ex-officio) ریاست مجلس سنا (Council of States) را خواهد داشت، از طرف نمایندگان دو مجلس که مجلس واحدی تشکیل خواهند داد، انتخاب میشود.

قوه مجریه عبارتست از هیئت وزراء که نخست وزیر در رأس آن قرار دارد و شورای وزراء مجموعاً در برابر مجلسین مسئولیت دارند و بموجب قانون اساسی رهبری و اداره امور بدست قوه مجریه است.

پارلمان از دو مجلس تشکیل میشود: مجلس مردم (Lok Sabha) و شورای ایالات یا سنا (Rajya Sabha). مجلس ملی هر پنج سال يك مرتبه انتخاب میشود و مرکب از پانصد عضو است، بطوریکه هر پانصد هزار نفر سکنه يك نفر نماینده دارند. شورای ایالات یا سنا بطور غیر مستقیم در هر دو سال يك ثلث اعضاء خود را تجدید انتخاب مینماید. و دوره آن شش سال است و عدد اعضای آن متجاوز از دویست و پنجاه نفر میباشد که دوازده نفر از آنها را شخص رئیس جمهور انتخاب میکند.



حکومت ایالات - ریاست اجرائیه هر ایالت بعهدہ حکمران (Governor) می باشد ولی کار بدست هیئت وزراءست که یک نفر رئیس وزیران بر رأس آن قرار دارد. رئیس وزیران از طرف حکمران برگزیده میشود.

حکمران خود از طرف رئیس جمهور برای مدت پنج سال تعیین میشود. هر ایالت دارای يك مجلس مقننه است و در بعضی ایالات مهمه مانند مدراس، بمبئی، بهار، استان شمالی، پنجاب، بنگاله غربی، اندرا و میسور قوه مقننه مرکب از دو مجلس است که اولی را (Assembly) و دومی را (Council) و بهندی (Vidhan Sabha) می گویند.

مجالس مقننه ایالات نیز هر يك مرکب از ۵۰۰ نفر است که به انتخاب مخفی و مستقیم برای مدت پنج سال برگزیده میشوند. این ایالات هر چند در امور داخلی خود مختارند ولی در برابر حکومت مرکزی مسئولیت دارند.

در سال ۱۹۵۷ تقسیم بندی جدید مملکت هند در تحت نظر کمیسیون خاصی انجام گرفت و سراسر مملکت اتحادیه هندوستان به ۱۴ ایالت (States) و شش ناحیه (Territories) تقسیم گردید.

مطابق جدول ذیل:

I - ایالت	پایتخت	مساحت به میل مربع	نفوس
۱- بمبئی	بمبئی	۱۹۰،۹۱۹	۴۸،۲۶۵،۲۲۱
۲- مادیاپرادش			
(ایالت مرکزی)	بھوپال	۱۷۱،۲۰۱	۲۶،۰۷۱،۶۳۷
۳- راجستان	جیپور	۱۳۲،۰۷۸	۱۵،۹۷۰،۷۷۴
۴- اتارپرادش (ایالت شمالی)	لکهنو	۱۱۳،۴۰۹	۶۳،۲۱۵،۷۴۲
۵- اندراپرادش (ایالت اندرا)	حیدرآباد	۱۰۵،۹۶۳	۳۱،۲۶۰،۱۳۳

I - ایالات	پایتخت	مساحت به میل مربع	نفوس
۶- جمو و کشمیر			
(قسمت متصرفی هند)	سرینگر	۸۱,۸۶۱	۴,۴۱۰,۰۰۰
۷- اسام	شیلانگ	۸۵,۰۱۲	۹,۰۴۳,۷۰۷
۸- میسور	بنگلور	۷۴,۴۲۶	۱۹,۴۰۱,۱۹۳
۹- بهار	پتنا	۶۷,۱۶۴	۳۸,۷۸۴,۱۷۲
۱۰- اریسا	بهوبانسوار	۶۰,۱۳۶	۱۴,۶۴۵,۹۴۶
۱۱- مدراس	مدراس	۵۰,۱۱۰	۲۹,۹۷۴,۹۳۶
۱۲- پنجاب (شرقی)	چندیگره	۴۷,۴۵۶	۱۶,۱۳۴,۸۹۰
۱۳- بنگال (غربی)	کلکته	۳۳,۹۴۵	۲۶,۳۰۱,۱۹۲
۱۴- کرالا	تری واندرام	۱۵,۰۳۵	۱۳,۵۴۹,۱۱۸
II - ناحیه	پایتخت	مساحت	نفوس
۱- هماچل پردش			
(ایالت همالیا)	سیملا	۱۰,۹۰۴	۱,۱۰۹,۴۶۶
۲- مانی پور	امپهل	۸,۶۲۸	۵۷۷,۶۳۵
۳- تری پورا	اگارتالا	۴,۰۳۲	۶۳۹,۰۲۹
۴- جزائر اندمان و نیکوبار بندر بلایر		۳,۲۱۵	۱,۷۴۴,۰۷۲
۵- دهلی	دهلی	۴۷۸	۱,۷۴۴,۰۷۲
۶- جزائر لاکادیو:-			
مینی کوی-امینی دیوی		۱۰	۳۱,۰۳۵

اموریکه درحوزه اختیارات حکومت مرکزی است شامل ۹۷ قلم می شود که مهمترین آن عبارتست از: دفاع، قوه اتمی، امورخارجه، راه آهن، کشتی رانی، هواپیمائی، پست و تلگراف، اداره انتخابات، اسکناس و مسکوکات، بانک، بیمه، پول ارز، واردات و صادرات، گمرکات و مالیات و غیره.

اموریکه درحوزه اختیارات حکومت ایالتی است شامل ۶۶ قلم می باشد که مهمترین آن عبارت است از:

نظام عمومی، شهربانی، دادگستری، حکومت شهرها و قصبات و دهات، اراضی و جنگل، ماهیگیری، مالیات بر درآمد های زراعتی و اشیاء تجملی - بهداشت محلی و فرهنگ محلی و غیره.

عایدات مملکت مطابق مقرراتیکه در قانون اساسی پیش بینی شده مابین حکومت مرکزی و ایالتها تقسیم میشود هیئتی بنام کمیسیون دارائی (Finance Commission) جزئیات آنرا تعیین و نظارت مینماید.

* * *

پرچم هند - بموجب قانون اساسی پرچم ملی هند از سه رنگ که بطور افقی از بالا بپائین زعفرانی سفید و سبز است متساویاً ترکیب شده. نقش پرچم صورت چرخ است موسوم به دهارماچکر (Dharmachakra) که از روی ستون تاریخی اشوکا در شهر سارنات (بنارس) اقتباس شده و این نقش در وسط درروی قسمت سفید پرچم قرار دارد. رنگ آن چرخ سرمه ای است و دارای ۲۴ شعاع میباشد. در مجلس مؤسسان هند در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۷



← نارنجی

← سبز

پرچم ہند

مقابلہ ص ۴۰۲

این الوان سه گانه و دهارماچکرا را برای پرچم ملی هند اتخاذ کردند (۱).



سرود ملی هند - در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۰ مجلس مؤسسان هندوستان

سرودی را که شاعر معروف هند را بندرانات تاگور در ۱۹۱۲ ب زبان بنگالی سروده بود بعنوان اتم ملی هند اتخاذ کرد و آن موسوم است به «جانا گانا مانا» ترجمه تحت اللفظ انگلیسی آن که بتوسط خود د کتر تاگور در ۱۹۱۹ نگاشته شده ذیلاً با اصل بنگالی آن درج میشود:

Thou art the ruler of the minds of people.

Thou dispenser of Bharat's Destiny.

Thy name rouses the hearts of the Punjab, Sind, Gujarat and Maratha (۲).

Of Dravid (۳), Orissa and Bengal;

Thy name echoes in the hills of the Vindhya and Himalayas;

۱- انتخاب این الوان سه گانه حکایتی شیرین دارد و آن چنان است که در سال ۱۹۲۱ که کمیته عمومی حزب کنگرس در شهر بیژوادا (Bezawada) در اندراپرادش در تحت ریاست مهاتما گاندی تشکیل شده بود، جوانی از اهل آن ولایت بیرقی مرکب از دورنگ قرمز و سبز ساخته بنشانی دو عنصر هندو و مسلمان، تقدیم گاندی نمود. وی آنرا پسندیده و یک قسمت سفید بر آن الحاق کرد که نماینده سایر مذاهب هند باشد و چرخ را هم نقش آن قرار داد که رمز جنبش و ترقی است. بعدها در ۱۹۳۱ وقتیکه کمیته عمومی حزب کنگرس این بیرق سرننگ را به علامت پرچم ملی قرارداد تصریح نمودند که این الوان ربطی به عناوین مذهبی ندارد بلکه: - زعفرانی علامت شجاعت و سفید علامت صدق و صلح و سبز نشانه ایمان است.

۲- ایالت بمبئی.

۳- ناحیه ای که مردم آنجا ب زبان تامیل سخن می گویند.

Mingles in the music of the Jamuna and Ganga,
And is chanted by the waves of the Indian Sea;
Thy holy name awakens us,
We pray for thy blessings
And sing thy praises,
Thou art the Giver of plenty to all people.
Thou Dispenser of Bharat's Destiny,
Victory be Thine, Victory be Thine, Victory be Thine,
Victory, Victory, Victory, Victory to Thee.

جانا گانا مانا ادھی نایکا جایاھ

بھاراتا بھا کیا ویدھاتا

پنجاب سندھ کجرات ماراتا

دراویدا اوتکلا بنکا

ویندھیا ہیمالیا چالا یامونا کنکا

اوجالا جالا دھی تارانکا

تاوا شوبھا نامہ جا کہ

تاوا شوبھا اسیسا ما کہ

کاہہ تاوا جایا کاتھا

جانا گانا مانگالا دایاکا جایاھ

بھاراتا بھا کیا ویدھاتا

جایاھ جایاھ جایاھ

جایا جایا جایا جایاھ

و نیز سرود دیگری موسوم به «وندی ماترم»، که آنرا نیز شاعری
بنگالی بنام بانکم چندرا چاترجی در ۱۸۸۲ تنظیم کرده است، بعنوان
سرود ملی شناخته میشود.

* * *

قوة قضائیه - دیوانعالی کشور (Supreme Court of India)
مرکب از رئیس کل و هفت قاضی از طرف رئیس جمهور انتخاب میشوند.
مقر آن در شهر دهلی نواست، و در هر ایالت یک دادگاه استان (High Court)
نیز تشکیل میشود. عده اعضای آنرا رئیس جمهور به اقتضای موقع و محل انتخاب
می کند رؤسای آنها را نیز رئیس جمهور با موافقت رئیس دیوان کشور و
حکمران هر ایالت انتخاب مینماید.

* * *

زبان رسمی - در قانون اساسی پیش بینی شده است که زبان رسمی
هندوستان «هندی» و خط رسمی «دوانا گری» (Devanagari) و ارقام و اعداد
مطابق شکل بین المللی باشد. زبان انگلیسی تا مدت پانزده سال از بدو اجرای
قانون اساسی یعنی تا ۱۹۶۵ م. رسمیت خواهد داشت. رئیس جمهور مکلف
است که هر پنج سال یکبار کمیسیون خاصی را مأمور نظارت و رسیدگی
پیشرفت زبان هندی بنماید (۱).

۱- اخیراً در ایالات جنوبی و همچنین در پنجاب جنبشی بر علیه زبان هندی صورت
گرفته و پیوسته بر اشتداد آن افزوده شده تا بالاخره در مجلس سالیانه حزب کنگرس که
در ژانویه ۱۹۵۸ در ایالت اسام تشکیل گردید قطعنامه ای بتصویب رسید که در باب لغو
زبان انگلیسی تجدید نظر نمایند. تاریخ قطعی اجراء آنرا که بر حسب قانون اساسی
سال ۱۹۶۵ پیش بینی شده است بتأخیر بیندازند.

* * *

انحلال امارت‌های مستقل داخلی - قبل از اوت ۱۹۴۷ یعنی

پیش از آنکه دولت هندوستان مستقل اعلام شود قریب ۵۵۲ امارت مستقل در سر اسر هندوستان وجود داشت که برای هر کدام دولت انگلستان، بموجب عهدنامه مخصوص، شبه استقلالی شناخته بود. بدین واسطه نقشه مملکت هند بسیار نامنظم و مردم آن از فواید حکومت واحد مرکزی و وحدت تشکیلات انتظامی و اقتصادی و علمی محروم بودند.

بعد از اعلام استقلال و خود مختاری هندوستان مهاراجها و نواب‌ها که در این ایالات مستقلاً حکومت می کردند خود را ناگزیر دیدند که با جنبش ملی هند همراه شوند، در آن موقع، چنانکه گفتیم، وزارت داخله بدست یکی از زعمای حزب کنگرس موسوم به سردار پاتل (Sardar V.B.Patel) اداره میشد. وی مرد با اراده و فعالی بود. بلافاصله بعد از اعلام استقلال، حکمرانان این امارات مستقله را دعوت نمود که اختیارات موروثی خود را تفویض حکومت ملی کنند، ایشان نیز از عهدنامه‌های پوسیده صرف نظر کرده و از ۱۹۴۸ یبعد، بتدریج در رژیم جدید حکومت ملی مضمحل گشتند.

در این میان دولت نظام در حیدرآباد دکن از همه بزرگتر و مهمتر بود، و نظام در برابر این اعلامیه جدید اندک مقاومتی ابراز نکرد ولی وزارت کشور با سرعت فوق العاده قوای انتظامیه را مأمور اجرا ساخت و در مدت پنج روز آن دولت نیز تسلیم گشت. باندک مدتی بیرق ملی هند در پایتخت همه امارات مستقله نصب گردید. بعد از ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ مردم این نواحی، که

تا آنوقت در تحت رژیم حکومت‌های مستبد اداره میشدند افراد آزاد جمهوری هند شناخته شدند و در انتخابات عمومی سال بعد همدوش سایر مردم هند نمایندگان خود را برای پارلمان انتخاب کردند، این‌پیش آمد را مقتنم شمرده و اینک میلیونها نفوس که در این امارات مستقله صورت اسارت و بندگی داشتند از برکات و منافع وحدت اداری و اقتصادی حکومت ملی بهر‌مور و در تحت یک قانون اداره میشوند.

فقط این رعایت در بدو امر در باره حال بعضی از بزرگان آن مهاراجه‌ها شد که ایشان را بسمت حکمران در صوبه خود معین کردند و بلقب «راج پراموخ» (Raj Pramukh) یعنی «صدر ریاست» ملقب ساختند.

در ماه نوامبر ۱۹۵۷ که دولت هند در تشکیلات و سازمان ایالات تجدید نظر کرد و آنرا بر حله قطعی اجرا گذاشت، این القاب و عناوین نیز بکلی منسوخ و ملغی گشت و سلسله‌های سلاطین و مهاراجه‌های داخلی که آخرین اثر دستگاه قرون وسطی بودند بکلی از میان برداشته شدند. در آن میان مهاراجه میسور فقط، بسمت حاکم مانند سایر حکمرانان، در همان ایالت باقی ماند و کرن سینگ فرزند مهاراجه سابق کشمیر و جمو بلقب «صدر ریاست» در آن کشور هنوز برقرار مانده است.

* * *

اولین دوره انتخاباتی - اولین دوره انتخابات هندوستان که هر فرد

بالغ بموجب قانون اساسی در تقدیم رأی شرکت کرد، در آخر اکتبر ۱۹۵۱

شروع و در ماه مارس ۱۹۵۲ م. خاتمه پذیرفت، ۱۷۵ میلیون نفر عدد

رأی دهندگان بشمار آمدند. که معادل $\frac{1}{13}$ کل سکنه روی زمین است. در نتیجه ۲۷۷۲ نماینده درمجلس ملی (Lok Sabha) و مجالس مقننه ایالات (Vidhan Sabha) انتخاب شدند، ۵۴۶ نفر عضویت مجلس سنا (Rajya Sabha) بر گزیده گشتند. در این انتخابات زنان نیز برای دادن رأی شرکت کرده بودند و از ایشان ۱۱۵ نفر - یعنی درمجلس عمومی ۱۹ تن و درمجالس مقننه ایالات ۸۲ تن و درمجلس سنا ۱۴ تن - برگزیده شدند.

پنج حزب سیاسی هندوستان در این انتخابات شرکت کردند ولی اکثریت نصیب حزب کنگرس (Indian National Congress Party) گردید، احزاب دیگر عبارت بودند از حزب سوسیالیست و حزب جان سنگ (Jan sangh Party) و هندو مهابها (Hindu Maha Sabha) و حزب کمونیست. دولت هند برای این انتخابات متجاوز از ۱۰۰ میلیون روپیه بهزینه رسانید. چندتن نماینده بطور مستقل که وابسته بهیچ حزب و پارتی نبودند نیز انتخاب شدند.

* * *

دومین انتخابات - دومین دوره انتخابیه در فوریه ۱۹۵۷ شروع و در ماه مارس همان سال خاتمه یافت. در این دوره نیز اکثریت نصیب حزب کنگرس گردید و ۳۶۵ کرسی را درمجلس ملی و ۳۶۹ کرسی در سنا و ۲۰۲۶ کرسی در مجالس ایالات بدست آوردند. بهمین جهت دولت جدید نیز از آن حزب تشکیل شد.

نزديك به ۱۹۳ میلیون شماره آراء رأی دهندگان از مرد وزن بود.

همچنان پنج حزب سیاسی رسماً در این انتخابات شرکت کردند ازین قرار :

- ۱- حزب کنگرس I.N.C.
- ۲- حزب سوسیالیست P.S.P.
- ۳- حزب کمونیست C.P.I.
- ۴- حزب عام هند (بهاراتا جان سنگ) B.J.S.
- ۵- حزب عظیم هندو (هندو مهابها) H.M.S.



قوه مجریه - بعد از خاتمه انتخابات، رئیس جمهور بر حسب قانون اساسی از طرف مجموع نمایندگان مجلسین با اضافه نمایندگان مجالس مقننه ایالات انتخاب گردید. دکتر راجندر پراشاد برای دوره دوم در تاریخ ۱۳ ماه مه ۱۹۵۷ مطابق ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۶ قسم یاد نمود و همان روز نایب رئیس جمهور، دکتر ادا کریشن، نیز از طرف مجلسین منتخب و او نیز سوگند یاد کرد و هر دو رسمیت یافتند. مجالس ملی و سنا در مرکز در همان روز رسماً انعقاد یافت.

از همان تاریخ قوه مجریه جدید که در رأس آن رئیس جمهور قرار دارد شروع بعمل نمود.

رئیس جمهور بموجب قانون اساسی باید هندی الاصل بوده و بیش از ۳۵ سال داشته باشد. برای مدت پنج سال با حق تجدید انتخاب برگزیده میشود و ماهانه ۱۰۰۰۰ روپیه مقرری دارد. نایب او که خود بخود رئیس مجلس سنا نیز میباشد از حیث شرایط مانند رئیس جمهور است و در موقعی که رئیس جمهور مریض باشد یا استعفا نماید یا فوت کند یا معزول شود یا غایب

باشد، تاموقع تجدید انتخاب رئیس جمهور جدید جانشین او، خواهد بود .
هیئت وزراء (Council of Ministers) نیز در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۵۷ مطابق ۲۸ فروردینماه ۱۳۳۶ بریاست پاندیت جواهر لال نهرو انتخاب گردیده ، شروع بکار کردند . هیئت وزراء در تحت ریاست نخست وزیر مخصوصاً در برابر پارلمان مسئولیت دارند و مادام که رئیس جمهور بخواهد آنها بشغل و کار خود ادامه خواهند داد .

۲ - قوای دفاعیه

بعد از تقسیم هند در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ م. قوای دفاعیه هند مستعمره انگلیس به نسبت دوه یک مابین هند و پاکستان تقسیم شد و تا آخر فوریه ۱۹۴۸. تمام افراد نظامی انگلیس خاك هند را تخلیه کردند. تا آن تاریخ يك نفر فرمانده کل (Commander-in-Chief) بر کل قوای هند ریاست میکرد ولی از آن پس هر يك از قوای ثلاثه، بری، بحری و هوایی در تحت ریاست يك فرمانده کل و يك رئیس ستاد خاص خود قرار گرفت.

بموجب قانون اساسی فرماندهی کل قوا بر رئیس جمهور است، ولی ستادهای سه گانه در تحت نظارت و کنترل وزارت دفاع مسئول اداره و عملیات فنی خود میباشند. در شورای وزراء هیئتی بنام کمیسیون دفاع (Defence Committee) در تحت ریاست رئیس الوزراء و عضویت وزیر دفاع و وزیر کشور و وزیر مالیه و وزیر حمل و نقل وجود دارد که نقشه های اصلی سیاست نظامی دولت را طرح و نظارت میکند. رؤساء ستادهای ثلاثه نیز عضو آن کمیسیون میباشند. برای ایجاد وحدت عملیات و ارتباط دائمی مابین سه قوه در وزارت دفاع کمیسیون دیگری در تحت ریاست وزیر دفاع و عضویت رؤساء ستادها و مشاور مالی وجود دارد که تمام مسائل مهمه و مشترك فیما بین آنها را رسیدگی می کند و تصمیم نهائی آن کمیسیون قاطع است.

وزارت دفاع عملیات مختلفه سازمانهای جنگی را هم آهنگی داده و یکدیگر مرتبط میسازد، در همان حال تصمیمات عالیه دولت را بآنها ابلاغ میکند و نیز بر تشکیلات ملزومات و کارخانجات اسلحه سازی و تشکیلات عالیه قوای زرهی و سازمانهای صحی و فنی ارتش نظارت دارد.

مرکز ستاد ارتش و همچنین سایر سرویس ها در شهر دهلی است . رئیس ستاد که با سه نفر افسر عالی رتبه صاحب منصبان ستاد را تشکیل میدهند درجه مازور ژنرال (سرلشکری) دارد و تمام عملیات نظامی و اطلاعات و وظائف ستاد و مدارس فنی و توپخانه و اسلحه خانه و مخابرات تلگرافی و ملزومات و مهمات و تفتیش و قوای احتیاطی و محلی در تحت نظر اوست.

ارتش هند به سفرماندهی تقسیم میشود - شرقی و غربی و جنوبی، که هر کدام در تحت امر یک افسر فرمانده کل، بدرجه لیتونانت ژنرال (سپهبدی) قرار دارد. هر فرماندهی به چند ناحیه جزء منقسم است که هر یک در تحت ریاست یک «جنرال افسر» (G.O.C.) بدرجه سرلشکری است و هر ناحیه نیز بنوبت خود به شعبه های فرعی تقسیم میشود که ریاست هر یک بایک سرتیپ میباشد.

ارتش به چندین نیرو و سرویس تقسیم میشود از این قرار: - پیاده نظام، توپخانه، زرهی و مهندسی، مخابرات (Signals)، سرویس ذخائر، سرویس صحی، سرویس الکتریکی، سرویس میکانیکی، تعلیم و تربیت فنی و مدارس تربیت بدنی .



نیروی زمینی - هر فرد جوان هندی واجد صلاحیت بطور داوطلب در ارتش بخدمت سربازی پذیرفته میشود. ارتش هند که در تحت تعلیمات صاحبمنصبان و متخصصین فنی انگلیس تربیت یافته‌اند همواره استعداد و لیاقت ملی خود را نیز نشان داده‌اند. مخصوصاً در جنگهای اول و دوم جهانی هنر خود را در فن جنگجوئی و سپاهیکری بمعرض آزمایش درآوردند. در داخله نیز، بعد از تقسیم هند که مابین مسلمانان و هندوها فتنه و نزاع برپا شد و بیم جنگ داخلی میرفت، ارتش در تحت امر دولت به بهترین وجهی بر آن انقلابات مسلط گردید. همچنین در زدو خوردی که مابین هند و قبائل شمالی در سنه ۱۹۴۷ م. روی داد ارتش هند در آن ناحیه کوهستانی بسرعت پیشرفت نمود. در موقع بروز مصائب عمومی و حوادث و بلایای عام، مانند قحطی و سیل و حریق و سایر بلیات، ارتش همیشه وسیله کمک و دستگیری ویاری به مؤسسات کشوری بوده‌اند.

قوای ذخیره و احتیاط که بنام قشون محلی (Territorial Army) موسوم است، بموجب احصائیه در دوسال قبل بالغ بر ۱۳۰۰۰۰۰ نفر بوده که برای دفاع مملکت آماده و حاضر میباشند. همچنین قوای داوطلبی بنام (National Volunteer Force) در سال ۱۹۵۵ تأسیس شده است. قوای احتیاطی، که در حقیقت خط دوم دفاعی مملکت را تشکیل میدهد، بهشت منطقه در سراسر مملکت تقسیم میشوند و مشتمل بر واحدهای

فنی واداری هستند که متناسب باقوای ثلاثه میباشد. هر فرد هندی، مابین ۱۸ سالگی تا ۳۵ سالگی، که در این قسمت داوطلبانه وارد خدمت شود باید همساله یک یا دو ماه به تمرین عملیات بپردازد.

دوکارخانه اسلحه سازی یکی درودالا (Vadala) و یکی در بهوساول (Bhusawal) دائر است؛ در نقشه های پنجساله کارخانجات جدیدی نیز برای ساختن اسلحه مدرن و توپخانه پیش بینی شده و نیز مدرسه ماشین سازی دفاعی در امبر نات (Amber Nath) در ۱۹۵۵ تأسیس گردیده است که انواع اسلحه را می سازد.

در وزارت دفاع، در تحت نظر یک نفر مشاور عالم، تشکیلاتی برای امور فنی و تحقیقات علمی دائر است و این سازمان مأمور است که برای ارتش هند از جدیدترین اختراعات و اکتشافات علمی استفاده نماید. و این مؤسسه با سایر مؤسسات فنی و صنعتی و علمی کشور رابطه و همکاری دارد. همچنین متخصصین و اهل فن در قسمت کشوری نیز در آنجا کار میکنند و لابراتوار بسیار عالی و مجهز بوسائل جدید در دهلی دارند.



دانشکده افسری دهرادون - در سال ۱۹۴۹ دانشکده نظامی

دهرادون (Dehra Dun) در شمال دهلی توسعه یافته و صاحب منصبان برای هر سه شعبه قوای بری و بحری و هوائی تربیت میکند. مدت دو سال دوره آن است و فارغ التحصیل های آن دانشکده به انگلستان یا به اکادمی های نظامی عالی اعزام میشوند تا برای مدت چهار الی شش سال دوره معلومات عالی خود را در فنون نظام تکمیل سازند.

* * *

نیروی دریائی - تاریخ بحریه هند از سال ۱۶۱۳ م. شروع میشود که در آن تاریخ کمپانی هند شرقی بحریه کوچکی تأسیس نمود و چند کشتی جنگی آماده ساخت. در دوره امپراطوری انگلیس آنرا بحریه بمبئی (Bombay Marine) نام داده اند.

در اواخر جنگ اول جهانی، در سال ۱۹۱۸، سازمان جدیدی به بحریه هند داده شد و آن مؤسسه رو به ترقی و تکامل پیش میرفت، تا در سال ۱۹۳۴ م، بموجب قانونی که از مجلس هند گذشت، بحریه سلطنتی هند (R.I.N.) بوجود آمد. در اثنای جنگ دوم جهانی عده نفرات بحریه از دوهزار نفر به ۳۰'۰۰۰ نفر افزایش یافت و مجموعه ناوگان (Fleet) کامل گردید. ولی همچنان شعبه‌ای از بحریه سلطنتی انگلیس شمرده میشد. این وضعیت تا موقع استقلال هند ادامه داشت. آنگاه آن بحریه کوچک نیز در هنگام تجزیه هندوستان تقسیم شده و یک ثلث آن بایلیگاه‌های مهم بحری به‌پاکستان منتقل گشت. اکنون ستاد بحریه هند در دهلی بر نیروی دریائی هند فرمان میدهد و آن مشتمل بر چهار شعبه است :

۱- کشتی فرماندهی (Flag Officer Flotilla)

۲- فرماندهی بمبئی.

۳- فرماندهی کوچین.

۴- فرماندهی بندر ویسا که پایتنام.

چون محافظت متجاوز از ۳۵۰۰ میل، طول سواحل هند، وجود یک بحریه توانائی را ایجاب میکرد، از این جهت در این ده ساله اخیر توسعه و

پیشرفت بسیار در بحریه هند بوجود آمده و بتدریج سرویس آن از دست متخصصین و افسران خارجی بدست عناصر هندی منتقل گردیده است. اکنون نیروی دریائی هند مرکب است از:

- ۱- رزم ناو دهلی (Cruiser) بنام دهلی، ۷۰۰۰ تن.
- ۲- دواسکادرون ناوشکن، مرکب از شش کشتی.
- ۳- يك اسکادرون (Frigate)، مرکب از سه کشتی.
- ۴- کشتی تعلیماتی صاحبمنصبان بحریه.
- ۵- دواسکادرون مین جمع کن، مرکب از هفت کشتی.
- ۶- کشتی نفتیش.
- ۷- نفتکش ها و کشتی های فرعی.
- ۸- يك ناو هواپیمابر.



نیروی هوائی - بعد از استقلال هند، قوای هوائی انگلیس (R.A.F.)

آنکشور را تخلیه نمود.

گرچه مدت ۱۴ سال از عمر قوای هوائی هند (I.A.F.) بیشتر نمیگذشت آن نیز مابین هند و پاکستان تقسیم شد.

هواپیمائی هند، اولین بار در سال ۱۹۳۳، بوجود آمد و در این مدت ۲۴ ساله مدارج تکامل و ترقی را پیموده است. صاحبمنصبان انگلیسی در روز اول آوریل ۱۹۵۴، قوای هوائی را به صاحبمنصبان هوائی هند واگذار کردند و فرماندهی آن در تحت ریاست ستاد هوائی هند قرار گرفت.

تعلیمات هوائی، برای تربیت افسر و پیلوت (خلبان) در ۱۹۵۲، بکلی

کامل گشت و معلمین فنی و غیر فنی و رهبران هندی آنرا بدست گرفتند. اکنون يك کالج فنی در حیدرآباد دکن و یکی در جود پور و سومی در کوئیم بتور (Coimbatore) برای تربیت افراد تشکیل شده است.

در وقت حاضر، دولت هند برای توسعه و تکمیل قوای هوائی خود کوشش فراوان میکند و چند عدد طیاره از نوع جت و وامپیر (Vampire) خریداری نموده اند که از جدیدترین مدل است و نیز بمب افکنهای سنگین تهیه کرده اند. واحدهای ارتباطیه و مدارس هواپیمائی نیز تشکیل شده که افراد را برای خدمت هوائی تربیت میکنند؛ يك سرویس جهانی (کوئیناقل) دائر کرده اند که در سال چندین بار خلبانان هندی مسافت مابین هند و انگلستان را طی کرده، و افراد را برای هواپیمائی در مسافتهای بعیده آماده میسازند. در شهر امبالا (Ambala) و در شهر جودپور (Jodhpur) دو مدرسه برای تربیت خلبان تأسیس شده است و اخیراً در نزدیکی شهر بنگلور (Bangalore) یک مدرسه فنی عالی تأسیس گردیده که در آن دوره مهندسی هوائی را تعلیم میدهند.

* * *

اکادمی نظامی پونا - این اکادمی ملی جنگ یا مدرسه نظامی برای تربیت صاحبمنصبان در رشته های عالی فنی در سال ۱۹۵۵، در ناحیه خادا کوااسلا (Khada Kavasla) نزدیک شهر پونه تأسیس شده، و در آنجا عمارتی عالی با تجهیزات نسبتاً مکمل ساخته و آماده است که سالی در حدود ۵۰۰ نفر افسر برای تربیت بپذیرد و حداقل دوره تحصیلات آن سه سال است.

۳- ثروت ملی

در سال ۱۹۴۹ م. یعنی دو سال بعد از استقلال، دولت هند برای آنکه میزانی از ثروت عمومی و عایدات جمعی ملت خود بدست آورد کمیسیون‌های از باب خبرت، مرکب از متخصصین داخلی و خارجی، بجمع‌آوری احصائیه و آمار جامعی در این باب مأمور ساخت. این کمیسیون اولین گزارش کار خود را در ماه مه ۱۹۵۱ تقدیم نمود و آن مشتمل بود بر ارقام و آمار مشروحه راجع به تولید و مصرف و توزیع ثروت و طرز و نوع مشاغل و عایدات خالص فردی و سهم دولت و مؤسسات انفرادی و عواید داخلی و نسبت عایدات بمصارف و سایر اطلاعات اقتصادی مفیده.

گرچه بواسطه قلت سواد و سبک زندگی بدوی ملیونها نفوس زارع و کاسب و عمله که اکثریت مردم آن کشور را تشکیل میدهند، جمع‌آوری احصائیه دقیق و موثق در این باب غیر ممکن بوده است و بالبدیهه گزارشهای کمیسیون مذکور صحیح و درست منطبق با گزارشهای مشابه آن در ممالک راقیه نمی‌شد، معذک بتقریب نزدیک به تحقیق زمینه‌وی پیکره‌ای برای میزان ثروت ملی و مشاغل مختلفه و نسبت آنها بایکدیگر بدست آمد، و از آن پس همه ساله احصائیه‌های مفصل در این امور منتشر می‌سازند.

بر طبق آخرین احصائیه :- عایدات خالص هر فرد شاغل بحد متوسط ۶۶۰ روپیه در سال تخمین شده است و حد متوسط عایدات فردی در بعضی از مشاغل و مکاسب مطابق جدول ذیل است :

زراعت ۵۰۰ روپیه، معدن و کارخانجات صنعتی ۱۷۰۰ روپیه، تجارت و حمل و نقل ۱۶۰۰ روپیه، نوکری دولت ۱۳۰۰ روپیه. بالاخره حد وسط

مصارف از لحاظ خوراک ۰.۵۸٪ عایدات جمعی است.

مقایسه ازدیاد ثروت ملی در طول هفت سال بر حسب آخرین احصائیه که موجود است ازینقرار میباشد:

در سال ۱۹۵۴-۵۵: ۱۰۱'۷۰۰'۰۰۰'۰۰۰ روپیه و در سال ۱۹۵۳-۵۴ ۱۰۰'۴۰۰'۰۰۰'۰۰۰ روپیه، به نسبت قیمت‌های سال ۱۹۴۸ م. میباشد. گرچه ترقی محسوس در ثروت عمومی حاصل شده ولی به نسبت قیمت‌های سال ۱۹۵۵ و سال‌های قبل از آن روبه تنزل است. ثروت ملی در ۱۹۴۸-۴۹ تقریباً ۸۷'۱۰۰ ملیون روپیه تخمین شده است (۱).

* * *

مالیه عمومی - بموجب قانون اساسی حق اخذ مالیات هم به دولت مرکزی و هم به حکومت‌های ایالات اعطا شده است. بنابراین کشور هند دارای بودجه‌های متعدد و خزانه‌های عدیده است. تمام مالیات‌هایی که دولت مرکزی و حکومت‌های ایالتی دریافت میدارند در خزانه‌های مربوط بخود جمع و نگاهداری میشود. هر دو یعنی هم جمع مالیات و هم مصارف دولتها باید بموجب قوانین مصوبه انجام گیرد و پارلمان مرکزی و مجالس مقننه ایالتی بنوبت خود آنها را باید تصویب نمایند. همچنین قانون اساسی ایجاد يك رئیس کل محاسبات (Auditor General) را پیش‌بینی کرده است، که بر حساب‌های جمع و خرج دولت مرکزی و ایالت‌ها نظارت کرده و آنرا با قوانین مصوبه تطبیق میکند. رئیس جمهور این شخص را انتخاب مینماید. سال مالی از ماه آوریل (فروردین‌ماه) شروع میشود و همه ساله دو لایحه جمع و خرج (بودجه) دولت مرکزی و ایالتی را به مجالس مقننه پیشنهاد میکنند

و بدون تصویب آن خرجی انجام نمیگیرد، مگر در موارد بعضی مخارج خاص که جریان آن احتیاج به تصویب بودجه ندارد.

۹۰٪ عواید دولت مرکزی از محل عایداتی است که از گمرک عمومی و عوارض محلی و مالیات بر درآمد و برشرکتها و مالیات بر ارث و املاک غیر زراعتی و ضرابخانه و امثال آن جمع آوری میشود. بعلاوه عواید راه آهن و پست و تلگراف مختص به بودجه مرکزی است.

عواید ایالتی عبارت است از عوارض محلی، بعلاوه عوارض جنگلی و ماهیگیری و مؤسسات ایالتی. کسر بودجه‌های آنها را دولت مرکزی تأمین می‌کند. و متجاوز از نصف عایدات بر درآمد را دولت مرکزی به حکومت‌های ایالتی می‌پردازد. و همچنین مخارج ایالات از عوارض بر مصارف محلی و مشروبات و تریاک و مواد مخدره و مالیات بر فروش و مالیات بر مصرف و عوارض الکتریک و تاکس مسافری و مالیات راه و کشتی رانی در رودخانه‌ها و تراموی‌ها و عوارض بر مواشی و دام‌ها و مالیات بر اشیاء تجملی و تفریحی و امثال آنها تأمین میگردد.

همچنین بموجب قانون اساسی (اصل ۲۸۰) رئیس جمهور برای مدت پنج سال کمیسیونی تشکیل میدهد موسوم به کمیسیون مالییه (Finance Commission). وظیفه این کمیسیون تقسیم عایدات خالص مالیات‌هاست مابین دولت مرکزی و حکومت‌های ایالتی، همچنین تعیین سهم هر یک از حکومت‌ها از عایدات عمومی مملکت و تصویب یا اصلاح موافقت‌های فیما بین دولت مرکزی و حکومت‌های ایالتی و بالاخره رسیدگی به هر امر مالی که رئیس جمهور از لحاظ اهمیت موضوع بآن کمیسیون ارجاع میدارد. دومین دوره کمیسیون مذکور در ماه ژوئن ۱۹۵۶ شروع شده است.

بودجه جمع و خرج دولت هندوستان در سال ۱۹۵۷-۱۹۵۶ (۱)

درآمد - بودجه پیشنهادی - ۵۲۷۴ میلیون روپیه

عمل کرد - ۵۷۱۵ « «

در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۷

بودجه پیشنهادی - ۶۳۶۲ میلیون روپیه

هزینه - در سال ۱۹۵۷-۱۹۵۶

پیشنهادی - ۵۴۵۴ میلیون روپیه

عمل کرد - ۵۳۳۶ « «

در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۷

پیشنهادی - ۶۶۳۱ میلیون روپیه

کسر بودجه - ۲۶۹ میلیون روپیه

* * *

اسلوب جدید اعشاری در پول هند - سابقاً واحد پول هند که عبارت از یک روپیه (Rupee) بود به شانزده آنه (Anna) تقسیم میشد، همچنین هر آنه بدوازده پائی (Pie) منقسم میگردد. در سال ۱۹۵۵ قانونی بتصویب وصحه رئیس جمهور رسید که پول هند را با اسلوب اعشاری منقسم مینمود. این قانون از اول آوریل ۱۹۵۷ بموقع اجرا گزارده شد. از آن تاریخ هر روپیه بصد واحد تقسیم میگردد و هر واحد موسوم است به یک نیایسا (Naya Paisa). بر طبق این سیستم سکه های تازه و اسکناس در معرض انتشار گذاشته شد. هر چند سکه های قدیم (آنه و پائی) برای مدت سه سال معتبر شمرده میشود،

(۱) این ارقام و اطلاعات از سالنامه رسمی هند ۱۹۵۷ (India 1957)، ص. ۲۲۲، نقل شده است.

ولی بانکها و ادارات مربوطه موظف اند که بتدریج آنها را از جریان خارج بگذارند .

تطبیق قیمت روپیه بالیره استرلینگ از اینقرار است :
يك پوند = سیزده روپیه و بیست و پنج نیایسا (NRs. 13,25)

۴ - تعلیم عمومی

در تاریخ قدیم هند کسب دانش و تعلیم و تربیت رسمی دیرین بوده است و همواره در طول تاریخ در کنف حمایت سلاطین و مهاراجه‌ها و وزرا و براهمنائی برهمنان و دانشمندان مراکز خاصی برای انتشار علم در سراسر آن سرزمین وجود داشته است. در دیرها، در معبدها، در صوامع برهمنان و همچنین در تشکیلات بلاد و قصبات معاهد علمی تأسیس شده و به نشر علم و ادب سانسکریت میسر داشته‌اند. در زمان قدیم شهر تانجور (Tanjore) برای تعلیم صنایع ظریفه و ادب مرکزیت داشته و شهر کلیان (Kalyan) محل تعلیم قوانین و علم نجوم بوده و نیز شهرهای نلندا (Nalanda) و کانچی (Kanchi) و مدورا (Madura) و نادیا (Nadia) هر یک بنوبت خود برای مدارس عالی‌معمروفیتی بسزاداشته‌اند. شهر تاکسیلا (Taxila) در نزدیکی پیشاور بزرگترین مرکز علمی هندوستان باستانی بشمار میرفته است. سیاحانی که در قرون قدیمه به آن دیار آمده‌اند از آن شهرها یاد کرده‌اند. خلاصه شهر شهیر بنارس (Benares) یکی از معروفترین مراکز انتشار علوم هندوئی و کانون ادب سانسکریت بوده است که تا عصر حاضر این سنت تاریخی را برای خود حفظ کرده.

در زمان حکومت سلاطین اسلامی، مکاتب برای خردسالان و مدارس برای سالخوردان، به اسلوب دیگر بلاد اسلام در غرب آسیا، در شهرهای مهم مانند دهلی، اکره، لاهور، مولتان، رامپور، لکهنو، الله‌آباد، اجمیر،

بیدر، گلکنده و احمدآباد و غیره دایر بوده است که در این مکاتب و مدارس علوم و آداب اسلامی از مقدمات صرف و نحو و منطق و معانی و شعر و فقه و اصول و فلسفه و کلام و هیئت و هندسه و دیگر علوم بفارسی و عربی تدریس میشده است. در قرن نوزدهم که زمام حکومت هند بدست انگلیسیها افتاد، سیستم جدید تعلیم و تربیت در آنجا تأسیس شد و زبان انگلیسی انتشاری بلیغ یافت. نظر ایشان در ابتدا آن بود که برای ادارات خود کارمندیانی نسبتاً تعلیم یافته آماده خدمت نمایند، ولی بعدها دایره تعلیم و تربیت توسعه یافت و دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها در گوشه و کنار مملکت تشکیل گردید. در همه آنها همه زبان انگلیسی را وسیله تعالیم و تعلم قرار دادند. در اوایل قرن بیستم نسبت باسواد بکلیه سکنه هند در حدود پانزده درصد بشمار آمد. علوم جدید اروپا از طبیعی و ریاضی در هندوستان به سبک جدید انتشار یافت.

سه دانشگاه یعنی کلکته و مدراس و بمبئی در سال ۱۸۵۷ م. (درست یکصدسال قبل) در جنوب تأسیس شدند و بعد از آن دانشگاه های دیگر در هندوستان شمالی (در الله آباد و لاهور در سال ۱۸۸۷، در دهلی در سال ۱۹۲۲، در لکهنو در سال ۱۹۲۱) برپا گشتند، که همچنان تا زمان حاضر سیر تکامل خود را طی میکنند. جامعه اسلامی علیگر که سابقاً بهمت مسلمانان و برهنمائی مردی متفکر و دورانیش موسوم به سرسید احمد خان بصورت کالج تأسیس شده بود در سال ۱۹۲۱ دانشگاهی عظیم گردید. یونیورسیتی هندوئی در بنارس در سال ۱۹۱۶ بوجود آمد. تا اواسط قرن بیستم عدد دانشگاه هائیکه در سر اسر هندوستان تأسیس شده بود متجاوز از بیست دانشگاه بود.

این معاهد علمی و مراکز تربیت، افکار جوانان را روشن ساخته و اندیشه های سیاسی و نظریات علمی در روح اهالی هند نشر و توسعه و نفوذ یافت تا آنکه منجر

به استقلال هند در سال ۱۹۴۷ گردید.

بعد از استقلال بموجب قانون اساسی دولت مکلف گشت که تعلیم عمومی اجباری را در مدت ۱۶ سال از سال ۱۹۴۷ برای اطفال از ۴ تا ۱۰ ساله در تمام مملکت برقرار سازد. بموجب احصائیه ۱۹۵۱ نسبت اطفال دبستان از شش ساله تا پانزده ساله ۴۰ درصد کل اطفال بوده است، و در سال ۵۶-۱۹۵۵ به ۵۱ درصد ترقی کرده بموجب برنامه پنجساله دویم امیدوارند که آنرا به ۶۳ درصد برسانند.

بر حسب سرشماری سال ۱۹۵۱ م. ۶۱٫۱۶ درصد از کل سکنه هندوستان با سواد بوده اند. در سال تحصیلی ۱۹۵۵ عدد مؤسسات علمی از هر نوع به ۳۴۳،۰۷۱ می رسیده است که در آنها ۳۱،۲۶۷،۰۰۰ محصل و دانش آموز بتحصیل مشغول بوده اند. مصارف آنجمله بالغ بر (۱۶۴،۹۷۰ کرور) ۱،۶۴۹،۷۰۰،۰۰۰ روپیه می شده است. بحساب دیگر مصارف هریک نفر دانشجو ۵۲٫۸ روپیه میبوده است.

وزارت فرهنگ در سال ۱۹۴۷ مستقل گردید. اکنون تعلیمات ابتدائی و متوسطه (دبستانها و دبیرستانها) بر عهده حکومت های ایالات و ولایات است و وزارت فرهنگ در حکومت مرکزی نظارت عالیہ مینماید و تسهیلات لازم را فراهم میسازد که سراسر تعلیمات ثلاثه در مملکت هماهنگ و بربیک میزان میباشد. بعلاوه چهار دانشگاه در چهار نقطه مملکت مستقیماً در تحت نظر وزارت فرهنگ مرکزی قرار دارد. آن چهار عبارتند از دانشگاه های علیگره، بنارس، دهلی و ویشوا بهارتی در شانتی نیکیتن. همچنین بسیاری از مؤسسات عالیہ علمی و فنی در تحت نظر مستقیم وزارت فرهنگ است. روابط فرهنگی بین المللی و عضویت هند در یونسکو و مناسبات

فرهنگی با سایر ممالک بر عهده وزارت فرهنگ مراکزی میباشد.

همچنین اداره کل باستان شناسی (Archaeological Department) و بایگانی ملی (National Archives) و کتابخانه بزرگ ملی هندوستان در کلکته در تحت نظارت مستقیم آن وزارت قرار دارد.

وزارت فرهنگ، بعد از شخص وزیر، مشتمل است بر چند تن مشاورین فنی و مدیران کل و معاونین و مشاورین که هر یک بنوبه خود مسئول قسمتی از ادارات آن وزارت میباشد. مراکزی نیز در واشنگتن و لندن و بن و نیروبی (آفریقا) تأسیس نموده اند. در طهران نیز مراکز تبلیغاتی و فرهنگی مفیدی دارند.

در حکومت های ایالات علاوه بر اداره تعلیمات ابتدائی و متوسطه وزیر فرهنگ هر ایالت مسئول تعلیم و تربیت عمومی سالمندان نیز میباشد. اطفال از سن ۶ تا ۱۱ ساله به مدارس ابتدائی میروند. مدارس متوسطه بر دو نوع است: میدل اسکول (Middle Schools) و هائی اسکول (High Schools). در اولی از سن ۱۱ تا ۱۴ و در دومی از سن ۱۲ تا ۱۶ تعلیم میدهند. بعد از آن دوره تعلیمات (متوسطه) (کالج اتر میدیت Intermediate Colleges) شروع میشود که از سن ۱۶ تا ۱۸ آنجا درس میگیرند، پس از آن دانشجو از سن ۱۸ تا ۲۴ در دانشگاه مشغول تحصیل میشود.

در مدارس فنی و دارالفنون ها و مراکز تعلیم حرفه ای و صنعتی برنامه های مختلف دایر است که هر کدام در پایان تحصیل گواهینامه یا دیپلم اعطا میکنند. برنامه فرهنگ دولت جدید هند عبارت از چهار قلم است:

۱ - تهیه مقدمات تعلیم عمومی اجباری ابتدائی تمام کودکان قابل

دبستان.

- ۲ - تربیت اجتماعی، مشتمل بر تعلیم و تربیت سالمندان و ازمیان بردن بیسوادی و تعلیم بهداشت و زراعت و صنایع دهقانی و زندگی مدنی.
- ۳ - ترقی و توسعه تعلیمات فنی، (تکنولوژی) و حرف.
- ۴ - تجدید تشکیلات و توسعه تعلیمات عالییه.

حکومت مرکزی بامشورت وزارت معارف ایالات بر نامه ۱۶ ساله‌ای برای تعلیم عمومی ابتدائی مجانی در سراسر مملکت وضع کرده و همچنین برای تربیت اجتماعی و تعلیم اکابر بر نامه ۱۰ ساله برقرار نموده‌اند که در هر ناحیه و شهر به تناسب موقعیت خود بموقع اجرا گذاشته میشود. تربیت معلمین جدید و تعلیم معلمین سالخورده قدیمی از مواد این برنامه است. همچنین مدارس سیّاری بنام «کاروان علم» تشکیل داده‌اند که بمنظور تهیه افکار و فراهم ساختن زمینه تربیت اجتماعی در مواقع معینه ازده‌بده و از قبضه به قبضه مسافرت میکنند. هر کاروان مشتمل است بر ۴ عرابه بسیار بزرگ که یکی بمنظور صحنه تئاتر برای نمایش‌های مسائل صحی و زراعتی و فنون دهقانی بکار میرود، دومی برای سینما، سومی و چهارمی برای نمایش اشیاء و کتب است.

بعد از آنکه هر کاروان به قریه‌ای مسافرت کرد و اذهان عمومی را مستعد و حاضر ساخت يك دسته معلم وارد آن قریه میشوند و برنامه تعلیمات اجتماعی را برای زن و مرد بموقع اجرا میگذارند.

در زمینه توسعه و تشکیل تعلیمات فنی و تکنولوژی دولت هند عده زیادی کارشناس و متخصص را همه ساله بممالک خارجه میفرستد که از توسعه و تکامل جدیدی که در عالم علم و فن حاصل شده آگاهی حاصل نمایند و نیز يك سلسله لابراتوارهای ملی در رشته‌های مختلفه علم و فن در سراسر مملکت

تأسیس شده است. همچنین وسائل تعلیمات عالیہ فنی فوق برنامه یونیورسیتیہ در دانشگاه ہا برقرار شدہ است.

بنگاہ علمی ہند در بنگلور (Indian Institute of Science, Bangalore) و همچنین بنگاہ تکنولوژی در کھراگ پور (Indian Institute of Technology, Kharagpur) و مؤسسہ علوم طبیعی در دھلی (Indian Physical Institute, Delhi) ہمہ با عالی ترین وسائل مدرن مجهز اند.

برای اصلاح و تکمیل دانشگاهہا و توسعہ تعلیمات عالیہ قدمہای مہمی برداشتہ شدہ است و قوانین مختلف وضع کردہ اند.

دانشگاہ ویشوا بھارتی را شاعر معروف ہند را بندرانات تاگور قبل از استقلال در شانتی نیکیتن (در بنگال غربی) تأسیس نمودہ و در سال ۱۹۵۱ بعنوان یونیورسیتیہ مرکزی ہند شناختہ شدہ است و اکنون زیر نظر وزارت فرهنگ مرکزی است.

در زمینہ روابط بین المللی دولت ہند عضو مجمع بین المللی تعلیم و تربیت (یونسکو) میباشد و کمیسیون ملی مہمی تأسیس نمودہ. در سال گذشتہ (نوامبر ۱۹۵۶) نہمین کنفرانس عمومی سالیانہ یونسکو در شہر دھلی برپاست مولانا ابوالکلام آزاد منعقد گردید و مدت یک ماہ ادامہ داشت. برای محل آن کنفرانس بنای عظیمی کہ مشتمل بر تالار خطا بہ بسیار وسیعی است و بالغ بر دو ہزار نشیمن دارد بنام ویشوا بھاون (Vishva Bhavan) یعنی « کاخ فرهنگ » بنا نمودہ اند و کتابخانہ ای از طرف یونسکو بنام (Pilot Library) در شہر دھلی بہ نفع بیسوادان و اطفال تأسیس کردہ اند.

در سال ۱۹۴۹ بہ ابتکار مولانا آزاد وزیر فرهنگ انجمنی بنام شورای

روابط فرهنگی هند (Indian Council for Cultural Relations)
تأسیس گردید که يك شعبه مخصوص روابط فرهنگی با ایران دارد . مجله
عربی بنام « ثقافت الهند » در دهلی و مجله فارسی بنام « ایندوایرانیکا » در کلکته
بمدیریت دانشمند فرزانه پروفیسور محمد اسحاق دایر است.

در دانشگاه تهران با کمک آن انجمن يك کرسی تعلیم هندشناسی و ادب
سانسکریت برقرار نموده اند و نیز عهدنامه روابط فرهنگی مشتمل بر ۱۴
ماده در آذرماه ۱۳۳۵ (دسامبر ۱۹۵۶) مابین وزیر فرهنگ هند و سفیر کبیر
ایران در دهلی با مضا رسید که پایه روابط همکاری و معاضدت علمی و
فرهنگی قدیمی آن دو مملکت را از نو برقرار میسازد. (۱)

بعلاوه دولت هند علمینی چند برای تعلیم هندشناسی به دانشگاه های
پکن و روم و بن اعزام داشته و همچنین معلمین دیگر برای تدریس زبان و فرهنگ
هندی به زنگبار و تسمانیا و افغانستان و مالایا و حبشه اعزام کرده است.

هم چنین در زمینه تأسیس موزه های ملی اقدامات مفید بعمل
آورده اند و آثار تاریخی از ۴ هزار سال قبل تا کنون در این موزه ها بمعرض
نمایش گذارده شده است.

قوانینی نیز برای جلوگیری و منع صدور اشیاء تاریخی و صنعتی از
داخله مملکت بخارج وضع کرده اند و در صد داند که تالاری برای فن نقاشی نوین
(A Gallery of Modern Indian Art) تأسیس نمایند ، که با کمک
وزراء معارف ایالات آنرا توسعه دهند .

آکادمی هائی برای نشر و توسعه ادبیات هند و سانسکریت و همچنین

۱ - وزیر فرهنگ هندوستان که این عهدنامه بامضای او مزین است مرحوم
مولانا احمد ابوالکلام آزاد بود که از رجال معروف علم و ادب هندوستان است و در
معارف اسلامی شائی رفیع دارد. با کمال تأسف این مرد دانشمند در ۲۱ فوریه ۱۹۵۸ م.
وفات نمود .

برای رقص و موسیقی هندی نیز تأسیس شده است .
 ذیلاً چند جدول که نمودار احصائیه و آمار معارفی هندوستان نوین
 میباشد از جدیدترین منابع (سالنامه هند ۱۹۵۷) درج میشود:
 ۱- دانشگاههای هند

تعداد دانشجویان
 در سال ۱۹۵۴-۵۵

نام و تاریخ تأسیس

- | | |
|--------|--|
| ۳۴'۲۳۳ | ۱- دانشگاه اکره (۱۹۲۷) |
| ۳'۴۶۶ | ۲- دانشگاه اسلامی علیکره (۱۹۲۱) |
| ۷'۰۸۳ | ۳- دانشگاه الله آباد (۱۸۸۷) |
| ۳۱'۸۷۶ | ۴- دانشگاه اندرا (۱۹۲۶) |
| ۲'۰۸۰ | ۵- دانشگاه انامالی نگر (۱۹۲۹) |
| ۱۰'۰۷۶ | ۶- دانشگاه بنارس (۱۹۱۶) |
| ۴'۳۶۵ | ۷- دانشگاه برودا (۱۹۴۹) |
| ۳۲'۲۰۶ | ۸- دانشگاه بهار (۱۹۵۲) |
| ۳۲'۲۲۲ | ۹- دانشگاه بمبئی (۱۸۵۷) |
| ۹۳'۶۲۷ | ۱۰- دانشگاه کلکته (۱۸۵۷) |
| ۱۰'۵۴۷ | ۱۱- دانشگاه دهلی (۱۹۲۲) |
| ۱۰'۵۴۷ | ۱۲- دانشگاه کوهاتی، بنکال (۱۹۴۸) |
| ۱۷'۲۶۷ | ۱۳- دانشگاه کجرات، احمدآباد (۱۹۵۰) |
| ۴'۶۹۸ | ۱۴- دانشگاه جمو و کشمیر- سرینگر (۱۹۴۸) (۱) |

(۱) جمو و کشمیر هر جا در این کتاب ذکر شده اشاره بقسمت متصرفی دولت
 هند است که با پاکستان محل نزاع میباشد و هنوز تکلیف قطعی آن ناحیه معلوم و
 مشخص نشده است .

نام و تاریخ تاسیس	تعداد دانشجویان در سال ۱۹۵۴-۵۵
۱۵۔ دانشگاه کرناٹک (۱۹۵۰)	۶'۹۹۱
۱۶۔ دانشگاه لکھنؤ (۱۹۲۱)	۸'۶۰۷
۱۷۔ دانشگاه مدراس (۱۸۵۷)	۵۳'۱۰۷
۱۸۔ دانشگاه میسور (۱۹۱۶)	۲۱'۵۰۹
۱۹۔ دانشگاه ناگیور (۱۹۲۳)	۱۲'۶۲۰
۲۰۔ دانشگاه عثمانیہ، حیدرآباد (۱۹۱۸)	۱۳'۵۶۷
۲۱۔ دانشگاه پنجاب چندیگرہ (۱۹۴۷)	۴۲'۰۱۳
۲۲۔ دانشگاه پٹنا (۱۹۱۷)	۸'۰۰۱
۲۳۔ دانشگاه پونا (۱۹۴۸)	۱۶'۱۹۶
۲۴۔ دانشگاه راجپوتانا، جی پور (۱۹۴۷)	۱۶'۱۱۵
۲۵۔ دانشگاه مہندسی دور کی (۱۹۴۸)	۴۸۸
۲۶۔ دانشگاه ساگر (۱۹۴۶)	۶'۲۶۶
۲۷۔ دانشگاه بانوان بمبئی (۱۹۵۱)	۱۰'۲۳
۲۸۔ دانشگاه تروپتی (اندرا) (۱۹۵۴)	۲۹
۲۹۔ دانشگاه تراونکورد (۱۹۳۷)	۲۷'۳۱۴
۳۰۔ دانشگاه اتکل (اریسا) (۱۹۴۳)	۶'۰۳۷
۳۱۔ دانشگاه ویشوا بھارتی، شانتی نیکیتن (۱۹۵۱)	۴۷۶
۳۲۔ دانشگاه سردار ول بھائی ودیاپتی (۱۹۵۵)	—
۳۳۔ دانشگاه کورو کشترا (۱۹۵۶)	—
۳۴۔ دانشگاه جادوپو (۱۹۵۵)	—

۲ - شماره مدارس مختلفه و تعداد دانشجویان

سال	تعداد مدارس	تعداد دانشجویان
۱۹۵۱-۵۲	۲۹۶'۵۱۴	۲۶'۹۴۹'۰۰۰
۱۹۵۲-۵۳	۳۰۰'۰۳۱	۲۷'۶۴۱'۰۰۰
۱۹۵۳-۵۴	۳۱۳'۳۴۴	۲۹'۱۳۹'۰۰۰
۱۹۵۴-۵۵	۳۴۳'۰۷۰	۳۱'۲۶۷'۰۰۰

۳ - مؤسسات تعليماتى رسمى و تعداد دانشجويان (ضرب در هزار)

نوع مؤسسه	در سال ۱۹۵۴-۵۵
قبل از ابتدائى	۶۰
ابتدائى	۲۲'۶۲۲
متوسطه	۶'۳۶۸
فنى	۱'۵۳۴
کالج متوسطه	۳۷۱
دوره لیسانس	۱۳۴
دوره مافوق لیسانس	۲۳
دوره مطالعات	۲
دوره اختصاصى حرفه	۱۴۵

۵. فرهنگ

حکومت نوین هند نهضت مبارکی در احیای فرهنگ قدیم هندوستان واخذ و اقتباس فرهنگ جدید جهان و جهت همت خود ساخته است و سعی میکند که مردم را بعظمت باستانی خود آگاه سازد و ادبا و دانشمندان و هنرمندان و صنعتگران را تشویق فرماید. چندا کادمی برای موزیک و رقص و تئاتر بنام «سنگیت ناتاک» (Sangeet Natak Academy) و همچنین فرهنگستانی برای صنعت و هنر بنام «لالیت کلا» (Lalit Kala Academy) و بالاخره فرهنگستان ادبیات، بنام (Sahitya Academy) در مرکز دهلی دایر نموده است. در ایالات و ولایات و سایلی در اختیار حکومتهای ایالتی گذارده شده که در همین زمینه با هم همکاری بنمایند.

فرهنگستان هنر در سال ۱۹۵۴ تأسیس شده و وسایل تحقیق در رشته‌های نقاشی، مجسمه سازی، معماری و هنرهای یدی را فراهم میسازد و در صنایع باستانی ایالات مختلفه تحقیق و بررسی میکند و آثار باستانی را جمع آوری مینماید.

در سال گذشته مجالس تعلیم (Seminars) تشکیل دادند که در آن هنرآموزان و هنرپیشگان معروف شرکت کردند و نیز نمایشگاهی در مرکز و ولایات برای نمایش آثار نقاشی سایر ممالک جهان برپا گردید که از آن جمله نمایشگاه مخصوص مینیاتورهای ایران بود که از طرف یونسکو در نوامبر ۱۹۵۶ در شهر دهلی نو تشکیل شد.

* * *

تکمیل رقص و تئاتر - درزمینه رقص و تئاتر بعد از استقلال هند اقداماتی بعمل آمده است. رادیوی هندوستان دراماهاى معروف را غالباً منتشر مینماید و اصول رقص و تئاتر قدیمی را منطبق با مبادی و اصول فن جدید کرده اند. اکادمی موزیک و تئاتر در ژانویه ۱۹۵۳ بوجود آمد و آن مؤسسه همیشه سعی میکند که در رشته این هنرها میراث قدیم گذشتگان را محافظت کند و کتب و وسایلی برای اطلاع عامه و تشویق این فنون جمیله منتشر میسازد و مجالس تعلیمی و فستیوال و نمایشگاهها همه ساله تشکیل میدهد.

در جشن سالگرد روز جمهوری که همه سال در روز ۲۶ ژانویه برپا میشود جزو تشریفات مهم آن روز نمایش رقصهای محلی است که هنرپیشگان از نواحی مختلفه بالباسهای بومی خود بدهلی آمده و در آنجا نمایش میدهند. دردهلی جدید شروع بساختن يك تئاتر بزرگى کرده اند.

* * *

نشر موسیقی - در پیشرفت موسیقی کلاسیک و موسیقی محلی از طرف اکادمی سنگیت ناک (فرهنگستان موسیقی) و همچنین رادیوی هند اقدامات مفیدی بعمل آمده است. تحقیقات و مطالعات و انتشار مطبوعات مختلف و تأسیس سیمینارها و فستیوالها از کارهایی است که انجام داده و میدهند و مخصوصاً رادیوی هند موسیقی قدیم را احیاء و تشویق میکند.

اولین فستیوال موسیقی ملی در سال ۱۹۵۴ دردهلی و دومین آن سال گذشته در پتنا تشکیل شد. در نظر دارند که آنرا هر سال در یکی از نقاط

هندوستان برپا نمایند.

اخیراً مجموعه‌ای از صفحات موسیقی به نیت تأسیس کتابخانه مخصوص موسیقی جمع آوری کرده‌اند و هر جا که صفحات گرامافون کهنه و قدیمی بدست می‌آورند جمع می‌کنند و کتابهای بسیار در باب موسیقی هند نیز فراهم ساخته‌اند. اکادمیهای ایالات و ولایات هم بنوبت خود از موسیقی محلی فیلمها و صفحه‌های بسیار جمع کرده‌اند.

* * *

تشویق ادبیات - در رشته ادبیات اقدامات وسیعی بعمل آمده است. چون هریک از السنه مختلف هندوستان ادبیات خاصه خود را دارد بدین واسطه حکومت هند در مرکز و ایالات سعی میکند که از همه آنها بنوبت خود ترویج کند.

در ماه مارس ۱۹۵۴ اکادمی ادبیات (Sahitya Academy) در دهلی تشکیل گردید و بکارهای مفیدی دست زده که از آن جمله است تدوین فهرست آثار ادبی هند به چهارده زبان مختلف در قرن حاضر، طبع و نشر آثار شعرای اساطیر قدیم مانند کالیداس و غیره، و انتشار قطعات منتخبه از آثار ایشان، تألیف کتب مخصوص در تاریخ ادبیات السنه مختلف هند، و ترجمه آنها بهندی. همچنین آثار کلاسیک ۲۴ زبان خارجی، منجمله فارسی، را بزبان هندی نقل و ترجمه میکنند.

تألیف و طبع حکایات و اشعار ناگور شاعر معروف، همچنین تألیف کتابهای لغت، از جمله فرهنگ (دیکسیونر) روسی بهندی، از آثار اکادمی سابق الذکر است. در سال ۱۹۵۶ انجمن ملی شعرای هند در شهر دهلی

تشکیل گردید که برای تشویق شعرو کلام منظوم خدمات مفید بعمل میآورد. همچنین در همان سال از طرف وزارت اطلاعات و رادیو اقدام بطبع مجموعه آثار و تحریرات و مقالات و مکاتیب هاتما گاندی نمودند که در چندین مجلد به السنه انگلیسی، هندی و گجراتی که زبانهای مورد تکلم آن مرد بزرگ بوده است چاپ خواهد شد. رئیس جمهور جوآز نقدی کلان برای تحریر بهترین کتاب ادبی وضع و مقرر داشته است.

* * *

سالگره بودا - از حوادث مهمه فرهنگی که اخیراً در هندوستان و اغلب ممالک شرق و جنوب آسیا اتفاق افتاد جشن عظیم سالگره دوهزار و پانصدمین سال تولد بودا بود. و آن مصادف میشد به ماه مه ۱۹۵۶. آنرا بزبان هندی «بودا جینتی» (Buddha Jayanti) گویند.

دولت هند، بمناسبت آنکه کشور بهارات مهد تولد آن حکیم و شارع بزرگ است، پیشقدم گردید و تشریفات مهمی در روز ۲۴ آبانماه ۱۳۳۵ گرفت و مطبوعات و انتشارات بسیار به همین مناسبت بطبع رسید. در ماه نوامبر آن سال مجدداً مدت يك هفته اقدامات عدیده با همکاری نهمین کنفرانس عمومی یونسکو انجام گرفت. بسیاری از بزرگان و پیشوایان ممالک بودائی یا نمایندگان آنها در آن تشریفات شرکت نموده و نطقها ایراد گشت.

* * *

روابط فرهنگی با سایر ممالک - در وزارت معارف مرکزى هند شعبه خاصی بنام روابط خارجی فرهنگی تشکیل گردیده است که وظیفه دارد از فرهنگ و آثار و آداب علمی و ادبی و هنری سایر ممالک استفاده کند،



مولانا ابوالکلام آزاد وزیر معارف ، حکمت سفیر ایران ، بعد از امضای
عهدنامه فرهنگ

و با دیگر کشورهای جهان روابط فرهنگی برقرار سازد. در سال ۵۷-۱۹۵۶ در بودجه وزارت فرهنگ مر کزی دو ملیون و پانصد هزار روپيه برای اینکار اعتبار تصویب شده است.

شورای روابط فرهنگی که در سال ۱۹۴۹ در تحت نظر همان وزارت تأسیس شده یک دستگاه مستقلی است که موظف ایجاد ارتباط با ممالک شرق و غرب آسیا و اروپا و آمریکا میباشد. این شوری بتبادل دانشمندان و معلمین و محصلین میپردازد و همچنین معلمینی برای تعلیم فن هندشناسی بدانشگاههای ممالک خارجه اعزام میدارد، از آنجمله یک نفر استاد هندشناسی و سانسکریت مخصوص در دانشگاه تهران میباشد. همچنین این شوری بتبادل فیلم و کتب راجع به هندوستان و پذیرائی از فضلا و دانشمندان خارجی موظف است و نیز برای محصلین خارجی در هندوستان تشکیل اردو کاههای تابستانی و سیمینارهای موقتی میدهد. یک مجله به انگلیسی بنام (Indo-Asian Culture) و یک مجله به عربی بنام «ثقافة الهند» در بمبئی و یک مجله به فارسی و انگلیسی بنام ایندوایرانیکا (Indo-Iranica) در کلکته چاپ میشود. در آن شوری شعبه خاصی برای ایجاد روابط با فرهنگ ایران نیز برقرار گردیده است.

در این تاریخ که نویسنده این سطور به تحریر این کتاب مشغول است (خرداد ۱۳۳۶ ش.) دولت جدید هندوستان هفت عهدنامه فرهنگی با ممالک مختلف عالم منعقد ساخته است که به ترتیب تاریخی از این قرارند:

ترکیه - عراق - اندونزی - ژاپن - ایران - لهستان - رومانی.

در این معاهد حقوق مهمه در روابط فرهنگی از قبیل تبادل معلم ومحصل وتأسیس مراکز معارفی وانتشار کتب ومطبوعات وفیلمها وصفحات تربیتی وتعلیمی وسایر امور فنی برای طرفین شناخته شده است .

* * *

تقویم هندو - هندوها از قدیم یکک اسلوب تقویم زمان که ترکیبی از سالهای قمری و شمسی بوده است داشته اند . در آن هر دو سال با هم شروع میشود . بعد در عدد ایام شهر تغییراتی میدهند که بالاخره ماه آخر سال شمسی با پایان سال قمری منطبق میشود . سال شمسی بنام اسامی بروج اثنا عشر موسوم است مانند :- حمل، ثور، جوزا الی اخره . فقط ماه ششم را که ما برج سنبله میگوئیم آنها «کانیا» یعنی دوشیزه مینامند و ماه دهم که ما جدی میگوئیم آنها «مکارا» یعنی عفریت دریائی نامیده اند . البته این اصطلاحات، نزد مردم جنوب با شمال مختلف است .

* * *

تاریخ هندی - تاریخ هندی که آنرا بزبان هندی بکرم سنبت (Bikram Samvat) یاتنهایسنبت (Samvat) میگویند ، از قدیم الایام وضع شده است . گویند که آنرا پادشاه معروف «وکرما دتیا» از سلاله گوپتا که در شهر اوجین سلطنت میکرد وضع کرده ، یعنی روز فیروزی خود وشکست سلاطین مهاجم قبایل ساکا را مبداء این تاریخ قرار داده است . بر طبق آن یوم ۲۳ فوریه سال ۵۷ قبل از میلاد آغاز آن است وسالهای آن ترکیبی از شمسی وقمری است چنانکه در فوق گفتیم .

دربنکاله، حساب تقویم باقتضای مصالح فلاحی، از قدیم وضع شده و در زمان سلطنت اکبر امپراطور مغولی تجدید گردیده است و آن همان «تاریخ الهی» است که مبدء آن جلوس اکبر بر تخت سلطنت میباشد و در سال ۹۶۳ هجری مطابق ۱۵۵۶ م. شروع شده است.

در نزد بودائیان، تاریخ از روز تولد بودا آغاز میشود که در سال ۵۴۴ قبل از میلاد اتفاق افتاده و امسال جشن دوهزار و پانصدمین سالگره آنرا گرفتند.

قدیم‌ترین عصر تاریخی هند که منطبق با عصر حاضر میشود نزد هندوان (Kaliyuga) نام دارد. این دوره بزعم ایشان از اواخر ماه دلو سه هزار و صد و دو سال قبل از مسیح شروع شده است. و به این ترتیب تا کنون متجاوز از پنجهزار سال از عمر آن دوره میگذرد^(۱).

اخیراً دولت هندوستان کمیسیون مأمور اصلاح تقویم نمود. آن کمیسیون در سال ۱۹۵۵ پیشنهاد کرد که سال «ساکا» بعنوان تقویم ملی عمومی اتخاذ شود. این تقویم از قدیم در جنوب هندوستان معمول بوده است و گویند از زمان تاجگذاری یکی از سلاطین ساکا موسوم به کانیسکا (Kaniska) شروع گردیده است که ابتدای آن از سوم ماه مارس سال ۷۸ میلادی میباشد. کمیسیون فوق همچنین پیشنهاد کرد که ابتدای سال از ۲۲ یا ۲۱ مارس (نقطه اعتدال ربیعی) آغاز شود و همه سال ۳۶۵ روز و در سال کبیسه ۳۶۶ روز بشمار آید و روز ۲۲ مارس را (که اتفاقاً منطبق با نوروز ایرانیان است) عید اول سال قرار دهند. به این ترتیب امسال

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۹۸ فصل پنجم از همین کتاب.

مطابق با سال ۱۸۷۹ از تاریخ ساکا مییاشد. در آن تقویم هر سال بدو از ده ماه که هر يك اسمی هندی دارد منقسم میشود.

حکومت مرکزی درصدد است که این تقویم جدید را رسمیت دهد ولی هنوز تقویم کریگوری مسیحی در آنجا معمول و متداول مییاشد. ایام تعطیلات و روزهای اعیاد و عزا بمناسبت اعتقادات مذهبی ملل مختلفه هندوستان از مسلم و هندو و مسیحی و غیره در طول ایام سال رعایت میشود، که شرح آن در فصل چهارم همین کتاب به تفصیل آمده است.



زبان و خط

زبان - در قانون اساسی هندوستان ۱۴ زبان برسمیت شناخته شده که از آن جمله زبان هندی بزرگترین آنهاست و نزدیک به ۴۴ درصد مردم هند بدان زبان تکلم مینمایند. این زبان را در قانون اساسی بعنوان زبان رسمی دولتی پذیرفته اند و برای مدت ۱۵ سال در نظر است که جانشین زبان انگلیسی بشود (۱۹۶۵-۱۹۵۰).

این السنه متعدده به ۴ نوع مستقل جدا گانه تقسیم میشوند از این قرار:

۱- السنه هندو اروپائی. Indo-European Languages

۲- السنه دراویدی. Dravidian

۳- السنه استرو آسیائی. Austro-Asian

۴- السنه تبتی. Tibettan

۱- السنه آریائی همراه مهاجمین آریائی به این مملکت آمده است.

مهاجمین نژاد موسوم به هندو اروپائی چنانکه سابقاً گفتیم از صحراهای

آسیای مرکزی برخاسته و يك شعبه آن شرقاً به هند و ایران آمده است .
قدیمترین صورت السنه آریائی در کتب اربعه مقدسه «ودا» متشکل است
و شرح آن در فصل چهارم گفته شد. این زبان آریائی باستانی موجود در کتب
ودا را هم از قدیم «سانسکریت» نامیده اند و آن بمعنی «مدنی» است. این زبان
ظاهر آهزار سال قبل از میلاد مسیح رواج یافته متدرجاً در سراسر هندوستان
منتشر گشته و در طول مدت ۱۵۰۰ سال لهجه های مختلف از آن منشعب شده اند.

قدیمترین آثار کتبی بودا (۵۰۰ سال قبل از میلاد) بزبان پالی (Pali)
است و آن از قدیمترین لهجه های سانسکریت میباشد. در حدود قرن دهم میلادی
زبانهای مختلف از ریشه «هندو اروپائی» در سراسر هندوستان صورت بسته اند
که مهم ترین آنها زبان هندی سابق الذکر است و اکنون متجاوز از دویست
میلیون نفر بدان تکلم میکنند. منشاء و موطن این زبان در ناحیه شرقی
پنجاب و غربی صوبه شمالی (U.P.) است. سایر سکنه هندوستان که متکلم
به السنه دیگر هستند مانند بنگالیها، پنجابیها، اسامیها، اهالی اُریسا،
مرا تاها و نیپالیها همه بیش و کم این زبان را میدانند.

زبان اردو که سابقاً در باب آن بتفصیل سخن گفته ایم (۱). در ناحیه
دهلی بوجود آمده و آن يك نوع هندی است که با فارسی ترکیب شده و چندان
اختلافی با هندی ندارد. جز اینکه با الفبای فارسی نوشته میشود. آن زبان
در شمال غرب هندوستان و مخصوصاً در مملکت پاکستان و دره گنگ
و دره کشمیر و اخیراً در دکن توسعه فراوان یافته است.

* * *

۲- السنه دراویدی زبان يك پنجم مردم هندوستان میباشد و

(۱) زبان اردو : - رجوع شود به صفحه ۱۰۷ فصل سوم از همین کتاب

اهالی جنوب هند که در شبه جزیره جنوبی ساکن اند بانواع مختلف این زبان تکلم میکنند. مهمترین آن جمله زبان تامیل (Tamil) و مالایالام (Mālayalam) و تلگو (Telugu) و کنادا (Kannada) است که هریک ادبیات خاصی برای خود دارند.

زبان تامیل در آن میان از همه بزرگتر و قدیمتر میباشد و گویند که از حیث شماره الفاظ (Vocabulary) بر همه السنه هندوستان تفوق دارد.

* * *

۳- السنه استروآسیائی. این السنه مخصوص قبایل و عشایری است که بطور نیم متمدن در نواحی شمال شرقی هندوستان، مابین بنگال و بهار ساکن اند. زبان آنها ترکیبی است از السنه جنوب شرقی آسیا با زبان سانسکریت. از این سبب آنها را «استرواندین» نیز گفته اند. گویند که این قبایل و عشایر بدوی اعقاب مهاجمینی هستند که قبل از حمله آریانها از طرف مشرق بهند تاخته بوده و هنوز در کوهستانهای آن حدود زندگانی میکنند. زبان آنها دارای خط و ادبیات نمیشد.

* * *

۴- السنه تبئی و چینی. آن نیز مخصوص طوائف و عشایری است که در دامنه های جنوبی کوهستان همالیا، در شمال بنگال و اسام، ساکن هستند. زبانهای نیپالی، میتی (Methi)، مانپوری (Manipuri)، مهمترین این لهجه ها است و آنها هیچگونه خط و ادبیاتی از خود ندارند.

* * *

خط هندی. خطی که اکنون در هندوستان متداول میباشد موسوم

الفبای خط دیواناگری

در جدول زیر، درستون اول طرف چپ، نخست شکل کامل ۱۳ حرف صدادار (Vowels) الفبای دیواناگری داده شده که دو حرف اول آن بدو شکل مختلف نوشته میشود و شکل کامل را در اول کلمه استعمال میکنند. سپس در این ستون در مقابل هر یک از حروف سیزده گانه علامت اختصاری آن ها نیز داده شده که با آخر حروف بیصدا (Consonant) می پیوندد.

VOWELS			CONSONANTS			
Initial	Medial	Equivalent.	Equivalent.		Equivalent.	
अ	}	- a	क	k	प	p
अ			ख	kh	फ	ph
आ	}	ā a	ग	g	ब	b
आ			घ	gh	भ	bh
इ	}	i	ङ	ṅ	म	m
ई			च	c	य	y
उ	}	u	छ	ch	र	r
ऊ			ज	j	ल	l
ऋ	}	ṛ (or ṛ̥)	झ	or झ jh	व	v
ॠ			ञ	ñ		
ऌ	}	ḷ (or ḷ̥)	ट	ṭ	श	ś (or ṣ)
ॡ			ठ	ṭh	ष	ṣ
लृ	}	ḷ (or ḷ̥)	ड	ḍ	स	s
लॄ			ढ	ḍh	ह	h
ए	}	e ai	ण	ṇ		
ऐ			ळ	ḷ		
ओ	}	o au	त	t	ः	ḥ (Visarga)
औ			थ	th		
			द	d		
			ध	dh		
			न	n		

ستون دوم و سوم جدول دارای ۳۰ حرف بیصدا (Consonants)، ۴ حرف نیمه صدادار (Semi-Vowels) و ۲ حرف غنوی میباشد که از لحاظ مخرج تلفظ به قسمتهای مختلف تقسیم شده اند.

است به دیوانا گری (Devanagari) یعنی خط «شهر خدایان» آنرا از آنجهت خط خدایان گفته اند که در اساطیر هندو آمده: - سراسواتی (Sarasvati) همسر برهما که حامی هنر و موسیقی و ادب شمرده میشود زبان سانسکریت و خط مذکور را اختراع فرمود.

در زمان اشوکا خط متداول در هندوستان براهمی (Brahmi) بوده است. کتیبه های موجوده از او غالباً بدین خط و به خط خروشتی (Kharoshthi) که از ایران از طریق قندهار به هند آمده است، نوشته شده. اولی را از چپ بر راست و دومی را از راست به چپ می نوشته اند. خط دیوانا گری که امروز متداول است زائیده همان خط براهمی قدیم است و در نقاط مختلف هندوستان مانند پنجاب، بنگال، اریسا، گجرات و سایر نقاط با اندک تغییری متداول میباشد.

موزه های هندوستان هم اکنون متجاوز از هشتاد موزه کوچک و بزرگ وجود دارد که بعضی از آنها مخصوص آثار و تحف باستان شناسی است و بعضی دیگر مخصوص نقاشی و آثار صنایع جمیله میباشد. و عدد موزه های تاریخی طبیعی کمتر است و غالباً آنها با موزه های باستان شناسی توأم هستند.

در جنب بعضی ابنیه باستانی، مانند معابد تاریخی: - خجوراهو (Khajuraho) (۷) و امراتنی (Amravati) (۲) و همپی (Hampi) (۳)

۱- خجوراهو در شصت میلی جنوب شرقی شهر هاریالپور واقع شده و سابقاً این محل پایتخت سلاطین جوج هوتی (Jujhoti) در هندوستان مرکزی بوده است. در حدود سی معبد کهنسال از قرن هفتم میلادی تا یازدهم در آنجا باقی مانده و آثار معابد بودائی نیز فراوان است. این محل یکی از نقاط و اماکن مهمی است که سیاحان جهان بدانجا میروند.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

و کنارک (Konarak)^(۴) موزه‌های محلی اختصاصی تشکیل شده که شامل مجموعه‌هائی از آثار عتیقه اکتشافی در همان محل میباشند.
در میان موزه‌های هندوستان در چند شهر موزه‌های نسبتاً مهمی تشکیل شده که در رتبه اول هستند و اشاره بآنها در اینجا بیفایده نیست.

* * *

۱- موزه ملی دهلی- این موزه در سال ۱۹۴۹ رسماً افتتاح یافته. عمارت مخصوص آن فعلاً در دهلی نو در دست ساختمان است. مجموعه‌ای از آثار عتیقه که در حفاریهای «موهن جو دارو» و «هاراپا»^(۵) کشف شده‌اند و همچنین بعضی اشیاء عتیقه که در دره سند و بلوچستان و خرابه‌های تاکیسیلا و ناحیه قندهار بدست آمده در این موزه نگهداری شده است. از آثار مذاهب ثلاثه هند: یعنی هندوئیسم، بودیزم و جینیزم، نیز در آن موزه اشیاء فراوان یافت میشود. مجموعه نفیسی که در این موزه قابل توجه است همانا کلکسیون سکه‌های طلا و نقره دوره ساسانی ایران است.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

- ۲- امراتوی در دره علیای کرشنا (River Krishna) در چهل میلی شهر گوتور (اندرا) واقع شده و در قرن دوم میلادی مرکز مهم بودیزم بوده است.
- ۳- همپی یا شهر قدیم و جایانگر در نزدیکی شهر هوسپت (Hospet) در استان میسور واقع است و پایتخت قدیم یک سلسله سلاطین هندو بوده است که از قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم میلادی در جنوب هندوستان سلطنت میکرده‌اند.
- ۴- کنارک نام شهری است در ساحل غربی خلیج بنگاله در نزدیکی پوری در ایالت اوریس (Orissa) که در قرن سیزدهم میلادی معبد مهمی بنام «خدای آفتاب» در آنجا بنا شده و اکنون قسمت عمده آن خراب و آنچه باقی مانده است از آثار مهمه ملی و مورد توجه و تماشای سیاحان جهان است.
- ۵- رجوع شود به فصل دوم، ص ۱۲، از همین کتاب.

در دهلی چند موزه دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از : اولاً موزه آثار باستانی آسیای مرکزی که در سال ۱۹۲۹ م. افتتاح شده است و مجموعه‌ای از آثار عتیقه که سر اورل استین (Sir Aurel Stein) کشف کرده در آنجا موجود میباشد. ثانیاً موزه قلعه سرخ که در عمارت ممتاز محل در آن قلعه تشکیل شده و بیشتر شامل اشیاء و آثار دوره مغولیه است ثالثاً موزه موجود در جیپورهاوس (Jaipur House) ، شامل آثار نقاشی جدید است و هسته مرکزی گالاری ملی نقاشی هند را تشکیل میدهد.



۴- موزه بمبئی - در بمبئی موزه مهمی بنام (Prince of Wales Museum) در محل قلعه بمبئی واقع است و شامل ظرائف اشیاء و نقایس آثار صنعتی و باستانی و تاریخ طبیعی میباشد. گالاریهای نقاشی آن مشتمل است بر آثار قدیم و معاصر هندوستان ، همچنین آثار هنر اروپائی و چینی و ژاپنی . موزه دیگری در شهر بمبئی موجود است بنام (Victoria Albezr Museum) که شامل آثار تاریخ طبیعی و زمین شناسی و اشیاء کشاورزی میباشد.



۴- موزه کلکته - در شهر کلکته موزه بزرگی موسوم به (Indian Museum) وجود دارد. نظر به آنکه آن شهر در قرن نوزدهم مرکزیت داشته است ازین سبب آن موزه بزرگترین و غنیترین موزههای هندوستان است و آن در سال ۱۸۷۸ م. در عمارت بسیار باشکوهی در خیابان 'چورنگی' تأسیس شده و مشتمل بر شش شعبه است ، از این قرار : - ۱- آرکئولوژی

(بامستان‌شناسی). ۲- نقاشی. ۳- ایتنولوجی (نژادشناسی). ۴- صنایع و حرف. ۵- جئولوژی (زمین‌شناسی). ۶- زولوژی (حیوان‌شناسی) و هر یک از این شعب شامل مقدار فراوانی نفایس اشیا و ظرائف آثار است. موزه دیگری نیز در همان خیابان در کلکته موجود است که در عمارت تاریخی ویکتوریا میموریل هال (Victoria Memorial Hall) تأسیس گردید. این عمارت جالب که بسبب معماری دوره رنسانس و بناهای معماری شرقی اسلامی ساخته شده، لرد کرزن در سال ۱۹۰۶م. آنرا بنا نموده و جرج پنجم اولین سنگ آنرا بکار گذاشته و در سال ۱۹۲۱م. رسماً افتتاح یافته است. این موزه شامل مجموعه‌های نفیسی از مجسمه‌ها و پرده‌های نقاشی و گراورها و سیاه‌قلم‌ها و اسناد تاریخی و اشیاء هنری می‌باشد، بیشتر این اشیا مربوط به دوره حکومت انگلیس در هند است. نسخ فارسی خطی ذیقیمت نیز در آنجا یافت می‌شود.



۴- موزه سرنات - موزه سرنات (Sarnath Museum) در شمال

شهر بنارس، بفاصله چهار میل در دامنه محل تاریخی، قرار دارد. این مکان وقتی مرکز مهم بودائیه‌ها بوده است و در قرن پنجم قبل از میلاد بوجود آمده. باغ آهوان (Deer Park) که بودا بعد از آنکه کشف و شهود حاصل کرد و مرتبه اشراق یافت اولین موعظه خود را در آنجا ایراد کرد، در همین محل است. این موزه مهم در سال ۱۹۰۴م. شروع شده و از اشیاء اکتشافی در همان محل مجموعه‌های ذیقیمتی دارد که از تاریخ قرن سوم ق.م. تا قرن دوازدهم میلادی همه در آنجا موجوداند و شامل است بر مقدار زیادی بتها،

مجسمه‌ها، کتیبه‌ها، اشیاء سنگی و فلزی و سفالی و قطعات عتیقه که همه مربوط بدوره سلسله‌های سلاطین مختلفه هندوستان در قرون باستانی است. سرستون معروف اشوکا (Lion Capital) که عبارتست از چهار شیر سنگی و از زمان امپراطور عظیم هند، اشوکا، باقی مانده هم اکنون در این موزه قرار دارد و نقش آنرا دولت جمهوری هندوستان اخیراً بعنوان نشان ملی خود اتخاذ نموده است.

* * *

۵- موزه حیدرآباد دکن - موزه حیدرآباد (Hyderabad Museum) در يك عمارت دو طبقه ظریفی در باغ ملی قرار دارد و دارای ایوان (Arcade) بزرگی است که آثار مختلفه از دوره‌های قدیم حیدرآباد، از قبیل اسلحه و ظروف چینی و میناکاری و نقاشی و کتب خطی در آنجا فراوان جمع کرده‌اند.

در مجموعه‌های حیدرآباد دکن آثار و مخطوطات فارسی بسیار یافت میشود. از آنجمله در مجموعه کتابخانه سعدیه و مجموعه عمر هوم نواب سالار جنگ آثار فارسی و کتب نادره قابل توجه است. پرفسور نظام الدین استاد زبان فارسی در دانشگاه عثمانیه فهرست مشروح آنرا اخیراً بطبع رسانده است.

* * *

۶- موزه شهر پتنا - موزه شهر پتنا (Patna Museum) در ایالت بهار، در عمارت باشکوهی در آن شهر قرار دارد، شامل مجموعه‌های گرانبهای از اسلحه و مسکوکات و آثار هنری و باستان‌شناسی و نژادشناسی

وزمین‌شناسی و تاریخ طبیعی می‌باشد. آثار عتیقه‌ای که در شهر تاریخی معروف پاتالی پوترا (Pataliputra) پایتخت سلاطین موریای^(۱) (Maurya) در نزدیکی شهر پتنا کشف شده است، در این موزه جمع آوری کرده‌اند. همچنین نقاشی‌های کار ثبت و آثار برونزی و بت‌های دوره بودائی‌ها در آنجا فراوان است. کتابخانه شرقی موسوم به «خدا بخش خان»، در محله بانکپور در همان شهر، مجموعه نفیسی از آثار خطی فارسی و عربی را دارا می‌باشد. فهرست مشروح مجموعه فارسی و عربی آن در ۲۷ مجلد با نگلیسی تألیف مولوی عبدالمقتر در حقیقت یک دوره تاریخ ادبیات فارسی است.

علاوه بر آنچه فوقاً ذکر شد در هندوستان چندین موزه دیگر نیز وجود دارد که از میان آنها مؤسسات ذیل قابل ذکر و توجه اند:

۱- موزه باستان‌شناسی ماتورا واقع در شهر ماتورا، در استان شمالی (U.P.)

۲- موزه باستان‌شناسی سانچی در بهوپال.

۳- موزه باستان‌شناسی و کالاری نقاشی در تریچور، واقع در استان کرالا.

۴- موزه برودا و کالاری نقاشی، واقع در استان بمبئی موزه عمومی.

۵- موزه بهوپال - موزه عمومی، کتابخانه مرکزی آن شامل نسخ خطی فارسی می‌باشد.

۶- موزه مرکزی جیپور در راجستان، موزه عمومی.

۱- رجوع شود به فصل دوم، ص ۱۹، از همین کتاب.

- ۸- موزه قلعه سن جرج در میدراس ، موزه هنر و صنایع.
- ۹- موزه دولتی بنگلور ، واقع در میسور ، موزه عمومی .
- ۱۰- موزه حکومتی مندراس ، موزه عمومی.
- ۱۱- موزه حکومتی تراواندرم در تراوانکور کوچین ، موزه عمومی.
- ۱۲- موزه شهرداری الله آباد در ایالت شمالی ، موزه عمومی.
- ۱۳- موزه راجپوتانا در اجمیر ، موزه باستان شناسی.
- ۱۴- موزه ایالتی لکهنو در ایالت شمالی ، موزه عمومی.
- ۱۵- کتابخانه مرکزی شهر رامپور ، در ایالت شمالی ، مشتمل بر نفایس مخطوطات فارسی و عربی.

۶ - «طبوعات»

نخستین روزنامه‌ای که در هندوستان بظهور رسیده روز ۲۹ ژانویه ۱۷۸۰م. بنام «بنگال گازت» (Bengal Gazette) در کلکته منتشر گردید. مؤسس آن یکنفر انگلیسی بود؛ ولی تاریخ تأسیس چاپخانه از این زمان قدیم تراست. گویند کلمه چاپ همان کلمه هندی «چهاپ» است که در زبان فارسی نیز اقتباس شده است (۱).

پرتغالیها در ۱۵۵۶م. نخستین ماشین چاپ را برای نشر انجیل و کتب مقدسه مسیحی باین کشور آورده‌اند.

گویند در زمان سلطنت اورنگ‌زیب یک نوع روزنامه رسمی در دهلی بطبع میرسیده که اخبار انتصابات امرا و مأمورین دولتی در آن مندرج میشده است. بالاخره توسعه فن روزنامه‌نگاری و انتشار مطبوعات در هند مدیون مردم انگلیس است. دربادی امر مطبوعات بالسنه محلی و هندی (Vernaculars) بامشکلات فنی وقت سرمایه کافی و قوانین سخت مطبوعاتی مواجه شده و ورشد و نمو آن بسیار بطیئی بوده است.

ظاهراً بنگاله، در میان ایالات هندوستان، در تأسیس و ایجاد مطبوعات در صنف اول قرار دارد. شهر کلکته که مرکز هند بوده بزرگترین اجتماع کلنی انگلیسی را در آن کشور تشکیل میداده؛ برای اطلاعات تجار تی و نشر اخبار

(۱) ظاهراً کلمه چاپ از ریشه «چاو» چینی مشتق شده باشد که بمعنی «پول کاغذ» در زمان سلطنت گیخانوخان مغول در سال ۶۹۳ ه. در تبریز متداول گردیده، و هم در آن زمان گفته‌اند: «چاو اگر در جهان روان گردد رونق ملک جاودان گردد»

اقتصادی که بکار آن جماعت میخوردمو محل حاجت ایشان بوده احتیاج به «روزنامه» داشته‌اند.

در این مطبوعات قدیم اخبار کشور انگلستان هم برای اطلاع ایشان مندرج می‌شده که از وطن خود با خبر باشند. بدیهی است این روزنامه‌ها ابتدا بمسائل مربوط به هند و منافع هندیها توجهی نداشتند و بندرت بعضی انگلیسیها برخی مطالب راجع بداخله کشور را در آن مندرج میکردند. یکی از قدیمترین جراید بنگاله موسوم است به «جان بول این دایست» (John Bull in the East) که در سال ۱۸۲۱ م. بسرمایه یک عده تجاران انگلیسی منتشر گشت و دست بدست منتقل گردید، تا آنکه در اوایل قرن بیستم بصورت روزنامه «استیتزمن» (Statesman) درآمد که هم اکنون در دوشهر کلکتهدلهلی یومیه منتشر میگردد. آن اولین روزنامه ایست که ماشین خودکار و سیستم «لینوتیپ» (Linotype) را در ۱۹۰۷ بهند آورد.

بندر تجارتی بمبئی، در مغرب هند، نیز از بندر کلکتهدله در این میدان عقب‌نمانده، روزنامه‌ای بنام «بمبئی هرالد» (Bombay Herald) در سال ۱۷۸۹ در آنجا منتشر گشت و از آن تاریخ بعد آن شهر در رشته مطبوعات معروفیت و شهرتی بسزا حاصل کرد. در همان شهر در سال ۱۸۶۱ م. روزنامه‌ای بنام «بمبئی کوریر» (Bombay Courier) منتشر گردید که همچنان تا عصر حاضر باقی ماند و اینک بصورت «تایمز آف ایندیا» (Times of India) یومیه، هم در بمبئی و هم در تخته‌گاه دهلی مرتباً منتشر میگردد.

باید گفت که بعد از عامل تجارتی عامل مذهبی نیز مؤثر در ظهور و

انتشار مطبوعات هند بوده است. مبلغین مسیحی در کلکته سال ۱۸۱۷ م. روزنامه‌ای بنام «دوست هند» (Friend of India) دایر کردند که بعدها نزد هندیها نیز محبوبیت خاصی حاصل کرد.

در آغاز کار، در قرن نوزدهم، فن چاپ ترقی امروزی را نداشت. طبع روزنامه به کندی انجام میشد، کاغذ آن بد و قیمت آن گران بود. روزنامه «استیتزمن» اولین روزنامه‌ایست که کاغذ را بهتر و قیمت هر شماره را ارزاتر کرد و سیستم مخابرات مستقلی برای اخذ و انتشار اخبار بین کلکته و لندن دایر نمود. از نیرو معروفیت و شهرت بسیار حاصل کرده ورقه ورقه بصورت یک روزنامه مهمی درآمد.

در شمال هند نیز انگلیسیها روزنامه‌ها و مطبوعات را در اواخر قرن نوزدهم دایر کردند. نخست در سال ۱۸۷۲ روزنامه‌ای بنام «سیویل اند میلیتاری گازت» (Civil and Military Gazette) در لاهور تأسیس شد و نیز روزنامه «پایونیر» (Pioneer) در لکهنو که هر دو هنوز منتشر میشوند.

بمرور زمان مالکیت شرکتهای جراید کم کم از دست انگلیسیها بدست سهامداران هندی افتاد. عده نفوس انگلیسیهای مقیم هند رو بکاهش گذاشت و آنها در صد دبر آمدند که سبک مطالب و روش اخبار خود را بطوری ترتیب بدهند که مطلوب خوانندگان هندی باشد. رفته رفته در اواخر قرن اخیر جراید در زندگانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم هند عامل بسیار مؤثری گردید.

در اثر نهضتهای سیاسی و همقدم با جنبش آزادیخواهی، مطبوعات

ملی روز بروز در کشور هند ترقی و تکامل حاصل نموده و در شهرهای مختلف هند جرایدی بالسنه انگلیسی و هندی به نیت مبارزه با قوه جا کمه خارجی دائر میگشت تا قبائح اعمال آن دولت را بیان کنند. اینگونه جراید شرح بدبختی و بیچارگی ملت هند را وصف میکردند و برای کسب استقلال آتش انقلاب را مشتعل میساختند. کار آنها در ابتدا بواسطه کمی سرمایه و فشار دولت و فقدان وسائل فنی بسیار مشکل بود، ولی بالاخره دوره‌های تکامل را طی کردند و افکار پیشوایان و زعمای نهضت استقلال طلبی را در دماغ عامه مردم وارد ساختند و از انواع شدت و حبس و جزو توقیف باز نداشتند. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است آنست که اولین چاپخانه سنگی فارسی در شهر کلکته در سال ۱۸۱۰ م. بوجود آمد. نخستین کسی که روزنامه فارسی منتشر کرده است شخصی است موسوم به اکرام علی که روزنامه‌ای بنام «هندوستانی» در همان سال منتشر ساخت.

در سال ۱۸۲۲ «سماچار درپن» یعنی (مرآة الاخبار) در بمبئی منتشر گشت و در همان سال مجله هفتگی فارسی بنام «جام جهان نما» انتشار یافت که بعدها بصورت روزنامه اردو درآمد. در سال ۱۸۲۳ مجله هفتگی دیگری بنام شمس الاخبار باز بزبان فارسی منتشر شد. دولت انگلیس بهمه این روزنامه‌ها کمک مالی مینمود.

روزنامه‌های فارسی دیگر بنام‌های «آئینه سکندر»، «سلطان الاخبار»، «ماه عالم افروز»، «اخبار لوده‌یانا»، «سراج الاخبار»، «مهر منیر»، در شهرهای مختلف منتشر میشدند. پس از آنکه آن زبان در هندوستان

رویه تنزل نهاد، مطبوعات اردو یا انگلیسی جانشین جراید فارسی شد. در اواخر قرن نوزدهم روزنامه معروف «جبل المتین» بصورت هفتگی در شهر کلکته انتشار یافت. مدیر آن یکی از آزادیخواهان ایران موسوم به سید جلال الدین کاشانی ملقب بمؤید الاسلام بود. تا اوائل عصر مشروطیت ایران این روزنامه منتشر میشد و به نهضت آزادیخواهی ایران کمک بسیار کرد. در سال ۱۸۵۱ یکی از زعماء و مؤسسان حزب کنگره موسوم به نوروجی (Dadabhoi Naoroji) روزنامه‌ای بنام «راست گفتار» منتشر ساخت.

چنانکه قبلاً گفتیم، در سال ۱۸۶۱ قانونی وضع شد بنام «قانون شورای هند» (Indian Council Act) که بمردم بومی حق دخالت و شرکت در اموراداری کشور عطا کرد. همین امر سبب شد که هیئت جامعه بیشتر طلبکار حقوق مدنی و اجتماعی خود شده و روزنامه‌هایی چند برای ابراز تمایلات عمومی پی‌درپی بظهور رسانیدند.

یکی از روزنامه‌های معروف هند که در کلکته در سال ۱۸۶۸ منتشر شد و تا امروز باقی و برقرار است موسوم به «امریت بازار پتریکا» (Amrita Bazar Patrika) می‌باشد، که شهرت و انتشاری بسیار حاصل کرد. چون قانون مطبوعات تضییقات بسیار برای روزنامه‌های هندی قائل می‌شد این روزنامه با آنکه بکلی ملی بود اولین روزنامه اهل هند بود که بزبان انگلیسی منتشر گردید.

چون در سال ۱۸۸۵ حزب کنگرس بوجود آمد و برای مبارزه با حکومت خارجی قیام نمود، زعماء آن حزب مطبوعات را وسیله هدایت افکار عمومی و سلاح جنگ در برابر دولت قرار دادند و در صفحات جراید مقالاتی در زمینه انتقاد از دولت و مخالفت با اعمال زور و قوت، و قوانین برخلاف انسانیت و فقر و فاقه ملت و سوء اداره مملکت منتشر میساختند. هنگام جنگ اول جهانی که کاندی وزعماء آزادیخواهان تصمیم با موافقت با دولت انگلیس گرفتند و بعضی دیگر از پیشوایان مانند «تیلک» (Tilak) برخلاف به ایجاد شورش در مملکت معتقد بودند، هر دو طرف روزنامه‌های مخصوصی برای اثبات عقیده خود منتشر می کردند. از این طبقه نویسندگان بودند مانند مولانا محمد علی مدیر روزنامه «کمربند» (Comrade) و مولانا ابوالکلام آزاد مدیر «الہلال» (اردو) که هر دو چون از زعماء آزادیخواهان بشمار می رفتند بحسب افتادند و روزنامه‌های ایشان توقیف گردید. در ۱۹۱۹ موتی لال نهرو (پدر جواهر لال نهرو) و همکاران دیگر کاندی روزنامه‌های انگلیسی «یانگ ایندیا» (Young India) و «هریجان» (Harijan) بحمايت طبقه سافله و طلب استقلال انتشار دادند. همچنین روزنامه‌های هندی مانند «آج» (Aaj) یومیہ بدرآمد و انتشاری عظیم در سر تا سر شبه قارہ ہندوستان حاصل کرد. در همان اوان روزنامه آزادیخواهی بنام «ہندوستان تایمز» (Hindustan Times) تأسیس گردید کہ موتی لال نہرو و داس (Das) در آن شرکت داشتند. آن روزنامہ معروف تا امروز در دہلی بطور یومیہ صبح و عصر انتشار دارد.

در حدود ۱۹۳۰ حزب مسلم لیگ قوت گرفت و افکار آن حزب در جرائدی بنام «ہند» (India) و «سپیدہ صبح» (Dawn) و «اخبار صبح»

(Morning News)، که از طرف آن جمعیت تاسیس شده بود، انتشار یافت. بعد از انقسام هند و تأسیس دولت پاکستان آن جراید با تقسیم منتقل شده و بعضی تا کنون در کراچی منتشر میشوند.

از روزنامه‌هایی که بزبانهای محلی چاپ میشد، آنچه بزبانهای هندی با خط دوانا گری و یا بخط بنگالی و تامیل بود بحروف سری و سیستم «لیتوتپ» منتشر می‌گردید، ولی آنها که بزبان اردو بود بخط فارسی و چاپ سنگی زینت طبع می‌یافت.

در این ایام ۷۸ روزنامه یومیه و ۲۱۸۶ جریده هفتگی بزبانهای انگلیسی، هندی، بنگالی، تامیل، اردو، کجراتی، مهاراتی، تلگو و غیره منتشر میشوند که بعضی از آنها بزبانهای هندی و بنگالی در حد اعلاى امتیاز و ظرافت هستند. روزنامه‌های انگلیسی در شهرهای بزرگ و بعضی مراکز ایالات همچنان بچاپ می‌رسند، ولی اغلب آنها در سراسر مملکت منتشر نمیشوند و جنبه محلی دارند.

تشکیلات مربوط به روزنامه‌نگاران نیز از آثار اواسط قرن بیستم است. کنفرانس مدیران جراید هند در سال ۱۹۴۰ م. و اتحادیه مطبوعات هند در سال ۱۹۴۸ م. تشکیل شد و تصمیمات آنها منشاء آثار مهمی گردید؛ هم‌چنین نگاه‌های خبرگذاری مختلف در این زمان تاسیس شده است، مانند خبرگذاری «اتحادیه هند» (U.P.I.) و «مطبوعات هند» (F.P.I. و P.T.I.) که همه باخبرگذاری‌های خارجه در آمریکا و انگلیس و فرانسه و شوروی مرتبط و متصل هستند.

در میان مطبوعات بالسته محلی بعضی از این روزنامه‌ها که در زیر

ذکر میشوند انتشاری و معروفیتی عظیم دارند:

«آج» در بنارس (هندی)، «هندوستان» در دهلی نو (هندی)، «الجمعية» در دهلی کهنه (اردو)، «ویشوامیترا» در بمبئی، کلکته، دهلی (هندی).

روزنامه‌های انگلیسی مهم عبارتند از:

«امریت بازار پتریکا» (کلکته و الله آباد)، «بمبئی کرونیکل» (بمبئی)، «این دین اکسپرس» (دهلی بمبئی و مدراس)، «هندو» (مدراس)، «هندوستان استندارد» (کلکته و دهلی)، «هندوستان تایمز» (دهلی نو)، «لیدر» (الله آباد)، «پایونیر» (لکهنو)، «تلگراف» (کانپور)، «تایمز آف ایندیا» (بمبئی و دهلی) «استیتزمن» (کلکته و دهلی).

۷ = بهداشت

دولت نوین هند بعد از استقلال سعی بسیار در بهبود اوضاع صحتی و بالا بردن سطح سلامت عمومی بعمل آورده، لیکن هنوز به پایه‌های بسیاری از ممالک راقیه جهان نرسیده است. زیرا وضعیت غیر صحتی دهات و شهرها و نبودن تغذیه کامل و قلت تشکیلات بهداشتی و بالاخره بیسوادی و جهل و فقر و بیکاری و بعضی عادات اجتماعی مانند زواج اطفال نابالغ و رعایت حجاب و سایر امور مانع از تقدم بهداشت گردیده است.

از سال ۱۸۵۹، یعنی یکصد سال قبل از این تشکیلات صحتی از طرف حکومت انگلیس در هندوستان شروع شد و در سال ۱۸۸۸ در دهات و قصبات تصمیماتی برای حفظ الصحة عمومی اتخاذ گردید. ولی وضعیت بهداشت عمومی در هندوستان در یکصد سال اخیر بسیار نامطلوب بود. چنانکه در سال ۱۸۹۶ طاعون عام در سراسر مملکت انتشار یافت و همچنین وبا «کالرا» (Cholera) در مواقع مختلف بصورت «اپیدمی» در هندوستان کشتار می‌کرد. معذک بی‌بوسته بوسیله تشکیلات صحتی با این امراض عمومی کم و بیش مبارزه بعمل می‌آمد؛ بطوریکه در سال ۱۹۴۷ که سال استقلال است نسبت متوفیات در هر هزار نفر ۱۹۷ بوده و در سال ۱۹۵۴ به هر هزار نفر ۱۲۹۷ انحطاط یافت، هم چنین نسبت متوفیات اطفال از ۱۴۶ در هزار به ۱۱۳ تنزل کرد. در مورد طاعون از ۴۰۰ به ۴۰ تنزل یافت. کالرا از ۸۰۰ به ۷۰ رسید. نیز سایر امراض ساریه مانند اسهال خونی و امراض ریوی تقلیل فراوان یافته است. بطوریکه طول متوسط عمر که در اوایل قرن بیستم ۲۶ سال

بحساب می‌آمد حالا به ۳۲ سال رسیده است.

از جمله اقدامات دولت مبارزه بامالاریاست که ۲۰۰ میلیون نفوس در اوایل قرن بیستم در معرض این مرض مهلك بودند. در ۱۹۵۳ دولت جدید هند برنامه‌ای برای کنترل این مرض تنظیم نموده و متجاوز از ۱۵۰ میلیون روپیه در برنامه پنجساله اول و ۲۷۰ میلیون روپیه در برنامه پنجساله دوم، برای هزینه قلع و قمع این بیماری منحوس منظور داشته است.

مؤسسه مالاریا شناسی هندوستان (The Malaria Institute of India)

که در دهلی نو تشکیل شده است برای تحقیقات و مطالعات و تربیت عمال مبارزه بامالاریا مشغول کار است. تا سال گذشته دو میلیون و سیصد هزار مریض معالجه شده اند.

* * *

مبارزه با سل - بموجب احصائیه اخیر تقریباً دو میلیون و پانصد

هزار نفر در هندوستان مبتلابه مرض سل ریوی هستند، سالیانه ۵۰۰ هزار تن تلف میشوند. دولت برای مبارزه با این مرض خطرناك نیز اقدامات مفیدی بعمل آورده است و ۱۴۰ میلیون روپیه در برنامه پنجساله دوم برای جلوگیری و معالجه آن بیماری شوم تخصیص داده است.

از سال ۱۹۵۲ م. بر طبق برنامه مخصوصی سرم (B. C. G.) به اشخاص

تلقیح میشود. در این عمل مؤسسات بین‌المللی مانند (WHO) و (UNICEF)

با دولت همکاری مینمایند و ۱۷۰ میلیون جوان مخصوصاً قبل از ۲۵ سالگی

مایه کوبی شده‌اند. همچنان عملیات ایشان دائماً ادامه دارد. در شهرهای

دهلی نو، پتنا، تریوندرم و مدراس مراکز خاصی برای مبارزه با سل ساخته و

مجهر است.

* * *

وزارت بهداشتی - بموجب قانون اساسی وزارت بهداشتی مرکزی
به همکاری مراکز صحتی ایالات عملیات عمده‌ای انجام میدهند و موفق شده‌اند که امور طبی، دندان سازی، پرستاری و دوا سازی را در تحت انتظام در آورند. وزارت صحتیه مرکزی رابطه‌هایی بین بهداشتی عمومی ایالات و ولایات و مؤسسات بین المللی صحتی و قرنطینه‌های سرحدی برای جلوگیری از نفوذ امراض برپا نموده‌اند. در کلکته مؤسسه بهداشت عمومی، موسوم به (All India Institute of Hygiene and Public Health) و همچنین در شهر کسولی مؤسسه‌ای بنام (Central Research Institute) تأسیس شده که همه با وسائل مدرن مجهز اند. مخصوصاً مؤسسه کلکته در جنوب آسیا بینظیر است.

برای آنکه اطباء و پرستاران کافی در اختیار حکومت‌های ایالتی باشند هر کدام از ایشان سطح مدارس طبی ولایت خود را بالا برده و کالج‌های طبی تأسیس کرده‌اند که همه آنان بر روی یک برنامه بصورت واحدی قرار دارند. دانشکده پزشکی (Lady Hardinge Medical College) در شهر دهلی نومرکز تربیت دختران جوان است که آنها را در فن طبابت آماده می‌سازد. در ناحیه بنگال غربی و ایالت بهار که مرکز «اندیمیک» مرض وبا است، امتحانات داروشناسی در ادویه مختلف برای جلوگیری از وبا بعمل می‌آید. مرض جذام که از قدیم الایام از بدبختی‌های دردناک هندوستان بوده است اکنون قویا مورد مبارزه است. در سال ۱۹۵۱ متجاوز از ۴ هزار رویه

بمصرف تحقیقات علمی و سبک معالجه آن مرض هولناک رسیده است.
 اخیراً درصدد هستند که با کمک سازمان صحت جهانی (WHO)
 کارخانه عظیمی در شهر پونا برای ساختن پنیسیلین برپا کنند. همچنین مقدمات
 ساختن کارخانه‌ای در شهر دهلی برای گرد د. د. ت. (D. D. T.) فراهم کرده‌اند.

* * *

منع مسکرات - از زمانی که مهاتما گاندی در سال ۱۹۲۱ نهضت
 مجاهده کشوری (Satyagraha) را بوجود آورد موضوع منع و حرمت
 مشروبات الکلی یکی از مواد برنامه حزب کنگرس بود. بعد از آزادی هند،
 در قانون اساسی اصل ۴۷، اساساً این موضوع را یکی از وظایف حکومت
 قرار داده و تصریح نموده که دولت باید سعی کند حرمت نوشابه‌های الکلی
 و استعمال مشروبات سمی و ادویه مخدره که مضر بسلامت بدن است،
 البته به استثنای موارد طبی، در تمام مملکت عملی و اجرا شود.

در وقت حاضر در ایالات و استانهای مدراس و اندرا و سوراشر
 (بمبئی) حرمت استعمال مشروبات بطور قطعی و کلی انجام یافته و در
 سایر ایالات استعمال آن بطور جزئی و تقریبی پیش بینی شده است. در بعضی دیگر
 مانند بنگال غربی، بهار و حیدرآباد و یک قسمت از پنجاب و راجستان و ایالت
 مرکزی و مانپور هنوز شرب الکل رواج دارد، مخصوصاً در ناحیه مسلمان نشین
 (کشمیر) بدلیل عایدات توریزم شرب الکل رسماً با کمال تأسف اجرا میشود!!

اجرای این نیت مقدس که متضمن سلامت و تندرستی عمومی و فوائد
 اخلاقی است غالباً با مشکلات اقتصادی برمیخورد. زیرا یک قلم عمده‌ای
 عایدات بعضی ایالات از محل مالیاتهای است که بر مشروبات وضع کرده‌اند.

معذلك در تمام ایالات و استانهایش و کم حکومتهای محلی در اندیشه اجرای قطعی این امر خیر و مفید میباشند.

دولت مرکزی نیز بنوبت خود در این زمینه اقدامات اساسی بعمل میآورد. در پایتخت دهلی نیز این کار تا حدی پیشرفت کرده و اکنون استعمال الکلیات فقط بطور نیم رسمی و در مهمانیهای افراد خارجی و بعضی از سفارتخانهها معمول است.

۸- زراعت

هندوستان مملکتی زراعتی است و از قدیم الایام زمین مهمترین عامل طبیعی ثروت بوده است. اکنون ۷۰ درصد سکنه آن کشور بکار کشاورزی اشتغال دارند و ۴۶ درصد کل عایدات ملی هند از محل فلاح است. علاوه بر مواد غذایی، از طریق زراعت مقدار مهمی مواد خام برای توسعه صناعت و جریان کارخانجات و تهیه صادرات کشور نیز فراهم میشود. هندوستان در محصول بعضی از مواد فلاحی مانند چائی و مغزهای ذیرزمینی در درجه اول است، در بعضی دیگر مانند برنج، کنف، شکر و دانه های روغنی در درجه دوم قرار دارد.

علاوه بر اینها مقدار زیادی محصولات تجارتي نیز در هندوستان از طریق زراعت بدست میآید که اقلام عمده صادرات آنکشور است، مانند حبوبات روغنی، پنبه، نی شکر، چائی، قهوه، توتون، ادویه جات، لاستیک و کنف که از این محصولات هم بصورت مواد خام و هم بصورت مواد ساخته شده به خارج صادر میگردد.

بعد از انقسام شبه قاره هند بدو قسمت و تقسیم کانالها و رودخانه ها و اراضی حاصلخیز در سند و پنجاب و بنگاله بین هندوپاکستان، اختلال مهمی در امر فلاحت رویداد که تأثیر آن در مواد غذایی و محصول کنف و پنبه محسوس بود. دولت جدید هندوستان در سال ۱۹۵۱-۱۹۵۰ برنامه ای برای تنظیم امر محصولات فلاحی برقرار نمود.

پس از آنکه برنامه پنجساله اول وضع شد زمینه ای برای مدت ده

سال طرح کشت که بر طبق آن برنامه فلاحی اجرا شود.

- در سال ۱۹۵۴ دولت هند نرخ ثابتی برای غله معین کرد و در برنامه پنجساله اول عنایت مخصوصی بتوسعه زراعت و تزئید محصولات و مواد غذایی و مواد خام مبذول گشت. در این برنامه سه اصل عمده منظور نظر بود: -
- ۱- تثبیت قیمت محصولات زراعتی بر روی يك سطح منطقی و عادلانه.
 - ۲- تهیه بازار و تسهیل اعتبارات برای کشاورزان.
 - ۳- اصلاح سیستم مالکیت ارضی.

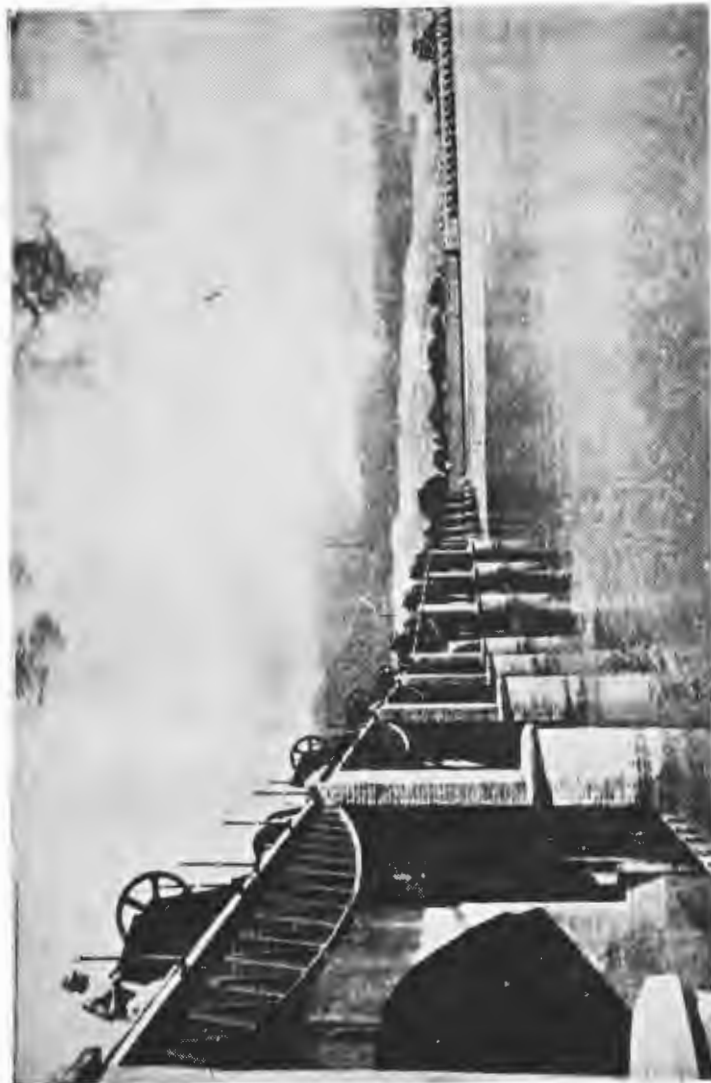
در برنامه پنجساله دوم نیز همان اصول کاملاً ادامه دارد. در برنامه پنجساله اول مبلغ ۲۰۴۰۰ میلیون روپیه بمنظور توسعه و ترقی فلاحت پیش بینی شده. و در برنامه دوم این اعتبار به ۳۰۴۱۰ میلیون روپیه افزایش یافته است. در برنامه پنجساله دوم پیش بینی کرده اند که ۱۶ درصد محصولات مواد غذایی و ۱۷ درصد کل محصولات نسبت به سالهای قبل افزایش یابد ولی بعدها در عمل این میزان را هم ترقی داده و بالاتر برده اند.



اراضی قابل کشت و زرع - تمام سطح اراضی قابل کشت و زرع

در هندوستان ۸۱۱ میلیون ایکر (Acre) است (۱) که مجموعاً ۸۹ درصد کل مساحت ارضی مملکت میباشد. هفده درصد اراضی مزروعی بوسایل مصنوعی آبیاری میشوند و مابقی بطور دیم مشروب میگردد، مجموع آن، بموجب احصائیه ۱۹۵۵ پنجاه و چهار میلیون و چهار صد هزار ایکر میباشد.

(۱) هر ایکر مساوی است با ۴۳۵۶۰ یای مربع.



یکی از سد های بزرگ در استان مازان

زراعت در تمام سال در دو فصل انجام میگیرد :-

۱- زراعت خریفی.

۲- زراعت ربیعی (این دولفت که در نزد کشاورزان هند مصطلح است

بجای دو اصطلاح «صیفی» و «شتوی» استعمال میشود).

زراعت خریفی شامل برنج، اقسام ذرت، بلال، پنبه، نی شکر و حبوبات

تحت الارضی است. زراعت ربیعی عبارت است از گندم، جو، نخود، لپه، عدس،

بذر کتان، دانه های روغنی، خردل و غیره.

* * *

جنگلها - در هندوستان دو است و هشتاد هزار میل مربع زیر جنگل

است که در حقیقت ۲۲ درصد کل مساحت مملکت میباشد. البته این مقدار

جنگل به نسبت سایر ممالک بزرگ کمتر میباشد، بدین واسطه در سال ۱۹۵۲

برنامه ای وضع شده است که پیوسته سطح اراضی جنگلی را افزایش داده

به ۳۳ درصد برسانند. در برنامه پنج ساله اول مقدار ۹۶ میلیون روپیه

بمنظور توسعه جنگل پیش بینی کرده بودند که برای اجرای آن حکومت

مرکزی و حکومت های ایالتی متفقاً همکاری مینمایند.

بعلاوه توسعه صنایع احتیاج به چوب و تخته رو به ازدیاد است؛ زیرا نیرهای

چوبی و تخته و مواد خام برای کاغذ سازی و کبریت سازی و سایر صنایع روز

افزون محل حاجت میباشد. همچنین بعضی محصولات جنگلی دیگر

مانند صمغ، مواد سقزی (Raisins)، مواد دباغی و نیز نباتات و اشجار طبی

اقلام عمده ای از صادرات فلاحی هند را تشکیل میدهد.

درختهای تیک (Teak)، کاج، صنوبر و سایر اقسام چوبهای صنعتی در جنگلهای هندوستان از محصولات عمده است.

در شهر دهرادون مؤسسه عالی بررسی های جنگلبانی (Forest Research Institute) برای مطالعات علمی درباره جنگل تأسیس شده است. بررسی در اقسام قارچها و همچنین طبقه بندی چوبهای صنعتی و مطالعه در انواع چوب مداد و نوع بمبو (نی هندی) و چوبهایی که در صنعت کاغذسازی بکار میآید جزو برنامه تحقیقات این مؤسسه میباشد. بعلاوه جنگل بانهای فنی نیز در آنجا تربیت میکنند. برنامه توسعه جنگلها یکی از مواد اساسی ترقی اقتصادی مملکت میباشد، در برنامه دوم ۲۷۰ میلیون روپیه بمنظور توسعه و ترقی و اصلاح جنگلها منظور کرده اند.

* * *

نواقص کشاورزی هندوستان - نواقصی که در فلاح هندوستان

موجود است در موقعی معلوم میشود که محصول يك غله معینی را در يك جریب زمین با ممالك دیگر مقایسه کنند و ملاحظه شود که چگونه حد وسط محصول از همان مقدار زمین نسبت بسایر ممالك ضعیف تر است. مثلاً محصول گندم در يك ایکر زمین در هندوستان تقریباً هفتصد پوند (Pound) میباشد در صورتیکه همان مقدار زمین در مصر ۱۹۱۸، پوند در ژاپن ۱۷۱۳ پوند، و در چین ۸۹۸ پوند گندم میدهد.

همچنین در مورد محصول برنج در هندوستان يك ایکر زمین ۷۵۰ پوند محصول میدهد در صورتیکه محصولات برنج در همان مقدار زمین در ژاپن ۳۴۴۴ پوند، در مصر ۲۹۹۸ پوند، در چین ۲۴۳۳ پوند و در آمریکا ۲۱۸۵ پوند



سد بزرگی در هند مرکزی (مدهیا پرادیش)

مقابل ص ۴۶۶

است. علت این عقب افتادگی زراعت هندوستان چند چیز است: اولاً، قلت کود و رشوت به اراضی فلاحتی، ثانیاً، صورت قرون وسطائی فن زراعت، ثالثاً، فقدان سرمایه های بزرگ برای توسعه کشاورزی. بالاخره افزایش روزافزون سکنه هم باعث قلت محصول شده است. خشک سالیهای شدید از یک طرف و سیلابهای عظیم از طرف دیگر که هر سال هر کدام در یک گوشه هند اتفاق می افتد، همچنین و فور انواع آفات مانند ملخ و سایر حشرات و زنگ و سیاهک نیز باعث فتنای زراعت میشود. در برابر دولت جدید هندوستان برای مبارزه با این عوامل بوسائل عدیده اقدام کرده و در برنامه های پنجساله خود اعتباراتی بمنظور از میان بردن مشکلات و موانع فوق پیش بینی نموده است.

* * *

تأسیسات علمی فلاحتی - برای مطالعه و تحقیق در امر توسعه زراعت چند مؤسسه مهم در هندوستان وجود دارد: یکی شورای تحقیقات فلاحتی هندوستان (Indian Council of Agricultural Research) که در سال ۱۹۲۹ بوجود آمده و دولت اعتبارات مهمی برای آن منظور داشته است. دیگر، که از همه مهمتر است در شهر دهلی تاسیس شده و معروف است به «بنگاه پوسا» (Pusa Institute). آن قدیمترین مؤسسه فن زراعت در آنکشور است و در حقیقت مرکز عالی بررسیهای کشاورزی میباشد. این بنگاه مفید در سال ۱۹۰۵. بوجود آمده و در آن مؤسسه در تمام رشته های علوم فلاحتی مطالعات دقیق بعمل می آید و متخصصین برای خدمت به کشاورزی تربیت میکنند. دیگر از این مؤسسات فنی کمیته های جداگانه ای است که بمنظور مطالعه در هر یک از محصولات مانند: حبوبات، غلات، میوجات و غیره در شهرهای مختلف هندوستان بطور مستقل تأسیس شده اند.



مواشی ودواب - مواشی ودواب یکی از عوامل عمده اقتصادیات هند است و متجاوز از سیصد میلیون رأس اغنام ودواب بشمار آمده. و این کشور از این حیث در تمام جهان در مرتبه چهارم واقع شده است. حساب کرده اند که سالیانه متجاوز از هجده میلیون تن محصولات لبنیات آن مملکت است. در شهر عزت نگر مؤسسه ای بنام (Indian Veterinary Research Institute) که در حقیقت مدرسه عالی دام پروری است تاسیس شده و در رشته های مختلف تربیت دواب و حیوان شناسی مطالعات و تحقیقات علمی و فنی مینمایند. همچنین در شهر بنگلور مؤسسه عالی بررسیهای لبنیات بنام (Indian Dairy Research Institute) تأسیس شده است که علاوه بر تربیت متخصص، باصلاح نژاد اغنام و احشام نیز مشغول میباشد.



صید ماهی - محصول ماهی سالیانه در هندوستان در حدود پانصد و بیست و دو هزار تن است که ۷۰ درصد آن از دریا های جنوبی و ۳۰ درصد از رودخانه ها و دریاچه های داخلی بدست می آید. دولت هند در شهر برک پور (Barrackpore) مؤسسه مرکز مطالعات برای ازدیاد تولید ماهیهای داخلی (Fisheries Research Station) برپا کرده است، همچنین در شهر بمبئی مرکز برای مطالعه و تربیت ماهیهای دریا تأسیس کرده اند.



مالکیت ارضی - بموجب احصائیه سال ۱۹۵۱، از ۲۹۴ میلیون کل نفوسی که از راه زراعت امرار معاش مینمایند قریب ۱۶۷ میلیون نفر کسانی هستند که بطور کلی مالک زمین میباشند، و $\frac{۱}{۴}$ میلیون کشاورزانی هستند

که برای دیگران کار می‌کنند و خود مالک زمین نمی‌باشند. ۴۵ میلیون از آنها کارگران و عمله‌هایی هستند که در مزارع بطور روزمزد بکار مشغولند و تقریباً ۶ میلیون نفر کسانی‌اند که اراضی خود را بدیگران اجاره می‌دهند.

مشکلات مالکیت ارضی و معایب آن از قرون وسطی باقی مانده و مخصوصاً یادگار زمان است که کمپانی هند شرقی در بنگال سیستم «زمینداری» را تأسیس کرد. این اسلوب از آن ناحیه، در طول مدت یک قرن و نیم، بسایر نقاط هندوستان از جنوب بشمال انتشار یافت، بطوریکه در اواخر قرن نوزدهم زمیندارها و مالکان اراضی بموجب قوانین طبقه مهمی را تشکیل داده و فیما بین کشاورز و دولت فاصله‌ای بوجود آوردند و از محصول عمل کشاورزان استفاده می‌کردند. علاوه بر آن محصولات صنعتی کارخانجات عظیم بریتانیا با محصولات صنایع یدی دهقانان هند رقابت نموده و در نتیجه طبقه زارع را بفقر و فلاکت مبتلا ساخت. همچنین قوانین مربوط به ارث مسئله مالکیت ارضی را بطوریکه مخالف اوضاع اقتصادی بود به تقسیماتی بسیار کوچک منقسم می‌ساخت. افزایش روزافزون سکنه و مخصوصاً ساکنین دهات در این بی عدالتی و فقر عمومی، بنوبت خود تأثیر فراوان داشت.

از اواخر قرن نوزدهم، دولت انگلیس خود متوجه این معایب شده و با وضع قوانین جدیدی در صدد برآمد که در امر مالکیت ارضی و تقویت بنیه زارعین اصلاحاتی بعمل آورند. جنگ دوم جهانی این وضعیت غیر عادلانه را بخوبی محسوس و نمایان کرد و کاملاً معلوم شد که هندوستان با وجودیکه یک مملکت فلاحی است از عهده تغذیه ساکنین خود بر نمی‌آید. بعد از استقلال هند، مشکل اراضی همچنان مورد توجه دولت جدید

هندوستان گردید. در قانون اساسی هند و در تعقیب آن در برنامه پنجساله اول (آوریل سال ۱۹۵۱) برای اصلاح مالکیت ارضی در سراسر مملکت نقشه‌هائی دقیق ترسیم گشت. خلاصه این اصلاحات که بر نامه‌عملی دولت نوین هند را در زمینه حل مشکل مالکیت ارضی تشکیل می‌دهد مبتنی بر پنج اصل است :-

۱- از میان بردن طبقه زمیندار و رفع فاصله مابین دولت و

کشاورز - پیشرفتیکه در این زمینه نصیب دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی شده قابل توجه است. تدریجاً طبقه زمیندارهای بزرگ رو به اضمحلال رفته اند و دولت اراضی را بوسیله عاملین فلاحی مانند شورای دهات (Panchayat) مستقیماً اداره مینماید. دائماً طبقاتی که بنام «زمیندار»، «جاکیردار»، «انعامدار» و غیره وجود داشتند و ۴۳ درصد کل اراضی مملکت در دست آنها بود رو بتقلیل و نقصان رفته و در سال گذشته به ۸ درصد تنزل یافته اند.

۲- اصلاح امر اجاره‌داری اراضی - در برنامه پنجساله اول

چند چیز در این باب پیش‌بینی شده است که از جمله تنزل مال الاجاره بعد عادلانه، تأمین مدت تصرف، تأمین حق خرید و فروش محصولات برای زارع میباشد. هم چنین در این زمینه در ایالات مختلف قوانینی چند وضع کرده‌اند که حد اکثر مال الاجاره را بیش و کم $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{5}$ تنزل داده‌اند و نیز در بعضی نقاط و شهرهای مختلف قوانین مفیدی برای حق خرید و فروش اراضی وضع شده است.

تا سال گذشته، در بسیاری از نواحی هند حق «سرقفلی» برای مستأجرین منظور بوده است. قواعدی برای فروش این سرقفلی بدولت به اقساط طولانی وضع گردیده و پیشرفت‌های عمده‌ای حاصل شده است.

۳- **تحدید مالکیت ارضی** - در برنامه پنجساله اول حد اکثر

زمینی که ممکن است در تصرف يك فرد درآید تعیین گردیده و در پنجساله دوم نیز پیش بینی شده است که حکومت‌های ایالات از تصرف اراضی زیاده بیش از حد عادلانه بوسیله يك فرد جلوگیری کنند.

کمیته خاصی برای اصلاح مالکیت تشکیل شده و قواعدی در این باب وضع گردیده. مثلاً در ناحیه بمبئی از ۱۲ تا ۴۸ ایکر و در دهلی در حدود ۳۰ ایکر، ولی در استان مرکزی (مادیا پرادش) ۵۰ ایکر منظور شده است.

۴- **بالا بردن سطح زندگانی کارگران و تشکیل سیستم تعاونی**

دردهات - برای انجام این مقصود حکومت‌های ایالتی در نواحی مختلف هندوستان تسهیلاتی برای تشکیلات تعاونی قائل شده اند و شرکتهای کوچکی در دهات بوجود آمده. همچنین نقشه‌ای برای تقسیم اراضی بلاصاحب مابین زارعین بی زمین طرح شده است. تا سال گذشته مجموع شرکتهای تعاونی به ۱۵۰۰ بالغ می گردید. در بودجه حکومت‌های ایالتی در حدود سیزده میلیون روپیه برای توسعه شرکتهای تعاونی در ضمن برنامه پنجساله دوم منظور شده است.

۵- **نهیض بهودان (Bhoodan)** - بهودان بمعنی «اعطای مجانی زمین»

است که بطور داوطلبانه و بمیل اعطا کننده میباشد. پیشوای این نهضت یکی از پیروان مهاتما گاندی است که همان اصول صلح جوئی و وارسه گی را روید مرصیه خود قرار داده. وی موسوم است به اچار یاوینو با بهاو (Acharya Vinoba Bhave). این شخص در آوریل ۱۹۵۱ در حیدرآباد (دکن) این نهضت را شروع فرمود. در آن ناحیه در آن وقت، بواسطه آنکه عده زیادی از فلاحان و کشاورزان زمین برای

زراعت در دست نداشتند ناراضی عمومی بوجود آمده بود، از این رو او پیشقدم شده و ملاکین عمده و صاحبان اراضی وسیع را دعوت کرد که از اراضی خود سهمی بدیگران مجاناً اعطا کنند. وی گفت «از منظر یک هیئت جامعه عادلانه زمین متعلق به همه است، فرد واحد نباید مالکیت آنرا ادعا کند. از این سبب ما از طبقه ملاک و صاحبان اراضی نمیخواهیم که زمین هدیه کنند بلکه تقاضا داریم سهمی از آنچه که در تصرف دارند بزارعین فقیر بدهند تا آنکه بی عدالتی اقتصادی که در جامعه بظهور رسیده است بدون تنازع و زور و خورد تعدیل شود و عدالت برقرار گردد.»

این نهضت بهودان را یک نوع حق جوئی «ساتیا گراها» (Satyagraha) نامیده اند، یعنی مجاهده مسالمت آمیز در پی یک حق اجتماعی. این نهضت که ابتدا در جنوب هند شروع شد رفته رفته وسعت یافته در سراسر مملکت انتشار یافت، بطوریکه در اواسط سال گذشته (۱۹۵۶) مجموع اراضی که بدین وسیله از مالکین عمده گرفته شده و بزارعین خرد تقسیم شده بود بچهار میلیون و صد و نود و دو هزار ایکر بالغ می گردید. پانصد و شصت و دو هزار نفر مالکینی بودند که بطوع و رغبت از زمین خود حصه ای بزارعین داده بودند و صد و شصت و چهار هزار خانواده زارع و کشاورزان از این نهضت استفاده کرده و صاحب زمین شدند. هم اکنون که سال ۱۹۵۷ است این نهضت مبارک که آن ایضاً یکی از بزرگات تعالیم صلح جویانه گاندی است پیوسته در هندوستان ادامه دارد.

۹- صناعت

در قدیم الایام صناعات نساجی و کاغذسازی و فلز کاری در طول مدت تاریخ در هندوستان شهرتی عظیم داشته است. منسوجات نازک آن دیار از پنبه و ابریشم، دیباها و زربفتهای گوناگون و همچنین شمشیر ساخت هند معروف آفاق بوده. ولی این صناعات در دست افراد پیشه‌وران و ارباب حرف اداره میشده است. بعد از آنکه انگلیسی‌ها هندوستان را استعمار کردند، مصادف با زمانی شد که انقلاب صنعتی (قرن هجدهم) در اروپا بوجود آمده بود، محصولات کارخانجات انگلیس حرف و صنایع دستی هندوستان را از میان برد و پیشه‌وران و صنعت‌گران بتدریج از بین رفتند و هندوستان منحصرأ کشوری زراعتی گردید.

در سال ۱۸۵۳ م. راه آهن در هندوستان بوجود آمد، بعد از آن راههای عرابه‌رو در سراسر آن کشور ساخته گردید و امر حمل و نقل تحت نظام درآمد. در نتیجه صنایع هندوستان هم‌معنان بازرگانی و تجارت رو بترقی نهاد. بطوریکه احصائیه موجود از آن تاریخ نشان میدهد که در سال ۱۸۵۳ منسوجات پنبه‌ای بمیزان پنج میلیون پوند از کشور انگلیس به هندوستان وارد میشده است، کشور هند در برابر آن رقم صادرات نساجی قابل ذکری نداشته است.

در حدود ۱۸۵۵ م. چند کارخانه نساجی پنبه و کتف با سرمایه‌های هندی بوجود آمد. این کارخانجات پیوسته رو بترقی نهاد بطوریکه

در سال ۱۹۱۴م. (جنگ اول جهانی) عدد کارخانجات نخ‌ریسی و نساجی در داخله هندوستان بدویست و شصت و چهار باب می‌رسیده و کارخانجات کنف شصت و چهار باب می‌بوده است.

جنگ اول جهانی صناعات هندوستان را بحکم ضرورت ترقی داد، زیرا واردات صنعتی از اروپا رو بنقصان گذاشت. مخصوصاً صناعات آهن و فولاد و چرم و کنف که برای جنگ طرف احتیاج بود توسعه یافتند. دولت انگلیس نیز نظر بمصالح نظامی و تجارتنی بعضی از صنایع بومی را تشویق می‌کرد. نهضت «ترویج امتعه وطنی» که آنرا بهندی سوادیشی (Swadeshi Movement) گویند، و چنانکه در فصل هفتم گفتیم، پیشوای عظیم هند، مهاتما گاندی آنرا بوسیله چرخه ریزی خود تشویق مینمود، عامل مؤثری در توسعه صناعت ملی هند گردید.

در فاصله دو جنگ صناعت هندوستان مجدداً رو بنقصان گذاشت و صادرات آن شصت درصد کمتر از میزان قبل از جنگ گردید. بعد از آنکه جنگ دوم جهانی بظهور رسید باز بحکم ضرورت صنایع محلی مورد تشویق قرار گرفته توسعه یافت. از آنجا که کارخانجات عظیم اروپا ویران شده و کارخانجات ژاپن و امریکاهم سرگرم ساختن محصولات جنگی بودند و راه‌های دری و بحری در معرض خطر بود، هندوستان با صناعت خود اهمیتی از نو یافت. مخصوصاً صنعت فولاد سازی در آن کشور سرعت ترقی کرد و ماشین و آلات و اسلحه در هندوستان بفرآوری ساخته گردید.

در سال ۱۹۴۵ که جنگ جهانی خاتمه یافت طلیعه ترقی عظیم صنعتی هندوستان نمودار بود. سرمایه‌های محلی که قبل از جنگ (۱۹۳۹م.) بمصرف

کارخانجات میرسید و بمبلغ دوهزار و نه صد میلیون روپیه احصا شده بود، در سال ۱۹۴۶ بچهار هزار و دو بیست میلیون روپیه بالغ گردید. لیکن اختلال امور اقتصادی که در نتیجه اوضاع آشفته جهان بوجود آمده بود و قلت محصول مواد خام و گرانی دستمزدها مانع پیشرفت کار می گشت. در همین موقع موضوع تجزیه شبه قاره هندوستان بدو مملکت (هندوپاکستان) پیش آمد. آن نیز عامل جدیدی در انحطاط امر صنعت شد، زیرا قسمت عمده از مزارع مواد خام مانند کف و پنبه در خاک پاکستان واقع شده بود در حالیکه کارخانجات و فابریکهای نساجی و کف بافی در خاک هند مانده بودند.

پس حکومت جدید هند در صدد رفع این اشکالات برآمده و از همان آغاز کار نقشه‌ای طرح کرد که صنعت مملکت را حیاتی از نو بخشد. این نقشه سه هدف اصلی را دنبال میکرد:-

اول - طرح ریزی صنعت در مملکت.

دوم - تنظیم امر صنعت.

سوم - پیشرفت و حمایت از مصنوعات.

برای این مقصود شوراهاى متعدد در هر رشته و در نقاط مختلفه مملکت تشکیل داده و قوانین عده از پارلمان گذراندند. مهمترین آنها قانون توسعه و تنظیم صنایع است که بتاريخ اکتبر ۱۹۵۱ م. تصویب شده. بموجب این قانون ایجاد مؤسسات جدید، افتتاح کارخانجات نو، توسعه و تکمیل کارخانجات کهنه، تنظیم قانون محصولات و مواد خام، حدود مساعی دولت هر کرى و دولتهای ایالات و تأسیس شوراهاى فنى در هر رشته از صنایع پیش بینی گردیده است. همچنین بموجب این قانون دولت حق دارد که در مواقع ضرورت هر دستگاه صنعتی را مستقیماً و رأساً خود اداره و کنترل نماید و اگر کارخانه‌ای دچار اختلال

شود دولت باید درصدد مساعدت و کمک بآن برآید. در این قانون ۳۷ رشته صنعت از قبیل فولادسازی، ذوب آهن، استخراج زغال، ساختن سیمان، انواع منسوجات و کارخانجات شکر و غیره و غیره نام برده شده اند.

از آن تاریخ بپسند صناعات فوق روبرقی نهاده و بموجب برنامه‌های پنجساله اول و پنجساله دوم توسعه محسوسی در امر صنعت کشور هند حاصل گردیده است.

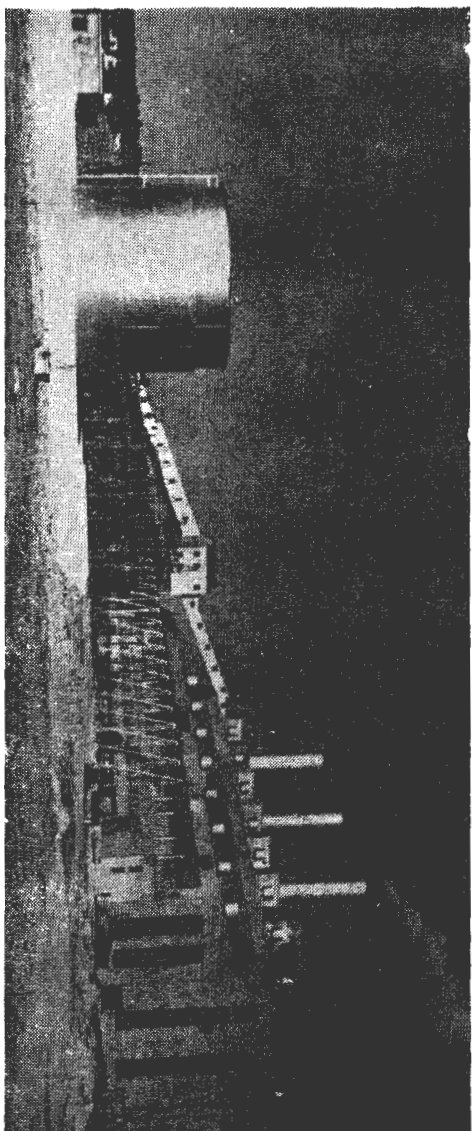
بر حسب آمار سال ۱۹۵۳ م. که احصائیه صنعتی اکثریت صوبه‌های هندوستان را نشان میدهد و شامل يك قسمت عمده صنایع آن مملکت میباشد، مجموعاً ۷۱۰۴ کارخانه در هندوستان ثبت رسیده است و مجموع اشخاصی که در آنها کار میکرده اند مشتمل بر ۱۶۲۷۸۰۰ نفر بوده اند که از آن جمله ۱۴۷۰۰۰۰ نفر کارگران میباشد. سرمایه تقریبی این کارخانجات در حدود ۴۳۰۰ میلیون روپیه تخمین شده و جمع کل محصول خالص آنها ۱۱۲۳۰ میلیون روپیه بقلم آمده است.

اکنون صنایع هند به سه نوع تقسیم میشود:-

نوع اول آنست که کاملاً در تحت انحصار دولت میباشد. آنها عبارتند از: اسلحه سازی، تدارکات و مهمات نظامی، نیروی اتمی، سدها بر رودخانه‌ها و راه آهن.

نوع دوم آنست که دولت در آن نظارت میکند و مسئولیت نگاهداشت آنرا بر عهده دارد، مانند:- صنایع سنگین (آهن و فولاد)، طیاره سازی، تلفن، تلگراف، بی سیم، کشتی سازی، زغال و نفت.

نوع سوم آنست که منحصرأ بوسیله سرمایه‌های خصوصی اداره میشود و دولت در آن دخالتی ندارد.



مقابل ص ۴۷۷

یکی از تأسیسات طرح دره دمودار، بهار

اکنون سه سال است که دولت جدید هند با اصطلاح اصول سوسیالیزم را پیروی میکند و قاعده: «Socialistic Pattern of Society» مبنای عمل او شده است. از این سبب بموجب قانون از سال ۱۹۵۶ دولت روش جدیدی نسبت بکارخانجات در نظر گرفته و قرار است که بتدریج تمام صنایع در دست دولت در آید.

ذیلاً نسبت ببعضی از صنعت‌های مهمه موجوده در هندوستان اطلاعاتی ثبت میشود.

* * *

لکوموتیوسازی - دولت هند در شهر چترانجان در بنگاله غربی کارخانه‌ای برای ساختن لکوموتیو دایر کرده است که سالی ۱۲۰ لکوموتیو و سایر اشیاء مربوط بآنها بمیزان ۱۵۰ میلیون روپیه محصول میدهد. و در نظر دارند که در ضمن برنامه پنجساله دوم از حیث صنعت لکوموتیو از خارجه بکلی بی نیاز شوند.

* * *

هواپیما سازی - در شهر بنگلور در اثناء جنگ کارخانه‌ای برای ساختن طیاره با سرمایه شخصی بظهور رسید. بعداً در سال ۱۹۴۳ دولت هند و حکومت میسور آنرا از صاحبان سهام خریده در تحت اختیار وزارت دفاع ملی قرار دادند، آن بنگاه، چنانکه سابقاً گفتیم، اکنون برای دولت انواع طیارات میسازد، مخصوصاً طیارات جنگنده آن از نوع و امپروجت قابل توجه است. این کارخانه مرکز تعمیرات و اصلاح طیارات دیگر نیز میباشد.

* * *

تلفن سازی - همچنین در شش میلی شهر بنگلور کارخانه‌ای برای

تلفن وجود دارد که هندوستان اکنون از وارد کردن وسائل تلفنی بی نیاز است، باستثنای بعضی اسباب دقیق فنی تمام اجزای تلفن در آنجا ساخته میشود. و سابقاً سالیانه ۲۵ هزار دستگاه تلفن بیرون میداده و اکنون آن رقم تقریباً به ۵۰ هزار رسیده است.

* * *

آلات میکانیکی - بعد از جنگ جهانی دولت هندوستان بشرکت يك کمپانی سوییسی کارخانه‌ای برای ساختن ماشین آلات در شهر جالاهالی (Jalahali) واقع در بنگلور تأسیس کرد که قیمت آن معادل هشتاد میلیون روپیه تخمین شده است. در سال ۹۰۰ دستگاه تراش سریع، ۴۶۰ ماشین آسیا و ۲۴۰ ماشین حفاری بیرون میدهد.

* * *

ادوات علمی و ریاضی - سابقاً در کلکته کارخانه‌ای برای ساختن ادوات ریاضی و علمی بسرمايه هشت میلیون روپیه تأسیس شده بود که اسباب و وسائل علمی مانند: ذره بین، دوربین، میزان الحراره‌ها، انواع پرگارها و اسباب و آلات مهندسی و لوازم علوم صحیحه را میساخته است. هر چند این مؤسسه متجاوز از صد سال قبل بوجود آمده ولی در اثناء جنگهای جهانی بحکم ضرورت بسیار تکمیل شده و انواع آلات و افزار مساحی و طراحی و ادوات ریاضی و اسباب بصری در آنجا ساخته میشود.

* * *

کشتی سازی - کارخانه کشتی سازی که در بندر ویز اکاپاتنام (Visakhapatnam) ساخته شده متعلق است بشرکتی موسوم به «سیندیا

نویگیشن کمپنی» (Scindhia Navigation Co.) . این کمپانی ازدولت يك ميليون و پانصد هزار روپيه برای ساختن هر کشتی اعانه میگیرد. علاوه بر آن دولت هند نیز يك کارخانه کشتی سازی بنام «هندوستان شپ یارد» (Hindustan Shipyard) تأسیس نموده است که با کمک فنی يك مؤسسه فرانسوی بساختن کشتی مشغول است .

* * *

نساجی - منسوجات پنبه‌ای هندوستان گه از قرون قدیم تاریخ وجود داشته است در این اواخر، چنانکه گفتیم، بععل سیاسی و اقتصادی طریق انحطاط می‌پیموده، اکنون دوباره در دوره حکومت نوین هند رو بترقی نهاده است. همه ساله هندوستان مقدار زیادی پنبه از خارج وارد میکند تا آنکه محصولات نساجی خود را دائماً رو بترقی نگاهدارد. در نتیجه میزان محصول کارخانجات پنبه‌ای که در سال ۱۹۴۹ م. يك میلیون و هشتصد هزار عدل بوده است، در سال ۱۹۵۲ به سه میلیون و چهارصد هزار عدل رسیده. همچنین در همان سال میزان محصولات قماش بچهارصد و بیست میلیون یارد و محصول نخ تابیده بصدوسی میلیون یارد بالغ گردیده است که مقدار عظیمی از آن بخارج صادر میشود.

کارگاه‌های دستی در دهات نیز همه ساله در حدود هزار میلیون یارد محصول دارند. این صنعت برای اینکه بتواند در برابر محصول کارخانجات نساجی مدرن دوام نماید مورد حمایت و توجه مخصوص دولت قرار گرفته است. مثلاً يك ثلث از قماش لازم برای مصارف دولتی را از محصولات دستی خریداری

مینمایند. همچنین صدور این منسوجات را از عوارض گمرکی معاف کرده‌اند.

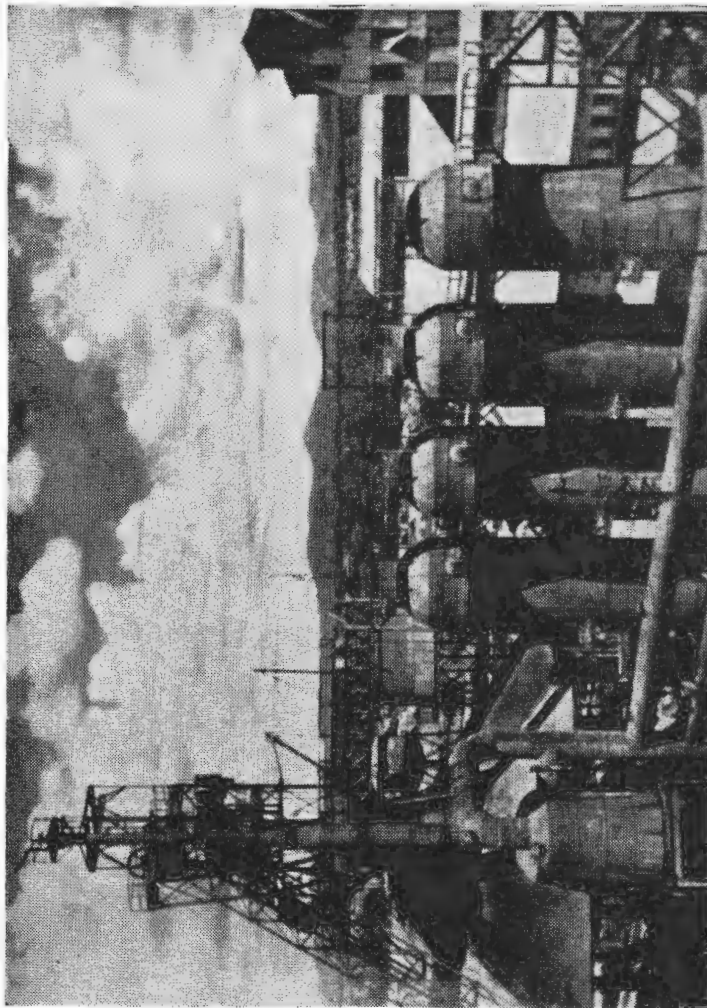
* * *

کنف - چنانکه گفتیم بعد از تقسیم بنگاله بدو قسمت شرقی و غربی محصول مواد خام کنفی که در خاک پاکستان شرقی واقع شده بود بکارخانجات کنف بافی وصلت نمود. ازینرو میزان محصول رو بتنزل و نکت نهاد. اکنون دولت در صدد حمایت آن صناعت برآمده و زراعت کنف را در داخل خاک هند تشویق می‌کند، بطوریکه در سال ۱۹۵۲ محصولات کنفی بچهار میلیون و ششصد و هفتاد هزار عدل رسیده است. قیمت مواد خام کنفی نیز در تحت کنترل دولت است و بگمرک صادرات آن نیز تخفیف کلی داده شده، ازینرو رفته رفته این صنعت حیاتی تازه یافته و روبرقی نهاده است.

* * *

آهن و فولاد - صنایع سنگین یا اولین کارخانه فولادسازی در سال ۱۹۰۷ م. بوسیله یک شخص پارسی موسوم به جمشید تاتا (J.N.Tata) در شهر جمشیدپور (بنگاله) بظهور رسید. پس از آن در بنگاله و میسور نیز کمپانیهای دیگر تشکیل گشت. بطوریکه در سال اول جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹) محصول فولاد بهمه جهت در هندوستان هشتصد هزار تن بوده است.

در اثناء جنگ محصولات آهن و فولاد ترقی فراوانی کرد. در سال ۱۹۴۳ یک میلیون و صد و پنجاه هزار تن رسید، ولی بعد از جنگ با طبیعه و رو بتنزل نهاد، بطوریکه در سال ۱۹۴۸ بهشتصد و پنجاه هزار تن رسید. آشفته‌گی و بی‌ترتیبی



کارخانہ معظم ذوب آهن تاتا - جمشیدپور

مقابل ص ۴۸۰

امر کارگران و مشکلات موجوده در حمل و نقل مزید بر علت گردید. دولت جدید هند در صدد حل این مشکلات برآمد و این صنعت را در تحت حمایت خود قرار داد، تا آنکه در سال ۱۹۵۰ محصول آهن و فولاد به هزار و صد میلیون تن بالغ گشت و این رقم هنوز احتیاجات داخله هندوستان را کفاف نمیدهد. دولت هند در برنامه‌های پنجساله اول و دوم خود توسعه این صنایع را پیش‌بینی کرده است، بطوریکه در سال ۱۹۵۷ محصول آهن و فولاد یک میلیون و ششصد هزار تن رسیده و هنوز یک میلیون تن به نسبت احتیاجات داخلی کسر دارند ازینرو حکومت مرکزی مشغول تأسیس کارخانجات جدید عظیم ذوب آهن می‌باشد. بموجب احصائیه ۱۹۵۳ صد و بیست و دو کارخانه فولاد در اطراف و نواحی هندوستان دائر بوده که هنوز کارخانه تاتا در جمشیدپور از همه مهمتر است.

* * *

سیمان‌سازی - در هنگام استقلال هندوستان محصول کارخانجات سیمان‌سازی در آن کشور در حدود یک میلیون و نیم تن بود، ولی متجاوز از بیست کارخانه دیگر در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد و محصول سیمان بدو میلیون و ششصد هزار تن بالغ گردید و تا امسال به ۴۵۰۰ میلیون تن رسیده است.

* * *

محصولات شیمیائی - دولت جدید هند برای حمایت این صنعت ورود مقدار زیادی از ادویه شیمیائی را بداخله هندوستان منع کرده است، مخصوصاً بعضی از دواها که در خود هند ساخته میشود، حتی بعضی محصولات صناعی، مانند گلیسرین، بیسکروماتها، فرآوردهای منیزی، مگنزیوم، پتاسیوم،

برومیدها و غیره بقدری است که از هندوستان بخارج هم صادر میشود . محصولات اتی بیوتیک - پنسیلین و غیره نیز روبرقی است . محصول پنسیلین در کارخانه ای که در نزدیکی پونا تأسیس کرده اند (۱۹۵۶ م.) به شش میلیون و ششصد هزار واحد (Mega) رسیده است . همچنین در شهر دهلی کارخانه ای برای ساختن گرد (د - د - ت) تأسیس شده که سال گذشته ۱۲۰۰ تن محصول آن بوده است . چرمهای پلاستیکی و لوازم اتومبیل نیز بفراوانی ساخته میشود .

* * *

مصنوعات مهندسی - بعد از جنگ در هندوستان مقدار زیادی دوچرخه، باتری، موتورهای مولد برق، چراغ و چراغهای دستی، سیم و کابل و مفتول بفراوانی میسازند. همچنین مصنوعات آلومینیوم، سربی و اتی مونی فراوان است . ترویج این صناعات مورد توجه دولت است و از این لحاظ بسیاری از چیزها مانند باتری اتومبیل، بادبزنها، سقفی لوله و صفحه های فلزی برای اسباب و آلات دستی در داخل هند بفراخور احتیاجات مردم آن کشور تهیه میشود .

* * *

صنعت کاغذ - بعد از آنکه صنعت کاغذسازی قدیم هند که در زمان سلاطین مغولیه رونق بسیار داشته (۱) بواسطه تحول صنعتی جدید اروپا از میان رفت، در سال ۱۸۷۰ اولین کارخانه کاغذسازی بسبک جدید در کلکته دایر گردید. در اثنای جنگ دوم جهانی کارخانه های کاغذ افزایش یافت و

۱- رجوع شود به فصل سوم از همین کتاب ، صفحه ۱۲۸.

محصول آن در سال صد و چهار هزار تن رسید. از سال ۱۹۵۰ مجدداً این صنعت روبرقی نهاد، بطوریکه اخیراً به حدود صد و هشتاد و پنج هزار تن رسیده است.

* * *

صنعت نفت - در خاک هندوستان معدن نفت زیاد نیست. تحقیقات تحت الارضی و اکتشافات در مغرب بنگاله و در ناحیه اسام (Assam) ادامه داشته و دارد. در اسام مخصوصاً آثار نفت بدست آورده اند که در وقت حاضر کمپانی (Assam Oil Co.) در ناحیه دگبائی (Digboi) همه سال مقداری استخراج مینماید، ولی تا کنون بیش از پنج درصد حوائج کل مملکت را نتوانسته است تأمین نماید.

در برنامه پنجساله اول سه تصفیه خانه در نظر گرفته شده است که با کمک کمپانیهای (Vacuum oil Co.) و (Burmah Shell) و (Caltex) تاسیس شوند. در حدود ۴۲۰ میلیون روپیه سرمایه برای آن تخصیص داده شده و امیدوارند که در آخر سال ۱۹۵۷ در حدود چهار میلیون و سیصد هزار تن نفت خام استخراج و در آن تصفیه خانهها آماده کنند. در ناحیه راجستان نیز مشغول اکتشافات نفت هستند ولی چندان امیدبخش بنظر نمی آید.

* * *

محصولات نباتی - مزارع محصولات نباتی مانند - چائی و قهوه و کائوچو، در حدود ۴ درصد از اراضی قابل کشت و زرع هندوستان را اشغال مینماید. این مزارع از شمال شرقی هند در اراضی سرحدی هندوستان گرفته تا انتهای سواحل جنوب غربی امتداد دارد. محصول چائی بخارج صادر میشود. ولی محصول قهوه و کائوچو غالباً در داخله فقط مصرف میگردد.

محصول چائی در سال ۱۹۵۵ ششصد و شصت و چهار میلیون پوند، محصول قهوه در همان سال پنجاه و هشت میلیون و ششصد هزار پوند و محصول کائوچو چهل و نه میلیون و پانصد هزار پوند بوده است. در مزارع چائی نهصد و هفتاد هزار نفر، در مزارع قهوه دویست و سه هزار نفر و در مزارع کائوچو پنجاه و هشت هزار نفر کارگر عادی و فنی مشغول کار بوده اند.

* * *

صناعت شکر - هندوستان از حیث صنعت شکر اولین مقام را دارد. متجاوز از بیست میلیون نفوس کشاورزان بزراعت نیشکر مشغول اند، و متجاوز از چهار میلیون ایکر مربع اراضی هند در مزارع نیشکر اشغال شده که قریب ۳۵ درصد مزارع شکر خیز جهان است. مخصوصاً در استانهای شمالی، بهار، پنجاب، بمبئی، مدراس و اندرا این زراعت رواجی بسیار دارد. بنگاههای فنی برای مطالعه و تحقیق زراعت نیشکر و راهنمایی بکشاورزان در تمام نواحی مملکت متعدد است که از آن جمله در شهر کانپور «مؤسسه فنی شکر، بنام Indian Institute of Sugar Technology» از طرف دولت مرکزی چندین سال است تأسیس شده.

متأسفانه نوع نیشکر هندی چندان تعریفی ندارد و با آنکه از حیث مقدار و کمیت محصول آن از همه ممالک جهان بیشتر است، از حیث خواص و کیفیت از دیگر ممالک عقب تر میباشد. بیست و پنج درصد محصول نیشکر برای ساختن شکر بلوری (Crystal) به کارخانجات شکر ریزی میرود.

* * *

دخانیات - صناعت دخانیات در هندوستان اهمیت خاصی دارد و از

صادرات آن سالیانه در حدود ۱۵۰ میلیون روپیه عایدات ارزی وارد مملکت میشود. سیگارت ساخت هند در تحت کنترل دولت است.

روپیه مرخته هندوستان از لحاظ محصول دخانیات در درجه سوم است و بعد از امریکا و چین قرار دارد و سالیانه در حدود ۵۵۰ میلیون پوند محصول آن است.



صناعت چرم سازی - چرم سازی هند از حیث اهمیت در درجه چهارم قرار دارد و صادرات آن زیاد است، ولی بیشتر جنبه حرفه قدیمی دارد. در سراسر هند سالیانه ۵ میلیون طاقه چرم گاومیش، شانزده میلیون طاقه چرم گاو، ۲۳ میلیون طاقه چرم بز و ۱۴ میلیون طاقه چرم گوسفند ساخته میشود. چرم خزندگان مانند مار، و کروکودیل و سوسمار نیز فراوان صادر میگردد. بموجب احصائیه اخیر سالیانه ۲۵۰ میلیون روپیه عایدات ارزی صادرات کلیه چرم هندوستان است.

این اطلاعات اجمالی برای خوانندگان در رشته فنی و صنعتی در اینجا ثبت گردید. کسانی که آگاهی بیشتری بخواهند تحصیل کنند باید بسالنامه های رسمی دولت هند مراجعه فرمایند.

۱۰. تجارت

مملکت هندوستان در دوره حکومت انگلیس از حیث معادلهٔ بازرگانی وضعیت مساعدی در جهان داشت. طلای آن زیادتر بود. ولی منفعتی که از راه صادرات نصیب هند میگردید در راه پرداخت سود سرمایه‌های انگلیسی و حقوق بازنشستگی صاحب‌منصبان انگلیس در هند مصرف میشد.

واردات هند از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱ عبارت بود از پنبه خام، منسوجات، نفت معدنی، حبوبات، آرد، ماشین‌آلات، ابریشم خام و مصنوعی و صنعتی، چوب، الوار، ادویه، داروها، مواد شیمیایی، فلزات، مشروبات، خواربار و غیره. تنها در سال ۴۱-۱۹۴۰ پنبه منسوجات به اندازه یک چهارم کل واردات کشور بوده است.

صادرات هند در طول این مدت شامل کنف، چائی، پنبه خام، تنباکو، پوست خام و چرم، حبوبات، میوجات، سبزیجات، پشم و غیره بوده. کالاهای کنفی تنها یک چهارم مجموع صادرات هند در آن زمان را تشکیل میداده. صادرات هند بطور کلی عبارت از مواد خام بود.

جنگ دوم جهانی بفتح صنایع هند بود زیرا در آن موقع ژاپن و آلمان کشورهای دشمن حساب میشدند و باب تجارت با آنها مسدود بود، و نیز مصنوعات کارخانجات انگلیس کمتر شده و تنزلی در واردات هند رویداد. از طرف دیگر صادراتش ترقی کرده و در بازار غالب ممالک آسیائی مانند خاورمیانه و خاور دور بفروش میرفت.

پیش از تقسیم هند تمرکز کالا (Entrepot Trading) قسمت عمده‌ای

از تجارت خارجی آن مملکت را تشکیل میداد و علتش موقعیت سوق الجیشی و جغرافیائی آن سرزمین بود. کالاهای ساخت اروپا و آمریکا بوساطت هند بکشورهای همسایه آسیائی صادر میشد. منفعتی که هند بعنوان دلالتی دریافت میکرد برفع توازن تجارت می رسید. بعداً در اثر تجزیه شبه قاره بدو مملکت هندوپاکستان، خسارت قابل توجهی متوجه صادرات هند شد. چون دولت جدید با چنین وضع بحرانی مواجه گردید ناگزیر اقداماتی بمنظور بهبود آن بعمل آورد که از همه مهمتر آزادی و کنترل واردات و تشویق صادرات و دیگر عقد عهدنامه ها و موافقت نامه های تجارتی باممالک خارجه، شرکت در نمایشگاه ها و بازارهای مکاره بین المللی، افتتاح نمایشگاههای دائمی از مصنوعات هند در مراکز شهرهای عمده جهان، ایجاد واحدهای ثابت (Standardization) برای اجناس هندی، انتشار تبلیغات و نشریات برای توسعه تجارت در تمام جهان و تأسیس شرکت های تجارتی (Corporations) در ایالات مختلفه هند و امثال آن بود.

کمبود شدیدی که در میزان بازرگانی هند در سال ۴۹-۱۹۴۸ پیش آمد تنها به سبب بالا رفتن قیمت ها نبود، عوامل دیگر نیز وجود داشت که ایجاد آن بحران را تقویت میکرد. تجزیه کشور به دو قسمت هندوستان و پاکستان، چنانکه گفتیم، یکی از مهمترین علل آن بشمار میرفت و این امر صناعت هند را بحدی پائین آورد که هند حتی مواد خام خود را از خارج وارد میکرد. پنبه، پشم، پوستها و غیره نه تنها از فهرست کالاهای صادراتی لغو شدند بلکه بشکل کالاهای وارداتی خریداری میشدند. همچنین تجزیه شبه قاره کمبود خواربار کشور را شدیدتر ساخت و هندوستان که پیش از تقسیم در

۱۹۴۷ سالیانه مبلغ ۹۳۸ میلیون روپیه برای مواد ارتزاقیه و خواربار مصرف میکرد، هزینه‌اش در سال بعد به ۱۳۰۰ میلیون روپیه رسید و در سال ۱۹۴۹ به ۱۴۸۰ میلیون روپیه ترقی نمود. علاوه بر آن مقدار زیادی مواد غذائی از کشورهای که دارای ارز قوی بودند وارد میگردد.

نقصان مواد خام از يك طرف و ازدیاد نرخ محصولات از طرف دیگر موجب شد که صاحبان کارخانجات قیمت گرانی برای هر کالائین کردند و این امر هم لطمه سختی بر صادرات کشور وارد ساخت.

قلت تسهیلات لازمه برای حمل و نقل عامل دیگری در تنزل صادرات کشور گردید. در نتیجه این تعادل غیر مساعد تفاوت در رقم صادرات و واردات در سال ۴۹-۱۹۴۸ به ۲۱۹۳ میلیون روپیه بالغ شد تعادل بازرگانی هند در سال ۵۶-۱۹۵۵ ازینقرار است :- واردات ۶۷۸۸ میلیون روپیه. صادرات ۵۹۷۳ میلیون روپیه. بنابراین کسر توازن تجارتي در آن سال ۸۱۵ میلیون روپیه بوده است.

از سال ۱۹۳۹ ارز خارجی در هند تحت نظارت دولت قرار گرفته است. این کنترل دولت را قادر میساخت که معامله با پول خارجی و اسناد و همچنین توازن صادرات و واردات را به معادل پشتوانه زر و سیم در پول رایج برقرار سازد. معامله بین هند و تمام ممالک خارجه بر طبق قوانین ارزی بوده، اگر چه قوانین مربوطه به کشورهای متفاوت است ولی منظور کنترل پول طلا در هند و حاصل کردن توازنی در حساب پرداخت بین المللی میباشد.

اداره نظارت ارز بعهدہ (رزرو بانک آف ایندیا Reserve Bank of India) میباشد. لیکن بانک مذکور اختیارات قابل توجهی در عملیات روزمره بیابانها و شعبه‌های آن داده است که در ارز خارجی معاملات میکنند. امروز

حتی امریکا و انگلیس، هم خریدار عمده هند و هم فروشنده کالاهای مختلف خود بهند بشمار میروند.



بازرگانی دوجانبه - هند قراردادهای بازرگانی دوجانبه با چندین کشور از جمله سوئیس، نروژ، ایتالیا، مجارستان، لهستان، فنلاند، مصر، عراق، افغانستان، استرالیا، برمه، چکوسلواکی، پاکستان، آلمان غربی، اندونزی، ژاپن و ایران منعقد کرده است. هدف اصلی این قراردادها کاستن فشار کمبود پول خارجی بوده و هند توانسته است با خریدن کالاهای ضروری از گروه غیر استرلینگ و بوسیله صادرات از کشور از ارزش خارجی خود حفاظت کند، در نتیجه این اقدامات توازن نامساعد تجارت هند تخفیف کلی یافته و تنزل قیمت روپیه در سال ۱۹۴۹ وضع نامساعد تجارت را تعدیل کرده است.

بازرگانی خارجی هند از رقم ۱۱۲۶۷ میلیون روپیه در ۱۹۴۸-۴۹، در سال بعد به ۱۱۴۵۸ میلیون روپیه و در سال ۱۹۵۱ به ۱۲۱۰۲ میلیون روپیه رسید. ارقام سال ۵۲-۱۹۵۱ افزایش بسیار یافته و بالغ بر ۱۶۹۷۹ میلیون روپیه بوده است.

امسال (۱۹۵۷) بواسطه توسعه عظیمی که بموجب برنامه پنجساله دوم در واردات صنعتی هندوستان مخصوصاً تأسیس صنایع سنگین و ساختن سد ها و تحصیل نیروی برق رویداده است، کمبود و نقصان ارز بسیار محسوس شده است. در حدود چهل و هشت هزار میلیون روپیه کسر بودجه ارزی برنامه دوم است، که سعی میکنند بوسیله استقراض از بانکهای خارجی و گرفتن

کمکهای بلاعوض و یا وام از دولتهای اروپای غربی و آمریکا و احیاناً از روسیه شوروی آن کسر را جبران نمایند، ولی هنوز موفقیت کامل حاصل نشده است. دولت شوروی وعده داده است که معادل ۵۰۰ میلیون روپیه اجناس و اشیاء صنعتی بدولت هندوستان و ام بدهد. از طرف دیگر دولت هند پس از تجدید نظر در مواد دوسال اول از برنامه پنجساله دوم، در پارلمان اعلام کرده است که کمبود اعتبارات ارزی تا آخر مدت مذکور در حدود نه هزار میلیون روپیه خواهد بود که آن نیز از سرمایه‌های داخلی و وامهای خارجی باید تأمین شود.



بازرگانی هند و ایران - تجارت هندوستان با ایران از قدیمترین ایام باستانی دایر بوده و ابتدای آن در ظلمت تاریخ مخفی است. در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم که دولت انگلیس در هندوستان حکومت میکرد تجارت هندو ایران همچنان دوران و رواج داشت و تجار ایرانی در بمبئی و کلکته و مدراس صادرات و واردات مشغول بودند و آزادی کسب و تجارت داشتند. در برابر، بازرگانان هندی نیز در خر مشهور و زاهدان و طهران متقابلاً به کسب و تجارت مشغول بودند.

بعد از استقلال که دولت هند کنترل تجارت را برقرار ساخت و جلوی واردات را گرفته و صادرات را توسعه داد، در نتیجه در بازرگانی فیما بین دو مملکت نیز تغییرات فاحشی روی داد، ولی اساس آن تاحدی کمابیش برقرار بود. بموجب آمار بازرگانی کشور شاهنشاهی در سال ۱۳۳۴ ش. که از طرف اداره کل گمرک در طهران، منتشر شده است ارقام ذیل پیکره تجارت

ایران را با هندوستان در همان سال نشان میدهد :-

صادرات بهند	قیمت بر ریال	وزن بو احد تن
نفت	۱۴۷۴۵۰۰۰۰۰	۲۴۲۳۲۹
فرش	۳۰۴۰۰۰	۱
پنبه خام	۴۷۰۰۰۰	۸
پشم و کرک		(تاسال ۱۳۲۹ جز و صادرات ایران بوده ولی از آن بیعده منقطع شد)
پوست خام	۲۹۵۲۰۰۰	۴
میو جات تازه و خشک	۱۴۶۶۸۵۰۰۰	۷۴۳۶
کتیرا	۱۰۶۸۶۰۰۰	۱۷۸
انقوزه تلخ و شیرین	۱۵۰۴۴۱۲	
واردات به ایران		
قند و شکر	۷۲۶۹۰۰۰	۱۰۰۳
چای	۴۹۰۰۰۰۰۰۰	۷۲۰۶
پارچه پنبه‌ای	۴۱۰۵۵۰۰۰	۷۰۲

مجموع ارزش کالاهای وارده از هندوستان به ایران (جز آنهاییکه از حقوق گمر کی معاف شده) در همان سال ۱۳۳۴ ش. ۶۶۶۰۶۲۰۰۰ ریال و در برابر آن ارزش کالاهای صادره^(۱) از ایران به هندوستان ۲۰۰۰۵۴۰۰۰ ریال (باستثنای نفت) بوده است.

موادیکه از ایران به هندوستان صادر میشود در سال ۱۳۳۴ عبارت بوده اند از :- نفت، ماهی، گیاههای سبز از قبیل ریشه نباتات، پیازها، خرما، کشمش،

۱- توضیح - برای میزان تفصیلی اقلام واردات و صادرات از حیث وزن و قیمت بکتاب آمار تجارتی ایران رجوع باید کرد. اداره کل گمرک، طهران، ۱۳۳۴ ش.

مویز، بادام با پوست، مغز بادام، پسته و سایر مغزهای دیگر، زعفران، میوجات، دانه‌های روغن‌دار، ریشه و حبوب، گیاههای صنعتی و داروئی و عطرسازی، زیره، گیاهها و ریشه‌های معمول در رنگریزی، انواع کتیرا و صمغها، انفوزه تلخ و شیرین، خاک سرخ (Red-Oxide)، نمک، سنگهای معدنی، گوگرد، پوست خام گوسفند و بز و بره، چوب و اشیاء چوبی، قماش ابریشمی و پشمی، پنبه خام، فرش، مروارید اصل و بعضی سنگهای گرانها (فیروزه).

مواد مهمی که از هندوستان به ایران وارد میشود عبارت‌اند از :-
 قهوه خام و بوداده، انواع چای، انواع ادویه، آرد گندم، ریشه‌ها و گیاههای صنعتی و داروئی و عطرسازی و رنگریزی و دباغی، روغن نباتی و موم حیوانی و گیاهی، قند، شکر سفید، شکر سرخ، خوراکیهای آردی و نشاسته‌ای، سیمان، روغن‌های معدنی، مواد شیمیائی، رنگ، لاک، مداد، صابون، پوست خام گاو و گاو میش، کائوچو و مواد کائوچوئی، لاستیک روئی و توئی، کاغذ، مقوا، نخ، ابریشم طبیعی و مصنوعی، منسوجات ابریشمی و پنبه‌ای و کرکی، پارچه‌های قلاب‌دوزی، کنف و الیاف نسجی و کتان، لباس دوخته، کفش، شیشه آلات، سنگهای گرانها، اشیاء مسی و برنجی و آهنی و فولادی و آلومینیوم و سرب و قلعی، بدنه اتومبیل و قطعات منفصله آن و بعضی اشیاء متفرقه دیگر.

* * *

عهدنامه تجارتی هند و ایران - برای اینکه بازرگانی و تجارت مابین دو کشور برپایه‌ای استوار برقرار گردد و بازرگانان و ارباب حرف

بتوانند از تسهیلات قانونی هر دولت بنوبت خود برخوردار گردند بعد از مذاکراتی که در حدود چهار سال طول کشید، بالاخره عهدنامه بازرگانی و کشتی رانی مابین دولت شاهنشاهی ایران و جمهوری هندوستان منعقد گشت. این عهدنامه که مشتمل بر یک مقدمه و پانزده ماده و دو مراسله ضمیمه است بتاريخ ۲۴ آذر ۱۳۳۳ ش. مطابق دسامبر ۱۹۵۴ در تهران فیما بین وزیر خارجه ایران و سفیر کبیر هندوستان به امضا رسید و بعد از تصویب مقامات مقننه به صحنه شاهنشاهی و ریاست جمهور موشح گشت. پس از آن در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۶ ماه مه ۱۹۵۷ مابین سفیر کبیر شاهنشاهی ایران در دهلی نو و سکرتر ژنرال وزارت خارجه هندوستان تبادل رسمی اسناد بعمل آمد.

بموجب این عهدنامه پایه تجارت مابین طرفین متعاهدین بر روی اصل معامله متقابل برقرار گردیده و اتباع هر دو مملکت در مملکت دیگر از حقوق اتباع دول کامله الوداد در امر تجارت و کسب و سایر امور برخوردار می گردند و هر یک از دو دولت تعهد کرده اند که نسبت به اتباع دولت دیگر حداکثر تسهیلات قانونی را رعایت کنند.

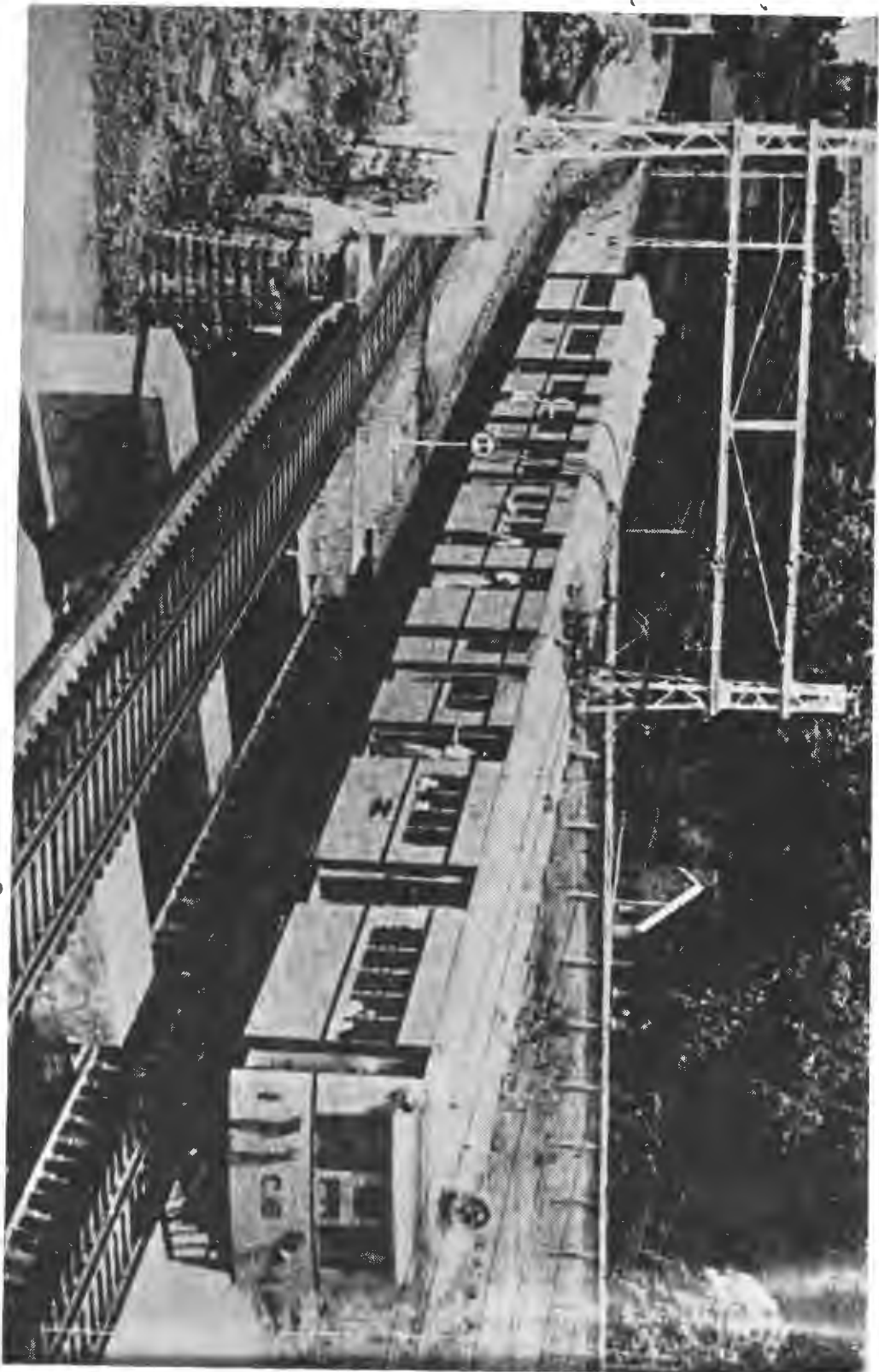
این عهدنامه اصول اساسی تجارت و کشتی رانی را برقرار میکند ولی جزئیات امر بازرگانی و متفرعات آن بسته بموافقت هائیکه بر طبق قوانین و مقررات مربوطه مابین اولیاء امور و متصدیان انجام خواهد شد.

۱۹- طرق و ارتباطات

راه‌سازی و ایجاد معابر نه تنها از غرائز طبیعی انسان است بلکه حیوانات حتی مورچکان نیز بسابقه فطری همواره خط عبوری برای خود ایجاد می‌کنند. آدمیان وحشی و بدوی قبل از تاریخ تمدن راه‌سازهای نخستین بوده‌اند که خط جاده‌ها را با قلم پانوشته‌اند؛ در مملکت هندوستان که دشتی پهناور و وسیع است ایجاد طرق و شوارع سنتی باستانی است و پس از برقرار شدن رسم مدنیت و شهرنشینی راههای عریض بوجود آورده‌اند. سلاطین و امرا و مهاراجه‌ها در عرض و طول قلمرو خود پیوسته معابر وسیعه می‌ساخته‌اند.

جاده‌هایی که سلاطین موریای و مخصوصاً در زمان امپراطوری آشوکا و اعقاب او ساخته‌اند هنوز اساس شاهراههای عمومی هندوستان است که از جنوب بشمال و از شرق و غرب رشته‌های عدیده و فروع و شعب داشته است. در قرون وسطی مخصوصاً در عهد سلطنت اسلامیان ایجاد طرق و شوارع نیز از سنن محمودیه ایشان است. تفصیل ساختن شاهراه طولانی از اتاک (پنجاب) تا کتک (ا ریسای) از زمان شیرشاه سوری در کتب تاریخ مضبوط می‌باشد.^(۱) و نیز جاده موسوم به شاهراه اکره (Agra Road) از بندرگاه غربی هند (سورت) تا تختگاه مرکزی اکره و بعداً دهلی، هنوز از طرق و شوارع زنده و پرآمد و رفت آن کشور می‌باشد.

در زمان حکومت انگلیس مقدمات راهسازی سبک جدید و تأسیس شوسه‌های «اسفالته» و خیابانهای مشجر در سراسر هند فراهم آمد و هزارها



منازل ۴۹۵

اولین راه آهن الکتریک - مدراس -

میل جاده ساخته شد.

حکومت نوین هند نیز همان روش پسندیده را که در زندگانی اقتصادی و حیات اجتماعی سهمی بسزادر دارد اکنون با کمال جدیت پیروی میکند و وزارتخانه فعالی بنام وزارت طرق و ارتباطات (Transport and Communications) تأسیس نموده اند که مرکز آن در شهر دهلی است و در تمام امور مربوط باین رشته فعالیت اجتماعی نظارت و عمل می کند. عملیات دولت در انواع و اقسام راهها از قرار است که ذیلاً بطور اجمال ذکر می شود.

* * *

راه آهن - شبکه راه آهن هند بطول ۳۴۷۳۶ میل از بزرگترین خطوط آسیا و از عظیم ترین تأسیسات ملی هند است. راه آهن وسیله عمده حمل و نقل در آن مملکت میباشد و ۸۰ درصد بار و ۷۰ درصد مسافرین آن کشور بدین وسیله رفت و آمد می کنند. راه آهن در هند در سال ۱۸۵۳ شروع شده و در آن سال طول مسافت آن فقط ۲۰ میل بوده. از آن تاریخ روز افزون و بترقی رفته تا جائیکه شبکه راه آهن در سال ۱۹۵۵-۵۶ قریب برقم فوق بالغ شده و مبلغ ۵۷۴ میلیون روپیه عایدات خالص آن بصندوق خزانه مملکت واصل گردیده است.

* * *

شاهراهها و جادهها - سابقاً طبق قانون مصوب (۱۹۱۹ م) جادههای مملکت تحت نظارت حکومتهای ایالتی قرار داشتند در سال ۱۹۴۷ دولت مرکزی ساختمان شاهراههای ملی و نگهداری آنها بعهده خود گرفت. و اکنون طبق قانون اساسی شوارع ملی و راههای اصلی تحت نظارت دولت

مر کزی قرار گرفته، در صورتیکه سایر راه‌ها از جمله شاهراه‌های ایالات و بخش‌ها و راه‌های دهستان‌ها زیر نظر حکومت‌های ایالتی می‌باشد.

در پایان برنامه پنجساله اول (مارس ۱۹۵۶) طول مجموع جاده‌ها در حدود ۳۱۶۶۸ میل بوده و این شامل جاده‌هایی می‌شده که بوسیله طرح‌های عمرانی قصبات و دهات و یا بر طبق برنامه‌های وسیع ملی ساخته شده‌اند. یکی از کارهای عمده که بوسیله حکومت مر کزی انجام گرفته ساختمان تونل بزرگی در گردنه بانیهال (Banihal) در قله کوه پیرپانجال (کشمیر) است که راه سرینگر، پایتخت آن ناحیه را، که سابقاً بواسطه برف در زمستان بسته میشد، اکنون همیشه باز نگاه میدارد و هیچ‌ده میل راه را کوتاه تر میکند. دولت مر کزی هند از لحاظ منافع سیاسی مبلغ عظیمی به مصرف این تونل و دیگر راه‌های کشمیر (قسمت متصرفی خود) رسانیده است. در آغاز برنامه پنجساله اول، کشور هند دارای ۱۹۷۵۴۶ میل شاهراه‌های اسفالت و ۱۵۰۹۶۳ میل راه‌های شوسه بود. برنامه مذکور ساختمان ۳۰۰۰ میل راه‌های جدید را پیش‌بینی کرد و مقرر گردید ۱۷۰۰۰ میل دیگر راه‌های فرعی بوسیله منابع عمومی ساخته شود.

پیش از جنگ در حدود نه میلیون عرابه حیوانی در هند وجود داشت و ده میلیون نفوس و بیست میلیون دواب بشغل «چرخ کشی» مشغول کار بودند. ولی در آغاز برنامه پنجساله اول کمتر از سیصد هزار وسایل موتوری در راه‌های هند بکار افتاد و از آن بعد تعداد آن پیوسته روبه افزایش بود تا آنکه در سه ماهه اخیر سال ۵۴-۱۹۵۳ به سیصد و پنجاد و سه هزار ماشین موتوری بالغ شد.





کشتی رانی - تا چند سال پیش کشتی رانی داخلی روی کانالها و رودخانه ها در تحت اداره ایالات بود. اکنون خطوط کشتیرانی داخلی که میتواند مورد استفاده حمل و نقل عمومی قرار بگیرد بیش از ۵۱۰۰۰۰ میل میباشد.

در آخر نوامبر ۱۹۵۶ کشتی های هند دارای ظرفیت پانصد و هزار تن بود که در میان آن ۸۱ فروند کشتی با ظرفیت ۲۳۶۶۸۲ تن برای بازرگانی در سواحل دریاهای هند بکار مشغول بودند.

هند شش بندر گاه عمده دارد که عبارتند از: - کلکته، مدراس، بمبئی، کوچین، ویساکاپتنام و کندالا. در اثر ایجاد بندر گاه کندالا حمل و نقل دریائی هند اخیراً افزایش یافته و سالانه به ۲۶ میلیون تن رسیده است. طبق برنامه پنج ساله دوم قرار است ۳۰ درصد به این ظرفیت نیز اضافه شود. علاوه بر بنادر عمده مذکور بیش از ۱۵۰ بندر گاه کوچک نیز در سواحل هند وجود دارند. که در حدود ۵ میلیون تن کالاهای مختلف را همه ساله حمل و نقل میکنند.



جهانگردی (توریسم) - از سال ۱۹۴۸ دولت جدید هند توجه خاصی به پیشرفت و توسعه مسافرت سیاحان بانکشور معطوف کرده است. اینکه این امر منبع مهمی برای کسب ارز خارجی میباشد و آشنائی و تماس بیشتری بین مردم جهان و اهالی هندوستان بوجود آورده. عده جهانگردان خارجی که در سال ۱۹۵۵ به هند آمده اند نسبت به سال ۱۹۵۱ بیش از دو برابر شده که مجموعاً ۴۳۶۴۵ نفر احصا شده اند. مالیاتهایی که در ۱۹۵۵ از جهت رفت و آمد

جهانگردان عاید هند گردید بیش از یکصد میلیون روپیه میباشد. تنها در نیمه اول سال ۱۹۵۶ این عوائد به هفتاد و چهار میلیون روپیه بالغ شده است.

* * *

هواپیمائی - هواپیمائی کشوری در این اواخر نقش مهمی در سیستم حمل و نقل داخلی کشور ایفا میکند. در سال ۱۹۵۶ در حدود پانصد و پنجاه هزار مسافر از این وسیله استفاده کرده اند. در سال ۱۹۴۹ برنامه پست هوائی در داخله بموقع اجرا گزارده شد و در این راه پیشرفت شایانی نصیب هند گردیده. اکنون ۸۵ فرودگاه هواپیمای کشوری تحت نظارت دولت هند میباشد. شرکت هواپیمائی هند در داخله (Indian Air Lines Corp.) و شرکت هواپیمائی بین المللی (Air India International) دو دستگاه بسیار منظمی هستند که در داخله و خارجه شعبه ها دارند و طیاره های آنها در آسیا و اروپا مرتباً پرواز می کنند.

* * *

ارتباطات - مهمترین تأسیسات و روابط ملی بعد از راه آهن سرویسهای ارتباطات یعنی پست و تلگراف و تلفن است. تعداد کارمندانیکه در روز اول ماه آوریل سال ۱۹۵۶ در این سرویسها مشغول کار بوده اند دویست و هشتاد و چهار هزار نفر احصا شده. تعداد ۲۲۱۱۶ پست خانه در روز استقلال هند یعنی ۱۵ اوت ۱۹۴۷ وجود داشته. تعداد پست خانهها در پایان برنامه پنجساله اول، یعنی مارس ۱۹۵۶ م. به ۵۵۰۴۷ رسیده. طبق برنامه پنجساله دوم قرار است هر بخش و یا قصبه که ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد باشد یک پست خانه داشته باشد.

تسهیلات تلفنی و تلگرافی نیز بطور قابل توجهی توسعه یافته است.

تعداد ادارات تلگراف از ۳۵۹۲ در سال ۵۱-۱۹۵۰ در پنجاه سال به ۵۱۴۲ رسیده و تعداد دستگاههای تلفنی در همان مدت از ۱۶۸۰۰۰ به ۲۷۸۰۰۰ افزایش یافته است. در نظر دارند طبق برنامه پنجاه ساله دوم ۱۴۰۰ اداره جدید تلگراف افتتاح کنند و بر تعداد تلفنها که در ۲۶ ژانویه ۱۹۵۷ بالغ به سیصد هزار دستگاه بوده ۱۸۰۰۰۰ دستگاه دیگر افزوده سازند.

اولین خط تلگراف در سال ۱۸۵۳ مابین کلکته و آگره ایجاد شد. در این سال، ۱۹۵۷ هند دارای ۹۸۹۳ باب تلگرافخانه میباشد که بیش از ۳۳ میلیون نامه تلگرافی در داخله و خارجه مخابره می کنند. درآمد آنها در سال ۱۹۵۵ در حدود شصت میلیون روپیه بوده است. سرویس تلگراف بزبان هندی در روز اول ژوئن ۱۹۴۹ افتتاح شده و اکنون وسائل برای آن در ۱۱۰۰ تلگرافخانه در سراسر کشور آماده میباشد.

هند سرویس مستقیم تلفن بی سیم با چندین کشور از جمله ایران نیز دائر ساخته و از شهرهای بزرگ در روزهای مقرر در هفته با طهران مستقیماً صحبت مینماید.

۱۲ - سیاست خارجی

هنگامی که در سال ۱۹۴۷ م. هندوستان نعمت آزادی را بکف آورد و دولت هند نوین بجهان آمد، در غالب امور اداری و سازمانهای کشوری و لشگری رجال و عمال کار آزموده وجود داشتند که چرخ دوائر اجتماعی را بنحو احسن میچرخانیدند، مگر در امر سیاست خارجی که دو قرن تمام به عهده عمال دولت حاکمه یعنی انگلستان محول بود، عناصر بومی را علم و تجربه کامل حاصل نبود و پیشوایان سیاسی کشور ازین رهگذر بسیار نگرانی داشتند.^(۱) لیکن از برکت دو عامل قوی، یکی فکری و دیگری عملی، براین مشکل غلبه یافته و آن معما را هرچه بهتر حل کردند: - اما عامل فکری همانا اصول محکم و استوار فلسفه عالی زعیم بزرگ هند «مهاتما گاندی» بود که در امر سیاست خارجی مانند سیاست داخلی نیز راهنمای ایشان گردید. فلسفه حقیقت پرستی و صلح دوستی آنمرد بزرگوار مانند کوبی درخشان که در نیمه شب تاریک طالع شده و راهنمورد سرگشته را بسر منزل مقصود هدایت و رهبری کند، در این مرحله نیز گویا چراغی فراراه اصحاب و پیروان خود افروخت. آنها همان اصول را در مناسبات خارجی خود بادیکر جهانیان بکار بسته و نائل بر مراد گشتند.

۱- نویسنده این سطور در ماه مارس ۱۹۴۷ که بنماینده گی کشور خود در کنفرانس ملل آسیائی به دهلی رفقم پاندیت نهرو که نخستین وزیر خارجه هندی در حکومت نوین بود وقتی نگرانی و تشویش خاطر خود را از فقدان عناصر واقف بر موز سیاسی و مجرب در رسوم دیپلوماسی ابراز میفرمود و در صدد چاره جوئی بود.

اما عامل عملی، عبارت بود از وجود يك عده عناصر تربیت شده و دانش آموخته که دولت انگلیس در طول قرن گذشته آنها را برای خدمت در امور کشوری آماده ساخته بود. این جماعت که مستخدمین کشوری هند می بودند و باختصار از آنها به «I. C. S.» تعبیر میکنند. اکثر مردمانی دانشمند و کاردان و روشنفکر هستند که حتی در زمان حکومت بیگانه سر رشته اکثر چرخ های اداری مملکت را بدست داشتند.

پس در آغاز تشکیل حکومت جمهوری هند جمعی از برگزیدگان ایشان در اطراف وزارت خارجه نوزاد هندوستان گرد آمده براهنمائی پیشوای حزبی که در آنوقت ریاست اداری ایشان را نیز حاصل کرده بود دستگاه عظیم سیاست خارجی هند را در این جهان پر آشوب بحرکت درآوردند. در زمانی که نخستین قانون اساسی هندوستان صورت تدوین و تألیف حاصل کرد،^(۱) اصل ۵۱ آن پایه سیاست خارجی کشور را مقرر کرد. در آنجا میگوید: «دولت مکلف است که در راه صلح و امنیت بین المللی کوشش کرده و بادیگر ملل جهان مناسبات عادلانه و شرافتمندانه برقرار سازد و قوانین و عهدنامه ها را محترم بشمارد و مشکلات و مراعات بین المللی را بوسائل مسالمت آمیز مانند داوری حل و فصل کند.»

دولت نوین هند در ظل هدایت افکار عالییه پیشوایان عاقل و بدستاری مردان کاردان این اصل قانون اساسی را ملاک عمل و دستور کار خود قرار داده و اندکی بر نیامد که آن دولت نوزاد با غالب ملل جهان روابط دیپلوماسی برقرار ساخت و نمایندگان برگزیده به پایتخت های جهان کسبیل داشت و بالاخره در سیاست بین المللی امروز هندوستان يك عامل

مهم بشمارمی آید تاجائی که تمایلات و تصمیمات او در قطع اختلافات و رفع کشمکشهای جهانی دارای تأثیر عظیم گردیده است..

* * *

عواملی که در تکوین سیاست خارجی هند مؤثر بوده است:

تأثیر سوابق تاریخی - هندنوین مانند همه کشورهای جهان هم از آغاز طرح سیاست خارجی خویش و قبول سبک و اسلوب روش بین المللی بحکم طبع منفعل از عوامل تاریخی و موقعیت جغرافیائی و احتیاجات اقتصادی و اوضاع اجتماعی خود گردیده است. هر يك از این امور در تکوین و تشکیل روش سیاسی آن مملکت بنوبت نقش مهمی ایفا کرده و تأثیری بسزا داشته است. در آن میان البته تأثیر تاریخ از همه مهمتر است، زیرا چون زمان حاضر همیشه متأثر از زمان ماضی است و امروز زاده دیر و زمیباشد، ناچار مملکتی که افزون از دو قرن در تحت یوغ استعمار بوده و هشت نسل نژاد سفید پوست اروپائی بر مردم تیره فام آسیائی آن حکومت میکرده و آب و خاک و منابع ثروتش محل استفاده و «استثمار» بیگانگان قرار داشته بحکم ضرورت تاریخ دواصل «استعمار» (Colonialism) و «تبعیض نژاد» (Racial discrimination) را دشمن میدارد، چه آن مردم در طول آن مدت دراز همه ازین دواصر رنجها کشیده و تلخیها چشیده بودند.

برای ما مردم ایران که بحمدالله والمنة همیشه از نعمت و برکت استقلال برخوردار بوده ایم و خاک ما مستملکه هیچ کشور بیگانه قرار نگرفته تصور واقعی این رنج تاحدی مشکل است، آلام و مصائب ملل مستعمره و سکنه بلاد مستملکه را بدرستی تصویر و فرض نمیتوانیم کرد و هر گاه شرح آن داستانرا بشنویم خصوصیات آنرا حقیقة درك نمیتوانیم

نمود و از اندیشه تا وصول فرق بسیار است، ولی مردم هند که این شدائد و نا کامی‌ها را تحمل کرده و سالیان دراز با آن دست بگریبان بوده‌اند بزرگترین مایه بدبختی را در جهان همانا «استعمار و استملاک» ییگانه میدانند. ازینرو نه تنها در کشور خود میکوشند که آنرا از بیخ و بن براندازند بلکه در سایر اقالیم جهان هم هر جا که این مفسده شوم موجود باشد قهراً مبنغوض و منفور ایشان میشود و بومیان و سکنه محلی ممالک مستعمره مورد تلافی و شفقت آنها قرار میگیرند.

از اینجاست که هند نوین بحکم الزام تاریخ پایه سیاست خود را بر روی معاندت و مخالفت با این دوا می قرار داده است و باملل دیگر در آسیا و افریقا که با این شدائد و مصائب با او شبیه یا با او شریک بوده‌اند طبیعتاً حس معاضدت و موافقت پیدا کرده، زیرا همدردی هم کاری بار می‌آورد. علی‌الصبح استقلال هند و در آغاز تشکیل دولت هند نوین، ایامی که هنوز آخرین نایب السلطنه‌های انگلیسی در تختگاه دهلی روز می‌گذرانیدند اولین عمل بین‌المللی که دولت جدید هند بدان مبادرت کرد تأسیس و تشکیل کنفرانسی از ملل آسیائی بود که در ماه مارس ۱۹۴۷ در همان شهر منعقد ساخت؛ و نویسنده این سطور نیز از طرف دولت ایران در آن افتخار شرکت داشتم و احساسات برآشفته و عواطف بهیجان آمده مردم هند را شاهد عینی بودم و درجه نفرت از بیگانگان و رأفت و شفقت با دیگر برادران آسیائی آنها را برآی‌العین میدیدم.

همین احساسات از آن تاریخ به بعد، در مدت ده سال، پیوسته تکامل حاصل کرده و دائماً افزایش یافته تا آنجا که در سازمان ملل متحد گروه آسیائی و افریقائی را بوجود آورد که آرمان آن همکاری در راه استقلال و

مجاهده در سبیل آزادی و بیکار با استعداد و استعداد ملل جهان میباشد. باز همین عواطف و افکار بود که عاقبت منجر به تشکیل کنفرانس باندونگ گردید که در سال ۱۹۵۵ از نمایندگان سی مملکت آسیائی و افریقائی در آن شهر که تختگاه ییلاقی مملکت « اندونزی » است منعقد شد. هم چنین در تمام مجامع و سازمانهای بین المللی مشاهده میکنیم که دولت هند از ممالک نوآزاد و کشورهایی که بتازگی از زیر بار استملاک بیرون آمده اند، مانند اندونزی (هند، هلند) و سیلان و برمه و هندوچین در آسیا، و تونس و مراکش در افریقا و امثال آنها به حمایت برخاسته و از مستدعیات و تقاضاهای اینگونه کشورها قویاً جانبداری میکند.

به همین قیاس مسئله « تفوق نژادی » که برای جامعه هندوستان نکبت ها و فلاکت ها بیار آورد ایشانرا بیش از دیگر ملل جهان خصم جانی و دشمن خونین طرفداران برتری قومی بر قومی دیگر قرار داده است. چه مشاهده کردند که تاجه پایه تباین رنگ بشره و اختلاف خون برای آنها سبب محنت و بدبختی بوده است. خاصه که در آن مملکت سیستم اصنافی و امتیاز طبقات مختلفه اجتماعی (Caste) از قرون و اعصار باستانی يك قسمت عمده بومیان را دچار مذات ها و تلخ کامیهای جانگداز کرده است (۱).

این خاطره های ناگوار در طول قرن ماضی هندیانرا همواره بر میانگیخت که با ملل سیه چرده یا زرد پوست که در افریقا و آسیا اوضاع اجتماعی مشابه با آنها داشتند بادیده برادری و همدردی بشکرنند و با ایشان روش همکاری و هم قدمی نزدیکی پیش گیرند و نسبت بممالکی که در تحت عنوان تفوق خون و نژاد

۱- رجوع شود به فصل چهارم ص ۱۹۳ از همین کتاب.

میخواهند بر سایر ابناء بشر ریاست کنند دشمن و کینه‌ور باشد.

* * *

تأثیر موقع جغرافیائی - موقعیت جغرافیائی سرزمین هند هم-چنان عاملی دیگر میباشد که در اتخاذ خط مشی سیاسی و ایجاد روش پلتیک بین‌المللی آنکشور مؤثر بوده است.

نظری بر نقشه نیم کره شرقی به خواننده دقیق نشان میدهد که آن کشور درست در وسط دو تمدن و دو نژاد باستانی که هریک دارای فرهنگی جداگانه و متمایز هستند قرار دارد؛ یعنی آنسرزمین بمنزله خط ربط تمدن خاور دور و تمدن مغرب آسیا و اروپاست، و تختگاه دهلی کاملاً در نقطه برخورد سه نژاد زرد و سفید و گندم کون قرار دارد. از ازمینه باستانی بسیار کهن خاک هند معبر قوافلی بوده است که از چین به روم یا از کشور فرعون به سرزمین خاقان سفر میکرده‌اند. در عصر حاضر نیز دو جامعه و دو اردوی عظیم، ملل آزاد غرب از یکطرف و ممالک کمونیست در شرق و شمال از طرف دیگر، باز در هندوستان تلاقی کرده‌اند. مردمان بودائی جهان در شرق و جنوب آسیا با اقوام مسلمان عالم در غرب و جنوب همان اقلیم باز در هندوستان بهم میرسند. هر مسلمان که از برما یا اندونزی به حج برود باید از هند بگذرد و هر دانشمند یا مرد سوداگر که از لندن و پاریس بکسب علم و با طلب مال بخاور دور عزیمت کند باز از هند عبور می‌کند. و بحساب تقریب یک هزار میلیون نفوس اهل عالم در اطراف کانون هندوستان زندگانی میکنند.

این وضع بی‌نظیر جغرافیائی، هند نوین را مجبور ساخته که با ممالک

شرق و غرب عالم سیاست روشن و روش دوستانه‌ای درپیش بگیرد. پس بحکم اجبار آن دولت هم در اوضاع سیاسی جنوب و شرق آسیا دارای نفع و صاحب نظر است، و هم در مقدرات ممالك خاورمیانه شريك و سهیم می‌باشد. میلیون‌ها مردم هند هم اکثریت هندو را تشکیل می‌دهند که باتمدن بودائی از يك ریشه و يك جنس می‌باشند و هم يك اقلیت چندین میلیونی وجود دارد که با تمدن اسلامی وحدت فکری و یگانگی در عقیده و دین دارند. این وضع خاص هند را ناگزیر ساخته است که از يك سو با ممالك مجاور شرق و جنوب آسیا، مانند نپال و سیلان و برما و اندونزی و هندوچین و سیام روابط خاص برقرار سازد، و از دیگر سو با کشورهای شمال و مغربی خود مانند ایران و افغانستان و ممالك عرب مناسبات حسنه ایجاد کند. بالاخره با همسایه و هم‌نژاد خود پاکستان که دولت ولی دوشاخه از يك اصل و دارای خون و رسوم و لسانی واحد و آب و هوا و اقلیم یگانه هستند مناسبات خود را روشن سازد. ممالك کمونیست برای غلبه بجهان آزاد و تسخیر آسیا و اقیانوسیه چشم خود را به هند دوخته‌اند. دنیای آزاد نیز هند را اولین سنگر دفاع از آزادی فکری و محافظ تمدن باستانی بشری می‌شمارد و از این رو هر دو برای آن کشور اهمیت حیاتی و موجودیت انکارناپذیری قائل گشته‌اند.



تأثیر عامل اقتصادی و اجتماعی - وضع اجتماعی و حیات اقتصادی آن سرزمین بنوبت خود عامل مهم دیگری در تکون و بروزی سیاست خارجی آن مملکت است. هندوستان چنانکه در فصول سابقه گفته شده در وقت حاضر متجاوز از ۳۷۰ میلیون نفوس دارد^(۱). این انبوه بشری که دائماً رو باز دیاد و توالد و تکاثر است در خاکی پهناور زندگانی می‌کنند و

۱- رجوع شود به ص ۷ از همین کتاب.

هنوز به اسلوبهای کهنه اقتصادی و روشهای عقب افتاده قرون وسطائی روز بسر میبرند. در اصول فلاح و صنعت چنانکه گفته ایم ترقی شایان و برابر باممالک راقیه جهان هنوز حاصل نکرده و منابع طبیعی آن هنوز بدرستی استخراج نشده و بکار نیفتاده، خصوصاً از ماده المواد حیات اقتصادی یعنی «نفت» تقریباً محروم است.

از طرف دیگر سازمانهای اجتماعی و تشکیلات اداری آن همچنان با اسلوب و روشی اداره میشود که در قرن نوزدهم در زمان حکومت انگلیس معمول بوده است.

کثرت موالید و ازدیاد نفوس بسرعت عجیبی پیش میرود بطوریکه سالیانه پنج میلیون بر عدد سکنه افزوده می شود و حدس میزنند که در آخر قرن بیستم تعداد نفوس ساکنین هند به ۴۰۰ میلیون بالغ گردد.

این اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی، دولت هند نوین را محکوم و مقهور ساخته است که بناچار در این مسائل مهم حیاتی اندیشه کند و بکوشد تا برای اتباع خود خوراک و پوشاک و خانه و بهداشت و فرهنگ و سایر لوازم زندگی امروزی را فراهم سازد و بالاخره سطح زندگی گانی مردمی را که غالباً مانند آدمیان عصر حجر در خانههای نئین و یا در جنگلها زندگی میکنند بالا ببرد و آنها را هم تراز ملل دیگر دنیا قرار بدهد؛ باید سعی کند که کشورش بوسائل علمی و فنی جدید مجهز گردد و روشهای کهنه کشاورزی و پیشه و هنر و بازرگانی خود را یکباره دگرگون سازد.

بدیهی است این سیاست عظیم و وسیع اقتصادی و اجتماعی ناگزیر مستلزم وجود يك سیاست بین المللی متین و دقیق است که اوضاع و احوال آن مملکت را در پرتو صلح و سلام ثابت و مستقر برقرار دارد تا بتوانند

برنامه‌های پیچیده و مشکل‌عمرانی خود را بمرحله اجرا درآوردند. پس بر آن رفته‌اند که در این ناحیه پهناور گیتی هر قدر میسر است بیشتر صلح و آرامش را مستدام بدارند و ما بین آن مملکت و ممالک همجوار دوستی و تفاهم کامل موجود گردد. از اینجاست که دولت هند خواه‌نخواه خود را طرفدار آسایش و صلح معرفی کرده است.

البته حفظ صلح بمعنای حقیقی - نه بآن معنی که کهنه کاران سیاست هم‌روزه آن کلمه حق را به قصد باطل استعمال میکنند - امری است بس مشکل. نگاهداری امنیت و آرامش در جهانی متلاطم که دول بزرگ بر سر استیلا و غلبه بر کره خاک بایکدیگر در آویخته‌اند و سراسر عرصه گیتی را به‌دو اردوگاه عظیم منقسم ساخته، معمائی است دقیق. چگونه هندوستان به حل این مشکل موفق خواهد شد؟ مسئله‌ایست که تاریخ آینده باید جواب بدهد. ولی در وقت حاضر دولت هند نوین رویه خاصی برای خود پیش گرفته که دیگران از آن به بیطرفی (Neutralism) تعبیر میکنند ولی خودشان آنرا عدم جانبداری (Non-alignment) لقب داده‌اند.

هندیها با طرح این سیاست مدعی هستند که با هر گونه جنگ اعم از «سرد» یا «گرم» مخالف‌اند و بهیچ گروه و هیچ دسته از دو دسته جهان پیوستگی ندارند. چند دولت دیگر هم که وضعیتی مشابه باهند دارند مانند اندونزی و برما و مصر و سیلان و یوگسلاوی در این روش با آنها هم‌کار و انباز گشته‌اند. در پیدایش این سیاست با اصطلاح «صلح‌طلبی» البته اخبار و روایات و عقاید فلسفی قدیم هندو مدخلیت تام داشته‌است زیرا هر دولتی ناگزیر افکار عمومی ملت خود را پیروی میکند و افکار عمومی هر قوم از مبادی فکری و ایده‌ئولوژی باستانی همان قوم سرچشمه میگیرد. هندوها چنانکه گفتیم

از دیر باز معتقد به تساهل و تسامح و روش موافقت و مسالمت با سایر مذاهب و فرق و ترك معاندت و مخاصمت و تعصب بوده اند. از این رو عجب نیست اگر در سیاست بین المللی نیز در این ایام همان عقاید و تعالیم تا حدی در افکار و روز ایشان مؤثر افتاده باشد. این است که پیشوایان هند بر آن رفته اند که ممکن است با ملل دیگر عالم برادر و از زندگانی کنند و در نتیجه هم با امپریالیزم انگلیس دوستی کنند و هم با کمونیزم شوروی و چین. بدین ترتیب می پندارند که از آسیب جنگ سوم احتمالی نیز در امان خواهند ماند (!).

* * *

پنج اصل همزیستی - در نتیجه این مقدمات، اکنون اصولی در عالم سیاست امروزی جهان بوجود آورده اند که از آن بهم زیستی (Co-Existence) تعبیر میشود؛ و پنج قاعده برای آن وضع کرده و بر آن اصطلاح و لقبی از زبان سانسکریت نهاده و پنج شیل (Panch-Sheel) نام داده اند و مدعی اند که این پنج اصل قوائم خمسه سیاست جهانی و یا ارکان پنجگانه روش آنان در روابط بین المللی است. بعضی ممالك دیگر هم یا بحکم وحدت فکر یا از روی تزویر و مکاری بایشان پیوسته و آن قواعد و اصول را قبول و یا تأیید کرده اند.

آن پنج اصل همزیستی عبارت است از:

- ۱- احترام متبادل به حاکمیت و تمامیت خاک ممالك جهان.
- ۲- عدم تجاوز و تخطی بخاک کشورهای دیگر.
- ۳- عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر.
- ۴- معامله متقابل و تساوی کامل در روابط اقتصادی و امور فرهنگی.

۵- همزیستی و هم قدمی همه ملل بصلح و صفا.

این اصول بعدها (در ماه مارس ۱۹۵۵) در ضمن ده ماده مفصل و مشروح گنجانیده شده و بصورت اعلامیه دول عضو کنفرانس منعقد در شهر باندونگ بامضای بیست و پنج کشور آسیائی و آفریقائی رسیده که یکی از آن جمله هم کشور ایران است.

این اصول عالیه و افکار بلند که بابتکار هند بر روی کاغذ آمده البته بجای خود قابل تقدیر و ستایش است. لیکن متأسفانه اینک که دوسه سالی از عمر آن اعلامیه بیش نگذشته مشاهده میشود که بعضی از دول که آن را امضا کرده یا از آن حمایت نموده اند علناً آن را نقض و برخلاف آن عمل کرده. گویا هندیها میخواهند جهانگیری و زبردستی و حرص و آزر و مندان را بوسیله این الفاظ اصلاح کنند. دریغا که این تصویری است باطل و خیالی است محال! باری، دولت هند به پیروی از این اصول صلح جویانه خود عضویت سازمان ملل متحد را بامیل و رغبت پذیرفته و خود را از وفاداران بجد منشور آن سازمان معرفی کرده است و اکنون با سایر کشورهای جهان در آن دستگاه بین المللی همکاری میکند ولی در همانجا نیز چنانکه در بالا گفتیم تمایل بیشتری بممالک آسیائی و آفریقائی که در جهتی از جهات سابقه مشابهتی باهند دارند ابراز میدارد.

در گروه آسیائی و آفریقائی که چندین ملل مختلف المشرب و مختلف اللون شرکت دارند، هند با سایر اعضاء بر آنند که با یکدیگر معاضدت کنند و در رفع مشکلات خود اشتراک مساعی بنمایند.



هند و پاکستان - اکنون سزاوار است که از مناسبات هند با بعضی از دول عالم که دارای اهمیت خاصی است اجمالا اشاره شود. در آن میان از همه مهمتر مملکت همسایه تاریخی «بهارات» یعنی پاکستان میباشد. این دو کشور که هر دو در یک ناحیه قرار گرفته‌اند چند سالی پیش نیست که از همدیگر جدا شده و دو کشور مستقل و جداگانه تشکیل داده‌اند (۱)

از سال ۱۹۴۷ مردم این هر دو مملکت در تحت هدایت و راهبری زعماء دوراندیش خود به تجزیه رضا دادند و دو مملکت بوجود آوردند که پایه هر یک بر ایده نولوژی جداگانه قرار گرفته است.

اختلاف مذهب و تباین مشرب علامت فارق اصلی و وجه امتیاز اساسی آندو مملکت است و گر نه از حیث نژاد و زبان و عادات هر دو کشور دارای مبانی واحد هستند. وضع آب و خاک و اقلیم و نباتات و رسوم و آداب حتی سبک زندگی و لباس و مسکن و طعام و سایر امور ایشان یکسان است. اصطلاح «نیم‌قاره» که بعد از تجزیه آن کشور بجای کلمه «هند» معمول شده بحکم ضرورت بوجود آمده، زیرا مردم آن سرزمین احتیاج داشته‌اند که کلمه خاصی برای تعبیر از ناحیه وسیعی که قدیم به هند معروف بوده اختراع کنند.

با اینهمه مابین بهارات و پاکستان از آغاز تشکیل اختلاف و تنازع شدیدی بوجود آمد که اگر دورادیشی و عقرون درایت پیشوایان آندو قوم

نمیبود هر آینه منجر به سفك دماء و نهب اموال و هتك اعراض بسیار میشد .

یکی از آن مسائل متنازعیه دعوای ناحیه کشمیر است . دیگر موضوع حق استفاده از آب کانالها و رودخانههای متفرعه از شط سند . سوم مسئله دعاوی و حقوق املاك مهاجرین هند و پاکستانی است که از خاك خود هجرت اختیار کرده و بكشور دیگر پناه برده و هنوز هم این سیل مهاجرت مخصوصاً در ایالت بنگال شرقی و عربی مداومت دارد .

هنوز طر فین نتوانسته اند این مسائل ثلاثه را که همه در نتیجه تقسیم و تجزیه شبه قاره بظهور رسیده و در طول مدت ده سال هنوز باقی مانده به طریق رضایت بخشی حل و تصفیه نمایند .

دولت پاکستان معتقد است که چون اکثریت قریب باتفاق سکنه ایالت کشمیر مسلمان هستند (۱) اگر اصل مراجعه با فکار عمومی (رفراندوم) آزادانه در آنجا اجرا شود مردم آن کشور بمیل و رغبت خود بالحاق به پاکستان رأی خواهند داد . در برابر هندوستان مدعی است که در سال ۱۹۴۷ در هنگام هجوم قبایل سرحدی (پاتان ها) که از ناحیه شمال غربی بآن کشور تاخته اند و مهاراجه هندو از دولت هند استمداد نمود ، آن مملکت را اشغال کرده و مادام که قوای پاکستان بکلی تخلیه ننماید حاضر نیست که بهر فراندوم تسلیم شود . همچنان بعضی از متعصبین هندو بر آنند که چون دره کشمیر در

۱ - بموجب احصائیه های اخیر ایالت کشمیر سه میلیون نفوس دارد که از آنجمله دو میلیون و دوست هزار تن در دره کشمیر مسلمان و یک میلیون نفر هندو میباشند و هشتصد هزار تن از هندو ها ساکن ناحیه جمو میباشند .

از مننه تاریخی از مراکز تمدن هندوئی بوده و اخیراً یعنی تا قبل از زمان تجزیه (۱۹۴۷) يك سلسله مهاراجه‌های هندو در آنجا حکومت میکرده‌اند ازینرو باید در تصرف هند باقی بماند.

اکنون ده سال است این قضیه که وقتی صلح جهان را تهدید میکرده همچنان در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح است و جمعی از ناظرین سازمان ملل برای حفظ امنیت در آن وادی زیبا و دره با صفا رحل اقامت افکنده‌اند، و شورای مذکور نتوانسته است برای آن مشکل وجه حل مسالمت آمیزی مطابق رضایت طرفین بدست آورد. شاید که مصلحت وقت بعضی از کارگردانان سیاسی جهان هم در آن بوده که برای آنش اختلاف دامن بزنند و نگذارند که این دو کشور آسیائی با هم بکنار آیند، همواره بحیل و دسائس شیطننت آمیز نمیگذارند که شورای امنیت رأی قطعی در این باره صادر سازد. البته مردم پاکستان حق دارند که از برادران مسلمان خود در کشمیر حمایت و جانبداری کنند و تمایلات اکثر مسلمانان جهان نیز با آنها همراه است. ولی دوستداران هندوپاکستان امیدوارند که بیغرضی و احترام بحق و عدالت عاقبت بر تعصب جاهلانه غلبه کرده و روزی برسد که مردم کشمیر آزادانه هر گونه حکومتی که خودشان مایل هستند اختیار کنند.

اما دوم موضوع دیگر: یعنی - دعوای رودخانه‌ها و کانالهای متفرع از رود سند، و ماجرای حقوق و دعوای مهاجرین - البته تا آن درجه اهمیت اساسی ندارد و دیر یا زود در شرف تصفیه است.

هند و ملل مشترك المنافع بریطانیا - بمحض اینکه هند نوین

استقلال خود را بکف آورد، این مسئله مطرح شد که آیا آن کشور باید در جامعه ملل مشترك المنافع بریتانیا (British Commonwealth of Nations) باقی بماند یا نه؟ این مسئله مشکل در همان موقع در اثر حسن نظر و واقع بینی و دوراندیشی پیشوایان حزب کنگرس بدین طریق حل گردید که کشور هند علی رغم سابقه احساسات انقلابی که در نتیجه یک قرن زرد و خورده کشمکش با انگلستان در آنجا بوجود آمده مصلحت در آن است که در آن جامعه باقی و برقرار باشد. پس این تصمیم در سال ۱۹۴۸ رسماً اعلام گردید و هندمانند کانادا و استرالیا و چند مملکت دیگر عضویت آن جامعه را قبول کرد و از همکاریهای اقتصادی و سیاسی آن دول بهره‌ور گردید. چون دولت پاکستان هم بنوبت خود هفتمین سیاست را اتخاذ کرده بود آن نیز ممد این تصمیم گشت. معذک، از آنجا که افکار تند انقلابی و مخالفت با استعمار بقدری قوی بود که دول مشترك المنافع خاصه دولت بریتانیای کبیر از یک طرف و دولت هند از طرف دیگر ناچار بودند در آن اندیشه کنند و تعدیلی قائل شوند، ازینرو برای جلب افکار عامه و تسکین احساسات، طرفین یک نوع سازش و نرمی از خود نشان دادند و وضعی بوجود آوردند که در تاریخ سیاسی جهان بی سابقه و بلا نظیر بود: یعنی «فورمولی» اختراع کردند که بر طبق آن هند توانست در عین آنکه در صف ممالکی که در رأس آن تاج پادشاه انگلیس نصب شده قرار گیرد رژیم جمهوری را نیز برای خود اختیار کند.

بعد از آنکه دولت انگلیس با کمال عقل و نهایت دوراندیشی بروشی مسالمت آمیز استقلال هند را قانوناً بمردم آن کشور مسترد داشت یک نوع دوستی و واد بین آن دو مملکت پدید آمد که رشته ارتباط هند را با امپراطوری عظیم بریتانیا همچنان استوار داشته

است. هر چند در طول مدت ده سال گذشته در چند موقع بعضی اختلافات سياسي واقتصادي بين آندو کشور رخ میداد که آن رشته ارتباط را تا حدی کشیده و قابل گسستن می نمود، معذک هنوز حادثه مهمی که بتواند آنرا بکلی از هم بگسلاند روی نداده است.

آخرین مورد تباین و اختلاف سياسي در هنگام مداخله انگلیس و فرانسه در سال ۱۹۵۶ در کانال سوئز بوقوع پیوست، وقتی که آن دو دولت با جمهوری مصر بجهنگ برخاستند سراسر افکار عمومی هندوستان بهیجان آمد. علاقه و تمایلی که مردم هند نسبت به ملل آسیائی و آفریقائی داشتند و بیم و اندیشه ای که هنوز در ضمیر ایشان از یوغ استعمار باقی مانده و عقد دوستی و ودادی که در باندونگ بین دو مملکت مصر و هند بسته شده بود، موجب خشم و انزجار ایشان از حکومت انگلستان گردید. ولی باز در سایه متانت و دوراندیشی طرفین کار بجائی نرسید که ارتباط فیما بین آندو یکبارہ منقطع گردد. اولیاء و زعماء هر طرف عاقلانه از اتیان بهر عمل حادی بر علیه طرف دیگر اجتناب ورزیدند، در نتیجه این رابطه نزدیک تا وقت حاضر همچنان برقرار و پیوسته مانده است.

اما از مدنظر روابط فرهنگی، نباید نادیده گرفت که از آن نفوذ دیرین که مردم انگلیس در هندوستان داشته اند اکنون بسیار کاسته شده است، آن علاقه معنوی و ادبی که در نتیجه آمیزش و اختلاط دولت در طول مدت دو قرن بوجود آمده بود در زمان حاضر رو بزوال میرود. دیگر ازین بیش علما و دانشمندان انگلیسی چندان وقت خود را صرف مطالعه در هندشناسی (اندولوژی) یعنی غور و فحصر در مسائل علمی و هنری و تاریخی و ادبی هندوستان نمی فرمایند. مبلغین مسیحی و استادان دانشگاههای انگلستان و محققین و اهل فضل آن

حرارت و جدیت قدیم را در این امور ندارند. نفوس انگلیسی که هنوز کم و بیش در خاک هند دیده میشوند بقصد مطالعات علمی و شرق شناسی با نجا نیامده، بلکه برای مساعی اقتصادی و اعمال تجارتنی در آن کشور مقیم اند، یارفت و آمد میکنند. اگر همانطور که در نظر است زبان رسمی هندوستان از انگلیسی به هندی تبدیل یابد^(۱) هر آینه آن خود برین جدائی و افتراق خواهد افزود. جای شك نیست که نسلهای آینده هند ثقافت و فرهنگی دیگر خواهند داشت که باید در آن آنها در دو قرن ماضی بکلی متفاوت خواهد بود.

در میان ملل مشترك المنافع روابط سیاسی فیما بین هند و دوات افریقای جنوب بسیار تیره است، حتی میتوان گفت که هیچگونه رابطه وجود ندارد. طرز رفتار خلاف انسانیت و سلوک خشن که با اقلیت بزرگ هندی و پاکستانی از طرف دوات افریقای جنوب معمول میشود نه تنها آندو مملکت بلکه غالب ممالک آزاد و آزادیخواه را خشمگین ساخته است. اصل تفاوت نژادی و ترجیح سفیدپوستان که روش حکومت آن کشور است نزد هندیها قابل تحمل نمیشود. متأسفانه خشونت و خودخواهی و قساوت اولیاء این حکومت هنوز راه حلی را برای ایجاد سعادت و رفاه مردم سپهچرده که در جنوب افریقا ساکن اند فراهم نکرده است.

* * *

هند و دول متحده امریکای شمالی - پیش از جنگ اول جهانی، هند و امریکا رابطه ای نمایان بایکدیگر نداشتند، و تاریخی ارتباط سیاسی این دو کشور تقریباً در چهل سال اخیر بوجود آمده. خاصه بعد از جنگ های جهانی که امریکا از اتزوای تاریخی و معروف خود بیرون آمد، در هند

نیز جایی برای خود باز کرد. هندیها امریکائیهارا همیشه مردمی آزادخواه و طرفدار حق و مخالف استعمار میدانستند و درصدد بودند که در راه حصول آزادی و استقلال از آنها یاری جویند. پس روابط اقتصادی و در همانحال مناسبات سیاسی ایشان روزافزون قوت گرفت تا پس از استقلال (۱۹۴۷ م.) فیما بین دو مملکت تبادل سفرا و تعاطی دیپلوماسی رسماً برقرار گردید و از آن بیعد نمایندگان طرفین بر استحکام این رشته و داد سعی بسیار کرده و میکنند.

لیکن در سریک نکته يك نوع تفرقه وجدائی فکری بین جمهوری هند و جمهوری امریکا بوجود آمده که گاهی صورت «برودت» بخود گرفته است و این نکته آن است که امریکائیها از روی عقیده محکم و ایمان راسخ با کمونیزم بین المللی مخالف اند. در نظر ایشان این مسلک سیاسی وسیله توسعه طلبی و سبب جهانگیری کمونیست هاست که تمدن جهانی و سعادت بشری را تهدید میکند؛ در حالی که هندیها بایروان کارل مارکس چندان عداوت جوهری و اصولی ندارند و آن مسلک را مثل دیگر روش های سیاسی امری ساده و بی خطر تلقی میکنند و برای حزب کمونیست هند که در آنجا هنوز اقلیت کوچکی است ارزش و اهمیتی چندان قائل نیستند.

از طرف دیگر اتخاذ سیاست «بیطرفی» یا «عدم جانبداری» که روش دولت هند در مسائل سیاسی بین المللی شده است مورد پسند امریکائیه واقع نشده؛ این سیاست را بنفع جهان ندانسته و میگویند: - دو اردوی شرق و غرب جهان در دو ساحل مخالف قرار گرفته اند و پلی بین آنها نمیتوان فرض کرد، عنوان بیطرفی را کمونیستها برای توسعه سیاست مخرب خود در داخله آن کشور مکارانه پشتیبانی می کنند. مخصوصاً ازین بیطرفی در هند

بیش از سایر ممالک جهان بهره برداری نموده اند و آنجا را میدان تبلیغات سوء و خرابکاری خود قرار داده اند. در نتیجه این روش غلط عنقریب این مرام و مسلک در تمام جنوب آسیا و اوقیانوسیه و افریقا انتشار خواهد یافت. بنا بر این هندوستان باید ازین دو دلی بیرون آمده و روبه قطعی و مثبت و سیاست یکطرفی اختیار کند.

علاوه بر این، عقده‌یمنانهای تدافعی امریکا با پاکستان و اعطاء کمکهای نظامی بآن کشور رقیب، بنوبت خود باعث ترس و هراس هندیها شده و از امریکا زنجیده خاطر گشته اند. همچنین حمایتی که هند از چین سرخ میکند و از عضویت آن کشور در مجامع بین المللی پشتیبانی مینماید مزید بر رنجش گردیده است.

خوشبختانه در برابر این موارد اختلاف بعضی عوامل نزدیک و حسن تفاهم هم موجود است: - مساعدت اقتصادی بیدریغ امریکا به هندوستان که در این مدت نزدیک به چهار میلیون دلار کمک مالی به هند کرده اند تا بر نامه‌های پنج ساله خود را اجرا سازد و نیز همکاری امریکا با هند در قضیه کانال سوئز همچنان زمینه روشنی برای امریکا در هند فراهم ساخت که با مسافرت نخست وزیر هند بواسطه گفتن در سال ۱۹۵۶ بر این حسن تفاهم افزوده شد.

* * *

هند و ممالک کمونیست - هنگامیکه دولت جمهوری هند روی کار آمد، روش مستبدانه استالینزم و سیاست آزادی کش و عدم اعتنا بجان و حقوق بشری که از بولشویکهای انقلابی مشهود میافتاد، سپس بنانی دولت شوروی با هیتلر در اوائل جنگ دوم و قتل عام در لهستان، حسن نفرت و وحشت

عمیقی در هندیها ایجاد کرده بود. ولی بعدها این حس بتدریج در قبال تبلیغات کمونیزم و روش خاصی که در «پروپاگاندا» دارند در همه جوامع هند رو به نقصان نهاد. عقاید فریبنده مارکسیزم در قلوب ساده جوانان و دانشجویان خرد خرد تأثیر بسیار کرد. روز بروز روابط هند با شوروی محکمتر گشت تا در این اواخر (بعد از مرگ استالین) جماهیر شوروی از سیاست بیطرفانه هند تشویق و جانبداری کرده و پیوسته میکوشید که با پیشرفت های فنی که در عالم صنعت جماهیر شوروی را حاصل آمده بود توجه هند را بسوی خود جلب کند. تا آنکه در ۱۹۵۵ نخست وزیر هند مسافرتی بمسکو کرد و در برابر هم بولگانین و خروشچف از هندوستان بازدید کردند و مورد پذیرائی گرم و محل حرمت بسیار قرار گرفتند. در این ملاقاتها ایشان به هندوستان کمکهای اقتصادی و فنی قابل اعتنائی وعده دادند و پیشنهاد کردند که در قبال دول غرب و آمریکا آنها برای پیشرفت برنامه پنجساله دوم هند بآن مملکت بیشتر مساعدت خواهند کرد.

در این اثنا حوادث فجیع و خونین مجارستان در نوامبر ۱۹۵۶ پیش آمد و عملیات بی رحمانه سپاهیان سرخ در آن کشور کوچک بار دیگر هندیها را متوجه خطر ساخت و افکار طبقه منور بهیجان آمد. رئیس الوزراء هند در نطق های خود ناگزیر باین وقایع خونین اشاره کرده کمال تأثر ملت خود را ظاهر ساخت.

در وقت حاضر هند از توسعه کمونیزم و خطری که ازین وهنگذر متوجه وجود حقیقت و تمدن باستانی اوست اندکی اندیشه ناک شده است و روش بین المللی کمونیست های هند مطابق سلیقه و مذاق مای زعماء کنگرس نیست. هر چند دولت هند همچنان مماشاة و سلوک کی با ایشان دارد، ولی نه چندان

که در قطب مخالف آن دایره قرار گیرد.

روابط حسنه که فیما بین هند و چین کمونیست برقرار گردیده بیشتر بر روی احساسات قدیم ضد استعماری است که به چینی ها بادیده يك ملت آسیائی نگاه میکنند و سعادت آن قوم را که چون خود آنها کهنسال و باستانی و رهنورد طریق تقدم و ترقی است آرزو مند هستند. ازین سبب ظاهراً سیاست حمایت از چین سرخ را قویاً دنبال میکنند لیکن باطناً از توسعه طلبی و تجهیزات نظامی چین نگرانند. نخست وزیر هند در بیانات خود گاه بگاه باین دو معنی اشاره میکنند. معلوم نیست که عاقبت رابطه این دو ملت کهنسال چگونه خواهد شد؟ زیرا آمال و مطامع جهانگیری چین مخصوصاً نظری که به تبت و ممالک مستقل هیمالیا (نپال - بهوتان و سیکم) دارد معلوم گشته است.

در همین ایام که به تحریر این سطور خاطر مشغول است، حوادثی در تبت بوقوع پیوسته که دولت چین سرخ با اعمال قوه قهریه يك مشت مردم کوهستانی را که پیر و ان مذهب باستانی بودائی و تابع لاماهای خود هستند با کمال قساوت کوبیده است. این وقایع احساسات هندوها را بسیار تحریک کرده و دالائی لاماییشوای تبت به هندوستان پناه برده، و برای دولت هند معنائی بسیار مشکل بوجود آمده، بدین معنی که اگر نسبت به این همه ظلم و ستم که بر تبتی های بینوا بعمل می آید سکوت اختیار کنند علناً بر خلاف اصول صلح دوستی مهاتما کاندی و بر خلاف پنج شیل (اصل همزیستی) و بر خلاف مواد دهگانه اعلامیه باندونگ رفتار کرده: همان اصولی که هند بدانها پایاست است، و اگر بخواید بحکم انسانیت و حمایت از آزادی بیاری آن مردم بی پناه بر خیزد و منافع سیاسی و اقتصادی هند را هم در ناحیه هیمالیا حفظ نماید، معلوم نیست مناسبات دوستانه

او با کمونیستهای اروپا و آسیا چه صورتی بخود خواهد گرفت؟ این سؤال مهم را حوادث آتیه جواب خواهد داد.

* * *

اختلاف هند با فرانسه و پرتغال - دو مملکت اروپائی از قرن

هیجدهم در جنوب هندوستان قطعاتی را در تحت تملك و تصرف خود داشته‌اند. اولی فرانسه است که چند ناحیه‌ای از جمله پانیدیچری (Pondicherry) را در شرق شبه جزیره (در ایالت مدراس) متصرف بود. درومی پرتغال است که در غرب شبه جزیره، نزدیک بمبئی چند قطعه که از آنجمله یکی موسوم به گوا (Goa) است مملك مییابد.

دولت هند بعد از استقلال استدلال میکرد که چون این نواحی جزو اقلیم هندوستان است و اهالی آن با مردم آن دارای يك نژاد و يك فرهنگ هستند بایستی آنها نیز بتصرف هند درآمده و هر يك ایالتی مستقل گردد. و آخرین آثار استعمار بکلی از آن شبه جزیره محو گردد.

فرانسویها بانظر واقع بینانی بحل این قضیه برخاستند و بوسیله مذاکرات مستقیم بین اولیاء دو مملکت جمهوری بطریق مسالمت آمیز با هم کنار آمدند و ناحیه مستملکه خود را بهند واگذار کردند که اکنون بصورت ایالتی چون دیگر ایالات هند درآمده است. اکنون روابط فرانسه با هندوستان بسیار دوستانه و عادی است. اما پرتغال از واگذاری مستملکه خود استنکاف کرده و استدلال میکند که مردم آن ناحیه نزدیک سه قرن است ماهیت پرتغالی بخود گرفته‌اند و اکثر آدیانت مسیحی کاتولیک را اختیار کرده‌اند؛ ازین رو جزوی از ملت پرتغال محسوب میشوند و بهیچوجه حاضر نیستند که آنجا را بهند تفویض کنند. این کشمکش که در این چند

سال اخیر مابین دو مملکت بوجود آمده هنوز پایان نیافته. البته اگر پای اعمال قوه مسلحه در میان بیاید تصرف گوا برای هند کار آسانی است ولی دولت هند بیشتر ترجیح میدهد که بوسائل مسالمت آمیز بر حریف غالب آمده آخرین مستعمره اروپائی را بکف آورد. حال باید برای تصفیه آن قضیه مشکل هم بانتظار زمان آینده نشست.

* * *

در پایان مقال شایسته است کلمه‌ای چند از مناسبات دولت هند با مملکت شاهنشاهی ایران گفته و سخن را بپایان آوریم:

روابط هند با ایران - مناسبات این دو کشور باستانی خوشبختانه بر پایه و داد و دوستی قدیم و قویم برقرار است. دولت نوین هند بعد از دوست سال که مابین دوستی دو کشور باستانی فترتی بوقوع پیوسته بود اکنون بر آن است که علائق تاریخی خود را با ایران حیاتی از نو بخشد و آن مناسبات دیرینه فرهنگی، اقتصادی را احیا کند. ایران نیز به هم خود بمیل و رغبت تمام دست دوستی و محبت را بسوی برادران هندی خود دراز کرده است. از روی همین احساس و احترام متبادل در این دهساله اخیر بایکدیگر تبادل سفرا کرده و عهدنامه‌ها، یکی در امور مودت و تجارت و کشتی رانی و دیگری در امور فرهنگی، منعقد ساخته‌اند (۱). در دو تخته‌گاه دهلی و طهران مراکز فرهنگی و انجمنهای ادبی هند و ایران برپا گشته و دانشگاههای طرفین با عزام اساتید و ارسال دانشجو و مطالعات ادبی و علمی اشتراك می‌کنند.

مسافرت بنندگان اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران به هندوستان که در فوریه ۱۹۵۶ بوقوع پیوست در سلسله الفت آنهر دو کشور حلقه محکمی

بوجود آورد که اثر مبارك آن بروز گاران باقی و پایدار خواهد ماند. گرچه دو مملکت در سیاست بین المللی بحکم اجبار و برعایت اوضاع واحوال جغرافیائی خود ناگزیر شده اند دو روش جدا گانه اختیار کنند، ولی در همان حال معاضدت معنوی و روحانی آنهر دو بسیار نیرومند است. در سازمانها و مجامع بین المللی بین نمایندگان دو کشور همکاری بسیار نزدیک و صمیمانه موجود می باشد.

نویسنده سطور اعتقاد جازم دارد که در طول ایام آینده در سرابستان دو کشور صلح دوست و انسانیت پرور که بادب و فرهنگ تاریخی خود متکی هستند نهال و دادی برومند تروریشه محبتی استوار تر بارور خواهد شد که ثمرات فرخنده آن کام اعقاب آتیه را شیرین خواهد کرد:

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است



« شکر شکن شوند همه طوطیان هند »

منظومه ذیل تضمینی است از غزل معروف خواجه
شمس الدین محمد حافظ شیرازی که برای سلطان غیاث-
الدین بن اسکندر سلطان بنگاله از شیراز فرستاده است .
بنده نویسنده در ایام اقامت در هندوستان آنرا بسبکی
نوین با ابیاتی چند که متضمن اشاراتی بتاریخ و فرهنگ
هندوستان است بیامیخت و به صنعت « تشطیر » مطرز
ساخت و خذف را با گوهر پرداخت . اینک آنرا چون
خالی از فوایدی نیست در خاتمه کتاب مندرج می سازم
تافایده آن عام و فیض آن تام گردد. آن غزل لطیف با این
ابیات شکسته بسته گوئی از گل تازه چند دسته است که
بر گنبدی از گیاه نشسته .
« گر نیست کمال رنگ و بویم آخر نه گیاه باغ اویم . »

- ۱ -

« ساقی حدیث سرو و گل ولاله می‌رود »

بر نای بلبلان بچمن ناله می‌رود

باد بهار سوی بهارات^۱ می‌وزد

دشت بهار^۲ پر گهر از ژاله می‌رود

از خاک آگره^۳ آتش موسی رود بیاد

گنگ^۴ است آب خضر و به بنگاله^۵ می‌رود

گلگون زمین ز خون جوانان راجپوت^۶

بردشت و بر دمن چمن لاله می‌رود

خرم دیار هند ز جمن^۷ و گنگ و سند^۸

« این بحث با ثلاثه^۹ غساله می‌رود »

- ۲ -

«می ده که نوعروس چمن حد حسن یافت»
 زربفت سارئی^۱ بقدش دست مهر بافت
 گوئی زخال هندو و ابروی دلفریب^۱
 ناگاه زهره بادو هلال از افق بتافت
 مشاطه وجود پیازیب^{۱۱} و دست بند
 خوشتر زهاه و مشتری ز زیوری نیافت
 تا سهره^{۱۲} بند قامت موزون او شود
 گل پرده برگرفت وز خلوت برون شتافت
 داماد طبع در طلب نوعروس هند
 «کار این زمان رخصت دلاله میرود»

- ۶۶ -

- ۳ -

« آن چشم جادوآئه عابد فریب یین »

در هند زلف او دل ما بی شکیب یین

هندوستان بیاغ جهان نغز گلبنی است

پیرامنش غزلخوان صد عندلیب یین

آدم بهشت بر سر هندوستان بهشت^{۱۳}

خاکش زپای او همه پُر عطر و طیب یین

فیضی^{۱۴} بجو زاکبر و آئین او بخوان^{۱۵}

بگشای چشم و مرقد اورنگ زیب^{۱۶} یین

بنگر بداستان دو صد ساله جادوئی^{۱۷}

« کش کاروان سحر بدناله می رود »

- ۴ -

«شکر شکن شوند همه طوطیان هند»
 گردد روان ز ایران گر کاروان هند
 راز درون هند ز بیرونی^{۱۸} است فاش
 بومعشر^{۱۹} است راهبر و رازدان هند
 خود روزبه^{۲۰} کجاست که پند کلیله^{۲۱} را
 آرد بنزد شاه عجم ارمغان هند
 علم حساب بین بجهان زاخترع صفر^{۲۲}
 پرگشت بی حساب زدانش جهان هند
 می آید آن صنم ز بنارس^{۲۳} بملک پارس
 «چون قند پارسی که به بنگاله میرود»



صورت تولىسداس شاعر مصنف رامایانہ موزہ جیپور

- ۵ -

« طی زمان ببین و مکان در طریق شعر »

مشکین مشام جان ز ختام ر حیق شعر^{۲۳}

پر کن دل از جواهر منظوم رامایان^{۲۴}

گاهی انیس نثر شو و گه رفیق شعر

دریاب گفتهای کالیداس^{۲۵} و تولسیداس^{۲۶}

دُر خرد بجوی ز بحر عمیق شعر

آن پنج شیشه از می چون لعل خسروی^{۲۷} است

یا قوت جان نهفته بجام عقیق شعر

ماه دو هفته دختر نوزاد طبع ماست

« این طفل یکشنبه ره یکساله میرود »

- ۶ -

« از ره مرو ز عشوه دنیا که این عجوز »
 خونش بود ز تیغ « کرشنا »^{۲۸} روان هنوز
 روی زمین زعید « حلی »^{۲۹} گشته پر حبل
 زان سرخ روی وزرد جبین است و دلفروز
 از بخت « رام »^{۳۰} و جشن « دوالی »^{۳۱} بسیط خاک
 روشن چو آفتاب و شب تار همچو روز
 در راه عشق چون زن هندو قدم گذار^{۳۲}
 مردانه جان خویش فدا ساز و تن بسوز
 غافل مشو که عامل مستعمران بشرق^{۳۳}
 « مکاره می نشیند و محتاله می رود »



کریشنا و نی او، موزہ جیپور

مقابلہ ص ۵۳۲

- ۷ -

« باد بهشت میوزد از بوستان شاه »
بنگر جمال « تاج محل »^{۳۴} در فروغ ماه
آرد صبا بساط طرب در « نشاط باغ »^{۳۵}
افراشت گل یباغ « شلیمار »^{۳۶} بارگاه
برخوان کتیبه های « اشوکا »^{۳۷} که بوده است
چرخش چو آسمان و زمین عرصه سپاه
بنگر بنقشهای « اجنتا » که ایلچیان^{۳۸}
زایوان خسرو آمده تا پیشگاه شاه
از هجر هند خون دل از دیده میچکد
« وز ژاله باده در قدح لاله میروود »

- ۸ -

«چون سامری مباحث که زر دید ازخری»

چون برهمن زگاو بحق جوی رهبری^{۳۹}

اندر سطور «گیتا»^{۴۰} مرد حکیم خواند

راز نهان اهل جهان زآدم و پری

رمزی ز کار خلقت و مرگ حیات تو

«شیوا»^{۴۱} و «وشنو»^{۴۲} است و «برهما»^{۴۳} چوبنگری

دست طلب بگنج «پنی شاد»^{۴۴} و «ریگ وید»^{۴۵}

می آوری و گوهر اسرار می بری

هندوی علم باش که از جهل آن جهود

«موسی بهشت و درپی گوساله میرود»



مسجد آدینه بنای سکندر شاه بنگالی (۱۸۹-۱۹۰۸ م) پدر غیاث الدین
ممدوح خواجه حافظ ، یاندوا ، بنگال غربی

مقابل ص ۵۳۵

- ۹ -

«حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین»^{۴۶}

روح القدس بشعر ترس خوانده آفرین

آن شاه نامور که زیمن «لسان غیب»^{۴۷}

نامش بفر دولت جاوید شد قرین

تا شد غلام خواجه شیراز شاه هند

صیت جلال او ز دکن رفت^{۴۸} تابچین

ایران و هند راست دو میراث باستان

شعر ادیب و رای خرده‌مند راستین

حکمت زیاد هند و ز هجر بتان هند

«خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود»

حواشی منظومه

۱ - بهارات Bharat :

نامی قدیم است برای سرزمین هندوستان که اخیراً بموجب ماده اول قانون اساسی هند آن نام را برای آنکشور رسمیت داده‌اند.

۲ - بهار Bihar :

نام یکی از ایالات هندوستان است در مغرب بنگاله و شمال آریسا و مشرق ایالت شمالی (اوتارپرادش) . از شمال به نیال محدود میشود . شهر مرکزی آن « پتنا » میباشد و ۳۶ میلیون و سیصد و چهل هزار نفر سکنه دارد. دشت وسیع آن یکی از مزارع عظیم هندوستان است .

۳ - آگرا Agra :

شهری است معروف که سالیان چند تختگاه اکبر پادشاه بابر و مغولی هندوستان بوده است و به « اکبرآباد » مشهور بود و تازمان شاهجهان (۱۶۵۰ م.) مرکزیت خود را از دست نداد. اکنون در ایالت شمالی همچنان از شهرهای معتبر هند است و در ساحل رود جمنا واقع و در حدود ۲۸۰ هزار نفر سکنه دارد. عمارت تاریخی « تاج‌محل » که در زیبایی و سبک معماری معروف آفاق میباشد در این شهر واقع است.

۴ - گنگی Ganges :

بزرگترین رود هندوستان . از کوهستان هیمالیا شروع و به خلیج بنگاله منتهی میشود. متجاوز از ۱۵۰۰ میل امتداد مسیر آن است. شهرهای اله‌آباد و بنارس و پتنا در ساحل آن قرار دارند. ایالت شمالی « یو. پی. » و بهار و بنگال غربی را مشروب نموده در جنوب شهر کلکته بدریا میریزد.

۵ - بنگاله Bengal :

نام ایالت وسیعی است در مشرق هندوستان که در سال ۱۹۴۷ بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده. شرق آن جزء دولت پاکستان و غرب آن جزء هندوستان است. در جنوب آن دریائی عظیم موسوم به خلیج بنگاله قرار دارد. دارای صحرای

بسیار پهناوری است که متجاوز از ۸۰ هزار میل مربع مساحت دارد. ایالت بنگال غربی دارای ۲۲ میلیون نفوس و شهر کلکته پایتخت آن ایالت بزرگ است.

۶ - راجپوت Rajput :

ایالت راجپوتانا که اکنون بنام «راجستان» موسوم است یکی از بزرگترین ایالات هندوستان میباشد، تقریباً ۱۳۰ هزار میل مربع مساحت و ۱۳ میلیون نفوس دارد شهر مرکزی آن جیپور است. در تاریخ هند از قدیم الایام جنگهای بسیار پرحادثه از مردم آن ناحیه ثبت کرده‌اند. قبایل راجپوت بعد از سقوط امپراطوریهای قدیم هند معروف شدند و افسانه‌ها و حکایات بسیار از دلاوری و جنگجویی آنها نقل میکنند.

۷ - جمنا Jumna :

نام رودخانه بزرگی است در شمال هند که از کوههای هیمالیا سرچشمه گرفته و در جوار شهر اله آباد به رود گنگ متصل میشود و محل التقاء این دو رود از اماکن مقدسه و زیارتگاه هندوان است. شهرهای بزرگ مانند دهلی و آگره و اله آباد در ساحل آن واقع شده‌اند.

۸ - سند Indus :

سومین رود بزرگ هندوستان است که سرچشمه آن نیز از یخچالهای کوهستان هیمالیاست. پس از طی فرسنگها در کوهستان بصحرای پنجاب سرازیر شده و در جنوب کراچی بدریای عرب فرو میریزد. طول خط سیر آن نزدیک به ۱۴۰۰ میل است. چون پس از پنجاب در ایالت سند عبور مینماید، نام خود را بآن سرزمین داده است. رودخانه‌ای فرعی عظیم و کانالهای وسیع و طویل ازین انهار سه گانه مشتق نموده‌اند، رود سند سرزمین هندوستان شمالی و پاکستان را آبیاری کرده و آنجا را در ردیف نواحی طراز اول فلاحی جهان قرار داده است.

۹ - ساری Sari :

ساری جامه‌ای عمومی زنان هند. عبارت است از یک پارچه بطول پنج یا شش متر و بعرض ۱۲۰ سانتیمتر که نصف آنرا در اطراف بدن پوشیده و نصف دیگر را بر کتف می‌بندازند و آنرا یا از ابریشم و یا تارهای سیم و زر می‌بافند و بنقش و نگارهای آراینده.

۱۰ - خال هندو

در اشعار فارسی بسیار آمده است :

«بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»

ظاهر آ خالی است که هندوان آنرا «تیکا» گویند و در پیشانی مابین دوا برو میگذارند، و شاید «خال هندو» بمعنای سیاه باشد مرادف با «خال مشکین».

۱۱ - بازیب

زیور پای است که کلمه فارسی است مرکب از دولفظ «یا» و «زیب». قدماء در ایران آنرا «یابر نجن» و در این ایام آنرا «خلخال» میگویند.

۱۲ - سهره Sehra :

حمایلی است از گل یا گلابتون که به علامت تجلیل و تکریم بر قامت شخصی مکرم یابر کردن عروسی صاحب جمال آویزان می نمایند.

۱۳ - آدم در هندوستان :

اشاره با آنچه در روایات قدیمه آمده است که آدم علیه السلام چون از بهشت سقوط کرد بر جزیره سراندیب «سیلان» در جنوب هند فرود آمد.

۱۴ - فیضی

ایهام است به نام شاعر «فیضی» تخلص. و او شیخ ابو الفیض بن مبارک ناگوری است در نیمه دوم قرن دهم هجری در هند می زیسته و در دربارا کبر پادشاه مغولی بآبری مرتبه ملک الشعرائی یافت از آثار منظوم او یکی مثنوی حکایت «نل دمن» ترجمه از سانسکریت که ببحر مثنوی لیلی و مجنون به نظم در آورده. و نیز تفسیر بی نقطه بنام «سواطع الالهام» دارد. این دو کتاب او بچاپ رسیده ولی آثار دیگر نیز دارد که زینت طبع نیافته. متولد ۹۵۴ هـ - متوفی ۱۰۰۴ هـ.

۱۵ - آئین او بخوان :

اشاره است به کتاب معروف «آئین اکبری» که شیخ ابو الفضل بن مبارک وزیر اکبر پادشاه معروف هند بفارسی تألیف کرده است و مجموعه نفیسی است در باب مملکت هندوستان و مسائل جغرافیائی و سازمانهای اداری و اجتماعی زمان آن پادشاه و دیگر فوائد علمی. کتاب مذکور در دهلی بطبع رسیده و بانگلیسی نیز ترجمه شده است.

۱۶- مرقد اورنگ زیب :

اشاره است به مقبره اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان که در سال ۱۶۵۸ م. بهد از عزل شاهجهان بتخت نشست و در قصبه خلد آباد نزدیک شهر احمدنکر وفات یافت و از آنهمه فر و شکوه و استبداد جز قبر بسیار ساده‌ای از او چیزی باقی نماند.

۱۷ - دوصدساله جادوئی :

کنایه به دو قرن از تاریخ هندوستان است که سحر در آن حکومت میکرد. العاقل یکفیه الاشاره .

۱۸ - بیرونی :

ابوریحان محمد البیرونی متولد سال ۹۷۳ م. متوفی سال ۱۰۴۸ م. در غزنین. از اجله علماء و دانشمندان ایران . مسافرت به هندوستان کرد و فلسفه یونان را تعلیم داد و فلسفه هندو را تعلیم گرفت . در باب هندوان کتاب ذیقیمتی تألیف کرده موسوم به « تحقیق ما للهند... » که از منابع معتبر و مهم شمرده میشود.

۱۹ - ابومعشر بلخی خراسانی :

از اجله علماء ریاضی و علم الفلك که در سال ۲۷۲ هـ . (۸۸۶ م.) درصد سالگی وفات یافت . گویند وی به بنارس آمده و علم نجوم و حساب را از برهمنان هند آموخت و ارقام هندسی که بعدها بارقام عربی موسوم شد بوسیله او از آن کشور بممالك اسلامی و مسیحی انتشار یافت . امیر خسرو دهلوی گوید (نه سپهر)

نیمت نهان آنکه سوی هند نگر	کرد ابومعشر داننده گذر
آمد و ده سال در آموخت سخن	در حد بنارس آن شهر کهن

۲۰ - روز به وپند کلیله ،

روزبه نام طبیبی است ایرانی که در عهد خسرو انوشیروان (قرن ششم میلادی) در جستجوی داروی حیاتبخش از ایران بهند آمد و در کشمیر کتاب یانچا تا نثرا را یافته به پهلوی ترجمه کرد و سپس ابن مقفع در قرن هشتم آنرا از پهلوی بعربی درآورد که هم اکنون موجود است و از آن بزبان فارسی امروزی و باغلب السنه جهان ترجمه ها شده و در عالم انتشار یافته است.

۲۱ - اختراع صفر :

اشاره است باینکه علمای هند بااختراع صفر علم حساب را بوجود آورده‌اند. ظاهر آن در علم ریاضی هندوان باستانی مهارت کامل و تحقیقات بسیار داشته‌اند و قدیم‌ترین کتاب در علم ریاضی در هندوستان بنام سولواسوترا که جزئی از مجموعه ودیک است بظهور رسیده. و گویند که «صفر» بزبان سانسکریت «سونیا» نام داشته که بمعنی «میان تهی» است. این لغت عبری انتقال یافته و بصورت «الصفر» درآمده و از آن بلفظ آسیانبولی «سیا» درالسنه اروپائی وارد شده است. امیرخسرو دهلوی (در نه سپهر) گوید :

هم یکی صفر که نقشی است تهی	بین چهارموز است چو خطش دهی
آنهمه علم عددش زیر و زیر	زین رقم از نیست خط و صفر ثمر
واضع این تخته «اسا» نام یکی	بود برهمن که در این نیست شکی
هند اسما شد چو ازو نام عدد	هندسه تخفیف شد از اهل خرد
چون حکما جمله ازو بسته مدد	پس همه شاگرد برهمن بعدد

۲۲ - بنارس : Benares

شهر باستانی هندوستان که در ایالت شمالی «یو.پی.» واقع شده و شهر مقدس هندو و در حقیقت پایتخت مذهبی آن کشور میباشد و جایگاه اصنام بسیار است. متجاوز از ۱۵۰۰ بتخانه در آنجا وجود دارد و نیز مرکز صناعت بافندگی ربفت است. قریب ۲۸۰ هزار نفر سکنه دارد.

۲۳ - مشکین مشام جان ز ختام رحیق شعر :

اشاره بآیه شریفه «یسقون من رحیق مغتوم، ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون» (۸۳-۲۶).

۲۴ - لثالی منظوم رامایان :

اشاره است بکتاب رزم‌نامه رامایان که منظومه حماسی هندوان است و آن کتاب ظاهر آن در قرن پنجم قبل از میلاد بشعر سروده شده است. و در قرن پانزدهم میلادی تولسیداس آن را بشعر هندی نظم کرد.

۲۵ - کالیداس : Kalidas

بزرگترین شاعر و درام نویس هندوستان است. بظن غالب در حدود قرن پنجم یا ششم میلادی میزیسته است. درام معروف «شا کو نتالا» اثر برجسته اوست. آن منظومه و دیگر آثار بلند او را بزرگترین شاعر سانسکریت قرار داده است. در اروپا نیز شهرتی بسزا دارد. گوته شاعر بزرگ آلمان درام «شا کو نتالا» را ترجمه کرده و کالیداس را به عظمت ستوده است.

۲۶ - تولسیداس : Tulsidas

یکی از بزرگترین شاعران هندوستان در قرون وسطی، متولد ۱۵۳۲ م. و متوفی ۱۶۲۳ م. معاصر همایون و اکبر و جهانگیر پادشاهان مغولی گورکانی است و از اهل صوبه شمالی «یو. پی.» میباشد. در آخر عمر زندگانی زاهدان و مرتاضان پیش گرفت و به عبادت و تعلیم «راما» پرداخت و به ترجمه و نظم داستان رامایانا مشغول شد و قسمت عمده آن رزم نامه مذهبی را بشعر زبان خود درآورد.

۲۷ - پنج شیشه از می خسروی :

اشاره به پنج مثنوی امیر خسرو دهلوی است که عبارت باشد از شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، مطلع الانوار، آئینه اسکندری، هشت بهشت، امیر خسرو، میر ابوالحسن در پتالی در ایالت شمالی «یو. پی.» بسال ۱۲۵۳ م. متولد و در دهلوی در سال ۱۳۲۵ م. ۵۷۲۵ هجری وفات یافت. مزار او در جنب مزار مرشد او خواجه نظام الدین اولیا در آن شهر معروف است. صاحب دیوان عظیم و مثنویات عدیده وی از اساتید شعرای فارسی زبان هندوستان میباشد.

۲۸ - عجوز و تیغ کرشنا : Krishna

اشاره است به شیاطین زشت و زنان افسانه ای که بدست کرشنا کشته شدند. یکی از آنجمله غریته ایست موسوم به «پوتانا» و دیگری بنام «دموداری» برای شرح آن باید بحکایات و افسانه های مربوطه به «کرشنا» خدای هندو مراجعه نمود.

۲۹ - عید حلی : Holi

معروف ترین و قدیم ترین اعیاد هندو است که در اول بهار سه شبانروز عامه

مردم بعیش و شادی مشغول میشوند و آب ممطر آمیخته برنگ قرمز و زرد بر یکدیگر میباشند و روی و چین را بعلامت مقدس سرخ و زرد و بنفش می آرایند. در آن زمان بوده است که کرشنا در زمان کودکی عجوزه عفریته را هلاک ساخت (ایام این عید در ماه مارس در هنگام لیالی بدر است).

۳۰ - بخت رام : Rāma

ایهامی است است به حکایات «رام» که در روز عید دیوالی به تخت سلطنت نشست. به تفصیلی که در کتب مقدسه هندو مسطور است.

۳۱ - جشن دیوالی : Divāli

عید « دیوالی » که بزبان سانسکریت معنی « انبوه نور » است چهار شبان روز است که در اول یائیز عید میگیرند. و مخصوصاً طبقه تجار و کسبه آنرا مخصوص بخود میدانند و معابر و دکا کین و خانه ها را به انوار رنگارنگ چراغانی میکنند و آتشبازها برپا میسازند و دفاتر حساب کهنه را برچیده برای سال نو حسابهای جدید باز میکنند. منطبق است باماه نوامبر مسیحی.

۳۲ - در راه عشق چون زن هندو قدم گذار :

اشاره است برسم «ستی» که زنان هندو را بعد از مرگ شوی باجسد مرده شوهر زنده قربانی آتش میکردند و آنرا اکفاره گناهان ورمز وفاداری زن می شمرده اند.

۳۳ - عامل مستعمران بشرق :

اشاره است بمکرو تدبیر ودهائی که عمال استعمار اروپائی در ممالک شرق بکار برده و قری قرن چند بر بعضی از ملل شرق حکومت کرده و خاک آنانرا استعمار نمودند. چون این ملل غالباً از حیث عدد هزارها مرتبه کمتر از نفوس ملل مغلوبه بودند باسلحه مکر و حيله مسلح گشته و با ایجاد نفاق و جدائی بر آنها مسلط شدند.

۳۴ - تاج محل :

نام بنای آرامگاه عظیم و معروفیست که شاهجهان برای زن خود « ممتاز محل » در شهر آگره بنا نمود و خود نیز در آنجا مدفون گردید. این بنا در سال ۱۶۳۲ م.

آغاز شد. آن عمارت بزرگ که سراسر از مرمر سفید ساخته شده در وسط باغی دل‌انگیز در ساحل یمن رود جمن قرار دارد. و گویند که سه میلیون روپیه در آن زمان هزینه بنای آن شد.

منظره زیبای آن بنای جهان‌آرا در ليله بدر در فروغ ماه جلوه و شکوهی سحرانگیز دارد که از اطراف جهان قوافل سیاحان برای تماشای آن به آگره رهسپار میگردند.

۳۰ - نشاط باغ .

باغ تاریخی بسیار زیبا و باصفائی است که در کنار دریاچه «تال» کشمیر جهانگیر پادشاه گورکانی مغول بنا نمود و اکنون یکی از آثار تاریخی هندوستان و نرتهگاه معروف جهان است. شعراء فارسی زبان مانند کلیم و سلیم و قدسی و دیگران در وصف آن منظومات لطیف ساخته‌اند.

۳۱ - باغ شالیمار : Shalimār

«شالی» بمعنی برنج و «مار» یا مارغ یا مرغ بمعنای چمن و کشتزار است. و چون این باغ در وسط کشتزارهای برنج در کنار دریاچه تال قرار دارد باین اسم معروف شده. این باغ که از دو طبقه تشکیل میشود یکی موسوم به فرح بخش و دیگری بنام فیض بخش از زیباترین باغهای نرته انگیز کشمیر است.

محمد قلی سلیم در وصف آن باغ و تاریخ بنای آن چنین گوید :

ز نام شالی مارم رفت آرام	بهشتی شالی‌مار او را شده نام
یکی تالاب در دامان کوهش	که لرزد بحر چون ببند شکوهش
شدیم شاه روشن دل جهانگیر	ز عشرت شد جو رونق بخش کشمیر
چو شد دامان دریا جلوه گاهش	بسوی شالیمار افتاد راهش
بگفت ایندشت رنگین روی حوراست	زما سر منزلی این جا ضرور است
در آن ایام شاه هفت اقلیم	که بر سر دارد از خورشید دیهیم
بی اتمام این منزل قد افراشت	برای خویش کاری پیش انداخت
سر و سر کرده شهزادگان بود	در آن شهزادگی شاه جهان بود
کنون آمد ز فیض خاک و آبش	فرح بخش از سر عالم خطایش

۳۷ - کتیبه‌های اشوکا : Asoka

اشوکا امپراطور عظیم‌الشان هندوستان از ۲۷۳ تا ۲۳۲ ق. م. در شبه قاره هندوستان سلطنت نمود. پایتخت او در ساحل رود گنگ در نزدیکی شهر پتنا بوده است. از او کتیبه‌هایی چندبر روی صخره‌ها و ستونهای عظیم (نعدد) در شمال و جنوب هندوستان باقی مانده است که در آنها از سرگذشت او و تعالیم او حکایت میکنند. چرخ اشوکا «دharma چرخا» یا چرخ قانون و قدرت، سنگ تاریخی است که درسرات اخیراً در نزدیکی بنارس کشف و استخراج شد. و آن صورت چهار شیر است که چرخ را نگاه میدارند، و این چهار شیر هر کدام رو بسوی یکی از جهات اربعه جهان دارند. آنرا اخیراً دولت جمهوری هندوستان علامت پرچم ملی خود قرار داده است.

۳۸ - نقشهای اجنتا Aiantā

اجنتا نام غارهایی است عظیم که در جنوب هندوستان در شصت میلی اورنگ آباد دکن واقع شده‌اند که معبدها و سقفا و ستونها با تیشه‌های هنرمند صنعتگران چیره دست از صخره صابرون آورده‌اند، مجموعه‌ای از زیباترین نقاشیهای هند قدیم بر روی دیوارهای آن نمایان است که همه از قرون ششم و هفتم مسیحی باقی مانده‌اند. در غار شماره یک تصویری از سفارت ایران است که از دربار خسرو پرویز پادشاه ساسانی در اوایل قرن هفتم به هندوستان بدربار پولکسین دوم پادشاه دکن آمده‌اند، و طبری مورخ نیز در تاریخ باین سفارت اشاره کرده است.

۳۹ - چون برهمن ز گاو بحق جوی رهبری :

اشاره است به احترام آمیخته به پرستش که هندوان برای گاو قائل هستند و در وجود او تجسم خدایان و مظهر مقدسات را معتقد میباشند. و تراوشات جسد گاورا طاهر و مقدس میدانند و خوردن گوشت او را گناهی عظیم می‌شمارند، و گویند که ویشنو آسمان را بنام او موسوم ساخت و آن جانور را با برهمن در یکروز آفرید از آنرو باو مرتبت تقدیس عطا فرمود.

۴۰ - گیتایا کتاب «بهاگواد گیتا» : Bhagvad-Gita

یعنی - نغمه قدوسی - سرگذشت و اندرزهای «کرشنا» ست به شاگرد خود «ارجونا». آن رساله مشتمل است بر فلسفه حیات، و خلاصه و لب عقاید هندو در آن مندرج

است. آن منظومه ایست شامل ۷۰۰ بیت که در ذیل مهابهارات آمده. ابوریحان البیرونی اول کسی است که قسمتی از آن کتاب را در تالیف شریف خود کتاب «ماللهند.....» به عربی در آورده است. گیتادر سال ۱۷۸۵ م. بقلم چارلز وید کنز انگلیسی بآن زبان ترجمه شد و معروف عالم متمدن گردید.

۴۱ - شیوا : Shiva

نام اولین خدایان ثلاثه هندو که خدای مرگ و فانی کننده موجودات است.

۴۲ - ویشنو : Vishnu

نام دومین آلهه ثلاثه هند است که او را خدای بقا و حافظ موجودات میدانند.

۴۳ - برهما : Brshma

نام یکی دیگر از خدایان سه گانه هندو است که او را خدای خلقت و آفریدگار موجودات میدانند.

۴۴ - پنی شاد یا اپنی شاد : Upanishads

نام رساله های مذهبی است که در باب «ودا» نگاشته شده و تمام تعالیم فلسفه هندو از آن اقتباس و انشعاب یافته است.

۴۵ - ریگ ویدا : Rig-veda

نام یکی از کتب اربعه «ودا» است که قدیمی ترین کتاب اساطیری هندوستان میباشد، و حکمت و فلسفه هندوئی از آن سرچشمه گرفته است و «اپنی شاد» و «برهماها» در تفسیر آن اند.

و از این کتب چهار گانه ریگ ودا از همه قدیمتر و شامل ادبیات باستانی و حماسی هندو هاست و آن بصورت اشعار و سرودهای ساخته شده که خطاب بخدایان خوانده می شده. بعضی از آن سرودها بقدری قدیم است که حدس میزنند در چهار هزار سال قبل ساخته شده و از نسل به نسل شفاهاً تابعصر اختراع القبا رسیده است.

۴۶ - سلطان غیاث الدین :

در باب این پادشاه اختلاف است بعضی او را غیاث الدین بن اسکندر سلطان بنکاله میدانند که در ۷۶۷ هـ بتخت سلطنت نشست و بعضی دیگر او را غیاث الدین پیر علی

کرت پادشاه هرات که در ۷۷۲ پادشاه شد، و بعضی دیگر او را محمود شاه بهمنی پادشاه دکن دانسته‌اند که در ۷۸۰ پادشاه شد، ولی بظن غالب قول اول منطبق با حقیقت است. و این سلطان پادشاه بنگاله می‌باشد زیرا در غزل اشاره بارسال « این قند پارسی به بنگاله » شده است.

۴۷ - لسان غیب :

« لسان الغیب » و « ترجمان الاسرار » القابی است که در عالم ادب بخواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی داده‌اند و از برکت کلام اوست که نام سلطان غیاث‌الدین معروف آفاق شده دولت دوام و بقا حاصل نموده، والا این پادشاه مانند هزار پادشاه دیگر در ورطه گمنامی فرو می‌افتاد.

۴۸ - دکن :

قسمت شمال هند را مؤلفین هندو از قدیم « آریاوارتا » می‌خوانده‌اند، یعنی سرزمین آریاها، و مؤلفین اسلام هندوستان می‌گفته‌اند. ولی قسمت جنوب یا شبه جزیره هند را بسانسکریت دکشینا گویند که بعدها بصورت « دکن » تلفظ شده است. در این بیت مقصود هند بطور مطلق است.



فهرست مطالب

صفحه	صفحه
فرهنگ هند باستانی	۲۰
روابط هند قدیم و ایران باستانی	۳۴
فصل سوم : تاریخ: سلطنت اسلامی	
فتوحات اسلام	۴۴
سلاطین مسلمان دهلی	۴۸
سلاطین مغولیه هند	۴۹
توسعه اسلام	۵۰
سلاطین مسلمان در جنوب و مشرق	۵۲
انحطاط سلطنت مغول	۵۵
آمیزش دوتمدن	۵۸
فرهنگ ایرانی در سلطنت اسلامی هند	۶۰
برخورد هندوئیسم و اسلام	۶۳
شیعه	۷۵
توحید و مساوات	۷۶
مبادی جدید هندوئیسم	۷۷
زبان فارسی در هند	۸۴
نثر فارسی	۹۵
سفارتهای هند و ایران	۹۹
تعلیم زبان فارسی	۱۰۰
آمیزش دوزبان و تولد لسان اردو	۱۰۷
تأثیر عصر اسلامی در السنه هندی	۱۱۴
صنایع ظریفه هند در عصر اسلامی	۱۱۶
۱- معماری	«
۲- فن نقاشی	۱۲۱
دیباچه	
فصل اول : مقدمه جغرافیائی	
۱ سرزمین هند	۱
۲ تقسیمات طبیعی	۲
۳ ناحیه شمالی و ناحیه جنوبی	۳
۴ آب و هوا	۴
۵ مقدار باران	۵
« نژاد	«
۶ عدد نفوس	۶
۷ انبوهی جمعیت	۷
۸ شهر و ده	۸
۹ عدد نفوس به نسبت مذهب	۹
« طبقات مختلفه	«
« زبانها	«
۱۰ ازدیاد نفوس	۱۰
۱۱ مناطق و ایالات	۱۱
فصل دوم : تاریخ: هند قدیم	
۱۲ تمدن سند	۱۲
۱۳ عصر ودا و هجوم آرینها به هندوستان	۱۳
سلطنت مگادها در ناحیه بهار و	
معاصرین آن (قبل از اسکندر کبیر)	۱۸
سلطنت موریای امپراطوری آشوکا	۱۹
سلاطین گوپتا	۲۲
راجپوتها	۲۴

ب	فهرست مطالب	
صفحه	صفحه	
۱۷۳	۳- « شیوا	۳- صنعت خطاطی و خوشنویسی ۱۲۴
۱۷۴	خدایان دیگر	۴- « کتاب نویسی ۱۲۶
۱۷۵	عقیده تناسخ	۵- « کاغذسازی ۱۲۸
۱۷۷	پرستش خدایان در خانه و در معبد	۶- موسیقی «
«	۱- خدای بلدیا قریه	۷- نساجی ۱۳۲
۱۷۸	۲- « خانواده	۸- زرگری و آهنگری و
«	۳- « فرد که آنرا استادواتا	عاج سازی ۱۳۳
«	کوبند	۹- شمشیر سازی ۱۳۸
«	مراسم عبادت خدایان دیگر	۱۰- باغبانی «
۱۷۹	قربانی	علوم طبیعی و ریاضی ۱۴۰
۱۸۰	شش فرقه هندو:	تشکیلات اجتماعی و اقتصادی ۱۴۲
«	۱- پیروان ویشنو	موقع اجتماعی نسوان ۱۴۷
۱۸۱	۲- پیروان شیوا	
۱۸۲	(فلسفه شنکراچاریا) پاورقی	جدول تاریخ هند و تطبیق
۱۸۵	۳- فرقه شاکتاها	آن با تاریخ ایران
۱۸۷	۴- پیروان گانشیا کانایاتیاها	
«	۵- سراپتاها	
«	۶- فرقه سمارتاها	فصل چهارم : مذاهب و عقاید
«	زیارت اماکن مقدسه	مقدمه ۱۵۶
۱۸۹	معبد جگنات در اریسا	۱- هندوئیسم
«	« رامسورام	اصول و مبادی ۱۵۷
۱۹۰	شهر گایا	کتاب مقدسه هندو ۱۵۸
«	جزیره ساگر	حماسه ها یا رزمنامه ها ۱۶۴
«	اصلاحات مذهبی	بسط مذهب هندوئیسم ۱۶۶
۱۹۱	طبقات اجتماعی هندو	مذهب ودائی ۱۶۷
۱۹۳	طبقه سافله	مذهب باستانی ۱۶۹
۱۹۷	یوگا - جوکیان	تعدد آلهه در مذهب هندو «
۲۰۳	اعیاد هندوان	۱- خدای برهما ۱۷۰
«	۱- دیپاولی	۲- « ویشنو «
۲۰۴	۲- هولی	

صفحه	صفحه
۲۵۰	فرقه احمدیه
۲۵۲	ایام مقدسه و اعیاد مسلمانان
«	۱- روز عاشورا
۲۵۳	۲- عید فطر
۲۵۴	۳- « اضحی
«	۴- ایام میلاد و ایام وفات
۲۵۵	۵- لیله قدر
«	شکایات مسلمانان در وقت حاضر
فصل پنجم : رسوم و عادات	
۲۵۹	مقدمه
«	۱- زندگی اجتماعی
۲۶۱	۲- معبد
۲۶۲	۳- ضیافتها و مجالس مهمانی
۲۶۵	۴- وضع اجتماعی نسوان
۲۶۷	۵- طرز اسلام
۲۶۸	۶- طرز خطاب
۲۶۹	۷- آداب نشست و برخاست
۲۷۰	۸- آداب غذا خوردن
۲۷۲	۹- لباس مردان
۲۷۴	۱۰- « زنان
۲۷۵	۱۱- رسوم ولادت
۲۷۷	۱۲- اسم گذاری
۲۷۹	۱۳- فطام
۲۸۰	۱۴- زنانربندی یا به معلم رفتن طفل
۲۸۲	۱۵- عروسی
۲۸۶	۱۶- رسوم عزرا
۲۸۹	۱۷- زینت جسم
۲۰۵	۳- دسپرا
۲۰۶	۴- رکشابندان
۲۰۷	۵- کمب میلا
۲۰۸	۶- وسنت پانچمی
«	۲- بودائی
«	بودیزم
۲۱۷	کتب مقدسه بودائی
۲۱۸	اماکن مقدسه بودائی
۲۱۹	اعیاد بودائیان
۲۲۰	۳- جینیزم
«	۴- زرتشتی
۲۲۱	زرتشتیان
۲۲۴	اعیاد پارسیان
۲۲۵	۵- سیکهیزم
۲۳۱	اعیاد سیکها
«	۶- مسیحیت
۲۴۵	اعیاد مسیحیان
«	۷- اسلام
۲۳۶	ظهور و تحول اسلام
۲۳۹	وضع اجتماعی مسلمانان
۲۴۱	همکاری سیاسی هندوان و مسلمانان
۲۴۲	اوضاع اجتماعی مسلمانان در حال حاضر
۲۴۳	تعلیم و تربیت اسلامیان
۲۴۶	شیعیان هندوستان

صفحه		صفحه	
۳۳۲	صورت‌نگری	۲۹۰	۱۸- خال هندو
۳۳۶	پیکرنگاری	«	۱۹- رنگ پیشانی و جسد
۳۴۱	معماری	۲۹۱	۲۰- قربانی
۳۵۱	هنرهای دستی	۲۹۳	۲۱- عقاید خرافی
۳۵۲	نساجی و صباغی	۲۹۷	۲۲- اساطیر هندو
۳۵۳	صنعت قلمکار	۲۹۹	۲۳- افسانه طوفان
«	« فلزکاری	۳۰۰	۲۴- پرستش ذوی الحیاة
۳۵۴	سنگتراشی و جواهرکاری	«	پرستش کار
«	عاج‌کاری	۳۰۱	« مار
۳۵۵	کارهای چوبی	۳۰۳	« بوزینه
		«	« مرغها و طیور
	فصل هفتم : عصر استعمار	۳۰۴	« نباتات
۳۵۷	عصر استعمار	«	۲۵- ارواح شریره
۳۶۳	نایب السلطنه‌ها	۳۰۷	۲۶- مشاغل و حرف عجیبه
۳۶۵	جنبش استقلال‌طلبی	«	افسون مار
۳۶۵	شورش سپاهیان	۳۰۸	۲۷- طالع‌بینی و فالگیری
۳۶۶	آثار و نتایج شورش سپاهیان	۳۰۹	۲۸- اوراد و افسونه‌ها
۳۶۷	حزب کنگرس	۳۱۲	۲۹- سحر و جادو
۳۶۸	آثار اصلاحات		
۳۷۰	دوره حکومت لارد کرزن		
۳۷۱	اصلاحات قانونی		فصل ششم : هنرهای زیبا
	جنگ اول جهانی ۱۸-۱۹۱۴ و	۳۱۵	مقدمه
۳۷۲	نهضت خلافت	۳۱۷	موسیقی
۳۷۳	جورج پنجم امپراطور هند	۳۲۲	رقص
۳۷۴	دوره دوم استقلال‌طلبی	۳۲۵	رقص بهاراتانایام
۳۷۵	سومین دوره استقلال‌طلبی	«	« کاناکالی
۳۷۶	عصر گاندی	۳۲۶	« کاتک
۳۷۸	عدم همکاری یا مقاومت منفی	«	« مانی پوری
۳۸۰	سیاست مسالمت انگلستان	۳۲۷	تیاتر (نمایش)
۳۸۱	جنبش ضد مالیات		

صفحه		صفحه	
۴۱۱	۲ - قوای دفاعیه	۳۸۲	مذاکرات با گاندی ، دومین کنفرانس ، میز گرد
۴۱۳	نیروی زمینی	۳۸۳	حقوق طبقه سافله
۴۱۴	دانشکده افسری دهرادون	۳۸۴	سومین کنفرانس میز گرد
۴۱۵	نیروی دریائی	۳۸۵	جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۴)
۴۱۶	نیروی هوائی	۳۸۷	نهضت «ترك هند»
۴۱۷	اکادمی نظامی پونا	۳۸۸	چهارمین دوره استقلال طلبی
۴۱۸	۳ - ثروت ملی	۳۹۰	اولین حکومت ملی
۴۱۹	مالیه عمومی	۳۹۱	تجزیه هندوستان
	بودجه جمع و خرج دولت هندوستان	۳۹۲	آخرین نایب السلطنه انگلیس
۴۲۱	در سال ۱۹۵۷-۱۹۵۶	۳۹۳	هند و پاکستان
	اسلوب جدید اعشاری در پول هند	۳۹۵	اعلام جمهوری هند
۴۲۳	۴ - تعلیم عمومی		فصل هشتم : هند نوین
۴۳۰	۱- دانشگاههای هند	۱- حکومت جمهوری - قانون اساسی	۳۹۶
	۲- شماره مدارس مختلفه و تعداد دانشجویان	۳۹۸	حکومت مرکزی
۴۳۲	۳- مؤسسات تعلیمات رسمی و تعداد دانشجویان	۳۹۹	« ایالات پرچم هند
۴۳۳	۵ - فرهنگ	۴۰۲	سرود ملی هند
۴۳۴	تکمیل رقص و تیانر	۴۰۳	قوه قضائیه
	نشر موسیقی	۴۰۵	زبان رسمی
۴۳۵	تشویق ادبیات	۴۰۶	انحلال امارتهای مستقل داخلی
۴۳۶	سالگره بودا	۴۰۷	اولین دوره انتخابیه
	روابط فرهنگی با سایر ممالک	۴۰۸	دومین انتخابات
۴۳۸	تقویم هندو	۴۰۹	قوه مجریه
			رئیس جمهور

فهرست مطالب		و	
صفحه		صفحه	
۴۶۸	مواشی و دواب	۴۳۸	تاریخ هندی
«	صيد ماهی		زبان و خط
«	مالکیت ارضی	۴۴۰	زبان :-
۱- از میان بردن طبقه زمیندار		«	۱- السنه آریائی
ورفع فاصله مابین دولت و کشاورز ۴۷۰		۴۴۱	۲- « دراویدی
۲- اصلاح امر اجاره داری اراضی		۴۴۲	۳- « استروآسیائی
۳- تحدید مالکیت ارضی ۴۷۱		«	۴- « تبتی وچینی
۴- بالا بردن سطح زندگانی		«	خط هندی
کارگران و تشکیل سیستم تعاونی		۴۴۳	الفبای خط دواناگری
دردهات		«	موزه ها
۵- نهضت بهودان		۴۴۴	۱- موزه ملی دهلی
«		۴۴۵	۲- « بمبئی
۹- صناعت		«	۳- « کلکته
۴۷۳		«	۴- « سرنات
لکوموتیوسازی		۴۴۶	۵- « حیدرآباد دکن
۴۷۷		۴۴۷	۶- « شهر پتنا
«	هوایماسازی	«	موزه های دیگر
«	تلفن سازی	۴۴۸	
۴۷۸	آلات میکافیکی	۴۵۰	۶- مطبوعات
«	ادوات علمی وریاضی	«	
«	کشتی سازی	۴۵۸	۷- بهداشت
۴۷۹	نساجی	۴۵۹	مبارزه باسل
۴۸۰	کنف	۴۶۰	وزارت بهداری
«	آهن و فولاد	۴۶۱	منع مسکرات
۴۸۱	سیمان سازی	۴۶۳	۸- زراعت
«	محصولات شیمیائی	۴۶۴	اراضی قابل کشت و زرع
۴۸۲	مصنوعات مهندسی	۴۶۵	جنگلها
«	صنعت کاغذ	۴۶۶	نواقص کشاورزی هندوستان
۴۸۳	« نفت	۴۶۷	تأسیسات علمی فلاحتی
«	محصولات نباتی		
۴۸۴	صناعت شکر		

صفحه	صفحه
عواملی که در تکوین سیاست خارجی	دخانیات ۴۸۴
هند مؤثر بوده است - تأثیر سوابق	صناعت چرم سازی ۴۸۵
تاریخی ۵۰۲	
تأثیر موقع جغرافیائی ۵۰۵	۱۰ - تجارت ۴۸۶
تأثیر عامل اقتصادی واجتماعی ۵۰۶	بازرگانی دوجانبه ۴۸۹
پنج اصل همزیستی ۵۰۹	« هند و ایران ۴۹۰
هند و پاکستان ۵۱۱	عهدنامه تجارتی هند و ایران ۴۹۲
هند و ملل مشترك المنافع بریطانیا ۵۱۳	
هند و دول متحده امریکای شمالی ۵۱۶	۱۱ - طرق و ارتباطات ۴۹۴
هند و ممالك کمونیست ۵۱۸	راه آهن ۴۹۵
اختلاف هند با فرانسه و پرتغال ۵۲۱	شاهراه ها و جاده ها «
روابط هند با ایران ۵۲۲	کشتی رانی ۴۹۷
«شکرشکن شوند همه موطیان هند» ۵۲۵	توریزم «
منظومه ۵۲۷	هواییمائی ۴۹۸
حواشی منظومه ۵۳۷	ارتباطات «
آخر کتاب فهرست ها ۵۰۰	۱۲ - سیاست خارجی

فهرست تصاویر

مقابل صفحه		۱۰م، اسم اعظم الهی (بزعم هندوان)	
۴۷	منار قطب - دهلی	متعلق به صفحه ۱۷۹ و ص ۱۹۸ اول کتاب	
	اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران	مقابل صفحه	
	در آرامگاه خواجه نظام الدین اولیاء	۳	منظره ای از سواحل مالابار
۸۵	وامیر خسرو دهلوی	۵	از سیم چشمان کشمیری
۱۱۸	مقبره همایون بن اکبر - دهلی		دور نمای خرابه های اکتشافی
۱۲۰	تاج محل - آگره	۱۳	موهن جادارو
۱۲۷	برج کتابخانه قلعه کهنه - دهلی		مجسمه اکتشافی در خرابه های
۱۲۹	نوازنده وینا	۱۴	موهن جادارو
۱۳۳	نمونه کار عاج قدیم		فیل های جنگی - نقاشی دیواری
۱۳۷	صنعتگر عاج	۲۱	در غار های اجانتا
۱۴۴	کشتی عاج	۲۴	یک راجپوت
۱۶۹	آلهه ثلاثه (برهما، شیوا، ویشنو)		سرستون آشوکا در سرناتو
۱۷۰	رقص شیوا - ناتاراجا	۲۷	غار نوزدهم - اجانتا
۱۷۳	الیه دورگا ، همسر شیوا		مجسمه فیل - کنارک (قرن سیزدهم
۱۸۸	کات - بنارس	۲۹	میلادی)
۲۰۰	ریاضت جسمانی جوکیان		تصویر شاهزاده ایرانی - نقاشی در
۲۰۳	جشن دیوالی در خانواده ها	۳۴	غار شماره یک - اجانتا
	از معابد باستانی فرقه جین - کوه		آلهه ایرانی - سینی نقره (قرن
۲۲۱	ابو		دوم ق.م.)
۲۲۷	معبد طلا - امریتسر	۳۹	صنعت حجاری (یونان و بودائی)
	درب ورودی مسجد اتالا در شهر	۴۲	پیشاور
۲۳۶	جونپور		

مقابل صفحه	سانچی	۳۴۴
مراسم نماز عید فطر در سرینگر	چرخ گردونه خورشید - کنارک	۳۴۷
(کشمیر)	صنعت نقاشی روی سفال	۳۵۳
طواف در اطراف معبد	کارمقوی Papier-Maché	۳۵۶
زن دستفروش	مجسمه مهاتما گاندی در دهلی	۳۷۷
لباس مردان	اعلی حضرت همایون شاهنشاه ایران	۲۷۲
« زنان	بارئیس جمهور هند	۲۷۴
مردی در حال نزع در رود مقدس	عمارت پارلمان - دهلی	۲۸۷
مراسم سوزاندن اموات	پرچم هند	۲۸۸
نوازنده روستائی از ولایت	مولانا ابوالکلام آزاد وزیر معارف ،	۴۰۲
مانی پور	حکمت سفیر ایران ، بعد از	۳۲۰
سر ویلیام جونز - مستشرق و	امضای عهدنامه فرهنگ	۳۲۹
عالم سانسکریت ، مترجم اشعار	یکی از سدهای بزرگ در مدراس	۳۲۹
«شکونتالا»	سد متور در جنوب هند	۳۲۹
نمونه حجاری - سر بودا - هنر	از تأسیسات طرح دره دامودار -	۳۳۲
عصر یونان و بودائی - (قرن چهارم	بهار	۳۳۲
میلادی)	کارخانه معظم ذوب آهن -	۳۳۴
بودا در حال وعظ - هنر عصر	جمشیدپور	۳۳۴
یونان و بودائی	اولین راه آهن برقی - مدراس	۳۳۹
مجسمه مادر و کودک - بوبانسوار	کشتی رانی رود گنگ	۳۳۹
(اریسا)	صورت تولید اس شاعر مصنف رامایان	۳۴۱
پایه ستون در قلعه فتح پور	کریشناونی او	۳۴۱
سیکری	مسجد آدینه بنای سکندر شاه بنگالی	۳۴۱
مقابل صفحه	نقشه هند و پاکستان	۳۴۱
ضلع شرقی معبد بودائی در	آخر کتاب	۳۴۱

فهرست اعلام

۱۴۲-۱۴۰	آتش قندهاری	۸۸
۳۳۵-۱۲۲	آدم، «ابوالبشر»	۵۳۸ - ۵۲۹ - ۴۲
۷۶-۶۸-۶۷	آذری اسفراینی	۳۹
۹۵-۹۰	آرامی	۴۱
۸۵	آرزو (خان -)	۱۱۲
۸۲-۷۳ - ۴۹	آرین	۱۶۹-۱۶۸-۳۸-۳۷-۱۵-۱۴-۱۳
۱۲۵-۱۲۳-۱۲۲-۹۸-۹۷-۹۰	آشوکا	۲۸۰
۵۳۹-۳۳۵	۲۱۸-۲۱۰-۴۰-۳۸-۲۵-۲۰-۱۹	
۹۹-۹۷-۸۹-۷۳	۴۹۴-۴۴۷-۴۴۳-۴۰۲-۳۴۵-۳۴۳	
۵۳۹-۵۲۹-۱۲۵-۱۰۰	۵۴۵-۵۳۳	
۶۹	آصف جاهیه دکن (سلاطین)	۹۳-۷۴
۲۴۱-۱۱۳ - ح	آغاحشر کشمیری	۳۳۱
۴۲۹-۴۲۸-۳۸۸-۳۷۹-۳۶۹-۲۴۳	آقاخان (کریم بن علی)	۲۴۸
۴۵۵	آقاخان محلاتی	۶۶
ابوخص بن ربیع بن صبیح	آگنی	۲۸۴-۱۷۴-۱۶۳
۶۳	آلبو کرک	۵۵
۱۰۱	آلفرد (پادشاه انگلیس)	۲۳۴
ابوعبدالله روزبه لاهوری	آنکلو اندین (طبقه)	۲۳۱-۹
۸۵	ابراهیم خلیل «پیغمبر»	۲۵۴
۷۲	ابراهیم شاه شرقی	۵۳
۵۴۰-۵۳۰	ابراهیم عادلشاه	۹۳
۳۸۹	ابراهیم لودی	۴۸
۲۴۱	ابن ابی اصیبعه	۱۴۱
۴۷۱	ابن المقفع	۹۷
۹۷-۸۲	ابن بطوطه	۱۳۰-۵۱
۴۲۴-۲۴۳-۱۱۰	ابن سینا (شیخ الرئيس ابوعلی)	۱۲۴
ابوالحسن (نقاش)		
ابوالفتح گیلانی (حکیم)		
ابوالفرج رونی		
ابوالفضل علامی (دکنی)		
بن مبارک		
ابوالفیض فیضی ناکوری		
ابوالقاسم القشیری (شیخ)		
ابوالکلام آزاد (مولانا) ح -		
ابوحنیف بن ربیع بن صبیح		
الاسدی البصری		
ابوسعید ابوالخیر		
ابوعبدالله روزبه لاهوری		
متخلص به «نکمی»		
ابو علی قلندر (شیخ)		
ابومعشر (فلکی) بلخی -		
خراسانی		
اقلی		
اجمل خان (حکیم)		
اچاریا وینوبابهاوه		
احمد تهتهی [تهتهوی]		
احمد خان (سید)		

سرزمین ہند	یا
۱۴۸-۱۴۷-۱۲۴-۶۵-۴۷	۷۴-۷۳ احمد سر ہندی (شیخ)
۱۴۲-۱۳۵ الغ بیک (میرزا)	۵۶ احمد شاہ ابدالی
۵۷ الیزابت اول (ملکہ)	۳۳۱ احمد عباس دہلوی (خواجہ)
۱۱۹ امانت خان شیرازی (خطاط)	۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰ احمدیہ (فرقہ)
الف امپرشاد (صوفی)	۲۲۹ ارجن «دیو»
۲۲۹ امرائوسینک (سردار)	۵۴۵-۱۶۵ ارجونا
۲۴ اموگاوارشا	۲۸ اریا باہتا
۱۱۲ انشاء اللہ خان دہلوی	۱۹۱ اریا سماج (فرقہ)
۹۹ اندراج (مہاراجہ)	۵۱۹ استالین
۵۴۰-۹۷-۳۳ انوشیروان (خسرو)	۲۲۰-۱۳۴-۴۲ اسدی طوسی
۳۷۴ انی بسنت (دکتر)	۹۹ اسکندر بیک منشی
۷۶ اودہ (سلاطین)	۴۱-۳۸-۳۵-۳۱-۱۹-۱۸ اسکندر کبیر
۴۴۵ اورل استین (سر)	۳۳۸-۳۲۷
۶۸-۵۵-۵۴-۵۰ اورنک زیب (عالمگیر)	۹۶-۹۰-۸۷-۶۷ اسکندر لودی
۱۴۸-۱۴۵-۱۲۵-۱۲۲-۹۸-۸۳	۹۴ اسلام خان (نواب)
۵۲۹-۴۵۰-۳۵۷-۲۵۶-۲۲۶	۶۴ اسمعیل البخاری (شیخ الاسلام)
۵۴۰	۲۵۴ اسمعیل بن ابراہیم خلیل
۱۷۳ اوما	۲۴۸-۶۴ اسمعیل بن جعفر
۱۷ اہنوخوشی	۲۴۸ اسماعیلیہ (فرقہ)
۱۱۸-۹۶-۴۸-۴۷ ایبک (قطب الدین)	۱۷۸-۱۷۷ اشتاد وانا
۳۴۹	۳۹-۲۰ اشکانیان
۳۸۲-۳۸۱-۳۸۰ ایروین (لرد)	۹۲ اعتماد الدولہ
۱۹۹-۱۹۸ ایشوارا	۱۱۱-۱۰۴ اقبال (علامہ محمد، لاهوری)
۳۶۸ ایلکین دوم (لرد)	۱۱۲
۱۷۴-۱۶۷-۱۶۵-۱۶۳-۳۸ ایندرا	۶۵-۵۴-۵۰-۴۹ اکبر بن ہمایون (پادشاہ)
۳۰۴-۲۰۶	۸۸-۸۲-۸۱-۷۶-۷۴-۷۳-۶۸-۶۷
۶ ایندید (نژاد)	۱۱۵۱۱۴-۹۹-۹۷-۹۵-۹۲-۹۰-۸۹
۱۰۹-۸۰ بابا نانک	۱۳۹-۱۳۵-۱۳۰-۱۲۵-۱۲۲-۱۲۱
۶۷-۴۹-۴۸ بابر پادشاہ (ظہیر الدین محمد)	۳۳۵-۲۵۶-۲۲۷-۱۶۰-۱۴۷-۱۴۵
۱۴۸-۱۲۵-۱۲۱-۹۷-۹۶-۸۸-۸۷	۵۴۲-۵۳۹-۵۳۷-۵۲۹-۴۳۹-۳۴۹
۳۵۷-۳۳۴	۴۵۳ اکرام علی
	التشمش = ایلتمش (سلطان شمس الدین)

فهرست اعلام

ب

۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۳۳۷-۳۳۹	بابریه (سلاطین) ۹۹-۹۶-۶۸-۵۶-۴۹
۴۴۱-۴۳۹-۴۳۶	۳۴۹
۵۱۹ بولگانین	۳۶۸ بابوسراند رانات بنارجی
۶۶ بهاء الدین زکریا مولتانى (شیخ الاسلام)	۱۸۲ بارنت (پرفسور)
۲۵۰ بهادر شاه اول	۲۴ بازیل اول (قیصر)
۱۰۹-۱۰۴-۱۰۳-۹۲ بهادر شاه دوم	۱۸۴ باساوا
۳۶۲-۲۴۱-۲۴۰-۱۵۰	۳۲-۲۷ بانا
۱۲۶ بهادر شاه ظفر	۱۲۴ بایسنغر
۳۱۷ بهار اتا	۱۲۴ بایقرا
۱۰۲ بهار (استاد ملک الشعراء)	۶۵ بختیار کاکی (خواجه قطب الدین)
۹۹ بهار دهلوی (رای تیک چند)	۷۲
۹۷-۲۸ بهاسکار اچاریا	۹۷-۹۰-۸۲-۷۳ بدایونی (عبدالقادر)
۹۷ بهرام شاه غزنوی	۱۲۵
۳۰ بهرام کور	۹۸ بدیع تولی
۲۴۸-۲۴۴-۲۴ بهره (فرقه)	۳۷ براهوئی (طایفه)
۱۸۳ بهریگو	۹۷ برزویه طبیب
۱۲۳-۱۲۱ بهزاد هراتی (استاد)	۱۴۶ برنیه
۲۲۳ بهمن کیفباد	۲۴۸ بروجرودی (حضرت آیت الله)
۹۳-۸۷-۷۶-۶۸-۵۴ بهمنیه (سلاطین)	۶۶ برهان الدین بلخی (شیخ)
۴۲ بهو	۹۸ برهان تبریزی (محمد حسین)
۵۵-۵۳ بیجایانگار (سلسله)	۹۳ برهان نظام شاه
۳۵۸-۱۰۴ بیدل (میرزا عبدالقادر)	برهما ۲۹۷-۱۸۳-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۶۳
۸۸-۷۶ بیرم خان	۵۴۶-۵۳۴-۴۴۳-۳۱۳-۳۰۱-۳۰۰
۱۴۱-۴۴ بیرونی (ابوریحان محمد)	برهما سماج (فرقه) ۱۹۱
۵۴۶-۵۴۰-۵۳۰	برید شاهی (سلسله) ۵۴
۱۹۸ پاتانجلی	۳۳۵-۱۲۲ بشن داس
۴۰۶-۳۹۴-۳۸۸ پاتل (سردار)	۱۴۲ یقراط
۲۱ پارت	۵۸ بلاذری
۱۸۳-۱۷۳ پاروتی	۳۶۱-۳۶۰ بن تینک (لرد ویلیام)
۳۴۸-۵۲ پالوا (سلاطین)	بودا ۲۰۸-۱۸۳-۱۷۲-۱۷۱-۴۱-۲۷-۲۰
۹۰ پاندیت وونگرمل	۲۱۶-۲۱۵-۲۱۴-۲۱۲-۲۱۰-۲۰۹

۳۸۹-۳۶۹ - ب (محمد علی) جناح	۴۶	پرتویراج
۳۹۳-۳۹۲-۳۹۱	- ۳۳۳-۲۳	پلیکسن دوم (پولکسین)
۴۴۳	۵۴۵	
جوج هوتی (سلاطین)	۵۴۲	پوتانا
جورج پنجم (پادشاه انگلیس) ۳۶۴ -		
۴۴۶-۳۷۳	۴۸۰-۲۲۲	تانا (جمشید)
جوکیان ۲۶-۲۹-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰	۹۶	تاج الدین محمد النظامی
۲۰۲	۸۳	تارا چند (دکتر)
۱۴۸	۳۳۰	تاگور (دیراندزانات)
جهانگیر بن اکبر (پادشاه) ۵۰-۵۷-۶۸ -	۴۰۳-۳۳۰-۱۰۶	تاگور (رابندرانات)
۷۴-۹۲-۹۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۹	۴۳۵-۴۲۸	
۱۲۲-۱۲۵-۱۳۵-۱۴۸-۱۴۹-۳۳۵	۱۳۰	تانسن کوالیاری
۵۴۴-۵۴۲	- ۱۱۸-۹۶-۷۲-۵۳-۴۸	تغلقیه (سلاطین)
جی پال ۴۵-۴۴	۳۴۹-۱۳۰-۱۲۴	
جی سینک دوم (مہاراجہ) ۲۸-۱۴۲	۱۱۲	تقی میر (میر)
جیمس اول ۵۷	۳۳	تلہندشاہ
جین (فرقہ) ۲۰-۲۲۰-۳۴۷	۵۴۲-۵۴۱-۵۳۱-۱۱۵-۸۱	تولسیداس
جینا ۲۲۰	۳۵۹-۲۴۱	تیپو سلطان
چاترجی (بانکم چندرا) ۴۰۵	۴۵۵-۳۷۴-۳۶۹	تیلاک (بال کانگادھار)
چارلز ویلکٹر (انگلیسی) ۵۴۶	۶۰-۵۳-۴۹-۴۸	تیمور کورکان (امیر)
چاند بی بی ۱۴۹	۱۳۵-۹۷	
چٹانیا ۱۸۱-۸۱	۱۳۹-۱۲۸-۱۲۴	تیموریان (سلسلہ)
چتراگوپتا ۱۷۶		
چتورتی ۱۷۸	۱۴۰	جاحظ
چشتیہ ۷۳-۷۱-۶۹	۱۴۲	جالینوس
چلمس فورد (لرد) ۳۷۵-۳۷۶-۳۷۸-۳۸۰	۱۰۰-۹۰-۸۷-۶۹-۶۷	جامی (مولانا)
چندرابوس (سوبھاس، نتاجی) ۳۶۹-۳۸۶	۳۵	جان مارشال (سر)
۳۸۰	۱۳۱	جگن نات
چندراکپتا دوم ۲۰-۲۹-۳۰	۶۶	جلال الدین تبریزی (مولانا)
چندرا گوپتا موریہ ۳۱-۳۸-۳۹	۸۴-۸۳	جلالی نائینی (سید محمد رضا)
چندر بہان (برہمن) ۸۴-۹۱	۹۸	جمال الدین حسینی اینجو شیرازی
چنگیزخان ۴۷	۸۷-۶۷	جمالی کنبوہ دہلوی
	۱۷	جمشید (پیشدادی)

۵۴۰-۵۳۰	روزبه	۲۴۴	ذاکرحسین (دکتر)
۱۴۸	روشن آرایبگم	۵۲	راجا راج
۳۶۴-۳۶۳	ریپون (لرد)	۳۳۵	راجارای وورما
۳۷۸-۳۷۷	ریدینگ (لرد)	۵۶-۴۷-۴۶-۴۴-۲۵-۲۴-۲۱	راجپوت
۷۲	ریشیه (فرقه)	۵۲۷	
۲۲۵-۲۲۳	زردشت	۳۷۹-۳۶۹-۱۰۶	راج گویالا جاری
۱۴۸	زیب النساء بیگم (متخلص به مخفی)	۳۷۹-۳۶۹	راجندرا پراشاد (دکتر)
۵۰	زین العابدین (سلطان)	۴۰۹-۳۹۵-۳۹۱-۳۸۸	
۹۹	زینل بیک	۵۲	راجندرا چولا
۹۹	ژاندارک	۳۲۶	رادها
۴۸	سادات (خانندان)	۲۴	راشتراکوتا (سلسله)
۵۱۳-۵۱۰	سازمان ملل متحد	۱۷۲-۱۷۱-۱۶۶-۱۶۰-۷۱	راما
۳۲۷-۲۳۳-۲۲۳	سامانیان	۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳-۱۸۹-۱۸۰-۱۷۹	
۴۴۰-۴۳۹-۴۳۸-۲۱-۱۵	ساکا	۵۴۲-۵۳۲-۳۰۵-۳۰۴-۳۰۳-۲۶۸	
۴۴۷-۲۴۵	سالارچنگ (نواب)	۵۴۳	
۱۱۳	سامپورناند (دکتر)	۱۸۶	راما کریشنا
۵۳۴	سامری	۱۸۱	راما ناندا
۶۷	السخاوی المصری (شمس الدین)	۸۱-۸۰	رام آند
۴۴۳-۳۲۱-۳۰۳-۲۰۵	سرامواتی	۱۸۰	رامانوجا
۱۰۱	سرمد	۲۲۷-۸۱	رامداس
۳۸۸-۱۰۶	سروجینی نیدو	۲۵۶	رانا پراتاپ (مهاراجه)
۶۵	سعدی شیرازی (شیخ مشرف الدین)	۲۰۲	رانجیت سینک (مهاراجه)
۳۲۳-۱۰۷-۹۲-۸۶-۶۹		۳۶۶	رانی جانسی
۱۱۲	سکسینا (دکتر)	۲۰۳-۱۸۹-۱۸۰-۱۷۲-۱۶۴	راوانا
۷۶-۵۳	سکندر شاه	۳۰۴-۳۰۳-۲۰۵	
۱۲۸	سلجوقیان	۹۵	رشید یاسمی (غلامرضا)
۹۷	سلطان تهماسبی (شیخ)	۱۲۲	رضا نقاش (آقا)
۲۰-۱۹	سلوکس نکوتور	۱۴۸-۱۴۷	رضیه سلطان (ملکه)
۳۳۸-۳۸-۲۰-۱۹	سلوکیدها	۲۴۳	رفیع احمد قدوائی
۱۳۶	سلیمان شکوه	۶۷	رفیع الدین شیرازی (سید)
۹۳	سلیمان صفوی (شاه)	۹۳	رکنای کلشی (حکیم)

۱۲۲-۹۹	خان عالم	۳۴۸	چولا (سلاطین)
۵۱۹	خروشف	۴۶	چوهان (خانندان)
-۱۳۱-۸۵-۶۹-۴۷	خسرو دهلوی (امیر)	۳۳۳	چیتیا
۵۴۲-۵۴۰-۵۳۳-۳۲۲			
۵۲۷	خضر (بینمر)	۱۰۱	حاجی بابا اصفهانی
-۹۶-۷۲-۶۸-۵۳-۴۸	خلجیه (سلاطین)		حافظ شیرازی (خواجہ شمس الدین محمد)
۲۱۵		۱۰۱-۱۰۰-۸۷-۸۶-۶۹-۵۴-۵۳	
۸۷-۵۳	خواجہ جهان (ملک الشرق)	۵۴۷-۵۳۵-۵۲۵-۳۲۳-۱۰۷	
			حافظ محمد سعید خان چتراری
۳۶۸	دادابهائی نوروچی	۲۴۴	(نواب)
۸۱	دادو	۱۰۱	حافظ محمود خان شیرانی لاهوری
-۸۲-۶۸	داراشکوه (شاهزاده محمد)	۱۱۲	حالی پانی پتی
۱۵۹-۱۳۶-۹۸-۹۱-۸۴-۸۳		۵۸	حجاج بن یوسف ثقفی
۴۳	دارمستر	۹۸-۶۸	حزین اصفهانی (شیخ محمد علی)
۴۰-۳۵-۱۸	داریوش کبیر	۲۲۶	حسن (سید)
۴۵۵-۳۷۹	داس	۶۳	حسن بصری
۹۹	داعی الاسلام لاریجانی (سید محمد علی)	۶۶	حسن بن محمد اصفانی
۵۲۹-۲۱۶-۲۱۴	دالائی لاما	۷۴	حسن دهلوی
۳۷۸	دایر (ژنرال)	۶۸	حسن فسائی (حاج میرزا)
-۱۹۴-۱۰۹-۳۷-۱۵-۱۳-۶	دراویدین	۲۴۶-۷۱	حسین احمد مدنی (مولانا)
۳۴۸		۹۸	حسین الواظف الکاشفی
۳۰۳-۲۰۵-۱۸۵-۱۷۸-۱۷۳	درگا	۲۵۳-۲۵۲	حسن بن علی (امام)
۱۳۱	درنگ خان	۶۳	حسین بن منصور الحلاج
۳۶۲-۳۶۱	دل هوزی (لرد)	۱۳۱-۸۱	حسین شاه شرقی (سلطان)
۵۴۲	دموداری	۱۱۱	حفیظ جلندری
۳۱۱	دوبوآ (آبه)	۷۲-۷۱	حمید الدین ناگوری (قاضی)
۱۴۰	دوزی	۵۰۵-۲۴	خاقان چین
۳۳۲	دوشیانقا (شاه)	۱۳۸-۳۳	خاقانی شروانی
۳۶۸	دوفرین (لرد)	۱۴۱	خالد برمکی
۱۸۵-۱۷۳	دوی	-۸۸-۸۶-۴۹	خان خانان (عبدالرحیم)
		۱۲۵-۹۵-۹۲-۹۰	

سرزمین هند

۹

روزبه	۵۴۰-۵۳۰	۲۴۴	ذاکرحسین (دکتر)
روشن آرای بیگم	۱۴۸	۵۲	راجا راج
ریپون (لرد)	۳۶۴-۳۶۳	۳۳۵	راجاروی ورما
ریدینگ (لرد)	۳۷۸-۳۷۷	۵۶-۴۷-۴۶-۴۴-۲۵-۲۴-۲۱	راجپوت
ریشیه (فرقه)	۷۲	۵۲۷	
زردشت	۲۲۵-۲۲۳	۳۷۹-۳۶۹-۱۰۶	راج گوپالا جاری
زیب النساء بیگم (متخلص به مخفی)	۱۴۸	۳۷۹-۳۶۹	راجندرا پراشاد (دکتر)
زین العابدین (سلطان)	۵۰	۴۰۹-۳۹۵-۳۹۱-۳۸۸	
زینل بیگ	۹۹	۵۲	راجندرا چولا
ژاندارک	۹۹	۳۲۶	رادها
سادات (خاندان)	۴۸	۲۴	راشتراکوتا (سلسله)
سازمان ملل متحد	۵۱۳-۵۱۰	۱۷۲-۱۷۱-۱۶۶-۱۶۴-۱۶۰-۷۱	راما
ساسانیان	۳۲۷-۲۳۳-۲۲۳	۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳-۱۸۹-۱۸۰-۱۷۹	
ساکا	۴۴۰-۴۳۹-۴۳۸-۲۱-۱۵	۵۴۲-۵۳۲-۳۰۵-۳۰۴-۳۰۳-۲۶۸	
سالار جنگ (نواب)	۴۴۷-۲۴۵	۵۴۳	
سامپورناتند (دکتر)	۱۱۳	۱۸۶	راما کریشنا
سامری	۵۳۴	۱۸۱	راما نندا
السخاوی المصری (شمس الدین)	۶۷	۸۱-۸۰	رام آتند
سراسواتی	۴۴۳-۳۲۱-۳۰۳-۲۰۵	۱۸۰	رامانوجا
سرمد	۱۰۱	۲۲۷-۸۱	رامداس
سروجینی نیدو	۳۸۸-۱۰۶	۲۵۶	رانا پراتاپ (مهاراجه)
سعدی شیرازی (شیخ مشرف الدین)	۶۵-	۲۰۲	رانجیت سینک (مهاراجه)
	۳۲۳-۱۰۷-۹۲-۸۶-۶۹	۳۶۶	رانی جانسی
سکسینا (دکتر)	۱۱۲	۲۰۳-۱۸۹-۱۸۰-۱۷۲-۱۶۴	راوانا
سکندر شاه	۷۶-۵۳	۳۰۴-۳۰۳-۲۰۵	
سلجوقیان	۱۲۸	۹۵	رشید یاسمی (غلامرضا)
سلطان تهنایسری (شیخ)	۹۷	۱۲۲	رضا نقاش (آقا)
سلوکس نکوتور	۲۰-۱۹	۱۴۸-۱۴۷	رضیه سلطان (ملکه)
سلوکیدها	۳۳۸-۳۸-۲۰-۱۹	۲۴۳	رفیع احمد قدوائی
سلیمان شکوه	۱۳۶	۶۷	رفیع الدین شیرازی (سید)
سلیمان صفوی (شاه)	۹۳	۹۳	رکنای کلشی (حکیم)

فهرست اعلام

یو

۷۳-۶۹	شطاریه	۷۳-۷۲	سلیم چشتی (شیخ)
۳۳۰	شکسپیر	۵۴۴-۹۴	سلیم طهرانی (محمدقلی)
۳۳۲	شکوئتالا	۱۸۷	سمارات (فرقه)
۱۲۵	شمس الدین کاشی	۳۰-۲۲	سمودرا گویتا
۶۵	شمس تبریزی	۶۹	سنائی
-۱۸۶-۱۸۴-۱۸۲	شنکراچاریا	۱۲-۱۶	سودرا
۳۷۳-۲۴۱	شوکت علی (مولانا)	۱۸۷	سورا پتا (فرقه)
۹۶	شهاب الدین محمد سام غوری	۱۱۴	سور داس
-۱۲۷-۱۱۸-۵۰	شیرشاه سوری (افغان)	۶۶	سهروردی (شیخ)
۴۹۴-۱۴۳	شیرمندل	۹۸	سپیلی (شیخ)
۱۲۷	شیوا	ح	سیاسی (دکتر، علی اکبر)
-۱۷۸-۱۷۳-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۶۳	شیوا	۱۸۴	سیتارشویا (فرقه)
۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹		-۱۱۳-۸۱-۸۰-۹	سیک = سیکه (فرقه)
-۱۹۲-۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۵		-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۸-۲۲۷-۲۲۶-۲۲۵	
-۳۰۵-۳۰۱-۲۹۲-۲۹۱-۲۰۸-۲۰۶		۳۹۴-۳۹۱-۳۵۵-۲۷۳-۲۳۱	
-۵۳۴-۳۴۸-۳۴۰-۳۳۹-۳۱۳-۳۱۰		۳۸۰	سیمون (سرجان)
۵۴۶			
۲۵۶-۵۶	شیواجی	۵۷	شارل دوم
۹۵-۹۳	صائب تبریزی	۲۴	شارلمان (امپراطور)
۶۹	صدرالدین القونیوی	۲۷۷	شاشتی
-۱۳۹-۱۳۵-۱۲۴-۹۹-۹۸-۵۶	صفویه	۱۸۵	شاکتا (فرقه)
۲۷۱		۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵-۱۷۳	شاشتی
۹۶	ضیاء الدین برنی	۳۴۱	شام راومپاتر
۹۲	طالب آملی (محمد)	۱۴۱	شاناخ هندی
۶۷	طاهر دکنی (شاه)		شاهجهان ۵۰-۸۳-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۷
۲۴۸-۲۴۴-۶۴	طاهر سیف الدین (مولانا)	-۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۶-۱۰۹	
۵۴۵	طبری (مورخ)	۱۴۸-۱۴۰-۱۳۵-۱۳۳-۱۳۱-۱۲۵	
۳۳۴-۲۳۳-۲۳۲	طوما (سن)	۵۴۳-۵۴۰-۵۳۷-۳۴۹-۳۳۵-۱۵۹	
۵۷	طوماس رو (سر)	۱۳۵-۵۳	شاهرخ بن تیمور
۸۸-۷۶	طهماسب صفوی (شاه)	۲۱۲	شبهتری (شیخ)
		۱۰۴-۱۰۱-۹۵	شبلی نعمانی (محمد)
		۵۳	شرقیه (سلاطین)

۴۳۵ - ج	علی اصغر حکمت	۹۵-۹۳	ظفرخان احسن
۶۴	علی بن عثمان المہجوری الفزنوی	۹۸-۹۳	ظہوری ترشیزی (نور الدین)
۱۲۵-۱۲۳	علی تبریزی (میرسید)	۱۱۲	ظہیر الدین خاتم
۶۸	علیخان شیرازی (سید)	۱۲۰-۱۱۸	عادل شاہ (یوسف)
۷۳	علی گجراتی (شاہ)	۹۳-۶۸-۶۷-۵۴	عادل شاہی (سلسلہ)
۱۲۱-۶۶	علی ہمدانی (میرسید)	۱۳۰	
۶۶	عماد الدین غوری (مولانا)	۱۳۵-۱۲۲-۹۹-۹۲	عباس اول (شاہ)
۲۹۱-۱۴۶-۴۵	عنصری (ابوالقاسم)	۲۷۱	
۸۵	عوفی	۹۳	عباس دوم (شاہ)
۱۱۹	عیسیٰ افندی	۸۲	عبد اللہ سلطانپوری (شیخ الاسلام)
۲۵۱-۲۳۲-۱۸۵	عیسیٰ بن مریم (پیغمبر)	۱۲۵	عبدالباقی (خواجہ)
۱۱۲-۱۰۳	غالب دہلوی (اسد اللہ خان)	۷۳	عبدالحق دہلوی (شیخ)
۳۵۸		۱۳۵	عبدالحمید لاہوری (خواجہ)
۶۹	غزالی (حجۃ الاسلام، محمد)	۵۳	عبدالرزاق سمرقندی
۸۹-۷۴	غزالی مشہدی	۱۲۵-۹۸	عبدالرشید الحسینی
۱۰۸-۹۶-۶۴-۶۱-۵۰-۴۶	غزنویان	۱۲۳-۱۲۱	عبدالصمد شیرازی (خواجہ)
۱۵۰-۱۲۸		۱۲۵	
۲۵۱-۲۵۰	غلام احمد قادیانی	۹۷-۹۰-۸۲-۷۳	عبدالقادربدایونی (شیخ)
۷۴	غلامعلی آزاد بلگرامی (سید)	۱۲۵	
۹۶-۶۸-۶۱-۴۷-۴۶	غور (سلاطین)	۴۴۸-۱۰۱	عبدالمقتدر (مولوی)
۱۲۸		۸۲	عبدالنبی صدر (شیخ)
۶۶-۵۳-۴۷	غیاث الدین بلبن (سلطان)	۲۴۱	عمید اللہ سندھی (مولانا)
۹۶-۸۵		۲۴۵-۹۹	عثمان علی خان (نظام دکن)
	غیاث الدین بن اسکندر (سلطان)	۹۰ -	عرفی شیرازی (جمال الدین محمد)
۵۴۷-۵۴۶-۵۳۵-۵۲۵-۸۶		۱۲۵	
۵۴۶	غیاث الدین پیر علی کرت	۴۶	عسجدی مروزی
		۶۹-۶۵	عطارنیشابوری (شیخ فرید الدین)
۸۲-۶۷	فتح اللہ شیرازی (میر)	۸۶	
۳۶۰	فتحعلیشاہ	۱۱۹	عظا محمد بخارائی
۱۲۱	فرخ بیک قلعاق	۶۶	علاء الدین پادشاہ اسماعیلی
۴۶-۴۵	فرخی سیستانی	۱۱۸-۸۶-۸۲-۴۷	علاء الدین خلجی
۳۰-۱۷	فردوسی (حکیم ابوالقاسم)		
۳۴۱-۲۲۳-۲۲۲-۱۶۶-۱۰۱-۳۳			

فهرست اعلام

یح

۹۱	کریشناداس	۵۰۵	فرعون
۴۰۹-۱۰۶	کریشان (دکتر رادا)	۷۱	فریدالدین شکر گنج (شیخ)
۱۸	کالا	۱۴۰	فیروز آبادی
۱۷-۱۶	کشتربا	۱۳۰	فیروز شاه بهمنی
۳۵۸	کلایو (رابرت)	۸۲-۴۸	فیروز شاه تغلق
۵۳۰	کلپله ودمنه	۱۰۱	قاآنی
-۹۴	کلیم همدانی - کاشانی (ابوطالب)	۷۱-۶۹	قادریه
۵۴۴-۱۳۷-۱۳۶-۱۰۳-۹۵		۱۲۵	قاسم (میر)
۳۶۷-۳۶۲	کنینک (لرد)	۹۰	قاسم کاهی
۳۱	کوتیلیا	۵۴۴-۱۴۰	قدسی مشهدی (ملک الشعرا)
۴۰-۳۵	کوروش کبیر	۲۱۲	قشیری (امام)
۳۳۹	کوشان (سلسه)	۹۸	قطب شاه (سلطان عبدالله)
۲۶	کومارا کوپتا	۹۳-۶۸-۵۴	قطب شاهی (سلسله)
		۱۷	کاتوزیان
۱۸۷	کاناپاتیا (فرقه)	۱۷۴	کارتی کیا
-۲۴۱-۱۹۳-۱۰۶	کاندی (مهاثما) ب	۵۱۷	کارل مارکس
۳۷۷-۳۷۶-۳۷۵-۲۸۸-۲۷۳-۲۵۸			کاست (طبقه)
-۳۸۳-۳۸۲-۳۸۱-۳۸۰-۳۷۹-۳۷۸		-۷۷-۵۲-۳۲-۲۹-۱۶	
-۳۹۴-۳۹۲-۳۹۱-۳۸۸-۳۸۷-۳۸۴		-۲۲۱-۲۱۱-۱۹۱-۱۸۶-۱۸۱-۱۶۷	
-۴۷۴-۴۷۲-۴۷۱-۴۶۱-۴۵۵-۴۰۳		۲۶۰-۲۵۹-۲۳۷-۲۲۸	
۵۲۰-۵۰۰		۵۳	کافور (ملک)
۳۰۳-۲۸۴-۱۸۷-۱۷۸-۱۷۳	کانش	۱۷۳-۱۷۱	کالکی
۱۳۰	گرچی (نژاد)	۱۸۵-۱۷۳	کالی
۴۲	گرشاسب	-۴۳۵-۳۳۲-۳۲۹-۱۱۵-۲۲	کالیداس
۲۳۴	کزاویه (فرانسوا)	۵۴۲-۵۳۱	
۳۶۳	کلادستون	۲۰۸	کام دیوا
۱۴۸	کلبیدن بیگم	-۸۰-۷۸	کبیر (موجد مکتب بهگتی)
۱۱۲	کلشن دهلوی	۲۲۶-۲۲۵-۱۱۴-۱۰۹	
۲۱۴-۲۱۱-۲۰۹	کواتما (بودا)	۴۴۶-۳۷۰-۳۶۴	کرزن (لرد)
۱۹۳-۲۹-۲۴-۲۳-۲۲	کوپتا (سلاطین)	۴۰۷	کرن سینک
۴۳۸-۳۴۵-۳۱۷		۳۸۷	کریپس (سراستافورد)
۳۲۹-۱۰۴	کوته	۱۷۹-۱۷۸-۱۷۲-۱۷۱-۱۶۵-۸۱	کریشنا
		۳۴۰-۳۲۶-۲۰۴-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۱	
		۵۴۵-۵۴۲-۵۳۲	

بط	سرزمین هند	
۹۹	محمد پادشاه میرمنشی	کورکانیه (سلسله) ۱۴۷-۱۳۸-۱۱۷-۴۹
۱۳۵	محمد جان قدسی (حاج)	۳۶۲-۳۵۷-۳۳۴
۱۱۲	محمد حسن قتیل	۲۳۲
۱۱۹	محمدخان شیرازی	گوویندرای (گوویندسینک) ۲۲۸-۲۲۷
۶۷	محمد دوانی (جلال الدین)	۲۳۱
۱۴۲-۱۴۰	محمد رازی	کیخاتو ۴۵۰
۲۴۴-ب	محمد رضا شاه پهلوی (اعلیحضرت)	لال قنوجی ۱۱۹
۵۲۲-۲۹۷	محمد سیحان بلخی	لکشمی ۳۰۴-۲۰۴-۱۸۰-۱۷۸-۱۷۰
۱۱۹	محمد شاه بهمنی	لودیه (سلاطین) ۱۱۸-۱۰۹-۹۶-۸۷-۶۸
۸۷	محمد شریف سمرقندی	۳۴۹-۱۲۴
۱۱۹	محمد شفیع (پرفسور)	لیاقت علیخان ۳۹۳
۱۰۲	محمد ظاهر شاه	لین لیت گو (لرد) ۳۸۸
۲۴۵	محمد علی (مولانا)	مأمون الرشید ۱۴۰
۴۵۵-۳۷۳-۲۴۱	محمد غوث گو یاری (سید)	مار کوپولو ۲۳۳
۷۳-۷۲	محمد غوری (سلطان شهاب الدین)	ماری (ملکه) ۳۷۳-۳۶۴
۴۵-۴۷-۶۰-۶۵-۶۶	محمد قاسم کنگوهی (مولانا)	ماسینیون (لوتی) ۶۴
۱۱۰	محمد کیسودراز (مولانا)	مانسینک (راجه) ۸۳-۴۹
۷۲	محمد مؤمن فروینی (خواجه)	مانو ۲۹۹-۲۹۷-۲۶۵-۱۹۴-۱۵۹-۳۲
۱۲۵	محمود الحسن (شیخ الهند)	مبارک ناگوری (شیخ) ۸۲-۷۳
۲۴۱	محمود شاه (بهمنی) دکنی	محمد اسحاق (پرفسور) ۴۲۹-۱۰۲
۵۴۷-۵۴	محمود غزنوی (سلطان)	محمد افضل ۱۲۶
۵۹-۴۶-۴۴	۳۴۶-۲۹۱	محمد الماترودی البخاری (ابومنصور) ۷۰
۲۵۲	محمود قادیانی (بشیر الدین)	محمد المهدی بن عبدالله ۶۴
۸۷-۷۶	محمود گاوان (خواجه)	محمد امین (مولی) ۱۲۵
۲۴۳	محمود (دکتر سید)	محمد بدایونی (خواجه نظام الدین) ۷۲
۶۹	محبی الدین بن العربی	محمد بن ابراهیم الفزازی ۱۴۱
۲۴۱	منتقار احمد انصاری (دکتر)	محمد بن تغلق ۱۳۰-۱۲۴-۶۶-۵۳
۶-۵	مدیترانین (نژاد)	محمد بن عبدالله (ص) ۲۵۱-۱۶۷
۲۵۶-۵۶	مراثیا	محمد بن قاسم ثقفی ۵۸-۲۵
۲۲۶	مردانا	محمد بن میرسید علی همدانی (سید) ۶۶
۱۲۶	مریدخان	
۱۸۵	مریم	

فهرست اعلام

ك

مؤید الاسلام (سیدجلال الدین کاشانی) ۴۵۴	مسعود سعد سلمان ۱۰۸-۸۵
مورلی (لرد) ۳۷۱	مسعود غزنوی (سلطان) ۸۵-۶۴
موریا (سلاطین) ۴۴۸-۳۳۷-۳۹-۲۰-۱۹	مسیح (حضرت عیسی) ۱۹۸-۱۶۷-۱۶۴
موسی (پیغمبر) ۵۳۴-۵۲۷-۳۱۲	۴۴۱-۴۳۹-۲۵۱-۲۵۰
مولای رومی ۶۹-۶۵	مسیح (ملاسعدالله پانی پتی) ۱۱۵
مونتاکو (لردادوین) ۳۸۰-۳۷۸-۳۹-۳۷۵	۱۶۵-۱۱۶
مونت باتن (لرد) ۳۹۳-۳۹۲	مظفر شاه ۵۴
مهاویرا ۲۲۰	مظفر (میرزا جان جانان) ۱۱۲
مهرآج ۴۲	معزی (امیر) ۱۴۶
مهرداد اول ۲۱	معین الدین چشتی (خواجه) ۲۵۴-۶۵
مهندا ۲۱۸	مغربی (شیخ) ۱۸۲
میان شاهمیر لاهوری ۶۸	مغول کبیر (خاندان) ۴۹
میرابائی ۸۱	مغولی (نژاد) ۶
میرعماد حسینی قزوینی ۱۲۵	مغولیه (سلاطین) ۶۲-۵۶-۵۰-۴۹
میر معصوم ۹۹	۸۸-۹۸-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۰-۱۴۳
ناپلئون (بوناپارت) ۳۶۱-۳۵۹	۱۴۶-۱۴۸-۲۵۷-۳۳۴-۳۵۴
نادرشاه افشار ۱۳۷-۵۶	۴۴۵-۴۸۲
نانا صاحب (پیشوا) ۳۶۶	مک دونالد (سررمزی) ۳۸۳
نازک ۲۳۱-۲۲۶	مگادها ۲۰۹-۱۹-۱۸
نجس (طبقه) ۳۸۳-۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲	مگاستینز ۳۹
نسودی ۱۷	ملاشاه بدخشی ۶۸
نصرالله بن عبدالحمید کاتب (ابوالمعالی) ۹۷	ملکم (سرجان) ۳۶۰
نصیرالدین روشنچراغ دهلی (شیخ) ۷۲	ملوک شاه ۷۳
نصیرالدین طوسی (خواجه) ۱۴۲	مماليك (سلاطین) ۱۳۰-۹۶-۴۸-۴۷
نظام الدین (دکتر) ۴۴۷-۱۰۲	۲۱۵
نظام الدین احمد ۶۸	ممتاز محل (ارجمندبانوبیکم) ۱۴۸-۱۱۹
نظام الدین اولیاء (خواجه) ۸۸-۸۵-۷۲	منتو اول (لرد) ۳۵۹
۲۵۴-۱۰۴	منتو دوم (لرد) ۳۷۱-۳۶۴
نظامشاهی (سلسله) ۹۳-۶۸-۶۷-۵۴	منشی (K.M.) ۱۰۶
نظامی عروضی ۱۰۱	منصور (نقاش) ۳۳۵
نظیری نیشابوری (میرزا محمدحسین) ۹۰	منکا ۱۴۱
۹۲	منوهرتوسنی (میرزا) ۹۱
	منوهرلال لاهوری ۱۱۹

۵۴۶-۵۴۵-۵۳۴-۳۴۸-۳۴۶	۷۵-۷۱	نعمه اللہیہ
۳۰۱-۲۹۲-۲۹۱-۲۰۴	۹۸	نعمت خان عالی
۳۹۲-۳۶۷-۳۶۲	۷۱-۶۹	نقشبندیہ
۴۶	۹۷	نقیب خان
۳۵۹	۱۹	نندا
۱۶۰	۳۱۴	نوح (نبی)
۵۷	۲۴۹-۶۸-۶۷	نوراللہ شوشتری (قاضی)
۳۸۹-۳۸۸	۶۴	نورالدین (امیر)
۳۲۹-۱۰۲	۹۸	نورالدین جہانگیر بن اکبر (پادشاہ)
۳۷۳	۷۲	نورالدین ریشی کشمیری (شیخ)
۱۴۱-۱۴۰-۲۴	۱۴۹-۱۴۸-۹۲	نورجہان بیگم
۶۹	۴۵۴-۳۶۹	نوروجی
۳۳۵	۲۵۸-۱۱۳-۱۰۶	نہرو (پاندیت جواہر لال)
۴۱-۳۹-۳۸-۳۷-۳۵-۱۸	۴۱۰-۳۹۴-۳۸۸-۳۷۴-۳۶۹-۲۶۷	۵۰۰-۴۵۵
۲۷-۲۳	۴۵۵-۳۷۹-۳۷۴	نہرو (پاندیت موتی لال)
۷۸	۱۷	نہاریان
۲۴۷	۵	نیگریٹو (نژاد)
۱۲۵-۱۲۱-۸۸-۷۶-۷۳	۱۱۹	واجد خان بغدادی
۳۳۴-۱۲۷	۲۰۶	وارونا
۲۴۳	۵۵-۵۴	واسکودی گاما
۱۶۶	۴۳۱-۳۷۹	والابہای پاتل (سردار)
۲۴-۱۵	۱۶۰	والمیکی
۵۲	۲۶۷	وجی لکشمی پاندیت (بانو)
۵۱۸-۳۸۸	۴۳۸	وکر مادتیہا
۳۶۰-۳۵۸	۴۸	ولودیہ
۳۶۶	۷۴	ولی اللہ محدث دہلوی (شاہ)
۲۱۸-۲۳	۵۹	ولید بن عبدالملک اموی
۵۲	۱۱۲	ولی دکنی
۱۲۴	۳۸۳	ولینگدن (لرد)
۱۷۶	۵	ویدید (نژاد)
۲۲۴	۱۷-۱۶	ویسایا
۱۴۰	۱۷۲-۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۶۳	ویشنو
۱۳۰-۱۱۸	۱۸۳-۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹-۱۷۴-۱۷۳	
۲۱-۱۵	۲۹۲-۲۰۸-۲۰۴-۱۹۲-۱۹۰-۱۸۸	
	۳۴۰-۳۱۳-۳۰۵-۳۰۴-۳۰۳-۲۹۹	

فهرست اسماء بلاد وامکنه

آبادانا	۳۹	اتك (پنجاب)	۴۹۴-۱۴۳
آجنتا (غارهای)	۳۴۰-۳۳۳-۳۳۲-۲۷-۲۳	اجمیر	۴۲۳-۲۵۴-۱۷۰-۶۵-۴۷-۴۶-۴۴
	۵۴۵-۵۳۳-۳۵۲-۳۴۵-۳۴۴		۴۴۹
آریاورتا	۵۴۷-۳	اجودهن (پنجاب)	۷۱
آسام	۳۵۵-۱۸۶-۱۱-۱۰-۷-۶-۵-۳-۲	احمدآباد	۱۱۷-۹۲-۸۹-۷۵-۷۳-۶۹-۸
	۴۸۳-۴۴۲-۴۰۵-۴۰۱		۴۳۰-۴۲۴-۳۵۲-۱۲۰
آسیا	۱-۵-۱۳-۱۹-۲۱-۵۱-۶۵-۶۶	احمدنکر و	۵۴۰-۱۴۹-۹۳-۴۹
	۳۷۱-۳۷۰-۳۶۰-۲۳۶-۲۱۸-۱۰۰	اراولی	۲۲۱
	۵۰۴-۵۰۳-۴۶۰-۴۴۲-۴۳۷-۴۳۶	اروپا	۱۳۸-۱۰۱-۱۰۰-۵۴-۲۴-۱۳
	۵۱۸-۵۰۶-۵۰۵		۳۲۵-۳۲۱-۳۰۹-۱۴۱-۱۳۹
آسیای صغیر	۳۱		۵۰۵-۴۸۲-۴۳۷-۳۷۶-۳۵۸-۳۵۱
آسیای مرکزی	۶۴-۵۹-۴۸-۳۷-۳۶-۳۱	استرالیا	۵۱۴-۴۸۹-۳۹۵-۳۷۹
	۳۴۹-۲۳۳-۱۳۰-۱۲۸-۸۹-۶۸-۶۵	اسکندریه	۳۱-۲۱
	۴۴۵-۴۴۱-۳۶۱	اسلامبول	۱۲۷-۱۲۶
آفریقا	۵۰۳-۳۷۷-۲۳۷-۲۳۶-۵۵-۵۴	اصفهان	۱۲۶-۱۲۲-۱۲۱-۱۱۷-۹۹-۹۳
	۵۱۸-۵۰۴		۳۳۵-۲۴۵-۱۳۹
آکسفورد	۱۰۱	اعظم گره	۱۰۱
آلمان	۴۸۶-۳۸۷-۳۸۶-۳۷۶-۱۰۴	افغانستان	۴۹-۳۸-۳۶-۳۱-۲۰-۱۹-۲-۱
	۴۸۹		۲۴۶-۲۴۵-۲۳۵-۱۱۳-۱۰۴-۵۶
آنانکپال	۴۸		۳۶۳-۳۶۲-۳۶۱-۳۳۸-۲۵۰-۲۴۷
			۵۰۶-۴۸۹-۴۲۹
ابو (کوه)	۳۴۷-۲۲۱	افیانوس هند	۵۲-۱
اترپردش	۵۳۷-۴۰۰-۱۹۵		

۲۳۳	انطاکیہ	۵۱۸-۵	اقیانوسہ (اوقیانوسہ)
-۳۵۰-۲۳۴-۱۲۲	انگلستان (انگلیس)	۵۳۷-۱۳۶	اکبر آباد
-۳۷۳-۳۶۹-۳۶۴-۳۶۳-۳۶۲-۳۶۰		۴۰۱	اکارتالا
-۴۰۶-۳۹۶-۳۸۸-۳۸۰-۳۷۷		-۱۱۸-۱۱۷-۹۶-۸۹-۷۳-۶۸-۶۷	اگرہ
۵۱۴-۵۰۰-۴۵۶-۴۵۱-۴۱۷-۴۱۴		-۱۴۵-۱۴۳-۱۳۸-۱۳۲-۱۲۶-۱۱۹	
۵۱۵		-۴۳۰-۴۲۳-۳۵۶-۳۵۴-۳۴۹-۲۴۹	
۴۳۸-۲۰۸-۲۰۷-۲۸	اوجین	۵۴۳-۵۳۸-۵۳۷-۵۲۷-۴۹۹-۴۹۴	
۵۴۵-۳۴۴-۳۳۲-۱۳۳-۱۲۰	اورنگ آباد	۱۴۵-۱۰۹-۱۰۰-۸۰	اللہ آباد (الہ آباد)
۳۴۰-۱۸۹-۱۸۱-۱۱۰-۱۰	اوریس = اریسا	۴۲۳-۳۷۹-۲۸۸-۲۰۸-۲۰۷-۱۹۰	
۴۴۴-۴۴۳-۴۳۱-۴۰۱-۳۵۸-۳۵۴-۳۴۷		۵۳۸-۵۳۷-۴۴۹-۴۳۰-۴۲۴	
۵۳۷		۳۴۰	القاتا (غار)
۶۵ = اوش		۳۵۳-۳۴۰-۳۳۳	الورا
۵۱۸ = اوقیانوسہ		۴۱۷-۱۳۸	امبالا
۲۴۶	اوکلا (قصبہ)	۴۱۴	امبرنات
۴۸۹-۳۳۵	ایتالیا	۴۰۱	امپھل
-۱	ایران الف - ب - ج - د - ہ - ز - ا	۴۴۴-۴۴۳	امراوتی (معبد)
-۳۲-۳۱-۲۹-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۲		۱۹۰	امرنات (غار)
-۴۲-۴۱-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴		۳۷۵-۳۵۳-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۷-۸	امریتسرا
-۶۶-۶۱-۶۰-۵۸-۵۶-۵۵-۴۷-۴۳		۳۷۸	
-۹۳-۹۲-۸۸-۸۶-۸۳-۷۵-۷۰-۶۸		-۴۶۶-۴۵۶-۴۳۷-۳۸۶-۳۵۱	امریکا
-۱۱۷-۱۱۶-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۲-۹۴		۵۱۹-۵۱۸-۵۱۷-۵۱۶-۴۸۵	
-۱۲۹-۱۲۸-۱۲۵-۱۲۲-۱۲۱-۱۱۹		۴۰۱	امینی دیوی
-۲۲۵-۲۲۳-۲۲۲-۱۹۱-۱۶۶-۱۳۷		۴۳۰	انامالی نگر
-۲۴۷-۲۴۴-۲۳۵-۲۳۳-۲۳۱-۲۲۶		۶۵	اندجان
-۳۰۹-۲۹۶-۲۵۵-۲۵۳-۲۴۹-۲۴۸		-۴۳۰-۴۰۰-۵۸-۱۱-۱۰	اندرا (استان)
-۳۳۳-۳۳۰-۳۲۷-۳۲۲-۳۱۹-۳۱۷		۴۸۴-۴۶۱-۴۴۴-۴۳۱	
-۳۵۶-۳۵۳-۳۵۲-۳۴۹-۳۴۷-۳۳۵		۴۰۳-۴۰۰	اندراپرادش
-۴۴۱-۴۳۷-۴۳۳-۴۲۹-۳۷۰-۳۶۱		۴۰۱	اندیمان
-۴۹۲-۴۹۱-۴۹۰-۴۸۹-۴۴۴-۴۴۳		-۲۵۰-۲۴۶-۲۳۵	اندونزی (ہند ہلند)
-۵۲۲-۵۱۰-۵۰۶-۵۰۳-۵۰۲-۴۹۹		۵۰۸-۵۰۶-۵۰۵-۵۰۴-۴۸۹-۴۳۷	
۵۴۵-۵۳۵-۵۳۰			

فهرست اسماء بلاد و امکنه

کد

۳۵۴-۳۵۲-۳۵۰-۳۴۴-۳۴۱-۳۴۰	۳۷۴	ایرلند
۴۱۵-۴۰۳-۴۰۰-۳۶۹-۳۶۸-۳۶۲	۲	ایورست (قله)
۴۴۸-۴۴۵-۴۳۷-۴۳۱-۴۳۰-۴۲۴	۳۱-۱۹	بابل
۴۹۰-۴۸۴-۴۷۱-۴۶۸-۴۵۷-۴۵۱	۳۸۱	باردلی
۵۲۱-۴۹۷	۵۲۰-۵۱۵-۵۱۰-۵۰۴	باندونگ =
۴۲۹-۴۲۶	۴۴۸-۱۲۷-۱۰۱	بانگی پور
بن ۱۰۰-۹۱-۷۹-۷۱-۶۸-۴۷-۲۸ بنارس	۱۳	بحر الروم
۱۸۹-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۴-۱۳۳-۱۳۲	۱۱۷-۷۲-۶۵-۶۴	بخارا
۲۸۶-۲۵۷-۲۲۵-۲۱۹-۲۰۹-۲۰۲	۷۵-۷۳-۷۲	بدایون (استان شمالی)
۳۵۳-۳۵۲-۳۴۷-۳۴۳-۳۳۷-۲۸۸	۱۹۰	بدرینات (غار)
۴۲۵-۴۲۴-۴۲۳-۴۰۲-۳۵۸-۳۵۴	۳۴۴	بدسا
۵۴۰-۵۳۷-۵۳۰-۴۵۷-۴۴۶-۴۳۰	۴۶۸	برک پور
۵۴۵-۵۴۱	۱۰۴	برلن
بنگال = ۴۷-۱۴-۱۱-۱۰-۵-۳ بنگاله	برمه (برما) ۲۱۵-۲۱۰-۵۲-۲۵-۲۰-۱	
۷۱-۶۹-۶۶-۶۱-۵۸-۵۳-۴۹-۴۸	۳۸۵-۳۶۲-۳۶۱-۳۶۰-۲۱۹-۲۱۶	
۱۴۴-۱۳۲-۱۲۲-۱۲۰-۸۶-۸۱	۵۰۸-۵۰۶-۵۰۵-۵۰۴-۴۸۹-۳۸۶	
۳۳۴-۳۳۰-۲۷۰-۲۴۷-۲۰۵-۱۸۶	۳۱	بروج
۳۶۶-۳۶۱-۳۵۹-۳۵۸-۳۵۲-۳۵۰	۴۳۰-۲۴۷	برودا
۴۰۱-۴۰۰-۳۹۲-۳۷۹-۳۷۰-۳۶۸	۲۰-۳	برهماپوترا (رود)
۴۵۱-۴۵۰-۴۴۳-۴۴۲-۴۳۰-۴۲۸	۳۸۰-۳۶۷-۱۴۴-۵۷	بریتانیا (بریتانیا)
۴۸۳-۴۸۰-۴۷۷-۴۶۳-۴۶۱-۴۶۰	۵۱۴-۴۶۹-۳۹۷-۳۹۲-۳۸۶	
۵۳۸-۵۳۷-۵۳۰-۵۲۷-۵۲۵-۴۷۸	۲۲۰	بساره
۵۴۷-۵۴۶	۲۴۵-۱۴۱-۵۱	بغداد
بنگلور ۴۷۷-۴۶۸-۴۲۸-۴۱۷-۴۰۱-۸	۴۰۱	بلایر (بندر)
۴۷۸	۳۳۸	بلخ
۲۱۸	۷۴	بلگرام (قصبه)
۳۶۴	۴۴۴-۳۹۲-۳۸-۳۷-۳۶-۱۹-۲	بلوچستان
بهار ۱۱۸-۴۱-۴۰-۳۹-۲۲-۱۸-۱۱-۱۰	۱۰۰-۷۶-۶۴-۵۷-۱۱-۱۰-۸-۴	بعثی
۲۴۹-۲۱۸-۲۱۵-۱۹۵-۱۳۲-۱۲۷	۱۸۰-۱۴۴-۱۴۲-۱۲۷-۱۰۹-۱۰۶	
۴۰۱-۴۰۰-۳۷۹-۳۵۸-۳۵۴-۳۳۴	۲۴۹-۲۴۸-۲۴۶-۲۲۳-۲۲۲-۲۲۱	
۴۸۴-۴۶۱-۴۶۰-۴۴۷-۴۴۲-۴۳۰	۳۳۶-۳۳۵-۳۳۲-۳۲۹-۲۷۲-۲۵۰	
۵۳۷-۵۲۷		
بهارات ۵۲۷-۵۱۱-۳۵۳-۲۴۰-۲۴۲-۱		
۵۳۷		

٢٥	١٢٧-٣٩-١١٧٠-٢٢٠-٤٠١-٤٣١	٢٥	١٢٧-٣٩-١١٧٠-٢٢٠-٤٠١-٤٣١
٤٠١	٤٤٨-٤٠٠	٤٠١	٤٤٨-٤٠٠
٥٢٠-١	١٩٠	٥٢٠-١	١٩٠
٤١٤	٢	٤١٤	٢
٣٤٧	٤٢٩	٣٤٧	٤٢٩
١٩-٣	١٢-١١-١٠-٣	١٩-٣	١٢-١١-١٠-٣
٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦	٦٤-٦١-٥٩-٤٦-٤٤-٣٥-٢٠-١٩	٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦	٦٤-٦١-٥٩-٤٦-٤٤-٣٥-٢٠-١٩
٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩	١٣٣-١٣٢-١٢٠-١٠٩-٨٠-٦٩-٦٧	٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩	١٣٣-١٣٢-١٢٠-١٠٩-٨٠-٦٩-٦٧
٢٩-٢٤	٢٣٢-٢٣٠-٢٢٩-٢٢٧-٢٢٦-١٩٥	٢٩-٢٤	٢٣٢-٢٣٠-٢٢٩-٢٢٧-٢٢٦-١٩٥
٤٠٣	٢٧٥-٢٧٣-٢٧٠-٢٥٠-٢٤٩-٢٤٧	٤٠٣	٢٧٥-٢٧٣-٢٧٠-٢٥٠-٢٤٩-٢٤٧
٤٠	٣٧٥-٣٦٢-٣٦١-٣٥٩-٣٥٥-٣٥١	٤٠	٣٧٥-٣٦٢-٣٦١-٣٥٩-٣٥٥-٣٥١
٣٧	٤٦٣-٤٦١-٤٤٣-٤٠١-٤٠٠-٣٩٢	٣٧	٤٦٣-٤٦١-٤٤٣-٤٠١-٤٠٠-٣٩٢
	٥٣٨-٤٨٤		٥٣٨-٤٨٤
١٣٨	١٣٨	١٣٨	١٣٨
٣٧٧	٣٧٧	٣٧٧	٣٧٧
٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩
١٧٠	١٧٠	١٧٠	١٧٠
٤٨٢-٤٦١-٤٣١-٤١٧-٣٨٤	٤٨٢-٤٦١-٤٣١-٤١٧-٣٨٤	٤٨٢-٤٦١-٤٣١-٤١٧-٣٨٤	٤٨٢-٤٦١-٤٣١-٤١٧-٣٨٤
٤٩٦	٤٩٦	٤٩٦	٤٩٦
٤٢٣-٣٣٨-٢٢٩-٤٥-٤٤-٣١	٤٢٣-٣٣٨-٢٢٩-٤٥-٤٤-٣١	٤٢٣-٣٣٨-٢٢٩-٤٥-٤٤-٣١	٤٢٣-٣٣٨-٢٢٩-٤٥-٤٤-٣١
٢٥	٢٥	٢٥	٢٥
٣	٣	٣	٣
٥٤٣-٥٣٧-٥٣٣-٣٥٤-١١٩	٥٤٣-٥٣٧-٥٣٣-٣٥٤-١١٩	٥٤٣-٥٣٧-٥٣٣-٣٥٤-١١٩	٥٤٣-٥٣٧-٥٣٣-٣٥٤-١١٩
٤٤٤-٤٢٣-٣٤٢-١٣٣-٤١-١٩	٤٤٤-٤٢٣-٣٤٢-١٣٣-٤١-١٩	٤٤٤-٤٢٣-٣٤٢-١٣٣-٤١-١٩	٤٤٤-٤٢٣-٣٤٢-١٣٣-٤١-١٩
٢٣٤-١٨٢-١٨١-٥	٢٣٤-١٨٢-١٨١-٥	٢٣٤-١٨٢-١٨١-٥	٢٣٤-١٨٢-١٨١-٥
٢٢٣	٢٢٣	٢٢٣	٢٢٣
٤٢٣-٣٤٨-٣٣١-٣٢٥	٤٢٣-٣٤٨-٣٣١-٣٢٥	٤٢٣-٣٤٨-٣٣١-٣٢٥	٤٢٣-٣٤٨-٣٣١-٣٢٥
١٦٥	١٦٥	١٦٥	١٦٥
٢١٥	٢١٥	٢١٥	٢١٥
٢٥	٢٥	٢٥	٢٥
٤٠١	٤٠١	٤٠١	٤٠١
٥٢٠-١	٥٢٠-١	٥٢٠-١	٥٢٠-١
٤١٤	٤١٤	٤١٤	٤١٤
٣٤٧	٣٤٧	٣٤٧	٣٤٧
١٩-٣	١٩-٣	١٩-٣	١٩-٣
٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦	٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦	٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦	٣٥٠-١٤٥-١١٨-٩٣-٦٧-٥٦
٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩	٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩	٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩	٤٢٤-٣٥٣-٣٥٠-١٤٥-٩٣-٧٥-٦٩
٢٩-٢٤	٢٩-٢٤	٢٩-٢٤	٢٩-٢٤
٤٠٣	٤٠٣	٤٠٣	٤٠٣
٤٠	٤٠	٤٠	٤٠
٣٧	٣٧	٣٧	٣٧
١٣٨	١٣٨	١٣٨	١٣٨
٣٧٧	٣٧٧	٣٧٧	٣٧٧
٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩	٤٤٤-٣٤٧-١٨٩
١٧٠	١٧٠	١٧٠	١٧٠

فهرست اسماء بلاد و امکنه

کو

۳۵۰-۳۴۷-۲۴۷-۲۴۶	تبت ۱-۲۱۰-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۸-۴۴۸
۱۹-۳ جهلم (رود)	۵۲۰
۴۰۰-۳۵۴-۳۵۳-۳۳۵-۱۴۲-۲۸ جیپور	۴۵۰-۱۳۹-۱۲۱-۹۳
۵۳۸-۴۴۸-۴۳۱	۳۹ تخت جمشید
۵۹ جیحون (رود)	۳۵۵-۲۳۲-۱۱۵-۷ تراونکور کوچین
۷۳ چارشریف (قصه)	۴۴۹-۴۳۱
۴۳۱-۴۰۱-۳۵۱ چانديگر	۲۹ ترکستان
۴۷۲ چترانجان	۴۳۷-۳۷۰-۲۳۵ ترکیه
۴۸۹ چکوسلواکی	۳۵۲ تروچیراپالی
۳ چناب (رود)	۴۰۱-۱۱ تریپورا
۵۲ چولاها	۴۵۹-۴۰۱ تریواندرام
۱۲۸-۵۵-۵۱-۳۱-۲۹-۲۵-۲۴-۶-۱ چین	۴۲۹ تسمانیا
۳۱۷-۲۳۳-۲۱۹-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۰	۱۱۸ تعلق آباد
۵۰۹-۵۰۵-۴۸۵-۴۶۶-۳۷۰-۳۳۶	۳۸۷ توکیو
۵۳۵-۵۲۰	۵۰۴ تونس
۴۲۹ حشه	۱۳۷-۱۲۷-۱۰۲-ح- طهران
۲۳۶-۷۰-۶۸ حجاز	۴۳۷-۴۲۹-۴۲۶-۳۴۱-۳۳۵-۲۳۱
۱۹ حسن ابدال	۵۲۲-۴۹۹-۴۹۰
۹۳-۷۱-۶۹-۵۴-۸-۴ حیدرآباد (دکن)	۳۶۶ جانی
۱۴۲-۱۲۷-۱۲۶-۱۲۲-۱۰۲-۹۹	۵۸-۲۵ جاوه
۳۲۹-۲۴۷-۲۴۶-۲۴۵-۲۴۴-۱۴۵	۳۶۰ جبل الطارق
۴۴۷-۶۳۱-۴۱۷-۴۰۶-۴۰۰-۳۵۳	۳۴۷-۱۸۹-۱۸۱ جگنات (معبد)
۴۷۱-۴۶۱	۴۷۸ جلاھالی
۴۱۷ خادا کواسلا	۳۵۵ جلندر
۵۰۶ خاورمیانه	۴۸۱-۴۸۰ جمشید پور (بنگالہ)
۲۵ ختن	۱۸۸-۱۴۵-۱۱۹-۴۸-۲۴-۳-جونا (رود)
۴۴۳-۳۴۶ خجوراهو (معبد)	۵۳۸-۵۲۷-۲۸۸-۲۲۹-۲۰۷-۱۹۰
۱۱۳-۹۰-۸۷-۷۶-۷۰-۶۷-۵۹ خراسان	۴۳۰-۴۰۷-۴۰۱-۳۵۳-۱۱-۷-۶ جمو
۲۳۱-۲۱۴	۲۸ جترامنتر
۴۹۰ خرمنهر	۴۱۷ جودپور
	۱۳۱-۱۱۷-۷۸-۷۱-۶۹-۵۳ جونپور

سرزمین هند

کز

۴۸	دلی	خلد آباد دکن (قصبه) ۵۴۰-۳۳۳-۷۴
۵۵	دماغه امید	خلیج بنگال ۳۶۲-۳۴۷-۱۸۹-۵۵-۳-۱
۱	دماغه کامورین	۵۳۷-۴۴۴
۱۸۹	دوارکا	۵۸ خلیج عمان
۱۲۰-۷۷	دولت آباد	۳۶۴-۲۳۸-۳۶-۱۹ خلیج فارس
۲۵۷	دهار	۵۸ خلیج کامبابه
۳۶۶	دهرادون	۱۹ خوزستان
-۱۱-۱۰-۸-۷-۵-۴-۳-۲-۱	دهلی - دهلی نو ب - د	۵۹ دجله (رود)
-۵۶-۵۳-۵۱-۴۸-۴۷-۴۶-۲۸-۲۳		۳۵-۱۲ دره دجله
-۷۴-۷۲-۷۱-۶۹-۶۷-۶۶-۶۵-۶۱		دره سند ۳۳۶-۳۶-۳۵-۲۱-۱۸-۱۲
-۹۹-۹۶-۹۰-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۷۵		۴۴۴-۳۴۲
-۱۲۲-۱۲۰-۱۱۷-۱۱۶-۱۰۹-۱۰۴		۳۵-۱۲ دره فرات
-۱۳۷-۱۳۲-۱۳۱-۱۳۰-۱۲۷-۱۲۶		۲۱ دره قندهار
-۱۶۵-۱۴۷-۱۴۵-۱۴۳-۱۴۲-۱۳۸		۴۴۴ دره کریشنا
-۲۵۷-۲۵۴-۲۴۹-۲۴۶-۲۴۰-۲۱۶		۴۴۱-۶۶ دره کشمیر
-۳۳۶-۳۳۱-۳۲۹-۲۹۷-۲۸۸-۲۵۸		دره گنگ ۴۴۱-۳۶۵-۱۴۷-۶۱-۴۷-۵
-۳۵۴-۳۵۳-۳۵۱-۳۵۰-۳۴۹-۳۴۵		۵۴۴ دریای تال
-۳۹۰-۳۸۲-۳۷۶-۳۷۳-۳۶۶-۳۶۵		۲۳۸-۵۸-۵۵ دریای احمر
-۴۲۳-۴۱۵-۴۱۴-۴۱۲-۴۰۵-۴۰۱		۳۱ دریای روم
-۴۳۳-۴۳۰-۴۲۹-۴۲۸-۴۲۵-۴۲۴		۵۳۸-۵۵-۳۶-۳۵-۳ دریای عرب
-۴۵۰-۴۴۵-۴۴۴-۴۴۱-۴۳۵-۴۳۴		۵۵-۱۹-۵-۱ دریای عمان
-۴۶۱-۴۶۰-۴۵۹-۴۵۷-۴۵۵-۴۵۱		۳۶ دریای مازندران
-۴۹۴-۴۹۳-۴۸۲-۴۷۱-۴۶۷-۴۶۲		۵۵ دریای هند
۵۳۹-۵۳۸-۵۲۲-۵۰۵-۴۹۵		۳۵۳-۳۵۲-۴۹ دکا
۴۲	دهو (کوه)	۵۷۴-۴ دکشینا
۲۴۵-۱۱۰-۷۱	دیوبند (قصبه)	دکن ۵۴-۵۳-۲۷-۲۳-۱۰-۶-۵-۴-۳
-۳۳۴-۲۷۵-۲۷۲-۱۴۷-۸۱-۷۲	راجپوتانا	-۱۰۹-۹۶-۸۹-۸۷-۷۶-۷۲-۵۸
۵۳۸-۳۴۷		-۳۳۲-۲۵۰-۲۴۴-۱۴۲-۱۲۲-۱۲۰
-۳۳۴-۲۲۱-۱۲۲-۴۶-۱۱-۱۰	راچستان	-۴۴۱-۴۱۷-۳۵۰-۳۴۴-۳۴۰-۳۳۳
-۴۴۸-۴۰۰-۳۵۵-۳۵۴-۳۵۳-۳۳۵		۵۴۷-۵۳۵
۵۳۸-۴۸۳-۴۶۱		۴۸۳ د کبائی (ناحیه)

کج	فهرست اسماء بلاد و امکنه
راجگیر	سند ۲-۳-۲۵-۴۴-۵۹-۶۳-۷۱-۳۹۲- ۴۶۳
رامپور	۴۴۹-۴۲۳-۳۵۳-۲۴۷-۱۲۷
رامسوارام (معبد)	۱۸۹
راوی (رود)	۳
رورکی	۴۳۱
روسپه	۴۵۶-۳۶۱
روم	۴۲۹-۳۳۸-۳۲۸-۱۶۷-۲۹-۲۱- ۵۰۵
رومانی	۴۳۷
ری	۲۲۵
ریکی کیش	۱۹۰
زاهدان	۴۹۰-۲۳۱
زنگبار	۴۲۹
ژاپن	۳۷۱-۳۳۶-۲۱۹-۲۱۵-۲۱۰-۳۱- ۴۸۹-۴۸۶-۴۶۶-۴۳۷-۳۸۷-۳۸۶
سارنات	۴۰۲
ساگر	۴۳۱-۱۹۰
سانبر	۴۶
سانچی	۳۴۵-۳۴۴-۳۴۳-۳۳۸
ستلج (رود)	۳
سرکیج (احمدآباد)	۸۹
سرنات (معبد و موزه)	۴۴۶-۳۴۳-۲۱۹-۲۷
سرندیب (سراندیب)	۵۳۹-۲۱۹-۵۸-۴۲
سرهند (پنجاب)	۷۴
سری رائنکاپتام	۲۰
سرینگر	۴۰۱-۲۵۱-۹۴-۷۳-۶۶-۴۹- ۴۹۶-۴۳۰
سکندرا (قصبه)	۱۱۸-۷۳
سمرقند	۱۲۸-۱۱۷-۹۰-۸۹-۷۰-۵۱
سنجان	۲۲۳
	سیال کوت
	سیالکوٹ
	سیام
	سیستان
	سیکری (قصبه)
	سیکم
	سیلان
	سیلک (تپه)
	سیملا
	شام
	شانتی نیکیتن
	شاهجهان آباد (دہلی)
	شوروی (اتحاد جماہیر)
	شیراز الف-۲۷-۶۸-۸۶-۹۰-۱۱۷-۱۳۹- ۵۳۵-۵۲۵-۲۴۷
	شیلانگ

کھ	سرزمین ہند	صفان
کابل (رود و شہر) ۲۰-۴۰-۵۶-۷۱	۶۶	عجم
۳۳۸-۱۲۷-۹۳-۸۷	۵۳۰	عدن
کامیواو (کامیوار) ۱۸۹-۲۲۳-۳۷۷	۳۶۰	عراق عرب ۳۶-۵۸-۶۴-۷۰-۷۴-۷۶
کارلی ۳۴۴		۴۸۹-۴۳۷-۲۴۹-۲۴۸-۲۳۵
کارناٹیک ۵-۳۵۹-۴۳۱		عربستان ۵۸-۲۳۵-۲۳۸
کاسیا (قصہ) ۲۱۹		عزت نگر ۴۶۸
کاشان ۳۶		علیگرہ ۱۰۰-۱۰۲-۱۱۰-۱۲۷-۲۴۳-۲۴۵
کالکا ۱۳۸		۴۳۰-۴۲۵-۴۲۴-۳۲۹
کالیان ۳۱-۲۳۳-۴۲۳		غازیپور ۳۵۸
کامورین (دماغہ) ۱		غزنہ = غزنین ۴۴-۴۶-۶۴
کانادا ۳۷۹-۳۹۵-۵۱۴		فارس ۴۰-۷۰-۱۱۳-۲۲۲
کانپور ۸-۳۶۶-۴۸۴		فتحپور سیکری ۵۰-۷۳-۸۲-۹۰-۱۱۸
کانچی ۵۲-۴۲۳		۳۴۹-۳۳۵
کانچی پورام ۳۴۸		فرات (رود) ۳۱-۵۹
کاویری (رود) ۳		فرانسه ۳۷۲-۴۵۶-۵۱۵-۵۲۱
کھیلواستو ۲۰۹-۲۱۹		فرخ آباد ۳۵۳
کتک (اریسا) ۱۴۳-۳۵۴-۳۵۵-۴۹۴		فلات ایران ۳۵
کجوراهہ (معبد) ۳۴۰		فلات دکن ۳-۲۴
کراچی ۲۲۴-۳۹۳-۴۵۶-۵۳۸		فٹلاند ۴۸۹
کرالا ۱۰-۱۱-۴۰۱-۴۴۸		فیروز آباد ۴۸
کریلا ۲۵۲		فیض آباد ۲۴۶-۲۴۷
کرناٹ ۳۹۳		قادیان (قصہ) ۲۵۰-۲۵۲
کریشنا (رود) ۳-۴۴۴		قاہرہ ۲۴۵
کسونی ۴۶۰		قبۃ الاسلام دہلی (مسجد) ۴۷-۶۵-۱۱۸
کشمیر ۲-۶-۷-۱۰-۱۱-۲۰-۴۹-۵۰		۱۲۴
۶۱-۶۷-۷۲-۷۶-۹۳-۹۴-۹۵-۱۱۷		قزوین ۱۲۱
۱۲۰-۱۲۲-۱۳۲-۱۳۶-۱۳۸-۱۳۹		قفقاز ۳۳
۱۴۰-۱۸۲-۲۲۹-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۱		قم ۲۴۸
۲۵۸-۳۴۲-۳۴۵-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴		قندھار ۴۳-۴۹-۳۳۸-۳۳۹-۴۴۳-۴۴۴
۳۵۵-۳۵۶-۳۹۲-۴۰۱-۴۰۷-۴۳۰		قنوج ۲۴-۴۴-۴۵-۴۷-۳۵۳
۴۶۱-۴۹۶-۵۱۲-۵۴۴		
کلات ۳۷		
کلکتہ ۸-۵۷-۷۶-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۶		
۱۱۰-۱۱۸-۱۲۷-۱۸۶-۲۲۱		

۱۳۰-۷۴-۷۳-۴۷	گوالیار	۳۵۰-۳۳۶-۳۳۵-۳۳۰-۲۴۷-۲۴۶	
۲	گودوین آستن (قلہ)	۴۰۱-۳۷۳-۳۶۵-۳۶۲-۳۵۹-۳۵۸	
۲۱۹	گور کپور	۴۴۵-۴۳۷-۴۳۰-۴۲۹-۴۲۶-۴۲۴	
۳	گوکرا (رود)	۴۵۴-۴۵۳-۴۵۲-۴۵۱-۴۵۰-۴۴۶	
	گولکنده = کلکندا	۴۹۹-۴۹۷-۴۹۰-۴۸۲-۴۷۸-۴۶۰	
۱۳۳-۱۲۶-۱۲۰-۱۱۷-۹۸-۹۳-۷۵		۵۳۸-۵۳۷	
۴۲۴-۳۵۰-۱۴۵			
۳	گومتی (رود)	۵۴	کلی کوت
		۱۰۱	کمبریج
		۲۶	کمبودیا
۴۵	لارہ	۴۴۴-۳۴۷-۳۴۰-۲۷	کنارک (معبد)
۴۰۱	لاکادیو	۲	کنجن جونکا (قلہ)
۷۱-۶۹-۶۸-۶۶-۶۴-۵۶-۴۶-۴۰	لاہور	۴۹۷	کندالا
۱۰۵-۱۰۲-۱۰۰-۹۶-۹۰-۸۵-۷۵		۴۱۷	کوئیمبتور
۱۳۹-۱۳۸-۱۲۷-۱۱۹-۱۱۷-۱۰۸		۴۹۷-۴۱۵-۲۳۳-۲۳۲-۵	کوچین
۴۲۳-۳۴۹-۲۵۲-۲۵۱-۲۳۰-۱۴۵		۳۶	کویتہ
۴۵۲-۴۲۴		۴۲۸	کھراک پور
۱۱۵-۱۰۹-۷۶-۷۵-۷۱-۸	لکنو = لکھنؤ	۳۳۹	کیلش (کوہ)
۱۴۵-۱۳۵-۱۳۳-۱۲۲-۱۱۷-۱۱۶			
۳۵۳-۳۴۹-۲۵۲-۲۵۰-۲۴۸-۲۴۶		۷-۳	کاتہا
۴۳۱-۴۲۴-۴۲۳-۴۰۰-۳۶۶-۳۵۶		۳۳۹-۲۸۸-۲۱۸-۱۹۰-۴۰	کایا-کیا
۴۵۲		۶۱-۵۹-۵۸-۵۷-۵۴-۴۸-۲۵	کجرات
۳۶۲-۲۶۷-۲۵۲-۱۴۵-۱۲۷-۱۰۱	لندن	۲۲۲-۱۳۲-۱۲۲-۱۱۷-۷۳-۶۹-۶۴	
۴۵۲-۴۲۶-۳۸۴-۴۸۲-۳۸۱-۳۶۴		۳۷۹-۳۵۵-۳۵۰-۳۳۴-۲۷۲-۲۲۳	
۵۰۵		۴۴۳	
۲۱۹	لومبینی	۳۵۶-۲۵۰	گرداس پور
۵۱۸-۴۸۹-۴۳۷	لہستان	۱	گرینویچ
۳۴۷	لینگاراجا (معبد)	۹۳-۷۲-۷۱-۶۹	کلبرکہ
		۴۴۴	کنتور (اندرا)
		۱۴۵-۷۹-۴۵-۳۹-۳-۲	کنک (رود)
۷۰	ماترود (قریہ)	۵۲۷-۲۸۸-۲۸۷-۲۸۶-۲۰۷-۱۹۰	
۱۸۸-۱۸۱-۱۱۵-۴۴-۲۸۱	ماتورا = متر	۵۳۸	
۴۴۸-۳۵۱-۳۴۶-۳۳۹-۱۸۹		۵۴۵-۵۳۷-۵۲۲-۵۲۱-۵۰	کوا

سرزمین ہند		لا
۴۲۳	مادورا	۲۱۰
۳۴۸	مادورا (معبد)	۶۳-۵۹
۴۰۰	مادیپرادش	۲۵۴-۲۲۶-۶۶
۱۳۹-۹۲	مازندران	۷۹
۱۴۶	ماسولی پانام	۵۹
۲۳۳-۲۳۲-۱۸۲-۵۸-۵۵-۲۱	مالابار	۴۵
۳۲۵-۲۳۸		
۴۲۹-۲۵۰-۲۴۶-۵۸	مالایا	مولتان ۴۲۳-۷۵-۶۹-۶۶-۴۴-۲۵
۶۱	مالوا	موهن جودارو ۳۴۲-۳۳۷-۳۳۶-۳۵-۱۲
۱۷۱	ماندرا (کوه)	۴۴۴-۳۵۲
۴۶۱-۴۰۱-۳۵۵-۱۱	مانی پور	۳
۱۱۷-۷۰-۶۶-۶۵-۶۱-۴۷	ماوراءالنہر	۳۶۶
۲۱۴		میسور ۳۵۵-۳۵۲-۲۴۱-۲۰-۱۱-۱۰
۵۱۹-۴۸۹	مجارستان	۴۴۹-۴۴۴-۴۳۱-۴۰۷-۴۰۱-۴۰۰
۴۰-۳۷	مد	۴۸۰
۲۹	مدائن	۲۳۲
۷۶-۵۷-۱۱-۱۰-۸-۵	مدرس = مدراس	۴۰۱
۳۳۱-۲۳۳-۲۳۲-۱۹۵-۱۲۷-۱۰۰		میلاپور
۳۷۹-۳۶۲-۳۵۸-۳۵۲-۳۴۸-۳۳۵		میننی کوی
۴۵۹-۴۴۹-۴۳۱-۴۲۴-۴۰۱-۴۰۰		نادیا
۵۲۱-۴۹۷-۴۹۰-۴۸۴-۴۶۱		نارنول
۱۳	مدیترانہ	۲۶
۲۷۱	مراتھا	ناسیک ۳۴۴-۲۰۸-۲۰۷
۳۵۴-۳۵۳	مراد آباد	ناگا (کوهستان)
۵۰۴	مراکش	۲
۳۵۵-۳۵۲-۲۴۷-۱۲۲	مرشد آباد	ناگیور
۱۱۷	مشہد	۴۳۱
۳۸	مشہد مرغاب	۷۳-۷۲
۴۶۶-۳۱۷-۲۳۵-۱۳۷-۷۰-۵۵-۳۱	مصر	ناگور (قصہ)
۵۱۵-۵۰۸-۴۸۹		نیپال ۲۱۸-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۰-۲۰۹-۱
۳۵۶	مظفر پور	۵۳۷-۵۲۰-۵۰۶-۲۱۹
		نربدا (رود)
		نروژ
		نلندا
		نیروبی
		نیکوبار
		واسط
		واشتکن

فهرست اسماء بلاد و امکنه	لب
همدان ۲۲۶-۶۶	و جایانکر - ویجینا کرام ۴۴۴-۹۹
هند = هندوستان در تمام صفحات	ودالا ۴۱۴
هندوچین ۵۰۶-۵۰۴-۲۱۹-۵۸-۲۶-۲۵	ویسا کها پتنام (بندر) ۴۹۷-۴۷۸-۴۱۵
هندوکش (کوه) ۴۴-۲	ویشالی ۲۲۰
هوسپت ۴۴۴	ویندیا ۳
هوکللی ۲۴۷	
هویاسالا ۵۳	هارپال پور ۴۴۳
هیمال پرادش ۴۰۱-۱۱	هاکرا (رود) ۲۵
هیمالیا ۱۱۵-۳۵-۲۸-۱۱-۶-۵-۳-۲-۱	هراپا = هاراپا ۳۵۲-۳۴۲-۳۳۶-۳۵-۱۲
۳۳۹-۲۰۷-۱۹۰-۱۷۳-۱۶۵-۱۳۸	۴۴۴
۵۳۸-۵۳۷-۴۴۲-۳۸۹	هرات ۱۲۴-۱۲۱-۱۱۷-۹۸-۹۶-۸۷
۷۰ یمن	۵۴۷-۳۳۵-۱۳۹-۱۲۶
یو-یی (استان شمالی) ۳۵۲-۱۱۳-۱۰۱	هراکولیوم ۱۳۷
۴۴۸-۴۴۱-۴۰۰	هرموز ۳۱
۵۰۸ یوکسلاوی	هریدوار ۲۸۸-۲۰۸-۲۰۷-۲۰۲-۱۹۰
یونان ۳۳۷-۳۲۸-۱۶۶-۲۹-۲۰-۱۹-۱۸	همپی (معد) ۴۴۴-۴۴۳
۳۳۸	

- پایان -

خلج بنگال

دریای عمان

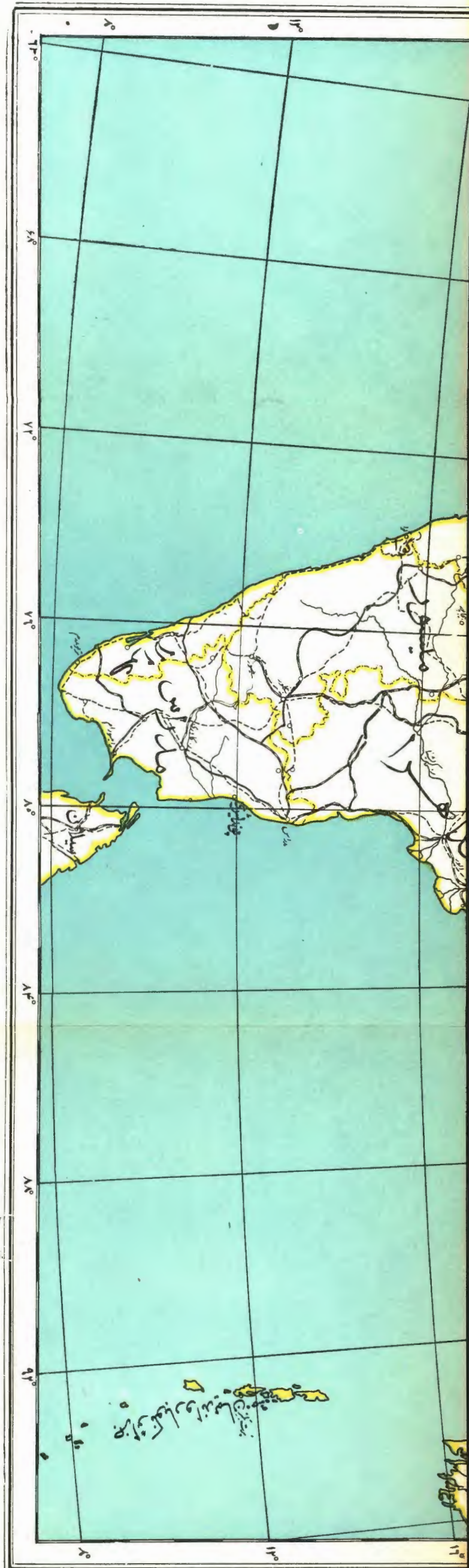
چین

نقشه کشور هند و پاکستان

- مقیاس: ۱:۱۰,۰۰,۰۰۰
- علامت نقشه
- شماره
 - حدود کشور
 - حدود استان
 - راه آبی
 - راه ریلی
 - رودخانه



ترسیم مهندس غلامحسین مولوی



خواهشمند است نسخه خودتانرا مطابق جدول ذیل

تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۱۳	ایالت	ایالات کراالا-
۱۴	۱۳	مدیترانیه	مدیترانه
۱۴	۶	رگ ودا	ریگ ودا
۲۳	۱۰	قرن پنجم	(قرن هفتم)
۲۶	۱۱	برروز گاران	بروز گاران
۲۹	۱۶	متحرك	بیحرکت و
۴۲	۲۰	برزاو فتاد	براو فتاد
۴۳	۱۲	پیوسته تا زمان	تا زمان
۴۵	۲۶	بدشت پتیالا	بدشت پیشاور
۴۶	۸	قصیده ومدح سلطان ...	ومدح سلطان محمود غزنوی قصیده ای گفته .
۴۹	۲۰	ابوالفضل دکنی	ابوالفضل ناگوری
۵۳	۲۳	مطلع الدین	مطلع السعدین
۵۷	۳	زدو خوردی	زدو خورد
۶۸	۱۸	سدات	سادات و
۶۸	۲۰	وحاصل کرد	حاصل کرد
۷۳	۲۵	- گویند	رسید . گویند
		کلمه رسید در سطر ۲۶ حذف شود	
۷۸	۲۱	جوکان	جوگیان
۸۸	۱۰	چهارده سال	دوازده سال

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹۴	۱۷	دو جهان	در جهان
۱۰۱	۲۱	۵۱۳۲۲	۵۱۳۳۱
۱۳۳	۷	(Svrees)	(Sarees)
۱۴۱	۱۶	سرتی	سروتا
۱۴۶	۱۸	طالارا	طالار
۱۴۹	۱۶	وحتی	ولی
۱۵۷	۶	بحث	فن
۱۷۳	۱۷	(Nand)	(Nandi)
۱۷۵	۱۱	چماخ	چرخ
۱۹۹	۸	نقش	نفس
۲۰۶	۱۶	تقدیه	تقدینه
۲۰۶	۱۸	وتازه	وبند زنار تازه
۲۰۸	۲	هر بدوار	هر بدوار
۲۰۸	۱۲	چشم سیم	چشم سوم
۲۲۳	۱۳	زنظم	زنزد
۲۲۸	۱۳	(Gusudwara)	(Gurudwara)
۲۳۷	۲۱	منفصل	منفعل
۲۵۷	۱	گاه نظر	نظر گاه
۲۵۸	۱۰	رزگار	روزگار
۲۶۷	۷	انتخاباب	انتخابات
۲۷۳	۵	میچینند	می بیچند
۲۹۱	۱۹	از آن کس	از آن پس
۲۹۹	۱	بشر	پیدایش شر
۳۲۵	۱۵	داستانی و	وداستانهای
۳۲۸	۷	ملزوم	ملزم
۳۳۰	۴	بخواندس	بخواندن و
۳۳۰	۸	بمقامی	بمعنای
۳۴۶	۱۰	بوده	بوقوع رسیده

ج

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۹	۱۴	و غیر	و غیره
۳۵۱	۳	در راه	دوره
۳۵۵	۲۱	مصنوعات	ظرائف تحفه
۳۶۶	۹	زان دارك	ژاندارك
۳۷۵	۱۷	پالمان	پارلمان
۴۲۲	۴	NRs	L1 = Rs
۴۳۶	۱۲	۲۴ آبانماه ۱۳۳۵	۲۴ ماه مه ۱۹۵۶
۴۳۶	۱۳	گرفت	صورت گرفت
۴۳۷	۵	ایجاد	بایجاد
۴۳۸	۱	معاهد	معاهدات
۴۳۹	۱۸	همه	ایام
۴۴۱	۱	شرقاً	شرقاً وجنوباً
۴۴۵	۸	Musevm	Museum
۴۴۵	۱۲	(Victoria Alberz	(Victoria and Albert
۴۵۶	۸	۷۸	۵۷۸
۴۶۱	۱۰	واستعمال	وقدغن استعمال
۴۶۱	۱۷	اجرا میشود	اجازه داده میشود
۴۶۶	۶	ونوع	وانواع
۴۶۸	۵	بنام	بنام بنگاه تحقیقات دامپروری هند
۵۱۲	۶	هجرت	هجرت
۵۱۲	۷	عربی	عربی
۵۳۵	۲	ترس	ترش
۵۳۵ (شرح تصویر مسجد)		۱۹۵۸-۸۹	۱۳۵۸-۸۹
۵۴۵	۱۰	Aianta	Ajanta
۵۴۶	۳	ویدکنز	ویلکنز
۵۴۶	۹	Brshma	Brahma

فهرست انتشارات دانشگاه تهران

- ۱ - وراثت (۱) تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
- ۲ - A Strain Theory of Matter « « محمود حسابی
- ۳ - آراء فلاسفه درباره عادت ترجمه « برزو سپهری
- ۴ - کالبدشناسی هنری تألیف « نعمت‌الله کیهانی
- ۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم بتصحیح سعید نفیسی
- ۶ - بیماریهای دندان تألیف دکتر محمود سیاسی
- ۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها « « سرهنگ شمس
- ۸ - حماسه سرائی در ایران « « ذبیح‌الله صفا
- ۹ - مز دیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی « « محمد معین
- ۱۰ - نقشه برداری (جلد دوم) « « مهندس حسن شمسی
- ۱۱ - گیاه شناسی « حسین گل‌گلاب
- ۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی بتصحیح مدرس رضوی
- ۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول) تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی
- ۱۴ - روش تجزیه - « « علی‌اکبر برین
- ۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الزمان فی وقایع کرمان فراهم آورده دکتر مهدی بیانی
- ۱۶ - حقوق اساسی تألیف دکتر قاسم زاده
- ۱۷ - فقه و تجارت « « زین‌العابدین ذوالمجدین
- ۱۸ - راهنمای دانشگاه —
- ۱۹ - مقررات دانشگاه —
- ۲۰ - درختان جنگلی ایران « « مهندس حبیب‌الله نابتی
- ۲۱ - راهنمای دانشگاه با انگلیسی —
- ۲۲ - راهنمای دانشگاه به فرانسه —
- ۲۳ - Les Espaces Normaux تألیف دکتر هشترودی
- ۲۴ - موسیقی دوره ساسانی « « مهدی برکشلی
- ۲۵ - حماسه ملی ایران ترجمه « بزرگ علوی
- ۲۶ - زیست شناسی (۴) بحث در نظریه لامارک تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
- ۲۷ - هندسه تحلیلی « « علینقی وحدتی
- ۲۸ - اصول گداز و استخراج فلزات (جلد اول) تألیف دکتر یکانه حایری
- ۲۹ - اصول گداز و استخراج فلزات (۲) (دوم) « « «
- ۳۰ - اصول گداز و استخراج فلزات (۳) (سوم) « « «
- ۳۱ - ریاضیات در شیمی نگارش دکتر هورفر
- ۳۲ - جنگل شناسی (جلد اول) « « مرحوم مهندس کریم ساعی
- ۳۳ - اصول آموزش و پرورش « « دکتر محمد باقر هوشیار
- ۳۴ - فیزیولوژی گیاهی (جلد اول) « « اسمعیل زاهدی

- ۳۵- جبر و آنالیز
 ۳۶- گزارش سفر هند
 ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی
 ۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین
 ۳۹- واژه نامه طبری
 ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی
 ۴۱- تاریخ اسلام
 ۴۲- جانورشناسی عمومی
 ۴۳- Les Connexions Normales
 ۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی
 ۴۵- روان شناسی کودک
 ۴۶- اصول شیمی پزشکی
 ۴۷- ترجمه و شرح تبصره تلامه (جلد اول)
 ۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتفاعات - سرعت
 ۴۹- انگل شناسی
 ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط
 ۵۱- هندسه تریسمی و هندسه رقومی
 ۵۲- درس اللغة والادب (۱)
 ۵۳- جانور شناسی سیستماتیک
 ۵۴- پزشکی عملی
 ۵۵- روش تهیه مواد آلی
 ۵۶- مامانی
 ۵۷- فیزیولوژی گیاهی (جلد دوم)
 ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
 ۵۹- شیمی تجزیه
 ۶۰- شیمی عمومی
 ۶۱- امیل
 ۶۲- اصول علم اقتصاد
 ۶۳- مقاومت مصالح
 ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
 ۶۵- آسیب شناسی
 ۶۶- مکانیک فیزیک
 ۶۷- کالبد شناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی
 ۶۸- درماتشناسی (جلد اول)
 ۶۹- درماتشناسی (۲ دوم)
 ۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات
 ۷۱- شیمی آنالیتیک
 ۷۲- اقتصاد جلد اول
 ۷۳- دیوان سید حسن غزنوی
- نگارش دکتر محمد علی مجتهدی
 « « غلامحسین صدیقی
 « « پرویز ناتل خانلری
 تألیف دکتر مهدی بهرامی
 « « صادق کیا
 « « عیسی بهنام
 « « دکتر فیاض
 « « فاطمی
 « « هشترودی
 « « امیر اعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائینی
 نگارش دکتر مهدی جلالی
 « « آ. وارتانی
 « « زین العابدین ذوالمجدین
 « « ضیاء الدین اسمعیل بیگی
 « « ناصر انصاری
 « « افضلی پور
 « « احمد پیرشک
 « « دکتر محمدی
 « « آزر م
 « « نجم آبادی
 « « صفوی گلپایگانی
 « « آهی
 « « زاهدی
 « « دکتر فتح الله امیر هوشمند
 « « علی اکبر پریمن
 « « مهندس سعیدی
 ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک زاده
 تألیف دکتر محمود کیهان
 « « مهندس گوهریان
 « « مهندس میر دامادی
 « « دکتر آرمین
 تألیف دکتر کمال جناب
 « « امیر اعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
 تألیف دکتر عطائی
 « « «
 « « مهندس حبیب الله نایبی
 « « دکتر گاکیک
 « « علمی اصغر پور همایون
 بتصحیح مدرس رضوی

- ۷۴- راهنمای دانشگاه
- ۷۵- اقتصاد اجتماعی
- ۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)
- ۷۷- زیبا شناسی
- ۷۸- تنوری سنتیک گازها
- ۷۹- کارآموزی داروسازی
- ۸۰- قوانین دامپزشکی
- ۸۱- جنگل شناسی جلد دوم
- ۸۲- استقلال آمریکا
- ۸۳- کنجکاوهای علمی و ادبی
- ۸۴- ادوار فقه
- ۸۵- دینامیک گازها
- ۸۶- آئین دادرسی در اسلام
- ۸۷- ادبیات فرانسه
- ۸۸- از سر بن تا یونسکو - دو ماه در پاریس
- ۸۹- حقوق تطبیقی
- ۹۰- میکروپوشناسی (جلد اول)
- ۹۱- میز راه (جلد اول)
- ۹۲- (جلد دوم)
- ۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)
- ۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد دوم)
- ۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی
- ۹۶- « « (۴) - رگ شناسی
- ۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)
- ۹۸- هندسه تحلیلی
- ۹۹- جبر و آنالیز
- ۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)
- ۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان شناسی اسب
- ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
- ۱۰۳- آزمایش و تصفیة آنها
- ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
- ۱۰۵- فیه مافیه
- ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی (جلد اول)
- ۱۰۷- الکتریسته و موارد استعمال آن
- ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
- ۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القرآن
- ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
- ۱۱۱- شیمی آلی (جلد اول) تنوری و اصول کلی
- ۱۱۲- شیمی آلی «ارسانیک» (جلد اول)
- ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
- ۱۱۴- امراض خلق و بینی و حنجره
- تألیف دکتر شیدفر
- « « حسن ستوده تهرانی
- « « علی نقی وزیری
- « « دکتر روشن
- تألیف دکتر جنیدی
- « « میهنی نژاد
- « « مرحوم مهندس ساعی
- « « دکتر مجیر شیبانی
-
- « « محمود شهبانی
- « « دکتر غفاری
- « « محمد سنگلجی
- « « دکتر سپیدی
- « « « علی اکبر سیاهی
- « « « حسن افشار
- تألیف دکتر سهراب دکتر میردامادی
- « « « حسین گلز
- « « « « «
- « « « نعمت الله کیهانی
- « « « زین العابدین ذوالمجدین
- « « « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر یک نفس
- « « « « «
- تألیف دکتر جمشیداعلم
- « « « کامکار پارسی
- « « « « «
- « « « « « بیان
- تألیف دکتر میربابائی
- « « « محسن عزیزی
- نگارش « « محمد جواد جنیدی
- « « نصرالله فلسفی
- « « بدیع الزمان فروزانفر
- « « دکتر محسن عزیزی
- « « « مهندس عبدالله ریاضی
- « « دکتر اسمعیل زاهدی
- « « « سید محمد باقر سبزواری
- « « محمود شهبانی
- « « دکتر عابدی
- « « « شیخ
- « « « مهدی قمشه
- « « دکتر علیم مروستی

- ۱۱۵- آنالیز ریاضی
 ۱۱۶- هندسه تحلیلی
 ۱۱۷- شکسته بندی (جلد دوم)
 ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
 ۱۱۹- اساس التوحید
 ۱۲۰- فیزیک پزشکی
 ۱۲۱- اکوستیک صوت (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
 ۱۲۲- جراحی فوری اطفال
 ۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
 ۱۲۴- چشم پزشکی (جلد اول)
 ۱۲۵- شیمی فیزیک
 ۱۲۶- بیماریهای گیاه
 ۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی
 ۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
 ۱۲۹- تاریخ کشاورزی
 ۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و کردن
 ۱۳۱- امراض واگیر دام
 ۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)
 ۱۳۳- واژه نامه گرمانی
 ۱۳۴- تک یاخته شناسی
 ۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
 ۱۳۶- عضله و زیبایی بلاستیک
 ۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس
 ۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی
 ۱۳۹- روان شناسی (از لحاظ تربیت)
 ۱۴۰- ترمودینامیک (۱)
 ۱۴۱- بهداشت روستائی
 ۱۴۲- زمین شناسی
 ۱۴۳- مکانیک عمومی
 ۱۴۴- فیزیولوژی (جلد اول)
 ۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
 ۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی (جلد اول)
 ۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
 ۱۴۸- سلسله اعصاب محیطی
 ۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
 ۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
 ۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
 ۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
 ۱۵۲- چشم پزشکی (۲)
 ۱۵۳- بهداشت شهری
 ۱۵۴- انشاء انگلیسی
- « « منوچهر وصال
 « « احمد عقیلی
 « « امیر کیا
 « « مهندس شیبانی
 « « مهدی آشتیانی
 « « دکتر فرهاد
 « « اسمعیل بیگی
 « « تألیف دکتر مرعشی
 « « علینقی منزوی تهرانی
 « « دکتر ضرابی
 « « بازارگان
 « « خیبری
 « « سپهری
 « « زین العابدین ذوالمجدین
 « « دکتر تقی بهرامی
 « « حکیم ود کتر گنج بخش
 « « رستگار
 « « محمدی
 « « صادق کیا
 « « عزیز رفیعی
 « « قاسم زاده
 « « کیهانی
 « « فاضل زندی
 نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
 « « علی اکبر سیاسی
 « « مهندس بازارگان
 نگارش دکتر زوین
 « « بدالله سعابی
 « « مجتبی ریاضی
 « « کاتوزیان
 « « نصرانه نیک نفس
 « « سعید نفیسی
 « « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
 « « « «
 « « « «
 « « « «
 تألیف دکتر اسدالله آل بویه
 « « پارسا
 نگارش دکتر ضرابی
 « « اعتمادیان
 « « بازارگادی

- ۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
 ۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیوت استلر)
 ۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی
 ۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری
 ۱۵۹- حشره شناسی
 ۱۶۰- نشانه شناسی (علم العلامات) (جلد اول)
 ۱۶۱- نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 ۱۶۲- آسیب شناسی عملی
 ۱۶۳- احتمالات و آمار
 ۱۶۴- الکتروسیته صنعتی
 ۱۶۵- آئین دادرسی کیفری
 ۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
 ۱۶۷- فیزیک (تابش)
 ۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
 ۱۶۹- > > > > > (جلد سوم- قسمت اول) > محمد تقی دانش پژوه
 ۱۷۰- رساله بودو نمود > محمودشاهی
 ۱۷۱- زندگانی شاه عباس اول > نصرالله فلسفی
 ۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلد سوم) > > > بتصحیح سعید نفیسی
 ۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه > > >
 ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) > تألیف احمد بهمنش
 ۱۷۵- آسیب شناسی آزر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال > دکتر آرمین
 ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانیتیک > مرحوم زیرک زاده
 ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) > نگارش دکتر مصباح
 ۱۷۸- خطوط لبه های جذبی (اشعه ایکس) > > > زندی
 ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) > احمد بهمنش
 ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین > دکتر صدیق اعلم
 ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم- قسمت دوم) > محمد تقی دانش پژوه
 ۱۸۲- اصول فن کتابداری > دکتر محسن صبا
 ۱۸۳- رادیو الکتریسته > > > رحیمی
 ۱۸۴- پیوره > > > محمود سیاسی
 ۱۸۵- چهار رساله > > > معبد سنگلجی
 ۱۸۶- آسیب شناسی (جلد دوم) > دکتر آرمین
 ۱۸۷- یادداشت های مرحوم قزوینی > فراهم آورده آقای ایرج افشار
 ۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه ای (جلد دوم) > تألیف دکتر میربابائی
 ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) > > > مستوفی
 ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) > > > غلامعلی بینش ور
 ۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول) > > > مهندس خلیلی
 ۱۹۲- حساب جامع و فاضل > نگارش دکتر مجتهدی
 ۱۹۳- مبدا و معاد > ترجمه آقای محمودشاهی
 ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی > تألیف > سعید نفیسی
 ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) > > > >

- ۱۹۶- درمان تراخیم با الکتروکوآگولاسیون
- ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلداول)
- ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی
- ۱۹۹- داروسازی جالینوسی
- ۲۰۰- علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)
- ۲۰۱- استخوان‌شناسی (جلد اول)
- ۲۰۲- پیوره (جلد دوم)
- ۲۰۳- علم‌النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید
- ۲۰۴- قواعد فقه
- ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران
- ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن‌سینا
- ۲۰۷- مخارج الحروف
- ۲۰۸- عیون الحکمه
- ۲۰۹- شیمی بیولوژی
- ۲۱۰- میکروبشناسی (جلد دوم)
- ۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران
- ۲۱۲- هواشناسی
- ۲۱۳- حقوق مدنی
- ۲۱۴- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی
- ۲۱۵- مکانیک استدلالی
- ۲۱۶- ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۱۸- گروه بندی و انتقال خون
- ۲۱۸- فیزیک، ترمودینامیک (جلداول)
- ۲۱۹- روان پزشکی (جلد سوم)
- ۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول)
- ۲۲۱- حالات عصبانی یا نورز
- ۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷)
(دستگاه گوارش)
- ۲۲۳- علم الاجتماع
- ۲۲۴- الهیات
- ۲۲۵- هیدرولیک عمومی
- ۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلداول)
- ۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردهای سورنال « غده فوق کلیوی »
- ۲۲۸- اصول الصرف
- ۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران
- ۲۳۰- فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم)
- ۲۳۱- راهنمای دانشگاه
- ۲۳۲- مجموعه اصطلاحات علمی
- ۲۳۳- بهداشت غذایی (بهداشت نسل)
- » دکتر پرفسور شمس
- » » توسلی
- » » شیبانی
- » » مقدم
- » » میمنندی نژاد
- » » نعمت‌اله کیهانی
- » » محمود سیاسی
- » » علی اکبر سیاسی
- » آقای محمود شهابی
- » دکتر علی اکبر رینا
- » مهدوی
- تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری
- از ابن‌سینا - چاپ عکسی
- تألیف دکتر مافی
- » آقایان دکتر سهراب -
دکتر میردامادی
- » مهندس عباس دواجی
- » دکتر محمد منجمی
- » » سید حسن امامی
- نگارش آقای فروزانفر
- » پرفسور فاطمی
- » مهندس بازرگان
- » دکتر یحیی پویا
- » » روشن
- » » میر سیاسی
- » » میمنندی نژاد
- ترجمه » چهارازی
- تألیف دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
- تألیف دکتر مهدوی
- » فاضل تونی
- » مهندس ریاضی
- تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
- » » آرمین
- » » علی اکبر شهابی
- تألیف دکتر علی کنی
- نگارش دکتر روشن
-
-
- نگارش دکتر فضل‌الله صدیق

- ۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران
 ۲۳۵- ترجمه النهایه باتصحیح ومقدمه (۱)
 ۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)
 ۲۳۷- اصول تشریح چوب
 ۲۳۸- خون شناسی عملی (جلد اول)
 ۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی
 ۲۴۰- شیمی تجزیه
 ۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا
 ۲۴۲- پانزده گفتار
 ۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)
 ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی
 ۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم)
 ۲۴۶- بتن آرمه (۲)
 ۲۴۷- هندسه دیفرانسیل
 ۲۴۸- فیزیولوژی گل ورده بندی لك لپه ایاها
 ۲۴۹- تاریخ زنده
 ۲۵۰- ترجمه النهایه باتصحیح ومقدمه (۲)
 ۲۵۱- حقوق مدنی (۲)
 ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)
 ۲۵۳- یادداشت های قروینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)
 ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا
 ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)
 ۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸)
 دستگاه ادرار و تناسل - پرده صفاق
 ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی
 ۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه ای)
 ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق
 ۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)
 ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول)
 ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم)
 ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم)
 ۲۶۴- انگل شناسی (بندبائیان)
 ۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم)
 ۲۶۶- دامپرووری عمومی (جلد اول)
 ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم)
 ۲۶۸- شعر فارسی (در عهد شاه رخ)
 ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)
 ۲۷۰- منطق التلویحات
 ۲۷۱- حقوق جنائی
 ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب
 دکتراقی بهرامی
 آقای سید محمد سبزواری
 دکتر مهدوی اردبیلی
 مهندس رضا حجازی
 دکتر رحمتیان دکتر شمس
 > > بهمنش
 > > شیروانی
 > ضیاء الدین اسمعیل بیگی
 > آقای مجتبی مینوی
 > دکتر یحیی پویا
 نگارش دکتر احمد هومن
 > > میمنندی نژاد
 > آقای مهندس خلیلی
 > دکتر بهروز
 تألیف دکتر زاهدی
 > > هادی هدایتی
 > آقای سبزواری
 > > دکتر امامی
 —
 > ایرج افشار
 > دکتر خانابا بیانی
 > > احمد پارسا
 تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی
 دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
 نگارش دکتر علی تقی وحدتی
 > > میر بابائی
 > > مهندس احمد رضوی
 دکتر رحمتیان
 > > آرمین
 > > امیر کیا
 > > بهمنش ور
 > > عزیز رفیعی
 > > میمنندی نژاد
 > > بهرامی
 > > علی کاتوزیان
 > > یار شاطر
 نگارش ناصر قلی وادسر
 > دکتر فیاض
 تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
 > > > چهارازی

- ۳۴۴ - ارادة معطوف بقدرت (اثر نیچه)
 ۳۴۵ - دفتر دانش و ادب (جلد سوم)
 ۳۴۶ - حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)
 ۳۴۷ - نمایشنامه لوسید
 ۳۴۸ - آب شناس - هیدرولوژی
 ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱)
 ۳۵۰ - هندسه تریسمی
 ۳۵۱ - اصول الصرف
 ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول)
 ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفیسور رنه و نسان
 ۳۵۴ - کورش کبیر
 ۳۵۵ - فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)
 ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی
 ۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)
 ۳۵۸ - بیماریهای مغزو روان (۳)
 ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ)
 ۳۶۰ - تقریرات اصول
 ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ۴ - عضله شناسی اسب) تألیف دکتر میربابائی
 ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه
 ۳۶۳ - بی حسی های ناحیه ای دردندان پزشکی
 ۳۶۴ - چشم و بیماریهای آن
 ۳۶۵ - هندسه تحلیلی
 ۳۶۶ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)
 ۳۶۷ - پزشکی عملی
 ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم)
 ۳۶۹ - پرتو اسلام
 ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)
 ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱)
 ۳۷۲ - مجموعه اصطلاحات علمی (قسمت دوم)
 ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم)
 ۳۷۴ - المعجم
 ۳۷۵ - جواهر الآثار (ترجمه مثنوی)
 ۳۷۶ - تاریخ دیپلوماسی عمومی
 ۳۷۷ - Textes Français
 ۳۷۸ - شیمی فیزیک (جلد دوم)
 ۳۷۹ - زیباشناسی
 ۳۸۰ - بیماریهای مشترک انسان و دام
 ۳۸۱ - فرزانه و روان
 ۳۸۲ - بهبود نسل بشر
- ترجمه دکتر هوشیار
 مقاله دکتر مهدوی
 تألیف دکتر امامی
 ترجمه دکتر سپهبدی
 تألیف دکتر جنیدی
 « « فخرالدین خوشنویسان
 « « جمال عصار
 « « علی اکبر شهابی
 « « دکتر جلال الدین توانا
 ترجمه دکتر سیاسی - دکتر سیمجور
 تألیف دکتر هادی هدایتی
 مهندس امیر جلال الدین غفاری
 دکتر سید شمس الدین جزایری
 « « خبیری
 « « حسین رضاعی
 آقای محمد سنگلجی
 « « محمود شهابی
 تألیف دکتر میربابائی
 « « سبزواری
 « « دکتر محمود مستوفی
 تألیف دکتر باستان
 « « مصطفی کامکار پارسا
 « « ابوالحسن شیخ
 « « ابوالقاسم نجم آبادی
 « « هوشیار
 بقلم عباس خلیلی
 تألیف دکتر کاظم سیمجور
 « « محمود سیاسی
 -
 « « احمد پارسا
 بتصحیح مدرس رضوی
 بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
 تألیف دکتر محسن عزیزی
 « « بانو نفیسی
 « « دکتر علی اکبر توسلی
 « « آقای علینقی وزیری
 « « دکتر مبیندی نژاد
 « « بصیر
 « « محمد علی مولوی

- ۳۸۲ - یادداشت‌های قزوینی (۳) ایرج افشار
- ۳۸۴ - گویش آشتیان تألیف دکتر صادق کیا
- ۳۸۵ - کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب ریه) نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی « عباس خلیلی
- ۳۸۶ - ایران بعد از اسلام « دکتر احمد بهمنش
- ۳۸۷ - تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « « خبیری
- ۳۸۸ - آرفلو نیاتها (۱) سرخس‌ها « « رادفر
- ۳۸۹ - شیمی صنعتی (جلد اول) « « روشن
- ۳۹۰ - فیزیک عمومی الکترواستاتیک (جلد اول) « « احمد سعادت
- ۳۹۱ - مبادی علم هوا شناسی « « علی اکبر سیاسی
- ۳۹۲ - منطق و روش شناسی « « رحیمی قاجار
- ۳۹۳ - الکترونیک (جلد اول) « مهندس جلال‌الدین غفاری
- ۳۹۴ - فرهنگ غفاری (جلد دوم) « محبی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
- ۳۹۵ - حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « حسن آل طه
- ۳۹۶ - گنج جواهر دانش (۴) « دکتر محمدکار
- ۳۹۷ - فن کالبد گشائی و آسیب شناسی « مهندس جلال‌الدین غفاری
- ۳۹۸ - فرهنگ غفاری (جلد سوم) « دکتر ذبیح‌الله صفا
- ۳۹۹ - مزدا پرستی در ایران قدیم « « افضل‌پور
- ۴۰۰ - اصول روش‌های ریاضی آمار « « دکتر احمد بهمنش
- ۴۰۱ - تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « قاسم توپسرگانی
- ۴۰۲ - عدد من بلغاء ایران فی اللغة « دکتر علی اکبر سیاسی
- ۴۰۳ - علم اخلاق (نظری و عملی) « آقای محمود شهابی
- ۴۰۴ - ادوار فقه (جلد دوم) نگارش دکتر کاظم سیمجور
- ۴۰۵ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد دوم) « « گیتی
- ۴۰۶ - فیزیولوژی با لینی « نصر اصفهانی
- ۴۰۷ - سهم الارث « دکتر محمدعلی مجتهدی
- ۴۰۸ - جبر آنالیز « محمد منجمی
- ۴۰۹ - هوا شناسی (جلد اول) « « میمندی نژاد
- ۴۱۰ - بیماریهای درونی (جلد سوم) « « علی اکبر سیاسی
- ۴۱۱ - مبانی فلسفه « مهندس امیر جلال‌الدین غفاری
- ۴۱۲ - فرهنگ غفاری (جلد چهارم) « دکتر احمد سادات عقیلی
- ۴۱۳ - هندسه تحلیلی (چاپ دوم) « « میر بابائی
- ۴۱۴ - کالبد شناسی (عضله شناسی مقایسه‌ای) (جلد پنجم) -
- ۴۱۵ - سالنامه دانشگاه ۱۳۳۵-۱۳۳۶
- ۴۱۶ - یادنامه خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
- ۴۱۷ - تئوریهای اساسی ژنتیک « « آزر
- ۴۱۸ - فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ خسرویار
- ۴۱۹ - تأسیسات آبی « مهندس عبدالله ریاضی
- ۴۲۰ - بیماریهای اعصاب (جلد نخست) نگارش دکتر صادق صبا
- ۴۲۱ - مکانیک عمومی (جلد دوم) « دکتر مجتبی ریاضی

- ۴۲۲ - صنایع شیمی معدنی (جلد اول) < مهندس مرتضی قاسمی
 ۴۲۳ - مکانیک استدلالی < پرفسور تقی فاطمی
 ۴۲۴ - تاریخ فرهنگ ایران < دکتر عیسی صدیق
 ۴۲۵ - شرح تبصره آیه الله علامه حلی (جلد دوم) < زین العابدین ذوالمجدین
 ۴۲۶ - حکیم ازرقی هروی < بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
 ۴۲۷ - علوم عقلی < نگارش دکتر ذبیح الله صفا
 ۴۲۸ - شیمی آنالیتیک < دکتر گایک
 ۴۲۹ - فیزیک الکتروسیسته (جلد دوم) < < روشن
 ۴۳۰ - کلیات شمس تبریزی < با تصحیحات و حواشی آقای فروزانفر
 ۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق درباره بعضی از کانه‌های جزیره هرمز) < نگارش دکتر عبدالکریم قریب
 ۴۳۲ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم) < امیرجلال الدین غفاری
 ۴۳۳ - ریاضیات در شیمی (جلد دوم) < دکتر هورفر
 ۴۳۴ - تحقیق در فهم بشر < ترجمه دکتر رضا زاده شفق
 ۴۳۵ - السعادة والاسعار < بتصحیح مجتبی مینوی
 ۴۳۶ - تاریخ فرهنگ اروپا < نگارش دکتر عیسی صدیق
 ۴۳۷ - نقشه برداری (جلد دوم) < مهندس حسن شمس
 ۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدید چاپ) < دکتر خبیری
 ۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم) < دکتر سید حسن امامی
 ۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکایی بیروت)
 ۴۴۱ - درد شناسی دندان (جلد دوم) < نگارش دکتر محمود سیاسی
 ۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه < < قاسم زاده
 ۴۴۳ - حقوق عمومی واداری < < شیدفر
 ۴۴۴ - پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم) < < میمنندی نژاد
 ۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی فلزات < < شیروانی
 ۴۴۶ - فسیل شناسی < < فرشاد
 ۴۴۷ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم) < نگارش امیرجلال الدین غفاری
 ۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران < < مهندس ابرهیم ریاحی
 ۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران < < دکتر حسین گل کلاب
 ۴۵۰ - جراحی فك و صورت (جلد دوم) < < حسین مهدوی
 ۴۵۱ - تاریخ هرودت < < هادی هدایتی
 ۴۵۲ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم) < < حسن ستوده تهرانی
 ۴۵۳ - سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ) < < علی کنی
 ۴۵۴ - مسائل گوناگون پزشکی < < محمدعلی مولوی
 ۴۵۵ - فیزیک الکتروسیسته (جلد سوم) < < روشن
 ۴۵۶ - جامعه شناسی یا علم الاجتماع < < یحیی مهدوی
 ۴۵۷ - اورمی < < رفعت
 ۴۵۸ - بهداشت عمومی (پیش گیری بیماریهای واگیر) < < نگارش دکتر اعتمادیان
 ۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم) < < مرحوم دکتر حسن شهید نورانی
 ۴۶۰ - تبصره و دورساله دیگر در منطق < < بکوشش دانش پژوه
 ۴۶۱ - مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم) < < نگارش دکتر مولوی

- ۴۶۲ - کلیات شمس تبریزی (جزوه دوم)
 ۴۶۳ - ارتداسی (جلد اول)
 ۴۶۴ - یادداشتهای قزوینی (جلد اول)
 ۴۶۵ - فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران
 ۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول
 ۴۶۷ - مینودر - یا باب الجنه
 ۴۶۸ - فلسفه عالی یا حکمت صدرالمتألهین
 ۴۶۹ - کالبد شناسی انسانی (تنه)
 ۴۷۰ - شیمی آلی
 ۴۷۱ - بابا افضل کاشی (جلد دوم)
 ۴۷۲ - تجزیه سنگهای معدنی
 ۴۷۳ - اکوستیک
 ۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)
 ۴۷۵ - راهنمای زبان اردو (جلد اول)
 ۴۷۶ - تشخیص جراحیه های فوری شکم
 ۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)
 ۴۷۸ - جواهر الآثار در ترجمه مشنوی (جلد دوم)
 ۴۷۹ - لغات و اصطلاحات مشنوی (جلد اول)
 ۴۸۰ - تاریخ دامپزشکی (جلد اول)
 ۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
 ۴۸۲ - حساب عددی و سیمی
 ۴۸۳ - شرح تبصره آیت الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)
 ۴۸۴ - ترمودینامیک جلد اول (چاپ دوم)
 ۴۸۵ - کتابشناسی فهرستهای نسخه های خطی فارسی
 ۴۸۶ - واژه نامه فارسی (بخش ۴ معیار جمالی)
 ۴۸۷ - دیوان قصائد - هزار غزل - مقطعات
 ۴۸۸ - مکانیک عمومی (جلد اول)
 ۴۸۹ - میکروب شناسی و زینهارشناسی عمومی
 ۴۹۰ - حقوق جنائی (۱) (تجدید چاپ)
 ۴۹۱ - داروهای جالینوسی (۴) (تجدید چاپ)
 ۴۹۲ - روش تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان (تجدید چاپ)
 ۴۹۳ - اندام شناسی اسب
 ۴۹۴ - شیمی آلی (جلد اول)
 ۴۹۵ - بیماریهای دندان
 ۴۹۶ - راهنمای مذهب شافعی (جلد اول)
 ۴۹۷ - مفرد و جمع و معرفه و نکره
 ۴۹۸ - بافت شناسی
- تصحیح فروزانفر
 نگارش دکتر ریاض
 بکوشش ایرج افشار
 > سایمون جرویس رید
 نگارش دکتر یینا
 > محمدعلی گلریز
 ترجمه جواد مصلح
 نگارش پرفسور حکیم
 > دکتر شیخ
 > > مهدوی
 > مهندس محمد رضا جالی
 > دکتر اسمعیل بیگی
 > > محسن عزیزی
 > > سیدناحیدر شهریار
 > > امان الله وزیرزاده
 > > محسن صبا
 > > جواهر کلام
 > > گوهرین
 > > میمنده نژاد
 > > صادق صبا
 > مهندس ریاضی
 > > زین العابدین ذوالمجدین
 > > دکتر روشن
 > > ایرج افشار
 > > دکتر صادق کیا
 > > تقی دانش
 > > دکتر مجتبی ریاضی
 > > دکتر کاوه - دکتر احمدشیمی
 > > غلامحسین علی آبادی
 > > صادق مقدم
 > > بازار گادی
 > > محمود یزدی زاده
 > > نادر شرقی
 > > محمود سیاسی
 > > حاج سید محمد شیخ الاسلام
 > > کردستانی
 > > دکتر محمد معین
 > > ناصرالدین بامشاد
 (علوی)

- نگارش آقای مهندس ریاضی
- » دکتر محمود نجم آبادی
- » نظری
- » حسین زادمرد
- » احمد وزیری
- » احمد پارسا
- » پریمین
- —
- » امیرجلال الدین غفاری
- » »
- » دکتر اسمعیل زاهدی
- آقای دکتر گاکیک
- » کمان آرمین
- » مهندس محمدی
- » علینقی منزوی
- » دکتر پرویز ناتل خانلری
- ۴۹۹ - هیدرلیک (تجدید چاپ)
- ۵۰۰ - مؤلفات و مصنفات رازی
- ۵۰۱ - روشهای نوین سرم شناسی
- ۵۰۲ - شیمی آنالیتیک
- ۵۰۳ - مکانیک سیالات
- ۵۰۴ - فلورایران (جلد هفتم)
- ۵۰۵ - شیمی مختصر آلی
- ۵۰۶ - راهنمای دانشگاه (انگلیسی)
- ۵۰۷ - فرهنگ غفاری (جلد هفتم)
- ۵۰۸ - » » (جلد هشتم)
- ۵۰۹ - نام علمی گیاهان - و اثره نامه گیاهی
به انگلیسی - فرانسه - آلمانی - عربی - فارسی
- ۵۱۰ - بیوشیمی
- ۵۱۱ - سرطان شناسی (جلد دوم)
- ۵۱۲ - مکانیک صنعتی (مقاومت مصالح)
- ۵۱۳ - فرهنگنامه های عربی بفارسی
- ۵۱۴ - وزن شعر فارسی

ज्ञानवान् शक्तिमान् सदा

«Knowledge is Strength»



Tehran University
Publications
No. 515

SARZAMIN-E-HIND

An historical, cultural, political and literary
study of India

By

ALI ASGHAR HEKMAT

Ex-Ambassador for Iran in India

Tehran, 1959
University Press.